



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات  
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوري اسلامي افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
ریاست پوهنتون های خصوصی

# وسطیت و اعتدال در قرآنکریم

رساله ماستری

محصل: فیض محمد "فایز"

استاذ رهنما: دکتور مصباح الله عبدالباقي

سال: ۱۳۹۷ هـ.ش. - ۱۴۴۰ هـ.ق



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات  
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
ریاست پوهنتون های خصوصی

# وسطیت و اعتدال در قرآنکریم

رساله ماستری

محصل: فیض محمد "فایز"

استاذ رهنما: دکتور مصباح الله عبدالباقي

سال: ۱۳۹۷ هـ ش - ۱۴۴۰ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

## تصدیق نامه

محترم فیض محمد ولد عبد الحکیم ID نمبر Sh-mst-95-165 محصل دور دوم تفسیر و حدیث از رساله ماستری خویش زیر عنوان: وسطیت و اعتدال در قرآن کرم به روز سه شنبه تاریخ ۱۳۹۸/۲/۳ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیأت تحکیم مستحق ۹۶ (نمره به عدد) نوروشش (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیأت تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور اصحاب الله اواب	عضو هیأت	
۲	استاد محمد نعیم جلیلی	عضو هیأت	
۳	دکتور مصباح الله عبد الباقي	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

## تقدیم و اهداء

از آنجائیکه والدین گرامی ام از زمان طفولیت و مرحله ابتدائی، تا مرحله رشد و فراغت در کنارم بود و با وجود مشکلات اقتصادی که داشتند از هیچ نوع ایثار و فداکاری در طول دوره های تعلیمی و تحصیلی برایم دریغ نه نمودند؛ لذا این اثر علمی و تحقیقی را برایشان هدیه نموده و امیدوارم که مشمول حدیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قرار گیرند که میفرماید:

"إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَكِدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ" (۱)

هرگاه که انسان وفات نمود جز سه چیز تمام اعمالش قطع خواهد شد: صدقه جاریه و یا علمی نافع که از وی منفعت برده شود و یا اولاد صالح که برایشان دعاء نمایند.

---

(۱) صحیح مسلم: کتاب الوصیه، بَابُ مَا يَلْحَقُ الْإِنْسَانَ مِنَ الثَّوَابِ بَعْدَ وَفَاتِهِ حدیث شماره: ۱۶۳۱.

## سپاس گذاری

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در حدیث میفرماید: "مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ، لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ" (۱) کسی پاس دار نعمت انسانها نباشد، هیچ گاه شکرانه نعمت الله را؛ نیزکرده نمی تواند.

باتأسی به این حدیث رسول معظم اسلام، میخواهم از تمام کسانی که در تکمیل و غنای این رساله مشوره، رهنمائی و یا توجیه کرده اند، سپاس گذاری نمایم. بدون شک اگر هدایت الله متعال سپس توجیه و تربیت مخلصانه والدین گرامی و مهربانم نمی بود، من در موقعیت فعلی قرار نمی داشتم؛ لذا بعد از سپاس گذاری از الله - سبحانه و تعالی - از والدین گرامی و استاذان که در دوره تعلیم و تحصیل وسیله رشد فکری و علمی ام قرار گرفتند و بالخصوص از اداره پوهنتون سلام که با داشتن محیط سالم و ایمانی و کادرهای علمی، مخلص و متعهد، زمینه رشد استعدادها و ارتقای سطح علمی و تخصصی با سهولت قابل ملاحظه برای فرزندان کشور گردیده است، به خصوص از استاذ دانشمند و عالم فرزانه و موسوعی کشورمان: جناب دکتور مصباح الله عبدالباقی - حفظه الله - رئیس پوهنتون سلام که خالصانه در طول برنامه ریزی، ترتیب خطه و تحقیق مباحث و مطالب این رساله بارها و بارها با پیشانی باز و سعه صدر استقبال و از هیچ نوع توجیه و رهنمائی دریغ نه نمودند بسیار متشکرو سپاس گزارم، و از الله متعال مستدعیم که توجیه و رهنمائی های مخلصانه جناب استاذ را در میزان حسناتشان محسوب و برای شان اجر جزیل عطا نماید.

از استاذان مناقش هریک: استاذ محمد نعیم "جلیلی" و دکتور اصحاب الله "اواب" نیز متشکرم که با ملاحظات علمی و ارزشمند شان در غنای و قوت استدلال این اثر علمی افزودند. و از بارگاه الله - رب العالمین - خالصانه آرزو مندم تا این بحث کوچک را روزنه برای فهم و سطیت و اعتدال دین بگرداند و آدرسی بوده باشد برای استفاده نسل جوان و جریانهای که میخواهند در دین خدمت نمایند و سرانجام در روز که جزایمان و عمل صالح چیز برایم فائده ندارد در میزان حسناتم قرار گیرد.

---

(۱) مسند أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشیبانی، ج ۳ - ص ۳۲، شماره حدیث: ۱۲۲۹۸، ناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة.

## خلاصه

این رساله که محتوی یک مقدمه سه فصل و یک خاتمه است در رابطه به وسطیت و اعتدال درقرآن کریم تحریر و ترتیب شده است اجمال موضوعات این رساله قرار ذیل است :

فصل اول درباره اساسات فهم وسطیت و اعتدال است ، و این فصل در دو مبحث تنظیم شده است .  
مبحث اول مرکب از چهار مطلب است که در این مطالب بالترتیب ، وسطیت و استعمالات آن درقرآن کریم، اعتدال و استعمالات آن درقرآن کریم، الفاظ مترادف وسطیت مانند : عدل، مقتصد، میزان و قسطاس، صراط مستقیم و استعمالات آن، اقوال مفسرین در تفسیر صراط مستقیم و بلاخره رابطه وسطیت و صراط مستقیم بحث و تحقیق میگردد .  
در مبحث دوم الفاظ متضاد وسطیت و اعتدال درقرآن کریم بحث میگردد، و این مبحث دارای دو مطلب است: مطلب اول در رابطه به غلو و افراط، و اقسام غلو و افراط است ، و در مطلب دوم تفریط، اقسام و انواع تفریط بحث میگردد .  
فصل دوم این رساله که در حقیقت مغز و هسته مرکزی رساله را تشکیل می دهد، در رابطه به روش ها و اسالیب وسطیت درقرآن کریم است. و این فصل در چهار مبحث تنظیم گردیده است . عنوان مبحث اول وسطیت در اعتقاد است، باز این مبحث در چهار مطلب ترتیب گردیده ، مطلب اول در تعریف اعتقاد ، مطلب دوم در اقسام اعتقاد ، مطلب سوم در مظاهر و جوانب وسطیت در اعتقاد، مطلب چهارم وسطیت قرآن در جهان بینی و تصور اسلامی است. در این مبحث علاوه بر مطالب گذشته مقارنه ادیان در اعتقادات و اینچنین مقارنه ادیان در جهان بینی و تصور؛ نیز با امانت علمی و دقت لازم بحث میگردد .

وسطیت در تشریح و احکام تکلیفی در مبحث دوم فصل سوم است . باز این مبحث در پنج مطلب ترتیب داده شده است .  
مطلب اول در تعریف تشریح و تکلیف و ورود مشتقات این دو لفظ درقرآن کریم و معانی آنها است . مطلب دوم درباره بیان روشها و اسالیب وسطیت قرآن در تشریح و تکلیف و بیان آیاتی است که دلالت بر تخفیف و تیسیر میکند .  
در مطلب سوم بیان وسطیت قرآن در تشریح و تکلیف است، در این مطلب مقارنه ادیان در بعض احکام تشریحی ؛ نیز بحث میگردد .  
مطلب چهارم در بیان وسطیت در کسب مال و انفاق است . این مطلب در دو بخش بحث گردیده : بخش اول وسطیت در کسب مال ، بخش دوم وسطیت در انفاق و مصرف مال است، علاوه بر آن زیاده روی و مغاللات در محبت و جمع مال و اینچنین زیاده روی و مغاللات در مصرف و بذل مال ؛ نیز در این مطلب جای داده شده است . و در اخیر این مطلب آیاتی ذکر می شود که دلالت بر وسطیت و اعتدال در انفاق و مصرف مال نموده و به آن صراحت کامل دارد .  
در مطلب اخیر و پنجم مبحث دوم فصل دوم ، بیان وسطیت در جهاد و قتال است . در این مطلب انسانها در قدیم و جدید به سه دسته تقسیم گردیده است که بعض از نمونه های آنها را از امتان گذشته و نیز از این امت و حالات آنها را قبل از شریعت قتال و بعد از شریعت قتال ذکر نمودم علاوه بر آن جنبه ها و عواقب تفریط و ترک جهاد را بحث و در اخیر با یک نتیجه گیری کوتاه بحث را خلاصه کرده ام .

مبحث سوم دارای پنج مطلب است، در مطلب اول تعریف عبادت ، در مطلب دوم حقیقت عبادت در مطلب سوم افراط و تفریط در عبادت، در مطلب چهارم روشها و اسالیب قرآن در بیان عبادت، و در مطلب اخیر و پنجم دلائل وسطیت و اعتدال عبادت در اسلام و اینچنین بیان انواع عبادت در ادیان گذشته و مقارنه آنها با عبادت در اسلام، بحث و مناقشه میگردد و در اخیر ارکان و اساسات عبادت در اسلام توأم با دلائل وسطیت آن توضیح داده می شود .

مبحث چهارم فصل دوم، وسطیت قرآن در اخلاق است. و این مبحث دارای سه مطلب است. در مطلب اول تعریف اخلاق با در نظر داشت مفاهیم اخلاقی، تحلیل و تفسیر میگردد. در مطلب دوم مصادر اخلاقی، ارکان و اساسات فضائل اخلاقی درقرآن کریم و بیان همه شمول و فراگیر بودن اخلاق در اسلام است .

در مطلب سوم وسطیت اخلاق اسلامی درقرآن کریم و بیان اینکه قرآن در توصیه های اخلاقی طاقمت متوسط و توان اکثریت بشر را مراعات نموده است.

فصل سوم این رساله درباره مظاهر و نتایج وسطیت درقرآن کریم است، و این فصل مرکب از دو مبحث می باشد. مبحث اول که در رابطه به خیریت امت است، در دو مطلب تلخیص شده است ، در مطلب اول تفسیر و تحلیل آیه **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ...** است. در مطلب دوم وجوه و دلائل خیریت امت بحث گردیده است، اما در مبحث دوم یسر و رفع حرج که یکی از مظاهر خیریت امت است بحث میگردد، و این مبحث در سه مطلب تلخیص و ترتیب داده شده است. در مطلب اول تعریف

یسرورفع حرج ازامهات کتب تفسیروکتب لغت، ودرمطلب دوم دلائل یسرودلایل رفع حرج واینچنین چگونگی رفع حرج ومفهوم آن تحقیق می گردد.

مطلب سوم دررابطه به آن عده دلائل است که تکلیف فوق ازطاعت واستعدادبشررا مرفوع سماحت وسهولت اسلام را نشان میدهد.

ودراخیررساله خاتمه است که محتوی دوبخش می باشد : خلاصه کل بحث، پیشنهادات ونتیجه گیری وصلی الله وسلم علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

فیض محمد " فائز " کابل افغانستان / تاریخ : ۲۷ / ۶ / ۱۳۹۷



## فهرست عناوین

عناوین

صفحات

۱.....مقدمه

### فصل اول

#### اساسات فهم وسطیت و اعتدال در قرآن کریم

۷.....مبحث اول: وسطیت و مترادفات آن در قرآن کریم

۷.....مطلب اول: وسطیت و استعمالات آن در قرآن کریم

۷.....اجمال معانی کلمه (وسط):

۸.....بعض مشتقات کلمه (وسط):

۹.....معنای اصطلاحی (وسطیت):

۱۰.....استعمالات وسطیت در قرآن کریم

۱۷.....مطلب دوم: اعتدال و استعمالات آن در قرآن کریم

۱۷.....اعتدال در اصطلاح:

۱۸.....استعمالات ماده: ع - د - ل (عدل) در قرآن کریم

۱۹.....مطلب سوم: مترادفات (وسطیت) در قرآن کریم

۲۲.....مطلب چهارم: صراط مستقیم و استعمالات آن در قرآن کریم

۲۲.....مفهوم (صراط مستقیم):

۲۳.....استعمالات (صراط مستقیم) در قرآن کریم

۲۴.....اقوال مفسرین در تفسیر (صراط مستقیم)

۲۵.....رابطه وسطیت و (صراط مستقیم)

۲۷.....مبحث دوم: الفاظ متضاد وسطیت و اعتدال در قرآن کریم

۲۷.....مطلب اول: غلو و افراط

۲۸.....الفاظ که به نحو باغلو پیوند دارد:

۲۸.....مفهوم (غلو) در شرع:

۲۹.....حقیقت (غلو):

۳۰.....لفظ (غلو) در قرآن کریم:

۳۰.....در احادیث از (غلو) به تنطع و تشدد؛ نیز تعبیر شده است:

۳۱.....فرق بین (غلو و افراط):

۳۱.....اقسام (غلو و افراط)

۳۵.....عیوب و آفات که لازمه غلو در دین است:

۳۶.....مطلب دوم: (تفریط)

۳۶.....موارد استعمال ماده (فرط) در قرآن کریم و معانی آن:

۳۷.....اقسام تفریط

### فصل دوم

#### روش ها و اسالیب (وسطیت) در قرآن کریم

۴۲.....مبحث اول وسطیت در اعتقاد

۴۲.....مطلب اول: تعریف اعتقاد

مطلب دوم: اقسام اعتقاد.....	۴۴
نوع اول: عقیده سالم و درست .....	۴۴
نوع دوم: عقیده فاسد و نادرست .....	۴۵
مطلب سوم: مظاهر وسطیت در اعتقاد.....	۴۵
مظاهر وسطیت اعتقاد در ارکان خمسه.....	۴۷
اما موقف یهود در اعتقاد به الله:.....	۴۸
موقف نصاری در اعتقاد به الله.....	۵۰
موقف فلاسفه در رابطه به الله.....	۵۳
موقف مسلمین در اعتقاد به الله.....	۵۳
وسطیت اعتقاد در ایمان به ملائکه.....	۵۶
اما عقیده یهود درباره ملائکه:.....	۵۷
عقیده فلاسفه در رابطه به ملائکه.....	۵۸
عقیده مسلمین در رابطه به ملائکه.....	۵۸
وسطیت اعتقاد اسلامی در رابطه به کتب سماوی:.....	۵۹
وسطیت اسلام در اعتقاد به انبیاء - علیهم السلام:.....	۶۱
موقف اهل کتاب در رابطه به انبیاء - علیهم السلام:.....	۶۲
موقف نصاری در برابر انبیاء علیهم السلام:.....	۶۴
موقف اعتدالی قرآن در رابطه به انبیاء:.....	۶۶
وسطیت اعتقاد در رابطه به روز آخرت:.....	۶۷
فلاسفه و روز آخرت:.....	۶۹
مطلب چهارم: وسطیت اسلام در تصور و جهان بینی .....	۷۰
خلاصه و رؤوس مطالب جهان بینی اسلامی از نظر قرآن:.....	۷۱
مبحث دوم: وسطیت در تشریح و تکلیف .....	۷۶
مطلب اول: تعریف تشریح و تکلیف.....	۷۶
فرق بین تشریح سماوی و قوانین وضعی:.....	۷۸
بخش دوم: تعریف تکلیف .....	۷۹
مطلب دوم: روش وسطیت قرآن در تشریح و تکلیف .....	۸۰
أ - روش اول: آیات دال بر نفی حرج از دین به طورعام.....	۸۳
ب - روش دوم: آیات دال بر نفی حرج از گروه خاص و یا در موضوع خاص .....	۸۳
مطلب سوم: دلائل وسطیت در تشریح و تکلیف .....	۸۵
دلیل اول وسطیت قرآن در تعدد ازواج:.....	۸۷
دلیل دوم: وسطیت قرآن در طرق انحلال نکاح.....	۹۱
وسطیت قرآن در یمین و کفاره آن .....	۹۸
مطلب چهارم: وسطیت قرآن در کسب مال و انفاق .....	۹۹
بخش اول: نکوهش زیاده روی در جمع و محبت مال .....	۱۰۰
بخش دوم: اسلام باجمع مال ضدیت و مخالفت ندارد .....	۱۰۲
بخش سوم: آیاتی که از کسب حرام منع میکند .....	۱۰۵
مطلب پنجم: وسطیت در جهاد و قتال.....	۱۱۰

- انسانها در قدیم و جدید در رابطه به جهاد سه گروه اند: ..... ۱۱۱
- نمونه های از گروه اول در قرآن کریم: ..... ۱۱۱
- وسطیت قرآن در تعامل و نیکی با کفار: ..... ۱۱۷
- مطلب ششم: وسطیت در شهادت و حکم ..... ۱۱۸
- موضوع اول: وسطیت امت ..... ۱۱۹
- موضوع دوم: شهادت امت بر همه مردم در قیامت ..... ۱۱۹
- فرق بین عدل وقسط: ..... ۱۲۰
- مقارنه بین آیت سوره المائده والانعام: ..... ۱۲۳
- دلیل تطبیقی وسطیت در حکم و شهادت: ..... ۱۲۴
- مظاهر عدل از خلال قصه: ..... ۱۲۵
- دلیل تطبیقی وسطیت در اخذ انتقام وقصاص: ..... ۱۲۶
- مبحث سوم: وسطیت در عبادت ..... ۱۲۷
- مطلب اول: تعریف عبادت ..... ۱۲۷
- مطلب دوم: حقیقت عبادت در قرآن کریم ..... ۱۲۸
- مطلب سوم: افراط وتفریط در عبادت ..... ۱۳۰
- یهود در عبادت اهل تفریط اند : ..... ۱۳۰
- نصاری در عبادت اهل افراط اند: ..... ۱۳۱
- مطلب چهارم : روش قرآن در عبادت ..... ۱۳۱
- مطلب پنجم: دلائل (وسطیت) عبادت در قرآن کریم ..... ۱۳۵
- روش تفریط ودوری از تعبد: ..... ۱۳۶
- روش دوم: افراط شدید در روحانیات وزیاده روی در آن ..... ۱۳۶
- بیان وسطیت در عبادت و سابقه تاریخی آن: ..... ۱۳۸
- مقارنه عبادات در ادیان مختلف ..... ۱۳۸
- اساسات و ارکان عبادت در اسلام ..... ۱۴۷
- مبحث چهارم: وسطیت قرآن در اخلاق ..... ۱۵۲
- مطلب اول: تعریف اخلاق ..... ۱۵۲
- مطلب دوم: مصادر اخلاق ..... ۱۵۳
- اجمال اساسات فضائل اخلاقی در قرآن کریم: ..... ۱۵۴
- اخلاق در اسلام تنها به امر ونهی متکی نیست: ..... ۱۵۵
- فضائل اخلاقی در قرآن کریم همه شمول است: ..... ۱۵۶
- نمونه های روش قرآن کریم در بیان اخلاق: ..... ۱۵۶
- مطلب سوم: وسطیت اخلاق اسلامی در قرآن کریم ..... ۱۵۸
- فطرت انسانی از نظر قرآن: ..... ۱۵۹

## فصل سوم

### مظاهر و نتایج وسطیت در قرآن کریم

- ۱۶۲.....مبحث اول: خیریت امت.....
- ۱۶۳.....مطلب اول: تفسیر آیت (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ...).....
- ۱۶۴.....مطلب دوم: مظاهر خیریت امت.....
- ۱۶۵.....وجوه و دلایل خیریت امت: .....
- ۱۷۲.....مبحث دوم: یسر و رفع حرج .....
- ۱۷۲.....مطلب اول: تعریف یسر و رفع حرج .....
- ۱۷۴.....مطلب دوم: دلایل یسر و رفع حرج .....
- ۱۷۶.....مطلب سوم: دلایل عدم تکلیف فوق یسر و طاقت .....
- ۱۷۶.....أ- اسلوب نفی تکلیف به طور عام: .....
- ۱۷۶.....ب - اسلوب نفی تکلیف در ضمن احکام خاص: .....
- ۱۷۷.....(ج) -اسلوب دعاء .....
- ۱۷۸.....خاتمه .....
- ۱۷۹.....نتایج .....
- ۱۸۰.....پیشنهادات .....
- ۱۸۱.....فهرست آیات .....
- ۱۹۳.....فهرست احادیث .....
- ۱۹۵.....فهرست اعلام .....
- ۱۹۷.....منابع و مصادر .....

## مقدمه

إن الحمد لله نحمده و نستعينه و نستهدیه و نستغفره، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، و من يضل فلا هادي له، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (١)

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (٢)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا \* يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا) (٣)

و بعد: یقیناً که الله متعال از میان تمام امتهامت رسول ما محمد - صلی الله علیه وسلم - را امت وسط توصیف نموده است. (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا) (٤) ولی اگر انسان در وقایع امروز جهان اسلام و امت اسلامی متوجه شود، درک خواهد کرد بین آنچه که قرآن کریم و سنت نبوی درباره اسلام ترسیم نموده و آنچه که مردم به اسم دین انجام میدهند، هم در اهداف و هم در رفتار و سلوک فاصله ی زیاد وجود دارد. دیده می شود در یک طرف افراط و غلو بیداد میکند و در طرف دیگر تفریط و جفا با تمام لجاجت و بی حیائی، کسالت و کج فهمی خود را به دامن پاک اسلام نسبت می دهد. واگر نظری بحال دعوتگران و مصلحین معاصر انداخته شود دیده می شود که برخی آنها از این پدیده های شوم؛ نیز در امان نیستند، حتی افکار خوارج قدیم، معتزله و مرجئه ی جدید، چنان زبانه کشیده که وسطیت و اعتدال که قرآن، امت را به آن توصیف نموده یا تعبیر به کفر و ارتداد میگردد و یا هم به افراطیت و تندروی متهم می شود؛ لذا در راه نجات بشریت عده در دامن غرب فرورفتند وعده دیگر در دامن شرق سقوط کردند.

در حالیکه یگانه راه نجات امت اسلامی، همانا مراجعه به قرآن و تصحیح مفاهیم و قیادت آنها است بسوی اعتدال و وسطیت که الله متعال تمام جنبه ها و جوانب آن را توضیح و راه های تطبیق آن را بیان نموده است. همان گونه که الله متعال می فرماید: (وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ) (٥) راه که من آن را ترسیم و بیان میکنم راه مستقیم و معتدل است، پس این راه را پیروی کنید و از پیروی راه های دیگر اجتناب کنید که شما را از راه حق منحرف می سازد.

### - اهمیت و ضرورت تحقیق این موضوع:

من بارها در قضایای فعلی امت اسلامی تامل کردم و یقین کردم که امت اسلامی و بالخصوص نسل فعلی و جوان امت بی انتها نیاز به شناخت مفهوم حقیقی اسلام از منابع ناب اسلامی یعنی قرآن و سنت دارد که در آن نه انحراف افراط است و نه کج فهمی تفریط.

و بعد از آنکه دوره ماستری خود را از پوهنتون سلام در رشته تفسیر وحیث سپری نمودم، فکر بحث علمی رساله ماستری، من را وادار ساخت که یک بار دیگر روش قرآن کریم را در رابطه به اعتدال و وسطیت دقت بیشتر نمایم، بعد از مطالعه قضایای امت و روش قرآن کریم دریافتم که قرآن در تمام جوانب: در اصول و فروع، در عقیده و عبادت، در سلوک و رفتار و حتی در تصور و عمل، و سطیت و اعتدال را گاهی تصریحاً و گاهی اشارتاً، گاهی به تفصیل و گاهی به اجمال، گاهی به خبر و گاهی به انشاء بحث و حتی راه تطبیق و اجراء آن را توضیح و روشن ساخته است، و نظریه اهمیت موضوع و شدت نیاز جامعه معاصرمان به این موضوع، خواستم رساله ماستری خود را از خلال آیات قرآن کریم، به این موضوع

(١) سوره آل عمران: آیت / ١٠٢.

(٢) سوره النساء: آیت / ١.

(٣) سوره الاحزاب: آیت / ٧٠ - ٧١.

(٤) سوره البقره: آیت / ١٤٣.

(٥) سوره الانعام: آیت / ١٥٣.

اختصاص دهم و فراموش نگردد که فهم سلف و قرون مفضله در تفسیر آیات قرآن کریم در نزد اصل است و از تمام استاذان که با من در اختیار موضوع مشوره و یا مساعدت کردند وبالخصوص استاذ بزرگوار و دانشمندان جناب دکتور مصباح الله عبدالباقي- حفظه الله- که بدون خسته گی درغنامندی این رساله مخلصانه توجیه نمودند، بسیار متشکر و امیدوارم که این رساله علمی ذخیره آخرت برای همه ماگردد.

با اینکه مفهوم (وسطیت و اعتدال) درقرآن کریم، و اینچنین در احادیث نبوی- صلی الله علیه وسلم- در مواضع، و موضوعات متعدد یاد و به آن تاکید شده است. ولی درفهم وسطیت و اعتدال عده زیاد مردم به خطا و انحراف رفته اند، برخی راه افراط و برخی دیگر راه تفریط را اختیار نمودند، و به اندازه این موضوع در جهان معاصر، هیچ موضوع قرآنی، دچار غلط فهمی و کج اندیشی نشده است و میتوان گفت: که منشأ اکثریت مشکلات داخلی امت اسلامی در سراسرجهان اسلام و خصوصاً کشور عزیزمان افغانستان درک نادرست و فهم متفاوت از مفهوم (وسطیت و اعتدال) است.

کج فهمی و انحراف از وسطیت و اعتدال در اسلام، اذهان عده زیا دمردم جهان اسلام و مردم کشور عزیزمان افغانستان و بالخصوص نسل جوان و تعلیم یافته کشورهای اسلامی را مغشوش ساخته است.

۱- بعضی ها از (وسطیت و اعتدال) در اسلام، معنای تنازل و تساهل در اموردین را می فهمند، و اشخاص ملتزم و متعهد به دین، و استوار بر جاده مستقیم، و روش سلف را انسانهای متشدد، اصول گرا، افراطی و از این قبیل می خوانند.

۲- در مقابل عده دیگری هستند، بسیار متحمس، بی باک و در عین حال متشدد، تمام اشخاص و یا افکار و نظریات که با آنها هم سو و سازگار نیست، رد نموده آنها را به تساهل و بی پروائی در امور دین توصیف، و به بی غیرتی و گاهی به تنازل و هم یاری به دشمنان دین و وطن متهم میکنند.

۳- درمقابل هر دو گروه: اول و دوم، گروه سوم قرار دارد که با هیچ یکی ازافکار و نظریات آنها موافقت ندارند، یعنی نه متشدد و بی باک اند و نه هم متساهل و بی پروا، بلکه ملتزم به سنت و صاحب روش درست، مگر گاهی در امور دعوتی مرتکب اشتباه و لغزشهای نظری و یا عملی میشوند، و درک شان از وسطیت و اعتدال ناقص، و در کمال و شمول مفهوم و حقیقت وسطیت، مرتکب خطا شده اند.

#### - سبب اختیارموضوع:

بعد از مطالعه و بررسی دقیق همه گروهها و جریانات که داعیه اسلامی دارند، لکن از وسطیت و اعتدال برداشتها و فهم متفاوت و یا متضاد، و این باعث گردیده است که شهرت و سمعه اسلام - که استوار بر وسطیت و اعتدال است- در جهان معاصر از ناحیه فرزندان نادان و دشمنان مکارش، زیر سوال قرارگیرد، و بخش عظیمی از جوانان کشورمان از عدم درک درست مفهوم وسطیت و اعتدال یا راه افراط را اختیار کردند و یا هم در نقطه، مقابل آنها قرارگرفته و به تفریط بسیار خطرناک گرفتار شدند، پس به این نتیجه رسیدم که رساله ماستری خود را در وسطیت و اعتدال از مصدر اول اسلام، یعنی قرآن کریم با استشهاد از مصدر دوم، یعنی سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم- بنویسم، و در این راستا با همه استاذان که با آنها مشورت داشتم، مورد تشویق و نائید قرار گرفتم، و میخواهم تا حد مقدور و استطاعت بشری، وسطیت و اعتدال را مطابق آنچه که هست، بحث و تحقیق نمایم، تا شود در راستای مبارزه با هر دو پدیده شوم و نامیمون - افراط و تفریط - خدمتی شده باشد و امیدوارم که این رساله تحقیقی در ذهنیت دادن جوانان مسلمان و کشاندن آنها از لجنزار راه های انحرافی (افراط و تفریط) به ساحل صراط مستقیم، نقش مؤثر و سازنده داشته باشد.

#### - روش تحقیق:

تمام مباحث و مطالب این رساله از: عقائد تا عبادات و از اخلاقیات تا احکام تکلیفی و تشریحی، صرف از آن عده آیات قرآنی بحث و تحقیق میگردد که مباحثاً به موضوع دلالت داشته باشد، بدون اینکه به استنباط و اجتهاد متوسل شوم، مگر محور اصلی استدلالاتم در مجموع محتویات این رساله " إن شاء الله " آیه ( وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا... )<sup>(۱)</sup> خواهد بود؛ و تنها از تفاسیر معتبر مانند: طبری، ابن کثیر، محاسن التاویل، تفسیر (النکت والعیون) ( ماوردی، المفردات

(۱) سوره البقره : آیت / ۱۴۳.

راغب اصفهانی و بعض از تفاسیر علمای معاصر مانند: تفسیر فی ظلال القرآن از سید قطب و تفسیر المنار از رشید رضا و... در تفسیر و شرح کلمات؛ نیز به حد ضرورت استفاده خواهیم کرد، و تلاش به خرچ دادم در تفسیر و شرح مطالب صرف از احادیث استفاده نمایم که اشکال در صحت آن نباشد، و در صورت وجود حدیث از صحیحین به سائر کتب حدیث اصلا مراجعه نکردم.

همان گونه که تفسیر موضوعی ایجاب میکند، هدفم در این تحقیق اثبات وسطیت و اعتدال اسلام از قرآن کریم است و تمام تلاشم را بخرچ دادم که از موضوعیت بحث خارج نشوم، و اگر به سائرتکب و منابع دیگر غیر قرآن کریم - خصوصاً در وقت مقارنه و یا تحقیق بعض اصطلاحات- مراجعه نمودم، صرف از جهت ضرورت و تکمیل بحث است، و استفاده از احادیث؛ نیز در حد تجویز تفسیر موضوعی است نه زیاده از آن.

منابع و مصادر موضوعات و اینچنین تراجم بعض از اعلام را که ضرورت بدانم، نیز کاملاً در پاورقی ذکر می نمایم و اکثریت تراجم اعلام، از (الأعلام) زرکلی گرفته شده است ولی آن عده اعلام که تراجم آنها در (الأعلام) و یا در سائر کتب قدیم موجود نبود، طبیعتاً به سایت ها و آدرس های انترنتی آنها مراجعه نمودم چونکه راه دیگر برای دریافت تراجم آنها در نزد نبود، علاوه بر ترجمه بعض اعلام، بعض کلمات ویا گروههاییکه که ضرورت به توضیح آن احساس گردد، در پاورقی توضیح دادم. و در ترجمه آیات و احادیث اکثراً پای بند کدام تفسیر خاص نیستم، و در ذکر معانی لغوی کوشش کردم که از منابع اصلی کتب لغت استفاده نمایم، مگر در یک دو مورد از بعض فرهنگ های معاصر، نیز استفاده گردیده است. در تخریج احادیث خصوصاً از صحیحین به ذکر منبع، ذکر کتاب، ذکر باب و شماره حدیث، اغلباً اکتفا گردیده است؛ زیرا نسخه های کتب حدیث بسیار متنوع، و مراجعه از طریق جلد و صفحه نسبتاً مشکل تر است. هدفم از این روش، سهولت مراجعه به منابع برای خوانندگان است.

#### - پیشینه تحقیق:

در رابطه به وسطیت و اعتدال کتابهای بسیار نوشته شده است، از جمله کتاب های که من به آنها اطلاع یافتم میتوان کتب آتی را ذکر نمود:

- ۱- کلمات فی الوسطية الإسلامية و معاملها، از دكتور يوسف قرضاوى.
- ۲- الصحوۃ الإسلامية بين الجمود و التطرف؛ نیز از دكتور يوسف قرضاوى.
- ۳- الوسطية فى القرآن، از دكتور على محمد صلابى.
- ۴- فقه الدعوة الاسلامية فى الغرب و وجوب تجديدها على الحكمة والوسطية والاعتدال، از دكتور على بن احمد بن الامين الريسونى.
- ۵- مظاهر الوسطية فى التشريع الاسلامى، از محمد مسعد ياقوت.
- ۶- الوسطية فى ضوء القرآن الكريم، از شيخ ناصر بن سليمان العمر.
- ۷- الاسلام دين الوسطى و الفضائل و القيم الخالدة، از دكتور عبدالسلام الهراس.
- ۸- الاسلام دين الوسطية، از دكتور عبدالعزيز بن عبدالرحمن عوده.
- ۹- مفهوم الوسطية و الاعتدال، از دكتور ناصر بن عبدالكريم العقل.
- ۱۰- الوسطية فى الاسلام، مفهومها و ضوابطها و تطبيقاتها، از دكتور فرید محمد هادى عبد القادر.

نویسندگان کتب فوق الذکر، مفهوم وسطیت، اساسات وسطیت، مظاهر و جوانب وسطیت و موضوعات از این قبیل را که متعلق به وسطیت و تطبیقات آن است، تا حد مقدور، بحث و تحقیق نمودند که میتوانیم از آنها به عنوان آثار علمی بسیارگران بها، مفید و راه کشا تعبیر نمائیم.

در برخی از کتب فوق، سعی و تلاش گردیده است، تا تمام مظاهر و زوایای (وسطیت و اعتدال) را به شکل تفصیلی به بررسی گرفته شود، و در عده دیگر نسبتاً اجمالی تری بحث شده مگر بسیار همه جانبه مثل کتاب (کلمات فی الوسطية الاسلامية و معاملها) از دكتور قرضاوى. و در برخی کتب دیگر، موضوع بحث را (وسطیت در اسلام) گذاشته بحث را کلان تر نموده اند و مسائل جانبی در آنها زیاد دیده می شود.

هر چند (وسطیت در قرآن) موضوع جدید به نظر میرسد، و مؤلفین مختلف خصوصاً در زمانهای معاصر کتابهای زیاد نوشته کرده اند، و رساله تحقیقی عده از علماء در پوهنتونهای معتبر عالم اسلامى اختصاص به این موضوع یافته است، از جمله

کتبهای متعدد علامه یوسف قرضاوی در مبارزه علیه افراطیت و جمود و تلاش های دیگری جهت بیداری امت اسلامی تقریباً در زمان معاصرین مانند است. ولی سعی بنده در این بحث بر آن خواهد بود، تا رساله ی نوشته نمایم که در آن انتهای سعی و تلاش عقلی ام را هنگام خواندن نصوص و استدلال مسائل از آن به خرچ دهم و مفاهیم را در خلال بحث بادلایل واضح تقدیم نمایم که در اثبات آن از قرآن کریم نیاز به تکلف و اجتهاد نبوده باشد، در حالیکه چنین تکلف در برخی از کتب فوق دیده میشود.

و کوشش خواهم کرد تا آن عده آیات قرآنی را که از (وسطیت) حرف میزند به شکل دقیق جمع نموده و در خلال نوشتن بحث به معتبرترین تفاسیر موجود در اختیارم مراجعه نمایم، و در ضمن تا حد توان به کتب اطلاع حاصل نمایم که درباره وسطیت و اعتدال نوشته شده است.

و دیگر اینکه تمام کتب فوق و امثال آنها به زبان عربی نوشته شده و از اصطلاحات استفاده گردیده است که نسل جوان ما نظریه عدم آشنائی شان به زبان عربی از استفاده آنها عاجزاند؛ بناء تلاش خواهم کرد که این رساله مصدر خوبی برای فهم وسطیت و اعتدال در اختیار نسل جوان و تحصیل کرده کشورم قرار گیرد، و تا حد مقدور آسیب های روانی و فکری که اسلام عزیز از دست فرزندان جاهل و یا دشمنان مکار و لجوج دیده است معالجه شود.

### پلان تحقیق:

خطه و پلان که طبق آن تحقیق را پیش برده ام قرار زیر است:

این بحث شامل مقدمه، سه فصل، خاتمه و فهرس متنوع می باشد.

مقدمه شامل موضوعات زیر است:

- اهمیت موضوع

- سبب اختیارموضوع

- روش تحقیق

- پیشینه تحقیق

فصل اول: اساسات فهم وسطیت در قرآن کریم.

و این فصل دارای دو مبحث می باشد:

مبحث اول: وسطیت و مترادفات آن در قرآن کریم.

و این مبحث دارای چهار مطلب است:

مطلب اول: وسطیت و استعمالات آن در قرآن کریم.

مطلب دوم: اعتدال و استعمالات آن در قرآن کریم.

مطلب سوم: مترادفات وسطیت در قرآن کریم.

مطلب چهارم: صراط مستقیم و استعمالات آن در قرآن کریم.

مبحث دوم: الفاظ متضاد وسطیت و اعتدال در قرآن کریم.

و در این مبحث دو مطلب است:

مطلب اول: غلو و افراط.

مطلب دوم: تفریط.

فصل دوم: روش ها و اسالیب وسطیت در قرآن کریم

و در این فصل چهار مبحث است:

مبحث اول: وسطیت در اعتقاد.

و این مبحث مشتمل بر چهار مطلب است:

مطلب اول: تعریف اعتقاد.

مطلب دوم: اقسام اعتقاد.

مطلب سوم: مظاهر وسطیت در اعتقاد.

مطلب چهارم: وسطیت اسلام در تصور و جهان بینی.



مبحث دوم: وسطیت در تشریح و تکلیف.  
و این مبحث دارای شش مطلب است:  
مطلب اول: تعریف تشریح و تکلیف.  
مطلب دوم: روش و سطیت قرآن در تشریح و تکلیف.  
مطلب سوم: دلایل وسطیت در تشریح و تکلیف.  
مطلب چهارم: وسطیت در کسب مال و انفاق.  
مطلب پنجم: وسطیت در جهاد و قتال.  
مطلب ششم: وسطیت در شهادت و حکم.  
مبحث سوم: وسطیت در عبادت.  
این مبحث نیز دارای پنج مطلب است:  
مطلب اول: تعریف عبادت.  
مطلب دوم: افراط و تفریط در عبادت.  
مطلب سوم: روش قرآن در عبادت.  
مطلب چهارم: حقیقت عبادت در قرآن کریم.  
مطلب پنجم: دلایل وسطیت عبادت در قرآن کریم.  
مبحث چهارم: وسطیت در اخلاق.  
و این مبحث دارای سه مطلب است:  
مطلب اول: تعریف اخلاق.  
مطلب دوم: مصادر اخلاق.  
مطلب سوم: وسطیت اخلاق اسلامی در قرآن کریم.  
فصل سوم: مظاهر و نتایج وسطیت در قرآن کریم.  
و این فصل دو مبحث دارد:  
مبحث اول: خیریت امت.  
این مبحث دو مطلب دارد:  
مطلب اول: تفسیر آیت "کنتم خیرأمة".  
مطلب دوم: مظاهر خیریت امت.  
مبحث دوم: یسرورفع حرج.  
و این مبحث دارای سه مطلب است:  
مطلب اول: تعریف یسرورفع حرج.  
مطلب دوم: دلایل یسرورفع حرج.  
مطلب سوم: دلایل رفع تکلیف فوق یسرورفع حرج.  
خاتمه.

هر چند من ادعاء ندارم که تمام جوانب، اسلوبها و مظاهر وسطیت در قرآن کریم طور کامل در این رساله بحث و تحقیق شده است، ولی تا حد توان بشری تمام سعی و تلاشم را بخرچ دادم تا حق موضوع، طور که لازم است اداء گردد، و اگر به مقتضای طبیعت بشری و یا نقص علمی هر نوع اشتباه صورت گرفته باشد، و یا در نسبت چیزی بسوی الله و یا کتاب او- که سزاوار جلال و کمال اوتعالی نیست- سوء تعبیر و یا غلط کرده باشم، اولاً از پروردگار غفار و مهربانم پوزش و مغفرت میخواهم، ثانیاً از تمام کسانی که از هر طریق ممکن در اصلاح اشتباهاتم یاری و کمک میکنند، با تأسی به حدیث رسول الله

— صلى الله عليه وسلم — " مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ، لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ " (١) سپاس گذاری نموده و از الله — ذوالجلال —  
برایشان پاداش خیر و اجر جزیل خواهانم.  
و صلى الله و سلم على سيدنا و مرشدنا محمد و على آله و صحبه و سلم تسليما  
فيض محمد " فائز " كابل- افغانستان تاريخ: ۱۳۹۷ / ۷ / ۲۶

---

(١) سنن الترمذی محمد بن عيسى بن سَوْرَة بن موسى بن الضحاک، أبو عيسى (متوفى: ۲۷۹هـ) ابواب البر والصلة عن ... بَابُ مَا جَاءَ فِي الشُّكْرِ لِمَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ، شماره: ۱۹۵۵  
تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج ۱، ۲) ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج ۳). شيخ ألبانى حديث راصحیح لغيره ميگويد.

## فصل اول

### اساسات فهم وسطیت و اعتدال در قرآن کریم

#### مبحث اول: وسطیت و مترادفات آن در قرآن کریم

#### مطلب اول: وسطیت و استعمالات آن در قرآن کریم

کلمه (وسط) در لغت به معنای متعدد استعمال شده است، مگر بعد از تامل و دقت در حقیقت و مآل معانی و مدلولات واژه: واو- سین - وط-: وسط، معلوم میشود که در بین معانی و مفاهیم این ماده، نه تنها چندان تفاوت نیست بلکه با هم متقارب اند.

ابن فارس (۱) از جمله علمای لغت، در کتابش: (معجم مقاییس اللغة) میگوید: وسط: واو- سین - وطا بناء صحیح است دلالت بر عدل و نصف میکند. (۲)

وسط در کلام عربی به فتح (سین) و سکون سین استعمال گردیده است، مگر موارد استعمالش به فتح (سین)، از استعمالش به سکون (سین)، زیاد مورد استفاده و کاربرد قرار گرفته است.

#### اجمال معانی کلمه (وسط):

۱- وسط به سکون (سین) ظرف است بمعنای (بین). ابن منظور (۳) در لسان العرب میگوید "وأماالوسط بسکون السین فهو ظرف لاسم جاء علی وزن نظیره فی المعنی و هو بین" (۴)  
وسط به سکون (سین) ظرف است نه اسم، و در معنا همسان (بین) است، گفته میشود: در اصطلاحات عربی، "جلست وسط القوم ای بینهم" (۵)  
نشستم در وسط قوم، یعنی در میان آنها.

۲- وسط به فتح (سین): موارد استعمال وسط به فتح سین، مثلکه قبلاً به آن اشاره شد، زیادتر و کاربردی تر است، از سائر استعمالاتش مگر با هم متقارب اند.

معانی وسط به فتح سین:

۱- وسط اسم است برای مابین طرفین یک شیء، در عربی گفته میشود: "قبضت وسط الحبل وجلست وسط الدار" (۶) یعنی قبض نمودم از میان ریسمان و نشستم در مابین خانه.

۲- وسط به فتح (سین) به معنای ذیل مانند: خیار، افضل واجود؛ نیز بکار رفته است، (وسط) بمعنای فوق، صفت است نه اسم، اما وسط به سکون (سین) بمعنای (بین)، اسم است نه صفت، چنانکه قبلاً توضیح داده شد.

۳- وسط بمعنای عدل؛ نیز می آید، ابن فارس میگوید: "أعدل الشئ أوسطه" (۷) معتدل ترین شیء میانه ترین آن است، در لسان العرب، نیز مانند قول ابن فارس نقل شده "وسط الشئ وأوسطه أعدله" (۸)

(۱) احمد بن فارس بن زکریای قزوینی، رازی مکنی به ابوالحسین، متوفی (۳۹۵ هـ = ۱۰۰۴ م) از ائمه لغت و ادب است. اصلش از قزوین ومدتی هم در همدان و سپس از آنجا منتقل شد به (ری) و در آنجا وفات نمود. و از این جهت ابن فارس منسوب به (ری) است. معجم مقاییس اللغة که مطبوع است درشش مجلد، از جمله کتابهای بسیار با ارزش وی می باشد. گرفته شده: از (الاعلام) زرکلی، ج ۱ - ص ۱۹۳.

(۲) معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس بن زکریای قزوینی رازی، متوفی (۳۹۵ هـ) ج ۶ ص ۱۰۸، کتاب واو، باب واو وسین، ناشر: دارالفکر، دمشق - سوریه.

(۳) محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین بن منظور الأنصاری الرویفی الإفريقي، صاحب (لسان العرب) متوفی: (۷۱۱ هـ)، وی یکی از ائمه لغت و از نسل رویف بن ثابت انصاری - رضی الله عنه - است، در مصر و یاد رطرا بلبل دیده بجهان کشود، و بخط خودش تقریباً ۵۰۰ جلد کتاب به ارث گذاشته است. و در اخیر عمرش ناپینا گردیده بود. گرفته شده از (الاعلام) زرکلی: ج ۷ - ص ۱۰۷.

(۴) لسان العرب، ابن منظور، ج ۶ ص ۱۰۸، ناشر: دار صادر - بیروت طبع سوم، تاریخ: (۱۴۱۴ هـ).

(۵) مرجع سابق: همان جلد و صفحه.

(۶) مرجع سابق: ج ۷ - ص ۴۲۷.

(۷) مرجع سابق: ج ۷ - ص ۴۳۰.

(۸) مرجع سابق: ج ۷ - ص ۴۳۰.

وسط و اوسط یعنی شیء عدل.

۴- وسط به فتح (سین) بمعنای چیزی بین جید وردی، بین خوب و خراب، صاحب کتاب مصباح المنیر (۱) میگوید: "یقال: شیء وسط أي: بین الجید والردی" (۲)  
شیء را که نه بسیار عالی و نه بسیار خراب باشد، وسط گفته میشود. بعد از تتبع و جستجوی کتب لغت در معانی کلمه (وسط): واو- سین - وطا- و موارد استعمال آن به این نتیجه رسیدم که این ماده را چگونه ی که تغییر و تصریف کرده شود، از یکی از معانی ذیل بیرون نخواهد شد: عدل، فضل، خیریت، نصف، بینیت و توسط بین طرفین، این معانی با هم چندان متفاوت نیستند، و ممکن است که این معانی همه در یک شیء واحد جمع شوند.

### بعض مشتقات کلمه (وسط):

- ۱- (وسوط): بمعنای متوسط و معتدل، صاحب لسان العرب از اعرابی نقل میکند: "علمنی دینا وسوطا لاذهابا فروطا ولاساقطا سقوطا" (۳)  
وسوط در اینجا بمعنای متوسط بین غالی و ناقص، و بین تفریط و افراط به کار رفته است.
- ۲- (وسیط): این لفظ در اصطلاحات عرب به دو معنا استعمال گردیده است: (۴)  
أ- بمعنای شریف و حسیب، جوهری (۵) میگوید: "فلان وسیط فی قومه" (۶) و قتیله انسان درمیان قومش صاحب نسب عالی و شرف باشد.  
صاح ازعرجی (۷) نقل میکند:  
ولم تکن نسبتی فی آل عمرو..... کأنی لم أکن فیهم و سیطا (۸)  
نسبت من در میان آل عمر، طوری نیست که من در میان آنها (وسیط) یعنی صاحب شرف نباشم.  
(وسیط) در اینجا بمعنای شریف و حسیب استعمال شده است.
- ب- (وسیط): بمعنای میانجی و کسیکه بین دو طرف متخاصم وساطت و میانجیگری میکند. (۹)
- ۳- (توسط): نیز مثل (وسیط) بمعنای وساطت و میانجی بین اطراف متخاصم اطلاق میگردد.
- ۴- (توسیط): بمعنای قراردادن یک شیء در وسط، و گاهی بمعنای قطع کردن یک شیء بدو نصف نیز می آید. (۱۰)
- ۵- (وُسُوْطُ الشَّمْسِ): یعنی قرارگرفتن آفتاب در بین آسمان. (۱۱)
- ۶- (واسطة القلادة): جوهر و یادانه که در نقطه مرکزی گردن بند قرار داده شود، و بهترین اجزاء یک گردن بند به شمار می آید. عرب اشخاص صاحب نسب بلند و کسانی که از اعیان و اشراف یک قوم باشند، (وسط) و یا (اوسط القوم) میگویند. از خلال توضیحات گذشته در متصرفات کلمه (وسط) معنای لغوی (وسط) معلوم، و ثابت گردید که همه آن معانی تقریباً متقارب و اندک متفاوت اند.

---

(۱) أحمد بن محمد بن علی که از علمای لغت است، در فیوم مصر تولد و در آنجا نشأت یافت سپس از آنجا منتقل شده به شهر حما در سوریه، مکنی به أبو العباس و کتابش المصباح المنیر وی را به شهرت رسانیده است و (نثر الجمان فی تراجم الاعیان) نیز از کتابهای بارزش وی است و بعد از تقدیم خدمات علمی زیاد و در سال (۷۷۰هـ) وفات یافت. دیده شود: الاعلام زرکلی: ج - ۱ - ص - ۲۲۴.

(۲) المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر: ج - ۲ - ص - ۶۵۸، ناشر: المكتبة العلیمة - بیروت.

(۳) لسان العرب، فصل واو، ج - ۷ - ص - ۴۳۰.

(۴) الجوهری، که نامش اسماعیل بن حماد است، مکنی به أبو نصر می باشد، اولین کسیکه قصد پرواز داشت و در همین راه در سال (۳۹۳هـ) جان را از دست داد. دیده شود: الاعلام زرکلی، ج - ۱ - ص - ۳۱۳.

(۵) الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج - ۳ - ص - ۱۱۶۷، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، ناشر: دار العلم للملایین - بیروت، طبع: چهارم: (۱۶۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م).

(۶) (عرج) اصنام جای است در حجاز و چهارمیل از مدینه منوره فاصله دارد، و شاعر معروف: عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان -- رضی الله عنه - به آن جا منسوب است، گرفته شده از الصحاح: ج - ۱ - ص - ۳۲۹ و (العیاب الزاخر).

(۷) الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، أبو نصر إسماعیل بن حماد الجوهری: ج - ۳ - ص - ۱۱۶۷.

(۸) القاموس المحیط: مجدالدین ابوالطاهر محمد بن یعقوب فیروزآبادی، فصل واو، ص - ۶۹۱، ناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، طبع: هشتم، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م.

(۹) الصحاح: ج - ۳ - ص - ۱۱۶۷.

(۱۰) لسان العرب، محمد بن مکرم بن علی: ج - ۳ - ص - ۳۲۹.

## معنای اصطلاحی (وسطیت):

وسطیت چه وقت و بر چه اطلاق میگردد؟

عده وسطیت را مرادف (خیریت) یعنی برتری و افضلیت میدانند، ولو که بین دوشی حسی و یا معنوی قرار نداشته باشد. فرید عبدالقادر<sup>(۱)</sup> در تعریف وسطیت میگوید: "الوسطیة هی: مؤهل الأمة الإسلامية من: العدالة، والخیریة للقیام بالشهادة علی العالمین، وإقامة الحجّة علیهم" (۲) وسطیت عبارت است از: شائسته گی امت اسلامی از حیث عدالت و خیریت به گواهی دادن و اقامه حجت بر عالمیان.

دکتر فرید عبدالقادر اضافه میکند: آنچه شائع شده در رابطه به معنای وسطیت: یعنی توقف در اصل معنای لغوی واخذ موقوف وسط، - وسط در کجای که باشد - مفهوم صحیح نمی باشد، طبق آنچه که از آیات قرآن، و احادیث نبوی - صلی الله علیه وسلم - فهمیده می شود.

بلکه وسطیت ثمره طبیعی روش اسلام و نتیجه حتمی تربیت صحیح اسلامی بشمار می آید، تحقق وسطیت در انسان به اندازه التزام وی است به روش اسلام، و به هر اندازه که انحراف از منهج اسلام به انسان رخنه کرد به همان اندازه وسطیت و اعتدال ضعیف میگردد. (۳)

یعنی مدار در تحقق وسطیت سلوک و منهج اسلام است نه اخذ وسط و میانه دوشی متضاد؛ لذا هر وسط اصطلاحی لازم نیست که حتما دارای دو طرف باشد، مثلا عدل وسط است، تنها یک طرف دارد، یعنی ظلم، صدق وسط است در مقابلش تنها کذب قرار دارد.

اصطلاح وسطیت از نظر دکتر علی محمد صلابی:

از نظر دکتر صلابی (۴) تا اینکه دو صفت در یک شیء تبارز نکند، آن را وسط نامیده نمیشود:

خیریت: و یا آنچه که دلالت بر خیریت میکند مانند: افضلیت، عدلیت و یا عدل.

ب - بینیت: یعنی واقع شدن در میانه: حسی باشد و یا معنوی و اگر تنها در یک چیزی که از این دو صفت تحقق یابد، آن از نظر علی صلابی، در مصطلح وسطیت داخل نمی باشد. (۵) اگر به موارد استعمال (وسط) و یا مشتقات آن در قرآن و سنت، و یا آثار سلف دقت شود، نظر دکتر صلابی به صواب نزدیک تر به نظر می رسد؛ زیرا همیشه وسطیت مستلزم خیریت نیست، مثلا وسط زمان و یا مکان؛ گاهی خیر و فضیلت در طرف زمان و یا مکان می باشد نه در وسط آن. اما بودن خیریت مستلزم وسطیت، قاعده کلی است، هر آنچه که خیر است حتما در وسط می شد.

ابویعلی موصلی - رحمه الله - از وهب بن منبه - رحمه الله - روایت میکند: "إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طَرَفَيْنِ وَ وَسَطًا فَإِذَا أَمْسَكَ بِأَحَدِ الطَّرَفَيْنِ مَالَ الْأَخْرُ وَإِذَا أَمْسَكَ بِالْوَسَطِ اعْتَدَلَ الطَّرَفَانِ، وَقَالَ: عَلَيْكَ بِالْوَسَطِ مِنَ الْأَشْيَاءِ" (۶) هر چیز دو طرف و یک وسط دارد، پس اگر تو یک طرف را گرفتی حتما طرف دیگرش منحرف و میلان میکند ولی اگر وسط و نقطه مرکزی را گرفتی هر دو طرف برابر و معتدل می شود، و فرمود: بناء لازم است برتو که وسط هر چیز را اخذ نمائی.

(۱) د. فرید محمد هادی عبدالقادر، محقق سرشناس در علوم اسلامی و استاذ حدیث و فقه المساعد در پوهنتون بحرین و نایب رئیس رابطه علمای شریعت در مجلس (التعاون الخلیجی) وی داری دو مدرک دکتورا است: یکی از پوهنهی (آداب) بخش دراسات اسلامی و شرق اوسط از پوهنتون ادنبره اسکاتلند در سال (۲۰۰۰م) و دیگر از پوهنتون محمدخامس از المغرب عربی و فعلا عضو مجلس استشاری در شماری از بانگ های اسلامی است. گرفته شده: از صفحه تویتر دکتر فرید هادی @DrFHadi تاریخ: ۱۳۹۸/۶/۱۹.

(۲) الوسطیة فی الاسلام مفهوما و ضوابطها و تطبیقاتها، فرید محمد هادی عبد القادر، ص - ۲۹، ناشر: جامعة الامام محمد بن سعود، تاریخ: ۱۴۱۰هـ، ریاض - سعودی. (۳) دیده شود مرجع سابق.

(۴) صلابی: علی محمد، محمد صلابی، در سال (۱۳۸۳ هـ / ۱۹۶۳ م.) در شهر بنغازی لیبیا دیده به دنیا کشود، بعد از تعلیمات ابتدائی از پوهنهی (الدعوة و اصول الدین) پوهنتون اسلامی مدینه منوره بدرجه ممتاز لیسانسش را اخذ نمود. ماستری اش را از پوهنتون (ام درمان) پوهنهی اصول الدین، قسم التفسیر و العلوم القرآنی در سال (۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۶ م.) حاصل کرد، و سرانجام نائل به درجه دکتورا در فقه التمکین در سال (۱۹۹۹ م) از همان پوهنتون گردید و نویسنده ده ها کتاب مفید از جمله: تاریخ الخلفاء الراشدين در پنج مجلد و الوسطیة فی القرآن الکریم می باشد.

(۵) الوسطیة فی القرآن الکریم علی مَحْمَد محمد الصَّلَابِي، ص ۳۴ ناشر: مكتبة الصحابة، الشارقة - الإمارات، طبع اول: ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م

(۶) مسند أبو یعلی، أحمد بن علی بن المثنی الموصلی (متوفی: ۳۰۷هـ) ج ۱۰ ص - ۵۰۱، ناشر: دار المأمون للتراث - دمشق طبع اول: ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴.

میتوانیم معنای اصطلاحی وسطیت را از قول شاعر افراطی و تندرو نیز درک نمائیم؛ زیرا هر چیز را به ضدش خوب تر فهمیده میشود: "ونحن أناس لا توسط بیننا... لنا الصدر دون العالمین أو القبر." (۱) ما مردان هستیم که در میان ما میانه وجود ندارد یا ما راست صدارت برعالمین ویا قبر.

این شاعر فقط دو چیز را میشناسد: یا اینکه زندگی اش فوق زندگی مردم باشد، و یا اینکه بمیرد و در خاک دفن شود، هیچ گاهی در فکر راه سوم: که عبارت از زندگانی مساویانه با مردم است، نبوده که بالای مردم حق داشته باشد، و مردم بالای وی؛ نیز حقی داشته باشند، با تأسف همه ی تندروان و انسانهای افراطی: دینی باشند و یا سیاسی همیشه موقف شان در برابر دیگران چنین است، یاباشند و ریاست کنند، و یا بمیرند و نابود شوند، هرگز در فکر راه سوم و اعتدالی نیستند. مفهوم وسطیت ازدید دکتور یوسف قرضاوی "حفظه الله":

علامه محقق یوسف قرضاوی درمفهوم وسطیت میگوید: وسطیت که از بارزترین خصائص اسلام است و از آن تعبیر به توازن و اعتدال، نیز می شود، عبارت است از: توسط و تعادل بین دو طرف متقابل و یا متضاد به شکل که یکی از طرفین تنها تاثیر گذار و طرف دیگر مطرود نگردد و بحیث که یکی از طرفین زیاده از حقتش اخذ و به جانب دیگر طغیان و ظلم نشود.

مثلا: ربانی بودن و انسان بودن دو طرف متقابل و متضاد است، و اینچنین روحانی بودن و مادی بودن، نیز دو طرف متقابل و متضاد می باشد، پس نباید اخذ به یک طرف سبب طرد جانب مقابل گردد، بلکه باید برای هر طرف بدون کمی و زیادت و بدون غلو و تقصیر و بدون طغیان و خسران مجال داده شود و حقتش مراعات گردد.(۲)

### استعمالات وسطیت در قرآن کریم

ماده: واو- سین - طا: (وسط) به تصاریف ذیل در مواضع متعدد و در موضوعات مختلف قرآن کریم وارد و استعمال شده است: (وَسَطًا)، (الْوَسْطَى)، (أَوْسَطِ)، (وَسَطَنَ).

معانی هر یکی این کلمات را به ترتیب و رودش در قرآن کریم، با استفاده از اقوال مفسرین، و با استشهاد به بعض احادیث نبوی - صلی الله علیه وسلم - تفسیر و توضیح میکنم.

اولین کلمه ی که در قرآن کریم از ماده (وسط) واقع شده است لفظ (وسطا) است.

این لفظ در آیه (۱۴۳)سوره البقره ( وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا ) در بیان فضیلت امت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - وارد و در تمام قرآن، فقط همین یک مورد است.

در خود قرآن کریم صراحتا این لفظ تفسیر نشده که مراد از آن کدام یکی از معانی مطلوب می باشد، اما این کلمه در احادیث صحیحه تفسیر و مفسرین؛ نیز چندین معنا را به آن ذکر نمودند که ذیلا تفصیلهایش را بیان می دارم.

۱- امام بخاری - رحمه الله - در کتاب تفسیر صحیحش، باب "وَكذالک جعلناکم أمةً وسطا" وسط را تفسیر به عدل نموده میگوید: "... والوسط: العدل " وسط عدل است.(۳)

۲- ابن جریرطبری(۴) - رحمه الله - به سند متصل از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت میکند: ( وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا ) قال: "عدولا" (۵) دراین روایت "وسطا" به "عدولا" تفسیر شده است.

ابن جریر- رحمه الله - بعد از ذکر مجموعه از روایات در معنای کلمه ( وسطا)، تفسیر(وسطا) را به (عدولا) به عده از صحابه و تابعین مثل: ابوسعید خدری و مجاهد - رضی الله عنهما - نسبت داده است.

(۱) الاسلام دین الوسطية، دکتور عبدالعزیز بن عبدالرحمن عودة، ص - ۲.

(۲) کلمات فی الوسطية الاسلامية ومعالمها، دکتور یوسف قرضاوی، ص- ۱۳، ناشر: دارالشروق - القاهرة .

(۳) صحیح البخاری کتاب التفسیر باب { وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا } شماره حدیث: ۴۴۸۷ .

(۴) محمد بن جریر بن یزید طبری، که مکنی به أبو جعفر است، در (آمل) طبرستان درسال (۲۲۴هـ) دیده به جهان گشود، ودریغداد متوطن شد ودرسال(۳۱۰هـ) دریغدادوفات نمود، ابوجعفرطبری ازجمله ثقات مؤخرین به شمارمی رود دراحکام دین مجتهد بود وازهیچ کس تقلید نمی کرد. الأعلام للزکلی: ج- ۶ ص - ۶۹.

(۵) تفسیر الطبری: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید، متوفی (۳۱۰هـ) ج - ۳ ص - ۱۴۰، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع اول ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م

ابن جریر در بیان معنای لغوی (وسطا) میگوید: "وأما الوسط فإنه في كلام العرب الخيار." (۱) وسط در زبان عرب معنای خیار و شیء بهتراست. گفته میشود: فلان شخص در میان قومش وسط است، یعنی صاحب حسب و شأن بلند است. ابن جریر در ادامه تفسیر معنای لغوی (وسط) میگوید: (من به این عقیده هستم که الله متعال این امت را توصیف نموده به وسطیت، بخاطر توسط و اعتدال شان در دین؛ زیرا این امت نه مانند نصاری اهل غلواند و نه مانند یهود اهل تقصیر. نه مانند نصاری بعض بندگان الله را فرزند الله و یا شریک الله قرار می دهند، و نه هم مثل یهود که پیامبران را قتل کردند، و در کتاب الله تحریف و تغییر آوردند، و به الله نسبت دروغ کردند، بلکه این امت اهل توسط و اعتدال در دین اند؛ لذا این امت را به وسطیت وصف نموده است؛ زیرا بهترین امور در نزد الله متعال، اوسط ترین آنها است.) (۲)

از کلام ابوالسعود (۳) صاحب تفسیر (إرشاد العقل السليم) نیز مانند قول ابن جریر طبری فهمیده می شود: "الوسط فی الأصل اسم لما يستوی الجوانب إليه كمرکز الدائرة، ثم استعير للخصال البشرية المحمودة" (۴) وسط در اصلش نام است برای آنچه که تمام جوانب و اطراف بسوی آن یکسان باشد مانند: مرکز دایره، بعداً استعاره گردیده است برای خصلتهای خوب بشری؛ زیرا که اطراف و جوانب هر چیز در معرض خلل و آسیب قرار دارد، در حالیکه وسط و میانه هر شیء از چنین خطرات و اعراض مصون می باشد.

۳- محمد رشید رضا (۵) - رحمه الله - در تفسیر المنار، تحت آیت (وَكذلك جعلناكم أمة وسطاً) میگوید: "هو تصريح بمفهوم من قوله تعالى "يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" (۶) این تصریح است به آنچه که فهمیده شد از قول او تعالی: (يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) یعنی بر این نحو از هدایت ما شما را امت وسط گردانیدیم. و به عبارت دیگر: چنانکه شما را هدایت دادیم به صراط مستقیم، شما را امت وسط و معتدل یعنی بهتر و افضل؛ نیز انتخاب نمودیم.

۴- شیخ عبدالرحمن السعدی (۷) - رحمه الله - بعد از تفسیر "أمة وسطا" به (عدلا وخیارا) می نگارد: "وما عدا الوسط داخله تحت الخطر، فجعل الله هذه الأمة وسطا في كل أمور الدين... (۸) غیر از وسط همه اطراف و زیر خطر است، پس الله متعال این امت را در تمام امور دین وسط و میانه قرار داده است، این امت وسط است در انبیاء بین غلو نصاری و جفای یهود، وسط است در شریعت بین تشدیدات، اصر و اغلال یهود و بین تهاون و سستی نصاری، وسط است در باب طهارت و مطعومات، نه مانند یهود که نمازشان جز در معابد و کنائس روا نباشد، و نجاسات شان جز به آب پاک نگرند، اشیای طیب و حلال برای شان از روی عقوبت حرام گردانده شده است، و نیستند مثل نصاری که هیچ چیز را نجس و حرام نمی پندارند، و همه چیز از دیدگاه آنها مباح و حلال می باشد.

(۱) مرجع سابق: ج- ۳ - ص ۱۴۰.

(۲) دیده شود: مرجع سابق: ج- ۳ - ص ۱۴۱.

(۳) محمد بن محمد بن مصطفی العمادی، مشهور به أبو السعود، متوفی (۹۸۲هـ) مفسر، شاعر و از علمای ترک مستعرب است. در نواحی نزدیک قسطنطنیه تولد شده و در شهرهای مختلف درس خوانده و تدریس نموده است و در چندین شهر از جمله: قسطنطنیه و روم متولی قضاء، نیز بود. حاضرالذهن و سریع البداهة گفته شده است، به متابعت آنچه که سائل می نوشت جواب را بارها در هزار ورق به لغات عربی، فارسی و ترکی تحریر میداشت. دیده شود: الاعلام زرکلی: ج- ۷ - ص ۵۹.

(۴) تفسیر ارشاد العقل السليم الی مزایا الكتاب الكريم، أبو السعود العمادی محمد بن محمد بن مصطفی (متوفی: ۹۸۲هـ) ج- ۱ - ص ۱۷۳، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

(۵) محمد رشید بن علی رضا بن محمد شمس الدین القلمونی، اصلا از بغداد، و حسینی النسب است، نویسنده، عالم به حدیث، ادب، تاریخ و تفسیر بود، در سال (۱۲۸۲هـ) در (قلمون) یکی از مناطق طرابلس شام تولد یافت، بعد از تعلم مراحل ابتدائی در فنون مختلف در زادگاهش در سال (۱۳۱۵هـ) وارد مصر گردید و با شیخ محمد عبده ملازمت کرد و از وی علم آموخت و در آنجا مجله (المنار) را تاسیس و نشر نمود، و یکی از مراجع فتوا در تالیف بین شریعت و مسائل عصری جدید به شمار می رفت و سفرهای بسوی هند، حجاز و اروپا؛ نیز داشت و سرانجام در مسیر بازگشتش از سویس بسوی مصر در (۱۳۵۴هـ) در موتر حاملش وفات نمود.

(۶) تفسیر المنار، محمد رشید بن علی رضا (متوفی: ۱۳۵۴هـ)، ج- ۲، ص- ۴ - ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، سنة النشر: ۱۹۹۰ م.

(۷) عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدی. متوفی: (۱۳۰۷هـ) عالم و مفسر سعودی است. در شهر قصیم عربستان سعودی چشم به دنیا کشود دارای مؤلفات زیاد است و اکثراً در تفسیر و علوم القرآن نوشته شده است. مشهورترین کتاب تفسیری (تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان) می باشد خصائص کتابهای وی این است که از ذخیل و غرائب خالی است و به اسلوب سهل و آسان نوشته شده است. الاعلام: ج- ۳ - ص ۳۴۰.

(۸) تفسیر السعدی، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله (متوفی: ۱۳۷۱هـ)، ج- ۱ - ص ۱۵۷، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع الاول، تاریخ: ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰ م.

طهارت این امت کامل ترین و پوره ترین طهارت در میان تمامی بشریت شناخته شده است. همه چیزهای خوب و موافق طبع سلیم: خوردنی ها باشد و یا نوشیدنی ها، ملابس باشد و یا مناکح برای این امت مباح و حلال و تمام خبائث، اشیای نفرت آور و مخالف طبع و عقل سلیم حرام و ممنوع قرار داده شده است.

پس برای این امت از دین کامل ترینش، و از اخلاق زیباترینش، و از اعمال بهترینش نصیب شده است، علم، حلم، عدل و احسان که الله به این امت به ارمغان داده است، نصیب هیچ امتی نشده است، از این جهت این امت، امت وسط، کامل و معتدل انتخاب گردیده، تا که به سبب عدالت شان گواه بر امتان گذشته شوند، و بر پیروان تمامی ادیان داوری کنند، و هیچ فردی از امتان دیگر در مقام نیستند که حق حکمیت و داوری را بر این امت داشته باشند.<sup>(۱)</sup>

۵- سیدقطب<sup>(۲)</sup> - رحمه الله - وسطیت امت را از نواحی مختلف به بحث گرفته، و زوایای مختلف وسطیت را اینگونه تشریح میکند: " ملت مسلمان ملت وسط است به تمام معانی که (وسط) دارد، چه از وساطت به معنای حسن و فضل باشد، یا به معنای اعتدال و میانه روی، یا به معنای وسط مادی وحسی...ملت وسط و میانه روی است در جهان بینی و اعتقاد... نه در روحانیت صرف غلو و افراط می کند، و نه در مادیت فرو می رود...ملت میانه روی است در اندیشه و احساس... ملت میانه روی است در سر و سامان بخشیدن و هماهنگ و همنا کردن... زندگی را تنها به دست احساسات و نفسانیات نمی سپارد، ملت میانه روی است در رابطه ها و پیوستگی ها... نه شخصیت فرد و ارکان او را نادیده می گیرد، و نه شخصیت او را در شخصیت جامعه یا دولت محو می گرداند.

ملت میانه ای است در مکان... و در میانه ترین روی زمین، قرارداد، و هنوز هم که هنوز است این ملتی که اسلام سرزمین او را تا این لحظه فراگرفته است، همان ملتی است که در میانه ی اقطار و نواحی کره ی زمین بین شرق و غرب و جنوب و شمال قرار گرفته است.<sup>(۳)</sup>

دکتر قرضاوی - حفظه الله - میگوید: " و وسطیة الأمة الإسلامية إغاهی مستمدة من وسطیة منهجها ونظامها، فهومنهج وسط لأمة وسط. منهج الاعتدال والتوازن الذی سلم من الافراط والتفریط أومن الغلو والتقصیر"<sup>(۴)</sup> وسطیت و میانه روی امت اسلامی از وسطیت روش و نظامش گرفته شده است، روش وسط برای امت وسط است. روش اعتدال و توازن که از هر گونه افراط و تفریط و یا غلو و تقصیر سالم است. الله متعال توازن و اعتدال را حتی در نظام تکوینی؛ نیز ایجاد نموده است؛ از این جهت دیده می شود، در میان شب و روز، تاریکی و روشنی، گرمی و سردی، تری و خشکی و انواع گاههای مختلف، چنان میزان و حسابی تقدیر نموده است که هیچ یکی از این عناصر بر دیگرش نه طغیان میکند و نه از همان معیار و قدر قاب که الله برایش تعیین نموده است بیرون می شود.

قرضاوی در سلسله همین موضوع میگوید: اسلام از امت اسلامی میخواهد توازن را که الله در کون ایجاد نموده است باید در حیات، فکر وسلوک امت نیز منعکس گردد و بوسیله این توازن از سائرامتها امتیاز یابند.<sup>(۵)</sup>

**دوم: کلمه (الوسطی)**

کلمه (الوسطی) در مجموع قرآن کریم؛ نیز یکبار ذکر شده در قول او تعالی: (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَفُؤُوا لِلَّهِ قَانِنِينَ) <sup>(۶)</sup> از خلال اقوال مفسرین در تفسیر این آیت که بعدا نمونه های آن ذکر خواهد شد، به این نتیجه میرسیم که کلمه (وسطی) به وسطیت که موضوع رساله ماست کاملا مرتبط، و دارای علاقه مستحکم است.

(۱) مرجع سابق: ج ۱ - ص - ۱۵۷.

(۲) سید قطب بن ابراهیم: مفکر اسلامی مصری است. درقریه (موشا) ولایت آسیوط مصر درسال (۱۳۲۴هـ) تولد شده در(۱۳۵۳هـ) ازادارالعلوم قاهره فارغ گردید، اولاددرجریده (الأهرام) کارمیکرد. رسائل مختلف درآن جریده به نشررساند، بعد ازمدت تدریس، دردیوان وزارت معارف، نیزکارکرد، سپس مراقب فنی وتخنیکی وزارت معارف تعیین گردید، بخاطرتحقیقات برنامه های تعلیمی در(۱۹۴۸م) به امریکا فرستاده شده بعد ازبازگشت ازامریکا برنامه های تعلیمی مصر را مورد انتقاد قرارداد وبعد ازجذب دراخوان المسلمین، رئیس نشردعوت مقررگردید ومتولی تحریرجریده اخوان؛ نیزبود وبابالارفتن انتقاداتش به حکومت مصرمحکوم به حبس وبعد ازمدتی اعدام گردید. وکتابهای بسیارزیاد مطبوع ومتداول دارد. دیده شود: الاعلام ج - ۳ ص - ۱۴۷.

(۳) دیده شود تفسیر: فی ظلال القرآن، سید قطب ابراهیم حسین الشاربی (متوفی: ۱۳۸۵هـ) ج - ۱ ص - ۴۲۱ - ۴۲۲ ناشر: دارالشروق - القاهرة.

(۴) کلمات فی الوسطیة الإسلامية ومعالمها: ص - ۱۵.

(۵) مرجع سابق: ص - ۱۴.

(۶) سورة البقره: آیت / ۲۳۸.



زیر اسبب اینکه یکی از نمازهای پنجگانه را (وسطی) نامیده شده، یا متوسط بودن آن بین نمازهای پنجگانه است، و یا افضل بودن و بهتر بودن آن، و یا هم از جهت متوسط بودنش بین نمازهای پنجگانه و هم از جهت افضل بودن و بهتر بودنش نسبت از سایر نمازهای دیگر.

۱- امام طبری - رحمه الله - دیدگاههای علماء را در تفسیر و مراد (صلوة الوسطی) بیان و دلائل کسانی را که (صلوة الوسطی) را به نماز عصر تفسیر نموده اند به اطناب ذکر، و آن را ترجیح داده است. و در وجه تسمیه نماز عصر - به (صلوة الوسطی) تصریح نموده که توسط و میانه بودن آن بین نمازهای پنجگانه سبب شده که آن نماز را (صلوة الوسطی) نامیده شود؛ زیرا قبل از آن دو نماز - صبح و ظهر - و بعد از آن دو نماز - شام و خفتن - و نماز عصر در میان آنها قرار دارد.<sup>(۱)</sup>

۲- امام ابن جوزی<sup>(۲)</sup> - رحمه الله - در مراد به (وسطی) سه قول ذکر میکند:  
قول اول: تسمیه آن به (وسطی) به اعتبار محل.

قول دوم: (وسطی) به اعتبار مقدار.

قول سوم: به اعتبار افضلیت و برتری.

و در ادامه همین موضوع میگوید: اگر (وسطی) بمعنای (فضلی) باشد هرذی مذهب میتواند ادعاء کند که رأی مورد نظرش رأی بهتر و افضل است. و اگر (وسطی) بمعنای اوسط در مقدار باشد، مراد از آن نماز شام میشود؛ زیرا اقل مفروضات دو رکعت، و اکثر آن چهار رکعت، و نماز شام که سه رکعت است به اعتبار مقدار، و تعداد رکعات میانه آنها است، و اگر وسطی بمعنای اوسط به اعتبار محل باشد، کسانی که (صلوة الوسطی) را به نماز عصر تفسیر میکنند، میتوانند بگویند: که قبل از آن دو نماز نهاری، و بعد از آن دو نماز لیلی است، پس نماز عصر به اعتبار محل و مکان در میان نمازهای لیلی و نهاری قرار دارد.

و کسانی که (وسطی) را به نماز فجر تفسیر میکنند به اعتبار وسط بودنش بین شب و روز می باشد، و کسی که مراد از آن نماز ظهر را میداند به دلیل اینکه نماز ظهر در وسط روز واقع شده است.<sup>(۳)</sup>  
و از خلال تمام آنچه که از تفسیر ابن جوزی در رابطه به معنای (وسطی) نقل نمودیم دانسته شد که تمام آن اقوال مرتبط است به یکی از معانی وسطیت که قبلا به آنها اشاره شد.

۳- امام محمد رشید رضا - رحمه الله - بدون تعیین میگوید: (صلوة الوسطی) یکی از نمازهای پنجگانه است، (وسطی) مؤنث (اوسط) مستعمل است بمعنای توسط بین دو و یا چند چیزی که دارای طرفین متساوی و برابر باشند، و (اوسط) بمعنای افضل، نیز می آید، و به هر یکی از این دو معنا عده قول کردند، از این جهت اختلاف است که کدام یکی از نمازهای پنجگانه افضل و کدامش متوسط می باشد.<sup>(۴)</sup>

۴- ابن عاشور<sup>(۵)</sup> - رحمه الله - میگوید: بعضی ها (وسطی) را بمعنای خیار و فضل گرفتند، پس رجوع کردند به تتبع و جستجوی آنچه که وارد شده است در تفضیل و برتری بعض نمازها بر بعض دیگر، و بعضی ها وسطی را از وسط بمعنای واقع بین جانبین متساویین در عدد گرفتند، پس شروع کردند در طلب و جستجوی اینکه کدام یکی از نمازها از هر جهت و جانب متوسط است.<sup>(۶)</sup>

(۱) تفسیر ابن جریر الطبری: ج - ۲ - ۵۶۷.

(۲) جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (متوفی: ۵۹۷هـ) امام ابن جوزی علامه عصرش بود در تاریخ و حدیث، تولد و وفاتش در بغداد است؛ از جهت سکونتش در محله (جوز) بغداد، وی را جوزی نسبت داده می شود، دارای تقریباً (۳۰۰) تصنیف است. دیده شود: الاعلام زرکلی، ج- ۳ ص ۳۱۶.

(۳) زادالمسیر، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد متوفی: (۵۹۷هـ) ج - ۱ ص - ۲۸۳ ناشر: دار الکتاب العربی - بیروت، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، طبع اول: (۱۴۲۲هـ).

(۴) تفسیر المنار: ج ۳ / ۴۳۷.

(۵) ابن عاشور رئیس مذهب مالکی و شیخ دانشگاه زیتونیه و فروع آن در تونس بود و از جمله علمای بزرگ تونس بشمار میرود، در زمان بای محمد صادق (باشا) در سال (۱۲۶۷هـ) قاضی تونس و در سال (۱۲۷۷هـ) متول افشاء تونس نیز بود، در تونس تولد یافت، و در همانجا تدریس کرد و بالاخره وفاتش؛ نیز در تونس شد، التحریر و التنویر در تفسیر و مقاصد الشریعة الاسلامیه از تالیفات بسیار ارزش وی است. دیده شود: الاعلام) ج ۶ ص ۱۷۳.

(۶) تفسیر التحریر و التنویر، ابن عاشور: ج - ۲ - ص ۴۶۷.

هدفم از تفصیل اقوال مفسرین مختلف، در رابطه به معنای (وسطی) ویا (صلوة الوسطی) که آیا ازتوسط بین دو و یا چند شئی است، و یا بمعنای خیار و افضل؟ فقط بیان ارتباط وثیق و محکم است بین کلمه (وسطی) و (وسطیت) که مدار بحث و عنوان رساله ما است.

سوم: کلمه (اوسط)

کلمه (اوسط) در مجموع قرآن کریم دو بار، در دو آیت ودر دو رابطه ذکر گردیده است: یک بار در سوره المائده در موضوع کفارہ یمین ( فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ )<sup>(۱)</sup> بار دوم درسوره القلم درقصره اصحاب جنت( قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ )<sup>(۲)</sup> آیا کلمه (اوسط) در هر دو آیت به یک معنی است و یا به دو معنی؟ در این رابطه دو نظریه وجود دارد: بعض مفسرین (اوسط) را در هر دو آیت به یک معنی تفسیر نموده وعده دیگری در بین معنای اوسط در دو آیت فرق و تفاوت قائل اند.

تفصیل معنای ( اوسط ) درسوره المائده:

۱- (اوسط) بمعنای اعدل:

امام طبری - رحمه الله - ( اوسط ) را به نقل از عطاء بن ابی رباح به (اعدل) تفسیر نموده است، و بعض دیگری مفسرین، اوسط را درسوره المائده، به اوسط اجناس مواد غذائی اهل و مردم منطقه و محل سکونت کفارہ دهنده تفسیر نموده اند، وعده دیگر با اندک فرق میگویند: مراد از اوسط، اوسط مواد غذائی است که کفارہ دهنده اهل و عیال خودش را تغذیه میکند، مگر امام طبری - رحمه الله - بعد از نقل همه ی این اقوال میگوید: "وأولى الأقوال عندنا قول من قال: من أوسط ما تطعمون أهليكم في القلة والكثرة"<sup>(۳)</sup>

نزدیک ترین اقوال - به صواب - نزدما قول کسی است که اوسط را به اعتبار کمیت در مقدار طعام که عادتاً مردم اهل و فامیلش را تغذیه میکند تفسیر نموده اند.

۲- ابن الجوزی - رحمه الله - میگوید: در قول او تعالی ( مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ ) دو نظریه وجود دارد: نظریه اول: مراد از ( اوسط ) اوسط در مقدار است، و این قول از عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب - رضی الله عنهما - منقول است.

نظریه دوم: مراد از ( اوسط ) - درآیت کفارہ - اوسط اجناس مواد غذائی است، (واین قول به عده مفسرین صحابه وتابعین) مانند: عبدالله بن عمر، عبیده، حسن بصری وابن سیرین - رحمه الله عليهم - نسبت داده شده است.<sup>(۴)</sup>

۳- ابو عبدالله قرطبی - رحمه الله - میگوید: قبلاً درسوره البقره گذشت که ( وسط ) بمعنای اعلی وخیارمی باشد، اما ( اوسط ) دراینجا - سوره المائده - "منزلت بین منزلتین ونصف بین طرفین" را گفته میشود. امام قرطبی - رحمه الله - این قول را به اعتبارسبب نزولش ترجیح میدهد.<sup>(۵)</sup>

ابن عباس - رضی الله عنهما - در بیان سبب نزول آیت میگوید: بعض مردانی بودند که غذای فراخ به اهل و خانواده اش می داد و بعض دیگرغذای اندک وناچیز، پس الله متعال آیت ( مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ ) را نازل فرمود، واین دلالت میکند که مراد از ( اوسط ) معنای است که ماذکرکردیم وآن غذای متوسط و میانه، نه بسیار مرفه و نه بسیار اندک و ناچیز.<sup>(۶)</sup>

(۱) سوره المائده: آیت / ۸۹ .

(۲) سوره القلم: آیت / ۲۵ .

(۳) دیده شود: تفسیر الطبری : ج ۶ - ص ۱۶ - ۲۲ .

(۴) زاد المسیر فی علم التفسیر، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی ، متوفی (۵۹۷هـ) ج-۱ ص - ۵۷۹، ناشر: دار الكتاب العربی - بیروت، تحقیق: عبد الرزاق المهدي.

(۵) الجامع لاحکام القرآن ، ابو عبدالله محمد بن احمد شمس الدین القرطبی متوفی (۶۷۱هـ) : ج - ۶ - ص - ۲۷۱ ناشر : دارعالم الکتب ، ریاض ، تاریخ طبع : ۱۴۲۳هـ .

(۶) مرجع سابق .

۴- علامه زمخشری - رحمه الله - اوسط را به (اقصد) یعنی معتدل و میانه تفسیر نموده و اینگونه استدلال می کند "لأن منهم من يسرف في إطعام أهله، ومنهم من يفتقر" (۱) زیرا بعض مردم درخوراک خوانواده اش اسراف و بعض دیگر بخل می ورزند. پس الله متعال در کفاره یمین حد وسط را دستور داد. ازاین دانسته میشود که اعتدال و میانه روی در همه امور خیر و مورد رضای الله است.

۵- امام سیدقطب - رحمه الله - درتفسیر (فی ظلال القرآن) میگوید: (اوسط) احتمال دارد که به معنای احسن و یا بمعنای متوسط باشد، پس هر دو از معانی لفظ - وسط - می باشد، جمع بین هر دو معنا از اعتدال بیرون نیست؛ زیرا هر متوسط احسن است، وسط در میزان اسلام، به اشیا زیبا و خوب اطلاق میگردد. (۲)

دوم: آیت (۲۸) سوره القلم: دومین آیت که کلمه (اوسط) در آن استعمال گردیده است آیت (۲۸) سوره القلم است. (قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ) (۳) این آیت در رابطه به قصه اصحاب جنت ذکر شده است، قبلاً گفتیم که بعض مفسرین (اوسط) را در هر دو آیت به یک معنی اطلاق کردند، امام طبری - رحمه الله - بعد از اینکه (اوسط) را در این آیت، نیز به عدل تفسیر میکند، می افزاید: "و بنحوالذی قلنا فی ذلک قال أهل التأویل." (۴) به نحو آنچه که ما گفتیم در تفسیر (اوسط)، اهل تاویل همان را گفتند. تفسیر (اوسط) به (عدل) از عبدالله بن عباس، مجاهد، سعید بن مسیب، وقتاده - رحمه الله علیهم - نقل شده است. (۵)

قرطبی "أَوْسَطُهُمْ" را به (امثلهم وأعدلهم وأعقلهم)، امام ابن جوزی به (أعدلهم وأفضلهم)، و قاسمی به (أعدلهم وخیرهم رأیا) و ابن کثیر به نقل از ابن عباس، مجاهد، سعید بن جبیر، عکرمه، وقتاده به (أعدلهم و خیرهم) تفسیر نمودند. (۶)

هدف از تفصیل اقوال مفسرین در معنای (اوسط) در سوره المائده و (أَوْسَطُهُمْ) در سوره القلم این است که: (اوسط) در سوره المائده به چندین وجه و معنی از جمله: افضل، متوسط بین قلیل و کثیر، متوسط بین خوب و خراب و متوسط بین سختی و فراخی تفسیر شده.

اما (أَوْسَطُهُمْ) در سوره القلم، در نزد همه مفسرین تنها به یک معنی اطلاق شده است، و تنها در الفاظ اندکی فرق وجود دارد، و در معنی تمام آن الفاظ معنای واحد را افاده میکند.

#### چهارم: کلمه (وسطن)

کلمه (وسطن) یک بار در قرآن کریم ذکر شده: (فَوَسَّطُنَا بِهِ جَمْعًا) آیت ۵ سوره (العادیات)، (وسطن) جمع مؤنث غائب و ما خود است از: (وسط یسط) ماضی به فتح (سین) و مضارع به کسر (سین) بمعنای قرار گرفتن در میان مکان و یا جماعت.

(وَسَطُنًا): یعنی به وسط رفتند. به میانه دویدند. ضمیر در « به » راجع است به (صبحا). شوکانی - رحمه الله - میگوید: حرف باء احتمال دارد که برای تعدیه و یا حالیه باشد. (۷) پس ضمیر (ه) در صورت اول راجع به (تَفْعًا) است. در این صورت معنی آیه چنین است: آن گرد و غبار فراوان را با خود به میان جمعیت دشمنان می برند. و در صورت دوم: آیه را چنین معنی کرده اند: با همین گرد و غبار فراوان در حالیکه در میان جمع دشمنان اند تاخت و تاز میکنند. تفصیل اقوال برخی مفسرین در تفسیر (وسطن)

(۱) تفسیر الکشاف، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی، متوفی (۵۲۸هـ) ۱۰۰۰ - ۷۰۶، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، تحقیق عبدالرزاق المهدی.

(۲) تفسیر: فی ظلال القرآن، ج ۲ - ص ۹۷۱.

(۳) سوره: القلم: آیت / ۲۸.

(۴) تفسیر الطبری: ج ۲۹ - ص ۳۵.

(۵) مرجع سابق: ج ۳۴ / ۲۹.

(۶) تفسیر القرطبی: ج ۱۸ - ص ۲۴۴، زاد المسیر: ج ۸ - ص ۳۳۸، قاسمی: ج ۱۶ - ۲۸۱، ابن کثیر: ج ۴ - ص ۴۰۶.

(۷) فتح القدیر محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی (متوفی: ۱۲۵۰هـ)، ج ۵ - ص ۵۸۹، ناشر: دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب دمشق، بیروت، طبع اول ۱۴۱۴ هـ.

۱- قاسمی - رحمه الله - میگوید: (فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا) "أى فتوسطن ودخلن فى وسط جمع الأعداء ففرقنه وشتتنه." (۱) یعنی در میان جمع دشمنان داخل و آنها را متفرق و پراکنده ساخت.

۲- سید قطب - رحمه الله - میگوید: (وهى تتوسط صفوف الأعداء على غرة، فتوقع بينهم الفوضى والاضطراب) (۲). بی خبر در میان صفوف دشمنان داخل شد و در میان آنها پریشانی و هرج و مرج را برپاساخت.

۳- طبری میگوید: (وسط) به تخفیف و (وسط) به تشدید و (توسط) همه به اعتبار معنی یکی اند. (۳)

۴- قرطبی گرچند بین (وسط) مخفف و (وسط) مشدد و (توسط) که از باب تفعل است قائل به فرق نیست، مثل امام طبری، ولیکن میگوید: گفته شده: (وسط) مخفف بمعنای واقع شدن در وسط جمع، و (وسط) مشدد بمعنای دو حصه گرداندن جمع می آید. از مجموع چهار مورد که متصرفات (وسط) و او- سین - طا- در قرآن کریم استعمال شده است، بعد از دقت و تتبع عده از تفاسیر متقدمین و بعض از تفاسیر علمای معاصر، به این نتیجه رسیدیم که کلمه (وسط) بر معانی آتی دلالت دارد:

۱- وسط بمعنای خیار، افضل و عدل.

۲- شی افضل بین دوشی فاضل.

۳- چیزیکه واقع است بین دوشی دیگر.

۴- چیزیکه واقع است بین دو چیز محسوس مثل وسط طریق و یا وسط عصا و یا دیگر اشیاء محسوسه.

۵- بعض ها مصطلح وسطیت را مرادف خیریت میدانند، خیریت مربوط به امورحسی باشد، و یا امور معنوی، بین دوشی واقع شده باشد، و یا زیاده از دوشی.

قابل تذکر میدانم که هر وسط اصطلاحی دائما دارای طرفین افراط و تفریط نمی باشد، مثلا عدالت وسط است تنها یک مقابل دارد یعنی ظلم، صدق وسط است و مقابلش تنها کذب است و بس. عده اهل علم وسطیت را از توسط بین شیئین اخذ نمودند، بدون اینکه معنای خیریت را در آن ملحوظ بدانند که شریعت به آن دلالت کند. مگر بعد از تامل و دقت در لفظ (وسط) و مشتقات آن که در قرآن کریم، سنت نبوی، آثار سلف و کلام عرب به نظرمی رسد واضح میگردد که این اصطلاح - وسطیت - در وقت اطلاق میگردد.

که در آن دو صفت به وجود بیاید:

۱- خیریت و یا الفاظ که این معنی را افاده کند مثل: افضلیت و عدلیت.

۲- بینیت - واقع شدن در بین - یعنی میانه بودن در امورحسی و یا امور معنوی.

و اگر یکی از این دو صفت تحقق نیافت، اطلاق اصطلاح وسطیت در آن جواز ندارد. هر کار و یا امر که متصف به خیریت است، لازم نیست که حتما وسط باشد، اما هر امر وسط حتما دارای خیر و فضیلت است، پس در نتیجه هر امر وسط مستلزم خیر، فلاح و سعادت است. و اینچنین هر امر میانه را در اصطلاح وسط و یا وسطیت گفته نمیشود تا اینکه در پهلوی میانه بودن بهتر بودن و افضلیت آن ثابت نشود.

نتیجه بحث: زمان اصطلاح وسطیت به روش، منهج، عمل و یا امری استعمال میگردد که آن منهج و روش و... هم خیر و برتری داشته باشد، و هم متوسط و معتدل باشد، و در صورت نبودن هر دو صفت و یا یکی آن استعمال و کاربرد وسطیت و یا مرادف آن یعنی اعتدال، اصطلاح غلط و نادرست است.

(۱) تفسیرالقاسمی = محاسن التاویل : ج - ۹ ص - ۵۲۹.

(۲) تفسیرفی ظلال القرآن ، سید قطب ابراهیم متوفی (۱۳۸۵هـ) ج - ۶ ص - ۳۹۵۸ ، ناشر: دارالشروق - القاهرة.

(۳) تفسیر الطبری : ج - ۲۴ ص - ۶۴۵.

## مطلب دوم: اعتدال و استعمال آن در قرآن کریم

اعتدال در لغت به معانی ذیل استعمال شده است: میانه حال شدن در کمیت و کیفیت، میانه حال شدن در گرمی و سردی، در خشکی و تری، در طول و عرض، راست گردیدن، راست شدن تساوی، ملایمت، تعادل، میانه روی در هر چیز و عدم افراط و تفریط. (۱)

صاحب قاموس المحيط میگوید: "من معانی العدل والاعتدال: الحکم بالعدل، والاستقامة" (۲) داوری به عدالت و راستی از معانی عدل و اعتدال است. (اعتدال) بر هر شیء متناسب؛ نیز اطلاق میگردد، عدل به فتح (عین) بمعنای قصد (میانه روی) در امور و خلاف جور، (تعادل) بمعنای تساوی (تعديل) بمعنای تسویه، (عدول) به ضم (عین) اگر مصدر باشد بمعنای میلان و انصراف و اگر جمع (عدل) باشد بمعنای شیء خوب. (عدل) به کسر (عین) بمعنای مثل می آید. (۳)

### اعتدال در اصطلاح:

اعتدال در اصطلاح عبارت است از: التزام روش مناسب، درست و حق که در بین غلو و تنطع و بین تفریط و تقصیر قرار داشته باشد. اعتدال: روش مستقیم، پاک، میانه، افضل و بهتر را؛ نیز گفته میشود.

اعتدال مرادف وسطیت است که الله متعال این امت را به آن توصیف و ستایش نموده ( وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ) (۴) همچنین شما را امتی وسط (معتدل) قرار دادیم تا شما بر دیگر مردمان شاهد باشید و رسول- صلی الله علیه وسلم - بر شما شاهد و گواه باشد. اعتدال و وسطیت زمان متحقق میگردد که انسان در اعتقاد، و عمل، در دعوت، و حکم و در معاملات ملتزم و متعهد به کتاب الله، سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و روش مؤمنین صدر اسلام باشد؛ زیرا اعتدال و توازن که اسلام به ارمغان آورده است در حقیقت بسیار بزرگ و بلند است که ما آن را از عقول و علوم محدود بشر- بدون تاثیر پذیری از امیال و کشش های شخصی، حزبی، قومی و... بشر استفاده نمائیم.

دکتر یوسف قرضاوی میگوید: "...لا یخلو منهج أونظام یضعه بشر- فرد أوجماعة - من الإفراط أوالتفریط، كما یدل علی ذالک استقراء الواقع وقراءة التاريخ. " (۵) جستجوی واقع و قرائت تاریخ، دلالت میکند که تمام روش ها و نظامهای که بشر ساخته است - فردی باشد و یا گروهی - از افراط و تفریط خالی نبوده است. و یگانه ذاتی که حق هر چیز را در عالم: مادی باشد و یا معنوی به حساب و میزان دقیق، داده است بدون شک همان خالق و مقدر عالم است.

مراد از وسطیت و اعتدال در اسلام سازش و عدم تصادم با ادیان و مذاهب انحرافی نیست: وسطیت در اسلام بمعنای مدهانت و عدم تصادم با افکار و عقائد دیگران و یا تنازل از برخی ارزشهای دینی، بخاطر تنازل پیروان ادیان و مذاهب دیگر از برخی ارزشهای دینی شان نمی باشد. زیرا قرآن کریم بشدت مدهانت و سازش با کفار را ممنوع قرار می دهد، الله متعال میفرماید: (فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ. وَدُوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ) (۶) پس اطاعت مکن تکذیب کنندگان را ایشان دوست دارند که نرمش و سازش کنی، تا آنان هم نرمش و سازش با تو داشته باشند، و میفرماید: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) (۷) ای رسول! هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به تمام و کمال و بدون هیچ گونه خوف و هراس، به مردم) برسان، و اگر چنین نکردی، رسالتت را به (به مردم) نرسانده ای.

(۱) دیده شود: فرهنگ معاصر عربی - فارسی، آذرتاش آذرنوش ص - ۴۲۵ نشر: نی.

(۲) القاموس المحيط: ماده (عدل) ج - ۲ ص - ۵۹۴.

(۳) دیده شود: المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر أحمد بن محمد بن علی الفیومی سپس الحموی، (متوفی ۷۷۰هـ) ج - ۲ ص - ۳۹۶، ناشر: المكتبة العلمية - بیروت.

(۴) سوره البقره: آیت / ۱۴۳.

(۵) کلمات فی الوسطية الإسلامية ومعالمها، یوسف قرضاوی، ص - ۱۴، ناشر: دارالشروق - القاهرة.

(۶) سوره القلم: آیت / ۸ - ۹.

(۷) سوره المائده: آیت / ۶۷.

## استعمالات ماده: ع - د - ل (عدل) در قرآن کریم

ماده ع- د- ل (عدل) و مشتقات آن در قرآن کریم بسیار کثیر الاستعمال است، که ما اختصاراً برخی آن آیات را بطور اجمال بیان میکنم:

۱. (بِالْعَدْلِ): (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) (۱) (وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) (۲)
- (وَلْيُكْتَبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ) (۳) (هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ) (۴) (فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ) (۵) (فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ) (۶) ۲- (اعْدِلُوا): (اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى) (۷) ۳- (تَعْدِلْ): (وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَأُؤْخَذَ مِنْهَا) (۸) ۴- (تَعْدِلُوا): (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا)، ۵- (عَدْلٌ): (وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ) (۹) ۶- (عَدْلٍ): (دَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ) (۱۰) ۷- (عَدْلٌ): (أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا) (۱۱)

- ۸- (فَاعْدِلُوا): (وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا) (۱۲) ۹- (فَعَدَاكَ): (الَّذِي خَالَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَاكَ) (۱۳) ۱۰- (لَا عَدِلَ): (وَأَمْرٌ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ) (۱۴) ۱۱- (وَعَدَلًا): (وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا) (۱۵) ۱۲- (يَعْدِلُونَ): (وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهُدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ) (۱۶)

تعریف عدل: سید کیلانی محقق (المفردات...) راغب میگوید: "...أن العدل هو أن يعطى ما عليه ويأخذ ماله" (۱۷) (عدل) عبارت است: از اداء و پرداختن آنچه که لازم است بالای شخص، مطالبه و گرفتن آنچه که از وی بالای دیگران است. (عدل) بمعنای تقسیط و توضیح مساویانه، نیز استعمال گردیده است. (۱۸)

عدل و عدالت هر دو مقتضی معنای مساوات و برابری است، عدل به (فتح) عین و عدل به (کسر) عین، معنای متقارب دارند، ولی عدل به فتح در امور استعمال میگردد که ذریعه بصیرت شناخته شود، مانند: احکام، اما عدل به کسر عین اینچنین (عدیل) در امور مدرک به حس استعمال میگردد مانند: موزونات، مکیلات و معدودات. (۱۹)

عدالت و اعتدال تنها در نظام زندگی انسانها لازم و ضروری نیست، بلکه راغب اصفهانی در تحت ماده های (عدل، عدالت و معادله) میگوید: اگر یکی از ارکان عالم زیاده و یا ناقص از رکن دیگرش می بود، نظام تکوینی عالم از هم می پاشید و سیستم زندگی خراب و بر چنین حالت باقی نمی ماند. (۲۰)

(۱) سوره نحل: آیت / ۹۰.

(۲) سوره النساء: آیت / ۵۷.

(۳) سوره البقره: آیت / ۲۸۲.

(۴) سوره نحل: آیت / ۷۶.

(۵) سوره الحجرات: آیت / ۹.

(۶) سوره البقره: آیت / ۲۸۲.

(۷) سوره المائده: آیت / ۸.

(۸) سوره الانعام: آیت / ۷۰.

(۹) سوره البقره: آیت / ۴۸.

(۱۰) سوره المائده: آیت / ۹۵.

(۱۱) سوره المائده: آیت / ۹۵.

(۱۲) سوره الانعام: آیت / ۱۵۲.

(۱۳) سوره الانفطار: آیت / ۷.

(۱۴) سوره الشوری: آیت / ۱۵.

(۱۵) سوره الانعام: آیت / ۱۱۵.

(۱۶) سوره الاعراف: آیت / ۱۵۹.

(۱۷) المفردات فی غریب القرآن، أبو القاسم الحسین بن محمد، متوفی: (۵۰۲هـ) ص ۱۱۹، ناشر: دارالمعرفة - لبنان، تحقیق: محمد سعید کیلانی.

(۱۸) مرجع سابق: ص - ۳۲۵.

(۱۹) مرجع سابق: ص - ۳۲۵.

(۲۰) دیده شود: مرجع سابق: ص - ۳۲۵.

## مطلب سوم: مترادفات (وسطیت) در قرآن کریم

علاوه بر لفظ (وسط) در قرآن کریم یک سلسله الفاظ دیگری وجود دارد که معنای وسطیت را افاده میکند، ولی از مشتقات (وسط) نیست از جمله:

۱- لفظ (اقوم) این لفظ در چهار مورد در قرآن کریم ذکر شده است:

سوره البقره (وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ) (۱) ۲- سوره النساء (وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا

لَهُمْ وَأَقْوَمُ) (۲) ۳- در بیان اوصاف قرآن کریم، در سوره الإسراء: (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) (۳)

۴- و در سوره المزمل (إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً) (۴)

(اقوم) در سوره البقره بمعنای (اثبت واعون) در سوره النساء بمعنای (اعدل) در سوره الإسراء و المزمل بمعنای (اصوب واعدل) تفسیر شده است. (۵)

امام بغوی (۶) - رحمه الله - در تفسیر آیت سوره الإسراء میگوید: "قیل إلى الطريقة التي هي أصوب وقيل إلى الكلمة التي هي أعدل" (۷) یعنی کلمه (اقوم) در اینجا یا بمعنای طریقه و روش درست تر است و یا بمعنای کلمه معتدل و میانه تر. یعنی این قرآن مردم را به مستقیم ترین و استوارترین راه رهنمود می کند، این آیت دلیل بسیار واضح است به وسطیت و میانه بودن مجموع محتویات قرآن کریم: وسطیت در احکام، در عقائد، در اخلاق در معاملات و...

امام شهید سید قطب - رحمه الله - جوانب مختلف وسطیت و اعتدال را در قرآن کریم در تفسیر آیت (۱۴۳) سوره البقره و آیت (۶۷) سوره الاسراء به تفصیل ذکر نموده که قبلاً به بعض نکات آن اشاره کردیم.

صاحب (التیسیر فی أحادیث التفسیر) در تفسیر (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) میگوید: "أى يهدى للعقيدة التي هي أقوم، والشريعة التي هي أقوم، والحياة التي هي أقوم." (۸) یعنی قرآن هدایت میکند به عقیده، شریعت و زندگی که درست ترین و معتدل ترین عقائد، شرائع و شیوه زندگی است.

۲- (قواما) این لفظ تنها در یک جای قرآن، در رابطه به مراعات اعتدال در خرچ و مصرف و پرهیز از هر گونه اسراف و تقصیر آمده است. (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) (۹) و کسانی که وقتی انفاق نمایند اسراف نمی کنند و بخل؛ نیز نمی ورزند و میان این دو حالت (که اعتدال در خرچ و مصرف است) پایدار هستند. طبری میگوید: "والقوام في كلام العرب، بفتح القاف، وهو الشيء بين الشئین." (۱۰) قوام به فتح (قاف) در کلام عرب، اطلاق میگردد به شئی میانه که بین دو چیز قرار داشته باشد.

۳- (قَصْدٌ): این کلمه تنها در یک جای، آیت ۹ سوره النحل آمده است: (وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ) اما مشتقات و اژده (قصد): ق - ص - د متعدد است، مانند: (واقصد) آیت ۱۹ سوره لقمان: (وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ) و (قاصداً) آیت ۴۲

(۱) سوره البقره: آیت / ۲۸۲.

(۲) سوره النساء: آیت / ۴۳.

(۳) سوره الاسراء: آیت / ۹.

(۴) سوره المزمل: آیت / ۶.

(۵) دیده شود: تفسیر روح المعانی، علامه أبو المعالی الآلوسی (متوفی: ۱۳۴۲هـ) صفحات: ۶۰ ج - ۳، صفحه: ۴۸ ج - ۵، صفحه: ۱۰۵ ج - ۲۹، تحت آیات مذکور، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

(۶) البغوی، نامش حسین بن مسعود بن محمد الفراء ویا ابن الفراء، شافعی و صاحب تصانیف زیاد است از جمله: تفسیربغوی ومصابیح السنة، وملقب است به رکن الدین، ومحیی السنة. محدث فقیه مفسراست ازجهت سکونتش درقریه بنام (بغا) که واقع است بین هرات ومرو، بغوی گفته می شود: درسال(۴۳۷) تولد ودرسال (۵۱۰هـ) وفات نموده است. دیده شود: الاعلام رزکلی، ج - ۲ ص - ۲۵۹.

(۷) معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، أبو مُحَمَّدٍ حُسَيْنُ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ فَرَّاءِ شَافِعِيٍّ مَتَوَفَى: (۵۱۰هـ) ج- ۴ ص ۵۲، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقیق: عبدالرزاق المهدي طبع اول: (۱۴۲۰هـ).

(۸) التیسیر فی أحادیث التفسیر: محمد المکی الناصری (متوفی: ۱۴۱۴هـ) ج- ۲ ص ۳۷۹، ناشر: دارالغرب الإسلامي، بيروت - لبنان.

(۹) سوره الاسراء: آیت / ۶۷.

(۱۰) فیسیرالطبری: ج- ۱۹ ص - ۳۰۲.

سوره التوبه: (...وَسَفَرًا قَاصِدًا...) و(مقتصد) آیت ۳۲ سوره لقمان: (فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ) و آیت ۳۲ سوره فاطر: (فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ) و(مقتصدة) آیت ۶۶ سوره المائدہ: (مَنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ). همه ی این الفاظ با اینکه در موضوعات مختلف وارد شده است، ولی قدر مشترک همه این الفاظ دلالت بر اعتدال و میانه روی دارد.

راغب اصفهانی میگوید: (قصد) بمعنای استقامت طریق است. (۱) مثلاً: (قصد) در آیت (وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ) بمعنای طریق مستقیم است، زیرا در مقابل (قَصْدُ السَّبِيلِ) (وَمِنْهَا جَائِرٌ) که بمعنای مائل از استقامت و اعتدال است واقع شده است.

(وَأَقْصِدْ) در سوره لقمان: (وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ) دلالت بر رفتار متوسط و میانه بین افراط و تفریط میکند. راغب در جای دیگر (قاصدا) را به متوسط تفسیر نموده است. (۲) ماوردی میگوید: (مقتصد) درسوره لقمان به سه معنای آید: (مقتصد) بمعنای عدل در عهد. دوم مؤمن متمسک به توحید و طاعت، سوم (مقتصد) یعنی معتدل در گفتار. (۳) اما در معنای (مقتصد) در سوره فاطر علماء چهار قول ذکر کرده اند، که یکی از آن معانی توسط و میانه روی در طاعات می باشد. (۴)

ابوجعفر النحاس (۵) در(اعراب القرآن) میگوید: "والمقتصد هو الذى يعطى الدنيا حقها والآخرة حقها" (۶) مقتصد به کسی اطلاق میگردد که حق دنیا و آخرت را مراعات نماید و به هر یکی حقش را بپردازد. (مُقْتَصِدَةٌ): مقتصده مؤنث (مقتصد) بر وزن مفتعل، گرفته شده از اقتصاد است، اقتصاد عبارت است از: برابری در عمل بدون افراط و تفریط. (۷)

ابن الجوزی در تفسیرش میگوید: (الاقتصاد الاعتدال فى القول والعمل من غير غلو ولا تقصير). (۸) اقتصاد عبارت است از اعتدال در قول و عمل بدون زیاده روی و تقصیر. برخی مفسرین دیگر (مقتصدة) را به (معتدلة) تفسیر نموده اند که همان معنای اول را نشان می دهد.

۴- (المیزان): لفظ میزان تنها در سوره الرحمن در سه جای آیت های: (۸۷، ۹) ذکر شده (وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ " وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ) ابن کثیر درتفسیر (المیزان) میگوید: یعنی: (العدل) (۹) میزان بمعنای عدل است. تفسیر (الوسيط فى القرآن) (۱۰) در تحت آیات فوق چنین شرح میدهد: "وضع الميزان شرع العدل فى الأمر كله والعدل هنا تقويم الأمور وجعلها متلائمة متعادلة لإفراط ولا تفریط" (۱۱) وضع (میزان) بمعنای مشر وعیت عدالت است در تمام امور. مراد از عدل در اینجا برابر ساختن و گرداندن کارها است متناسب و متعادل با هم، بدون افراط و تفریط.

(۱) المفردات فى غريب القرآن : ص - ۶۷۲.

(۲) مرجع سابق : ص - ۶۷۲.

(۳) تفسیرالمآوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبيب بصرى بغدادی، (متوفى: ۴۵۰هـ) ج - ۴ - ص - ۴۴۸، النکت والعيون، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، تحقيق: سيد بن عبد المقصود بن عبد الرحيم.

(۴) مرجع سابق : ج - ۴ - ص - ۴۷۴.

(۵) ابوجعفر النحاس، نامش أحمد بن محمد بن إسماعيل النحاس متوفى (۳۳۸هـ) از علمای ادیب ومفسر مصر است درمصر تولد شده ودرمصرفات نموده است، وی درادب ونحو ازهمایه های نفطویه وابن الانبارى محسوب میگردد، دارای مؤلفات زیاد در رشته های گوناگون از جمله: تفسیر، اعراب القرآن، تفسیرابیات سیبویه وشرح معلقات سبعة است. گرفته شده از(الاعلام) ج - ۱ - ص - ۲۰۸.

(۶) اعراب القرآن، أبو جعفر أحمد بن محمد بن إسماعيل النحاس متوفى: (۳۳۸هـ) ج - ۳ - ص ۳۷۲ ناشر: عالم الكتب تاریخ: ۱۴۰۹هـ - ۱۹۸۸ م.

(۷) التبيان فى تفسير غريب القرآن، أحمد بن محمد بن عماد الدين بن علي، أبو العباس، شهاب الدين، ابن الهائم (متوفى: ۸۱۵هـ) ص - ۱۵۲، ناشر: دار الغرب الإسلامى - بيروت، طبع: ۱۴۲۳هـ).

(۸) تفسیر زادالمسیر فى علم التفسیر : ج - ۱ - ص - ۵۶۷.

(۹) تفسیرابن کثیر : ج - ۳ - ص - ۴۱۷.

(۱۰) تفسیر الوسيط للقرآن الكريم، این تفسیررا مجموعه علماء تحت اشراف مجمع البحوث الاسلامیة در ازهرشریف نوشته اند، ناشر: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، طبع اول، (۱۳۹۳ هـ = ۱۹۷۳ م).



شیخ ابن عثیمین (۲) - رحمه الله - تصریح میکند که مراد از (المیزان) در اینجا (میزان ذالکفین) یعنی ترازوی دویله نیست، بلکه مراد از میزان عدل می باشد. (۳)

۵- (القسط) : لفظ (قسط) در سوره های متعدد قرآن کریم و در رابطه به موضوعات مختلف ذکر شده است از جمله آیت های ذیل: آیت ۱۸ سوره آل عمران ( شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ) و آیت ۲۱ سوره آل عمران ( وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ ) آیت ۱۲۷ سوره النساء ( وَأَنْ تَقُومُوا لِلدِّينِ بِالْقِسْطِ ) آیت ۱۳۵ سوره النساء ( كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ ) آیت ۸ المائدة ( كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ) آیت ۴۲ المائدة ( وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ ) آیت ۱۵۲ الانعام ( وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ) آیت ۲۹ الاعراف ( قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ ) آیت ۴ یونس ( ... لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ ) آیت ۴۷ یونس ( ... فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ) آیت ۵۴ یونس ( وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ) آیت ۸۵ سوره هود ( وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ) آیت ۹ سوره الرحمن ( وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ) آیت ۲۵ سوره حدید ( وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ )

کلمه (قسط) در تمام این آیات و موضوعاتی که در این آیات ذکر شده است، به وسطیت و اعتدال دلالت می نماید. و برخی این آیات در مطالب متعدد این رساله محور و اساس استدلال ما خواهد بود و به تفصیل روی آن بحث خواهد شد.

۶- (القسطاس): در دو جای قرآن کریم، ذکر شده است: آیت ۳۵ سوره الاسراء ( وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ) و آیت (۱۸۲) سوره الشعراء ( وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ )

گر چند مراد از (قسطاس) در هر دو آیت، میزان و یا همان ترازوی معروف است که در معاملات و خرید و فروش استفاده میشود، و هدف از نزول این دو آیت عدالت در معاملات مالی، عدم غش، عدم تدلیس و خیانت می باشد که در تفاسیر تحلیلی روی آنها بحث و تفصیلابیان شده است، مگروسطیت و اعتدال و عدم تجاوز از حد، و عدم افراط و تفریط در تمام امور و شؤون زندگی از جمله در معاملات و... نیز از این لفظ و محتوای آیتین صراحتاً دانسته میشود؛ زیرا اسلام دین متوسط و معتدل است در تمام امور: مربوط به دنیا باشد مثل: معاملات و یا آخرت مثل: اعتقادات و عبادات.

۷- (قیما): به فتح (قاف) و تشدید (یا). لفظ (قیما) تنها در یک مورد آنهم در وصف قرآن در آیت دوم سوره کهف ذکر شده، و دلالتش بر وسطیت و اعتدال صریح و واضح است بدون ضرورت به تکلف و استنباط. بخاطر صراحت هر چه بیشتر موضوع، اقوال برخی مفسرین را در تفسیر (قیما) ذکر می نمایم:

زحیلی (۴) میگوید: (قِيْمًا) : "مستقیماً معتدلاً، لا إفراط فيه ولا تفریط، فلا إفراط فيما اشتمل عليه من التكاليف منعاً للمشقة والحرص، ولا تفریط فيه بإهمال ما يحتاج إليه" (۵) یعنی الله متعال توصیف نموده قرآن کریم را به استقامت و اعتدال، در تکالیف که قرآن بر آنها مشتمل است، افراط نیست، بخاطر که مشقت و حرج از این امت مرفوع است، و تفریط؛ نیز وجود ندارد ولی همه آنچه که به آن ضرورت و نیاز است همه ذکر شده، نقصان و یا اهمال در احکام و تکالیف قرآنی دیده نمیشود.

(۱) الوسيط للقرآن الكريم : ج - ۹ - ص - ۱۲۰۴ .

(۲) ابن عثیمین ، محمد بن صالح بن محمد ، یکی از علمای فقیه سعودی ، و استاد دانشکده شرعیات در فرع پوهنتون امام محمد بن سعود در منطقه قصیم و عضو هیئت کبار العلماء عربستان سعودی بود و در سال ( ۱۴۲۱ هـ ) وفات نمود .

(۳) تفسیر ابن عثیمین ، محمد بن صالح بن محمد العثیمین (متوفی: ۱۴۲۱ هـ) ج ۱۳-ص ۳ ناشر: دار الثریا للنشر والتوزیع، ریاض، طبع اول: ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م.

(۴) دکتر وهبة بن مصطفى الزحیلی در پوهنتون دمشق در دانشکده حقوق، استاذ فقه، اصول فقه و فقه مقارن بود، در شهر دیرعیبه یکی از نواحی دمشق در سال (۱۹۳۲ م) زاده شده و یکی از متخصصین در فقه، اصول فقه و فقه مقارن دانسته می شود، علاوه بر سائرتکب که در رشته های فوق نوشته کرده است، خدمات زیاد در تفسیر؛ نیز انجام داده است، تفسیر (المنیر) از تالیفات بسیار بارز وی است، و بعد از تقدیم خدمات زیاد در سال: (۲۰۱۵ م) وفات نمود. دیده شود: المعجم الجامع فی تراجم العلماء و طلبة العلم المعاصرين، أعضاء ملتقى أهل الحديث، ص - ۳۶۷، کتاب غیرمطبوع است .

(۵) تفسیر المنیر: ج - ۱۵ - ص - ۲۰۲ ناشر: دارالفکر المعاصر - دمشق، سال طبع (۱۴۱۸ هـ) .

این ماده به دو صیغه دیگر؛ نیز آمده است:

- ۱- (القیمة) در آیت (وَدَلِّكَ دِينَ الْقِيَمَةِ)<sup>(۱)</sup> به فتح (قاف) و تشدید (یای مکسور).
- ۲- (قیما) در آیت (... دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا) به کسر (قاف) و فتح (یای مخفف) که در اوصاف دین ذکر شده است؛ نیز معنای استقامت و اعتدال است. چنانکه ابن جریرطبری- رحمه الله - در تفسیر (وَدَلِّكَ دِينَ الْقِيَمَةِ) می نویسد: "مستقیمه معتدله"<sup>(۲)</sup>

برای (قیما) در سوره کهف تفاسیر متعدد دیگر؛ نیز وجود دارد از جمله: (قیم) به معنای مصدق و شاهد بر صحت کتاب های سماوی دیگر، (قیم) به معنای قائم به مصالح عباد و آنچه که لازم است برای آنها از احکام و شرائع. اما جمع بین نفی (عوج) به کسر عین و فتح واو که نفی میل و انحراف را افاده میکند و اثبات (قیما) در وصف قرآن کریم معنای اول را ترجیح میدهد. گرچند سائرمعانی که برای (قیما) از مفسرین نقل شده از قبیل اختلاف تنوع است نه اختلاف تضاد. امام محی السنه بغوی تفسیر (قیما) را به (عدلا) از ابن عباس روایت کرده است.<sup>(۳)</sup>

### مطلب چهارم: صراط مستقیم و استعمالات آن در قرآن کریم

واضح است که بدون فهم دقیق معنای (صراط مستقیم) و تحدید مدلول و مفهوم این کلمه، مشکل است که معنای وسطیت و اعتدال که عنوان این رساله است دانسته شود. لذا خواستم در یک مطلب مستقل معنی و موارد استعمال (صراط مستقیم) را بحث و تحقیق نمایم.

#### مفهوم (صراط مستقیم):

از اینکه لفظ (صراط مستقیم) مرکب توصیفی است، و هر مرکب توصیفی دارای دو معنی می باشد:

۱- معنای ترکیبی

۲- معنای لقبی

معنای ترکیبی (صراط مستقیم)

معنای لغوی (صراط) راه است، در اینکه مراد از (صراط) در اینجا چه است؟ ابن عاشور- رحمه الله - میگوید: (صراط) مستعار است به معنای حقی که بوسیله آن فوز و رضای الله نصیب انسان می شود. و (مستقیم) اسم فاعل است از باب استفعال برای مطاوعت و قبول فعل می آید.<sup>(۴)</sup> و (مستقیم) عبارت است از: جاده که در آن اعوجاج یعنی خمی و کجی نباشد، و انسان زودتر، آسان تر، و ارزان تر به هدف برسد. و به تعریف دیگر: (صراط مستقیم) جاده را گفته میشود که بوسیله استقامت و راستی اش، نزدیک ترین راه برای رسیدن به محل و جای مطلوب نسبت به راه های دیگر باشد که رونده در آن نه بی راه شود و نه تردد و تحیربرایش ایجاد گردد.<sup>(۵)</sup>

تعریف لقبی (صراط مستقیم):

صراط مستقیم یعنی راه معتدل و میانه که تعبیر میشود از آن به اسلام که الله متعال همهء انبیاء و پیامبران- علیهم الصلوة و السلام - را به آن فرستاده و بواسطه خاتم النبیین - محمد صلی الله علیه وسلم - ختم و تکمیلش کرده است.

(۱) سوره البینه : آیت ۵ / .

(۲) تفسیر الطبری : ج - ۲۴ - ص - ۵۴۰ .

(۳) تفسیرالبغوی : ج - ۴ - ص - ۵۴۰ .

(۴) التحرير والتنوير: ج - ۱ - ص - ۴۵، ناشر: دارالتونسية للنشر- تونس، تاریخ: ۱۹۸۴م.

(۵) دیده شود : مرجع سابق ج- ۱ ص- ۴۵.

قاسمی (۱) - رحمه الله - میگوید: اصل (صراط مستقیم) راه واضح و روشن را گفته میشود که در آن انحراف و کجی نباشد، و مستعار است برای هر قول و یا عمل که صاحبش را به هدف محمود برساند، طریق واضح برای حس مانند حق است برای عقل، اگر سالک و رونده راه، طبق این دو حرکت کند به سرانجام خوب خواهد رسید (۲).

#### استعمالات (صراط مستقیم) در قرآن کریم

لفظ (صراط مستقیم) در قرآن کریم ده ها مرتبه ذکر شده و اولین مورد استعمال آن آیت (۵) سوره فاتحه است ( اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ) و این کلمه در آیت دوم سوره الفتح به لفظ ( صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ) و در آیت (۱) سوره الاعراف به لفظ ( صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ ) و در آیت (۱۵۳) سوره الانعام به لفظ ( صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا ) ذکر شده است.

در سوره فاتحه بعد از اینکه الله متعال بندگان را دستور میدهد به طلب هدایت و رهنمائی بسوی (صراط مستقیم) بلافاصله به تفسیر آن می پردازد: ( صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ) در این تفسیر اشاره است به اینکه مراد از (صراط مستقیم) نه افراطیت یهود است، و نه تفریط نصاری، بلکه راه وسط و میانه ی است که برای (منعم علیهم) که عبارت از: انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحین است به ارمغان داده شده است.

بعد از سوره الفاتحه در سوره البقره (صراط مستقیم) به همان کیفیت و کمیت که در سوره فاتحه بود تکرار شده و مستقیماً بعد از آن مصداق اهل و رهروان (صراط مستقیم) را قرآن بیان نموده میفرماید: ( وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لَكُمُ امَّةً وَسَطًا )، و ان شاء الله علاقه بین این دو آیت: (۱۴۲) و (۱۴۳) سوره البقره در مطلب هفتم همین فصل ذکر خواهد شد.

در سوره آل عمران آیت (۵۱) ( إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ) درباره دعوت عیسی - علیه السلام - قوش را به توحید و یکتاپرستی، وارد شده است. مگر سوره الانعام از بیش ترین سوره های قرآنی است که در آن لفظ ( صراط مستقیم ) به گونه های مختلف و در موضوعات متعدد ذکر شده است: آیت (۳۹) ( مَنْ يَتَّبِعِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ سَبِيلًا ) و ( مَنْ يَتَّبِعِ اللَّهَ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ )

آیت (۸۷) ( ... وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ )

آیت (۱۲۶) ( وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا )

آیت (۱۵۳) ( وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا )

آیت (۱۶۱) ( قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ )

در سوره ابراهیم آیت اول (صراط مستقیم) تعبیر به ( صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ) شده: ( لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ). در سوره طه (۱۳۵)، (صراط) توصیف به (السَّوِيَّ) شده: ( ... فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى ). در سوره الحج آیت (۲۴) صراط مضاف بسوی (حمید) شده ( وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ ). در سوره المؤمنون (۷۴) (الصراط) معرف به لام ذکر شده بدون اضافه و بدون توصیف، ( وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ ). در سوره مریم (۴۳) در موضوع دعوت ابراهیم پدرش را به اسلام، صراط توصیف به (سَوِيًّا) شده (... فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ). و در سوره الانعام (۱۵۳) صراط مضاف گردیده است بسوی یای متکلم ( وَأَنَّ هَذَا

(۱) جمال الدین ویا محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم الحلاق، از نسل حسین سبط - رضی الله عنه - و امام شام بود در عصرش در فنون ادب و علوم دینی دست فراخ داشت، در سال (۱۲۸۳هـ) در دمشق دیده به جهان گشود در (۱۳۳۲هـ) در زادگاهش (دمشق) وفات نمود، سلفی العقیده و مخالف تقلید بود. در (۱۳۱۳هـ) بعد از بازگشت از مدینه متهم به انشاء مذهب جدید گردید، و توسط حکومت وقت گرفتار گردید ولی بعداً تبریه گردید. الأعلام : ج- ۲ ص - ۱۲۵.

(۲) محاسن التاویل ، محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم الحلاق القاسمی، (متوفی: ۱۳۳۲هـ) ، ج - ۱ ص - ۲۲، ناشر: دارالکتب العلمیه - بیروت. تحقیق: محمد باسل عیون السود، طبع اول: ۱۴۱۸هـ.

صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ (این بود برخی استعمالات (صراط مستقیم) در قرآن کریم.

#### اقوال مفسرین در تفسیر (صراط مستقیم)

امام طبری - رحمه الله - در قول او تعالی: ( اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ) (۱) میگوید: " أجمعت الأمة من أهل التاویل جميعا على أن الصراط المستقیم هو الطريق الواضح الذي لا إعوجاج فيه، وذلك في لغة جميع العرب " (۲) امت همه اتفاق دارند که (صراط مستقیم) همان راه واضح و روشنی است که هیچ نوع کجی در آن موجود نباشد، و این لغت تمام عرب است.

عبارات مفسرین از سلف تا خلف در تفسیر (صراط مستقیم) همه یکنوا و واحد نیست، بلکه هر مفسر به لفظ و عبارت که خود مناسب دیده است (صراط مستقیم) را تفسیر و تعبیر نموده اند، و لکن مرجع و مآل همه اقوال مفسرین به یک اصل باز میگردد، و آن متابعت و پیروی از الله - جل جلاله - و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است. و به عبارت خلاصه تر گفته میتوانیم: که اختلاف در تفسیر و مراد (صراط مستقیم) از قبیل اختلاف تنوع است نه اختلاف تضاد.

#### برخی اقوال مفسرین سلف در تفسیر (صراط مستقیم):

۱- صراط مستقیم یعنی: کتاب الله. این تفسیر علی بن ابی طالب و عبد الله بن مسعود - رضی الله عنهما - است.  
۲- صراط مستقیم یعنی: دین اسلام، این قول؛ نیز از عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، حسن بصری و ابوالعالیه روایت شده.

۳- صراط مستقیم: طریق که انسان را به دین خدا میرساند: ابوصالح از عبدالله بن عباس نقل و مجاهد، نیز به همین نظریه است.

۴- صراط مستقیم: راه جنت، این روایت؛ نیز از عبدالله بن عباس نقل شده است.

۵- جابر بن عبدالله میگوید: صراط مستقیم اسلام است. (۳)

در بین هیچ یکی این مفاهیم اختلاف تضاد و تغایر نیست و ممکن است که همه این مفاهیم در تفسیر (صراط مستقیم) جمع گردد؛ زیرا اختلاف که واقع است بین مفسرین و غیر مفسرین دو نوع می باشد:

۱- اختلاف که در آن تضاد و تناقض نیست، و ممکن است که هر دو طرز دید و طرف حق بوده باشد، این نوع اختلاف، اختلاف تنوع، و یا اختلاف در صفات، و یا هم در تعبیر و عبارات است، و اکثریت اختلاف که در تفسیر بعض آیات و یا کلمات، ثابت است بین مفسرین سلف: از صحابه و تابعین، از همین نوع اختلاف می باشد. مثلاً در قرآن کریم ( اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ) ذکر شده، (صراط مستقیم) دارای صفات متعدد است. و هر مفسر - از (صراط مستقیم) به عبارتی تعبیر میکند که دال بر بعض صفات آن است، و تمامش درست و حق می باشد، بمثابة تسمیه الله، یا رسول الله و یا قرآن، به نام های متعدد که هر یکی آنها بر یک صفتی از صفات آنها (الله، رسول الله و قرآن) دلالت میکنند. (۴)

۲- نوع دوم اختلاف: اختلاف تضاد و تغایر است (الحمد لله) که اختلاف تضاد و تغایر در قرآن کریم موجود نیست. آیه ( وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ) (۵) تنها اختلاف تضاد و تغایر را نفی میکند، نه اختلاف تنوع و تعبیرات را، مراد از اختلاف تضاد و تغایر: اختلاف در جنس و نوع است بمعنای اینکه حمل یکی بر دیگری ممکن نباشد.

(۱) سوره الفاتحه: آیت / ۵ .

(۲) تفسیر الطبری: ج - ۱ ص - ۷۴ .

(۳) زادالمسیری علم التفسیر: ج ۱ ص - ۲۱ .

(۴) تفسیر محاسن التاویل: ج - ۱ ص - ۲۰ .

(۵) سوره النساء: آیت / ۸۲ .

مثلاً در آیت: (وَالْمُطَلَقَاتُ يَنْرَبْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ) (۱) (قره) در اینجا بمعنای (طهر) در نزد بعضی و (حیض) در نزد بعض دیگر تفسیر شده است و ممکن نیست که هر دوی آن مراد باشد و یا یکی بر دیگری حمل شود. (۲)  
 اختلاف تضاد نسبت به اختلاف تنوع بسیار کم است، تعامل در اختلاف تضاد ترجیح است نظر به دلائل و براهین که اقامه می‌گردد، ولی در اختلاف تنوع علاوه بر جود از جمع و حمل حکمت و غنای قرآن کریم؛ نیز ظاهر می‌گردد.

#### رابطه وسطیت و (صراط مستقیم)

از مطالب مبحث دانسته شد که معنای (صراط مستقیم) دلالت می‌کند بر مفهوم شرعی و اصطلاحی وسطیت، خصوصاً آنچه که از لوازم وسطیت محسوب می‌گردد مانند: خیر بودن و میانه بودن.

مثلاً در سوره الفاتحه هنگام که الله متعال دستور میدهد به طلب کردن راه راست: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (۳) فوراً به تعریف و حدود آن پرداخته و می‌فرماید: (صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) (۴)

این تعریف دو بخش دارد بخش ایجابی و بخش سلبی:

بخش اول تعریف: (صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) در این بخش لازم اول وسطیت - که خیریت است - برای (صراط مستقیم) مشخص و ثابت می‌گردد، یعنی: (صراط مستقیم) راه و روش کسانی است که مورد انعام و لطف الله قرار گرفتند، و در جای دیگر الله متعال مشخصات (منعم علیهم) را دقیق توضیح میدهد: (... فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ) (۵) قبلاً گفتیم: که خیریت و بنیت ملزوم وسطیت است، و هر شیء وسط باید بهتر و میانه باشد.

بخش دوم تعریف:

(غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) در این بخش، لازم دوم وسطیت برای (صراط مستقیم) ذکر یافته است، یعنی: (صراط مستقیم) غیر راه (مغضوب علیهم) که عبارت از یهود و غیر راه (ضالین) که عبارت از نصاری است می باشد.

مادر این رساله بارها توضیح دادیم و در مطالب بعدی به تفصیل روی آن بحث خواهیم کرد، یهود که در اینجا تعبیر به (مَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ) شده، افراطی ترین گروه شناخته شده در روی زمین است و (ضالین) که عبارت از نصاری است گروه بسیار متهاون، مقصر و اهل تفریط اند، پس غیر این دو - راه اهل افراط و تفریط - طبعاً راه معتدل، میانه و متوسط می باشد، لذا دو ویژگی و خصوصیت که برای وسطیت و اعتدال بیان نمودیم برای (صراط مستقیم)؛ نیز متحقق می باشد. و اینچنین در سوره البقره الله متعال می‌فرماید: (... يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (۶) مباشرتاً بعد از آن در آیت بعدی می‌فرماید: (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) (۷)

مفسرین در رابطه بین این دو آیت می‌گویند: (کاف) در (وَكَذَلِكَ...) برای ربط بین آیت ماقبل و ما بعد است و افاده می‌کند که بین وسط بودن این امت و هدایت شان به صراط مستقیم رابطه و مناسبت است، و به عبارت دیگر، از اینکه این امت، امت وسط معتدل و میانه رو بودند، سزاوار هدایت و رهنمائی الله به سوی (صراط مستقیم) شدند.

بخاطر توضیح بیشتر رابطه وسطیت و صراط مستقیم می‌خواهم حدیث را که ابن ماجه از جابر بن عبدالله - رضی الله عنهما - در مقدمه سننش روایت کرده طور استشهاد نقل نمایم: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -

(۱) سوره البقره: آیت / ۲۲۸.

(۲) شرح مقدمه اصول التفسیر لشیخ الإسلام ابن تیمیة - رحمه الله - ص - ۲۳، از دکور: خالد بن علی المشیخ قبلاً استاذ: قسم الفقه در پوهنخ شیعیات پوهنتون قسیم - عربستان سعودی.

(۳) سوره الفاتحه: آیت / ۶.

(۴) سوره الفاتحه: آیت / ۷.

(۵) سوره النساء: آیت / ۶۹.

(۶) سوره البقره: آیت / ۱۴۲.

(۷) سوره البقره: آیت / ۱۴۳.

فَخَطَّ حَطًّا، وَحَطَّ حَطَّيْنِ عَنِ يَمِينِهِ، وَحَطَّ حَطَّيْنِ عَنِ يَسَارِهِ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ فِي الْخَطِّ الْأَوْسَطِ، فَقَالَ: "هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ". ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: (وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ) (١)

جابر- رضی الله عنه - میگوید: روزی نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بودیم پس خطی کشید، و دو خط دیگر از طرف راست و چپ؛ نیز کشید، بعدا دست - مبارکش - را در خط میانی گذاشت و فرمود: این راه الله است، سپس این آیت را تلاوت کرد (أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ) (٢) و یقینا که این اسلام راه راست من است، پس آن را پیروی کنید، و راههای مختلف را پیروی نکنید که شما را از راه الله پراکنده و جدا می سازد.

همین حدیث در روایت دیگری که امام اهل سنت احمد بن حنبل- رحمه الله - در مسندش از عبدالله بن مسعود- رضی الله عنه - روایت میکند در بعض الفاظ واضح تر آمده است. " حَطَّ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حَطًّا، ثُمَّ قَالَ: "هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ"، ثُمَّ خَطَّ خَطُوطًا عَنِ يَمِينِهِ وَعَنِ شِمَالِهِ، ثُمَّ قَالَ: "هَذِهِ سُبُلٌ"، قَالَ يَزِيدُ: "مُتَفَرِّقَةٌ، عَلَى كُلِّ سَبِيلٍ مِنْهَا شَيْطَانٌ يَدْعُو إِلَيْهِ"، ثُمَّ قَرَأَ (وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ) (٣) پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - یک خط کشیدند، سپس گفتند: این غیر راه الله است، باز خطهای زیادی از جهت راست و چپ آن کشیدند، و فرمودند: این راهای پراکنده است که بر سر هر راهی از آن راه ها، شیطان نشسته است که به سوی آن دعوت میدهد، بعد از آن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - (وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا...) را تلاوت فرمود.

من فکر میکنم در (رابطه وسطیت و صراط مستقیم) بالاتر و واضح تر از این دلیل نخواهد بود، که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بعد از اینکه دست مبارکش را در خط وسط و میانه میگذارد، و این آیت را طور استشهاد تلاوت میکند، وانمود میکند که (وسطیت و اعتدال) راه مستقیم و مطلوب است و توصیه میکند که باید تنها این راه را پیروی کرده شود، از پیروی و تعقیب راهای دیگر: افراط باشد و یا تفریط پرهیز گردد که سبب انحراف و گمراهی میگردد. خلاصه این مبحث:

بعد از تامل و دقت در دلایل ارائه شده در مطالب این مبحث به نتایج ذیل دست یافتیم:

۱- صراط مستقیم مثل اوج وسطیت و بالاترین مرتبه و درجه ی آن است، آیات سوره الفاتحه و البقره

و حدیث جابر بن عبدالله و ابن مسعود - رضی الله عنهم - حجت و دلیل قاطع این مدعا است.

۲- هدف از وسطیت: خیریت و افضلیت است.

۳- معیار شناخت وسطیت، تنها دین است نه هوای نفس، عرف و عادات مردم؛ زیرا مفهوم وسطیت نزد عدۀ قابل ملاحظه مردم به معنای تنازل و تساهل و یا نادیده گرفتن برخی از ارزشهای دینی محسوب میگردد، و گاهی بعض مردم مدهانت را در امور دین وسطیت و اعتدال می پندارند.

۴ - در تطبیق وسطیت بر امر از امور واجب است که ضوابط و اصول معتبر شناخت آن را مراعات کرده شود، در غیرآن ممکن است انسان در شناخت و تطبیق آن در اشتباه و انحراف واقع شود.

(١) سنن ابن ماجه: أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني متوفى (٢٧٥هـ) ج ١ ص ٨، ناشر: دارالفكر بيروت - لبنان، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقى. شعيب الأرنؤوط حديث را از جهت وجود (مجاله) در سندش ضعيف الاسناد وبخاطر وجودشواهد حسن لغيره ميداند. دیده شود: تعليق شعيب الأرنؤوط على سنن ابن ماجه، ج ١ ص ٨.

(٢) سوره الانعام: آيت / ١٥٣.

(٣) مسند احمد: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني، متوفى (٢٤١هـ) ج ٤ ص ١٥٦، ناشر: عالم الكتب - بيروت - لبنان، تاريخ طبع: (١٤١٩هـ). حديث حسن است، دیده شود: تعليق مشكاة المصابيح حديث (١٦٦) تحقيق شيخ الباني - رحمه الله.

## مبحث دوم: الفاظ متضاد وسطیت و اعتدال در قرآن کریم

تهید:

شما میدانید که موضوع ( وسطیت، اعتدال و میانه روی) در اسلام موضوع داغ امروز جامعه اسلامی می باشد، حتی گاهی در رسانه های ملی و بین المللی پیرامون (وسطیت و اعتدال) مناقشات وجدال های زیاد صورت میگیرد؛ از این جهت بحث در این موضوع از نظر من بسیار پر هزینه و در عین حال خیلی ها مفید، ارزنده و مؤثر است، خصوصا برای کسانی که میخواهند در رابطه به اسلام چیزی بدانند؛ زیرا مشکلات تمدن اسلامی و نیازمندیهای جامعه انسانی و جنگ اعلان نشده که امروز بین اسلام و دشمنان درونی و بیرونی اسلام در سرزمینهای اسلامی آغاز گردیده است، نیازمند شناخت درست و دقیق از اسلام، منهج و روش سالم آن می باشد. تا انسان مسلمان بتواند تمام فرضیه ها و سوالاتیکه امروز در رابطه به اسلام از طریق وسائل جمعی و یا محافل و حلقات دین ستیز ملی و با بین المللی، نسبت به اسلام بر چسپ زده میشود، جواب علمی، دقیق و قناعت بخش داشته باشد؛ زیرا هر اندازه که مسلمانان از اصول و ضوابط دین شان غافل و ناآگاه باشند، به همان اندازه تشتت، تفرق و پراکنده گی در بین فرزندان امت اسلامی رخنه خواهد کرد، وصف واحد و نیرومند اسلام به صفوف متعدد، پراکنده و ضعیف تبدیل خواهد شد. و شهرت بی آلائش اسلام عزیز را تحت شعاع قرار خواهد داد، در حال که اسلام از آن کاملا مبرا، قرآن و سنت، قرنهای قبل بشریت را از آن تحذیر نموده است. و در سایه همین جهالت اعمال زشت و خشونت بار، غلو و افراطیت بعض فرزندان ناآگاه مسلمان که زیرنام اسلام و در تحت کلمه و بیرق اسلام صورت میگیرد، توجیه میگردد.

لذا خواستم در رساله که تحت عنوان ( وسطیت و اعتدال ) نگارش می نمایم اضداد وسطیت و اعتدال را که غلو و تفریط است؛ نیز تحت پژوهش و تحقیق قرار دهم. قبل از ذکر الفاظ متضاد وسطیت میخواهم، مصادر علم به اهداف قول شارع را ذکر نمایم تا در فهم معانی و مقاصد الفاظ شارع سهولت ایجاد گردد، از نظر من مصادر علم به معانی و اهداف قول و الفاظ شارع راجع به امور زیر است:

۱- دانستن معنای لغوی الفاظ قول شارع.

۲- دانستن مقصود و هدف شارع از الفاظ.

۳- شناختن دلالت الفاظ بر معانی، نیز ممد فهم قول شارع محسوب میگردد.

و اکثریت اشتباهات و خطاهای که در فهم معانی و اصطلاحات قول شارع - قرآن و سنت - دیده می شود ناشی از کسانی است که: یا در فهم معانی الفاظ شارع اشتباه دارند و یا هدف قول شارع را نمیدانند و یا اینکه در فهم دلالت الفاظ بر معانی در بیراهه رفته اند.

### مطلب اول: غلو و افراط

تعریف غلو: غلو در لغت به معنای مجاوزت و گذشتن از حد می آید، ابن فارس میگوید: ماده: غین - لام - و حرف معتل - (غلو) دلالت میکند بر ارتفاع و مجاوزت حد.<sup>(۱)</sup>

در عربی گفته میشود: "غلی السعریغلوغلاء" هرگاه که نرخ و قیمت اموال از حد معمول تجاوز کند، و "غلی الرجل فی الأمرغلو" و قتیکه انسان از حدود و مقررات شرع بیرون گردد.<sup>(۲)</sup>  
فیروزآبادی<sup>(۳)</sup> در القاموس المحيط میگوید: "...غلی فی الأمرغلو: جاوز حده" <sup>(۴)</sup> در کاری غلو کرد یعنی از حد گذشت.

(۱) معجم مقاییس اللغة: کتاب الغین، باب غین وواو، ج- ۴ ص- ۳۷۴.

(۲) مرجع سابق.

(۳) محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم بن عمر، أبو طاهر، مجد الدین شیرازی فیروزآبادی: یکی از امامان لغت و ادب است. (متوفی: ۸۱۷هـ). دیده شود: (الاعلام) ج - ۷ ص - ۱۴۶.

(۴) القاموس المحيط: ج ۱ ص ۱۳۱۸.

و معنای (... لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ...) (۱) در قرآن کریم، و "...إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ" (۲) در حدیث نبوی - صلی الله علیه وسلم - تشدد و مجاوزت از حد و سخت گیری را افاده میکند. در مجموع غلو و متشقات آن بر ارتفاع، زیاده روی، و تجاوز از اصل طبیعی وحد معمول دلالت دارد.

#### الفاظ که به نحو باغلو پیوند دارد:

تطرف، تنطع، تشدد، عنف و طغیان، این الفاظ تقریباً همان معنای غلو را افاده میکند که عبارت از: سخت گیری، گذشتن از حد، واقع شدن در طرف و زیادت از حد معمول می باشد، بعد از نظر دقیق به این الفاظ و پژوهش در معانی لغوی و عرفی این الفاظ، درک نمودم که همه اینها به مثابه اوصاف و مظاهر غلو به شمار می آیند، و تمام این الفاظ جز لفظ تطرف در نصوص شرعی وارد شده است. از اینکه موضوع بحث و پژوهش در این رساله تنها الفاظ وارده در قرآن کریم است، از تفصیل بیشتر در سائر الفاظ مترادف و یاقریب به ترادف (غلو)، خود داری میکنم، و اگر الله متعال موفقم ساخت و عمر یاریم کرد در رساله ی آزاد "إن شاء الله" موضوعات این رساله را از منظر قرآنی، توأم با سنت نبوی و آثار سلف غنی تر خواهم ساخت.

#### مفهوم (غلو) در شرع:

علمای منطق میگویند: حکم بر شیء فرع تصور آن است؛ زیرا حکم بر شیء مجهول ممکن نیست، همانگونه که حکم بر شیء که در تصور حقیقت و ماهیت آن اختلاف است ممکن نمی باشد؛ از این جهت میخواهم تعریف را که علمای امت اسلامی از غلو در روشنی نصوص و ملاحظه معنای لغوی دارند بیان و ضوابطش را مشخص سازم. گرچند برای (غلو) تعریف های زیاد ذکر کرده است، مگر به ذکر بعضی از تعاریف که از نظر من جامع تر معلوم میشود اکتفا می نمایم:

۱- تعریف شیخ الإسلام ابن تیمیه:

شیخ الإسلام ابن تیمیه (۳) - رحمه الله - در (اقتضاء الصراط المستقیم)، غلو را اینگونه تعریف میکند: "الغلو مجاوزة الحد بأن یزاد فی الشئی فی حمده أودمه علی ما یستحقه" (۴) غلوعبارت است از تجاوز و زیاده روی در ستائش و یا نکوهش یک شیء از آنچه که سزاوار و مستحق آن است

۲- تعریف ابن حجر:

ابن حجر (۵) - رحمه الله - در تعریف غلو می نویسد: "وَأَمَّا الْغُلُوُّ فَهُوَ الْمُبَالَغَةُ فِي الشَّيْءِ وَالتَّشْدِيدُ فِيهِ بِتَجَاوُزِ الْحَدِّ فِيهِ." (۶) غلویی معنی مبالغه و سخت گیری در کاری به تجاوز از حد آن است.

(۱) سوره النساء: آیت / ۱۷۱ و سوره المائدة: آیت / ۷۷.

(۲) السنن الصغری: أحمد بن الحسین بن علی بن موسی أبو بکر بیهقی متوفی (۴۵۸هـ) ج - ۲ ص - ۶ و مسند احمد: ج - ۱ ص - ۳۴۷ حدیث صحیح است. سلسله الاحادیث الصحیحه: ج - ۱ ص - ۱۷۷، ناشر: مکتبة المعارف ریاض.

(۳) أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام، حرانی، سپس دمشق و حنبلی مذهب است، کنیتش أبو العباس، و مشهور به تقی الدین ابن تیمیه است. (در حران) بجهان آمده و از آنجا با پدرش به دمشق رفت، نبوغ و شهرتش باعث گردید که جهت فتوی به مصر دعوت شود ولی در مصر از طرف عده معاصرینش مورد تعصب قرار گرفت؛ از این جهت مدتی در مصر محبوس گردید و بعد از اینکه از مصر به اسکندریه انتقال داده شد رها گردید، و در سال (۷۱۲هـ) سپس به دمشق رفت، عصبیت علمای وقت باعث گردید که در سال (۷۲۰هـ) باری دیگر در مشق محکوم به حبس شود، بعد از رهائی مدتی کوتاه، بار دوم محبوس شد. سرانجام در قلعه دمشق (۷۲۸هـ) در حبس وفات نمود و تمام اهل دمشق در جنازه اش اشتراک نمودند ابن تیمیه بسیار کثیرالبحث در فنون حکمت، داعی و مصلح دینی بود، در تفسیر و اصول (آیت) بشمار میرفت، زبان فصیح داشت و قلمش کم از زبانش نبود و در حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ تصنیف دارد. دیده شود: الاعلام زرکلی بادنای تصرف. ج - ۱ ص - ۱۴۴.

(۴) اقتضاء الصراط المستقیم: احمد بن عبد الحلیم متوفی: (۷۲۸) ص - ۲۸۹، ناشر: دار عالم الکتب، بیروت- لبنان، طبع پنجم: ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۹م.

(۵) أبو الفضل، شهاب الدین، احمد بن حنبل بن عسقلانی (۸۵۲هـ) از ائمه علم و تاریخ است، اصلش از عسقلان فلسطین ولی محل تولد و وفاتش قاهره مصر است. اولاً در ادب و شعر نبوغ پیدا کرد، ولی بعداً ربه حدیث آورد و به شهرهای مختلف بخاطر اخذ حدیث از مشائخ سفر نمود، شهرت و علمش به حد رسید که در عصر خودش ملقب به حافظ الإسلام گردید، سخاوی میگوید: حتادرحیاتش پادشاهان مصنفاتش رابه یک دیگر هدیه میدادند، زبان فصیح داشت و عارف به ایام متقدمین و اخبار متأخرین بود. چندین بار متولی قضاء مصر شد ولی در اخیر کناره گیری کرد. دیده شود: الاعلام ج - ۱ ص - ۱۷۸.

(۶) فتح الباری: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی، متوفی: (۸۵۲هـ) ج - ۱۳ ص - ۲۷۸، ناشر: دارالمعرفة - بیروت.



در واقع این دو تعریف و اصطلاح و سائرتعاریف که برای (غلو) در متون کتب معتبره دیده میشود، از لحاظ معنی بسیار نزدیک و دارای مفاد و احداثد، ولو که از لحاظ کمیت الفاظ کمی متفاوت می باشند. مفاد هر دو تعریف این است که هر تجاوز، مبالغه و زیادت از حدود و مقررات شرعی را شرعا (غلو) گفته می شود.

شیخ سلیمان<sup>(۱)</sup> بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب - رحمه الله - با اندک وضاحت، ضابطه (غلو) را چنین تعریف میکند: "وضابطه: تعدی ما امر الله به وهو الطغیان الذی نهی الله عنه فی قوله (ولاتطغوا فیه فیحل علیکم غضبی)<sup>(۲)</sup> قاعده - شناخت - (غلو): عبارت است از تعدی دستور و فرمان الله، و این تعدی همان طغیان و سرکشی می باشد که الله از آن در کلام - مبارکش - منع فرموده (و آن را سبب غضب و قهرش معرفی نموده است): (... وَلَا تَطْغَوْا فِیهِ فَيَحِلَّ عَلَیْكُمْ غَضَبِي) <sup>(۳)</sup> (از حدود و مقررات الله) تجاوز نکنید که خشم و غضب من دامنگیرتان خواهد شد. از آنجاییکه حق در معیار و ترازوی اسلام، در میان افراط و تفریط قرار دارد، عمر بن عبدالعزیز - رحمه الله - در بخش از نامه که در باب (قدر) به شخصی فرستاده بود، میگوید: " وَقَدْ قَصَرَ قَوْمٌ دُونَهُمْ فَجَفَوْا، وَطَمَحَ عَنْهُمْ أَقْوَامٌ فَغَلَوْا، وَإِنَّهُمْ بَيْنَ ذَلِكَ لَعَالَى هُدَى مُسْتَقِيمٍ " <sup>(۴)</sup> کوتاهی کردند قوم زیاده از حدی که سلف صالح به آن کوتاه آمدند، پس مرتکب جفا شدند، یعنی در جاییکه باید در آن توقف میکردند توقف نکردند، وعده از آنچه که سلف بودند بلند پروازی کردند پس در اسراف و سختی واقع شدند، در حالیکه منهج سلف در میان جفا و غلو قرار داشته و استوار به راه راست و معتدل است.

حسن بصری - رحمه الله - میگوید: (سننکم والله الذی لایله إلهوینهما، بین الغالی والجافی) <sup>(۵)</sup> سوگند به ذات که هیچ معبود جز او نیست روش که از شما مطلوب است بین غالی یعنی متشدد و بین جافی یعنی مقصر - قرار دارد. و بعبارت دیگر طرفین وسط یعنی افراط و تفریط، مذموم و خلاف مصلحت اسلام است.

#### حقیقت (غلو):

غلو در حقیقت حرکت در اتجاه احکام شرعی و اوامر الهی می باشد نه در مخالفت و معارضه آن، ولیکن شخص غالی در امتداد حرکتش از حدود و ضوابط که شریعت تعیین نموده خارج گردیده، حدود و ضوابط شرعی را مراعات نمیکند، پس غلو در حقیقت مبالغه و تشدد در التزام دین می باشد نه خروج از دین. <sup>(۶)</sup>

اما کمال در طلب کمیت و کیفیت عبادت، نه تنها غلو نیست، بلکه امر مشروع و پسندیده می باشد.

علامه ابن حجر - رحمه الله - در فتح الباری به نقل از ابن المنیر تصریح میکند: "... ولیس المراد منع طلب الأكمل فی العبادة، فإنه من الأمور المحمودة، بل منع الإفراط المؤدی إلى الملل أو المبالغة فی التطوع المفیض إلى ترک الأفضل " <sup>(۷)</sup> هدف از منع غلو، منع طلب اکمل در عبادت نیست؛ زیرا طلب اکمل در عبادت محمود می باشد، بلکه هدف از آن، افراط است که منجر شود به ملالت و یا مبالغه در نفلیات و مستحبات که سبب ترک افضل گردد.

و دیگر اینکه غلو در اصطلاح شریعت: به امور اطلاق میگردد که شریعت آن را غلو بداند، نه افکار و آراء مردم، پس تمسک به حق و التزام به سنت و سیره سلف صالح در هیچ باب از ابواب دین غلو و افراط بشمار نمی آید، بلکه عین توسط، اعتدال و میانه روی می باشد؛ از این جهت صحابه کرام - رضوان الله علیهم اجمعین - با اینکه در تمسک به دین و التزام نصوص شریعت و سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از همه سرسخت و متعهدتر بودند، مگر هیچ گاه به آنها

(۱) شیخ سلیمان بن شیخ عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب - رحمه الله - عالم فقیه، محدث و اصولی از علمای نجد بود، در سال (۱۲۰۰ هـ) در زادگاه آبائیش (درعیه) دیده به دنیا کشود و در سال (۱۲۳۳ هـ) بعد از تسلط ابراهیم پاشا در مناطق درعیه و اطراف آن و همکاری عده منافقین به حالت بسیار فجع در یک مقبره به شهادت رسانیده شد. مشاهیر علماء نجد و غیرهم، تالیف: عبد الرحمن بن عبد اللطیف من آل الشیخ: ۲۹.

(۲) سوره طه: آیت / ۸۱.

(۳) تیسیر العزیز الحمید: سلیمان بن عبد الله آل شیخ (متوفی: ۱۲۳۳ هـ) ج ۱ - ص ۲۵۶ ناشر: المکتب الاسلامی، بیروت، تحقیق: زهیر الشاویش طبع اول: ۱۴۲۳ هـ / ۲۰۰۲ م.

(۴) سنن ابی داود، أبو داود سلیمان بن الأشعث السجستانی متوفی: (۳۱۶ هـ) ج ۴ - ص ۳۳۲ ناشر: دار الکتب العربی - بیروت.

(۵) سنن الدارمی، عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام، متوفی (۲۵۵) ج ۱ - ص ۶۳، ناشر: دار المغنی للنشر والتوزیع، عربستان سعودی، طبع اول: ۱۴۱۲ هـ - ۲۰۰۰ م، تحقیق: حسین سلیم أسد الدارانی.

(۶) دیده شود: الغلو فی الدین، شیخ عبدالرحمن بن المعلا اللویحق ص ۷۷ ناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان.

(۷) فتح الباری ج ۱ - ص ۹۴.

غلو و تشدد راه نیافت و در چند قضیه مشخص که تشدد از صحابه آنهم اکثرا در بخش عبادت نقل شده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم - در اسرع وقت آن را علاج و اعتدال را به آنها بازگرداند. ولی زمان که مردم از خیر دور شدند و دین در میان مردم غریب گردید و جهل به اکثریت مردم حاکم شد، اهل تدین و متمسکین به سنت در میان عامه و اکثریت مردم مورد استهزاء قرار گرفته و از چشم ها دورگردید، القاب چون: افراطی، اصول گرا و تندرو را به آنها اطلاق کردند.

اکنون میخواهم نصوص و آیات را ذکر نمایم که در آن لفظ (غلو) به کار رفته و حقیقت (غلو) را از نظر قرآنی تفسیر می نماید.

### لفظ (غلو) در قرآن کریم:

در دو آیت قرآن کریم، صراحتاً از غلو نهی نموده است: آیت ( ۱۷۱ ) سوره النساء (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ...) و آیت: ( ۷۷ ) سوره المائده (فُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ...) در هر دو آیت مخاطبش اهل کتاب است، مگر مراد از اهل کتاب در آیت ( ۱۷۱ ) سوره النساء، نصاری است به دلیل اینکه الله متعال در آیت ( ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۵ ) اعمال و اقوال باطل و زشت یهود را مورد بحث قرار داد، شبهات آنها را باطل نمود، و بر آنها حجت قائم کرد که آنها در حق سیدنا عیسی - علیه الصلوة والسلام - مرتکب تقصیر و کوتاهی شده، او را تکذیب و به او کافر شدند.

اکنون در آیت ( ۱۷۱ ) گفتگو را با نصاری آغاز میکنند؛ چرا که نصاری در حق عیسی - علیه السلام - راه افراط و غلو را اختیار نمودند او را از مقامش بلند و به او خلعت و درجه الوهیت و خدائی دادند، پس الله - جل جلاله - آنها را به ترک غلو و پیروی از حق دعوت داد و به ابطال شبهات ایشان پرداخت.

و مراد از اهل کتاب در آیت ( ۷۷ ) سوره المائده جمع یهود و نصاری می باشد؛ زیرا در آیات گذشته انحرافات یهود و نصاری با براهین قطعی و انکار ناپذیر تشریح و ابطال گردید، و با نصاری که غیر الله را عبادت میکردند مناقشه شد، و افکار و پندار غلط آنها با دلائل عقلی مردود گردید، اکنون در این آیت از هر دو گروه - یهود و نصاری - خواسته شد که (غلو) در دین را ترک و از تقلید هوا و هوس پرهیز نمایند.

### در احادیث از (غلو) به تنطع و تشدد؛ نیز تعبیر شده است:

۱- عبدالله بن مسعود- رضی الله عنه - میگوید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: "هلك المتنطعون قالها ثلاثاً" (۱) یعنی: متجاوزین از حد، نابود شوند. و این جمله را رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سه بار تکرار کرد. (متنطعون) ماخوذ است از (تنطع) و تنطع عبارت است از تعمق و تکلف در گفتار و یا کردار. و (متنطع) به انسان اطلاق میگردد که در کارهای غیر مفید و لا یعنی خود را مصروف و در انجام آن تکلف کند.

امام نووی (۲) در شرح این حدیث می نویسد: "هلك المتنطعون: أي المتعمقون المغالون المجاوزون الحدود في أقوالهم وأفعالهم". (۳) مراد از متنطعون کسانی اند که در گفتار و کردارشان از حدود تجاوز و تعمق زیاده از حد کنند.

۲- ابویعلی موصلی - رحمه الله - در مسندش از انس بن مالک - رضی الله عنه - روایت میکند که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: "لا تُشَدُّوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَيَشُدَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ قَوْمًا شَدُّوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ فَشَدَّ عَلَيْهِمْ، فَتِلْكَ بَقَايَاهُمْ فِي الصَّوَامِعِ وَالْدِّيَارَاتِ" (۱) (وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ) (۲)

(۱) صحیح مسلم: کتاب العلم باب: هلك المتنطعون، شماره (۳۶۷۰).

(۲) ابوزکریا یحیی بن شرف نووی متوفی (۶۷۱ هـ) علامه، محدث و فقیه شافعی است، محل تولد و وفاتش (نوا). قریه در (حوران) سوریه امروزی است و از جهت نسبتش بسوی (نوا) نووی و یا نوای گفته می شود. دیده شود: الاعلام: ج-۸ ص- ۱۴۹.

(۳) المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، أبو زکریا یحیی بن شرف (متوفی: ۶۷۱ هـ) ج- ۷ ص- ۲۱۴، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت طبع دوم: ۱۳۹۲.

به نفسهایتان سخت گیری نکنید که سبب سخت گیری الله برایتان می‌گردد؛ زیرا قومی به نفسایشان سخت گیری کرد، پس الله؛ نیز برایشان سختی آورد، پس این است بقایای شان در دیرها و کنیسه ها، و رهبانیت که خود آن را پدید آوردند که ما آن را بر آنها واجب نکرده بودیم. هر چند در این باره احادیث صحیح از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - زیاد روایت شده است، ولی بخاطر عدم خروج از موضوعیت بحث از آنها خود داری می‌نمایم.

**مفهوم افراط:** افراط در لغت همان معنای را افاده میکند که غلو به آن دلالت داشت، یعنی تجاوز، مبالغه و گذشتن از حد. ابن فارس میگوید: (أَفْرَطَ إِذَا تَجَاوَزَ الْحَدَّ، إِيَّاكَ وَالْفَرْطُ، أَي لَاتَجَاوَزُ الْقَدْرَ) (١)

یعنی افراط به معنای تجاوز، از حد گذشتن از قدر را گفته میشود، همان گونه که معنای غلو تجاوز و گذشتن از حد بود، و این معنای قیاسی افراط است، افراط به معنای تقصیر، ضایع ساختن، اعیال، پیش دستی و اسراف؛ نیز می‌آید، تمام این معانی را امام طبری تحت آیت (٤٥) (سوره طه) (إِنَّمَا نَخَافُ أَنْ يَقْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطَّعَى) ذکر نموده است. جرجانی (٤) در تعریف افراط میگوید: افراط: (از حد گذشتن در جانب کمال و زیادت، تفریط از حد گذشتن در جانب نقصان و تقصیر). (٥)

از مجموع تعاریف غلو و افراط بر می‌آید که هر دو دارای یک معنی و مطلب بوده و با هم مترادف اند.

### فرق بین (غلو و افراط):

از مجموع آنچه که در کتب لغت و تفاسیر در رابطه به افراط و غلو دریافتیم به این نتیجه رسیدیم که هر یکی ایندو در مقام دیگرش استعمال میشود. گذشتن و تجاوز از حد و قدر را چنان که افراط گفته میشود غلو؛ نیز گفته میشود. مگر در بعضی حالات، با هم در استعمال فرق دارند. مثلاً شخصی را که نسبت به خود سخت گیر است، بعضی اشیاء حلال و پاک را بر خود حرام و ممنوع قرار میدهد، در حق چنین شخص وصف غلو و یا غالی سزاوارتر است از وصف افراطی و یا مفرط. اما کسیکه در گرفتن انتقام، شکنجه و تعذیب بالای کسانی که در حق وی ستم و مرتکب ظلم شدند، تعدی و از حد میگذرد، و زیاده از آنچه که عذاب و شکنجه شده، تعذیب و شکنجه میدهد، وصف افراطی و مفرط مناسب تر است از وصف غلو و یا غالی. (٦)

### اقسام (غلو و افراط)

غلو و افراط به اقسام و انواع مختلف و متعدد تقسیم گردیده است، بعد از مرور کوتاه به همه آن انواع، غلو که در قرآن به آن بحث و اشاره شده طور که لازم است، بحث و تحقیق خواهیم کرد، قبل از بیان اقسام غلو و افراط، لازم می‌بینم که منشأ پیدایش غلو و افراط را ذکر نمایم، تا زوایای بحث روشن تر گردد.

منشأ پیدایش (غلو و افراط) یعنی آنچه که غلو از آن نشأت میگیرد و به سبب آن غلوه میان می‌آید، و صاحب آن شرعاً غالی شمرده میشود به اقسام ذیل تقسیم میگردد:

قسم اول: غلو در فهم نصوص شریعت.

هر نوع تفسیر متشددانه که با روح و مقاصد اساسی شریعت در تضاد باشد و سبب تشدد و سخت گیری بر خود و یا دیگران گردد، غلو در فهم نصوص شریعت محسوب میگردد. خوارج و یا کسانی که بر منهج و روش خوارج روان اند اکثراً غلوشان ناشی از فهم نصوص شریعت است مثلاً: خوارج مرتکب کبیره را کافر میدانند و استدلال میکنند به آیت: (وَلِلَّهِ

(١) مسند ابویعلی، احمد بن علی بن المنثی أبو یعلی موصلی، متوفی: (٣٠٧ هـ)، ج - ٦ ص - ٣٦٥، شماره: ٣٦٩٤، ناشر: دار المأمون للتراث - جدة، طبع دوم: (١٤١٠ هـ) - ١٩٨٩ م. و سنن ابوداود. کتاب الأدب باب فی الحسد، شماره: ٤٩٠٥.

(٢) سوره الحديد: آیت / ٢٧.

(٣) معجم مقاییس اللغة، کتاب الفاء والراء، ج ٤ ص ٤٩٠.

(٤) علی بن محمد بن علی، معروف به شریف جرجانی: متوفی (٨١٦ هـ)، فیلسوف، یکی از علمای بزرگ در لغت عربی است، تقریباً ٥٠ کتاب در فنون مختلف تصنیف نموده است، هنگام که تیموربرواضع در شیراز مسلط شد از شیراز به سمرقند فرار کرد و بعد از مرگ تیموردوباره به شیراز بازگشت و تا آخر حیاتش در شیراز سکونت داشت. الاعلام: ج - ٥ ص - ٧.

(٥) التعریفات، علی بن محمد بن علی، شریف جرجانی متوفی: (٨١٦ هـ)، ص ٩ مکتبه اعزازیه، صوبه سرحد مردان - پاکستان.

(٦) الوسطیة فی القرآن، دکتورعلی صلابی، ص - ٥١، مکتبه التابعین، القاهرة - مصر طبع الأول، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م.

عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ<sup>(۱)</sup> و حج بیت الله واجب است بر کسانی که توانائی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند و کسی که کفر ورزید، یقیناً که الله متعال از همه عالمیان بی نیاز است.

خوارج تحکیم غیر الله را کفر میدانند و استدلال میکنند به آیت: (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ)<sup>(۲)</sup> و کسی که طبق ما انزل الله فیصله نکند آنها کافراند.

از این جهت خوارج علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفیان را بخاطر حکم گرداندن ابو موسی اشعری و عمرو بن عاص تکفیرکرد و علیه آنها خروج و خون آنها را مباح قرار داد.

خوارج فاسق را کافر میگویند: و استدلال میکنند به آیت: (يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ)<sup>(۳)</sup> (به یاد آورید روزی را که در چنین روزی، روهای سفید و روهای سیاه می گردند. و اما آنان که روهایشان سیاه است (بدیشان گفته می شود): آیا بعد از ایمان کافر شده اید؟!)

فهم خوارج از آیت چنین است که میگویند: معلوم است که فاسق از جمله سفید رویان در قیامت نمی باشد، پس لزوماً از جمله سیاه رویان خواهند بود و وقت که از جمله سیاه رویان باشند، پس حتماً کافراند؛ زیرا الله فرموده است (فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ) و اما آنان که روهایشان سیاه است (به ایشان گفته می شود): آیا بعد از ایمان تان کافر شده اید؟! پس به سبب کفری که اختیار نموده اید عذاب را بچشید! دقت شود در این آیت الله متعال دو مرتبه سیاه رویان را تعبیر به کفر میکند: (...كُفَرْتُمْ) و (...بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ).

ده ها مثال از این نوع تفسیر متشددانه که سبب غلو و تشدد در دین گردیده و سبب ریختن خونهای هزاران هزار انسان معصوم و بی گناه گردیده موجود است، ولی مثالهای فوق را بخاطر توضیح مطلب کافی میدانم. در زمانیکه ما زندگی میکنیم اکثریت ناهنجاریهای امت اسلامی و خون ریزیهای ناروا که از جانب برخی حرکت های اسلامی بروز نموده است، همانا غلو در تفسیر نصوص شریعت و به تعبیر دیگر تفسیر متشددانه از نصوص و فهم دین است.

قسم دوم: غلو متعلق به احکام: غلو متعلق به احکام دارای صورتهای ذیل است:

الف: الزام نفس و یا دیگران به نیت تقرب و عبادت، به عبادت و یا عملی که الله متعال آن را واجب و لازم ساخته باشد. مثلاً امام بخاری و مسلم در صحیحین از انس بن مالک - رضی الله عنه - روایت میکنند: روزی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - وارد مسجد شد، ناگهان چشمش به طرف ریسمان کشیده شده در بین دو ستون مسجد افتید، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سوال کردند: "ما هذا الحبل؟ فقالوا: هذا حبل لزينب، فإذا فترت تعلقت به، فقال النبي، - صلی الله علیه وسلم - حلوه ليصل أحدكم نشاطه، فإذا فتر فليرقد" <sup>(۴)</sup> این ریسمان چی است؟ صحابه گفتند: این از زینب است، هرگاه که در عبادت خسته و سست شود، خود را به آن آویزان میسازد، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: این را خلاص کنید، باید نماز بگذارد یکی از شما تا حد که ذوق و نیرو دارد پس هرگاه که مانده و سست شد باید بخوابد. ابن حجر - رحمه الله - در شرح و بیان فوائد حدیث میگوید: این دلیل است بر اقتصاد و میانه روی در عبادت و عدم تعمق و زیاده روی در آن. <sup>(۵)</sup>

(۱) سورة آل عمران : آیت / ۹۷.

(۲) سورة المائدة : آیت / ۴۴.

(۳) سورة آل عمران : آیت / ۱۰۶.

(۴) صحیح البخاری ، باب مَا يُكْرَهُ مِنَ التَّشَدُّدِ فِي الْعِبَادَةِ ، شماره : ۱۱۵۰ و مسلم کتاب الصلوة ، باب أَمْرٌ مَنْ نَعَسَ فِي صَلَاتِهِ أَوْ اسْتَعْجَمَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ أَوْ الذُّكْرُ بَانَ يَرْفُدْ أَوْ يَتَعَدَّ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ ذَلِكَ ، شماره : ۱۳۰۶.

(۵) فتح الباری ، أحمد بن علی بن حجر ، متوفی : (۸۵۲هـ) ج ۳ - ص ۳۷ ، ناشر: دار المعرفه - بیروت، تاریخ طبع : (۱۳۷۹).

ب: حرام دانستن بروجه تعبد اشیاء را که الله آنها را مباح و حلال ساخته است.

مثال واضح این، همان قصه سه نفر صحابی است که بعد از سوال کردن از عبادت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گویا عبادت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را کم و ناچیز دانستند، سپس در میان خود گفتند: پیغمبر مغفور است، گناهای گذشته و آینده او بخشیده شده است؛ لذا تصمیم گرفتند که کارهایی را انجام دهند که آنها را پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نکرده بود، یکی گفت: من بعد از این هرگز نمیخواهم دیگرش گفت: همیشه روزه خواهم گرفت و هیچ گاه افطار نخواهم کرد، دیگری گفت: هرگز ازدواج نمیکنم اما هنگامی که خبر به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رسید فرمود: "إِنِّي لِأَخْشَاكُم لَهِ وَأَتَقَاكُم لَهُ، لَكُنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأُرْفِدُ، وَأُتَزَوِّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي" (۱) ترس و تقوای من از همه شما زیادتیر است، ولی همان گونه که روزه میگیرم افطار، نماز هم میخوانم و خواب هم میکنم، و با زنان؛ نیز ازدواج میکنم، پس کسی که از سنت من رغبت کرد از من نیست

ج: اجتناب از خوردن اشیاء حرام در وقت ضرورت و خوف جان، از جمله غلو متعلق به احکام است؛ زیرا الله متعال در حالات عادی و غیر اضطراری بعض چیزها را نظریه مصلحت که او میداند تحریم، و همان اشیاء حرام را در وقت ضرورت و احتیاج شدید، مباح قرار داده است، (إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَالْحَمَّ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۲)

(آنچه را که مشرکان و یهودیان و یا دیگران حرام می دانند حرام نیست بلکه الله) تنها خودمدرده، خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر الله (به هنگام ذبح) آن گفته شده باشد بر شما حرام کرده است. ولی اگر شخصی مجبور شد در صورتی که علاقه مندی (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهای حرام) را نداشته باشد و متجاوز (از حد سد جوع هم) نباشد، (بر آنان اشکالی نیست؛ زیرا که) الله بسیار آمرزنده و مهربان است.

پس حرام دانستن اشیای حرام در وقت شدت ضرورت و خوف هلاکت جان، تشدد و غلو در دین محسوب میشود.

قسم سوم: غلو در رابطه به حکم و داوری بر دیگران

مثلاً: اخذ موقف شدید و سخت در حب و بغض، مدح و ذم، هجر و ولاء گاهی؛ نیز انسان را به غلو و افراط در حق دیگران می کشاند، پس کسانی را به صفاتی یاد میکند که آنها در آن درجه نمی باشند، مثلاً: شیعه درباره سیدنا علی - رضی الله عنه - و سائرانهم شان بعض صفاتی را نسبت میدهند که آنها به آن مرتبه هرگز نخواهند رسید.

مثلاً خمینی میگوید "فإن للإمام مقاما محمودا ودرجة سامية وخلافة تكوینیة تخضع لولايتها وسيطرتها جميع ذرات هذا الكون. وإن من ضروریات مذهبنا أن لأمتنا مقاما لا يبلغه ملك مقرب ولا نبي مرسل" (۳)

امام چنان دارای مقام شامخ و بلند و صاحب خلافت تکوینی است که همه ذرات عالم مطیع و منقاد ولایت و سلطه آن است. و از جمله ضروریات مذهب ما این است که امامان و پیشوایان ما به مقام رسیده اند که هیچ ملائکه مقرب و پیامبر مرسل به پایه آنها نرسیده اند.

و یا درباره سیدتنا عائشه صدیقه - رضی الله عنها - میگویند: مراد از (الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا) (۴) عائشه است که عهدش را شکست و بعد از ایمان مرتد شد. (۵) و یامیگویند رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به علی گفت: فأیتهن عصت الله بعدی بالخروج عليك فطلقها من الأزواج وأسقطها من شرف أمية المؤمنین. (۶)

اگر هر یکی از ازواج من، بوسیله خروج و ترک اطاعتت از الله نافرمانی و عصیان کردند، شرافت ام المؤمنین بودن را از آنها ساقط و آنها را لست ازواج مطهرات بیرون بساز.

(۱) صحیح البخاری، باب الترغیب فی النکاح، شماره ۵۰۶۳. و مسلم، کتاب النکاح، باب استیجاب النکاح لمن تأقت نفسه إلیه ووجد مؤنته...، شماره ۲۴۸۷.

(۲) سوره البقره: آیت / ۱۷۳.

(۳) الحکومة الإسلامية، خمینی، فصل سوم، ص - ۵۲، منشورات المكتبة الإسلامية الكبرى. بیروت - لبنان.

(۴) سوره النحل: آیت / ۹۲.

(۵) تفسیر العیاشی، محمد العیاشی، ج - ۳ - ص ۲۲ ناشر: مؤسسة البعثة، قم، طبع اول ۱۴۲۱هـ.

(۶) الإحتجاج للطبرسی؛ ص ۴۶۳، ناشر: الأعلمی للمطبوعات، بیروت طبع سوم ۱۴۲۱هـ.

اقسام دیگر غلو:

غلو در اقسام فوق خلاصه می شود، بلکه غلوبه اعتبارمتمعلقات و افعال عباد دارای اقسام دیگری نیز هست

۱- غلو اعتقادی

۲- غلو عملی

۳- غلو طبعی

اما غلو اعتقادی

تعریف غلو اعتقادی: غلو اعتقادی عبارت است از: مجاوزت و زیاده روی در امور اعتقادی شریعت الهی.<sup>(۱)</sup> مثل: غلو یهود درباره عزیر و پندار اینکه وی فرزند الله است، و نیز غلو یهود در رابطه به علماء و مشائخ شان که آنها را معبود خویش قرار داده و در تحلیل و تحریم از آنها اتباع و پیروی میکردند.

و غلو نصاری در عقیده مثل: غلو در شان عیسی - علیه السلام - و ارتفاع عیسی از مقام رسالت به مقام الوهیت، و غلو نصاری در رابطه به رهبان و مشائخ شان که آنها را در مقام ربوبیت قرارداده در تحلیل و تحریم آنها را پیروی کردند. و یا غلو در برائت از مجتمعات عاصی و یا تکفیر و گوشه گیری از افراد بخاطر گناه و معاصی که آنها مرتکب شده اند، همه غلو اعتقادی بشمار می آیند.

**اقسام غلو اعتقادی:**

۱- غلو اعتقادی کلی

۲- غلو اعتقادی فقط

اما غلو اعتقادی کلی: غلو اعتقادی کلی عبارت است از: غلو که متعلق به کلیات شریعت و امهات مسائل دینی باشد. و اگر غلو تعلق به فروع متعدد و زیاد داشته باشد، آن نیز در غلو اعتقادی کلی داخل میگردد؛ زیرا معارضه که به سبب غلو در فروع متعدد برای شرع حاصل میگردد، مانند معارضه ی است که به سبب غلو اعتقادی کلی حاصل شده است.<sup>(۲)</sup>

غلو اعتقادی فقط: عبارت از: غلو است که مربوط و متعلق به ابواب و مسائل عقیدتی باشد نه غیر، مانند غلو در تعظیم و احترام ائمه و ادعای عصمت آنها، و یا غلو در برائت از مجتمعات و گروههای عصیان گر، و یا تکفیر افراد و گوشه گیری از آنها.<sup>(۳)</sup>

۲- غلو عملی:

هر دو نوع غلو اعتقادی، نسبت از غلو عملی خطر ناکتر و زیان بارتر است برای امت اسلامی؛ زیرا غلو اعتقادی سبب تفرق، پراکنده گی و عداوت میان افراد امت شده و امت واحده اسلامی وصف واحد آن را به گروه های کوچک و صفوف متضاد و درگیر با هم تبدیل میکند، غلو خوارج و یا کسانی که از روش و منهج خوارج در فهم نصوص شریعت استفاده میکنند و اینچنین غلو شیعه و روافض از قبیل غلو کلی اعتقادی بشمار می آید. همه آن اقسام که ذکر شد تقریباً از قبیل غلو در فعل است، مگر غلو منحصر در جانب فعل نمی باشد، بلکه گاهی تعلق به ترک فعل؛ نیز میگیرد، مثلاً ترک اشیای حلال مثل: خواب، غذا و مشروبات حلال به نیت عبادت و تقرب الی الله بدون شک غلو در جانب ترک به شمار می آید، غلو در هر دو جانب: فعل و ترک فعل، امر مذموم و طغیان در مقابل شرع و موجب غضب و قهر الله می گردد.

۳- غلو طبعی:

غلو طبعی عبارت است از: غلظت و درشت خوئی در دعوت، عدم تحمل و ضیق نفس در تحمل و قبول نظریات دیگران در امور که در آنها مجال خلاف است. و اینچنین ترک رفق و تشدید در غیر موضعش از جمله غلو طبعی محسوب

(۱) بحوث ندوة أثر القرآن الکریم فی تحقیق الوسطیة ودفع الغلو، ص - ۲۰۳، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - عربستان سعودی.

(۲) الوسطیة فی ضوء القرآن الکریم، ناصر بن سلیمان العمر ص - ۴۵ و مشکلة الغلوفی الدین فی العصر - الحاضر أسبابه وعلاجه عبدالرحمن بن معلا، ص - ۷۰، ناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان. تاریخ طبع: (۱۹۹۹م - ۱۴۲۰هـ).

(۳) دیده شود: مراجع سابق: ص - ۲۸۹ و ص - ۷۰.

میگردد. الله متعال در وصف طبیعت مؤمنین میفرماید: (أَدِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ) (۱) مسلمانان در مقابل یکدیگر بسیار متواضع و عاجز، ولی در مقابل کفار شدید و درشت خوی اند. پس درشت خوئی در مقابل مسلمان، تواضع و فروتنی در مقابل کفار جفا و تفریط و خلاف طبیعت اسلامی می باشد.

### عیوب و آفات که لازمه غلو در دین است:

دکتر قرضاوی - حفظه الله - میگوید: غلو در دین دارای معایب و آفات زیر است:

عیب اول: غلو نفرت آور و طبیعت بشر عادی آن را تحمل نمیکند، و اگر گروه کوچک مردم در برابر آن صبرکنند، اکثریت مردم صبر نمیکنند، در حالیکه مورد خطاب شریعت اسلامی کافه بشریت است نه توده های کوچک. معاذ - رضی الله عنه - نماز را طولانی کرد، مگر عامه مردم از وی به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شکایت کرد، و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به وی سخت خشم گین و قهر شد و فرمود: "أفتان أنت يامعاذ" (۲) و این کلمه را سه بار تکرار نمود.

عیب دوم: عمر غلو و زیاده روی کوتاه و ادامه آن آسان نیست؛ زیرا طاقت و نیروی انسان محدود و انسان زود خسته و ملال می شود و اگر روزی تشدد و سختی را تحمل کند، روزی دیگر تحمل نخواهد کرد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - درباره کسی که روز روزه میگرفت و شب در قیام بود فرمود: "إِنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ شِرَّةً، وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ..." (۳) هر کار تیزی و تندی دارد و در عقب هر تیزی سستی و کسالت به وجود خواهد آمد.

عیب سوم: هیچ غلو خالی نیست از جور و تجاوز بر حقوق لازم الرعایه دیگران، بعض حکماء چه راست سخنی گفته اند: "ما رأيت اسرافاً إلا وبجانبه حق مضيع" (۴) اسراف را ندیدم که در پهلوی آن حق ضایع نشده باشد. هنگام که عمرو بن العاص - رضی الله عنه - در عبادت بسیار تشدد و انهماک کرد، و از اثر همین تشدد حتا حقوق همسرش را، نیز به فراموشی گذاشت، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در ضمن توصیه اش به اعتدال در عبادت، یک سلسله حقوق را به وی یاد آوری نمود: "... إِنَّ لِرَّزُورِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِرَّزُوجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا " (۵) البته همسرت بالایت حقوقی دار و مهمانت؛ نیز بالایت حقوقی دارد، پس حق هرذی حق را باید بپردازی.

کی ها حق حکم بر غلو بودن عمل و یا غالی بودن شخص و یا جماعتها را دارد؟ دانشمند معروف معاصرمان دکتر علی صلابی میگوید: حکم بر عمل و یا شخص بر اینکه وی از جمله غلات است، باب بس خطیر است، جز علمای که حدود عمل و ابواب عقیده و فروع آن را ندانند، کسی دیگری حق و صلاحیت داوری و حکمیت را در این رابطه ندارد؛ زیرا حکم بر شئی فرع تصور آن است و گاهی یک عمل مشروع می باشد، مگر دیگران صاحب آن عمل را غالی می نامند، مثلاً: کسانی که امروز ملتزم به کتاب و سنت هستند، گاهی توصیف به تطرف، تندروی و تشدد میشوند، از این جهت مقیاس در حکم و داوری در اعمال، و یا در حق افراد و یا جماعتها و حرکتها، فقط قرآن و سنت است، نه ادواق و یا عرف و عادات توده های عام مردم. (۶) و اینچنین حکم و داوری مؤسسات، سازمانها و نهادهای قضائی و عدلی جهان معاصر؛ نیز مقیاس شناخت غلو عمل و یا تطرف جماعتها و حرکتهای آزادی بخش اسلامی بشمار نمی آید.

(۱) سوره المائده : آیت / ۵۴.

(۲) صحیح البخاری : بَابُ مَنْ شَكَا إِمَامَهُ إِذَا طَوَّلَ شِمَارَةَ حَدِيثٍ : ۷۰۵ ومسلم : بَابُ الْقِرَاءَةِ فِي الْعِشَاءِ ، شماره حدیث : ۴۶۴.

(۳) مسند احمد : ج - ۱۴ ص - ۱۱.

(۴) الذریعة إلى مکارم الشریعة، أبو القاسم الحسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی (متوفی: ۵۰۲هـ) ص - ۲۸۵، ناشر: دار السلام - القاهرة، ۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷ م ، تحقیق : د. أبو الیزید أبو زید العجمی.

(۵) دیده شود : الصحوة الإسلامية بین الجمود والتطرف ، یوسف قرضاوی ، ص ۲۹-۳۰، ناشر: دارالشروق ، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م.

(۶) الوسطیة فی ضوء القرآن الکریم ، علی محمد الصلابی ، ص - ۴۲.

## مطلب دوم: (تفریط)

بعد از توضیح معانی غلو و افراط و موارد استعمال هر واحد در قرآن کریم، و وجه فرق بین این دو در دو مطلب گذشته، اکنون می‌خواهم کلمات مقابل غلو و افراط را که تفریط و جفاء است به بحث و پژوهش بگیرم، از اینکه تمام موضوعات و مطالب اساسی این رساله باید قرآنی باشد، در این مطلب از جفاء و مسائل متعلق به آن هیچ حرف ندارم؛ چونکه در قرآن کریم کلمه (جفاء) معنای که رابطه به موضوع رساله ما داشته باشد، استعمال نشده است، با اینکه بحث های علمی که در رابطه (وسطیت و اعتدال) در مراکز علمی معتبر نوشته شده از جفاء در مقابل (غلو و افراط)؛ نیز بحث کرده اند.

مفهوم تفریط: تفریط در لغت به معنای تضييع، تقصير و ترك می آید، جوهری در تحت ماده: (فرط): فا-

را- ط - میگوید: (فرط فی الأمر، أي قصر فيه وضيعه وكذا لك التفریط) (۱) یعنی: (تفریط) مثل (فرط) و به معنای آن که تقصیر و اضعاف است، استعمال شده است.

در اثر از علی - رضی الله عنه - روایت شده: "لا یری الجاهل إلا مفرطاً أو مفرطاً" (۲) مفرط اول به تخفیف (ر) و دوم به تشدید (ر) است، یعنی جاهل یا اسراف کار، زیاده رو و غالی است و یاهم تبیل و مقصر.

تفریط معنای تقصیر در حدیث؛ نیز وارد است، پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: "أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ" (۳) متوجه باش! که در خواب تقصیر نیست، تقصیر آن است که بیدار باشی ولی در خواندن نماز، تبیلی و کوتاهی کنی.

### موارد استعمال ماده (فرط) در قرآن کریم و معانی آن :

ماده: ف - ر - ط: (فرط) به همین معنی در جاهای متعدد قرآن کریم به صیغه های ذیل ذکر شده است:

۱- (فَرَطْنَا) در دو جای: آیت ( ۳۱ ) سوره الانعام (فَدَّ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتْنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا).

۲- (فَرَطْنَا) در این آیت به معنای ( ضیعنا ) می باشد (۴)

و آیت ( ۳۸ ) سوره الانعام (مَافَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ).

طبری کلمه ( فرطنا ) را در اینجا نیز به معنای ( ضیعنا ) تفسیر نموده، و در همین آیت از ابن عباس - رضی الله عنه - نیز به معنای ( ترکنا ) روایت کرده است. (۵)

۳- (فَرَطْتُمْ) در یک جای: آیت (۸۰) سوره یوسف (وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَطْتُمْ فِي يُوسُفَ).

قاسمی میگوید: این کلمه به معنای (قصرتم) می باشد. (۱)

۴- (فَرَطْتُ) در یک جای: آیت ( ۵۶ ) سوره الزمر (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ).

طبری (فَرَطْتُ) را به معنای (ضیعت و قصرت)، و قاسمی به معنای (قصرت) گرفته است. (۶)

۵- (يُفَرِّطُونَ) آیت ( ۶۱ ) سوره الانعام (حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ)

طبری این کلمه را؛ نیز مانند کلمه گذشته به معنای تضييع تفسیر نموده است. (۷)

۶- (مُفَرِّطُونَ) در آیت ( ۶۲ ) سوره النحل (لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفَرِّطُونَ)

(۱) الصحاح: ج - ۳ - ص ۱۱۴۸.

(۲) لسان العرب: فصل فا، باب فرط، ج ۷ ص ۳۶۹.

(۳) صحیح مسلم، کتاب المساجد، باب قضاء الصلوة، شماره حدیث: (۶۷۱).

(۴) تفسیر الطبری: ج - ۷ - ص ۱۷۸ و تفسیر قرطبی: ج - ۶ - ص ۴۱۳.

(۵) تفسیر الطبری: ج - ۱۱ - ص ۳۴۵.

(۶) محاسن التاویل: ج - ۹ - ص ۳۵۷۹.

(۷) الطبری: ج - ۲۴ - ص ۱۹ و قاسمی: ج - ۱۴ - ص ۵۱۴۶.

(۸) الطبری: ج ۱۳ ص ۳۵.



سعید بن حبیر (مُفْرَطُونَ) را به (منسیون و مضیعون) ، وقتاده به (مضاعون) وعده دیگر مفسرین به معنای (معجلون و مقدمون) تفسیر نموده اند (۱)

۷- (فُرْطًا) در آیت ( ۲۸ ) سوره کهف ( وَلَا تُطِيعْ مَنْ أَغْلَقْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا ) ابن الجوزی میگوید: در این آیت چهار قول است:

(فرطا) به معنای (أفرط)

به معنای ضیاعا

به معنای ندما

به معنای تفریط (۲)

۸- (يَفْرُطُ) مضارع معلوم به ضم (عین) و در بعض قرائت (يُفْرَطُ) مضارع مجهول و در بعض دیگر (يَفْرَطُ) مضارع معلوم به فتح (عین) آیت ( ۴۵ ) سوره طه ( قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرَطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْعَى )

(يَفْرُطُ) به تمام قراءات که قبلا بیان شد اکثرا به معنای اسراف، تعدی و مبادرت تفسیر شده است، پس آیت زیادت در رابطه (افراط) که به معنای تجاوز، تعدی و مبادرت می باشد، تعلق دارد تا به (تفریط) که بمعنای تقصیر و تضييع است. از خلال اقوال و تفاسیر مفسرین ظاهر میگردد که ماده ( فرط ) به معانی مانند: ترک، تهاون، تقصیر، و تضييع دلالت میکند با اندک فرق که بین مدلولات این معانی دیده میشود و تمام این معانی در مقابل افراط و غلو قرار دارد.

### اقسام تفریط

تفریط که نوع از (غلو) محسوب میگردد عبارت است از: تشدد در جانب تقصیر. تفریط به اعتبار متعلقاتش به اقسام مختلف از قبیل تفریط در عقیده، تفریط در عمل، تفریط در طاعت، تفریط در عدالت و... تقسیم میگردد: اما تفریط در عقیده:

- یهود در رابطه به عیسی - علیه السلام - راه تفریط را پیشه گرفتند، از مقام و جایگاه که عیسی - علیه السلام - در نزد الله دارد آن را پائین ساختند، "العیاذ بالله" نسبت ولد نائشته و پیداشده از فحشا ربه او کردند. و معتقداند که آنها عیسی را کشته، سپس به دارآویخته اند، چنین عقیده در رابطه به عیسی - علیه السلام - غلو و تشدد در جانب تقصیر و تفریط به شمار می آید، همانگونه که عقیده نصاری به عیسی - علیه السلام - غلو و تشدد در جانب زیادت می باشد، و از هر دو نوع تشدد، الله متعال تعبیر به غلو میکند: (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ) (۳) ای اهل کتاب! در دین تان غلو نکنید و جز سخن حق بر الله چیزی نگوئید. - یهود معتقد است که ما در عیسی - علیه السلام - العیاذ بالله - زنا کرده و عیسی از زناى مریم با مرد غیر مشروع تولد شده است. قرآن کریم حکایت میکند: (وَيَكْفُرُ هُمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا) (۴) یهود بخاطر کفر و بهتان شان به مریم مورد نفرین و لعنت الله قرار گرفت.

- یهود معتقد است که عیسی را کشته اند سپس به دار آویخته اند: (وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ...) (۵) یهود میگفتند: که ما عیسی پسر مریم را که - رسول الله است - کشته ایم.

- یهود بخاطر کشتن عیسی - علیه السلام - مکر و نیرنگ کردند: (وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ) (۶)

(۱) مرجع سابق: ج - ۱۴ ص ۱۷۷.

(۲) تفسیر زادالمسیر: ج - ۵ ص ۱۳۳.

(۳) سوره النساء: آیت ۷۷.

(۴) سوره النساء: آیت ۱۵۶/.

(۵) سوره النساء: آیت ۱۵۶/.

(۶) سوره آل عمران: آیت / ۵۴.

تمام این عقائد تقصیر و تفریط در حق عیسی - علیه السلام - می باشد که میتوانیم از آن به غلو و تشدد در جانب نقصان تعبیر نمائیم.

اما تعریف قرآن از عیسی - علیه السلام - توأم با ذکر عقیده وسط درباره او:

۱- عیسی بنده و فرستاده الله و کلمه ی است که آن را به سوی مریم القا کرده و روحی از جانب الله است. (إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ) (۱)

همانا عیسی مسیح پسر مریم فرستاده الله است، الله او را به حق فرستاد و او را طی همان کلمه ای خلق نمود که آن را توسط جبرائیل به سوی مریم فرستاده بود، و روحی است که الله آفریده است.

۲- عیسی از مادر بدون پدر تولد شده، همان گونه که آدم بدون پدر و مادر آفریده شده است: (إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (۲) همانا مثال عیسی نزد الله مانند آدم است، که او را از خاک آفرید، سپس به وی گفت: به وجود بیا، و او بوجود آمد.

۳- عیسی یکی از پیامبران اولوالعزم است: (وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا) (۳) و (به یادآور) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و (نیز) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، و از آنان پیمانی محکم و استوار گرفتیم. پنج پیامبری که در این آیت ذکر شده است پیامبران "اولوالعزم" گفته می شوند.

۴- الله متعال جبرائیل را مؤید و همکار عیسی - علیه السلام - گردانیده است: (وَإَيَّدَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ) (۴) ما عیسی را توسط روح القدس (جبرائیل) یاری نمودیم.

۵- عیسی صاحب عزت و مقام بلند در دنیا و آخرت است: (إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ) (۵) آنگاه که فرشتگان به مریم گفتند: خداوند ترا به کلمه خود که نامش عیسی پسر مریم است مژده می دهد، او در این دنیا و در آخرت بلند مرتبه و از مقربان است. و با مردم در گهواره و در سن کهولت سخن می گوید، و از زمره صالحان است.

۶- هیچ یکی از ویژه گی ربوبیت و الوهیت در عیسی - علیه السلام - نیست: (إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ) (۶) عیسی جز بنده ای نیست که بر او انعام کرده ایم و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل گردانیده ایم.

۷- عیسی - علیه السلام - دارای معجزات منحصر به فرد است:

أ- (.. تَكَلَّمَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا...) (۷) عیسی در گهواره و سن کهولت با مردم سخن میگفت.

ب- (وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي) (۸) و به یادآور آنگاه که به دستور من از گل چیزی به شکل پرنده می ساختی و در آن می دمیدی، پس به فرمان الله پرنده می شد و کور مادر زاد و فرد مبتلا به بیماری پیسی را به اذن من شفا می دادی، و آنگاه که مردگان را به فرمان من زنده از قبر بیرون می آوردی.

(۱) سوره النساء: آیت ۱۷۱.

(۲) سوره آل عمران: آیت ۵۹.

(۳) سوره الاحزاب: آیت ۷.

(۴) سوره البقره: آیت ۸۷.

(۵) سوره آل عمران: آیت ۴۵.

(۶) سوره الزخرف: آیت ۵۹.

(۷) سوره المائده: آیت ۱۱۰.

(۸) سوره المائده: آیت ۱۱۰.

۸ - عیسی قومش را به توحید دعوت نموده است مانند سائر انبیاء: (إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (۱) البته که الله، پروردگار من و پروردگار شما است، پس تنها او را عبادت کنید این است راه راست.

۹ - عیسی - علیه السلام - به نبوت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بشارت و مژده داده است: (وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ) (۲) عیسی مژده دهنده است به پیامبری که بعد از وی خواهد آمد که نام آن احمد است.

۱۰ - بین عیسی - علیه السلام - و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - کدام پیامبری دیگر نیست: (مَنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ) (۳) پیامبری که بعد از وی خواهد آمد نامش احمد است.

۱۱ - عیسی - علیه السلام - نه به دار آویخته شده و نه کشته شده، بلکه به آسمان زنده برداشته شده است: (وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِمَّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا ابْتِغَاءَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) (۴) و آنها (یعنی یهود) عیسی را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد (و به اشتباه افتادند)، و همانا کسانی که در مورد او اختلاف کردند، قطعاً راجع به او دچار شک شده اند، و هیچ علمی به آن ندارند، جز اینکه از گمان (خود) پیروی می کنند، و یقیناً او را نکشتند، بلکه برداشته است او را الله بسوی خود (إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَتُوفِّيكَ وَرَافِعَكَ إِلَيَّ) (۵) و به یاد آور هنگامی را که الله فرمود: ای عیسی! من تو را می میرانم، و (سپس) به سوی خود بالا می برم.

۱۲ - عیسی در آخر زمان به زمین فرود خواهد آمد و طبق شریعت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - حکومت خواهد کرد، خوگ و صلیب را از بین خواهد برد، سرانجام در زمین دفن خواهد شد و مثل سائر انسانهای دیگر، در قیامت از زمین بر خواهد خيست. (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى) (۶) همه شمارا از زمین آفریدیم و در زمین باز میگردانیم و سپس از زمین بار دیگر بیرون خواهیم ساخت، و قطعاً در این خطاب سیدنا عیسی - علیه السلام - نیز داخل است.

۱۳ - بعد از تعریف کامل عیسی - علیه السلام - و بیان ویژه گی و خصوصیات منحصر به فرد او قرآن کریم نتیجه را چنین اعلان میکند: (ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ. مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (۷)

این است عیسی پسر مریم، (با این صفات و خصالی که گذشت) این سخن راست است درباره او، سخن راستینی که در آن (برخی ها) تردید می کنند. سزاوار الله نیست که فرزندی داشته باشد. او منزّه (از اتخاذ و انتخاب فرزندی، و به دور از اینگونه عیبه و نقصها) است. هرگاه اراده پدید آوردن چیزی و انجام کاری را کند، تنها کافی است راجع به آن بگوید: بشو! پس می شود.

تفریط در طاعت:

الله متعال درباره کسانی که نسبت به طاعت و فرمانبرداری الله تقصیر و کوتاهی میکنند میفرماید: (وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتًا عَلَىٰ مَا

(۱) سوره آل عمران: آیت / ۵۱.

(۲) سوره الصف: آیت / ۶.

(۳) سوره الصف: آیت / ۶.

(۴) سوره النساء: آیت / ۱۷۱.

(۵) سوره آل عمران: آیت / ۵۵.

(۶) سوره طه: آیت / ۵۵.

(۷) سوره مریم: آیت ۳۴-۳۵.

فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ<sup>(۱)</sup>) از زیباترین و بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان برای شما فرو فرستاده شده است ( که قرآن است ) پیروی کنید پیش از این که عذاب ( دنیوی یا اخروی ) ناگهان به سراغ تان بیاید، در حالی که شما بی خرید . به درگاه الله برگردید و تسلیم فرمان او شوید و از تعالیم وی پیروی کنید تا روز قیامت کسی- نگوید: دردا و حسرتا ! چه کوتاهیها ی که در حق ( طاعت و عبادت ) الله کرده ام ! دریغا و افسوسا ! من از زمره مسخره کنندگان (دین الله ) بوده ام.

ابن جریر طبری -رحمه الله- میگوید: (عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ) "ای علی ما ضیعت من العمل بما أمرني الله به، وقصرت في الدنيا في طاعة الله." (۲) یعنی مراد از تفریط در اینجا، تفریط در عمل کردن طبق دستورات الله و طاعت او است. قاسمی در محاسن التاویل (...فَرَطْتُ) را به ( قصرت في جنب الله أي في جانب أمره ونهيه) تفسیر نموده است. (۳) تفریط در امر و نهی همان تفریط در طاعت و عمل می باشد که به آن ابن جریر - رحمه الله تفسیر کرده بود. مراغی (۴) نیز میگوید: هدف آیت بیان تحسر از تقصیر در طاعت است. (۵)

#### تفریط در متابعت:

مراد از تفریط در متابعت: مخالفت و کوتاه آمدن از دساتیر و اوامر الله- جل ذکره - ورسول الله - صلی الله علیه وسلم - می باشد: (فَلْيُحَذِّرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ يُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (۶) آنان که به فرمان او مخالفت می کنند، باید از این بترسند که بلائی ( در برابر عصیانی که می ورزند ) گریبانگیرشان خواهد شد ، و یا این که عذاب دردناکی به آنها خواهد رسید .

مرجع ضمیر (...عَنْ أَمْرِهِ ) یا الله است و یا رسول - صلی الله علیه وسلم - و مراد از مخالفت الله - جل وعلا - و یا رسول- صلی الله علیه وسلم - اعراض و روی گردانی از حکم، نظام و دساتیر الله و رسول است، که همان معنای تفریط در متابعت را نشان میدهد، زیرا ماوردی و امام رازی - رحمة الله علیهما - (يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ) را به مخالفت از امر و سرپیچی از سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تفسیر نمودند. (۷)

#### تفریط در عدالت:

مراد از تفریط در عدالت کوتاه آمدن در دادگری و عدم مراعات حق ذی الحق است، الله متعال در رابطه ای مراعات عدالت در میان همسران، بعد از نفی عدالت کلی غیر اختیاری، از تقصیر در عدالت مقدور و اختیاری منع میکند: (وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَنذَرُوا مَا كَأَلْمَعَفَاتِ) (۸) و هرگز نمی توانید در میان زنان عدالت را رعایت کنید، هر چه بسیار رغبت هم داشته باشید، پس به طورکلی به یک طرف توجه نکنید که یک زن را بمنزله زن معلق قرار دهید.

هدف از آیت نهی از تفریط در عدالت و دادگری بین همسران در اموری است که مرد به اداره و کنترل آن قادر است از قبیل: نفقه سکنی لباس، حسن معاشرت و.... تفریط در انجام واجبات و یا وقایه نفس :

(۱) سوره الزمر: آیت / ۵۶.

(۲) تفسیر الطبری : ج ۱۹ ص ۲۴.

(۳) محاسن التاویل : ج - ۱۴ ص - ۵۱۴۶.

(۴) أحمد بن مصطفى المرآغی: عالم ومفسر مصری است ، درسال (۱۹۰۹م ) ازدارالعلوم قاهره فارغ گردید، سپس درهمانجا به عنوان مدرس مؤظف شد ومتولی نظارت بعض مدارس؛ نیزبود. بعداً استاذزبان عربی وشریعت اسلامی درپوهنتون غوردون خرطوم تعیین گردید ، سرانجام درقاهره درسال (۱۳۷۱هـ - ۱۹۵۲م ) وفات نمود ودارای کتابهای متعدد، ازجمله : الوجیزفی اصول الفقه وتفسیرالمرآغی می باشد . دیده شود: الاعلام رزکلی ، ج - ۱ ص - ۲۵۸.

(۵) تفسیر المرآغی ، شیخ احمد بن مصطفى المرآغی ، متوفی: (۱۳۷۱هـ) ، ج - ۲۴ ص - ۲۴ ، ناشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده - مصر.

(۶) سوره النور: آیت / ۶۳.

(۷) تفسیر الماوردی = النکت والعیون : ج ۴ ص ۱۲۴ وتفسیر کبیر : ج - ۲۵ ص - ۵۲۵.

(۸) سوره النساء : آیت / ۱۲۹.

(وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ)<sup>(۱)</sup> در این آیت الله متعال بعد از اینکه به انفاق فی سبیل الله امر میکند از تفریط در حفاظت مال، به زیاده روی و اسراف در انفاق مال منع، و آن را موجب هلاکت نفس میداند، علاوه بر توجیه فوق همه توجیهاات این آیت از قبیل: ترک انفاق درجهاد، عدم تجهیز مجاهدین برای جهاد، و یا داخل شدن در معرکه جهاد بدون پلان، برنامه و آماده گی و... همه دلالت میکند به تفریط و سستی در امور که نه باید انسان در رابطه به آن تفریط داشته، تساهل و سستی را بخود راه دهد.

امام رازی - رحمه الله - در تفسیر کبیر میگوید: گو یا مراد از این آیت آن چیز است که الله متعال در آیه: (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا)<sup>(۲)</sup> اراده نموده است.<sup>(۳)</sup>

با توجه به اینکه تمام تعبیرات قرآن حساب شده و دقیق است، حتما میان جمله (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) و جمله (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) رابطه است. و به نظر می رسد رابطه این است: اگر انسان در انفاق در مسیر جهاد و مبارزه با کفار تفریط و سستی کند، در واقع خود را به دست خود نابود و در هلاکت انداخته است.

امام ابوداود به سند که شیخ البانی<sup>(۴)</sup> آن را صحیح میگوید از ابویوب انصاری - رضی الله عنه - در تفسیر (تهلکه) روایت میکند: "... فالإلقاء بالأیدی إلى التهلکة أن نقیم فی أموالنا ونصلحها وندع الجهاد"<sup>(۵)</sup>

بودن در میان اهل و عیال و ترک جهاد در حقیقت خود را به هلاکت انداخته است؛ از این جهت ابویوب انصاری - رضی الله عنه - تا آخر عمرش در جهاد بود و سرانجام در قسطنطینیة (استنبول امروزی) وفات کرد و در آنجا دفن شد. نظر به اینکه هیچ نوع تناقض بین این تفاسیر موجود نیست نتیجه این میگردد: همانگونه که افراط و زیاده روی در انفاق سبب هلاکت نفس و درماندگی دانسته می شود، تفریط و کوتاهی در انفاق، نیز مردود و موجب هلاکت نفس و از نظر قرآن ممنوع می باشد. و اینچنین آیه

(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ)<sup>(۶)</sup> یعنی دستت را بگردنت میند. این آیت؛ نیز درباره نکوهش بخل و تفریط در خرچ و انفاق وارد شده است. والله اعلم.

(۱) سوره البقره: آیت / ۱۹۵.

(۲) سوره الشوری: آیت / ۶۷.

(۳) تفسیرمفاتیح الغیب: ج ۵ ص ۲۹۴.

(۴) أبو عبد الرحمن محمد بن نوح بن نجاتی، معروف به محمد ناصر الدین ألبانیا (Albania) شخصیت علمی بی نظیروصاحب مدرسه متمیزدرعلم حدیث است. شیخ در(أشقودره پایتخت آن وقت کشور البانی) درسال (۱۳۳۲هـ) چشم به جهان کشود، بعد ازتلقى علوم ازمشائخ وعلمای بزرگ خصوصاعلمای رجال حدیث، در دمشق، محبت علم حدیث، درقلبش جای گرفت وهمام عمرش را درتحقیق و تدریس علم حدیث سپری نمود. وی به کشورهای زیادی ازجمله: سعودی، قطر،کویت، مصر- امارات، اسپانیه، آلمان، استرالیا ولبنان، جهت تدریس والقای محاضرات سفرنمود درعلم حدیث ازتمام معاصرینش تفوق پیدا کرد. زیاده از ۳۰۰ اثرعلمی بین: تالیف، تخریج و تحقیق دارد. دوبارحبس گردیده بود یکبارهم دردمشقی درعین قلعه که شیخ الاسلام ابن تیمیه درآن حبس ودرآن وفات نمود. وازسال (۱۲۸۱هـ) الی (۱۲۸۳هـ) افتخاراستادی دردانشگاه مدینه منوره را داشت و دراواخرعمرش درعمان پایتخت اردن سکونت گزید. سرانجام در۲۲جمادی الاخری سال (۱۴۲۰هـ- موافقه ۲ اکتوبر۱۹۹۹م) درعمان بعد از(۶۰) سال خدمت وفات نمود. دیده شود: معجم الجامع فی تراجم العلماء وطلبة العلم المعاصرین، ملتقى اهل الحدیث، ص ۳۲۱.

(۵) سنن ابوداود، باب { ولا تلقوا بأيديكم إلى التهلکة } ج ۲- ص ۱۶، شماره حدیث: (۲۵۱۲) ناشر: دارالفکر، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید.

(۶) سوره الاسراء: آیت / ۲۹.

## فصل دوم

### روش ها و اسالیب (وسطیت) در قرآن کریم

تهمید:

هدف از نزول قرآن آنگونه که خود قرآن بیان میدارد، رهنمائی، و اخراج بشریت است از ظلمات جهل، کفر و نفاق، بسوی شاه راه سعادت، و نیک بختی در دنیا و آخرت.

وسطیت و میانه روی در قرآن کریم، روش کامل، شامل و غیر محصور است، تمام ارکان و جزئیات دین، اصول و فروع دین، مشمول وسطیت در قرآن کریم می باشد. و امت، نیز به توصیف و تعدیل الله، امت وسط، معتدل و میانه رو در تمام بخش های مربوط به اموردنیا و آخرت معرفی شده است؛ از همین جهت قرآن در تمام ابواب دین: اعتقادیات و عبادات، معاملات و محاکمات، جهاد و قتال، دعوت و ارشاد، و سائر امور متعلق به دین، وسطیت را یک روش منظم، ثابت، و متعادل میدانند.

بخاطر این حقیقت، و تشریح این موضوع و بیان اینکه وسطیت در قرآن، یک اصل مؤکد، ثابت و غیر قابل تغییر است، میخوام روش ها و اسالیب وسطیت قرآن را در سه مبحث از خلال آیات قرآن و بعض احادیث به طور استشهاد بیان بدارم.

#### مبحث اول وسطیت در اعتقاد

##### مطلب اول: تعریف اعتقاد

اعتقاد در لغت: ابن فارس میگوید: عین، قاف و دال: (عقد)، اصل واحد است دلالت میکند بر بستن و شدت و ثوق. و معانی تمام فروع این کلمه به همین معنا باز میگردد (۱) نظربه قول ابن فارس، (عقیده) گرفته شده است از (عقد)، و عقد بمعنای بستن و محکم کردن، گره زدن، بافتن و نقیض حل می آید، کلمه های مثل: (الْعُقْدِ) (عُقْدَة) (عَقَدْتُ) (عُقُودِ) و (عَقَدْتُمْ) در قرآن کریم به همین معانی اطلاق میگردد.

از نظر راغب اصفهانی: (عقد) عبارت است از: جمع و گرد آوری اطراف یک شیء، این واژه اصلاً در اشیای استعمال میگردد که دارای جسامت و صلابت باشد، مثلاً: عقد جبل (بستن و مستحکم کردن ریسمان)، عقد بناء (گذاشتن سنگ ها و خشت ها در پهلوی یک دیگر در ساختمان و استحکام آن) سپس در معانی؛ نیز استعاره میگردد، مثل: عقد بیع، عقد عهد و پیمان (۲) و از اینجا دانسته میشود که مدار کلمه (عقیده) بر و ثوق، ثبات، صلابت، التزام و تاکید استوار است. استاذ عبدالصبور شاهین (۳) بعد از استقراء و جستجوی زیاد در رابطه به کلمه (عقیده و اعتقاد) میگوید: لفظ عقیده در قرآن، در سنت نبوی و امهات کتب معاجم، اصلاً استعمال نشده، تنها قشیری (۴) (۴۶۵هـ) در کتابش (الرسالة) (عقائد) -

(۱) معجم مقاییس اللغة: ج - ۴ ص - ۸۶، ماده: ع، ق، ود.

(۲) المفردات: ص - ۳۴۱.

(۳) دکتور عبدالصبور شاهین، مفکر اسلامی مصر و یکی از مشهورترین دعوت گران اسلامی در مصر و عالم اسلامی بشمارمی آید وی - رحمه الله - بعنوان خطیب در مسجد عمرو بن العاص، قدیمی ترین و سابقه ترین مسجد قاهره ایفای وظیفه نموده است. مؤلفات متعددی دارد ولی کتاب وی (ابی آدم قصة الخلیفة بین الاسطورة والحقیقة) از جمله کتاب جنجال برانگیز وی است.

(۴) عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملک بن طلحة نیسابوری قشیری، صاحب کتاب (الرسالة القشیریة) و (التیسیری التفسیر) است، وی شیخ خراسان، زاهد و عالم دین در عصرش بود. در سال (۳۷۶هـ) تولد و در (۴۶۵هـ - ۱۰۷۲ م) در نیسای پوروفات نمود. دیده شود: الاعلام: ج - ۴ ص - ۵۷.

جمع آن را- ذکر نموده است و بعد از قشیری ابوحامد غزالی (۱) ( ۵۰۵هـ) مفرد آن را که ( عقیده ) است ذکر نموده است (۲).

بعد از غزالی صاحب المصباح المنیر (۷۷۰هـ)؛ نیز کلمه ( عقیده ) را ذکر و اینگونه تعریف نموده است " الْعَقِيدَةُ مَا يَدِينُ الْإِنْسَانُ بِهِ " (۳) عقیده چیزیتی که انسان به آن باورمند باشد. بعدا سلسله استعمال عقیده در معتقدات قلبی و درونی انسان شایع و در کتب عقیده و سائر کتب اسلامی مورد استفاده و پژوهش قرار گرفت. (عقیده) "من حیث المعنی" کلمه مولد - غیر اصیل در عربی - می باشد و چیزیکه قبل از آن استعمال شده لفظ (اعتقاد و معتقد) است. ابن جریر طبری (۳۱۰هـ) کلمه (معتقد و اعتقاد) را در مؤلفاتش به کار گرفته است. (۴) قبل از شیوع استعمال کلمه (عقیده) در امور باطنی و درونی، علمای سلف الفاظ: سنت، شریعت و ایمان را در مقام استعمال (عقیده) استفاده میکردند. (۵)

### اعتقاد در اصطلاح

از آنجاییکه واژه عقیده مخصوص به باورهای اسلامی نیست، بلکه هر صاحب دین و فکر، حق باشد و یا باطل دارای عقیده و اندیشه خود است؛ لذا از اعتقاد دو نوع تعریف داریم: تعریف عام و تعریف خاص. تعریف اعتقاد در اصطلاح عام:

مؤلفین معجم الوسیط، ابن منظور در لسان العرب و فیروزآبادی در القاموس المحیط، مطلق عقیده را چنین تعریف نموده اند: العقیده: الحكم الَّذِي لَا يَقْبَلُ الشَّكَّ فِيهِ لَدَى مَعْتَقِدِهِ (۶)

عقیده عبارت است از: حکم که در نزد معتقدش شک و تردد را نپذیرد. در این تعریف باورهای درست و مطابق حق و باورهای غلط و انحرافی که در نزد صاحبش تبدیل به یقین گردیده باشد داخل است. عقیده در اصطلاح شریعت اسلام:

از عقیده در اصطلاح شریعت اسلامی تعریف های متعدد صورت گرفته است:

امام حسن البنا (۷) - رحمه الله - در تعریف عقائد جمع عقیده میگوید: "العقائد: هي الأمور التي يجب أن يصدق بها قلبك، وتطمئن إليها نفسك، وتكون يقينا عندك، لا يمازجه ريب ولا يخالطه شك" (۸) عقائد: عبارت از امور است که لازم است قلبت به آن تصدیق کند و نفست به آن مطمئن شود و چنان در نزدت یقین پیدا شود که هیچ نوع شک و شبهه در آن راه نیابد.

۲- دکتور ناصر العقل اعتقاد را چنین تعریف نموده: "الإيمان الجازم بالله تعالى وما يجب عليه في ألوهيته

(۱) حجة الاسلام ابوحامد، محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی، در سالهای: (۴۵۰ - ۵۰۵ هـ موافق ۱۰۵۸ - ۱۱۱۱ م) زیست نموده فیلسوف و متصوف بود تقریباً (۲۰۰) تالیف دارد، إحياء علوم الدين در چهارمجلد از مشهورترین کتاب های وی است، مولد و وفاتش (طابران) یکی از قریه های طوس در خراسان بود، بعدا از آنجا رحلت کرد بسوی نيسابور و از آنجا به بغداد و سپس به حجاز، شام و مصر سفر داشت، و سرانجام به زادگاهش بازگشت و در آنجا وفات نمود، نسبت ابوسوی (غزل و یاغزاله) است، نسبتش بسوی اول به تشدید است و در ثانی به تخفیف. دیده شود: الاعلام زرکلی ج ۷ - ص ۲۲

(۲) معجم المناهی اللفظية، شیخ بکر بن عبدالله ابوزید، بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان بن یحیی بن غیهب بن محمد (متوفی: ۱۴۲۹هـ). ص ۵۶، ناشر: دار العاصمة للنشر والتوزيع - ریاض عربستان سعودی، طبع سوم: ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م.

(۳) المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، ج ۶ ص ۲۶۶.

(۴) دیده شود مرجع سابق را.

(۵) الآثار الوارده عن أئمة السنة فی أبواب الاعتقاد، جمال بن احمد بن بشیربندی، ج ۱ - ص ۲۶، ناشر: دارالوطن - ریاض.

(۶) معجم الوسیط: ج ۲ - ص ۶۱۴، دیده شود ماده: (عقد) در لسان العرب والقاموس المحیط.

(۷) حسن بن أحمد بن عبد الرحمن (البنا) بنیان گذار جماعت اخوان المسلمین و نخستین مرشد عام آن در سال (۱۹۲۸ م) در سال (۱۹۰۶ م) در دهکده محمودیه در نواحی رود نیل مصر، دریک خواننده مذهبی پرورش یافت، و بعد از تعلیمات ابتدائی در شانزده سالگی به قاهره رفت تا در دارالعلوم که مؤسس آن محمد عبده بود تحصیل کند. و در آنجا به عضویت انجمن مکارم الاخلاق الاسلامی و همچنین انجمن جوانان مسلمان درآمد. در (۱۹۲۷ م) معلم یک مکتب دولتی در شهر اسماعلیه شد. و در مارس (۱۹۲۸ م) جمعیت اخوان المسلمین را با شش عضو طرفدار و شاگردان محلیش تشکیل داد، در سال (۱۹۴۹ م) توسط عوامل دولت مصر ترور شد. حسن البنا تأثیر بسیار عمیقی در اندیشه های اسلامی در قرن بیستم گذاشت و از او به عنوان امام شهید یاد می شود. دیده شود: الاعلام: ج ۲ - ص ۱۸۳.

(۸) رسالة العقائد، امام شهید حسن البنا - رحمه الله - ص ۳۷۹.

وربوبيته وأسمائه وصفاته، والإيمان بملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر، والقدر خيره وشره، وبكل ما جاءت به النصوص الصحيحة في أصول الدين وأمر الغيب وأخباره وما أجمع عليه السلف الصالح والتسليم لله تعالى في الحكم والأمر والقدر والشرع، ورسوله - صلى الله عليه وسلم - بالطاعة والتحكيم والإتباع<sup>(١)</sup> اعتقاد عبارت است از: ایمان قطعی به الله و آنچه که واجب است بروی در رابطه به الوهیت و ربوبیت، و در اسماء وصفات الله، ایمان به ملائکه ها، ایمان به کتاب ها و پیامبران الله، ایمان به روز آخرت، ایمان به تقدیر خیر و شر، ایمان به تمام اصول دین، ایمان به امور و اخبار غیبی که نصوص صحیح در رابطه به آنها آمده است، ایمان به تمام امور که سلف صالح به آن اجماع نمودند و تسلیم شدن به الله، در حکم و امر، در تقدیر و شرع، تسلیم شدن به پیامبر - صلى الله عليه وسلم - به اطاعت، و تحکیم شریعت و پیروی آن. نظر به این تعریف عقیده شامل امور زیر است:

- ایمان به وحدانیت، الوهیت و ربوبیت الله و اعتقاد به توحید اسماء وصفات.

- ایمان به غیبیات مثل: ملائکه و امور مربوط به آخرت که به دلائل صحیح ثابت شده باشد

- ایمان به نبوات.

- ایمان به تقدیر خیر و شر.

- ایمان به آنچه که به اجماع و اتفاق امت ثابت است.

- ایمان به اصول احکام قطعی و سائر اصول دین.

نظر به ایندو تعریف میتوانیم بگوئیم: که در اعتقاد وجود دو امر لازم است:

۱- اعتقاد و باور قطعی و جازم باشد، هیچ گونه ریب و شک در آن جای نداشته باشد، و اگر علم به چیزی به درجه یقین نرسد اطلاق عقیده بر آن درست نمی باشد .

۲- اعتقاد و باور مطابق واقع، حق، ثابت و مبتنی بر دلیل باشد، باورهایکه مطابق واقع و ثابت به دلیل نیست در اصطلاح شریعت به آن عقیده سالم و شرعی گفته نمیشود، مانند: عقیده نصاری در رابطه به الوهیت عیسی و یا عقیده آنها به تثلیث و اقانیم ثلاثه.

### مطلب دوم: اقسام اعتقاد

باید دانسته شود که عقیده موضوع مختص به اسلام نیست، بلکه تمام ادیان و مذاهب که قبلاً بودند و به گذشت زمان منقرض شدند، و یا فعلاً در حیات میلیونها انسانها جای عمیق دارد، و نظام زندگی شان به آن استوار است، همه صاحب عقیده و باوراند. مگر در مجموع، همه ی این عقائد به دو نوع تقسیم میگردد:

عقیده سالم و درست.

عقیده فاسد و نادرست.

### نوع اول: عقیده سالم و درست

تمام عقائد و اندیشه های که انبیاء کرام - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - از آدم تاخاتم و در هر زمان و مکان، مردم را به آن دعوت و تبلیغ کرده باشند، عقیده سالم و درست پنداشته میشود؛ زیرا همه از مصدر واحد که همان ذات اقدس علیم و خبیراست، آبیاری و منشأ میگردد، و مجموعاً به نام واحد: توحید و یا عقیده و اصول دین یاد میشود.

و در این نوع علم هیچ تفاوت بین ادیان سماوی والهی وجود ندارد.

برخی از علمای سلف از عقیده صحیح تعبیر به (سنت) میکنند؛ زیرا عقیده صحیح گرفته شده است از سنت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - که مبین قرآن کریم است و چنین عقیده که عقیده اهل سنت و الجماعة است متمایز است از عقائد و مقوله های گروههای ضاله و منحرف، از این جهت عده از علمای سلف کتاب را که در رابطه به عقیده نوشته

(١) مجمل أصول أهل السنة والجماعة في العقيدة، دكتور. ناصرالعقل.



کردند (کتاب السنة) نامیدند مثل: (السنة) از امام احمد بن حنبل و (السنة) از ابن عاصم. و برخی دیگری از علماء از عقیده تعبیر به (اصول دین) میکنند.

### نوع دوم: عقیده فاسد و نادرست

عقائد فاسد عبارت است از: عقائد که ناشئ است از افکار و فراورده های مفکرین و عقلاء بشری، از این جهت دیده میشود عقائد که در مقابل عقائد اسلام قرار دارد، چنان متعدد و متنوع است که میتوانیم در یک کشور مانند هند و پاکستان صدها نوع آن را به سهولت پیدا نمائیم؛ زیرا افکار، برداشتها، و علوم انسانی محدود و مقید به قیود بشری، و متمثل است در ضمن عادات، تقالید و اندیشه های متعدد. بعض عقائد از آغاز پیدایش و وجودش فاسد و منحرف بود مثل: وثنیت، شرک و هندوئیسم و... و بعض دیگر از منشأ و مبدأ فاسد و منحرف نبودند، مگر به گذشت زمان و بواسطه اصحاب و علمای سوء و مفسد به آنها تغییر، تحریف و تبدیل راه یافت مثل یهودیت و نصرانیت منحرف. در آغاز، این دو دین، بواسطه موسی و عیسی - علیهما السلام - دعوت و تبلیغ شد، و از جمله ادیان سماوی به شمار می رفت، مگر این دو عقیده از زمانهای دور بواسطه علماء و رهبان سوء، جاه طلب و مفسد، رو به تحریف نهاد و فساد و تحول در آن رخنه کرد. پس فساد در عقیده یهودیت و نصرانیت را نمیتوانیم که اصلی بپنداریم، بلکه فساد در این دو عقیده عارضی و گذشت زمان و دست برد بشری موجب فسادش شده است. (۱)

عقیده سالم و درست با فطرت و طبیعت انسان سالم منطبق و سازگار است:

الله متعال میفرماید: (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (۲)

روی خود را خالصانه متوجه آئین (حقیقی الله یعنی اسلام) کن. این سرشتی است که الله مردمان را بر آن آفریده است. نباید سرشت الله را تغییر داد. این است دین و آئین محکم و استوار، مگر اکثر مردم نمی دانند.

### مطلب سوم: مظاهر وسطیت در اعتقاد

قبل از ذکر مظاهر وسطیت در رابطه به اعتقاد، میخواهم بخاطر تکمیل بحث، عناصر و مراحل تشکیل دهنده اعتقاد، سپس جوانب وسطیت در اعتقاد را بحث، بعد ا به اصل مطلب که مظاهر وسطیت در اعتقاد است رجوع و وسطیت در اصول خمسه را از نظر قرآن، توأم با مقارنه عقیده اسلامی با برخی ادیان و مذاهب انحرافی بیان و تحقیق نمایم:

عناصر و مراحل تشکیل دهنده عقیده:

تحقیق تحلیلی عقیده اشاره میکند که عقیده دینی تنها متکی بر یک جانب از جوانب حیات انسانی نیست، بلکه با تمام جوانب حیات انسانی پیوند و ارتباط وثیق دارد، و شخصیت فرد هنگام تکمیل میگردد که با سائر جوانب نفسانی متضامن بوده باشد و در راستائی تکوین و ساختن عقیده اش یکجا کار و تلاش کند و از هر نوع تضارب و مناقشه که بین قوتهای متعدد در وجود انسان است دوری جوید و در جای آن همبستگی و انسجام به میان آید، قبولیت عقل با رضایت نفس و اطمینان قلب در یک صف قرارگیرد.

جوانب وسطیت در اعتقاد:

دکتر یوسف قرضاوی - حفظه الله - جوانب وسطیت در اعتقاد را در کتاب قیمش (کلمات فی الوسطية الإسلامية ومعالها) بسیار زیباییان و وضاحت داده است که من نکات مهم آن را در اینجا ذکر خواهم کرد:

۱- اعتقاد اسلامی وسط است بین یاوه گویان و چرندیات آنانیکه در اعتقاد از حد اعتدال گذشتند و به هر چیز بدون سند و برهان تصدیق و باور میکنند و بین ماده پرستان که جز ماده هیچ چیزی را نمی پذیرند.

(۱) دیده شود: العقيدة فی الله، عمر بن سلیمان بن عبد الله الأشقر العتیبی، متوفی: (۱۴۳۳هـ) ص ۱۱ - ناشر: دار النفائس للنشر والتوزیع، الأردن، طبع ۱۲، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م.

(۲) سوره الروم: آیت / ۳۰.

پس اسلام دعوت میکند به اعتقاد و ایمان لکن در امور که در آنها دلیل و برهان قاطع قائم و موجود باشد، این قول الله متعال شعار دائمی اسلام است (قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۱) بگو: اگر راست می گوئید دلیل خویش را بیاورید.

۲- اعتقاد اسلامی وسط است بین ملحدین که به الله باور ندارند، صدای فطرت را در سینه هایشان خفه نمودند و منطق عقل را در سرهایشان به چالش کشیدند و بین آنانکه خدایان متعدد دارند و هر سنگ و چوب را به عنوان معبود واله قرار میدهند و آن را می پرستند.

اما اسلام دعوت به ایمان به اله و معبود واحد میکند که نه همتای دارد و نه زن و فرزند، از نظر اسلام همه جز الله متعال، مخلوق است نه مالک ضرر و زیان است و نه هم مالک نفع و سود و نه در مرگ و زندگی نفس دارد، از نظر اسلام خدا قراردادن چیزی غیر از الله متعال شرک و ضلالت آشکار است، الله متعال میفرماید: (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ) (۲)

و کیست گمراه تر از کسی که به جای الله واحد کسی را میخواند و دعا میکند که تا روز قیامت (دعایش) را اجابت نمیکند و آنان از دعاهایشان بی خبرند؟!

۳- اعتقاد اسلامی وسط است بین ماده پرستان که موجود حقیقی تنها همین کائنات را میداند و چیزهای راکه به چشم دیده نشود و یابیه دست لمس نشود نه تنها قبول ندارند، بلکه آن را خرافات و افسانه بیش نمی پندارند، و بین کسانی که قائل به وحدت الوجود هستند حتی همین کون وهستی را وهم و سراب فکرمیکنند و به وجود حقیقی آن باور ندارند و از نظر آنها تنها موجود واقعی الله است. اما اسلام وجود کون را به عنوان یک حقیقت که در آن شک نیست می پذیرد مگر از این حقیقت عبور میکند به حقیقت بزرگ تر از آن وجود الله که این کائنات را خلق نموده و به آن نظم بخشیده و تدبیر امورش تنها به دست اوست، چنانکه قرآن ارشاد میکند: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا) (۳)

مسئلاً در آفرینش آسمانها و زمین، و اختلاف شب و روز، نشانه ها و دلایل ( آشکار برای شناخت آفریدگار) برای خردمندان است. کسانی که الله را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده ( و در همه اوضاع و احوال خود ) یاد می کنند و درباره آفرینش ( شگفت انگیز و اسرارآمیز ) آسمانها و زمین می اندیشند و میگویند: پروردگارا! این ( دستگاه شگفت کائنات ) را بیهوده و عبث نیافریده ای!

۴- اعتقاد اسلامی وسط است بین آنانیکه انسان را اله و معبود قرار میدهند، ویژه گیها و خصائص ربوبیت و خدائی را به او میدهند و فکر میکنند که انسان خدائی خودش است هر چه میخواهد میکند، و بین آنانیکه انسان را مجبور بیش نمی دانند، انسان از نظر آنها مانند بالی است در گذر گاه باد....

اما انسان از نظر اسلام مخلوق مکلف و صاحب مسؤولیت است، انسان از نظر اسلام سردار کون، بنده الله و قادر است بر تغییر محیط ما حولش همانگونه که قادر است بر تغییر آنچه که در دون و نفس خودش وجود دارد، الله متعال میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (۴) الله احوال هیچ قومی را دگرگون نمی سازد مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند.

۵- اعتقاد اسلامی وسط است بین آنانیکه در تقدیس انبیاء - علیهم السلام - چنان پیش رفتند که حتی آنها را خلعت و مرتبه خدائی دادند و یا بین انبیاء والله - که خالق آنها است- نسب برقرار نمودند. و بین آنانیکه انبیاء - علیهم السلام - را

(۱) سوره البقره : آیت / ۱۱۱.

(۲) سوره الاحقاف : آیت / ۵.

(۳) سوره آل عمران : آیت / ۱۹۰ - ۱۹۱.

(۴) سوره الرعد : آیت / ۱۱.

تکذیب و آنها را متهم و اشکال شکنجه و عذاب را به آنها روا دانستند. در حالیکه انبیاء - علیهم السلام - از نظر اسلام مثل سائر انسانها بشراند، نان و آب میخورند، باز ارمیروند اکثریت آنها دارای همسران و فرزندان بودند، و تمام فرق که بین آنها و سائر انسانها وجود دارد در این است که الله متعال به آنها به ذریعه ارسال وحی منت گذاشت و آنها را بوسیله معجزات و امور خارق العاده تصدیق و تأیید کرد. الله متعال در رابطه میفرماید: (قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)<sup>(۱)</sup>

پیامبر انشان به آنان گفتند: ما انسانهای همچون شما هستیم، ولی الله بر هر یک از بندگان که بخواهد منت می نهد، و سزاوار اما نیست که جز به اذن الله برای شما حجتی بیاوریم، و مؤمنان باید تنها بر الله توکل و اعتماد کنند.

۶- اعتقاد اسلامی وسط است بین آنانیکه تنها عقل را به عنوان مصدر معرفت حقائق اشیاء می پذیرند و بین آنانیکه جز وحی والهام چیزی دیگری را نمی شناسند، و هیچ نفس را برای عقل در نفی و اثبات معترف نیستند. مگر اسلام به عقل باور دارد و به اعمال و به کارگیری عقل در نظر و فکر، دعوت میکند و هر نوع انکار را از نقش عقل جمود و تقلید می پندارد، و عقل را در اوامر و نواهی مورد خطاب قرار میدهد و عقل را مکلف به فهم و استنباط می سازد، و در اثبات دو حقیقت عظیم در وجود که عبارت است از: وجود الله متعال و صدق دعوی نبوت - انبیاء - علیهم السلام - به آن اعتماد دارد، مگر در عین حال به وحی به عنوان مکمل و معین عقل در چیزهاییکه عقول و خردها نسبت به آن به انحراف میروند و یاد آن اختلاف میکند و یا هوا و امیال نفس بر آن غالب می آید ایمان دارد، و در چیزهاییکه - درک آن - از خصائص عقل و در حیطه توان آن نیست مانند: سمعیات، غیبیات و راه های بندگی الله، وحی را هادی و رهنمائی عقل معرفی میکند.<sup>(۲)</sup>

#### مظاهر وسطیت اعتقاد در ارکان خمسه

ایمان به الله، ملائکه ها، کتابهای سماوی، انبیاء - علیهم السلام - و روز آخرت، در کتابهای عقیده اکان خمسه نامیده میشود. میخوایم وسطیت در اعتقاد را در این اصول طور اجمال بیان و توضیح دهم بدون اینکه در جزئیات و تفصیلات آنها داخل شوم؛ زیرا تفصیلات و جزئیات این موضوع را در این رساله نه لازم میدانم و نه بحث ایجاب آن را میکند.

وسطیت اعتقاد در رابطه ایمان به الله: همانگونه که قبلاً تصریح نمودیم ایمان به الله از منظر قرآن وسط و معتدل است بین کسانیکه اصلاً اله و معبود را قبول ندارند و معتقد نیستند که آنها مخلوق و آفریده الله متعال اند، و بین آنانیکه دارای خدایان و اربابان متعدد هستند.

گروه اول: کسانی اند که نه اله و معبود را قبول دارند و نه کسی را به عنوان خالق و آفریدگار خود و کائینات می شناسند، اینها پیوسته فطرت خداداد موجود در نفوس و درون شان را سرکوب و با عقول و خردها سالم در مبارزه اند.

گروه دوم: آنانی اند که به تعبیر قرآن کریم اربابان متفرق و خدایان متعدد دارند، حتی حیوانات سنگها و بتان خود ساخته خود را اله و معبود قرار میدهند و آنها را مالک نفع و ضرر می پندارند، در حالیکه الله قهار همه اینها را در خدمت انسان خلق و تسخیر کرده است. قبل از توضیح موقف مسلمین در اعتقاد به الله، مواقف اهل زیغ و ضلالت را بیان، بعداً به موقف قرآن در رابطه به اعتقاد الله - رب العالمین - می پردازم.

در رابطه به اعتقاد به الله اکتفا میکنم به موقف چهار طائفه که اکثریت سکان عالم را تشکیل میدهند:

موقف یهود در رابطه به اعتقاد به الله.

موقف نصاری در اعتقاد به الله.

موقف فلاسفه در اعتقاد به الله.

موقف مسلمین در اعتقاد به الله.

(۱) سوره ابراهیم: آیت / ۱۱.

(۲) دیده شود: کلمات فی الوسطیة الاسلامیة ومعالمها، دکتر یوسف قرضاوی - حفظة الله - ص - ۲۰ - ۲۲، ناشر: دارالشروق.

## اما موقف یهود در اعتقاد به الله:

قبلاً دانستیم که یهود، امتی است که طبیعت تفریط و تقصیر در آنها غالب بوده و میتوانیم بگوئیم که هیچ امتی در روی زمین به اندازه یهود در تفریط در امور دین و افراط در امور دنیا شناخته نشده است. برجسته ترین تفریط یهود در امور اعتقادی در امور متعلق به خالق می باشد، قرآن تقصیر یهود را در باب اعتقاد به الله از دو ناحیه بحث میکند:

اول: یهود برای الله شریک و انداد ثابت میکنند و آنها را معبود خویش قرار میدهند.  
دوم: خالق را به مخلوق تشبیه میکنند و الله را توصیف به نقائص میکنند که سزاوار یک مخلوق نیست چه رسد به الله خالق توانا!

تقصیر یهود از ناحیه اول یعنی: در اتخاذ انداد و عبادت اصنام

اولاً: تاریخ و مبدأ بت پرستی یهود

بنی اسرائیل بعد از عبور از بحر احمر و مشاهده آیات بزرگ الهی از جمله: نجات از سرکش ترین و بی رحم ترین دشمنشان فرعون و لشکریان آن، و غرق شدن آنان در حضورچشمانشان، به قومی رسیدند که گفته شده آن قوم، کنعانی ها بودند که از آنها به نام عمالقه و فینقی ها؛ نیز یاد میشود، و آنان گاو را (بعل) می نامیدند و پرستش میکردند. و برخی معتقد است که آن قوم از قبیله (لخم) یکی از قبائل عرب بوده و در منطقه (رقه) در سوریه امروزی سکونت داشتند.<sup>(۱)</sup>

امام طبری - رحمه الله - میگوید: مشاهده آن بتان در اذهان بنی اسرائیل حس گوساله پرستی را برانگیخت لذا از موسی - علیه السلام - درخواست کردند تابتی را برایشان تعیین کند که آن را بپرستند.<sup>(۲)</sup>

الله متعال این موضوع را در این آیات روشن ساخته است: (وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ)<sup>(۳)</sup> ما بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم، پس بر گروهی رسیدند که مشغول عبادت و پرستش بتهای خویش بودند، گفتند: ای موسی! برای ما معبودانی مقرر کن، همان گونه که آنان دارای معبودانی هستند، موسی گفت: شما گروه نادان هستید.

موسی - علیه السلام - بعد از این مطالبه، ضلالت آنها و بطلان عمل شان را بیان کرد و گفت: که الوهیت حق او ذاتیست که شما را بر همه جهانیان برتری و فضیلت داد. (إِنَّ هَؤُلَاءِ مُنَبَّرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. قَالَ أَغْيِرَ اللَّهُ أْبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ)<sup>(۴)</sup> اینان (را که می بینید به بت پرستی مشغولند) کارشان (مایه) هلاکت و نابودی (خودشان و معبودهایشان) خواهد شد، و آنچه می سازند و می کنند پوچ و نادرست است. سپس گفت: آیا جز الله (که آفریدگار همه کائنات است) معبودی برای شما جستجو کنم؟! و حال آن که او است که شما را (با دادن نعمت فراوان) بر مردمان (هم عصرتان) برتری و فضیلت داد. مگر نصیحت و تذکیرموسی - علیه السلام - به آن قوم جای را نگرفت، و هیچ اثر مثبت در قلب آنها نگذاشت. و زمان که موسی - علیه السلام - آن قوم را گذاشت و به مناجات رب العالمین رفت، این قوم در عوض معبود برحق، گوساله خودساخته ی خود را اله و معبود خود قرار دادند. (وَاتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمَ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ)<sup>(۵)</sup> بعد از (رفتن) موسی - علیه السلام - (به کوه طور برای مناجات رب العالمین)، قوم او از زیورات در دست داشته شان گوساله ای ساختند و آن را معبود خود گرفتند که آن گوساله پیکر (بی جانی) بود که آواز

(۱) دیده شود: التحریر والتنوير، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (متوفی: ۱۳۹۳هـ).

(۲) تفسیر الطبری، ج ۱۳ ص ۸۱.

(۳) سوره الاعراف: آیت / ۱۳۸.

(۴) سوره الاعراف: آیت / ۱۳۹ - ۱۴۰.

(۵) سوره الاعراف: آیت / ۱۴۸.

گوساله را داشت، آیا ندیدند که با آنها سخن نمیگوید و نه به راهی ایشان را هدایت میکند، آنان پیکرگوساله را معبود خود قرار دادند و ستمگار بودند.

(وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ)<sup>(۱)</sup> بیاد آورید وقتی را که به موسی

چهل شب را میعاد مقرر نمودیم، سپس بعد از رفتن او (به کوه طور) گوساله را معبود قرار دادید و شما ستمگار بودید. والله متعال شخص را که در رهبری این طغیان و ضلالت قرار داشت، و گوساله خود ساخته خود را به عنوان معبود و سزاوار خدائی برای مردم معرفی کرد یادآوری میکند: (قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِيفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي)<sup>(۲)</sup> فرمود: به راستی که ما بعد از تو قومت را آزمایش کردیم، و سامری آنان را گمراه ساخت. پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قومش بازگشت و گفت: ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداده بود، آیا مدت جدای من و شما به طول انجامید؟ یا خواستید که خشمی از سوی پروردگارتان دامنگیرتان شود که در وعده من خلاف کردید؟ در این آیات قرآن کریم به صراحت تمام، مؤسس این شرک و عمل شنیع را به نام (سامری) معرفی میکند. مگر در کتب عهد قدیم نسبت این عمل زشت به هارون - علیه السلام - داده شده است.<sup>(۳)</sup>

گرفتن بتان و عبادت غیرالله بعد از موسی - علیه السلام - بارها از قوم یهود مشاهده شده است. شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - میگوید: "وأهل الكتاب يعترفون بأن اليهود عبدوا العجل مرات" <sup>(۴)</sup> اهل کتاب بارها اعتراف کردند که یهود گوساله را پرستش نمودند.

دوم: تقصیر یهود در تشبیه خالق به مخلوق و توصیف الله به نقائص قرآن کریم برخی اعمال یهود را تسجیل و به تصویرکشیده، علاوه بر قرآن، کتاب که در نزد خود آنها است؛ نیز اکثریت این عقائد زشت شرم آور، و غیر معقول را به وضاحت بیان میکند. حتی شهرستانی<sup>(۵)</sup> میگوید: توصیف خالق به صفات مخلوق از طبیعتهای لازمه یهود است.<sup>(۶)</sup> نمونه های عقائد یهود در تشبیه خالق به مخلوق از قرآن کریم:

- ۱- یهود الله غنی و قدیر را به فقر و احتیاج توصیف میکنند: در حالیکه این صفت شائسته یک مخلوق نیست، مگر این مخلوقات بی حیا الله را که خالق و رازق شان است به فقر و تهی دستی وصف میکنند.
- الله متعال میفرماید: (لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِ زَوْقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ)<sup>(۷)</sup> الله سخن کسانی را که گفتند: الله فقیر است و ما بی نیاز، شنید. ما مینویسیم آنچه را که آنها گفتند و به ناحق پیامبران را کشتند، و می گوئیم: بچشید عذاب آتش سوزان را.
- ۲- یهود دست الله را مغلول و الله غنی و مقتدر را به بخل توصیف میکنند: (وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُوقُ كَيْفَ يَشَاءُ)<sup>(۸)</sup>

(۱) سوره البقره: آیت / ۵۱.

(۲) سوره طه: آیت / ۸۵-۸۶.

(۳) سفر خروج، اصحاح - ۳۱ فقره - ۱-۶.

(۴) الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد بن تيمية، الحراني، الحنبلي، دمشق (متوفى: ۷۲۸هـ) - ج ۳ - ص ۲۴۷، ناشر: دارالعاصمة، السعودية.

(۵) محمد بن عبد الكريم بن أحمد، أبو الفتح الشهرستاني: اذلاله اسلام، امام درعلم كلام، اديان ومذاهب فلسفی است، شهرستانی ملقب به افضل است درشهرستان بين نيسابور و خوارزم (در سال ۴۷۹هـ) چشم به جهان كشود. درسال (۵۱۰هـ) راهی بغداد شد. بعد از سه سال اقامت در بغداد واپس به زادگاهش بازگشت و درسال ۵۴۸هـ - ۱۱۵۳م) وفات نمود. بعض اهل علم ميگویند: اگر انحراف اعتقادی ومبالغه در نصرت مذاهب فلسفی ودفاع از فلسفه از شهرستانی صورت نمیگرفت حتماً امام می بود. وی دارای کتابهای متعدد از جمله: الملل والنحل است که امروزه زیاد در میان علماء مورد استفاده قرار میگیرد. دیده شود الاعلام: ج- ۶ ص - ۲۱۵.

(۶) الملل والنحل، محمد بن عبد الكريم بن أحمد الشهرستاني، متوفى (۵۴۸هـ) ج - ۱ - ص - ۱۰۶ ناشر: دارالمعرفة - بيروت طبع (۱۴۰۴هـ).

(۷) سوره آل عمران: آیت / ۱۸۱.

و یهودیان می گویند: دست الله بسته است. دست های خودشان بسته باد! و به سبب آنچه گفتند نفرینشان باد! بلکه هر دو دست الله باز است و هر طور که بخواهد می بخشد.

۳- یهود برای الله فرزند ثابت میکنند: (وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ) (۲) یهود گفتند: عزیر فرزند الله است.

۴- یهود الله را به غمناکی و ندامت توصیف میکنند.

۵- یهود معتقد است که الله انسان است و با یعقوب علیه السلام پهلوانی نمود.

۶- یهود الله را به نادانی از غیب توصیف میکند، و به نشانه های ضرورت دارد که بنی اسرائیل را از سائر مردم فرق کند. (۳)

#### موقف نصاری در اعتقاد به الله

ضلالت و گمراهی نصاری در امور مربوط به عقیده خصوصا در رابطه به دین، و شناخت الله و پروردگار، به حد از حق دور و متضاد است که هیچ مذهب و گروهی را در عالم پیدا کرده نمیتوانیم که به مثابه اینها در گمراهی و ضلالت فرورفته باشند، جای تعجب هم نیست؛ زیرا قرآن کریم ضلالت را صفت ممیزه این گروه میدانند

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - مصداق (مَعْضُوبٍ عَلَيْهِمْ) و (ضَالِّينَ) را در سوره الفاتحه به یهود و نصاری تفسیر نموداند. (۴)

نمونه های از بزرگترین ضلالت نصاری در باب توحید و صفات الله:

۱- نصاری - این امت گمراه و تبه کار- سیدنا عیسی - علیه السلام - را اله، و معبود خویش می پندارند. الله ارشاد میکند: (لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (۵) به راستی کسانی که می گویند: الله مسیح پسر مریم است، کفر ورزیدند. بگو: اگر الله بخواهد مسیح، پسر مریم و مادرش و همه کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می تواند در مقابل اوکاری بکند؟ و فرمانروایی آسمانها و زمین، و آنچه که در بین آسمانها و زمین است از آن الله است. هرچه بخواهد می آفریند، و الله بر هر چیز تواناست.

و گاهی همان مسیح را که معبود واله خود می دانستند، فرزند الله میگفتند: (وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ) (۶) و گفت: نصاری مسیح فرزند الله است. و گاهی عیسی مسیح را شریک و جزء از اجزاء سه گانه که الله از مجموع آن تشکیل میشود می پنداشتند. (لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ...) (۷) به راستی کسانی که گفتند: الله سومی از خدایان سه گانه است کفر ورزیده اند.

یعنی آنها به عیسی - علیه السلام - خلعت الهی دادند، و او را شریک برای الله ساختند و به او عبادت و کرنش میکردند، بلکه خاص ترین صفات الوهیت و ربوبیت را که عبارت از: خلق، احیاء و اماتت است به عیسی که خودش مخلوق و بنده او تعالی است ثابت کردند. از این جهت نصاری را میتوانیم در رأس عباد اصنام و اوئان قرار دهیم، و بگوئیم که آنها نه تنها مشرک اند، بلکه از همه مشرکین مشرک تراند؛ زیرا مشرکین دیگر میگفتند: (مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى) (۸) هدف ما از عبادت اینها (بتان) جز تقرب الی الله چیزی دیگری نیست.

و دیگر اینکه مشرکین هیچ یکی از صفات مختصه پروردگار را از قبیل: خلق، رزق، زنده ساختن میرانیدن شفاء و مرض را به معبودان خود نسبت نمیکردند، بلکه همه ی این صفات را به الله و از خصوصیات او میدانستند. چنانکه الله متعال

(۱) سوره المائده: آیت / ۶۴.

(۲) سوره التوبه: آیت / ۳۰.

(۳) الوسطیة فی القرآن الکریم، علی صلابی ج - ۲ ص ۲۹، ناشر: دارالمعرفة بیروت - لبنان به نقل از إصحاح (۳۲)، فقرة (۲۴-۳۰).

(۴) سنن الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک، ترمذی، أبو عیسی (متوفی: ۲۷۹هـ)، کتاب التفسیر، باب ومن سورة فاتحة الكتاب، حدیث شماره: (۲۹۵۴).

(۵) سوره المائده: آیت / ۱۷.

(۶) سوره التوبه: آیت / ۳۰.

(۷) سوره المائده: آیت / ۷۳.

(۸) سوره الزمر: آیت / ۳.

میفرماید: (قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ) (۱)

بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ یا چه کسی مالک گوش و چشمهای شما است؟ و چه کسی زنده را از مرده بیرون می آورد؟ و چه کسی مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسی امور (هستی) را تدبیر می کند؟ البته در جواب همه این سوالات خواهند گفت: الله پس بگو: آیا می ترسید و پرهیزگار نمیشوید؟! در جای دیگر میفرماید: (وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ) (۲) و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر ساخته است؟ البته خواهند گفت: الله. پس چگونه منحرف می گردند؟!

و باز میفرماید: (وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) (۳) و اگر از آنان بپرسی که چه کسی از آسمان آبی را نازل کرد آنگاه با آن آب زمین را بعد از پژمرده شدنش زنده گرداند؟ قطعاً خواهند گفت: الله، بگو: ستایش از آن الله است، اما بیشتر آنان نمی فهمند.

و میفرماید: (وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ) (۴) و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ حتماً می گویند: الله. این نوع آیات که مشرکین حق خالقیت، راز قیت، تدبیر و... را از آن الله میدانند و برای خدایان باطله ی خود چنین حقی را نمیدادند در قرآن کریم به کثرت موجود است. مگر در مقابل: در هیچ یکی از این سوالها نصرانی چنین جواب نمیگویند، بلکه میگوید: مسیح. مسیح در نزد آنها خالق و رازق است، مرگ و زندگی، صحت و مرض، فقر و غنا را در اختیار او میدانند.

امام ابن قیم (۵) - رحمه الله - از آنها حکایت میکند: (لیس المسیح عند طوائفنا الثلاثة هكذا بنی ولا عبد صالح، بل هو رب الأنبياء وخالقهم وبعثهم ومرسلهم وناصرهم، ومؤيدهم ورب الملائكة). (۶) مسیح نزد هر سه گروه ما، نه پیامبر است و نه عبد صالح، بلکه او پروردگار، خالق، مرسل و مؤید انبیاء، و رب فرشته گان است.

از جمله انسانها روی زمین نه در گذشته و نه در حال هیچ مذهب و گروه به این حد در منجلا ب و لجنزار خرافات اعتقادی و فکری واقع نشده است، و این نوع عقیده مخصوص نصاری است. خرافات نصاری تنها درباره عیسی ابن مریم خلاصه نمیشود، بلکه الوهیت و خدائی که به عیسی معتقد بودند، برای مریم مادر عیسی؛ نیز معتقد هستند، قرآن به این موضوع اشاره واضح دارد: (وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي آلِهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ فُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتُهُ تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ) (۷) و به یادآور آن هنگام که الله فرمود: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته ای که من و مادرم را همچون دو معبود به جای الله بپرستید؟! عیسی گفت: تو پاک و منزّه هستی. مرا نزیب چیزی را بگویم که حق من نیست، اگر من آن را گفته باشم بی گمان تو آن را میدانی، تو از درون من با خبری و من از آنچه در ذات توست بی خبرم، همانا که تودانانتر به رازها و امور پنهان هستی.

(۱) سوره: یونس آیت / ۳۱.

(۲) سوره العنکبوت: آیت / ۶۰.

(۳) سوره العنکبوت: آیت / ۶۳.

(۴) سوره لقمان: آیت / ۲۵.

(۵) محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد الرُّزعی الدمشقی، أبو عبد الله، شمس الدین: متوفی (۷۵۱هـ - ۱۲۹۲م) یکی از ارکان اصلاح و یکی از علماء بزرگ است، محل تولد و وفاتش در دمشق بود، در نزد شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - علم آموخت، ابن قیم در مقام آنچه که از شیخ الاسلام صادر شده همکار و مؤید بشمار می رفت، وی کتابهای شیخ الاسلام را تهذیب و علم او را نشر نمود، و یکجایاب شیخ الاسلام در قلعه دمشق مسجون گردید و بسبب وی مورد اهانت و شکنجه؛ نیز قرار گرفت، و بعد از مرگ ابن تیمیه از پندرها گردید، و دارای مؤلفات بسیار زیاد است. دیده شود: الاعلام زرگلی ج ۶ - ص ۵.

(۶) هدایة الحیاری فی أجوبة اليهود والنصارى، محمد بن ابی بکر ابن القیم الجوزی، متوفی: (۷۵۱هـ) ص - ۲۶۹، ناشر: دار ابن زیدون بیروت لبنان طبع (۱۴۱۰هـ).

(۷) سوره المائده: آیت / ۱۱۶.

امام ابن قیم - رحمه الله - حکایت میکند: "فإنهم يقولون إنها أم المسيح ابن الله ووالدته في الحقيقة.. وأنها على العرش جالسة عن يسار الرب تبارك وتعالى والد ابنها، وابنها عن يمينه" (١) نصاری می پندارند که مریم مادر مسیح فرزند خدا و حقیقتاً مادر اوست، و نشسته است بالای عرش از جانب چپ پروردگار که پدر فرزندش است و فرزند خدا از جانب راستش می باشد.

۲- ضلالت دیگر نصاری دشنام دادن خالق و تنقیص او است:

قرآن کریم ناسزاگوئی و دشنام نصاری و تنقیص آنها را به الله اینگونه بیان میکند: نصاری میگویند: که الله برای خود فرزند گرفته است، (وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ) (٢)

در حالیکه الله متعال خودش را از داشتن همسر و فرزند پاک میدانند: (وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُونٌ) (٣) و گفتند: الله فرزندی را برگزیده است، پاک است او بلکه آنچه در آسمان ها و زمین است از آن اوست، و همه فرمانبردار او هستند.

و میفرماید: (وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا \* لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا \* تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا \* أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا \* وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا \* إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا) (٤) می گویند: (الله رحمن) فرزندی برای خود گرفته است! واقعا چیز بسیار زشت و زننده را میگوئید. نزدیک است آسمانها به خاطر این سخن از هم متلاشی گردد، و زمین بشکافتد، و کوه ها به شدت درهم فروریزد! از این که به الله مهربان، فرزندی نسبت می دهند. برای الله مهربان سزاوار نیست که فرزندی بگیرد. تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده الله مهربان (و فرمانبردار او) می باشند. (بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (٥) الله کسی است که آسمانها و زمین را از نیستی به هستی آورده است. چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد، در حالی که او همسر ندارد. همسر و فرزند باید از جنس شوهر باشد و خدا یگانه و بی همتا است.

ابن کثیر در تحت تفسیر آیت میگوید: چگونه برای او فرزند می باشد؟ در حالیکه همسر ندارد، یعنی فرزند از دو چیز متناسب به وجود می آید، هیچ چیز نه به او مناسب دارد و نه هم مشابهت؛ زیرا او همه را آفریده پس نه برای او همسر است و نه فرزند. (٦)

نصاری مرتکب دو محذور و گناه کلانی شدند که هیچ صاحب عقل و معرفت آن را نمی پسندد:

۱- غلو در مخلوق: نصاری چنان درباره عیسی - علیه السلام - که یکی از مخلوقات و بنده گان است- غلو و تجاوز کردند، حتا او را شریک خدا، جزء خدا و یکی از خدایان سه گانه دانستند، عبدیت و بندگی او را نسبت به الله منتفی پنداشتند.

۲- تفریط در خالق: در مقابل افراط در شان عیسی، نصاری در عقیده به الله بسیار اهل تفریط و تنقیص اند، و الله پاک و مبرا از هر نقیصه و عیب را متهم به گناهی کردند که شائسته یک بنده خوب نیست چه رسد به خالق پاک، بی عیب و بی همتا!.

(١) هدایة الحیاری : ص ٢٦١.

(٢) سوره التوبه : آیت / ٣٠.

(٣) سوره البقره : آیت / ١١٦.

(٤) سوره مریم : آیت / ٨٨-٩٣.

(٥) سوره الانعام : آیت / ١٠١.

(٦) تفسیرابن کثیر = تفسیرالقرآن العظیم ، عماد الدین أبو الفداء إسماعیل بن عمر بصری دمشقی متوفی (٧٧٤هـ) ج-٣ ص-٣٠٢.



## موقف فلاسفه در رابطه به الله

در مسئله ایمان به الله فلاسفه قدیم و جدید؛ نیز راه انحراف و ضلالت را اختیار و از جاده مستقیم دور شدند، فلاسفه (واجب الوجود) را ثابت میکنند، مگر واجب الوجود از نظر فلاسفه موجود مطلق است نه صفتی دارد و نه فعلی به آن قائم است، نه زمین و آسمان را آفریده و نه او را قدرت و توان کاری است و هیچ چیزی از جزئیات عالم را نمیداند.<sup>(۱)</sup> در برخی از مذاهب فلاسفه، الله موجود است مگر بدون ماهیت و حقیقت، و عالم از نظر آنها ازلی و ابدی است، گرچند گاهی فلاسفه تظاهر میکنند، صرف از روی همنائی با مسلمین عالم را مخلوق و الله را خالق او میگویند.

## عقیده فلاسفه درباره صفات الله:

فلاسفه معتقدند که: صفات الله معانی قائم به ذات او نیستند، بلکه صفات الله عین ذات او می باشد و نزد آنها الله دارای صفاتی زائد به ذات، همانند: علم، قدرت و اراده نیست، بلکه علم و قدرت و اراده الله عین ذات وی است و این دیدگاه، فلاسفه را وادار ساخته است که کاملاً صفات را از الله نفی کنند. فلاسفه معتقدند که الله کلیات امور را میداند اما از علم به جزئیات امور عاجز و آنها را نمیداند.<sup>(۲)</sup>

## موقف مسلمین در اعتقاد به الله

اولاً: اله و معبود از نظر اسلام: اله و معبود از نظر اسلام موجود حقیقی، واحد و یگانه است، همان اله واحد و یکتا خالق کائنات و تمام هستی بوده نفع و ضرر، مرگ و حیات تنها و تنها در دست و اختیار او قرار دارد، هیچ کس و هیچ چیزی در خدائی و اینچنین در ملک او مشارکت ندارد. موقف قرآن در رابطه وحدانیت الله: (إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا)<sup>(۳)</sup> معبود شما تنها الله است، همان خدائی که معبودی جز او نیست. علم او همه چیز را فرا گرفته است. (و از گذشته و حال و آینده، و آنچه بوده و هست و خواهد بود، باخبر است).

و میفرماید: (إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ)<sup>(۴)</sup> یقیناً که اله شما یکتا است. و میفرماید: (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ)<sup>(۵)</sup> بگو: من فقط و فقط انسانی مثل شما هستم، و به من وحی کرده شده است که معبود شما معبود یگانه ای بیش نیست، پس فقط به سوی او متوجه شوید.

موقف قرآن در رابطه به خالقیت الله: قرآن به صراحت در رابطه به خالقیت الله میفرماید: (وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ)<sup>(۶)</sup> الله شما را آفریده سپس میمیراند. و میفرماید: (وَاقْتُلُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْحَبْلَةَ الْأُولَى)<sup>(۷)</sup> و بپرهیزید از کسی که شما و نسلهای گذشته شما را آفریده است. و میفرماید: (وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ)<sup>(۸)</sup> الله هم شما را و هم آنچه را که شما انجام میدهد آفریده است.

تمامی این آیات یک چیز را تاکید میکند و آن اینکه معبود لائق عبادت و حلال مشکلات تنها ذاتی است که خالق شما، خالق اعمال شما و گذشته گان شما است، مرگ و حیات تنها در نزد اوست و جز اراده او چیزی تحقق نمی یابد و هیچ کسی مالک نفع و ضرر نیست. الله میفرماید: (قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا)<sup>(۹)</sup> بگو: آیا جز الله متعال چیزهایی را می پرستید که مالک جزئی ترین زیان و سودی برای شما نیستند؟ و میفرماید: (وَالَّذِينَ

(۱) العرش، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان ذهبی متوفی: (۷۴۸هـ) ص ۴۳، ناشر: ناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية - المدينة المنورة، طبع (۱۴۲۴هـ).

(۲) العقيدة في الله، عمر بن سليمان بن عبد الله الأشقر العتبي، ص ۲۰۳، ناشر: دار النفائس للنشر والتوزيع - الأردن، طبع ۱۲ / ۱۴۱۹ - ۱۹۹۹م.

(۳) سوره طه: آیت / ۹۸.

(۴) سوره الصافات: آیت / ۴.

(۵) سوره الصافات: آیت / ۶.

(۶) سوره النحل: آیت / ۷۰.

(۷) سوره الشعراء: آیت / ۱۸۴.

(۸) سوره الصافات: آیت / ۹۶.

(۹) سوره المائدة: آیت / ۷۶.

تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱) و کسانی را که به جای الله صدا و فریاد می کنید حتی مالک پوست هسته خرما می نیست.

ثانیاً: عقیده مسلمان در رابطه به الله متعال به دو اصل اساسی استوار است:

اصل اول: الله متعال فوق عباد قرار داشته - فوقیت که لائق شان و سزاوار اوست - صاحب علو و قهر، صاحب مکانت بلند، و صاحب سلطان و تصرف کامل است. هیچ چیز به او مشابیه ندارد، و هیچ کس به او حکم نمی راند، و در ملک او جز اراده و مشیت او چیزی دیگری واقع نمیشود. الله متعال میفرماید: (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ) (۲) الله متعال بر بندگان خود کاملاً مسلط، حکیم و آگاه است.

باز میفرماید: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (۳) هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوا و بیناست.

و میفرماید: (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) (۴) و هیچ کسی همتا و همگون او نمی باشد.

مسلمان معتقد است که همه روی زمین محراب و مکان عبادت اوست (وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَانْتُمْ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَسَّعُ عَلِيمٌ) (۵) شرق و غرب (و همه ی جهات دیگر) از آن الله است، پس به هر سو روی گردان شوید. الله در آنجا است. بی گمان الله کشایشگری دانا است.

اصل دوم:

الله متعال در عین اینکه در فوق آسمانها و عرش است - فوقیت که لائق به شان و سزاوار عظمت اوست - و صاحب مکانت و قدر بی انتهای بلند است، مگر خفا و جلا در نزدش یکسان، عالم به احوال و سمیع به اقوال همه ی بندگان می باشد، هیچ واسطه ی بین او و ناتوان ترین مخلوقش در روی زمین وجود ندارد.

الله در رابطه به تشجیع موسی و هارون - علیهما السلام - در اداء رسالت و دعوت فرعون میفرماید: (قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ) (۶)

فرمود: چنین نیست. پس هر دوی شما با نشانه های ما بروید، همانا ما با شما هستیم و می شنویم.

در جای دیگر بعد از اینکه مسلمانان را از سستی و کسالت منع میکند، معیت خود را با آنها اعلان میدارد: (فَلَا تَهْتُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ) (۷)

پس سست نشوید و به صلح فرا نخوانید؛ زیرا که شما برترید و الله با شماست، و هرگز از (اجر و ثواب) اعمال شما نمی کاهد.

(وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (۸) او (یعنی الله متعال) در هر کجای که باشید، با شما است. و الله می بیند هر چیزی را که شما انجام میدهد. و این مظهر اعتدال و وسطیت قرآن در جانب عقیده در رابطه به الله می باشد.

و دیگر اینکه اندیشه امت اسلامی در شناخت الله همان اندیشه و باوری است که پیامبران - علیهم السلام - از جانب الله مامور به دعوت و تبلیغ آن شدند. امت اسلامی، الله را واحد میدانند، در ذات و صفات او کسی را شریک و هم پایه نمیپندارند، و معتقد اند که او از داشتن همسر و پسر مبرا و پاک است و به قول خداوند تصدیق دارند که میفرماید: (مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا ذُكِرَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ

(۱) سوره فاطر: آیت / ۱۳.

(۲) سوره الانعام: آیت / ۱۸.

(۳) سوره الشوری: آیت / ۱۱.

(۴) سوره الاخلاص: آیت / ۴.

(۵) سوره البقره: آیت / ۱۱۵.

(۶) سوره الشعراء: آیت / ۱۵.

(۷) سوره محمد: آیت / ۳۵.

(۸) سوره الحديد: آیت / ۴.

عَمَّا يَصْفُونَ<sup>(۱)</sup>) خداوند نه فرزند برای خود برگرفته است و نه معبودی با او (همتا) بوده است؛ چرا که اگر معبودی با او همتا می بود، هر معبود به آفریدگان خود می پرداخت و هریک از خدایان ( برای توسعه قلمرو حکومت خود) بر دیگرش برتری و چیرگی می جست، الله بالاتراست از آن چیزها ( و یاوه سرائیهائی که ) مشرکین و اهل کتاب ( الله را به آنها وصف و در باره او) می گویند.

مسلمانان معتقد اند که قول مؤمنین جن در باره الله حق است (وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا)<sup>(۲)</sup> شأن و شکوه پروردگاران بس بلند است، او همسر و فرزندی نگرفته است.

و معتقد اند که سوره اخلاص تعریف کامل از الله می باشد: (قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ \* اللهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ).<sup>(۳)</sup> بگو: الله یگانه و یکتا است. الله برآورنده امیدها و برطرف کننده نیازمندیها است، نه زاده است. و نه زاده شده است. و هیچ کسی همتا و مانند او نمی باشد.

معتقد اند که تدبیر امور همه به دست و در اختیار الله است (لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ)<sup>(۴)</sup> آفریدن و فرمان دادن از آن اوست، بلند مرتبه، پاک و بابرکت است الله که پروردگار جهانیان است. موقف مسلمین در رابطه به اسماء و صفات الله:

مسلمانها معتقد اند که همه صفات کمال و جلال برای الله ثابت، و از همه صفات نقص و عیب منزه و پاک است. و به این باوراند که هیچ مخلوق در هیچ یکی از صفات او تعالی شریک نیست. و به جز صفات که الله نفسش را به آن توصیف نموده باشد، و یا پیامبرانش صفاتی را برای او ذکر کرده باشد، صفتی را به الله ثابت نمیکنند، و در اثبات صفات تشبیه و تمثیل نمیکنند، و هیچ چیز را در ذات و صفات او تعالی شریک نمی پندارد: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)<sup>(۵)</sup> هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوا و بینا است.

هیچ یکی از ویژگیهای الوهیت و ربوبیت را به غیر او تعالی نمی پسندند، مثل نصاری که این کار را کردند، بلکه او تعالی را از همه نظائیر، مثالها و مانند ها بلند، منزه و پاک میدانند.

و اگر با تامل در سوره اخلاص متوجه شویم، تمام صفات کمال را که شائسته حق — سبحانه و تعالی- می باشد در آن می یابیم، صفت (احد) و (صمد) در سوره اخلاص از جمله صفات وجودی الله ، دلالت برکمال مطلق اوتعالی میکند.

بهترین تفسیر در معنای (صمد) میتوانیم تفسیرمنقول از ابوهریرة — رضی الله عنه — را بدانیم که میگوید:

"إنه المستغنى عن كل أحد والمحتاج إليه كل أحد" <sup>(۶)</sup> (صمد) عبارت است از ذاتی که بی نیاز است از هر چیز، و همه به او محتاج است. از خلال قول ابوهریرة — رضی الله عنه - در معنای (صمد) دانسته میشود که صمد دلالت بر اثبات و تنزیه میکند. همان گونه که وصف (احدیت) و (صمدیت) دلالت بر اتصاف او تعالی بر کمال مطلق دارد. این دو لفظ؛ نیز بر نفی ولادت و توالد دلالت میکند؛ زیرا (صمد) در بعض اقوال، تفسیر به "لاجوف له" و لیس له "أحشاء" تفسیر شده است.<sup>(۷)</sup> صمد عبارت است از آنچه که دارای شکم و روده نباشد. و به تعبیر دیگر (صمد) چیزی را گفته میشود که به خوردن و نوشیدن نیاز نداشته باشد. خوردن و نوشیدن از او تعالی منتفی است او تعالی میفرماید: (قُلْ أَعْيَرَ اللهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)<sup>(۸)</sup> بگو: آیا غیر از الله را به سرپرستی بگیریم، در صورتی که او آفریننده آسمانها و زمین است و او روزی

(۱) سوره المؤمنون : آیت / ۹۱.

(۲) سوره الجن : آیت / ۳.

(۳) سوره الاخلاص : آیت / ۴-۱.

(۴) سوره الاعراف : آیت / ۵۴.

(۵) سوره الشوری : آیت / ۱۱.

(۶) الجامع لاحکام القرآن ، ابو عبدالله محمد بن احمد شمس الدین القرطبی متوفی (۶۷۱هـ) ج- ۱۳ ص- ۲۴۵ ، ناشر : دارعالم الکتب - ریاض ، تاریخ طبع : ۱۴۲۳هـ).

(۷) فتح القدیر محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی (متوفی: ۱۲۵۰هـ)، ناشر: دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب - دمشق، بیروت، طبع اول : ۱۴۱۴هـ.

(۸) سوره الانعام : آیت / ۱۴.

می دهد و روزی داده نمی شود. بگو: من فرمان داده شده ام که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است، و هرگز از مشرکان مباش.

(مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ. إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ)<sup>(۱)</sup> من از آنها روزی نمی طلبم و نمی خواهم مرا خوراک و روزی بدهند.

(احد) به معنای شیء که مانند، نظیر و مشابه نداشته باشد. نظر به این تعریف، ممتنع است که برای او تعالی همسر- و یا پسر باشد؛ زیرا در توالد و همسری ضرورت به دو چیزی متناسب لازم است، در حالیکه الله متعال چنین نیست. الله متعال این موضوع را در جای دیگر به استدلال عقلی مطرح میکند: (بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)<sup>(۲)</sup>

الله کسی است که آسمانها و زمین را از نیستی به هستی آورده است. چگونه ممکن است فرزند داشته باشد، در حالی که او همسر ندارد. و همه چیز را او آفریده است و او آگاه از هر چیز است.

این آیت همسانی و مماثلت مخلوق را با خالق سلب و نفی میکند در جای دیگر میفرماید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ)<sup>(۳)</sup> ستایش الله راست است که آسمانها و زمین را آفرید، و تاریکی ها و روشنیا را پدید آورد، با این همه کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده اند (غیر او را) با پروردگارشان برابر می دانند.

(رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا)<sup>(۴)</sup> الله پروردگار آسمانها و زمین و آنچه درمیان این دو است، پس او را پرستش کن، و بر عبادت او پایه دارباش، آیا همتایی برای او می شناسی؟

#### وسطیت اعتقاد در ایمان به ملائکه

اولا: معنای ایمان به ملائکه:

ایمان به ملائکه عبارت است از: اقرار قطعی و یقین کامل به وجود ملائکه و اینکه آنها یکی از مخلوقات و بندگان مکرم الله و مصروف کارهای اند که الله - ذوالجلال - آنها را به آن کارها خلق و تسخیر نموده است.

ایمان ما به ملائکه؛ نیز حد وسط بین ایمان اهل کتاب و کسانی است که یا اصلاً از وجود ملائکه منکراند و اگر ایمان هم به وجود ملائکه داشته باشند، ایمان شان متأثر از عصبیت و تابع امیال و هوس شده است؛ لذا آنها ملائکه را به طیف های دوست و دشمن، خوب و خراب تقسیم نمودند بعض را پذیرفتند و از بعض دیگر به شدت متنفر و آنها را دشمن می پندارند

ثانیا: ایمان به ملائکه متضمن چهار اصل زیر است:

ایمان به وجود ملائکه

ایمان تفصیلی به آن عده ملائکه که نامش تفصیلاً در قرآن و یا در سنت ذکر شده باشد. و ایمان اجمالی به کسانی که نامش را نمیدانیم ولی از وجود شان آگاهیم.

ایمان به آنچه که میدانیم از صفات ملائکه.

ایمان به آنچه که میدانیم از اعمال آنها که به آن اعمال مؤظف و مصروف آن اند.

#### اما عقیده یهود درباره ملائکه:

ایمان یهود به ملائکه و محبت شان به آنها، نیز تحت تاثیرخواهشان و تابع امیال و هوس آنها قرار گرفته است؛ از این جهت یهود برخی از ملائکه ها را انتخاب و به آنها به عنوان ولی و دوست باورمنداند، و اما از برخی دیگر به شدت متنفر و آنها را دشمن می پندارند.

(۱) سوره الذاریات: آیت / ۵۶-۵۸.

(۲) سوره الانعام: آیت / ۱۰۱.

(۳) سوره الانعام: آیت / ۱.

(۴) سوره الانعام: آیت / ۶۵.

پس ملائکه ها از منظر یهود به دو طیف و گروه تقسیم اند: ملائکه های دوست و ملائکه های دشمن. امام ابو جعفر طبری - رحمه الله - در تحت آیه (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ) (۱) میگوید: به اجماع اهل تاویل این آیت در جواب یهود نازل شده است که گمان داشتند: جبرئیل دشمن و میکائیل دوست آنها است. (۲)

و در مناظره که بین آنها و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و یا بین آنها و عمر - رضی الله عنه - صورت گرفته بود گفتند: تمام حوادث خطرناک، احکام مشکل، زلزل و مصیبتها توسط جبرئیل بر ما آمده است، میکائیل خوب است که متصدی باران و رحمت است، پس اگر او وحی می آورد، حتما مورد قبول و پسند ما قرار می گرفت، الله متعال در رد سخن آنها این آیت را نازل فرمود: (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ) (۲) کسیکه دشمن جبرئیل است، باید بداند که او قرآن را به اذن الله بر قلب تو نازل کرده است. بعض از علمای سلف گر چند از گروه خاص یهود نام می برد، ولی میگوید: از یهود کسانی هم هستند که اصل و سرشت ملائک را جولان گاه تاخت و تاز قرار دادند و سخنان را بدون برهان و سند درباره ملائکه و خلقت آنها گفتند که عقول و خردهای سالم را توان شنیدن آن نیست. مثلا میگویند: پیدایش ملائکه ثمره ازدواج الله متعال با جنیان است و جنسیت آنها دختر، و آنها (العیاذ بالله) دختران الله اند. الله متعال در حکایت عقائد آنها میفرماید: (وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا) (۳) آنها یعنی: یهود بین الله و جنیان رابطه خویشاوندی و نسب مقرر کردند.

(وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ) (۴) یهودیان می گویند: خداوند مهربان فرزندی برای خود برگرفته است.

و قیح تر اینکه یهود برای الله از اولاد دختر را نسبت دادند و برای خودشان فرزندان پسر - را! (أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا) (۵) آیا پروردگارتان شما را به داشتن پسران اختصاص و خود از فرشتگان دختران را برگزیده است؟! واقعاً شما سخن بس بزرگی بیان می دارید.

گرچند ابن عباس - رضی الله عنهما - امثال این آیات را در رد عقائد مشرکین تفسیر میکنند و این قول مشهور و در نزد مفسرین شائع است، ولی برخی مفسرین دیگر مانند: امام طبری از قتاده به سند متصل و از طرق مختلف روایت میکند که این آیات در رد عقائد یهود نازل شده است که می گفتند: الله متعال با جنیان ازدواج کرد و ملائکه ثمره ازدواج - العیاذ بالله - الله با ملائکه است. (۶)

من اشکال می بینم که امثال این آیات در رد عقائد مشرکین و یهود نسبت به ملائکه ها نازل شده باشد، و عقیده مشرکین در این موضوع همسان عقائد یهود و یا گرفته شده از آن باشد. چنانکه در کتب (الفرق والمذاهب) بحث شده است: یهود دارای فرقه ها و مذاهب متعدد است بعض از فرقه های متعصب آنها حتی از وجود اصل ملائکه انکار دارند مثلا صدوقین (۷) گروه که در مقابل فریسیین (۸) یهود قرار دارد اینها مثلیکه تلمود و مسیح را نمی پذیرند از وجود ملائکه نیز انکار دارند. (۹)

(۱) سوره البقره: آیت / ۹۷.

(۲) تفسیر الطبری: ج - ۲ - ص - ۲۷۷.

(۳) سوره البقره: آیت / ۹۷.

(۴) سوره الصافات: آیت / ۱۵۸.

(۵) سوره الانبیاء: آیت / ۲۶.

(۶) سوره الاسراء: آیت / ۴۰.

(۷) تفسیر الطبری: ج - ۱۸ - ص - ۴۲۸.

(۸) این گروه که از نگاه عدد و نفوذ در درجه پائین تر از فریسیان قرار دارد منسوب به شخصی می باشد به نام صدوق. این گروه به قدری بعد از مرگ و جهان آخرت ایمان ندارند. و میگویند: انسانها جزای اعمالشان را در دنیایم ببند. دیده شود: جستارهای دردین شناسی - تطبیقی، سید احمد اشرفی: ص ۱۵۷.

(۹) فریسان که به معنای جدانشوندگان و عزلت طلبان است، در حدود دو قرن قبل از میلاد در زمان اشغال یونانی به وجود آمد و تاهنوز اکثریت ملت یهود متعلق به این گروه می باشد. معتزله یکی از فرق کلامی در رابطه به خلق قرآن از همین فرقه متأثر شده است؛ زیرا این فرقه تورات را مخلوق ازلی میدانند.

(۱۰) دراسات فی الأديان اليهودية والنصرانية، سعود بن عبد العزيز الخلف، ص - ۱۴۳، ناشر: مكتبة أضواء السلف، الرياض، المملكة العربية السعودية.

### عقیده فلاسفه در رابطه به ملائکه

از نظر فلاسفه ملائکه وجود خارجی ندارد بلکه تنها اشکال نورانی است که در تصور انبیاء بروز کرده است و هیچ حقیقت خارجی ندارد.

امام ذهبی (۱) - رحمه الله - میگوید: فلاسفه ملائکه را نمی شناسند و به آنها ایمان هم ندارند. از نظر فلاسفه ملائکه نه در داخل عالم است و نه در خارج عالم، نه در فوق آسمانها است و نه در تحت آن، نه توان صعود دارد و نه توان نزول، نه قدرت سخن دارد و نه اهل احساس است، قبض ارواح، کتابت ارزاق، آجال و اعمال از کارهای ملائکه نیست، نه در سمت راست انسان است و نه در چپ انسان. بالآخره ملائکه از نظر فلاسفه موجود غیر واقعی است. (۲)

ولی بعض طوائف که نسبتاً به اسلام نزدیک تراند میگویند: ملائکه عبارت است از قوت و نیروی خیر و فاضل که در نزد انسانهای - فاضل و صالح - نهفته است، و شیاطین عبارت است از: قوتهای شریر و پست که در نزد انسانهای - شرور است. (۳)

### عقیده مسلمین در رابطه به ملائکه

ملائکه در عقیده مسلمین اطلاق به آن موجودات می شود که از نورآفریده شده و توصیف به مردی وزنی نمیشوند، از معاصی و گناههای صغیره و کبیره معصوم اند، از جانب الله و به اذن الله متعال مسخر در تدبیرکون، حفظ بندگان و کتابت اعمال آنها است، هیچ نوع دوستی و دشمنی شخصی با هیچ نسان ندارد و تنها کاری را انجام میدهند که از جانب الله به آن دستور داده شده باشند. و در راستائی اجرای فرمان و حکم الله هیچ نوع اغماض و یا تبعیض قائل نیستند. قرآن کریم مجموع ملائکه ها را بدون استثناء بندگان گرامی و مطیع فرمان الله معرفی و توصیف میکند (بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ. لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِه يَعْمَلُونَ) (۴)

بلی ملائکه ها بندگان گرامی الله هستند، در سخن گفتن از او پیشی نمی گیرند و به فرمان او کار می کنند. (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) (۵) ملائکه ها همان چیزی را انجام می دهند که بدان مأمور شده باشند (لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ - يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ) (۶)

و کسانی که در پیشگاه الله قرار دارند یعنی فرشتگان از پرستش او کبر نمیکنند و خویشتن را بالاتر از عبادت او نمی پندارند و (از بندگی شبانه روزی پروردگارشان هرگز) خسته نمی گردند.

قرآن کریم دشمنی با هر یکی از ملائک به خصوص دشمنی با جبرئیل و میکائیل را دشمنی بالله و کفر میداند، الله متعال میفرماید: (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ) (۷) کسی که دشمن الله، فرشتگان پیامبران و یا جبرئیل و میکائیل باشد (الله دشمن او است) زیرا الله دشمن کافران است. (وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ) (۸) و فرشتگان به تسبیح و تقدیس پروردگارشان مشغول و برای کسانی که در زمین هستند درخواست آمرزش می کنند.

(۱) شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز، متوفی (۷۴۸هـ) تُرْکَمَانِ الْأَصْل، وبعدا دمشقی است، امام ذهبی مقررئ. امام حافظ، محدث و خاتمه حَقَّاف، محسوب میگردد، در تاریخ اسلام دست دراز دارد. امام سخاوی میگوید: محدثین فعلاذرعلم رجال و سائر فنون حدیث عیال چهار نفراند: مزی، ذهبی، عراقی و ابن حجر. تصانیف ذهبی تقریباً به صد کتاب میرسد در سال (۷۴۱هـ) نابیناگردید. دیده شود: (الأعلام) ج- ۵ ص- ۳۲۶.

(۲) العرش، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز الذهبی (متوفی: ۷۴۸هـ) ص ۴۴، ناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية - المدينة المنورة، طبع / ۱۴۲۴هـ.

(۳) دیده شود: مرجع سابق همان صفحه.

(۴) سوره الانبیاء: آیت / ۲۶-۲۷.

(۵) سوره البینه: آیت / ۶.

(۶) سوره الانبیاء: آیت / ۱۹-۲۰.

(۷) سوره البقره: آیت / ۹۸.

(۸) سوره الشوری: آیت / ۵.

(إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ) (۱) بیگمان کسانی که مقربان پروردگار تو هستند، خویشی را بزرگتر از آن نمی دانند که به پرستش الله بپردازند، بلکه به تسبیح و تقدیس او مشغول و در برابر او کرنش و سجده میکنند.

مگریهود معاصرین موسی - علیه السلام - نه تنها از ملائک منکر نبودند، بلکه ملائکه ها را تقدیر و آنها را شاهدان صادق میدانستند؛ از این جهت در اعتراض علیه موسی - علیه السلام - گفتند: (فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ) (۲) اگر موسی راست می گوید که رسول خدا و دارای مقام برتر است ( پس چرا دستبندهای زرین به او داده نشده است؟ و یا چرا فرشتگان همراه او نیامده اند ( تا صداقت گفتار و ادعای رسالت او را تأیید کنند؟) ولی هوا پرستی یهود این بخش دین را؛ نیز متأثر ساخت و آنها از روی تعصب و امیال شیطانی ملائکه ها را به دسته های دوست و دشمن تقسیم، برخی را قبول و از برخی دیگر انکار کردند.

در مجموع از ملائکه در (۳۳) سوره قرآن کریم (۷۵) مرتبه در مناسبتهای مختلف بحث شده است، و از جهت اینکه ملائک دارای وظائف متعلق به بشریت است، از وجود آنها، قرآن ما را خبر میدهد و آنها را واسطه تبلیغ دین، بین الله و پیامبران معرفی میکند.

چنانکه میفرماید: (يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ) (۳) الله به دستور خود، فرشتگان را همراه با وحی الهی بر هر که از بندگانش که بخواهد نازل می کند ( تا به مردم پیاموزند ) که جز من معبود برحق و سزاوارخدائی نیست ؛ پس ( با انجام حسنات و دوری از سیئات ) از (غضب و عذاب ) من بپرهیزید.

#### وسطیت اعتقاد اسلامی در رابطه به کتب سماوی:

از نظر اسلام همان گونه که تفرقه و جدائی بین ایمان به پیامبران کفرو خروج از دین است، هر گونه تفرقه وجدائی بین کتاب آسمانی تا کتاب آسمانی دیگر و آیت تا آیت دیگر؛ نیز کفر و خروج از دین محسوب میگردد. الله متعال میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ) (۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! به الله و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده، و به کتابی که قبلاً فرو فرستاده است، ایمان بیاورید.

از نظر اسلام ایمان به کتب سماوی وسط و میانه است بین کسانی که برخی کتاب های سماوی را می پذیرند و از برخی دیگر انکار دارند، مانند اهل کتاب، و بین کسانی که ظاهراً مدعی ایمان به کتب سماوی هستند، ولی در عمل و تطبیق اگر بدتر از اهل کتاب نباشند کم ترهم نیستند، مانند بعضی گروههای باطنیه و بعضی از غلات روافض.

اعتقاد به کتابهای سماوی مقتضی ایمان به چهار امور زیر است:

اول: تصدیق جازم و قطعی باینکه همه آنها منزل از جانب الله و کلام اوست.

دوم: ایمان تفصیلی به آن عده کتابهای که مفصلاً قرآن از آنها بحث نموده است، مثل: تورات، انجیل، زبور، صحف ابراهیم و موسی. ایمان به چنین کتابها تفصیلاً واجب است، اما آن عده کتابهای که نام از آنها در قرآن گرفته نشده است فقط ایمان اجمالی به آنها واجب است.

سوم: تصدیق به محتویات و اخبار کتابهای سماوی، مثل اخبار قرآن و اخبار غیر محرف از سائر کتابهای سماوی گذشته.

(۱) سوره الاعراف : آیت / ۲۰۶.

(۲) سوره الزخرف : آیت / ۴۳.

(۳) سوره النحل : آیت / ۲.

(۴) سوره النساء : آیت / ۱۳۶.

چهارم: ایمان به اینکه قرآن کریم حاکم و مراقب تمام کتابهای سماوی گذشته است، چنانکه قرآن کریم میفرماید: ( وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ ) (۱) و بر تو کتاب کامل و شامل را نازل کردیم که ( در همه احکام و اخبار خود ) ملازم حق، موافق و مصدق کتابهای پیشین و شاهد ( بر صحت و سقم ) و حافظ ( اصول مسائل ) آنها است.

گروهی که در رابطه به کتب آسمانی منحرف و گمراه شدند:

عدول از هر یک چهار امر که قبلا در مقتضیات ایمان به کتب سماوی نقل شد، انحراف و تکذیب کتب سماوی بشمار می رود، و اینچنین است انکار و تحریف آنها. پس کسانی که در این رابطه به انحراف و ضلالت گرفتار شدند، میتوانیم گروههای ذیل را به حساب بیاوریم.

۱- یهود: بزرگترین طائفه که در برابر کتابهای سماوی، منحرف و راه ضلالت را اختیار نمودند یهود است، یهود به سبب تکذیب قرآن کریم در صدر گروههای منحرف و منکر کتب سماوی قرار گرفتند؛ زیرا انکار قرآن در حقیقت انکار از تمامی کتابهای سماوی محسوب میشود.

۲- نصاری: آنچه که درباره یهود در رابطه تکذیب و تفریق بین کتابهای سماوی نقل شده است، عین آن نیز از نصاری نیز ثابت است.

۳- روافض: روافض ادعا دارند که قرآن ناقص و به آن تحریف صورت گرفته است. قرآن کامل از دید روافض در دست امام غائب است و در آخر زمان از سرداب سامراء بیرون خواهد شد.

سید عدنان بحرانی از جمله علماء شیعه میگوید: "...أن القرآن الذي بأيدينا ليس هو القرآن بتمامه كما أنزل على محمد - صلی الله علیه وسلم - بل منه ما هو خلاف ما أنزل الله ومنه ما هو محرف و مغیرواؤه قد حذف منه أشياء كثيرة منها اسم علی - علیه السلام - فی کثیر من المواضع..." (۲)

قرآن که در دست ما است قرآن کامل همانگونه که بر محمد - صلی الله علیه وسلم - نازل شده نیست، بلکه برخی این قرآن مخالف ما آنزل الله است و برخی دیگرش تحریف و تغییر یافته است و چیزهای زیاد از قرآن (موجود) حذف شده است از جمله: نام علی - علیه السلام.

۴- بابیه و بهائیه (۳): این دو گروه مدعی اند که قرآن و شریعت اسلامی منسوخ شده است

۵- تیجانیه (۴): این گروه ادعا دارند که او را د و اذکار آنها از قرآن برتر و افضل است، اینها میگویند: خواندن صلوة فاتح یک بار از خواندن کل قرآن شش هزار بار بهتر است.

۶- غلات صوفیه: اینها ادعا دارند که علم لدنی که به آنها وحی میشود آنها را از هدایت قرآن مستغنی و بی نیاز میسازد، و دیگر اینکه مصدر تلقی و اخذ هدایت در نزد آنها قرآن و سنت نیست، بلکه اعتماد آنها بر رای، خوابها و کشفیات که ادعا دارند بیشتر از قرآن و سنت است.

۷- نصیری (۵)، (دروز) و سائر گروههای باطنی: اینها مانند صوفیه غالی گر چند اصل قرآن را منکر نیستند مگر اغراق و زیاده روی آنها در تاویلات باطنی و اخراج قرآن از معانی و حقائق درستش بحدی است که

(۱) سوره المائده : آیت / ۴۸.

(۲) مشارق الشمس الدریة فی أحقیة مذهب الأخباریة، سیدعدنان البحرانی، ص - ۲۴، ناشر: المكتبة العدنانية، طبع بحرین .

(۳) بابیه و یا بهائیه حرکتی است که در سال ۱۲۶۰هـ / ۱۸۴۴م تحت نظر استعمار روس، انگلیس و یهودیت عالمی، بخاطر فاسد ساختن عقاید مسلمانان، از بین بردن وحدت آنان و مصروف ساختن شان از قضایای اساسی، نشأت نمود. این حرکت را میرزا علی محمد رضای شیرازی تأسیس نمود، و اعلان کرد که وی «الباب» است، وقتی که وی وفات کرد پسرش میرزا حسین علی، مشهور به بهاء امور را بدست گرفت، و حرکت را هم به «بهائیه» نام گذاری کرد، وی کتابی دارد بنام (الأقدس)، بهاء در سال ۱۸۹۲م درگذشت. گرفته شده : از موسوعه فرق وادیان دکتورحماد الجهنی ج ۱ ص ۴۳.

(۴) تجانیة یک فرقه صوفی مشرب است که پیروان آن به تمام افکار و معتقدات صوفیه عقیده مند میباشند، و علاوه برآن عقاید خاصی نیز دارند مانند: ممکن بودن ملاقات مادی و حسی در همین دار دنیا، با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و اینکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برای آنان درود ( الفاتح لما اغلق) را تعلیم داده است، این درود نزد ایشان از عظمت و شأن خاصی برخوردار میباشد. مؤسس آن أبو العباس احمد بن محمد بن مختار بن احمد بن محمد سالم تجانی است، که در سالهای ( ۱۱۵۰-۱۲۳۰هـ) موافق (۱۷۳۷-۱۸۱۵م) زندگی نموده و تولدش در قریه ( عین ماضی) بوده، این قریه از قریه های (الصحراء) متعلق به (الجزایر) فعلی میباشد. موسوعه آسان، ج - ۱ ص - ۸۲ ترجمه موسوعه الفرق والادیان، از دکتورحماد الجهنی .



میتوانیم از آنها به عنوان منحرفین در رابطه به قرآن یاد نمائیم. (۲)

۸- از نظرمن قانون گذاران و یا مجالس تقنینی که از تحکیم قرآن اعراض دارند و به این باوراند که تحکیم قرآن در زمان معاصر نه مناسب است و نه نیازمندیهای بشر امروزی به آن علاج و مرفوع میگردد؛ نیز از جمله منحرفین در قرآن کریم محسوب میگردد.

این گروه احکام قطعی قرآن کریم را به زباله افکارخسیس و عقول ناقص و متعفن خود معارض میدانند؛ از این جهت سعی و کوشش میکنند که قرآن و احکام آن را از زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم، دور و در عوض، چیزهای را که تمایلات و شهوات لجام کسبخته شان - که متأثر از فرهنگ و آیدیولوژی پست بیگانگان است - به عنوان قانون زندگی ترویج و تعمیل نمایند.

### وسطیت اسلام در اعتقاد به انبیاء - علیهم السلام:

عقیده مسلمان در رابطه به اصل چهارم، یعنی ایمان به انبیاء - علیهم السلام -؛ نیز معتدل و در وسط افراط و تفریط قرار دارد وسطیت که در سائر ادیان و مذهب دیگر به چشم نمیخورد، قبل از بیان اصل وسطیت نکات آتی را لازم به تذکر میدانم:

اولاً: مفهوم ایمان به انبیاء - علیهم السلام -؛ مسلمانان معتقد است که الله متعال انبیاء - علیهم السلام - را بخاطر اصلاح و دعوت بشریت بسوی توحید ناب و خالص فرستاده و آنها را بوسیله آیات و معجزات که دلالت بر صدق شان میکند مورد تأیید قرار داده است و معتقد است که انبیاء و رسولان الهی متقی ترین، عالم ترین و آگاه ترین بندگان الهی نسبت به الله متعال می باشد.

ثانیاً: اهمیت ایمان به انبیاء - علیهم السلام -؛ ایمان به انبیاء و رسولان الهی طریق ایمان به الله متعال است؛ زیرا ایمان به الله بدون ایمان به انبیاء متحقق نمیگردد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - میگوید: "الرسالة ضرورة للعباد ولا بد لهم منها وحاجتهم إليها فوق حاجتهم إلى كل شيء" (۳) رسالت برای بندگان ضروری است و باید باشد و نیاز انسانها به رسالت از همه نیازمندیهایشان بالاتر و مهم تر است. و اگر انبیاء - علیهم السلام - نمی بود، نه توحید الوهیت شناخته میشد و نه چگونگی عبادت آفریدگار و نه هم اسماء و صفات الهی و نه در زمین شریعتی وجود میداشت.

### موقف اهل کتاب در رابطه به انبیاء - علیهم السلام :

قرآن کریم درباره عقیده یهود به انبیاء - علیهم السلام - حکایات بسیار درشت و تکانهنده دارد، با اینکه هیچ ملتی در تاریخ بشریت شناخته نشده است که از میان آنها به اندازه بنی اسرائیل پیامبران و دعوتگران ربانی فرستاده شده باشد، ولی تاریخ هیچ امتی را، نیز به اندازه آنها در ارتکاب جرم و جنایات علیه پیامبران و دعوتگران الهی ثبت ندارد، توصیف قرآن از یهود در برابر انبیاء - علیهم السلام - جز انکار، قتل، تکذیب و افتراء چیزی دیگری نیست.

### ۱- یهود به همه انبیاء الهی ایمان ندارند:

یهود بدون برهان و دلیل بلکه به مجرد هوی و عصبیت، بین ایمان به الله و پیامبران او فرق میگذارند هرچند این صفت مختص یهود نیست، مگر وجود این صفت در یهود نسبتاً از نصاری زیادتر است. الله در رابطه به تفریق یهود بین ایمان

(۱) نصیریة يك گروه باطنی است که در قرن سوم هجری به ظهور رسید، پیروان آن از غلاة شیعه به شمار میروند، کسانی اند که علی - رضی الله عنه - را به خدائی پذیرفته اند، هدفشان منهدم ساختن اسلام و شکستن دیوارهای آن است، باهر دشمنی که بالای سر زمین مسلمانان تجاوز نماید آنان همکار اند، استعمار فرانسوی بر سوریه به خاطر فریب دادن و پوشانیدن حقیقت رافضی شان بالای آنان اسم (علوین) را استعمال نموده است. مؤسس این فرقه ابو شعیب محمد بن نصیر بصری نمیری (متوفی -۲۷۰هـ) بود، با سه امام شیعه ها همعصر بود، که آنان عبارت بودند از: علی هادی (امام دهم)، حسن عسکری (امام یازدهم)، محمد مهدی «خیالی» (امام دوازدهم). گرفته شده از موسوعة الفرق والادیان : ج - ۱ - ص ۳۹۶

(۲) الإیمان بالکتاب، محمد بن ابراهیم الحمد، ص - ۱۳.

(۳) النبوات، شیخ الاسلام ابن تیمیه، متوفی: (۷۲۸هـ)، ص - ۲۵، ناشر: أضواء السلف - ریاض. طبع اول / ۱۴۲۰هـ.

به الله و پیامبران میفرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا) (۱)

شکی نیست آنانیکه به الله و پیامبرانش کافر میشوند و میخواهند که در میان الله و پیامبرانش (درايمان) فرق بگذارند و میگویند: به بعضی ایمان می آوریم و از بعضی انکار میکنیم، و میخواهند در میان (ایمان و کفر برای خود) راهی انتخاب کنند. در این آیت قرآن کریم علاوه بر اینکه تفرقه بین الله و پیامبران را تعبیر به کفر میکند: (أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا) (۲) نوعیت این تفرقه را؛ نیز واضح میسازد: (وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ) میگویند: به برخی انبیاء ایمان داریم و برخی دیگر را نمی پذیریم.

طوریکه یهود به موسی - علیه السلام - ایمان دارد ولی به عیسی و محمد - علیهما السلام - کافراند. ابن جریرطبری - رحمه الله - در تحت آیه (... لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ) (۳) میگوید: " یعنی بنی اسرائیل - قالوا: فلان نبی، وفلان لیس نبیا، وفلان نؤمن به، وفلان لا نؤمن به" (۴) یهود گفتند: فلان شخص پیامبر است و فلان پیامبر نیست، به فلان پیامبر ایمان داریم و فلان پیامبر را نمی پذیریم. هیچ امتی در روی زمین چنین جرأت را بخود نداده است. ۲- یهود در رابطه به انبیاء به الله متعال افتراء بستند:

تشی و عصبیت یهود در رابطه ایمان به انبیاء - علیهم السلام - چنان طغیان کرده بود که حتی از افتراء به الله - رب العالمین - دریغ نورزیدند و گفتند: که الله از ما - در تورات - تعهد و پیمان گرفته است که به هیچ پیامبری ایمان نداشته باشیم، تا اینکه او در پیش چشمان ما قربانی تقدیم کند و آتش آسمانی آن را بسوزاند. الله متعال از افتراء لجوجانه آنها پرده برداشته میفرماید: (الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَاهَدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ فَلَمَّا قَتَلْتُمُوهُمْ إِذْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۵) کسانی که گفتند: همانا الله از ما پیمان گرفته است تا به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر اینکه قربانی برای ما بیاورد که آتش آن را بخورد. بگو: پیامبران پیش از من با دلائل روشن و با چیزی که گفتید، آمدند، پس چرا شما آنها را کشتید اگر راست می گوید؟! ۳- یهود اکثریت انبیاء را تکذیب کردند:

زمانیکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را یهود مدینه تکذیب و رسالت او را انکار کردند، الله متعال پیامبرش را تسلی داد و فرمود: (فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ) (۶) اگر (باوجود معجزات و این کتاب سرتاسرمملوازعاجاز) تو را به دروغ گوئی نسبت دهند، (خسته مشو؛ زیرا) پیامبران زیادی که پیش از تو فرستاده شده بود (بااینکه) با دلائل روشن و واضح مجهز بودند مگر مورد تکذیب قرار گرفتند. گر چند در این آیت تصریح نشده است که این تکذیب کننده گان یهود است، مگر آیات دیگر قرآن کریم این موضوع را واضح و روشن ساخته است، مانند: (...فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ) (۷) و قول اوتعالی: (لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ) (۸) به راستی که ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم، و پیامبرانی را به سوی آنها فرستادیم، (اما) هرگاه پیامبری چیزی برخلاف دلخواهشان برای آنان آورد، دسته ای را تکذیب می کردند و دسته ای را می کشتند خطاب در این دو آیت صراحتاً متوجه یهود است.

(۱) سوره النساء: آیت / ۱۵۰.

(۲) سوره النساء: آیت / ۱۵۱.

(۳) سوره البقره: آیت / ۲۸۶.

(۴) تفسیر الطبری: ج - ۶ ص - ۱۲۶.

(۵) سوره آل عمران: آیت / ۱۸۳.

(۶) سوره آل عمران: آیت / ۱۸۴.

(۷) سوره البقره: آیت / ۸۷.

(۸) سوره المائده: آیت / ۷۰.

#### ۴- یهود قاتلین انبیاء اند:

یهود به تکذیب انبیاء - علیهم - اکتفا نکردند، بلکه پا را از آن فراتر گذاشته و آنها را کشتند، با اینکه الله متعال بر بنی اسرائیل منت های زیاد گذاشت و اکثریت انبیاء را از آنها برگزید، مگر با تاسف آنها در برابر این احسان الهی لقب (قتله انبیاء) را بخود اختصاص دادند.

و قرآن در آیات متعدد قتل انبیاء را توسط یهود ذکر و این وصف را وصف همه یهود میداند؛ زیرا برخی آنها قتل انبیاء را برنامه ریزی و به آن اقدام کردند و برخی دیگرشان حتی در زمان نزول قرآن بعد از قرن‌ها از آنها حمایت و به قتل آنها خوشنود و راضی بودند. چنانکه الله متعال یکی از اسباب غضب و مهر ذلت و فقر را بر پیشانی یهود قتل پیامبران معرفی میکند: (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ) (۱) این مهر ذلت و فقر به علت آن بود که به آیات الله انکار میکردند و پیغمبران را بدون سبب و تنها به انگیزه مخالفت با حق می کشتند. این (انکار آیات و کشتن پیامبران، بر اثر تکرار گناهان و غرق شدن در معاصی بود که بدیشان جرأت داده بود که) سرکشی کنند و به تجاوز و تعدی دست یازند.

در جای دیگر قرآن کریم قتل و تکذیب انبیاء را نتیجه کبر و حاکمیت هوی و هوس یهود میداند: (أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ) (۲) آیا هر باریکه پیامبران چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر آنان تکبر و سرکشی کردید؟! سپس قرآن کریم سرکشی یهود را تفسیر میکند: (فَفَرِّقُوا كَذِبْتُمْ وَفَرِّقُوا تَقْتُلُونَ) پس گروهی را تکذیب کردید و گروهی دیگر را کشتید. و معلوم است که هیچ جرمی در روی زمین از قتل پیامبر بزرگ و سنگین تر نیست، ابن عباس - رضی الله عنهما - از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت میکند: «اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ قَتَلَهُ نَبِيٌّ، وَاشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ دَمَى وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (۳) و در روایت دیگر آمده است: "أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، رَجُلٌ قَتَلَهُ نَبِيٌّ، أَوْ قَتَلَ نَبِيًّا" (۴) شدیدترین عذاب و خشم الله بر کسانی است که پیامبری را کشته باشد و یا روی پیامبری را خوردن آلود ساخته باشد و یا به دست پیامبری کشته شده باشد. زکریا و فرزند او یحیی - علیهما السلام - از مشهورترین پیامبران بود که توسط یهود کشته شدند، علاوه بر آنها قصد قتل سیدنا عیسی - علیه السلام - و حتی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را داشتند مگر - بحمد الله - به آن موفق نشدند. و اگر موفق یهود در برابر موسی - علیه السلام - که نجات دهنده آنها از بزرگترین و بی رحم ترین دشمن و قاتل شان (فرعون) بررسی شود، عجائب و غرائب از لجاجت آنها به نظر می رسد، نمونه آن را قرآن کریم اینگونه حکایت میکند: (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤَدُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ) (۵) خاطر نشان داشته باش زمانی را که موسی - علیه السلام - به قوم خود گفت: ای قوم من! چرا مرا می رنجانید و بمن اذیت و آزار میدهید با این که می دانید که من قطعاً فرستاده الله به سوی شما هستم؟!

#### ۵- افتراء یهود بر بعض انبیاء - علیهم السلام:

یهود به قتل و تکذیب انبیاء؛ نیز بسنده نکردند، بلکه انواع مختلف افتراء و اتهام را بر پیامبران صدیق الهی رواداشتند مثلاً در شان ابراهیم - علیه السلام - میگویند: که وی یهودی بود و در این رابطه حتا بارسول الله - صلی الله علیه وسلم - مجادله کردند، همانگونه که عین عقیده درباره ابراهیم از نصاری روایت شده است، در حالیکه قرآن ابراهیم را حنیف و مسلمان معرفی میکند: (مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(۱) سوره البقره: آیت / ۶۱.

(۲) سوره البقره: آیت / ۸۷.

(۳) صحیح البخاری: بَابُ مَا أَصَابَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْجَرَاحِ يَوْمَ أُحُدٍ، شماره حدیث: ۴۰۷۴.

(۴) مسند احمد: ج - ۱ - ص ۴۰۱، شماره حدیث: (۳۸۶۸). روات این حدیث را امام منذری ثقة میداند، اما شیخ آلبنی - رحمه الله حدیث را صحیح میگوید: سلسله الاحادیث الصحیحه، ج - ۱ - ص ۵۶۰، شماره حدیث: (۲۸۱).

(۵) سوره الصف: آیت / ۵.

(<sup>۱</sup>) ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او از ادیان باطل بیزا، حقگرا، فرمان بردار و منقاد بود، و هرگز از مشرکان؛ نیز نبود. و این اتهام زمان صورت گرفته بود که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آنها را به اسلام دعوت کرد. افتراء یهود تنها برابراهیم - علیه السلام - خلاصه می شود، بلکه یهود معتقد است که عزیر - علیه السلام - خودش را (ابن الله) معرفی کرده است، همانگونه که نصاری میگویند: که عیسی خودش ادعای الوهیت نموده است. طبری و ابن ابی حاتم از عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - روایت میکنند: هنگام که یهود و نصاری نجران به نزد پیامبر اسلام - صلی الله علیه و سلم - جمع شدند، و آنها را پیامبر اسلام - صلی الله علیه و سلم - به اسلام دعوت کرد، یهود گفتن: یا محمد! تو میخواهی که ما تو را عبادت کنیم چنانکه نصاری مسیح را عبادت میکنند؟ رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در جواب آنها گفت: "مَعَادَ اللَّهِ أَنْ نَعْبُدَ غَيْرَ اللَّهِ، أَوْ نَأْمُرَ بِعِبَادَةِ غَيْرِهِ!" (<sup>۲</sup>) پناه می برم به الله به اینکه عبادت کنم غیر او را و یا امر کنم به عبادت غیر او، سپس الله متعال این آیت را نازل فرمود: (مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ) (<sup>۳</sup>) و هیچ آدمی را نرسد که الله برایش کتاب، حکمت و نبوت داده باشد باز به مردم بگوید: که غیر از الله مرا بندگی و عبادت کنید.

### موقف نصاری در برابر انبیاء علیهم السلام:

عقیده نصاری در برابر انبیاء و رسولان - علیهم السلام - در دو موقف خلاصه میشود:

۱- **موقف اول نصاری:** تفریط و جفا در برابر انبیاء جز عیسی - علیهم السلام - نصاری مثل یهود: ایمانشان به انبیاء تحت تاثیر عصبیت و امیال نفس و هوس قرار گرفته بود؛ لذا برخی انبیاء را قبول داشتند و از برخی دیگر انکار میکردند، الله متعال میفرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا) (<sup>۴</sup>)

ابن جریر طبری - رحمه الله - میگوید: نصاری مثل یهود میگفتند: "نصدق بهذا و نكذب بهذا" این را تصدیق میکنیم و آن را تکذیب میداریم، مثل که یهود محمد - صلی الله علیه و سلم و عیسی - علیه السلام - را نپذیرفتند، نصاری؛ نیز رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و موسی - علیه السلام - را انکار و به آنها تکذیب کردند. (<sup>۵</sup>) تکذیب و انکار یک پیامبر در حقیقت تکذیب و انکار از کل پیامبران است زیرا مصدر رسالت تمام انبیاء - صلوات الله و سلامه علیهم - همانا الله متعال است؛ از این جهت قرآن کریم تفریق بین انبیاء را تعبیر به تفریق بین الله و پیامبران میکند (... وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ) و نوعیت این تفریق چنانکه قبلا گذشت در جمله بعدی تفسیر شده است.

نصاری رسالت و نبوت خاتم النبیین: محمد - صلی الله علیه و سلم - را؛ نیز انکار میکنند: (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ) (<sup>۶</sup>)

و آن گاه که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده الله به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من آمده تصدیق میدارم و به پیغمبری که بعد از من می آید و نام او احمد است مژده می دهم. اما زمان که پیامبر با معجزه ها و نشانه های نبوتش به سوی آنان آمد گفتند: این جادویی آشکار است.

(<sup>۱</sup>) سوره آل عمران: آیت / ۶۷.

(<sup>۲</sup>) تفسیر الطبری: ج - ۶ - ص - ۵۳۹، و تفسیر ابن ابی حاتم: ج - ۲ - ص - ۲۱۷.

(<sup>۳</sup>) سوره آل عمران: آیت / ۷۹.

(<sup>۴</sup>) سوره النساء: آیت / ۱۵۰.

(<sup>۵</sup>) تفسیر الطبری: ج - ۹ - ص - ۳۵۱.

(<sup>۶</sup>) سوره الصف: آیت / ۶.

۲- **موقف دوم نصاری:** نصاری در برابر برخی پیامبران دیگر راه غلو و افراط را پیشه کردند، مثال بارز آن، غلو آنها است در حق سیدنا عیسی - علیه السلام -، عیسی از منظر نصاری بنده و رسول الله - رب العالمین - نیست، بلکه یا خدا یا فرزند خدا و یا یکی از خدایان سه گانه است؛ از این جهت نصاری عیسی را عبادت کردند افعال و اعمال را که نسبت آنها جز به الله - رب العالمین - روا نیست به عیسی - علیه السلام - روا داشتند.

قرآن کریم از زوایای عقیده نصاری به عیسی - علیه السلام - پرده می بردارد: **(لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ)** (۱) به طور مسلم، کسانی که می گویند: الله، مسیح پسر مریم است! کافرند. **(لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ)** (۲) بدون شک کافر است آنانیکه می گویند: الله یکی از خدایان سه گانه است! **(وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ)** (۳) وگفتند: نصاری مسیح فرزند الله است.

در رابطه غلو و زیاده روی نصاری رسول الله - صلی الله علیه وسلم -؛ نیز ارشاد و امتش را از آن تحذیر میکند: «لَا تُطْرُونِي، كَمَا أَطَرْتُ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ، وَرَسُولُهُ» (۴) در مدح و ثنای من مبالغه و زیاده روی نکنید مثل که نصاری در حق عیسی پسر مریم مبالغه کردند، یقیناً من بنده الله هستم، پس بگوئید: "عبد الله ورسوله" محمد بنده الله و رسول اوست.

این مواقف که از یهود و نصاری در رابطه به انبیاء - علیهم السلام - نقل گردید، نمایانگر مواقف سائر عقائد انحرافی است در برابر انبیاء و پیامبران - علیهم السلام - یا در جهت افراط و یا در جهت تقصیر و تفریط. قابل تذکر است که از برخی یهودیان؛ نیز مانند موقف نصاری نقل شده است، مثلاً: برخی یهودیان عزیر را "ابن الله" میگویند. و این کاملاً با موقف نصاری در حق عیسی - علیه السلام - که عیسی را "ابن الله" میگویند، مشابهت و همخوانی دارد، و بالعکس از برخی نصاری؛ نیز مانند موقف جفائی یهود در برابر انبیاء نقل شده است، ترک نصرت و عدم همکاری با عیسی - علیه السلام - از جانب عده نصارانیمان مثبت این مسئله است.

مهم در این موضوع شناخت مواقف است نه اشخاص، فرق نمیکند که صاحب موقف یهودی باشد و یا نصرانی و یاروش و آئین غیر این دو مثل مشرکین قدیم و یا اندیشه های انحرافی زمان معاصر، مثل عقیده کسانی که محمد - صلی الله علیه وسلم - را نور مجسم میدانند و در حق او - علیه السلام - الفاظ را بکار میگیرند که شائسته مقام والای او نیست، و یا او را مانند الله - علام الغیوب - حاضر و ناظر می پندارند. و در جانب تفریط کسانی هم در این زمان وجود دارد که انبیاء - صلوات الله وسلامه علی نبینا وعلیهم اجمعین - را انسانهای عادی می پندارند که در مقطع های از تاریخ گذشتند و هیچ نوع قداست و امامت را در قرن (۲۱) - قرن به اصطلاح علم و تکنالوژی - ندارد.

### موقف اعتدالی قرآن در رابطه به انبیاء:

موقف که قرآن در رابطه ایمان به انبیاء - علیهم السلام - اتخاذ نموده است در بین غلو و افراط یهود، تفریط و جفای نصاری قرار دارد، و خلاصه موقف قرآن درباره انبیاء از این قرار است:

أ- از نظر قرآن ایمان به انبیاء یکی از اصول ایمان است:

الله متعال میفرماید: **(قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ)** (۵) بگو:

(۱) سوره المائده: آیت / ۷۲.

(۲) سوره المائده: آیت / ۷.

(۳) سوره التوبه: آیت / ۳۰.

(۴) صحیح البخاری، کتاب التفسیر باب قَوْلِ اللَّهِ (وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا)، شماره (۳۴۴۵) ومسند احمد: ج ۱ ص ۲۳.

(۵) سوره آل عمران: آیت / ۸۴.

ایمان داریم به الله و به آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط ( یعنی فرزندان و نوادگان دوازده گانه یعقوب ) نازل شده است، و بدانچه به موسی و عیسی و سائر پیغمبران از سوی پروردگارشان داده شده است. میان هیچ یک از پیغمبرانش ( در ایمان ) تفاوت نمی گذاریم و ما (بدین وسیله) خالصانه و خاشعانه تسلیم او هستیم.

ب - عدم ایمان به انبیاء ضلالت واضح و خسران آشکار است:

(وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (۱) هرکس که به الله و فرشتگان و کتابهای الله و پیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است.

(ج) - ایمان به انبیاء از ایمان به الله مجزا نیست:

الله متعال در رد کسانی که مدعی ایمان به الله هستند ولی از ایمان به انبیاء انکار می ورزند میفرماید: (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ) (۲) و الله را آنگونه که شایسته شأن و منزلت والای اوست نشناختند، وقتی که گفتند: الله بر هیچ انسانی چیزی نازل نکرده است.

پس کسانی که قدرالله را می شناسند و به صفات علم، حکمت و رحمت او معتقد اند، یقین دارند که الله متعال جهت رهنمائی بشر پیامبران را فرستاد و به آنها کتاب نازل فرمود و آنها را مکلف به دعوت و تبلیغ دین نمود؛ زیرا این مقتضای صفات کمال او تعالی است که این کون عظیم را مهمل و بی هدف نیافریده است، چنانکه میفرماید: (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى) (۳) آیا فکر میکند انسان که بی هدف رها می شود؟!

(د) - از دید قرآن کسانی که از پیامبر انکار میکنند با اینکه مدعی ایمان به الله هستند کافراند: چنانکه الله متعال بعد از تردید کسانی که بین الله و پیامبران او فرق میگذارند چنین حکم میکند: (...أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا) (۴) آنها در حقیقت کافراند.

(ه) - از نظر قرآن کفر به یک پیامبر بمعنای کفر به تمام پیامبران است: الله متعال درباره قومهای مختلف که انبیاء مخصوص را تکذیب و انکار کردند مثل: قوم نوح - علیه السلام - عاد قوم هود علیه السلام - و اصحاب الحجر و یا ثمود قوم صالح - علیه السلام - و ... میفرماید: (كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ) (۵) (كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ) (۶) (وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحَجَرِ الْمُرْسَلِينَ) (۷) قوم نوح، عاد قوم هود، اصحاب الحجر قوم صالح - علیهم السلام - پیامبران را تکذیب و انکار کردند.

و این قبیل آیات در قرآن کریم زیاد است که کفر به یک پیامبر را کفر تمام مرسلین و پیامبران تلقی میکند و ذکر این آیات را در موضوع کافی میدانم؛ زیرا همه ی پیامبران حامل یک رسالت و داعی بسوی یک دین واحد اند و از طرف یک ذات واحد فرستاده شده اند، از اینجا است که قرآن کریم بعد از رد کسانی که می خواهند میان ایمان به الله و ایمان به پیغمبرانش قائل به تفرقه و جدائی باشند میفرماید: (أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا) (۸) به یقین که همه آنان کافراند و ما برای کافران عذاب خوار کننده را فراهم آورده ایم.

امام قرطبی - رحمه الله - میگوید: این آیت توهم وجود ایمان را از آنها برطرف میسازد که در توصیف آنها حکایت شده بود (نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ) ما به برخی ایمان داریم و از برخی دیگر انکار می ورزیم، مگر قرآن کل ایمان را

(۱) سوره النساء: آیت / ۱۳۶.

(۲) سوره الانعام: آیت / ۹۱.

(۳) سوره القيامة: آیت / ۳۶.

(۴) سوره النساء: آیت / ۱۵۰.

(۵) سوره الشعراء: آیت / ۱۰۵.

(۶) سوره الشعراء: آیت / ۱۲۳.

(۷) سوره الحجر: آیت / ۸۰.

(۸) سوره النساء: آیت / ۱۵۱.

از آنها منتفی می سازد (أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا) زیرا کفر به یک پیامبر و ایمان به پیامبر دیگر نه تنها مفید نیست بلکه انکار از الله و سائر پیامبران محسوب گردیده و قطعاً انسان را کافر میسازد. (۱) و دیگر اینکه انکار از پیامبران درحقیقت رد شرائع آنها است و رد شریعت امتناع از التزام عبودیت و امتناع از عبودیت بمثابة انکار خالق و انکار خالق، کفر مطلق و کامل است.

(و) - و در اخیر، قرآن کریم این امت را به عدم تفرقه در ایمان به انبیاء توصیف و به آن دستور می دهد (أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ) (۲) پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده بود ایمان آورد، و مؤمنان همه به الله و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش ایمان آوردند (و گفتند: ) بین هیچ یکی از پیامبران الهی فرق نمیگذاریم

#### وسطیت اعتقاد در رابطه به روز آخرت:

ایمان به روز آخرت و آنچه که در آن روز واقع می شود رکن پنجم از ارکان ایمان و جزء از اجزاء عقیده بلکه عنصر مهم و اساسی در باب عقیده محسوب میگردد؛ از این جهت در آیات متعدد قرآن کریم و اینچنین در احادیث، ایمان به روز آخرت بعد از ایمان به الله مباشرة ذکر میگردد. چنانچه الله متعال در بیان وجوه بر (نیکی) میفرماید: (لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ) (۳) نیکی تنها روی گرداندن به سوی مشرق و یا مغرب نیست، بلکه نیکوکار، کسی است که به الله و روز آخرت و اینچنین به ملائکه و کتابها و پیامبران ایمان داشته باشد.

در مسئله معاد هیچ یکی از: شرائع، کتابها و ادیان سماوی نظر مخالف ندارند و در انکار از بعث چیزی از ملتها و پیروان پیامبران؛ نیز شنیده نشده است. مگر مثل سائر اصول اعتقادی ایمان به روز آخرت؛ نیز پای عده از گروهها و طوائف انسانها را به خطا کشاند، اهل کتاب محرف، فلاسفه قدیم و جدید بعض از مذاهب شیعه از جمله کسانی اند که درباره ایمان به آخرت در پرتگاه ضلالت و گمراهی واقع شدند.

علامه صدیق حسن خان (۴) - رحمه الله - میگوید: در مسئله معاد و نعمت های جاویدان بهشت در نزد اهل کتاب هیچ گونه خلاف وجود ندارد و جزیهودی زندیق موسی بن میمون اندلسی (۵) - که قدمای یهود

از آن تیره و از یهودیت آن را بیرون ساخته اند - کسی از آن منکر نیست (۱)

عقیده بنی اسرائیل تا زمانیکه پیوند آسمانی داشت، معاد و روز آخرت را به عنوان عنصر اساسی عقیده می شناخت. الله متعال در آیات متعدد قرآن کریم این موضوع را بیان نموده است از جمله در خطاب به موسی - علیه السلام - میفرماید: (إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى) (۷)

البته قیامت آمدنی است، نزدیک است که آن را از خود نیز پنهان بدارم تا هر کس به اندازه تلاش و کوشش خودش پاداش داده شود.

(۱) الجامع لأحكام القرآن، ج - ۵ ص - ۶.

(۲) سوره البقره: آیت / ۲۸۶.

(۳) سوره البقره: آیت / ۱۷۷.

(۴) علامه صدیق حسن خان مکنی به ابوالطیب بن حسن بن علی بن لطف الله حسینی بخاری وقتجوی متوفی (۱۳۰۷هـ) یکی از مجددین و رجال نهضت اسلامی محسوب میگردد، تولد و نشأتش در (قنوج) هند بوده و در دهلی علم آموخته است، بعد از (بهوپال) مسافرت نمود و در آنجا ازدواج کرد و صاحب ثروت کلان شد و زیاده از شصت تالیفات به زبانهای عربی فارسی و هندی دارد. دیده شود: الاعلام زرگی ج - ۱ ص - ۱۶۷.

(۵) موسی بن میمون یهودی اندلسی، طبیب، فیلسوف، ریاضی دان و عالم به اسرار و شریعت یهود بود. در قرطبه سال (۱۱۳۵هـ) دیده به جهان گشود و در آنجا علم آموخت، با پدرش در شهرهای مختلف اندلس گشت گذار داشت، اولاً تظاهر به اسلام نمود، از این جهت قرآن کریم را حفظ کرد فقه مالکیه را آموخت، ولی بعد از آنکه وارد مصر شد. به یهودیت بازگشت و رئیس روحانی دیانت یهودی در دیار مصر انتخاب شد و در سال (۱۲۰۴هـ) در قاهره وفات نمود. دیده شود معجم المؤلفین عمر رضا کحاله ج - ۳ ص - ۹۳۸.

(۶) ابداع العلوم، علامه صدیق حسن خان، متوفی (۱۳۰۷هـ) ص - ۲۷ ناشر: دار ابن حزم طبع اول: ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م.

(۷) سوره طه: آیت / ۱۵.

قرآن از زبان موسی - علیه السلام - حکایت میکند: (وَإِذْ نُنزِّلُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا وَإِلَيْكُمْ) (۱) و برای ما در این دنیا و در آخرت (نیز نیکی بنویس)، همانا ما به سوی تو بازگشته ایم.

از صالحین جنود طالوت بعد از موسی - علیه السلام -؛ نیز ایمان به آخرت به عنوان عنصر - اساسی عقیده یادآوری شده است: (قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ) (۲) اما آنانی که یقین داشتند که با خدای خویش ملاقات خواهند کرد گفتند: چه بسیاریند گروههای اندکی که فرمان الله بر گروههای فراوانی چیره شده اند! و خداوند با برد باران (و در صف استقامت کنندگان) است. مگر یهود به سبب انحراف شان از دین، در اعتقاد به آخرت و روز رستاخیز؛ نیز منحرف و از جاده مستقیم عدول کردند، قرآن کریم بخش از انحرافات و معایب یهود را در رابطه به ایمان به آخرت بیان می دارد: (وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً) (۳) یهود گفتند: جز چند روز معدود هرگز ما را آتش مساس نخواهد کرد.

یهود به این فکر است که جنت مخصوص آنها و صرف بخاطر آنها خلق شده است: (وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى) (۴) یعنی جز یهود و یا نصاری کسی دیگر مستحق دخول جنت نمی باشد. ولی نویسنده گان یهود در معتقداتشان از ایمان به روز آخرت چیزی نمیگویند و کتابهای معتمدشان مثل تورات محرف؛ نیز از ذکر زندگی بعد از مرگ و روز آخرت خالی است (۵)

دکتر علی وافی (۶) میگوید: در فرقه های مشهور یهود کسی یافت نمیشود که به آخرت ایمان داشته باشند مثلاً فرقه صدوقیین از قیامت ابدان منکر است و اعتقاد دارد که عقاب عصات و ثواب متقیان تنها در همین حیات دنیا حاصل میشود و بس.

فریسیین فرقه دیگر یهود معتقد است که مردگان صالح عنقریب در این زمین حشر خواهند شد، و در ملک مسیح که در آخر زمان خواهد آمد، شرکت خواهند کرد و این فرقه؛ نیز قیامت ابدان و زندگی بعد از مرگ را طبق که قرآن بیان میدارد منکر است. و اگر در تورات محرف و دیگر کتب مرتبط به آن اندک دقت شود به وضوح دیده میشود که تماماً وعده های که در مقابل اعمال صالح و ایمان به الله و یا وعیدهای که در مقابل معاصی و کفر به الله، وارد شده است همه جنبه های دنیائی داشته و هیچ خبری از ثواب و یا عقاب اخروی در تورات و سائر کتب معتبره یهود در مقابل اعمال خیر و شر به چشم نمی رسد (۷).

### فلاسفه و روز آخرت:

فلاسفه اصلاً معتقد به روز آخرت نیست، آنها نه انفطار و شق شدن آسمانها را می پذیرند و نه پراکنده شدن و سقوط کواکب و قیامت ابدان را، علاوه بر آن معتقد نیستند که آسمانها و زمین را الله درشش روز آفریده باشد و یا عالم بعد از عدم به وجود آمده باشد؛ لذا از نظر فلاسفه نه مبدء وجود دارد و نه معاد، نه قائل به خالق کائنات اند و نه نبوات را می شناسند. و از نظر آنها هیچ کتابی از آسمان به زمین فرود نیامده است و ملائکه هم در کار نیست که وحی را از آسمان به زمین برسانند؛ زیرا از نظر آنها مبدء وحی وجود ندارد چه رسد به اثناء و یا پیامبر وحی. (۸) از این جهت فلاسفه و کسانی

(۱) سوره الاعراف: آیت / ۱۵۶.

(۲) سوره البقره: آیت / ۲۴۹.

(۳) سوره البقره: آیت / ۸۰.

(۴) سوره البقره: آیت / ۱۱۱.

(۵) اليهود واليهودية، علی عبدالواحد وافی: ج - ۱ - ص - ۴۶.

(۶) علی عبدالواحد وافی، کاتب، نویسنده و جامعه شناس مصری است که در (ام درمان) سودان درسال (۱۹۵۱ م) تولد یافته، از پوهنتون (سوربون) پاریس دکتورای خود را در فلسفه و جامعه شناسی اخذ نمود و در مناصب مختلف اکادمیک در پوهنتونهای مختلف جهان، از جمله پوهنتون ازهر، پوهنتون قاهره و پوهنتون ام درمان سودان، ایفای وظیفه نموده است و بالآخره در سال (۱۹۹۱ م) وفات نمود. آدرس انترنتی: ویکی پدیا، تاریخ: <https://ar.m.wikipedia.org/۱۳۹۷/۷/۵>.

(۷) دراسات فی الأديان اليهودية والنصرانية ص (۱۱۷)، سعود بن عبد العزيز الخلف، ناشر: مكتبة أضواء السلف، الرياض، عربستان سعودی، طبع چهارم، ۲۰۰۴/هـ/۱۴۲۵ م.

(۸) دیده شود: العرش، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قاهماز ذهبی (متوفی: ۷۴۸ هـ) ص - ۴۶، تحقیق: محمد بن خلیفه بن علی تمیمی ناشر: عمادة البحث العلمي، پوهنتون اسلامی، مدینة منورة، عربستان سعودی، طبع دوم، ۲۰۰۳/هـ/۱۴۲۴ م.



که تحت تاثیر افکار آنها قرار گرفته اند میگویند: به معاد ابدان جزمحمد - صلی الله علیه وسلم - کسی دیگری سخن نگفته است، تمام دلائل و براهین که در رابطه به معاد ابدان و زندگی جاویدانه آن جهان وجود دارد جز تخیل و واهمه چیزی دیگری نیست.

### غلات شیعه و روز آخرت:

صاحب (الفرق بین الفرق) میگوید: برخی از غلات شیعه از ایمان به آخرت انکار دارند و در عوض، آنها معتقد به تناسخ هستند (۱)

قیامت از نظر غلات روافض و اینچنین عذاب و راحت فقط در ارواح است نه در ابدان، مثلا روح شخص نیکو کار منتقل می شود به اجساد که در راحت و آسایش است، اما روح گنهکار به وسیله انتقالش به اجساد که مبتلا به انواع درد و اَلَم، شکنجه و عذاب گرفتار است، همیشه مبتلا به ناراحتی، درد و اَلَم می باشد. از نظر آنها دنیا طور همیشه در تناسخ ارواح روان است و قیامت ابدان اصلا متحقق نیست. (۲)

موقف قرآن در رابطه به آخرت:

اولا: مفهوم ایمان به آخرت ایمان به آخرت عبارت است از: تصدیق قطعی و یقینی به اینکه الله متعال انسانها را بعد از مرگ شان دوباره زنده خواهد کرد و سپس آنها را در برابر اعمال خوب و خراب شان مورد محاسبه قرار خواهد داد، تا اینکه اهل جنت در جنت قرار خواهند گرفت و اهل دوزخ در دوزخ.

ثانیا: همان گونه که قبلا گفته شد: ایمان به آخرت یکی از ارکان ایمان و عنصر مهم آن است، بدون آن ایمان نه تکمیل است و نه صحیح. هر چند زندگی بعد از مرگ و آمدن قیامت ابدان، علاوه بر قرآن به سنت، عقل و فطرت سلیم؛ نیز ثابت است و تمام کتب سماوی بر حقیقت آن تاکید دارد و مقتضای حکمت الهی هم هست، ولی مختصرا موقف قرآن را در رابطه به موضوع بیان میکنم:

۱- الله که قادر بر آغاز پیدایش انسان است از اعاده آن عاجز نخواهد بود. (وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ) (۳) او است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می گرداند، و این برای او آسانتر است.

۲- درباره کسانی که زنده شدن استخوانهای بوسیده را انکار میکنند الله میفرماید: (قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ) (۴) کسی آنها را زنده می گرداند که نخستین بار (از نیستی به هستی آورده است و به احوال و اوضاع همه مخلوقاتش آگاه است).

۳- الله متعال از زمان که آدم را به زمین فرود آورد زندگانی دنیا را موقت و از آمدن آخرت و روز رستاخیز خبر داد: (قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ. قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ) (۵) (الله به آدم، حوا و ابلیس) فرمود: از جنت پائین شوید، برخی شما دشمن برخی دیگر خواهد بود، و در زمین تا مدتی استقرار و بهره مند خواهید شد، در زمین زندگی و در آن دفن خواهید شد، سپس از آن در قیامت بیرون خواهید شد.

(۱) الفرق بین الفرق، عبد القاهر بن طاهر بن محمد بن عبد الله، بغدادی قمی، آسفرایینی، مکتی به أبو منصور (متوفی: ۴۲۹هـ) ص - ۲۵۳، ناشر: دار الآفاق الجديدة - بیروت.

(۲) دیده شود: مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، أبو الحسن علی بن إسماعیل اشعری (متوفی: ۳۲۴هـ) ص - ۴۶، ناشر: دار فرانز شتایز، شهر فیسبادن (آلمانیا) طبع دوم: ۱۴۰۰هـ - ۱۹۸۰م.

(۳) سوره الروم: آیت / ۲۷.

(۴) سوره یس: آیت / ۷۹.

(۵) سوره الاعراف: آیت / ۲۵.

۴- و هنگام که ابلیس مورد لعنت الله قرار گرفت و امیدش را از دست داد گفت: (رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ)<sup>(۱)</sup> پروردگارا! ( حال که چنین است ) پس مرا مهلت بده تا روزیکه مردم دوباره زنده خواهند شد، الله در جواب فرمود: (فَأِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ)<sup>(۲)</sup> همانا تو از مهلت یافتگان هستی تا روز زمان معین (که نهایت عمرجهان و آغاز قیامت است).

۵- هر عاقل میدانند کسیکه قادر بر کردن کارهای کلان و بزرگ باشد، حتما از انجام دادن کارهای خورد و کوچک عاجز نخواهد بود (أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِنْهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ)<sup>(۳)</sup> آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است، قدرت ندارد ( انسانهای خاک شده را دوباره ) به گونه خودشان و به شکل اول بیافریند ؟ آری ! ( می تواند چنین کند ) چرا که او آفریدگار بس آگاه و دانا است. یکی از سه مبحث اساسی قرآن کریم، خصوصاً در سوره های مکی: مسئله معاد و زندگی بعد از مرگ است که به روش ها و اسالیب مختلف ذکر شده است. ولی بخاطر جلوگیری از طول بحث آیات فوق را در بیان مطلب کافی میدانم .

### مطلب چهارم: وسطیت اسلام در تصور و جهان بینی

نقطه مقابل جهان بینی اسلامی، جهان بینی جاهلی است، ما قبل از همه بحث مان را از جهان بینی جاهلی شروع می کنیم تا وسطیت اسلام در جهان بینی و تصور روشن تر گردد.

جهان بینی جاهلی که در برابر جهان بینی اسلامی قرار دارد دارای اقسام مختلفی است که بارزترین و معروفترین آن جهان بینی مادی است. خلاصه و رؤوس مطالب جهان بینی جاهلی را امور ذیل تشکیل میدهد:

الف- جهان در مسیر مجهولی حرکت می کند و هیچ گونه هدف و مصلحتی در آن نیست، نه خالقی دارد و نه مدبری. بلکه مبدأ آن ماده و جهان؛ نیز مادی است و هر چیز که غیر از آن فرض شود موهوم و معدوم است، و ماده نیز همان واقعیت های عینی و خارجی است که با یکی از حواس ظاهری درگ گردد. لذا در این جهان بینی جایی برای آفریده گار کائنات نیست. زیرا از دید جهان بینی جاهلی آنچه توسط اسباب و آلات در حواس ننگنجد نه باید به وجود آن باور داشت.

ب- انسان جز حیوان تکامل یافته چیز دیگری نیست که عبارت از یک سلسله مولکول ها و اتم ها و ذرات مادیست و تفاوت اساسی آن با حیوان در داشتن دستگاه پیچیده عصبی است که به وسیله آن دارای فکر و شعور و آگاهی می شود و هیچ گونه هدفی را در زندگی بجز آسایش و تأمین تمایلات خویش تعقیب نمی کند و در تمام امور مستقل و آزاد است.

ج- زندگی نیز تنها در این دنیا بوده و معادی در کار نیست، زیرا همانگونه که از لحاظ مبدأ انسان غیر از فعل و انفعالات مادی چیزی دیگری نیست، از جهت پایان نیز داستان زندگی مرگ است و بعد از مرگ، ذرات بدن انسان در هوا پراکنده گردیده و در هوا برای همیشه نابود می شود. پس هستی خلاصه می شود، بین تولد و مرگ، هیچ حساب و کتابی در کار نیست و مرجع و دادگاهی وجود ندارد، زیرا که خدای وجود ندارد، بلکه خدا ساخته دست بشر- است، نه بشر- ساخته دست خدا.<sup>(۴)</sup>

د- دانشمندان غیر مسلمان در شرق و غرب چه تحلیل های از انسان دارند: یکی انسان را در زنجیر غرائز و عقده های روانی خلاصه می کند و از این طریق می خواهد که انسان مثل حیوان آزاد باشد. و دیگری انسان را مجبور محض و افکارش را تابع وسائل تولید و اقتصاد معرفی می کند و شعار شکم را سر داده انسان را در آخور و اصطبل خلاصه می کند و همه این جهان بینی ها هیچ گونه توجهی به فضائل اخلاقی انسان و شایستگی او و حرکتش به سوی کمال ندارد، بلکه مروج و مبلّغ آزادی فساد و فحشا و افتادن در گرداب رذائل اخلاقی و بی بند و باری می باشند. این است سیه روترین تفسیر از بشریت که همچون حیوانی همیشه در حال کشمکش و جنگ طبقاتی باید باشد و حق حیات از آن کسی است که قوی تر

(۱) سوره الحجر آیت : آیت / ۳۶.

(۲) سوره الحجر : آیت / ۳۷ - ۳۸.

(۳) سوره یس : آیت / ۸۱.

(۴) جهان بینی اسلامی ، مولوی عبدالملک ملازاده ، ص ۱۹-۲۰ ، ناشر: مکتبه نور .

باشد و مسئله تنازع بقاء که در عالم حیوان مطرح است در جامعه بشریت نیز به میان می آید و تفسیرهای مادی محض در جوامع و تاریخ انسان؛ نیز باید مطرح باشد. مسلماً همه این تحلیل ها نتیجه عدم وجود ایمان و اعتقاد بخداست؛ زیرا وقتیکه جهان مادیت و معلول و محصول ماده می باشد و خود انسان و تمام اعمال و افکارش؛ نیز مادیت است لذا حساب و کتابی وجود ندارد و معیاری در کار نیست.

اماتعریف قرآن از جهان :

تعریف جهان بینی اسلامی: جهان بینی اسلامی عبارت از: تصور و شناختی است که برگزیدگان الله و رهبران بزرگ عالم بشریت که جماعت پاک انبیاء - علیهم السلام - می باشند از طریق وحی الهی به بشر معرفی کرده اند که طبیعی ترین و فطری ترین راه درک حقایق بوده کاملاً علمی و مطابق با عقل و فطرت سلیم است. (۱)

#### خلاصه و رؤوس مطالب جهان بینی اسلامی از نظر قرآن:

الف- جهان یک آفریده است، و همشیت و عنایت الهی نگهداری می شود اگر لحظه ای عنایت الهی از جهان گرفته شود نیست و نابود می گردد. الله متعال میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكْتَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ) (۲) یقیناً که الله متعال آسمانها و زمین را نگاهداری می کند و نمی گذارد (که از مسیرش خارج و نابود شود). و اگر زمین و آسمانها از مسیرش خارج و دگرگون گردد جز الله متعال هیچ کس نمی تواند آن را در مسیرش نگاه و حفاظت کند. جهان عبث و بیهوده آفریده نشده، نظام جهان بر اساس اسباب و مسببات برقرار است، اراده و مشیت الهی بصورت سنت و اصل کلی در جهان جریان دارد، فاعل حقیقی و مختار کل، الله - رب العالمین - است، تمام خواص اشیاء و فعل و انفعالات شیمیایی معلول اراده الله بی همتا و غیر مادی می باشد که از ادراک و حیطه نظر ما خارج و بر همه چیز بصیرت دارد. (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ) (۳) چشم ها از ادراک الله ناتوان است، و او چشم ها را می بیند.

ب- انسان از نظر قرآن موجود شریف و صاحب کرامت ذاتی است، با اینکه مطالب علمی و مسائل مربوط به مغز و سلسله عصبی و مسائل از این قبیل را انکار نداریم، مگر حقیقت و هویت واقعی انسان را در جنبه دیگری از وجود او می پنداریم که همان روح است که از نفخه الهی بوجود آمده و غیر مادی می باشد.

الله متعال میفرماید: (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) (۴) ما انسان را در بهترین صورت و شکل خلق کردیم. و میفرماید: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ) (۵) ما انسان را مکرم آفریدیم و بر خشکی و دریا مسخرش ساختیم. شخصیت واقعی انسان همان حقیقت ثابت و مجرد از ماده می باشد که پس از متلاشی شدن جسم انسان، نیز باقی می ماند و در عالم دیگر به سرنوشت بد و یا خوب روبرو خواهد شد.

ج- انسان از نظر قرآن چنان موجود شامخ، و الامقام و با کرامتی است که به عنوان خلیفه الله انتخاب شده و مسجود ملائکه قرار گرفته و همه هستی در خدمت او و برای او آفریده شده است: (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ

جَمِيعًا) (۶) الله آفرید برای شما همه آنچه را که در روی زمین است.

د- انسان از نظر قرآن ارزش و اهمیت بسزا دارد، خلاق و آزاد است. مسئولیت دارد که جهان را آباد کند قسط و عدالت را در آن قائم نماید: (هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَأَسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا) (۷) او است که شما را از زمین آفرید و آبادانی آن را

(۱) جهان بینی اسلامی : ص - ۱۵.

(۲) سوره فاطر: آیت ۴۱/.

(۳) سوره الانعام : آیت / ۱۰۳.

(۴) سوره التین : آیت / ۵-۴.

(۵) سوره الاسراء آیت / ۷۰.

(۶) سوره البقره : آیت ۲۹/.

(۷) سوره هود : آیت / ۶۱.

به شما واگذار نمود. بر خلاف مکاتب مادی و ایدئولوژی های شیطانی که انسان را موجود تصادفی میدانند که از اجتماع اتم ها بوجود آمده نه هدف دارد و نه مسؤولیت.

همچنین این جهان بینی می گوید که این دنیا، خانه امتحان است، میزان و مقیاس حقیقی اعمال نتایجی است که در جهان دیگر آشکار می شود و آن پس از انقضای این جهان، و مهلتی که به او داده شده است معلوم خواهد شد و زندگی جاودانه در عالم آخرت است. (وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) (۱) زندگی دنیا مثل بازیچه ای بیش نیست و زندگی جاودانه در روز قیامت است اگر انسان ها درک داشته باشند و بفهمند.

لذا در قیامت روح انسان بار دیگر با جسم ترکیب می گردد و تولد نو می یابد و انسان همانگونه که در دنیا بود در جهان آخرت زندگی نو را آغاز خواهد کرد.

و- در این جهان بینی اسلامی، دیگر انسان مسلمان از آینده وحشت ندارد؛ زیرا که آینده از آن اوست، و تکامل و حرکت به سوی زندگی جاودانه در انتظار اوست، برخلاف بینش های مادی که آینده ای مبهم و پوچ دارند، نیستی و نابودی در سر راه بشر آرزوهای او را بنابودی می کشاند و بسیاراند انسان های که از روی ناامیدی خودکشی می کنند یا به موادمخدر و تسکین دهنده پناه می برند! اما سکون و آرامش ندارند؛ زیرا که سیر انسان در این مکاتب جاهلی از خاک به سوی خاک است نه اینکه از خاکدان طبیعت پرواز کرده بطرف طبیعت هستی کل، که ذات الله است رهسپار گردد. همان گونه که الله میفرماید:

۱- (إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا) (۲) همانا آخر کار و انتها بطرف پروردگارااست.

۲- ومیفرماید: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (۳) «ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی گردیم!».

اینجاست که معیارها و واژه هایی مانند: خودسازی، جامعه سازی، تعهد، مسئولیت، شهادت و شهادت، معنی پیدا می کند؛ زیرا که انسان از نفخه الله بوجود آمده و بازگشتش به طرف اوست. پس باید مثبت فکر کند و مثبت عمل نماید و امیدوار باشد؛ زیرا نابودی و ناامیدی هیچ محل و جای در جهان بینی اسلامی ندارد؛ چونکه مسیرانسان مشخص و هدفش واضح و روشن است.

روح وماده از نظر قرآن:

در تصور اسلامی بین روح وماده توازن واعتدال است. یگانه کتاب سماوی که بین روح وماده، دین ودنیا و بین حصه نفس از حیات وحق رب درعبادت که هدف اساسی خلقت انسان است توازن برقرار نموده وبه مراعات هردوبارها درموارد مختلف تاکید کرده است قرآن کریم می باشد. توازن واعتدال که قرآن بین دنیاوآخرت برقرار نموده، هیچ دین وکتاب در روی زمین چنین توازن را مراعات نه نموده است.

میخواهم یک مقایسه مختصر بین: یهودیت، نصرانیت واسلام داشته باشم؛ زیرا بقیه ادیان ومذاهب که به عنوان مذاهب وادیان زنده جهان به شمار می آیند، مگر ریشه آسمانی ندارند. درمقایسه به قرآن اصلاحات بحث راندارند.

#### یهودیت:

- دریهودیت تنها دنیامطرح است، درهیچ یکی ازاسفارپنجگانه تورات اثری درتربیه روح ومعنویات انسانی وجود ندارد، ودرامورمتعلق به آخرت درآن نه جای است ونه ازآن بحث نموده است.

- درتورات نه وعده برای نیکوکاران دیده میشود ونه هم وعید وتوبیخ برای عصات و نافرمانان، اگرکدام مژده ویاوعده ی درتورات دیده شود، همه مربوط به این دنیا، وزندگی این جهان است

مثلاً: درتورات ازفراوانی وپرباری، صحت،ثروت، طول عمر، نصرت به اعداء، وازین قبیل مژده ها، بحث شده مگرهمه ی این ها ازمکاسب اموردنیائی محسوب میگردد.

(۱) سوره العنکبوت: آیت / ۶۴.

(۲) سوره النازعات: آیت / ۴۴.

(۳) سوره البقره: آیت / ۱۵۶.

ودرمقابل جذب، فحطی، مرض، موت، وباء، فقر، هزیمت و شکست برای کسانیکه نافرمانی و معصیت از شریعت موسوی میکنند، نیز از جمله پاداش ها و جزاهای متعلق به محاسبات دنیوی پنداشته میشود، و برای پاداش های روحی و زندگی مربوط به آخرت نه وعده است و نه وعیدی. (۱)

مسیحیت:

۱- در مسیحیت اصلاً دنیا مطرح نیست، اگر انجیل را در پیش روی بگذاریم از اول تا آخر صفحه به صفحه به دقت مطالعه نمائیم به یک نتیجه می رسیم، و آن الغاء قیمت و ارزش های مادی به جهان هستی و امور دنیای است که ما در آن زندگی داریم. مثلاً: کسیکه ملکوت آسمانها را بخواهد پس باید از این دنیا اعراض نماید، و کسیکه عالم آخرت میخواهد، پس باید این عالم و این دنیا را کاملاً ترک نماید.

۲- انجیل هیچ نصیبی برای انسانیت در دنیا پیش بینی نکرده است، انجیل از طبیعت و نعمتهای زیبای آخرت برای حق قائل نیست، و در انجیل حق بدن بالای شخص مشخص نیست، و نقش انسان در اعمار و آبادانی زمین؛ نیز معلوم نمی باشد. (۲)

۳- انجیل تنها به تقشف و بی رغبتی و اهمال دنیا بسنده نکرده، بلکه نصرانیت، خصوصاً رجال دینی آنها نظامی را به اسم نظام رهبانیت، تاسیس نمودند که در آن قسوت نفس، تحریم ازدواج، سرزنش غرائز انسانی، ترک زینت و خوبیهای زندگی، به عنوان راه رسیدن به سعادت تعریف شده است.

۴- این نظام در نصرانیت چنان طغیان کرده بود که دوری از نظافت و ترک تجمل راعبادت و از اسباب تقرب الی الله می پنداشت، اهتمام به جسم و نظافت بدن و لباس را حرام و عمل شیطان محسوب می نمود. (۳)

امام ابوالحسن ندوی - رحمه الله - مینویسد: (وكان بعض الرهبان لا يكتسبون دائماً، وإنما يتسترون بشعرهم الطويل ويمشون على أيديهم وأرجلهم كالانعام: وكان أكثرهم يسكنون في مغارات السباع والآبار النازحة والمقابر، ويأكل كثير منهم الكلاً والحشيش، وكانوا يعدون طهارة الجسم منافية لنقاء الروح ويتأثمون من غسل الأعضاء، وأزهد الناس عندهم وأتقاهم أبعدهم عن الطهارة، وأوغلهم في النجاسات والدنس، وكانوا يفرون من ظل النساء ويتأثمون من قربهن والاجتماع بهن، وكانوا يعتقدون أن مصادفتهم في الطريق والتحدث إليهن - ولو كن أمهات أو أزواجا أو شقيقات - تحبط أعمالهم وجهودهم الروحية) (۴)

بعض راهبان کسب و کار نمی کردند، و به موهای طویل و درازشان بدنشان را می پوشانیدند، و مانند چهارپایان به چهار دست و پا راه میرفتند، و اکثریت شان در مغاره ها، چاهها و قبرستانها می زیستند، و از علف و گیاه زمین میخوردند، و پاکی جسم را منافی پاکی روح تلقی میکردند، و شستن اعضا بدن را گناه و منکر می پنداشتند، زاهدترین و متقی ترین آنها نجس ترین آنها دیده میشد.

از سایه زنان فرار میکردند، نزدیک شدن به زنان را گناه و معصیت میدانستند، و به این عقیده بودند که مواجه شدن به زنان گناه و سخن گفتن با آنها و لوکه مادر، همسر و یا خواهر باشد، حتی به طور تصادفی سبب نابودی عمل صالح و زحمات روحی انسان میشود.

بخاطر مراعات موضوعیت بحث میخواهم این مطلب را فقط از ناحیه قرآنی ریشه یابی و تحقیق نمایم.

اما اسلام تعادل بین عمل به دین و دنیا را مراعات و به آن تاکید میکند:

الله متعال میفرماید: (وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا) (۵) به وسیله آنچه که الله برای تو داده است، طلب کن خانه آخرت را ولی بهره ات را از دنیا؛ نیز فراموش نکن.

(۱) الوسطیة فی القرآن الکریم : ص - ۴۲۹.

(۲) العبادة فی الاسلام ، یوسف القرضاوی ، ص - ۱۷۵، ناشر: المكتبة الوهبة ، مصر - القاهرة .

(۳) مرجع سابق : ص - ۱۷۶.

(۴) ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين ، ابوالحسن علی الحسنی الندوی ، متوفی (۱۴۲۰هـ) ناشر: مكتبة الإيمان ، المنصورة - مصر، ص ۱۵۸-۱۶۰.

(۵) سورة القصص : آیت / ۷۷.

معنا و مفهوم آیت این است: که انسان مسلمان را اشتغال به حقوق جسم، از حقوق روح، و اینچنین رغائب دنیای فانی از حقائق جاویدان آخرت مانع نمیشود. مسلمان همان گونه که حقوق خالق و خدایش را فراموش نمیکند، نباید حقوق جسم و ماهیت وجودی اش را؛ نیز فراموش نماید.

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - اولین ممثل و مفسر قرآن کریم در رابطه عدم بفراموشی گذاشتن رغائب انسانی در پهلوی مراعات حقوق خالق میفرماید: «إِذَا وَضِعَ عَشَاءُ أَحَدِكُمْ وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَأَبْدَءُوا بِالْعَشَاءِ وَلَا يَعْجَلْ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ» وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ: «يُوضَعُ لَهُ الطَّعَامُ وَتَقَامُ الصَّلَاةُ فَلَا يَأْتِيهَا حَتَّى يَفْرُغَ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قِرَاءَةَ الْإِمَامِ» (۱) هرگاه غذای یک از شما آماده شد و نماز هم برپا گردید، پیش از اینکه مصروف اداء نماز شوید، غذا بخورید و در خوردن غذاهم عجله نکنید، عبدالله بن عمر- رضی الله عنهما - راوی حدیث، هنگامی که غذا برایش حاضر کرده می شد و نماز هم برپا می بود به نماز نمیرفت تا اینکه از غذا فارغ نمیگردید درحالیکه قرائت امام را میشنید.

در دیگر حدیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میگوید: "لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ" (۲) در وقت حضور طعام نماز نیست. یکی از اهمیت و فلسفه مشروعیت عبادت در اسلام این است که دست انسان را میگیرد تا او را اعمال دنیا در منجلاب نسیان معبودش غرق نکند، و خدای که خالق، رازق و مالک اوست از یادش نرود.

در حالی که اکثریت فرهنگهای غیراسلامی پدیده های مادی را که مصنوع و ساخته الله است در جای خالق و آفریده گار او پرستش میکنند، موضوع بحث آنها دنیا، مظاهر دنیا و راهای چگونگی بدست آوردن منافع و لذات دنیا است و بس. الله به خوب میفرماید: (ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ) (۳) چونکه منتهای علم شان تنها دنیا است؛ از این جهت فکروذکاوتشان تنها در تحقیق اهداف زود گذردنیاست از امور دین و منافع جاویدان آخرت کاملاً غافل اند. نه در آفرینش خود فکر میکنند و نه در آفرینش محیط و جهان که دلالت بر عظمت قدرت او تعالی دارد. الله متعال میفرماید: (أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ) (۴) آیا با خود نمی اندیشند که الله آسمانها و زمین و چیزهایی را که در میان زمین و آسمان است، جز به حق و برای مدت زمان معینی نیافریده است؟ (بلی! آفرینش کائنات برای حکمت عالیّه است و حتماً پایان مشخصی دارد، ولی اکثریت مردم به ملاقات الله - رب العالمین - در قیامت، باور ندارند. در حالی که الله متعال در آیت فوق عدم تفکر در پدیده های مادی دنیار انکوهش میکند.

در آیت دیگر اغراق در دنیا و مظاهر دنیا را تقبیح و آن را سبب نابودی اقوام و مردمان پیشین میداند: (فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ) (۵) هنگامی که آنان فراموش کردند آنچه را که بدان موعظه شدند دروازه های همه چیز را به رویشان باز نمودیم تا آن گاه که سرمست و مغرور شدند، پس ناگهان ایشان را گرفتیم پس ناامید، سرگردان و غمناک گردیدند. قوم که الله آنها را اینگونه توبیخ میکند، در واقع چه چیز را فراموش کردند؟ و کدام دروازه ها برایشان باز شد تا سزاوار چنین نکوهش از جانب الله شدند؟ معلوم است که اغراق در دنیا و مظاهر آن باعث فراموشی آخرت و لذات آن گردید و سرانجام به چنین بلا و عذاب دردآور و مایوس کننده دچار شدند.

پس ممکن نیست برای هیچ کس که اسلام را متهم کند به اینکه اسلام مردم را مجبور میکند بردین که نه موافق عقل است و نه فطرت، بلکه اسلام دین است بین روح و ماده، اسلام نه از حقوق دنیا میکاهد و نه از آخرت، اسلام دین و عقل، دین

(۱) صحیح البخاری: کتاب الصلوة، باب: إِذَا خَضَرَ الطَّعَامُ وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، حدیث شماره: ۶۷۳ صحیح مسلم: کتاب الصلوة باب: كَرَاهَةُ الصَّلَاةِ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ الَّذِي يُرِيدُ أَكْلَهُ فِي الْحَالِ ...، حدیث شماره: ۵۵۹.

(۲) صحیح مسلم: کتاب الصلوة، باب: (كَرَاهَةُ الصَّلَاةِ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ الَّذِي يُرِيدُ أَكْلَهُ فِي الْحَالِ ... شماره حدیث: ۵۶۰.

(۳) سوره النجم: آیت / ۳۰.

(۴) سوره الروم: آیت / ۸.

(۵) سوره الانعام: آیت / ۴۴.

و فطرت دین و نقل است. اسلام برای عقل مکانت و جایگاه بسیار رفیع و بدون افراط و تفریط قائل است، همان گونه که به نقل و وحی ارزش قائل است.

ارزش عقل و تفکر از نظر قرآن:

۱- از منظر قرآن عقل و تفکر دارای اهمیت بس فوق العاده است. ماده: ع- ق- ل (عقل) (۴۹) مرتبه در قرآن ذکر شده است و بجز در یک مورد همه به صیغه های فعل مضارع است.

صیغه (تَعْقِلُونَ) ۲۴ مرتبه صیغه (يَعْقِلُونَ) ۲۲ مرتبه و فعلهای: (عقل) (نعقل) و (يعقل) هر واحد یک بار ذکر شده است. بارزترین صیغه که اهمیت تفکر و استفاده از عقل را نشان میدهد صیغه (أَفَلَا تَعْقِلُونَ) است. (۱) آیات که در آنها صیغه (أَفَلَا تَعْقِلُونَ) ذکر شده است: آیت ۴۴ سوره البقره، ۶۵ سوره آل عمران، ۳۲ سوره الانعام، ۱۶۹ سوره الاعراف، ۱۶ سوره یونس، ۱۵ سوره هود، ۱۰۹ سوره یوسف، ۱۰ و ۶۷ سوره انبیاء، ۸۰ سوره المؤمنون، ۶۰ سوره القصص و ۱۳۸ سوره الصافات می باشد.

صیغه (أَفَلَا تَعْقِلُونَ) که دارای همزه استفهام انکاری است، دلالت میکند بر تحریض و بکارگیری عقل و فکر، مثلاً هنگامی که اهل کتاب درباره سیدنا ابراهیم - علیه السلام - مدعی شدند که وی یهودی و یا نصرانی بود، الله آنها را به بکارگیری عقل و اندیشه دعوت کرد و فرمود: (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (۲) ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم مباحثه میکنید که وی یهودی و یا نصرانی بود؟ در حالیکه تورات و انجیل نازل نشده است مگر بعد از ابراهیم، آیا عقل ندارید!؟

هدف از امثال این آیات تحریک عقل و استفاده از نیروی فکر و اندیشه است در امور که به عقل و فکر دانسته می شود. تاریخ شاهد است که اسلام به وسیله جهاد علیه طواغیت که مانع دعوت شده اند انتشار یافته است، ولی باتمام قوت که مسلمین داشتند و در تمام جنگ ها و میدان های مبارزه در طول تاریخ هیچ ثبوت در دست نیست که مردم را از طریق زور و اکراه، مجبور بر پذیرش اسلام کرده باشند. حتی کفار در سایه امن حکومت های اسلامی می زیستند و با مسلمین زندگی مسالمت آمیز داشتند بالاتر از آنچه که در بلاد و شهرهای اصلی خودشان داشتند.

۲- از هنگامی که این دین برای بشریت عرضه شده است هیچ گاهی نخواستند خود را بر عقول و قلوب مردم تحمیل کند و هیچ کس را بر پذیرش افکار و تصوراتش اجبار و اکراه نکرده است، الله متعال میفرماید: (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (۳) اجبار و اکراهی در (قبول و پذیرش) دین نیست؛ چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلالت مشخص شده است، بنابر این کسی که از طاغوت (شیطان و معبودهای دروغین و پوشالی) نافرمانی کند و به الله ایمان بیاورد، به محکم ترین دستاویز چنگ زده است که اصلاً قابل گسستن نیست.

۳- آنچه که اسلام در آغاز از آن شروع کرده است، تحریر عقل انسانی است از انقیاد هوا، تقلید و دنباله روی کور از سلطه های دین منحرف؛ زیرا بزرگترین خصوصیت اسلام احترام عقل بشری، اعتماد و اتکاء بر آن است در معرفت حقائق امور، خصوصاً در امور که متعلق به محیط انسان و استنتاج آنچه که در عقب این حقائق قرار دارد.

۴- قرآن در آیات متعدد به قیمت و ارزش عقل اشاره و به تفکر و دقت در نوامیس و قوانین ملکوت آسمانها و زمین تاکید می کند و آنانی را که از عقول شان استفاده درست نمیکنند، حیوان بل گمراه تر از حیوانات میداند: (وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ) (۴) ما بسیاری از جنیان و آدمیان را آفریده و (در جهان) پراکنده کرده ایم که سرانجام آنان دوزخ و اقامت در آن خواهد بود. (این بدان خاطر است که) آنان دارای قلوب

(۱) العقل والعلم في القرآن الكريم، يوسف قرضاوی، ص ۱۳، ناشر: المكتبة الوهبة، قاهره - مصر.

(۲) سوره آل عمران: آیت / ۶۵.

(۳) سوره البقره: آیت / ۲۵۶.

(۴) سوره الانعام: آیت / ۱۷۹.

هستند ولی به آن چیزی را نمی فهمند، و چشمها دارند ولی بدانها ( نشانه های الله شناسی و یکتاپرستی را ) نمی بینند، و گوشها دارند که بدانها ( مواظ و اندرزه های زندگی ساز را ) نمی شنوند. اینان ( چون از این اعضاء چنان که سزاوار بود سود نمی جویند و منافع و مضارّ خود را از هم تشخیص نمی دهند) همسان چهار پایانند و بلکه گمراه تر از حیوانات ( چرا که چهار پایان از سنتهای فطرت هرگز پا فراتر نمی گذارند، ولی اینان از سنتهای فطرت پا فرا گذاشته از عقل و خرد که الله برایشان داده است استفاده نمیکنند. و این مبدأ بزرگ اسلامی با آنچه که در ادیان دیگر در رابطه به جهان هستی است تعارض و تضاد زیاد دارد.

زیرا در بعض ادیان دیگر عقل و دین دو عنصر متضاد شناخته شده است، و این بینش اثرات بسیار منفی در تأخر مدنیت و انحطاط انسانیت در قرون وسطی داشت. کسانیکه تاریخ را مطالعه کنند، انحراف فکری، اعتقادی و سلوکی اروپائیان بروی در عصور قرون وسطی پوشیده نمی ماند که دهن ها مهر زده می شد. دست ها به زنجیرها کشیده می شد و دانشمندان کشته و به آتش سوزانده می شد. حتی با مریضان روحی و روانی به بدترین شیوه رفتار میکردند؛ زیرا اعتقاد رائج در نزد آنها این بود که ارواح شریره در اجساد این نوع مریضان حلول میکند و این امراض عقلی و روانی نتیجه آن ارواح شریر و بداست و جزبه سوختن و تعذیب آنها راه دیگری برای خلاصی از آنها نیست. این جنایات علاوه بر جرائم بود که اصحاب کنیسه و کسانی که به نام رجال دین شناخته شده بود انجام میدادند.

حتی در زمان معاصر عیسویهای کاتولیک در فلیپین و بعض کشورهای دیگر اروپائی تعذیب نفس، زدن و اقسام آلام را در ایام عید فصیح عبادت و تطهیر از گناهان می دانند. در حالیکه اسلام از هرگونه تعذیب نفس در هر شرائط منع و آن را شدیداً نکوهش میکند.

اسلام بین نقل صحیح و عقل صریح و اینچنین بین وحی ربانی و عقل انسانی تعارض نمیداند، بلکه عقل و نقل نور بالای نور است. و در صورت تعارض بین عقل و نقل، قطعی ایندو را - عقل باشد و یا نقل - برظنی ایندو ترجیح داده می شود و اگر هر دو ظنی باشد، نقل بر عقل تقدیم میگردد، تا اینکه عقلی ثابت شود و یا برطرف و مضمحل گردد. بناء از نظر اسلام موقف کسانیکه بنام شریعت عقل را معطل قرار میدهند و اینچنین موقف کسانیکه عقل را بر شرع تقدیم میکنند و بنام عقل و اندیشه میخواهند، دین الهی را تحریف کنند باطل و مردود است. (۱)

## مبحث دوم: وسطیت در تشریح و تکلیف

### مطلب اول: تعریف تشریح و تکلیف

این مطلب: در دو بخش توضیح میگردد: ۱- تعریف تشریح ۲- تعریف تکلیف. اما تعریف تشریح: تشریح در لغت: قانون گذاری و وضع قانون و از باب تفعیل است، مصدر (شَرَّعَ) به تشدید (را) مجرد آن (شرع) به معنای وحی الهی، شریعت اسلام، قانون شرعی اسلام، بیان و واضح کردن می باشد. در قرآن کریم ماده: ش - ر - ع - ( شرع ) به صیغه های زیر آمده است:

۱- (شَرَّعَ): ( شَرَّعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ.. ) (۲)

۲- (شَرَّعُوا): ( أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَّعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنُ بِهِ اللَّهُ ) (۳)

۳- (شَرَّعَ): ( لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ) (۴)

۴- (شَرَّعًا): ( إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيبَانُهُمْ يَوْمَ سَبَّتِهِمْ شَرْعًا ) (۵)

۵- (شَرَّيْعَةً): ( ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ) (۱)

(۱) کلمات فی الوسطیة الاسلامیة ومعالجها : ص - ۴۹.

(۲) سوره الشوری : آیت / ۱۳.

(۳) سوره الشوری : آیت / ۲۱.

(۴) سوره المائده : آیت / ۴۷.

(۵) سوره الاعراف : آیت / ۱۶۳.



راغب اصفهانی میگوید: لفظ: (شرع) به سکون (شین) اصلا مصدر است، بعدا استعمال شده است برای راه واضح و روشن، و استعاره شده برای طریقه الهی. (۲)

(شریعت و شرعت) هر دو دراصل آب فراوان را گویند، چه در نهرها باشد و یا در میان وادی ها، و به همین ترتیب راه رسیدن به سوی آب را، نیز شریعت گفته میشود، و شریعت بر دین، نیز استعمال میگردد؛ زیرا پیروی دین سبب شفای نفوس و طهارت ارواح گردیده، و انسان را به مقصدش - که همانا عبادت الله و سعادت دارین است میرساند. مثل که آب های جاری در نهرها و بیابانها، سبب و وسیله حیات ابدان بشمار می آید.

طبری میگوید: (شرعت و شریعت) هر دو یک معنا دارد. (۳) لفظ شریعت در قرآن کریم به معنای روش و راه درست، نیز استعمال گردیده است: (ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (۴) آن گاه تو را بر آئین و روش روشنی از دین قرار دادم، پس، از آن پیروی کن و از خواسته های آنانکه نمی دانند پیروی مکن. تشریح در اصطلاح:

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در تعریف تشریح میگوید: "... فَكُلُّ مَا قَالَهُ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَأَقْرَبَ عَلَيْهِ وَلَمْ يُنْسَخْ فَهُوَ تَشْرِيْعٌ " (۵) در اصطلاح شرع: هر آنچه که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بعد از نبوت گفتند، و به آن باقی گذاشته شد و نسخ به آن عارض نشده بود، تشریح است.

از تشریح به گونه دیگر؛ نیز تعریف شده است: "هو وضع القواعد و بیان النظم التي تسیر عليها الأفراد والجماعات." (۶) تشریح یعنی وضع قواعد و بیان سیستم که مسیرحرکت افراد و توده های مردم را تعیین و مشخص می سازد. تشریح در اصطلاح:

شریعت در اصطلاح عبارت است از: عقائد، عبادات، اخلاقیات، معاملات و سیستم که الله متعال در جوانب مختلف حیات انسانی، بخاطر تحقیق سعادت انسانها در دنیا و آخرت وضع و بیان نموده است. (۷)

صاحب (القاموس المحيط) مختصرا در تعریف شریعت میگوید: "الشریعة ما شرعه الله لعباده" (۸) شریعت عبارت است از: هر آنچه که الله برای بندگانش مشروع و بیان نموده است.

در نتیجه این دو تعریف: واضح میگردد که شریعت عبارت است از: روش درست و مستقیم که انسانیت را از ضلالت و انحراف مصون و از مزالیق شر و شهوات نجات میدهد.

بدون شک بخش قانونی شریعت اسلامی؛ نیز جزء مهم و اساسی تشریح اسلامی بشمار می آید. از همین جهت گفته میشود: هدف از تشریح، استقامت و راست ساختن انسان است به جاده مستقیم بخاطر رسیدن و درک عزت دنیا و سعادت آخرت.

شریعت و تشریح به معانی فوق مخصوص امور و مسائل میشود که از جانب الله وارد، و پیامبر اسلام آن را تبلیغ و به آن امت را دعوت کرده باشد. پس اطلاق شریعت و یا تشریح بر قوانین وضعی درست نیست؛ زیرا این قواعد ساخته و دست پرورده بشر است. مگر برخی نویسنده گان معاصر تعبیر میکنند: از قوانین وضعی به تشریح وضعی، و از وحی الهی به تشریح سماوی، لکن چنین تعبیر در نزد اکثریت دانشمندان اسلامی نظربه تعریف های فوق درست نمی باشد. شرع و

(۱) سوره الجاثیه: آیت / ۱۸.

(۲) المفردات فی غریب القرآن: ج ۱ ص ۴۵۰.

(۳) تفسیر الطبری: ج ۱۰ ص ۳۸۴.

(۴) سوره الجاثیه: آیت / ۱۸.

(۵) مجموع فتاوی، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم الحزازی (متوفی: ۷۲۸هـ) ج - ۱۸ - ص ۱۱، ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، مدينة منوره، عربستان سعودی، تاریخ نشر: ۱۴۱۶هـ/۱۹۹۵م، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم.

(۶) المدخل إلى دراسة المذاهب الفقهية، علی جمعة محمد عبد الوهاب، ص - ۳۰۵، ناشر: دار السلام - قاهرة طبع دوم: ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م.

(۷) مباحث فی علوم القرآن، مناع بن خلیل القطان (متوفی: ۱۴۲۰هـ) ص ۱۵، ناشر: مكتبة وهبة طبع پنجم: ۱۴۲۲هـ-۲۰۰۱ م.

(۸) القاموس المحيط: باب عين فصل شین، ص - ۶۴۶.

شریعت را جز به طریقه و قوانین الهی به سائر قوانین و سیستم های انسانی استعمال کردن از نظر اکثریت اهل علم مجاز نیست. (۱)

### فرق بین تشریح سماوی و قوانین وضعی:

اول: قوانین وضعی تنظیم بشری و ساخته انسان است پس مناسب نیست که آن را قرین تشریح سماوی که از جانب الله آمده است بگردانیم؛ زیرا بین خالق و مخلوق فرق -کلان- است و از نظر عقل جائز نیست که صنعت (ناس) را مساوی صنعت (رب الناس) گردانده شود. (۲)

دوم: کسانی که قوانین وضعی را وضع میکنند طبیعتاً از خواهشات و کشش های درونی متأثر می باشند، گاهی عواطف بشری بر آنها غالب و تحت تاثیر عوامل قرار میگیرند که عدالت را تحت شعاع قرار میدهد. درک و معرفت انسان بهر حدی که ارتقاء یابد باز هم حقائق امور را چنانکه هست درک کرده نمیتواند، و از جانب دیگر قوانین وضعی به آسانی تغییر و تبدیل می شود و چیزی را که امروز حلال و مشروع میسازند چند وقت بعد عین آن چیز را حرام و نامشروع اعلان میدارند، و کدام میزان دقیق برای خیر و شر در قوانین وضعی موجود نیست، و این موضوع به روشنی در مجالس تقنینی جهان معاصر مشهود است. اما تشریح سماوی وحی منزل الهی بوده خواهشات، امیال نفسانی، عواطف بشری در آن هیچ نقش ندارد و از هر گونه دگرگونی، تغییر و تبدیل مصون و محفوظ است.

سوم: قوانین وضعی موقت بوده و برای مردم خاص و در زمان معین وضع شده است؛ لذا تغییر پذیر است و بهراندازه که جوامع انسانی متطور شود بهمان انداز ضرورت تطور و بازنگری قوانین وضعی احساس میگردد. اما تشریح سماوی برای قوم خاص و یا زمان خاص نیامده است و دارای قواعد و اصول کلی، ثابت و پایه دار است که در هر زمان و در هر اجتماع میتواند جواب گوی نیازمندیهای بشر باشد. از زمان نزول تشریح سماوی زیاده از ۱۴ قرن میگذرد، با اینکه اوضاع جامعه بشری کاملاً متفاوت شده است، و از عصر نزول تشریح سماوی، و تا هنوز صدها قوانین بشری آمده و مندرج شده، ولی تازه گی و نصارت تشریح سماوی بقوت خود باقی و برای نظم بخشیدن زندگی جوامع بشری برنامه های عملی و سازنده دارد. (۳)

چهارم: تشریح سماوی دین، و عمل به آن عبادت است، مراعات آن موجب ثواب و مخالفتش سزاوار عقوبت است، مگرگاهی مخالفت شریعت، عقوبتهای دنیوی را، نیز دربردارد، ولی اصل ثواب و عقاب در موافقت و مخالفت تشریح سماوی مربوط به عالم آخرت است.

اما قوانین وضعی، دین و عمل به آن عبادت نیست، ثواب و عقاب اخروی در آن مرتب نمی باشد، و فقط نظام ظاهری انسانها را تنظیم میکند و هیچ سیطره بر قلوب و درون انسانها ندارد.

پنجم: هدف از تشریح سماوی تزکیه انسان و گرداندن انسان است طاهر القلب و عالی النفس. اما هدف از تشریح وضعی تنها نظم اجتماع است و هیچ اثری در تنظیم اخلاق، تزکیه انسان و تربیه روح او ندارد.

ششم: تشریح سماوی امر به معروف و نهی از منکر میکند، در حالیکه قوانین وضعی به معروف کاری ندارد و تنها از منکرات باز میدارد و عمل خیر در تشریح وضعی ضمنی و در تحت منهیات است.

هفتم: تشریح سماوی اعمال ظاهر و باطن انسانها را مورد بازپرس قرار میدهد، در حالیکه قوانین وضعی صرف از اعمال ظاهری نظارت و از آن حساب میگیرد و هیچ کاری به اعمال باطنی انسان ندارد. (۴)

### بخش دوم: تعریف تکلیف

تکلیف در لغت: این ماده از باب تفعیل، و ماخوذ است از (کلفت) این لفظ از جمله الفاظ بسیار (کثیرالمعنی) به شمار می آید، از قبیل: تحمیل زحمت دادن، گرفتارسازی، ناراحتی، خراج، مالیات، تشریفات و ده ها معنای دیگر. اما اصل تکلیف

(۱) تاریخ التشریح الإسلامی، مناع بن خلیل القطان (متوفی: ۱۴۲۰هـ) ص - ۱۴ ناشر: مکتبه وهبه، طبع پنجم: ۱۴۲۲هـ-۲۰۰۱م.

(۲) مرجع سابق: ص - ۱۹.

(۳) مرجع سابق: ص ۱۹-۲۰.

(۴) المدخل إلى دراسة المذاهب الفقهية، ص - ۳۰۵.

در عربی به معنای لزوم می آید، از این جهت لکه های روی را در عربی (کلف) - به فتح کاف - میگویند؛ زیرا لکه های روی لازم روی می باشد.<sup>(۱)</sup>

تکلیف در اصطلاح:

تعریف تکلیف: "إلزام الكلفة على المخاطب" <sup>(۲)</sup> یعنی ملزم ساختن مخاطب به کار دشوار و سخت. و در تعریف دیگر: "إلزام ما يشق إرادة الانسانية عليه" <sup>(۳)</sup> لازم ساختن آنچه که اراده انسانیت بر آن دشوار باشد. و از آیه (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)<sup>(۴)</sup> برداشت میشود که تکلیف در اصطلاح قرآن، دستور دادن به امور و احکام که در توان و استطاعت انسان نباشد، و انسان از انجام دادن آن عاجز آید.

(تکلف): به معنای تصنع، تظاهر، رفتار غیر طبیعی، و اینچنین به معنای ریا، تزویر و فریب کاری.

(متکلف): کسیکه در امور لایعنی و غیر مفید مصروف باشد.<sup>(۵)</sup>

ماده: ک - ل - ف - (کلف) در قرآن کریم به صیغه های ذیل در رابطه به موضوعات مختلف آمده است:

۱- (لَا تُكَلِّفُ): این لفظ در دو جای قرآن کریم وارد شده است: آیت (۲۳۳) سوره البقره: (وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا) و آیت (۸۴) سوره النساء: (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ)

۲- (لَا يُكَلِّفُ): نیز در دو جای آمده است، آیت (۲۸۶) سوره البقره: (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) و آیت (۷) سوره النساء: (الْيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فليُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا).

(لَا تُكَلِّفُ): در سه جای وارد شده است: آیت (۱۵۲) سوره الانعام: (وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)، آیت (۴۲) سوره الاعراف (لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) و آیت (۶۲) سوره المؤمنون: (وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَآدِينَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)

۴- (مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ): این کلمه صرف در یکجا ذکر شده است: آیت (۸۶) سوره ص: (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ)<sup>(۶)</sup>

فرق بین تکلیف و ابتلاء: معنای تکلیف قبلادانسته شد، اما ابتلاء به معنای: آزمودن و امتحان کردن و دچار کردن کسی به چیزی آمده است.

ابتلاء در اصطلاح: "هو استخراج ما عند المبتلى وتعرف حاله في الطاعة والمعصية بتحميله المشقة."<sup>(۷)</sup>

ابتلاء عبارت است از: تحمیل مشقت درطاعت و معصیت، جهت تعرف و شناختن حال شخص که مورد آزمون، قرار میگیرد. پس ابتلاء تکلیف محسوب نمیگردد، هر چند گاهی از تکلیف تعبیر به ابتلاء میشود، ولی این تعبیر از قبیل تسمیه شیء است به اسم آنچه که در معنا به آن قریب است.

(۱) الفروق اللغوية، ابو هلال حسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران عسکری (متوفى ۳۹۵هـ)، ج ۱ - ص ۱۳۹، ناشر: دار العلم والثقافة للنشر والتوزيع، القاهرة - مصر.

(۲) التعريفات، جرجاني، ص ۹۰.

(۳) الفروق اللغوية: ج ۱ - ص ۱۳۹.

(۴) سوره البقره: آیت / ۲۸۶.

(۵) لسان العرب: ج ۹ - ص ۳۰۷.

(۶) سوره ص: آیت / ۸۶.

(۷) الفروق اللغوية: ج ۱ - ص ۱۳۹.

## مطلب دوم: روش وسطیت قرآن در تشریح و تکلیف

درمبحث مظاهر وسطیت توضیح نمودم که (یسرورفع حرج) از امت اسلامی، نشانه وسطیت و اعتدال اسلام به شمار می آید، قرآن کریم بارها در مواضع و موضوعات مختلف روی آن تاکید ورزیده است که برخی آن آیات را در اینجا ذکر می نمائیم:

۱- (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)<sup>(۱)</sup> و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است.

۲- (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ)<sup>(۲)</sup> الله آسایش شما را می خواهد و خواهان زحمت شما نیست.

۳- (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)<sup>(۳)</sup> الله به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی دهد.

در این مطلب میخواهم روش و اسلوب های قرآن کریم را در بیان وسطیت در تشریح و تکلیف، طبق توان و استعداد بشری بحث و تحقیق نمایم. قرآن کریم به چندین روش و اسلوب وسطیت و اعتدال را در احکام تشریحی و تکلیفی بحث و از آن سخن میگوید.

۱- یکی از جمله روشهای قرآن در بیان وسطیت در تشریح و تکلیف: وضع (اصرواغلل) است. الله متعال درضمن نعمتها و خصوصیات متعدد که به امت اسلامی به ارمغان داده است، میتوانیم یکی از بزرگترین آن را (وضع اصر و اغلال) به شمار بیاریم. قرآن کریم این موضوع را به دو اسلوب بیان میکند:

اول: اسلوب خبر زمان که الله - جل ذکرة - باموسی - علیه السلام - سخن میگوید: از اوصاف پیامبر اسلام - محمد - صلی الله علیه وسلم - نیز سخن به میان می آرد، و در یکی از او صافش میفرماید: (وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ)<sup>(۴)</sup> بار سنگین، بند و زنجیر های را که بر دوش (امتان پیشین بود) بر می دارد.

دوم: اسلوب دعاء

این اسلوب در آخر سوره مبارکه البقره ذکر شده است، الله متعال در این آیات وضع (اصرواغلل) را به اسلوب دعا بیان میکند: (رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ)<sup>(۵)</sup> پروردگارا! بار سنگین را بر ما مگذار، آن چنان که بر کسانی که پیش از ما بودند، گذاشتی. پروردگارا! آنچه را که تاب و توانش را نداریم بر ما تحمیل مکن.

امام مسلم در کتاب الایمان از ابن عباس - رضی الله عنه - روایت میکند: هنگام که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - این آیت را قرائت کرد، الله در عقب هر کلمه فرمود: "قد فعلت"، و فی روایة: "قال: نعم"<sup>(۶)</sup> پیامبر اسلام در این حدیث خبر میدهد که عملاً این دعاء مستجاب، (اصرواغلل) از این امت مثل: نسیان، خطاء و آنچه که انسان به کردن آن مجبور میگردد مرفوع گردیده است.

(اصر) در اصل لغت: بار گران را گویند، و مراد از (اصر) در اینجا تکالیف و مشقتهاست که تحمل آن برای انسان زحمت آفرین و سخت باشد. (اغلال) جمع (غل) زنجیرهای آهنین، و مراد از آن تکلیفهای طاقت فرسائی است که بر اهل کتاب - به سبب معاصی و نافرمانی شان - لازم و فرض ساخته شده بود، و به تعبیر دیگر سختیهای که اهل کتاب در عبادت‌هایشان بر خود وضع و لازم ساخته بود تعبیر به اغلال میگردد.

در دو آیت سوره: البقره و الاعراف اشاره است بر اینکه: رسول محبوب ما - صلی الله علیه وسلم - مبعوث شده تا اعتدال، میانه روی و وسطیت را در جای افراط و تفریط، آسانی، سماحت و سهولت را در جای اصر و اغلال، به مردم مژده، و میانه روی را در تمام امور به عنوان راه وصول به سعادت دین و دنیا معرفی و عرضه کند. به خاطر تبیین و

(۱) سوره الحج: آیت / ۷۸.

(۲) سوره البقره: آیت / ۱۸۵.

(۳) سوره البقره: آیت / ۲۸۶.

(۴) سوره الاعراف: آیت / ۱۵۷.

(۵) سوره البقره: آیت / ۲۸۶.

(۶) صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب "إن الله لا يكلف إلا ما يطاق" شماره حدیث: ۱۲۶.

توضیح هر چه بیشتر وسطیت قرآن کریم در احکام تشریحی، چند نمونه از احکام تورات را که آصار و اغلال را در احکام تکلیفی آنها تمثیل میکند بیان میدارم.

۱- سفرخروج: اگر شخصی پدر و یا مادرش را دشنام دهد باید کشته شود. از قاتل مذنب گرفتن فدیة روانیست بلکه باید کشته شود.

۲- سفرلاوین: مساس کردن زن حائض انسان را تا بیگانه نجس میسازد، تمام آنچه که زن حائض درحالت حیض به او می خوابد نجس میگردد، لباس هر شخصی که به فرش زن حائض برسد باید لباسش را بشوید و خودش حمام کند. (۱)

۳- سفرتثنیه: به گاو و خر یکجا قلبه نکن، کالای مختلط از پشم و کتان را یکجا نبوش. (۲)

از همه دقیق تر و واضح تر: قول الله - سبحانه و تعالی - در قرآن کریم است که نمونه های از اصر و اغلال وضع شده بر اهل کتاب را به تصویر میکشد:

۱- الله متعال میفرماید: (فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّت لَّهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا) (۳) پس به خاطر ستمی که یهودیان می کردند، و به خاطر اینکه بسیاری مردم را از راه الله باز می داشتند، چیزهای پاکیزه ای را که برای آنان حلال شده بود بر آنان حرام کردیم.

۲- الله متعال میفرماید: (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَأْتِكُمْ ظَلْمَةٌ أُنْفُسُكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلِ فَنُوبُوا إِلَيَّ بَارِكُمْ فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ) (۴)

و هنگامی که موسی به قومش گفت: ای قوم من! شما با پرستش گوساله درحقیقت بر خود ستم کرده اید، بنابراین به درگاه آفریدگارتان توبه کنید، پس خودتان را بکشید.

۳- الله متعال میفرماید: (وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ) (۵)

و بر یهودیان هر ناخنداری را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند چربی ها را بر آنان حرام کردیم، به جز چربیهای که در پشت اینها قرار داشته و یا روده هایشان آن را برداشته است، یا آنچه آمیخته به استخوان باشد، آنها (یهود) را در مقابل بغاوت شان اینگونه جزا دادیم و شکی نیست که ما راستگو هستیم.

هدف از بیان بعض احکام تکلیفی اهل کتاب، در قرآن کریم، این است که الله متعال به این امت بی نهایت مهربانی نموده، همه ی مشکلات و احکام سخت، (اصر و اغلال) که بر امتان گذشته بود، از این امت مرفوع، و بجای آن تخفیف، وسطیت و اعتدال را پیش کش و پیامبر- صلی الله علیه وسلم - به چنین اوصاف ستائش شده است. بعض علماء - رحمة الله علیهم - برخی احکام تکلیفی امتان پیشین را که قرآن از آنها به (اصرواغلال) تعبیر میکند ذکر نمودند. میخواهم بخاطر مقایسه بین احکام تکلیفی این امت، و امتان پیشین نمونه های از آن احکام را بیان بدارم:

قطع موضع نجاست، سوختن اموال غنیمت، تحریم کار در یوم سبت (شنبه)، قطع اعضای خاطی، تعیین قصاص در قتل عمد و خطاء، و عدم جواز دیت، خودکشی و قتل نفس در توبه، اداء ربع مال در زکات، عدم جواز نماز جز در معابد و کنائس، حرمت جماع در شبهای صوم بعد از عشاء و خواب، حرمت خوردن غذا بعد از خواب، عدم جواز تیمم - طهارت

(۱) رفع الحرج فی الشریعة، ص - ۱۵۸ - ۱۶۰.

(۲) مرجع سابق: ص / ۱۶۰.

(۳) سوره النساء: آیت / ۱۶۰.

(۴) سوره البقره: آیت / ۵۴.

(۵) سوره الانعام: آیت / ۱۴۶.

به خاک- نوشتن گناه شب صبحانه در دروازه ها، دور ساختن زنان حائض در حالت حیض، و امثال اینها از جمله احکامی بود که در یهودیت مردم به انجام آنها مکلف بود.<sup>(۱)</sup>

اما قرآن کریم در دو جمله کوتاه در وصف رسول الله - صلی الله علیه وسلم - همه این موارد را از این امت برداشت (وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ)<sup>(۲)</sup> نبی امی احکام طاقت فرسا و سختیهای که قبلا در گذشته گان بود از این امت می بردارد. این وصف را الله متعال در تورات و انجیل قبل از بعثت و قبل از آمدن اسلام در رابطه به اوصاف رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بیان نموده است.

اسلام تمام این احکام را از این امت یا اصلا برداشت و یا تخفیف و آسانی کلی را در آن به میان آورده است. در یک جمله بسیار کوتاه و پر محتوا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: "انی لم أبعث بالیهودیة ولا بالنصرانیة ولكنی بعثت بالحنفیة السمحة"<sup>(۳)</sup> یقینا که من به یهودیت و نصرانیت مبعوث نشدم ولكن من به حنیفیت آسان و سهل فرستاده شده ام.

۲- قرآن کریم تکالیف فوق طاقت را از انسان نفی میکند: روش دیگری بیان وسطیت در تشریح و تکلیف، آیاتی است که در رابطه به عدم تکلیف در اعمال و کارهای که بالا از توان و طاقت انسان است، وارد شده است. قرآن کریم گاهی این موضوع را به جمله خریه بیان میدارد: (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)<sup>(۴)</sup> هیچ نفس را الله متعال جز به اندازه توانش مکلف نمیکند.

درجای دیگر به صیغه متکلم میفرماید: (وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)<sup>(۵)</sup> ما هیچ نفس را جز در حد توانش مکلف نمی سازیم.

و در عقب این جمله، دعاء مؤمنین را حکایت نموده بیان میدارد که الله به امت اسلامی منت گذاشت و این امت را نه تنها به خطا و نسیان مؤاخذه نمیکند، بلکه آصار و اغلال ( احکام تکلیفی سخت) که گذشتگان به آن مکلف بودند، از این امت مرفوع و جز در حدود توان و استطاعت، تکلیف را از امت برداشته است.

قرآن کریم دعای مؤمنین را در سه جمله حکایت میکند:

- ۱- (رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا)<sup>(۶)</sup> پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را مگیر.
- ۲- (رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا)<sup>(۷)</sup> پروردگارا! بار سنگین را بر ما مگذار آن چنان که بر کسانی که پیش از ما بودند گذاشته ای.

۳- (رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ)<sup>(۸)</sup> پروردگارا! آنچه تاب و توانش را نداریم بر دوش ما مگذار. امام بقاعی<sup>(۹)</sup> درتعلیق این آیت میگوید: الله متعال مواقع نعمتش را به بندگانش تعریف، و دعای شان را از اخف به اعلی ترتیب نموده اعلام میدارد که نه آنها را به اعمال که از روی فراموشی و نسیان انجام داده اند مؤاخذه میکند، و نه به

(۱) دیده شود: تفسیرالسمعی = تفسیر القرآن، أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار السمعانی، متوفی(۴۸۹هـ) ج ۲۱ ص - ۲۲۲ ناشر: دارالوطن - ریاض، تحقیق: یاسر بن إبراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، تاریخ: ۱۴۱۸هـ- ۱۹۹۷م - عربستان سعودی. و تفسیرالنسفی: ج - ۱ ص - ۶۱۰، ناشر: دار الکلم الطیب، بیروت، طبع اول: ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م.

(۲) سوره الاعراف: آیت / ۱۵۷.

(۳) مسند احمد بن حنبل، ج - ۵ ص - ۲۶۶ شماره: ۲۳۶۴۸.

(۴) سوره البقره: آیت / ۲۸۶.

(۵) سوره المؤمنون: آیت / ۶۲.

(۶) سوره البقره: آیت / ۲۸۶.

(۷) سوره البقره: آیت / ۲۸۶.

(۸) سوره البقره: آیت / ۲۸۶.

(۹) البقاعی که نامش: إبراهیم بن عمر بن حسن الرُّبَاط - بضم الراء و تخفیف الباء - و مکنی به ابوالحسن است: مؤرخ و آدیب بود. اصلش از (بقاع) شهری است درسوریه، بعدا مسکن گزین شد دردمشق و از آنجا به بیت المقدس رفت و سپس به دمشق آمد و در آنجا وفات نمود. دیده شود: الاعلام رزکلی، ج ۱ ص ۵۶.

اعمال که به خطا و لغزش صورت گرفته است، و نه تحمیل میکند بر آنها احکام طاقت فرسا و اعمال سنگین را، بلکه شریعت را بر آنها آسان و خفیف گردانیده است.<sup>(۱)</sup>

خلاصه سخن اینکه این آیات مبین روش وسطیت در تشریح و تکلیف بوده، بیان میدارد که تمام اوامر و نواهی در شریعت اسلامی در حدود توان و نیروی انسان می باشد، هر نوع سختگیری، مشقت، و اعمال طاقت فرسا، از این امت برداشته شده است.

۳- آیات و ارده در (رفع حرج) روش دیگری وسطیت در تشریح و تکلیف به شمار می آید: این نوع آیات به دو روش ذکر شده است:

#### أ - روش اول: آیات دال بر نفی حرج از دین به طور عام

۱- مثل قول الله متعال: بعد از بیان احکام تیمم (مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ) <sup>(۲)</sup> الله نمیخواهد که بر شما حرج را بیارد.

رشید رضا در تفسیر این آیت می نویسد: یعنی الله اراده هیچ نوع حرج، مضایقه و مشقت را بر شما نکرده، نه در آنچه که در این آیت مشروع ساخته و نه در غیر این آیت؛ زیرا الله غنی و بسیار مهربان است، و مشروع نمیسازد بر شما جز امور را که در آن خیر و منفعت شما است. <sup>(۳)</sup>

۲- (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) <sup>(۴)</sup> الله برای شما در دین سختی را نگردانده است.

در تفسیر این آیت ابن کثیر در تفسیرش می نویسد: در هر امریکه بر شما در آن دشواری و زحمت باشد، الله برای شما در آن خلاصی و فراخی را می آرد. <sup>(۵)</sup>

۳- (مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ) <sup>(۶)</sup> هیچ گونه گناه و تقصیری بر پیامبر نیست در انجام چیزی که الله بر او مقرر و یا واجب و لازم کرده باشد. مثل که در انجام فرائض و واجبات بر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - حرج نیست در انجام چنین کار بر امتانش؛ نیز حرج نمی باشد.

#### ب - روش دوم: آیات دال بر نفی حرج از گروه خاص و یا در موضوع خاص

در قرآن کریم در رابطه به نفی حرج به دو نوع آیات دیگر رو برو می شویم: آیات دال بر نفی حرج از گروه خاص.

و آیات دال بر نفی حرج در موضوع خاص .

۱- اما رفع حرج از گروه خاص: الله در رابطه به رفع حرج از گروه خاص میفرماید: (لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ) <sup>(۷)</sup> بر نابینا، لنگ و بیمار گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکنند).

۲- رفع حرج در رابطه به حکم خاص: (لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا) <sup>(۸)</sup>

(۱) نظم الدررفی تناسب الآيات والسور، ابوالحسن ابراهیم بن عمر البقاعی (متوفی: ۸۸۵هـ)، ج ۱ - ص ۵۵۷ ناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان تاریخ: ۱۴۱۵هـ . تحقیق: عبدالرزاق غالب المهدی .

(۲) سوره المائده: آیت / ۶ .

(۳) تفسیرالمناز: ج ۶ - ص ۲۱۴ .

(۴) سوره الحج: آیت / ۷۸ .

(۵) ابن کثیر: ج ۵ - ص ۴۵۵ .

(۶) سوره الاحزاب: آیت / ۳۸ .

(۷) سوره الفتح: آیت / ۱۷ .

(۸) سوره الاحزاب: آیت / ۳۷ .

این آیت درباره مشروعیت نکاح با زنان پسرخوانده شده گان و فلسفه تشریحی آن نازل شده است. الله متعال میفرماید: ما همسر زیدبن حارثه - که بچه خوانده تو است - در نکاح تو آوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخواندگان نشان نباشد، و قتیکه نیاز خود را به آنان تمام کنند، و فرمان الله انجام یافتنی است.

دکتور صالح بن حمید مگوید: رفع حرج - در دین - راجع است به وسطیت و اعتدال، و دلیل است بر نفی افراط و تفریط، پس تشدد و سخت گیری حرج است در جانب عسر - تکالیف، افراط و تفریط حرج است در تعطیل مصالح و مقاصد شریعت.<sup>(۱)</sup>

ابن العربی<sup>(۲)</sup> در احکام القرآن میگوید: "وَلَوْ ذَهَبَتْ إِلَى تَعْدِيدِ نِعَمِ اللَّهِ فِي رَفْعِ الْحَرْجِ لَطَالَ الْمَرَامُ"<sup>(۳)</sup> اگر بخواهی که نعمت های الله را در (رفع حرج) به شمار بگیری یقیناً سخن به درازا خواهد کشید.

۴- آیات دال بر تخفیف و تیسیر:

قرآن کریم بعد از ذکر برخی احکام تکلیفی یادآور میشود، که همواره الله بر شما تخفیف، و سهولت را اراده نموده، و نظر به ناتوان بودن وضعیف بودن شما، دین تان را دین آسان بی آلائش، سهل و طبیعی ساختهاست، و این نوع دیگری بیان روش وسطیت در باب تشریح و تکلیف محسوب میشود.

۱- بعد از بیان رخصت افطار برای مریض و مسافر در ماه رمضان، الله میفرماید: (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ)<sup>(۴)</sup> الله برای شما اراده آسانی را کرده است و از شما سختی را نخواست است.

۲- بعد از بیان برخی احکام مربوط به نکاح میفرماید: (يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا)<sup>(۵)</sup> الله می خواهد کار را بر شما آسان کند؛ چونکه انسان ضعیف آفریده شده است.

۳- الله متعال تمام شریعت و امور مربوط به دین را تعبیر به (یسری) میکند چنانکه میفرماید: (وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى)<sup>(۶)</sup> ما تو را برای شریعت ساده و آسان (یعنی اسلام) آماده می سازیم. مراد از (یسری) در این آیت: شریعت و امور دین است.

قاسمی در محاسن التاویل میگوید: (وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى) "نوفقك للطريقة اليسرى، أي: الشريعة السَّهولة، التي هي أيسر الشرائع وأوفقها بحاجة البشر مدى الدهر"<sup>(۷)</sup> موفق می سازیم تو را به شریعت آسان و سهلی که آسان ترین شریعتها و سازگارترین آنها است با نیازمندیهای بشر در تمام ادوار زمان.

۴- الله متعال در برابر یک سختی دو آسانی را ذکر میکند (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا)<sup>(۸)</sup> این مژده بزرگ برای این امت است که هرگاه سختی و دشواری در میان آید، آسانی در تعقیب آن حتما خواهد آمد، حتی گفته شده: اگر سختی و دشواری در سوراخ سوسماری برود آسانی بر آن وارد خواهد شد و آن را بیرون خواهد ساخت.

(۱) رفع الحرج في الشريعة: ص - ۱۳.

(۲) أبو بكر ابن العربي. یکی از ائمه مالکی، فقیه، محدث، مفسر، اصولی، ادیب و متکلم است وی رحمه الله در سال (۴۶۸هـ) در (اشبیلیه) تولد یافت، بعد از اخذ علوم از نزد پدرش و علمای اشبیلیه با معیت پدرش به دمشق رفت، در علوم دین به رتبه اجتهاد رسید، در حدیث، فقه، اصول، تفسیر، ادب، تاریخ، تصنیفات دارد، و زمانی هم متولی قضای (اشبیلیه) بود. ابن بشکوال میگوید: ابن العربی ختام علمای اندلس و آخرین ائمه و حفاظ اندلس است. در سال (۵۴۳هـ) در قریب فاس وفات نمود و در آنجا دفن شد. گرفته شده از (الاعلام) ج - ۶ ص - ۱۳۰.

(۳) احکام القرآن، محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي (متوفی: ۵۴۳هـ) ج - ۳ ص - ۳۰۹، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، طبع سوم: ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا.

(۴) سوره البقره: آیت / ۱۸۵.

(۵) سوره النساء: آیت / ۲۸.

(۶) سوره الاعلی: آیت / ۸.

(۷) محاسن التاویل: ج - ۹ ص - ۴۵۸.

(۸) سوره الشرح: آیت / ۶-۵.



## مطلب سوم: دلایل وسطیت در تشریح و تکلیف

اسلام از نقطه نظر تشریح و تقنین قوانین، معتدل ترین و میانه ترین قوانین و نظامهای تشریحی در میان سائرادیان و مذاهب معاصر و قدیم جهان را دارد. و در تمام ابعاد وسط و معتدل است از جمله: تحلیل و تحریم مثلاً: یهود در تحریم بسیار تجاوز و اسراف کردند، محرمت در یهودیت از دو جهت زیاد بود، برخی را یعقوب - علیه السلام - بر خود حرام ساخته بود و به اتباع یعقوب - علیه السلام - یهود، نیز آنها را بر خود تحریم نمود، و برخی دیگر را الله در مقابل بغاوت و طغیان شان بر آنها حرام ساخت.

دلیل تحریم از جهت اول: (كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ) (۱) تمام غذاها بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه اسرائیل (یعنی یعقوب - علیه السلام - به عللی، پیش از نزول تورات بر خود حرام کرده بود.

دلیل تحریم از جهت دوم: (فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا. وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) (۲) به خاطر جور و ستمی که یهودیان مرتکب شدند و (به خصوص) به سبب بازداشتن شان مردم را از راه الله، قسمتی از چیزهای پاک و حلال بود، تحریم کردیم.

ولی مسیحیت در اباحت و تحلیل به عکس یهود، اسراف کار و متجاوزاند، حتی بسیار چیزهای که حرمتش در تورات منصوص بود، با اینکه انجیل اعلان نمود که ناموس تورات را نقض نمیکند، بلکه هدف از انجیل تکمیل ناموس تورات است، مگر رجال دینی مسیحیت اعلان داشت که هرچیز پاک و حلال است برای پاکان.

اما اسلام: بلی اسلام دارای تحلیل و تحریم است، ولیکن تحلیل و تحریم در اسلام از دو جهت با تحلیل و تحریم در یهودیت و مسیحیت و دیگر ادیان فرق کامل دارد:

فرق اول: تحلیل و تحریم در اسلام صرف حق الله و پیامبر اوست - صلی الله علیه وسلم - و بشر در هر سویه وسط که باشد، در رابطه به تحلیل و تحریم و سائر احکام شرعی و تقنینی اندک ترین نقش ندارد.

فرق دوم: اسلام تنها اشیای خبیث و مضر را تحریم نموده است، همانگونه تمام اشیای پاک و مفید را حلال میداند از این لحاظ هنگام که الله متعال اوصاف رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را در قرآن بیان میکند میفرماید: (وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ) (۳) چیزهای پاک را برای آنها حلال می سازد و اشیای حرام و خبیث را حرام میگرداند.

اسلام وقوانین فامیلی:

اینچنین اسلام در قوانین فامیلی معتدل ترین و طبیعی ترین قوانین را دار است، مثلاً بین آنانکه تعدد ازواج را بدون قید و حد مجاز میدانند و بین کسانی که تعدد را اصلاً منع و آن را تقبیح میکنند هرچند مصلحتی وجود داشته باشد و یا ضرورتی ایجاد کند.

ولی اسلام اولاً ازدواج را بشرط قدرت مشروع ساخته است و در مسئله تعدد؛ نیز عدالت را شرط میگذارد و در صورت خوف از عدم عدالت در میان ازواج، اقتصار بر یک زن را واجب و تعدد را نامشروع می داند، الله متعال میفرماید: (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً) (۴) و اگر از عدم عدالت می ترسید پس به یک زن اکتفا نمائید.

(۱) سوره آل عمران: آیت / ۹۳.

(۲) سوره النساء: آیت / ۱۶۰ - ۱۶۱.

(۳) سوره الاعراف: آیت / ۱۵۷.

(۴) سوره النساء: آیت / ۳.

و اینچنین قوانین اسلامی در طلاق، وسط است بین کسانی که طلاق را مطلقاً حرام میدانند و لو که زندگی زناشویی به جهنم تبدیل شود، مثل فرقه کاتولیک نصاری و قریب است به این گروه فرقه دیگر از مسیحیت یعنی ارتودکس که طلاق را فقط بجرم زنا و خیانت مباح میدانند و بس.

و بین آنانکه در امر طلاق کاملاً لجام گسیخته اند در طلاق نه قید را می‌شناسند و نه شرط را از نظر این گروه نکاح و طلاق یک شیء تافه ناچیز و به اندک ترین چیز سزاوار هدم و انحلال است. در حالیکه در اسلام طلاق وقت مشروع می باشد که تمام وسائل علاج و راهای حل بین طرفین مسدود، تحکیم و اصلاح و مداخله افراد خیرخواه از اقارب مرد و زن؛ نیز جای را نگیرد.

### اسلام و نظام اجتماعی:

اسلام در تشریح و نظام اجتماعی؛ نیز وسط است بین نظام سوسیالیسم و طرفداران مالکیت فرد و یا سرمایه داری که حق فرد را بر اجتماع ترجیح میدهد، حقوق افراد را زیاد و از وجائب شان می کاهد. انسانها در نظام سرمایه داری همیشه میگویند: حقوق من و بسیار کم و نادر میگوید؛ و جائب من. و بالآخره از توده های مردم بنابر مصلحت فرد بهره برداری میگردد. از این جهت ربا و سودخواری و مکیدن خون کارگر امر مشروع و ارمغان نظام سرمایه داری و سوسیالیسم محسوب میگردد.

و بین نظام مارکسستی و کمونیست که اجتماع را اساس هستی میدانند و برای فرد به تنهای ارزشی قائل نیست، و پیاس همین فلسفه، مالکیت را در اختیار دولت قرار میدهد؛ زیرا که در نظر کمونیست یگانه نماینده اجتماع دولت است و بس؛ لذا حقوق اجتماع در آن زیاد و حقوق افراد بسیار کم است، پیوسته فشار بالای فرد وضع میگردد. از حقوقش کاسته می شود، آزادی اش محدود می گردد، اموالش مصادره می شود تا اجتماع آسوده گردد.

اما اسلام:

در نظام درخشان اسلام فکر دیگر و فلسفه جداگانه ای است. و روی همین اصل اقتصاد و فلسفه اقتصادی آن؛ نیز موضوع دیگری دارد، و هرگز با نظام اقتصادی سرمایه داری و کمونیستی سازگار نیست. اسلام درباره فرد و اجتماع دو گونه نظر دارد: فرد را در آن واحد دارای دو شخصیت و دو عنوان میداند: یکی بعنوان استقلال فردیش و دیگری بعنوان عضو جامعه بودنش و مقتضای این فلسفه، فرد نیز درباره هر دو عنوانش مسئول است، گاهی باید بخواسته های فردی خود جواب بگوید. و گاهی هم خواسته های اجتماعی را در نظر بگیرد، و چون دارای دو مقام و دو وظیفه خطیر است باید هر دو را یکسان مراعات نماید.

فلسفه اجتماعی اسلام که در حقیقت از فکر و فلسفه تشکیلات فردی سرچشمه میگیرد، وظایف اجتماعی را؛ نیز مرکب از همین دو وظیفه میداند. زیرا که در نظر اسلام فرد و اجتماع فاصله ندارند و هیچگاه با یکدیگر بیگانه نبوده است و اسلام هرگز آنان را مانند دو سپاه مخالف و مقابل هم که هر ساعت بریختن خود یکدیگر آماده باشند بسیج نمی سازد. بنابر این، ما دامیکه فرد دارای این دو عنوان است:

۱- استقلال فردی. ۲- عضویت جامعه انسانی. پس وظیفه قانونگذاری اسلام این است که خواسته های فردی و اجتماعی وی را کاملاً هم آهنگ بسازد که حق هیچ یک از فرد و اجتماع پامال نگردد.

و همین گونه باید مصلحت هر فردی را با سایر افراد که تشکیل دهنده اجتماع اند، طوری تنظیم نماید که نه حق فرد ضایع شود، و نه حقوق اجتماع از مسیر خود بیرون رود، و عبارت دیگر نه فرد فدای اجتماع شود و نه رشته تشکیلات اجتماع بخاطر حفظ فرد و یا افراد بخصوصی متلاشی گردد.<sup>(۱)</sup>

در این مطلب بخاطر توضیح هر چه بیشتر دلائل وسطیت برخی موارد فوق را از قرآن کریم تفصیلاً بیان میکنم تا زوایای و سطیت اسلام همه جانبه واضح و مجسم گردد.

(۱) دیده شود: التأسیل الاسلامی للعلوم الاجتماعیه، بادنای تصرف، محمد قطب، ص ۱۲۵.

## دلیل اول وسطیت قرآن در تعدد ازواج:

یکی از نمونه ها و دلیل بسیار مبرهن و غیرقابل انکار در باب تشریح تعدد ازواج و یا چند همسری است، و این موضوع در اسلام نسبت به تمام ادیان در عالم قدیم و جدید، طبیعی، معتدل و وسط می باشد. در ادیان مثل مجوسیت، گاو پرستان، و مشرکین قبل از اسلام، در تعدد ازواج هیچ معیار و محدودیت به نظر نمی رسد، و هر کدام از پیروان این ادیان در یک وقت می توانستند صدها زن را در نکاح خود بیارند، اما اهل کتاب برای یک مرد زیاده از یک زن را تجویز نمی کردند، زمان که آفتاب جهان تاب اسلام بواسطه نزول قرآن کریم طلوع کرد، از یک طرف مردان را مقید به یک همسر- نساخت مثل اهل کتاب، و از جانب دیگر تعدد لجام کسبیده که در باقی ادیان وجود داشت، منضبط و مشروط به عدالت ساخت. تعدد در یهودیت:

در نظام فامیلی عبریها تعدد ازواج یک امر عادی به شمار میرفت، مردان حق داشت که زیاده از یک زن را ازدواج کنند، به خصوص در بین بطارقه و شاهان اسرائیلی. شریعت موسوی؛ نیز تعدد ازواج را تأیید و مباح دانست، بدون اینکه در آن کدام محدودیت را وضع کند، ولیکن شریعت موسوی محرف فعلا حقیقت آنچه را که در شریعت موسوی منزل بود در دست رسی ما قرار نمی دهد.

از تلمود<sup>(۱)</sup> دو نوع روایت به نظر می رسد: تحدید تعدد به آن مقدار که مردان بتوانند از آنها سرپرستی کنند و در جای دیگر تعدد را مقید به عدد خاص یعنی چهار نموده است.<sup>(۲)</sup> مگر علماء و احبار بنی اسرائیل نظر به اسباب که بعداً ذکر خواهد شد، تعدد را تحریم نمودند.

اسباب تحریم تعدد در نزد علماء و احبار بنی اسرائیل:

ضیق معیشت: که قیام به لوازم سرپرستی حتی یک زن را به مشکل مواجه ساخته بود.

تعادل و همسان بودن نوزادان بین بچه ها و دخترها تقریباً.

پرداخت مهریه برای زن، مردان یهودی توان پرداخت مهر را به زیاده از یک زن نداشت.

یهود تعدد را به نظر حقارت می نگریست، و از این جهت ازدواج را به یک زن محدود نمودند و در عوض روی به طرف تعامل و ارتباط نامشروع با دوست زن ها، انتخاب زنان به عنوان معشوقه و دیگر روابط غیر منضبط و غیر شرعی آوردند.<sup>(۳)</sup>

## تعدد در نصرانیت:

در انجیل کدام قول صریح در رابطه به جواز و یا عدم جواز تعدد دیده نشده است، ولی نظام تک همسرداری تنها در دولت های اروپائی رواج یافته است که مسیحیت در آنها انتشار وسیع دارد. و رفاقت با دوست دختر و دوست پسر- در آنها یک امر عادی و مباح شناخته میشود، حتی در برخی کشورها اروپائی به عنوان قانون تبدیل شده است.<sup>(۴)</sup>

## تعدد در هند قدیم:

در هند قدیم تعدد و چند همسری برای مردان مباح بود، و زن نسبت به مردان در مرتبه پایان تری قرار داشت، زنان مطیع و فرمان بردار مخلص مردان به شمار میرفت، مردان حق داشت که چندین همسر را در یک نکاح جمع کنند، شوهر از میان زنان یکی را به اشراف و مدیریت باقی همسرانش انتخاب می نمود، در اغلب اوقات از همسران تعهد میگرفت که بعد از مرگ وی باید به آتش خود را بسوزند و گفته شده که یکی از ملوک هند از مجموع (۱۲۰۰۰) زنی که داشت از (۳۰۰۰) آنها تعهد گرفت که اگر میخواهند به نزد او مقرب باشند باید در وقت مرگش به اختیار خودشان خود را بسوزانند و این تعهد یک نوع شرف و کرامت برای زنان هند قدیم بشمار می رفت.<sup>(۵)</sup>

(۱) تلمود در زبان عبری به معنای تعلیم است که باوازه تلمیذ در زبان عربی ارتباط دارد، یهودیان به این باورند که شریعت موسوی به دویخش تقسیم می شود: ۱- بخش مکتوب ۲- و بخش شفاهی، بخش شفاهی تعالیم موسوی تلمود نامیده می شود. دیده شود: موسوعه الملل والأدیان إعداد: مجموعة من الباحثين بإشراف الشيخ علوی بن عبد القادر السقاف، ج ۱ - ص ۹۷.

(۲) تعدد الزوجات بین حقائق التنزیل وافتراءات التزیل، محمود محمد غریب، ص ۲۴، ناشر: دارالقلم للتراث - القاهرة - مصر طبع دوم: ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۴ م.

(۳) مرجع سابق: ص ۲۵.

(۴) مرجع سابق: ص ۲۵.

(۵) مرجع سابق: ص ۱۵.

## تعدد در فرس قدیم:

تعدد در فرس قدیم، مانند تعدد در هند قدیم مباح و مشروع بود، مرد می‌توانست آن اندازی را که بخواهد در نکاح بیارد، در تعدد کدام قید و بند وجود نداشت، تعالیم زردشت نیز تعدد را روا میدانست، در فرس قدیم جمع بین دو خواهر رواب ود، حتی نکاح بین پدر و دختر، بین فرزند و مادر، بین برادر و خواهر در دیانت فرس قدیم مشروع پنداشته میشد. (۱)

## اما تعدد در اسلام:

قضیه تعدد ازواج، وسطیت و هدایت قرآن را به معتدل ترین و استوارترین راه به نمائش میگذارد، و دلالت میکند که شریعت اسلام در راه از میان برداشتن حرج در زندگی بشر، و آوردن یسر و سهولت در باب تشریح و تکلیف، آسان ترین و طبیعی ترین فرمول را برای بشریت تعریف، و در راستائی اقناع بشریت دلائل محسوس و غیر قابل انکار را ارائه نموده است، الله متعال میفرماید: (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) (۲) یقیناً این قرآن (مردم را) بسوی راهی هدایت میکند که مستقیم ترین راه ها است. مطلب آیت این است که رهنمائی قرآن، نسبت به رهنمائی هر کتاب و هر دین دیگری مستقیم تر و استوارتر است.

علامه محمد امین شنقیطی (۳) - رحمه الله - در تحت این آیت میگوید: یکی از رهنمائی مستقیم قرآن اباحت تعدد و چهار همسری می باشد، و در صورت هراس از عدم عدالت، پس باید به یک همسرا کتفان مائید، و یا از کنیزان که در ملکیت شما اند بهره مند شوید. الله متعال میفرماید: (وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا) (۴) و اگر ترسیدید از اینکه در ازدواج با دختران یتیم، عدالت را مراعات کرده نمی توانید. پس از نکاح آنها صرف نظر کنید و از زنان دیگر آنچه را که حلال است: دو دو، سه سه و چهار چهار، نکاح کنید. و اگر ترسیدید که در صورت نکاح با بیشتر از یک زن عدالت را مراعات کرده نمی توانید، یکی را نکاح کنید، یا از کنیزانیکه دستهای شما مالک آنها است استفاده به عمل آرید اینکار سبب می شود که کمتر دچار کجروی و ستم شوید. بدون شک بهترین و استوار ترین راه در مسئله ازدواج همانا اباحت تعدد است، نظریه دلائل محسوس و غیر قابل انکار که هر انسان سالم و صاحب عقل آن را می پذیرد. دلائل عقلی اباحت تعدد:

۱- زن گاهی مصاب به عادت ماهوار و یا دیگر امراضی میگردد که از عهده خصوصی ترین لوازم زوجیت ناتوان می شود در حالیکه مرد اکثراً از چنین امراض در امان است، پس اگر مرد را محدود به تک همسری بسازیم مردان از اکثریت نیازمندیها و منافع شان بدوم کدام گناهی که مرتکب شده باشد محروم میگردد.

۲- عادت الله جاری است بر اینکه مردان نسبت از زنان کمتر می باشند، و مردان نسبت از زنان معروض تر می باشند به اکثریت اسباب مرگ و میر در تمام میادین زندگی. پس اگر مردان را به تک همسری ملزم بسازیم بخش کلان زنان از ازدواج محروم گردیده و روبه فحشاء و روابط غیر مشروع می آرند، پس تعدد که قرآن کریم آن را نظام مند ساخته است، از ضیاع اخلاقی و انحطاط حیوانی جلوگیری نموده، شرف، عزت و اخلاق جوامع انسانی را از هر گونه رذالت و پستی مصون می سازد.

۳- هر زن استعداد و توان ازدواج را دارد، مگر اکثریت مردان یا از روی فقر و عدم قدرت بر آماده کردن لوازم نکاح، و یا به علتها ی دیگری توان قیام به لوازم زوجیت را ندارد، پس اگر مردان را به یک زن ملزم بسازیم یک بخش کلان زنان که مستعد برای ازدواج هستند، از داشتن شوهر مشروع محروم گردیده به ناچاری رو به انحطاط اخلاقی و ارزشهای انسانی می آرند.

(۱) تعدد الزوجات : ص ۱۷.

(۲) سوره اسراء : آیت / ۹.

(۳) محمد امین بن محمد مختار بن عبد القادر الشنقیطی: مفسر ویکی از علمای مشهور شنقیط کشور (موریتانیا) است. در سال (۱۳۲۵هـ) تولدیافت، و تحصیلاتش را؛ نیز در موریتانیا پیش برد. بعد از اینکه در (۱۳۶۷هـ) جهت ادای حج به سعودی سفر کرد، در مدینه منوره مدرس شد، سپس راهی ریاض و در ریاض مدرس بود و اخیراً در سال (۱۳۸۱هـ) در دانشگاه مدینه منوره بحیث استاد تعیین گردید. و در سال (۱۳۹۳هـ) در مکه مکرمه وفات نمود. دیده شود: الاعلام: ج ۶ - ص ۴۵.

(۴) سوره النساء : آیت / ۳.

سید قطب - رحمه الله - میگوید: "إنما هو ضرورة تواجه ضرورة، وحل يواجه مشكلة. وهو ليس متروكاً للهوى، بلا قيد ولا حد في النظام الإسلامي، الذي يواجه كل واقعات الحياة"<sup>(۱)</sup>

تعدد زوجات ضرورتی است که با ضرورت های دیگر رویاروی میکند و چاره ناچاری است، و راه حلی است که مشکل پیش آمده را با آن باید حل و چاره سازی کرد. و الا تعدد زوجات کاری نیست که دل بخواه بوده و به هوی و هوس واگذار شود، و در سیستم اسلامی که با یکایک واقعات زندگی روبرو می گردد، حد و مرز و قید و بندی نداشته باشد. تعدد و شروط آن در قرآن کریم:

اباحت تعدد در قرآن ضرورت مقید به عدالت مستحیل نمی باشد، مثل که بعضی های فکر میکنند، بلکه اباحت تعدد، یک نوع اباحت عام است که در سائر احکام شرعی وجود دارد، مثل که شارع، انسان را در سائر احکام شرعی، توصیه به یک سلسله آداب و شروط میکند، در مسئله تعدد و انتخاب چند همسری؛ نیز سفارش های اخلاقی و ضمانت های قانونی دارد، که در وقت تطبیق آن ضمانت ها هم مصالح اجتماع مراعات میگردد، و هم رفاه و آسایش را برای افراد بشریت پیش کش میکند، و تا حد ممکن از اضرار جانبی ناشی از تعدد ازواج؛ نیز کاسته می شود. الله متعال در قرآن کریم تعدد ازواج را مقید به ضوابط ذیل نموده است:

#### ۱- قرآن حد نهائی تعدد را چهار زن میداند:

(فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ)<sup>(۲)</sup> پس نکاح کنید آنچه را که برای شما حلال است از زنان، دو، سه و چهار. ولی در زمان جاهلیت نکاح زنان مقید به عدد خاص نبود. بلی وقتی که اسلام ظهور کرد، مردان در جاهلیت بود که دارای ده زن و بیشتر و کمتر از آن بودند، و این مردان هیچگونه حد و مرز، قید و بندی را در تعامل با آنها نمی شناخت. اسلام به مردان دستور داد که: مرزی در میان است که مرد مسلمان نباید از آن عبور کند و گام فراتر نهد، آن هم چهار زن است. و بندی در میان است که نباید بگسلد، آن هم عدالت و دادگری است، و در غیر این صورت یا به يك زن قناعت نماید. و یا این که به کنیزان و ممالیک شان اکتفاء نمایند.

سید قطب میگوید: "جاء الإسلام لا ليطلق، ولكن ليحدد. ولا ليرك الأمر لهوى الرجل، ولكن ليقيد التعدد بالعدل. وإلا امتنعت الرخصة المعطاة!"<sup>(۳)</sup> اسلام آمده است نه بر ای این که آزادی و بی بند و باری ببار آورد، بلکه آمده است تا حد و مرزی تعیین کند. اسلام نیامده است تا زمام کار را به دست هوی و هوس و اراده و خواست مردان بسپارد، بلکه آمده است تا تعدد ازواج را منوط به عدالت و مقید به دادگری بسازد، و در صورت عدم رعایت عدل و داد، اجازه و رخصتی داده شده باز پس گرفته می شود.

#### ۲- وجوب عدالت و مساوات:

اسلام در حالت تعدد، به عدالت و مساوات تاکید میکند: الله متعال میفرماید: (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا)<sup>(۴)</sup> اگر ترس از عدم عدالت دارید فقط به یک زن اکتفا کنید، و یا از کنیزان که در ملکیت تان است استفاده نمائید، این کار به عدالت نزدیک تر است.

در شرط عدالت، جز میل قلبی که هیچ کس بدون استثناء توان اداره آن را ندارد، چیزی دیگر استثناء نشده است، و استثناء میلی قلبی مشروط به عدم تاثیر گذاری آن است در تعاملات ظاهری و امور مادی. قرآن در رابطه میفرماید: (وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ)<sup>(۵)</sup> هرگز نمیتوانید در میان زنان عدالت را رعایت کنید، هر چه بسیار رغبت هم داشته باشید.

(۱) تفسیر فی ظلال القرآن: ج ۱ - ص ۵۷۱.

(۲) سوره النساء: آیت / ۳.

(۳) تفسیر فی ظلال القرآن: ج ۱ ص ۵۸۰.

(۴) سوره النساء: آیت / ۳.

(۵) سوره النساء: آیت / ۱۲۹.

ازین تعبیر معلوم میگردد که تعدد همسران، باید جواز نداشته باشد؛ زیرا عدالت در میان آنها از امکان دور است، پس برای از اله این شبهه این موضوع را واضح میسازد که عدالتی که درین آیه نفی شده است، فرد کامل عدالت می باشد، و آن عدالت غیر مادی است که عبارت از محبت و تمایلات قلبی است، اما مطلق عدل که در امکانش شکی نیست، نفی نشده؛ زیرا الله در ادامه آیه فوق میفرماید: (فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا هَا كَالْمُعَلَّقَةِ) (۱) پس تمام تمایل قلبی خویش را به یک طرف متوجه نسازید که یک زن خود را همانند زن معلق قراردهید، و با یکی از زنان تان چنان رفتار غیر عادلانه کنید که گویا نه شوهر دارد و نه مطلقه است (یعنی شوهرداری شوهر). مناقشه دلائل معترضین:

برخی کینه توزان بر اسلام گمان دارند که تعدد زوجات مستلزم جدال و خصومت دائمی و سبب رنج در زندگی میگردد؛ زیرا اگر شوهر تلاش کند رضایت یکی از زوجین را بدست بیارد، حتما همسر دیگر ناراض خواهد شد، و شوهر دائما در بین دو خشم و دو نارضایتی قرار میگیرد؛ و به تعبیر دیگر اگر بپذیریم که در تعدد مصالح زیادی است مگر در آن مفسد زیاد؛ نیز وجود دارد، و قاعده این است که دره مفسد مقدم است از جلب مصالح؛ لذا تعدد و چند همسری نه تنها از حکمت نیست، بلکه جزرنج و تعب برای زوجین چیزی دیگری به ارمغان نمی یورد.

در جواب باید گفته شود: نظر به دلائل زیر این اعتراض کاملاً ساقط، غیر منطقی و نابجا است. دلیل اول: نفس جارو جنجال در بین افراد یک فامیل امر غیر قابل اجتناب است. دیده می شود گاهی بین فرزند و مادرش که عزیزترین عنصر فامیل او است رخ میدهد، و گاهی بین فرزند و بین پدر و بین پدر و بین اولادش؛ نیز مخاصمت صورت میگیرد. دیده میشود بین شوهر و بین یگانه همسرش؛ نیز مخالفت و جدال گاهی چنان گرم میگردد و بیداد میکند که منجر به فرقت و دعوا در محاکم میگردد و حتی در برخی موارد از خودکشی و قتل همدیگر؛ نیز ابا نمی ورزند. دلیل دوم: همه این مشکلات موارد جزئی و نسبت به فوائد کلان و مصالح که در تعدد است از قبیل: صیانت و عفت زنان، میسر شدن تشکیل خانواده و داشتن شوهر مشروع و تکثر نسل و داشتن فرزند و... از غرائب بشمار می رود. دلیل سوم: نفس منازعه و کشمکش در زندگی اجتماعی جزء طبیعت انسانها است و نمی شود که از آن جلوگیری کرد. همیشه مصالح بزرگ بر مفسد کوچک برتری داده می شود.

دلیل چهارم: و اگر فرض کنیم وجود جنجال های موهومی بین همسران را در تعدد زوجات و یا متألم شدن قلب و خاطر زن اولی را بخاطر وجود شرکت زن دیگر در حقوق و خانه آن، باز هم مصالح و منافع تعدد راجح تر است از تک همسری در صورت نیاز. و قرآن کریم تعدد زوجات را بخاطر مصالح زنان، مردان و جامعه مشروع ساخته است. مصلحت زنان در تعدد، عدم حرمان آنها است از شوهر، مصالح مردان در تعدد، این است که منافع و نیازمندی مردان معطل نمیگردد، در صورت وجود معذرتها طبیعی و یا شرعی برای یکی از همسرانش، اما مصلحت امت: تکثیر قوای بشری در برابر دشمنان است. پس تعدد یک امر مشروع از جانب الله خبیر و حکیم است، و جز کسانی که چشمان بصیرتشان به ظلمتهای کفر کور گردیده در آن طعن نمیکنند، و تحدید تعدد در چهار زن، امروسط و میانه است، بین عدم مشروعیت تعدد که مفضی به تعطل برخی منافع مردان میگردد، و بین کثرت تعدد که مظنت عدم قدرت بر قیام و لوازم زوجیت برای همه گان است می باشد.

در نتیجه ثابت شد که تعدد زوجات و تقیید آن به شروط و ضوابط مانند: مساوات و عدالت در تمام امور که در حد مقدور و توان شوهر محسوب میگردد، دلیل وسطیت و اعتدال نظام تشریعی اسلام است.

### دلیل دوم: وسطیت قرآن در طرق انحلال نکاح

طرق انحلال نکاح در اسلام، دلیل دیگر بر وسطیت قرآن، در باب تشریح و تکلیف بشمار می آید، ولی افکار و قوانین انسانی در قضیه طلاق و انحلال نکاح واقع بین افراط و تفریط است. جاهلیت عرب در طلاق هیچ حدود و ضوابط را نمی شناختند، و اینچنین در آثار و عوارض جانبی طلاق هیچ نوع علاج و راه حلی را؛ نیز پیش بینی نکرده بودند.

(۱) سوره النساء: آیت / ۱۲۹.



گرداند. الله متعال در رابطه میفرماید: (وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا) (۱) و شوهران آنها در آوان انتظار، به باز گرداندن آنها سزاوارتراند از اجانب، اگر خواهان اصلاح باشند. این مرحله اول طلاق است. مرحله دوم: (تسریح بالاحسان) است، قول صحیح در تفسیر (تسریح بالاحسان) امساک از رجعت تا انقضاء عده است. پس (تسریح بالاحسان) مرحله دوم از مراحل طلاق محسوب میگردد، در این صورت زن، طلاق بائن به بینونت صغری میگردد و احکام مرتب بر این نوع طلاق در کتب فقه تفصیلاً ذکر شده ضرورت به ذکرش در اینجا نمی بینم. قرآن کریم نگاه داشتن و مراجعت به زنان مطلقه را که هدف از آن اضرار و اذیت زنان باشد، به شدت محکوم و آن را تعبیر به ظلم و تعدی در حق زنان میکند (وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغُنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِنَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ) (۲) و هنگامیکه زنان را طلاق دادید و به میعاد خود رسید، پس آنها را بخوبی نگاه کنید، و یا بخوبی رهاش سازید، و زنان را به قصد ضرر رسانی و اذیت نگاه مدارید، و هر کس که چنین کار را انجام می دهد در حقیقت بر خود ظلم کرده است.

مرحله سوم: طلاق بائن به بینونت کبری است. قرآن کریم میفرماید: (فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ) (۳) پس اگر بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر زن را طلاق دهد، برایش حلال نمی باشد تا آنکه با شوهر دیگری نکاح کند، پس اگر شوهر دوم طلاقش دهد بر هر دو - زن و شوهر اول - گناه نیست که با یک دیگر، بار دیگر نکاح کنند، اگر امید مراعات احکام الله و احترام حقوق یک دیگر را داشته باشند.

بیان تدرج و توصیه به مراعات مراحل طلاق نشان دهنده اوج وسطیت و اعتدال اسلام است در رابطه به انحلال نکاح که اصلاً در ادیان دیگر به نظر نمی رسد.

جالب اینکه قرآن کریم اسلوب عمل را بین زوجین حتی بعد از انحلال کامل نکاح، بیان و توصیه میکند به حفظ علاقات مادی قائم بین زوجین در حیات زوجیت: (وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ سَيِّئًا) (۴) برای شما حلال نیست آنچه را که به عنوان مهر (به زنان خود) داده اید باز پس بگیرید.

امام رازی (۵) - رحمه الله - میگوید: "... بَيِّنٌ فِي هَذِهِ الْآيَةِ أَنَّ مِنْ جُمْلَةِ الْإِحْسَانِ أَنَّهُ إِذَا طَلَّقَهَا لَا يَأْخُذُ مِنْهَا شَيْئًا مِنَ الَّذِي أَعْطَاهَا مِنَ الْمَهْرِ وَالنِّسَاءِ وَسَائِرِ مَا تَفَضَّلَ بِهِ عَلَيْهَا" (۶) بعد از اینکه الله متعال امر کرد مردان را به امساک به معروف و یا تسریح بالاحسان، بیان کرد در این آیت که عدم مطالبه و باز پس گیری آنچه که برای زنان داده شده است از قبیل: مهر، لباس و سائر خوبیها و همکاریها مادی از جمله احسان و نیکی به آنها شمرده می شود.

در جای دیگر الله متعال میفرماید: (وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ أَحْدَاهُنَّ فِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا) (۷) و اگر خواستید زنی را به جای زنی (دیگر) به همسری برگزینید، و به یکی از آنان مال فراوانی به عنوان مهریه داده بودید، چیزی از او مگیرید، آیا می خواهید آن را با بهتان و گناه آشکار بگیرید؟ در اسلام خلع، طریق دیگر از طرق انحلال نکاح است :

(۱) سوره البقره: آیت / ۲۲۸.

(۲) سوره البقره: آیت / ۲۳۱.

(۳) سوره البقره: آیت / ۲۳۰.

(۴) سوره البقره: آیت / ۲۲۸.

(۵) محمد بن عمر بن الحسن بن الحسن التیمی البکری، أبو عبد الله، مشهور به: فخر الدین الرازی: یکی از ائمه تفسیر و فرید زمانش بود در معقول و منقول و علوم پیشینیان، رازی قریشی النسب است، اصلش از طبرستان در سال (۵۴۴هـ) در (ری) دیده به دنیا کشود؛ از این جهت منسوب به (ری) و (رازی) گفته می شود، وی را (ابن خطیب الرازی): نیز میگویند، به شهرهای: خوارزم، ماوراء النهر و خراسان سفر نموده، و در هرات در سال (۶۰۶هـ - ۱۲۱۰م) وفات نمود، به زبان فارسی خوب صحبت میکرد، مفاتیح الغیب = تفسیر کبیر از جمله کتابهای بسیار ارزش وی است که مورد استقبال همه قرار گرفته است. دیده شود: الاعلام زرکلی: ج ۶ - ص ۳۱۳.

(۶) مفاتیح الغیب: ج ۶ - ص ۴۴۴.

(۷) سوره النساء: آیت / ۲۰.



(خُلْع) عبارت است از: جدایی میان زن و مرد در مقابل مقدار مال که زن به شوهر خود برای جدایی از او پرداخت مینماید. در خلع جائز است که مردان در بدل عوض که از زنان میگیرند نکاح را منحل نمایند، خلع در حقیقت استثناء از حالت گذشته است، قبلا الله متعال از گرفتن آنچه که برای زنان داده شده است به شدت منع و آن را نکوهش کرد، سپس حالت را که اخذ عوض را تجویز و مباح می سازد در این آیت بیان میدارد: (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ) (۱) پس اگر ترسیدید که احکام الله را در امور مربوط به زوجیت مراعات کرده نمی توانید، در این صورت باکی نیست که زن در مقابل عوض که برای شوهر می پردازد طلاقش را بگیرد.

زیرا گاهی سبب فرقت و انحلال نکاح، بد اخلاقی و رویه نادرست، درخواست و مطالبه زنان می باشد. و مرد صرف از روی ناچاری تن به فرقت میدهد، بدون اینکه تقصیر از جانب وی صورت گیرد، پس از عدالت دور است که نکاح منحل شود، بدون اینکه اندک تقصیر از جانب شوهر بوده باشد و مصرف هنگفت که بجا آورده است؛ نیز نادیده گرفته شود.

اولین خلع در اسلام خلع ثابت بن قیس است که زوجه اش را جمیله بنت عبدالله بن ابی و یا حفصه بنت سهل انصاریه که به شدت از وی متنفر شد و در خواست فرقت کرد خلع نمود بعد از رسیدن ماجرا به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آیت فوق نازل شد و اخذعوض در مقابل انحلال نکاح را مشروع و مباح ساخت. (۲) همه اینها دلائل بسیار واضح و آشکار وسطیت و اعتدال در تشریح و انحلال نکاح است.

اگر به سبب نزول آیات طلاق، متوجه شویم، میدانیم که هدف اساسی نزول این آیات، رفع ظلم، ازاله حرج، آسان ساختن امور، و رهنمائی به سوی راه مستقیم، معتدل و میانه است.

در سبب نزول آیات طلاق گفته شده است: اهل جاهلیت طلاق را در دو و یا چند طلاق محصور نمی دانستند یک مرد هر اندازیکه می خواست زن را طلاق میکرد، و هنگامیکه قریب به انقضاء عده میشد دوباره به آن رجوع می نمود، بدون اینکه کدام قانون و ضوابط را مراعات نماید. کسی در زمان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - خواست چنین کاری کند و به همسرش گفت: " لاأویک ولاأدعک تحلیلین " قالت: کیف؟ قال: أطلقک فإذا مضی عدتک راجعتک، فشکت ذالک للنبی - صلی الله علیه وسلم - فأنزل الله تعالی: (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ) (۳) نه تو را جای میدهم و نه میگذارم که حلال شوی، زن گفت چگونه؟ (در جواب مرد) گفت: هر مرتبه که طلاق دادم، پیش از سپری شدن عده دوباره رجوع خواهم کرد، پس آن زن به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد و قصه را بیان داشت و شکایت کرد، پس این آیت نازل شد: (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ) طلاق رجعی دوبار است، پس از آن، یا نگاه کردن بطور شائسته است، و یا رها کردن به طریقه نیکو. (۴)

در حادثه دیگر امام ترمذی - رحمه الله - ازمعقل بن یسار - رضی الله عنه - روایت میکنند که وی خواهرش را در زمان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به مردی از مسلمانها نکاح کرد، مدتی در نزد آن مرد بود، سپس آن مرد زن را طلاق داد و به آن رجوع نکرد، تا اینکه عدتش گذشت، بعدا زن و مرد با یکدیگر علاقه مند شد، آن مرد مثل مردان دیگر یکی از خواستگاران گردید، معقل برایش گفت: "یاالکع! أکرمتک بها و زوجتک فطلقتها، والله لا ترجع إليك أبداً قال: فعلم الله حاجته إليها وحاجتها إليه فأنزل الله: (وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (۵) ای احمق! تو را به این زن اکرام کردم و در نکاحت داخل ساختم، سپس وی را طلاق کردی،

(۱) سوره البقره: آیت / ۲۲۹.

(۲) دیده شود: الجامع لاحکام القرآن: ج - ۳ ص - ۱۳۹.

(۳) سوره البقره: آیت / ۲۲۹.

(۴) تفسیرابن جریرطبری: ج - ۴ ص - ۵۴۰.

(۵) سوره البقره: آیت / ۲۳۳.

سوگند به الله هیچ گاهی به تو باز نخواهد گشت، الله متعال نظریه علمش به حاجت مرد و زن این آیت را نازل فرمود: **وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ**(<sup>۱</sup>) هنگامی که زنان را طلاق دادید وعده خود را به پایان رسانیدند، مانع آنان نشوید که با شوهران (سابق) خویش (یا با کسان دیگری) ازدواج کنند اگر در میانشان به طرز پسندیده ای تراضی برقرار گردد (خواستہ باشند زندگی خانوادگی آبرومندانه ای راه آغاز نمایند).

هر چند این آیت طبق روایت که نقل شد، در حق شخص خاص نازل شده است، مگر الله متعال به صیغه عموم تمام اولیای زنان را توصیه میکند: زنان که کم از سه طلاق شده باشند، وعدت شان، نیز سپری شده باشد. اگر شوهرش میخواهد با او دوباره نکاح کند و زن هم رضایت داشته باشد، شما حق ممانعت و مداخله در انتخاب آنها را ندارید.

الله متعال در اخیر همین آیه فلسفه این حکم را؛ نیز بیان میدارد: **(ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)** (<sup>۲</sup>) این برای شما پر برکت تر و پاکیزه تر است و الله می داند (مصلح که در این احکام است) ولی شما نمی دانید. مگر گاهی انحلال نکاح از طریق اختیار و اراده به دست نمی آید، در حالیکه دلائل موجه برای انحلال نکاح موجود است وزن؛ نیز بنابر دلائل مشروع، دیگر نمیخواهد با شوهرش زندگی داشته باشد. در اینجا است که شریعت راه دیگری را برای انحلال نکاح پیشنهاد میکند و آن مراجعه به قاضی و حاکم اسلامی است و قاضی بعد از سمع و بررسی همه جانبه اگر دلائل زن را موجب تفریق بداند حق دارد حکم به انتهاء و فسخ نکاح کند.

وسطیت قرآن در سپردن طلاق به دست مردان:

اینکه کدام یکی از طرفین نکاح - مردان و یازنان - مالک انحلال نکاح و طلاق باشد، احتمالات ذیل متصور است:

أ- مردان

ب- زنان

ج- مردان و زنان

اما اینکه چرا اسلام گزینه اول را اختیار نمود؟ و طلاق را صرف حق مردان دانست و برای زنان فقط در حالات استثنائی آنهم از طریق دادگاه و محکمه شرعی، حق مطالبه انحلال نکاح را داد؛ چونکه اسلام دین معتدل، میانه و مملو از حکمت است.

محمد امین شنفیپی - رحمه الله - در (اضواء البیان) میگوید: سپردن طلاق در دست مردان از رهنمائی معتدلانه قرآن است. الله متعال میفرماید: **(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ)** (<sup>۳</sup>) ای

پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید آنان را در وقت فرا رسیدن عده شان طلاق دهید. (<sup>۴</sup>)

خطاب در **(طَلَّقْتُمْ)** و **(فَطَلِّقُوهُنَّ)** مستقیماً متوجه مردان است. و دیگر اینکه زنان مزارع و محل کشت و بذر نطفه مردان محسوب میگردد، قرآن کریم با صراحت تمام میگوید: **(نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ)** (<sup>۵</sup>) زنان شما محل کشت شما است. بدون شک راه که معتدل ترین راه به حساب می آید، اینکه زارع هیچ گاه در زمین که در آن تمایل زراعت را ندارد بذر نمی کارد، دلیل حسی و قاطع این است همانگونه که قبلاً ذکر شد، قرآن مرد را زارع و زن را مزرعه او قرارداده است، و بدون شک وسائل زراعت در اختیار و در دست زارع (مرد) است، و از این جهت در نسبت اولاد همه عقلاء بشر - به پدر اتفاق نظر دارند، و برابر ساختن مرد وزن در این امور جز عناد و انکار امر محسوس چیزی دیگری نیست. (<sup>۶</sup>)

(<sup>۱</sup>) سنن الترمذی: أَبْوَابُ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، باب ومن سورة البقرة، حديث: ۲۹۸۱، این حدیث را شیخ البانی (صحیح) و ترمذی (حسن صحیح) میگوید. دیده شود: سنن الترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر، ج - ۵ ص ۲۱۶، حدیث به این لفظ در صحیح البخاری موجود نیست.

(<sup>۲</sup>) سوره البقره: آیت / ۲۳۳.

(<sup>۳</sup>) سوره الطلاق: آیت / ۱.

(<sup>۴</sup>) اضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن: ج - ۳ ص - ۴۱۴-۴۱۵.

(<sup>۵</sup>) سوره البقره: آیت / ۲۲۳.

(<sup>۶</sup>) اضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن: ج - ۳ ص - ۴۱۴-۴۱۵.

دکتر مصطفی السباعی (۱) - رحمه الله -؛ نیز میگوید: دادن طلاق تنها به دست مرد، یک امر طبیعی، و منسجم با واجبات مالی است که مردان نسبت به زن و خانه دارد، از اینکه مهر، مصارف ولیمه و سائر امور زنان به دست مردان است، لذا تنها مردان حق دارند که درباره انهاء زندگی زنا شوهری تصمیم بگیرند. (۲)

سپردن طلاق به دست مردان از یک طرف دلالت بر حکمت تشریحی الهی میکند، و از جانب دیگر وسطیت و معتدل بودن قرآن و رهنمائی انسانها را به صراط مستقیم به نمایش میگذارد.

چون مردان برای برقراری پیوند زناشویی و ازدواج هزینه های مالی فراوانی متحمل می شوند، از این جهت بیشتر از زنان به بقای این پیوند و ادامه آن دلبستگی دارند، و می دانند اگر به طلاق اقدام کنند و بخواهند مجدداً ازدواج نمایند، باید هزینه های سنگین دیگری را باز متحمل شوند، لذا بقای ازدواج برایشان اهمیت بسزائی دارد. علاوه بر آن باقیمانده مهریه و هزینه ای بنام «متعه الطلاق» و نفقه دوران عده او را؛ نیز متوجه تبعات طلاق می سازد و مقتضای عقل، خرد و مزاج سالم اینست که او بیشتر از زن ناملایمات را تحمل کند.

دلیل دیگر اینکه: صبر و تفکر عقلی مردان غالب است بر احساسات و قوه عاطفی آنها در حالیکه زنان، قوه عاطفی زیادتر، صبر و تحمل کمتر دارند، علاوه بر آن، نه در تکوین زوجیت متحمل مصرف مالی شده اند و نه تبعات و عواقب انحلال آن برای زنان به اندازه مردان است.

و اگر انحلال نکاح صرف بدست زنان و یا حق مشترک بین زنان و مردان می بود، شاید کوچکترین بهانه سبب از هم کسبختگی زناشویی و انحلال این رشته مبارک می شد. گواه بر صحت این ادعا از هم کسبختگی نظام خانوادگی در اروپا است؛ چون زن و مرد هر دو حق طلاق دارند، آمار طلاق بسیار سرسام آور است و چند برابر مسلمین در کشورهای اسلامی از آن استفاده می شود.

وسطیت قرآن در برخی دیگر احکام مرتب بر طلاق:

در طلاق قبل از دخول و قبل از تسمیه مهر، و انیچنین در طلاق مفوضه قبل از دخول، الله متعال شوهران را مکلف به ادای چیزی بنام (متعه) میکند: (وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ) (۳) آنان یعنی مطلقات را به طور پسندیده، به نوعی بهره مند سازید، توانگر به اندازه خودش و تنگدست به اندازه خودش، این شایسته نیکوکاران است.

مراد از (متاع) و (متعه): هدیه ای است که شوهر بعد از طلاق به همسر مطلقه خود می پردازد.

(متعه) چیزی افزون بر مهر و یا در عوض مهر است که بخاطر خوش ساختن زن و جیبیره الم فراق از نکاح، برای زنان مطلقه داده می شود. (۴) در جای دیگر قرآن کریم، دادن تحفه از جانب شوهر برای زنان طلاق شده را نشانه تقوی مردان معرفی میکند: الله سبحانه و تعالی میفرماید: (وَالْمُطَلَّاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) (۵) و برای زنان طلاق داده شده هدیه شایسته ایست، و این حقی است بر مردان پرهیزگار.

توضیح مطلب فوق:

نوع تعامل که باید شوهران با زنان مطلقه خود اجرا کنند از سه حالت بیرون نیست:

حالت اول: اصلاً برای زنان مطلقه هیچ نوع بهره مندی و هدیه از جانب شوهرش در نظر گرفته نشود.

حالت دوم: وجوب (متعه) برای زنان مطلقه بدون در نظر داشت توان و ظروف مالی شوهر.

---

(۱) مصطفی السباعی که مکتبی به ابوحسان است، در سال (۱۳۳۳) در شهر حمص سوریه به دنیا آمد، عالم، مجاهد و یکی از نویسندگان معروف عالم اسلام بشمار میرود. وی دروسش را اولاً در سوریه و سپس در ازهر به اتمام رساند. و توسط انگلیس در مصر و فلسطین مدت ۶ سال در حبس بود و سپس وی را انگلیسها به فرانسوی ها تسلیم نمودند و مدت ۳۰ ماه در لبنان باریگرمسجون گردید. و در رأس کتیبه اخوان المسلمین در دفاع از بیت المقدس در سال (۱۹۴۸ م) قرارداد شد. دکترای خود را در رشته تشریح و تاریخ اسلامی از زهرشرف در (۱۹۴۹ م) اخذ نموده بود، مجله (حضارة الاسلام) که تاهنوز نشر می شود از ابتکارات مصطفی سباعی است. و در سال (۱۳۸۴) وفات نمود. گرفته شده از: الاعلام للزرکلی: ج - ۷ - ص - ۲۳۱.

(۲) المرأة بین الفقه والقانون، دکتر مصطفی السباعی، ص - ۱۲۹ - ۱۳۰، ناشر: المکتب الاسلامی، بیروت - لبنان.

(۳) سوره البقره: آیت / ۲۳۶.

(۴) الفقه الاسلامی وادلتہ، وَهَبَةُ الرَّحَّيْلِيِّ، ج - ۹ - ص - ۲۹۹، ناشر: دارالفکر - سوریه - دمشق، طبع: چهارم.

(۵) سوره البقره: آیت / ۲۴۱.

حالت سوم: وجوب (متعه) برای المطلقات با در نظر داشت ظروف و قدرت مالی شوهر. تطبیق حالت اول: ضرر برای زن و نادیده گرفتن جیره خساره آن است، یعنی بعد از طلاق برای زن مطلقه هیچ نوع همکاری از جانب شوهر صورت نگیرد، این حالت اثرات منفی بالای زنان میگذارد علاوه بر آسیب های روانی و روحی که قبلاً از طلاق متحمل شده بود، خصوصاً وقتیکه میخواهد از نو زندگی را شروع کند.

تطبیق حالت دوم: ضرر برای مرد است و اگر قرآن در متعه و هدیه مرد برای زن مطلقه، یک حد مشخص تعیین می نمود، بدون در نظر داشت قدرت و ظروف مالی شوهر، و بار سنگین به دوش وی گذاشته میشد، اینهم برای شوهر غیر قابل تحمل و تکلیف بالا از توان محسوب میگردید، در حالیکه در اسلام تکلیف فوق طاقت و توان مشروع نیست، همان گونه که این موضوع در مقامش این شاء الله بیشتر وضاحت داده خواهد شد.

اما در حالت سوم: یعنی مراعات ظروف و قدرت مالی شوهر، قرآن کریم همین حالت را تأیید میکند: (وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمُسَبِّحِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ) (۱) به زنانکه طلاق کرده شده اند متعه (هدیه) بدهید. توانا به اندازه توانا یش و تنگدست به اندازه تنگدستیش هدیه شائسته بدهد. قرآن کریم در این آیت در عین اینکه ظروف و امکانات مالی شوهر را در نظر گرفته است، حقوق و جبران خسارت روحی و روانی زن را؛ نیز مراعات میکند؛ از این جهت طلاق کننده را توصیه میکند که دادن متعه طور شائسته، با حسن اخلاق، چیزی مناسب و با قدر امکان باشد.

وسطیت قرآن در علاج خلاف بین زوجین

قرآن در معالجه عملی خلاف بین زوجین، راه های بسیار طبیعی، آسان، و کم هزینه را به ترتیب، و روش بسیار مناسب و در مراحل مختلف، برای بشریت پیش کش نموده است، که میتوانیم دلیل وسطیت که ممثل معنای خیریت، و اعتدال در اسلام و شیوه تطبیقی آن است محسوب نمائیم.

مراحل عملی علاج خلاف بین زوجین:

اولاً: قرآن کریم زن و مرد را به احساس مسؤولیت در برابر یک دیگر دعوت می نماید: اولین قدم در راستائی حفظ زندگی مسالمت آمیز، و جلوگیری از مناقشه و نزاع بین زوجین، و اینچنین در مقابل تربیت اولاد، حس مسؤولیت پذیری زوجین است در مقابل یکدیگر. الله متعال در رابطه میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) (۲) ای مومنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ بر کنار دارید که آتش افروز آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده اند که بسیار خشن، سختگیر، زورمند و توانا هستند. از الله در آنچه به ایشان دستور داده است نافرمانی نمی کنند، و همان چیزی را انجام میدهند که بدان مأمور شده اند.

قطعاً مسؤولیت که مؤمن در قبال خود و در برابر اهل و عیال خود دارد، مسؤولیت سنگین، بزرگ و خطرناک است؛ زیرا شخص مؤمن و اهل و عیال او به آتش دوزخ عرضه می گردد! پس بر شخص مؤمن واجب است که میان خود و اهل و عیالش و میان آتش دوزخ مانع و حائل ایجاد کند، آتش دوزخی که در آنجا در انتظار است، آتش رسواکننده، شعله ور و خطرناک.

ثانیاً: و اگر احیاناً خلاف بین زوجین صورت گرفت، اولین چیزیکه قرآن انسان را به آن توصیه و سفارش میکند، تحمل اخلاق، و طبیعت جانب مقابل، صبروشکیبائی در برابر یکدیگر است؛ زیرا الله متعال انسانها را یکسان نیافریده، بلکه اخلاق، عقول و طبائع انسانها مختلف آفریده شده است، پس لازم است که ما در برابر آنچه که در نزدمان ناهنجار و ناپسند است، اغماض و چشم پوشی داشته باشیم، شاید در بسیار آنچه که در نزد ما ناخوش آیند است، در آن خیر کثیر نهفته باشد.

(۱) سوره البقره: آیت / ۲۳۶.

(۲) سوره البینه: آیت / ۶.

الله متعال میفرماید: (وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا)<sup>(۱)</sup> با زنان خود بطور شایسته معاشرت کنید، و اگر هم از آنان (به دلالتی) کراهت و ناخوش بینی داشته باشید (از عجله و شتاب زدگی کار نگیرید)؛ زیرا که شاید چیزی برای شما خوش نیاید، ولی الله در آن خیر فراوانی را قرار داده باشد. و دیگر اینکه آنچه را که مرد از زن میخواهد، زن؛ نیز از مرد خواهشات مشروعی دارد؛ زیرا حقوق زن و مرد متقابل و دو طرفه است، الله در این باره ارشاد میکند: (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ)<sup>(۲)</sup> و زنان را بر مردان مانند آن حقی است که مردان را بر زنان است بر وجه پسندیده.

مرحله سوم: و اگر خلاف از کنترل خارج شد و طرفین (زن و مرد) نتوانستند خود مشکل پیش آمده را حل نمایند، به حدیکه خوف جدائی و افتراق به میان آمد، قرآن در اولین قدم به تشکیل محکمه فامیلی به دور از مداخله اجانب توصیه میکند، به گونه که هر یکی از زن و شوهر یکی از اعضاء فامیلشان را که مورد اعتماد و پسند نزدشان باشد انتخاب، و به عنوان نماینده با صلاحیت، اسباب خلاف و عوامل آن را بررسی، و در راستائی اصلاح بین این دو، تاحد مقدور سعی و تلاش می نمایند، بدون شک اگر زن و شوهر تمایل از میان برداشتن خلاف و بازگشت به زندگی توأم با احترام متقابل و محبت را داشته باشند و حکمین؛ نیز به اراده درست و خالصانه برای اصلاح داخل کارشود، حتما در راه اصلاح، و زدودن خلاف و شقاق بین زوجین موفق خواهند شد. قرآن با وضاحت کامل در مورد میفرماید: (وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا)<sup>(۳)</sup> و اگر از اختلاف و جدایی آنها بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن بفرستید، اگر این دو داور خواهان اصلاح باشند، الله بین آنان توافق حاصل خواهد کرد.

۴- مرحله چهارم: و اگر تحکیم نافع تمام نشد و داوران نتوانستند که میان زوجین موافقت ایجاد کند، و هر یکی از طرفین زن و شوهر- به موقف خود سرسختانه اصرار نمود، در این صورت اسلام، طلاق را تنها یک مرتبه تجویز میکند، و بعد از طلاق عده و یا مدت انتظار باید در خانه شوهر باشد، با اینکه شوهر حق معاشرت را با زن ندارد، و هدف از سپری نمودن عده در خانه شوهر در واقع دادن فرصت کافی است برای هر یکی از زوجین، بخاطر باز گرداندن صفا و از اله خلاف که اثرات بسیار ناگوار، در حیات خود و فرزندانشان دارد.

۵- مرحله پنجم: و اگر عده سپری شد، در طول زمان عده خلاف بین زن و شوهر از میان نرفت و مرد به زن مراجعه نه نمود، طلاق رجعی تبدیل به طلاق بائن میگردد، ولی بازهم چانس کاملا از دست نرفته است و اگر بخواهد بار دیگر ولی با رضایت زن و ادای مهر و عقد جدید می تواند زن را به خانه بازگرداند و زندگی زنا شوهری دوباره تجدیدگردد.

۶- در صورت بازگشت به حیات دوباره، در خلال عده و یا بعد از آن، اگر خلاف و مشکل بین زن و مرد باز عود کرد تمام پروسه و گام هایکه قبلا ذکر شد دوباره باز میگردد.

۷- و اگر زن به خانه شوهر بعد از طلاق دوم بازگشت، خلاف و عدم سازگاری بین زوجین دوباره شروع شد، پروسه که قبل از طلاق بود، باز از سر آغاز میگردد، و اگر اصلاح بار دوم سازگار و مفید تمام نشد، شوهر حق دارد که برای بار سوم زن را طلاق کند، و دراین صورت زن طلاق مغلظه میگردد، و جز دریک صورت، که زن شوهر دوم کند، و شوهر دوم بعد از چشیدن لذت وی از روی خلاف و ناسازگاری که باوی پیدا کرد، طلاق دهد و یا شوهر دوم وفات نماید، میتواند شوهر اول بعد از سپری شدن عده شوهر دوم، وی را در نکاح خودش بیارد.

و این نظام که در رابطه به مراحل طلاق و علاج خلاف بین زوجین نسبتا با تفصیل تذکر داده شد از ممیزات اسلام و دلیل وسطیت و اعتدال در احکام تشریعی اسلام است که در هیچ نظام و دیانتی وجود ندارد.

(۱) سوره النساء : آیت / ۱۹.

(۲) سوره البقره : آیت / ۲۲۸.

(۳) سوره النساء : آیت / ۳۵.

## وسطیت قرآن در یمین و کفاره آن

یمین و اینچنین کفاره آن، یکی دیگری از احکام اعتدالی و منصفانه قرآن کریم است. این موضوع به دو بخش تقسیم میگردد:

بخش اول: وسطیت قرآن در یمین

الله متعال میفرماید: (لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ فَلَوْلَبُكُمُ وَاللَّهُ عَفُورٌ حَلِيمٌ)<sup>(۱)</sup> الله شما را به خاطر سوگندهای که بدون توجه و قصد یاد می کنید مؤاخذه نخواهد کرد. کفاره و یا عقاب بر آن مرتب نیست و لی شما را در برابر آنچه دلہایتان کسب کرده است، یعنی از روی اراده و اختیار بوده باشد مؤاخذه خواهد کرد. در جای دیگر میفرماید: (لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ)<sup>(۲)</sup> الله شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و بی اراده تان مؤاخذه نمی کند، ولی شما را در برابر سوگندهای که از روی قصد و اراده استعمال نموده اید، مؤاخذه خواهد کرد.

موضوع حنث در یمین خالی از احتمالات زیر نیست:

۱- مطلقاً در حنث کفاره است.

۲- مطلقاً در حنث کفاره نیست.

۳- در حنث تفصیل است.

احتمال اول: خیلی مشقت آور، سنکین و طاقت فرسا است.

در احتمال دوم: یمین بسیاری ارزش و مستحق میگردد، علاوه بر آن، هر لحظه سوگند خوردن و باز حانث شدن بدون اینکه اثری بر آن مرتب شود، دلیل ضعف ایمان به شمار می آید.

اما احتمال سوم: که تفصیل است بین یمین لغو که احتراز و خود داری از آن دشوار به نظر میرسد، و یمین منعقد که در آن بخاطر صیانت و حفظ قسم، کفاره حکم شده است، نه افراط است و نه تفریط، بلکه عین وسطیت و اعتدال می باشد.

بخش دوم: وسطیت قرآن در کفاره یمین

در رابطه به وسطیت کفاره یمین، الله متعال با صراحت تمام میفرماید: (فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ)<sup>(۳)</sup> کفاره سوگندهای شما عبارت است از: خوراک دادن به ده نفر مستمند از غذاهای معمولی و متوسطی که به خانواده خود تان می دهید، یا لباس پوشاندن به ده نفر از مستمندان، و یا آزاد کردن برده ای. انتخاب هر یکی این سه را قرآن کریم بدوش خود کفاره دهنده گذاشته است. اما اگر کسی هیچ یکی از این سه کار را نیافت و یا توانائی انجام آنها را نداشت، پس میتواند سه روز روزه بگیرد.

قرآن کریم وسطیت در کفاره یمین را از سه ناحیه در این آیت بیان می نماید:

۱- اگر کفاره یمین طعام دادن مساکین و یا لباس آنها انتخاب شود، پس در نوعیت طعام و کسوت؛ نیز حد وسط تعیین شده است، و مرجع که به آن مراجعه کرده شود در اختیار حد وسط، همان شخص حانث است که اهل و فامیلش را غذا لباس میدهد، و واضح است که هر انسان حد میانه ی آنچه که خودش روزانه به آن گرفتار است بخوبی میداند. و در نفس انتخاب طعام و لباس؛ نیز وسطیت از دو جهت مراعات شده است:

۱- مراعات وسط در حق هر شخص:

در کفاره نه از مال بهتر شخص گرفته میشود و نه از مال پست تر آن، بلکه بخاطر مراعات حق فقیر و شخص کفاره دهنده، مال وسط بین اعلی و ادنی گرفته میشود تا اینکه حق دهنده و حق گیرنده دقیق مراعات شود.

۲- مراعات فرق بین حال غنی، فقیر و متوسط:

(۱) سوره البقره: آیت / ۲۲۵.

(۲) سوره المائده: آیت / ۸۹.

(۳) سوره المائده: آیت / ۸۹.

و هر شخص طبق توانائی و قدرت مالی خودش وسط را انتخاب و می پردازد؛ زیرا وسط مال غنی غیروسط مال فقیر و متوسط، و وسط مال فقیر، غیر وسط مال متوسط و غنی می باشد.

أ- الله متعال كفارة يمين را دائرین سه چیز قرارداده است: یا اطعام، یا کسوت و یا آزادکردن یک غلام، حانث مختار است در انتخاب هر یکی از این سه چیز، بدون اینکه به اداء یکی از این سه چیز ملزم و مجبور باشد، فراخی وسعه صدر اسلام و اینچنین وسطیت و اعتدال اسلام از این بیشتر چه میتواند باشد؟! ب- اگر حانث نیافت و یا نتوانست پرداختن یکی از امور سه گانه فوق را، بعدا انتقال میکند به طرف روزه، آنهم باکمیت کمتر یعنی سه روز، و این واضح ترین دلیل و برهان برای وسطیت و اعتدال در دین به شمار آمده نمایانگر نهایت رحمت و مهربانی الله متعال است برای این امت است .

### مطلب چهارم: وسطیت قرآن در کسب مال و انفاق

قضیه مال، در حیات انسانی، از قضایای بسیار کلان و مهم در همه ی شرائط، خصوصا در شرائط که مادر آن زندگی داریم به شمار می آید؛ از این جهت اسلام در کسب، حفاظت و انفاق مال اهتمام و رهنمائی های مشخصی دارد؛ زیرا مال عصب حیات بوده و نسبتش به زندگی، مانند آب روان در شاخه های درختان و خون جاری در عروق بشر است. انسانها در رابطه به کسب، جمع و مصرف مال، روش ها و اسلوب های گوناگون و متنوع دارند، و اکثریت قابل ملاحظه ی مردم در هر سه بعد: کسب، جمع و مصرف مال، از جاده مستقیم بیرون و در انحراف و گمراهی روان اند.

این مطلب بدو بخش تقسیم میگردد:

وسطیت در کسب مال.

وسطیت در انفاق مال.

اما وسطیت در کسب مال: رهنمائی قرآن در کسب و تحصیل مال نه مانند آئین یهودیت است که همه خیر و سعادت را در مال و ثروت دنیا میدانند، و نه مانند آئین نصرانیت است که مال و دنیا را رجس و کاملا آن را ترک و به آن پشت دادند.

قرآن کریم نه تنها باکسب و تحصیل مال مشکل ندارد بلکه به آن ترغیب و از آن تعبیر به "فضل الله" میکند مثلا در سوره الجمعه میفرماید: (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ) (۱) پس هرگاه که نماز خوانده شد در زمین پراکنده شوید و طلب کنید از فضل الله. مراد از (فضل الله) در اینجا تجارت، خرید و فروخت و سائر داد و ستد است که سبب تحصیل و بدست آوردن مال و فائده میشود. در دیگر جای قرآن کریم از کسب و تحصیل مال حتی در سفر حج و زیارت بیت الله که بزرگترین و مشکل ترین عبادت عمر محسوب میگردد، نه تنها باز نمیدارد، بلکه از آن تعبیر به فضل پروردگار میکند و به نحوی به آن تشویق میکند: الله متعال میفرماید: (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ) (۲) یعنی بر شما گناه نیست که در مواسم حج در جستجوی روزی حلال و تجارت بر خیزید.

ابن عباس - رضی الله عنه - در حدیث که امام بخاری - رحمه الله - از وی روایت میکند میگوید: عکاظ، مجنة و ذوالمجاز، در زمان جاهلیت بازارها و محل تجارت بود، هنگام که اسلام آمد مسلمانان از تجارت در این مکانها که بازارهای موسمی جاهلیت به شمار میرفت، بی رغبت بودند، و آن را گناه می پنداشتند، پس الله متعال این آیت را نازل فرمود و تجارت در موسم حج را مباح اعلان کرد، جالب اینکه از این تجارت تعبیر به (فضلا من ربکم) نمود. حتی ابن عباس - رضی الله عنه - جمله " فی مواسم الحج" را جزء از آیت میدانست و به آن قرائت میکرد. (۳)

اما چیزی را که قرآن کریم مذمت میکند زیاده روی و محبت پیش از حد و افراط در مطالبه مال است این موضوع را میخواهم در بخش های ذیل تنظیم نمایم:

(۱) سوره الجمعه : آیت / ۱۰ .

(۲) سوره البقره : آیت / ۱۹۸ .

(۳) صحیح البخاری : کتاب الحج ، باب : ماجاء فی قوله تعالى فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي .. ، شماره حدیث : (۲۰۵۰) .

## بخش اول: نکوهش زیاده روی در جمع و محبت مال

قرآن کریم زیاده روی در جمع و محبت مال را به گونه های مختلف بیان و به اسلوبهای مختلف آن را نکوهش و اصحاب آن را سرزنش میکند:

آیاتی که مبین خطرات انهماک در جمع و افراط در محبت مال است:

این نوع آیات در سیاق مذمت و نکوهش مال ذکر شده است از جمله:

۱- ( **وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا. وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا** )<sup>(۱)</sup> و میراث را حریصانه یکجا می خورید و اموال و دارائی را بسیار دوست دارید و سخت دلباخته مال و متاع دنیا هستید.

در زمان جاهلیت مردمان نسبت به گردآوری اموال از هر راهی که میشد می شتافتند. این امر موجب سنگ دلی و بی مهری زیاد شده بود. ضعف یتیمان و درماندگی بی پدران باعث شده بود، اموالشان را غارت کنند، به ویژه اموال دختران یتیم را به شکل های گوناگون از چنگشان به در می آوردند، مخصوصاً اموالی که از راه ارث به یتیمان می رسید. همچنین پیش از اسلام عشق به مال و دارائی و گردآوری آن از راه ربا پدیده آشکار و مالوف در میان مردم مگه بود. در این آیه ها الله متعال گذشته از پرده برداشتن، از واقعیت دلها و درونهای اهل جاهلیت، حرص و محبت شدید به مال را نکوهش و از جمع کردن بی رویه مال، از هر راهی مشروع و غیر مشروع تحذیر میکند.

۲- یکی از اسباب تخلف از جهاد مصروفیتهای مالی است:

قرآن کریم از احوال منافقین حکایت میکند: ( **سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا** )<sup>(۲)</sup> متخلفین اعراب بادیه نشین، از جهاد و معیت بارسول الله - صلی الله علیه وسلم - خواهند گفت: اموال و خانواده ما را به خود سرگرم و مشغول داشت.

۳- انسان دلباخته مال است خیر و خوبی را در ثروت و مال می بیند:

از اینکه انسان فکر میکند همه خیر و سعادت در مال و ثروت دنیا نهفته است، در جمع مال حریص، و در انفاق آن بخل میورزد ( **إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ. وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ. وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ** )<sup>(۳)</sup> انسان نسبت به پروردگار خود بسیار ناسپاس و حق ناشناس است، خود انسان؛ نیز بر این معنی گواه است. و او علاقه شدیدی به دارائی و اموال دارد.

امام شوکانی<sup>(۴)</sup> - رحمه الله - در تفسیرش مینویسد: ضمیر در ( **إِنَّهُ** ) راجع است به انسان، پس معنای آیت چنین میشود:

( **وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْمَالِ قَوِيٌّ مُّجِدٌّ فِي طَلْبِهِ وَتَحْصِيلِهِ مُتَهَلِّكٌ عَلَيْهِ** )<sup>(۵)</sup> انسان در محبت مال نیرومند، در طلب و تحصیل آن جدی و بخاطر مال خود را به پرت گاهی هلاکت می اندازد.

ابن کثیر میگوید: در تاویل آیت دو مذهب است:

اول: انسان در محبت مال بسیار سرسخت است. دوم: انسان حریص و بخیل است در محبت مال. ( **۱** )

۴- انسان افزون طلب و حریص بر جمع آوری مال است:

(۱) سوره الفجر: آیت ۱۹-۲۰.

(۲) سوره الفتح: آیت / ۱۱.

(۳) سوره العاديات: آیت / ۶-۸.

(۴) محمد بن علی بن محمد بن عبد الله معروف به الشوکانی، متوفی (۱۲۵۰هـ) : فقیه، مجتهد و از علمای بزرگ یمن است، در (شوکان) یکی از شهرهای (خولان) یمن در سال (۱۱۷۳هـ) زاده شده در سال (۱۲۲۹هـ) متولی قضای یمن بود، تقلید راجح میدانست و دارای (۱۱۴) تالیف است، نیل الاوطار و تفسیر فتح القدر از کتابهای مشهوری است. دیده شود: الاعلام للزرکلی: ج ۶ - ص ۲۹۶.

(۵) فتح القدير، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی (متوفی: ۱۲۵۰هـ)، ج ۵ - ص ۵۸۹، ناشر: دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب - دمشق، بیروت. طبع اول: - ۱۴۱۴هـ.

(۶) تفسیر ابن کثیر: ج ۸ - ص ۴۶۷.



قرآن کریم افزون طلبی در مال و ثروت دنیا را مذمت و نکوهش میکند الله متعال میفرماید: (أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ) (۱) مسابقه افزون طلبی به مال، ثروت و قدرت شما را به خود چنان مشغول و سرگرم ساخته است، تا به اینکه می میرید و به گورستان می روید.

در جای دیگر؛ نیز میفرماید: (اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا) (۲)

بدانید که زندگانی دنیا تنها بازی، سرگرمی و آرایش و فخر فروشی در میانتان و افزون خواهی در اموال و اولاد است و بس. مانند بارانی که گیاهان آن کشاورزان را به شگفت می آورد، سپس خشک می شود و آن را زرد می بینی و آن گاه خرد و تکه تکه می گردد.

الله متعال میفرماید: (وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ. يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ) (۳) وای به حال هر که عیبجو و طعنه زن باشد! همان کسی که دارائی فراوانی را گرد می آورد و آن را بارها و بارها می شمارد. چرا که از شمردن پول و سرشماری دارائی کیف می کند و لذت می برد، و فکر و ذکرش اموال، و معبود و مسجودش درهم و دینار است. چنان غرق شادی و غرورگردیده که نه تنها شخصیت خویش، بلکه تمام شخصیتها را در آن خلاصه می کند! و گمان می برد که دارائیش به او جاودانگی می بخشد!

۵- درباره مذمت ابولهب الله فرمود: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ) (۴) نابود باد ابولهب! و حتماً نابود خواهد گشت. دارائی و آنچه از شغل و مقام که) به دست آورده است، (هرگز) سودی به او نخواهد بخشید.

۶- درباره تحسر کسانی که نامه اعمال شان در قیامت به دسته های چپ شان داده میشود: الله متعال میفرماید: (بِأَلْيَنَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ. مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَه) (۵) ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی شد! و هرگز نمی دانستم که حساب من چیست! و دارائی ام هیچ سودی برایم نبخشد.

۷- الله مال و ثروت را یکی از اسباب طغیان میدانند: (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ. أَن رَّآه اسْتَعْزَىٰ) (۶) قطعاً (اغلب) انسانها سرکشی و تمرد می کنند، اگر خود را دارا و بی نیاز ببینند.

۸- مال گاهی انسان را زشت خو و بد اخلاق میسازد: الله متعال میفرماید: (عُتُلٌّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ. أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ) (۷) از هر زشت خو، سنگ دل، وانگشت نما به بدیها بخاطر یکه خود را دارا و دارای فرزندان می بیند اطاعت مکن. ۹- بعد از مرگ مال هیچ سودی به انسان ندارد: (وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى) (۸) در هنگام که انسان (به گور) می رود، دارائیش چه سودی به حال او خواهد داشت؟.

۱۰- گاهی مال سبب غرور و تکبر میشود: (فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا. وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا) (۹) در گفتگوی با دوست مومن خود مغرورانه و پر خاشگرانه گفت: من ثروت بیشتری از تو دارم، و از لحاظ خانواده مقتدرتر از تو و فزونترم. در حالی که به سبب عدم ایمان به الله بر خویشتن ستمگر بود، همراه دوست خود، سرمست و مغرور به باغش گام نهاد و نگاهی به درختان پر میوه

(۱) سوره التكاثر: آیت / ۱ - ۲.

(۲) سوره الحديد: آیت / ۲۰.

(۳) سوره الهمزة: آیت / ۱ - ۴.

(۴) سوره المسد: آیت / ۱ - ۳.

(۵) سوره الحافه: آیت / ۲۷ - ۲۸.

(۶) سوره العلق: آیت / ۶ - ۷.

(۷) سوره القلم: آیت / ۱۳ - ۱۴.

(۸) سوره الليل: آیت / ۱۱.

(۹) سوره الكهف: آیت / ۳۴ - ۳۵.

و خوشه های پردانه و زمزمه آب انداخت، مستکبرانه گفت: من باور نمی کنم هرگز این باغ سرسبز نابود شود و به فنا رود!

۱۱- گاهی مال انسان را سرمست می سازد:

الله متعال درباره تحذیر از محبت مال و دل بستگی شدید و سرمستی به آن قصه قارون را یادآوری میکند: (وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ) (۱) و از گنج ها آن اندازه ای به او داده بودیم که کلیدهای آن بر گروهی توانمند سنگینی می کرد. آنگاه که قومش به او گفتند: شادمانی مکن؛ زیرا الله شاد شوندگان به مال را دوست ندارد.

الله متعال نمونه از شادمانی مغرورانه قارون را بیان فرمود: (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ) (۲) پس قارون آراسته به زیورهای خود میان قومش ظاهر شد، پس کسانی که زندگانی دنیا را می خواستند گفتند: ای کاش! ما؛ نیز مانند آنچه به قارون داده شده است می داشتیم، به راستی او صاحب بهره بزرگی است! بالآخره محبت و حرص مال بود که قارون را به خسف و هلاکت ابدی رساند: (فَحَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ) (۳) سپس ما او و خانه اش را به زمین فرو بردیم پس نبود برای او هیچ گروه و دسته ای که در برابر الله او را یاری و کمک کند و خود؛ نیز نتوانست که بخود کمک کند و از هلاکت نجات یابد.

### بخش دوم: اسلام باجمع مال ضدیت و مخالفت ندارد

بعضی ها معتقد اند که اسلام باجمع مال ضدیت و مخالفت دارد، و از بعضی آیات قرآن کریم که قبلاً ذکر شد، چنین انتباه میگیرند، در حالیکه این پندار کاملاً نادرست، غیر واقعی، و با روح و مقاصد اسلام در تضاد است. بلکه اسلام مال را مهم و به حفاظت و صیانت آن از ولخرجی، و سپردن آن به انسانهای بی خرد و بی باک و اینچنین از مصرف بی رویه و غیربرنامه ریزی شده آن، جدا ممانعت میکند.

آیات که دلالت بر اهمیت مال میکند:

قرآن کریم مال را از آن الله میداند و به اضافه مال بسوی کلمه مبارکه (الله) - که اسم اعظم الله متعال است - به آن شرافت می بخشد:

۱- (وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ) (۴) و از مال و ثروت که الله به شما عنایت کرده است در آزادی بردگان بدهید. اهمیت مال را از این آیت بسیار به وضاحت دانسته میشود؛ زیرا قرآن مال را بسبب اضافه شدن اسم اعظم (الله) شرافت بخشیده و از آن تعبیر به "مال الله" میکند.

۲- الله اعطاء مال را بر بنی اسرائیل به عنوان احسان یاد میکند: (وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا) (۵) ما شمارا به اموال و فرزندان مدد و یاری دادیم و تعداد نفرات تان را بیشتر (از دشمن تان) گردانیدیم.

۳- نوح علیه السلام بعد از اینکه قومش را دعوت به ایمان میکند در عاقبت دنیائی ایمان، به امداد مال و فرزند مزده میدهد: (يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا) (۶) الله از آسمان بارانهای پرخیز و پر برکت را پیایی برای شما میفرستد، و با اعطاء دارائی و فرزندان، شما را کمک و یاری می دهد، و باغهای سرسبز و فراوان، و رود بارهای پر آب را در اختیارتان می گذارد.

(۱) سوره القصص: آیت / ۷۶.

(۲) سوره القصص: آیت / ۷۹.

(۳) سوره القصص: آیت / ۸۱.

(۴) سوره النور: آیت / ۳۳.

(۵) سوره الاسراء: آیت / ۶.

(۶) سوره نوح: آیت / ۱۱-۱۲.

۴- الله از اضعاف مال نهی و به حفاظت آن تشویق میکند: (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا) (۱) الله در رابطه به اموال و ثروت تعبیر جالبی دارد! " این سرمایه های شما که قوام زندگی و اجتماع شما است به دست سفیهان و اسراف کاران نسپارید" از این تعبیر به خوبی اهمیتی که اسلام برای مسائل مالی و اقتصادی قائل است، روشن میشود و به عکس آنچه است که در انجیل کنونی حکایت شده که شخص پولدار هرگز وارد ملکوت آسمانها نخواهد شد. (۲)

و عجب این است که دنیای مسیحیت و در مجموع اروپا با این تعلیمات غلط به کجارسیده اند و ما با این تعلیمات عالی در چه مرحله و گودالی سرگردانیم؟! در حقیقت آنها از خرافات دینشان فاصله گرفتند و به قله های بلند رسیدند و ما از تعلیمات عالی و ارزشهای دین مان دور ماندیم و چنین سرگردانیم!

الله متعال در سوره البقره آیه مداینه در ضمن (۱۹) دستور مهم در مورد داد و ستد، احکام دقیقی را در رابطه به نظم امور اقتصادی و مالی بیان نموده است، آنهم با ذکر جزئیات در تمام مراحل در طولانی ترین آیت قرآن کریم. این بیانگر توجه عمیقی است که قرآن، نسبت به امور اقتصادی مسلمین و نظم کار آنها دارد و براهمیت حفظ و مراقبت مال ترغیب نموده، کتابت دین و گرفتن شاهد و رهن را وسائل حفاظت مال معرفی و به آن تاکید ورزیده است.

و عقل؛ نیز اضعاف مال را نمی پسندد؛ زیرا انسان تا اینکه حواس و خواطرش آرام نبوده باشد، نه قادر به تحصیل منافع دنیا است و نه بر مصالح مربوط به آخرت، و انسان هنگام خاطر جمع و فارغ بال خواهد بود که نیازمندیهای مالیش مرفوع باشد؛ زیرا مال بهترین وسیله جلب منافع و دفع مضرتها در دنیا بشمار می آید و میتواند یکی از بزرگترین اسباب بدست آوردن آرمانها و آمال سعادت اخروی؛ نیز باشد.

امام احمد - رحمه الله - در مسندش روایت میکند: روزی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - صحابی جلیل عمرو بن عاص را خواست و به وی گفت: لباس و سلاح را بگیر، میخوام که تو را با لشکری بسوی جهاد بفرستم که سالم و با اخذ غنیمت باز بگردی من گفتم: یا رسول الله! "مَا أَسْلَمْتُ مِنْ أَجْلِ الْمَالِ وَلَكِنِّي أَسْلَمْتُ رَغْبَةً فِي الْإِسْلَامِ وَأَنْ أَكُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ" (۳) من بخاطر مال اسلام نیاوردم بلکه انگیزه اسلام صرف رغبت در اسلام و بودنم با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است. رسول مقبول اسلام فرمود: "يَا عَمْرُو نِعَمَ الْمَالِ الصَّالِحِ لِلْمَرْءِ الصَّالِحِ" (۴) چه خوب است مال نیکو و حلال برای شخص نیکو!

ولی اگر خدای ناخواسته هدف از مال دنیا، تنها بدست آوردن دنیا و لذت زود گذران باشد، مال؛ نیز یکی از اسباب از دست دادن سعادت آخرت و دور شدن از رضای الله میگردد.

۵- الله مال را زینت دنیا میخواند: (الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (۵) مال و فرزندان زیبایی زندگانی دنیا است. در جای دیگر کسانی را که میخواهند مال و متاع دنیا را ترک نموده و از لذتهای مشروع آن اعراض نمایند با خطاب تقریباً آمیخته با زجر مورد عتاب قرار داده می فرماید: (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ) (۶) بگو: کی حرام کرده آن همه زینت های را که الله مهربان برای بندگانش آفریده است؟. کی حرام کرده آن همه روزی حلال و پاکیزه را که مخصوص بندگان اوست؟.

در جای دیگر از زیبایی و اموال دنیا تعبیر به نصیب و حصه دنیائی انسان میکند: (وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا) (۷) بهره و قسمت که از دنیا داری فراموش مکن.

(۱) سوره النساء: آیت / ۵.

(۲) انجیل متی: باب (۱۹) آیت / ۲۲.

(۳) مسند احمد، ج - ۲۹ ص - ۲۹۹، شماره حدیث: ۱۷۷۶۳، تحقیق: شعیب الأرنؤوط وآخرون ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع سوم: ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م.

و ادب المفرد للبخاری: ص - ۱۵۵، باب ۱۴۰ - المال الصالح للمرء الصالح. حدیث صحیح است، صحیح الأدب المفرد لمحمد ناصر الدین الألبانی: ص - ۱۲۷.

(۴) مرجع سابق.

(۵) سوره الکهف: آیت / ۴۶.

(۶) سوره الاعراف: آیت / ۳۲.

(۷) سوره القصص: آیت / ۷۷.

۶- هنگامیکه مسلمانها مسلط بر زمین ها و خانه های یهود بنی قریظه شد، الله از آن به عنوان نعمت برای مسلمین یاد نمود: (وَأَوْزَنْتُمْ أَرْضَهُمْ وَدَيَّارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطْنُوها) (۱) الله زمینها و خانه های (بنی قریظه را) به چنگ شما انداخت.

خلاصه اینکه قرآن چنانکه از اغراق و افراط در محبت مال، صرف زندگی در جمع و تحصیل مال بدون اداء حق الله، منع میکند، از رهبانیت، ترک، و اعراض کامل دنیا؛ نیز راضی نمی باشد و آن را نمی پسندد. بلکه قرآن کریم جمع و تحصیل مال را تایید، راه های مشروع و درست را رهنمائی و آن را زینت دنیا معرفی میکند.

هدف از گردآوری آیات در این بخش، این است که توضیح نمایم که اسلام با اصل جمع آوری مال و ثروت دنیا، مشکل ندارد و آن را با دین در ستیز و ناسازگار نمیپندارد، بلکه آن چه که با دین ضدیت و مخالفت دارد افراط، اغراق و دلباخته گی شدید بامال، و یا بالعکس تفریط و بی ارزش دانستن مال و متاع دنیا است.

اینچنین محبت مال رجس و عیب شمرده نمی شود، بلکه محبت مال امر فطری و طبیعی بوده و سرکوب کردن آن مخالفت با فطرت و طبیعت انسان بوده و با آموزه های اسلام موافقت ندارد، چیزی را که اسلام منع کرده غلو و زیاده روی در محبت مال و ثروت است. پس حد وسط و میانه در جمع و محبت مال مشروع و با روح قرآن و مقاصد اسلام کاملا سازگار است.

محبت مال جزء فطرت و طبیعت انسان است:

الله سبحانه و تعالی میفرماید: (زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ) (۲) دلبستگی به خواهشات نفس از قبیل: عشق به زنان و فرزندان ثروت‌های هنگفت: از طلا و نقره، و اسب های ممتاز و چهار پایان، و زراعت برای مردمان، زیبا جلوه داده شده است.

سید قطب - رحمه الله - در تفسیر فی ظلال میگوید: (زَيْنٌ) صیغه فعل مجهول در اینجا اشاره دارد به اینکه ترکیب فطری انسانها، چنین میل و گرایش را دارد؛ زیرا در انسان میل و گرایش به این شهوات وجود دارد، و آن جزئی از هستی اصیل او است، و نیازی به انکار آن نیست، و در ذات خود بد بشمار نمیآید. زیرا برای زندگی بشریت ضروری است و باید باشد تا زندگی ریشه بدواند، رشد یابد و متداوم باشد. (۳)

از این جهت قرآن خطوط عریض و راه های مشروع در کسب و تحصیل مال را باقاعده کلی که دارای تفریعات زیادی باشد بیان داشته میفرماید: (وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا) (۴) الله بیع را حلال و سود را حرام قرار داده است. خلاصه محتوای آیت این است که کسب مال و بدست آوردن آن مشروع می باشد، ولی هر طریق که منجر به بدست آوردن مال شود، مشروع و جائز نمی باشد، پس چیزی را که الله مباح ساخته حرام، و چیزی را که حرام ساخته است حلال پنداشته نشود.

و اینچنین هر وسیله کسب مال؛ نیز مشروع نمی باشد، بلکه برخی وسائل مشروع و برخی دیگر نامشروع است، و در رابطه به این امور جز الله متعال هیچ کس حق داوری و اصدار حکم را ندارد. (وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِنَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ) (۵) و برای آنچه که زبانتان به دروغ بیان می کند مگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر الله دروغ ببندید، همانا کسانی که بر الله دروغ می بندد هرگز رستگار نخواهد شد.

خلاصه اینکه کسب مال مشروع است لکن تمام طرق و راههای که عامه مردم از آن در کسب و تحصیل مال استفاده میکنند جائز و محمود نیست.

(۱) سوره الاحزاب : آیت / ۲۷.

(۲) سوره آل عمران: آیت / ۱۴.

(۳) دیده شود : فی ظلال القرآن : ج - ۱ ص - ۲۷۳.

(۴) سوره البقره : آیت / ۲۷۵.

(۵) سوره النحل : آیت / ۱۱۶.

### بخش سوم: آیاتی که از کسب حرام منع میکند

میخواهم در این بخش برخی آیات را که از کسب های نامشروع منع میکند به بحث بگیرم، تا که به روش مطلوب و معتدل و به دور از افراط و تفریط، در کسب و تحصیل مال برسیم، قرآن کریم معاملات زیر را از جمله مکاسب حرام و نامشروع بیان میکند.

۱-ربا: یعنی: سود از جمله کسب حرام است: الله متعال از سودمنع و آن را کسب حرام و در بیان عقوبت آن بسیار تغلیظ نموده است، الله متعال در جاهای متعدد قرآن کریم از حرمت سود سخن و سودخوران را شدیداً نکوهش میکند :

۱- (وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا) (۱) الله بیع را حلال و سود را حرام ساخته است.  
۲- (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (۲) آنانکه سود میخورند (ازقربهایشان) برغیخیزند مگر همانند برخاستن کسیکه شیطان به سبب آسیب رساندن او را دیوانه ساخته و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند.

۳- (يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ) (۳) الله برکت سود را نابود و صدقات را افزایش می دهد.  
۴- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (۴) ای مؤمنین! از الله بترسید و (مطالبه) بقایای سود را بگذارید اگر از اهل ایمان هستید.

۵- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً) (۵) ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا را چندین برابر نخورید.

۲-قماراز جمله کسب های حرام است  
الله متعال میفرماید: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا) (۶) از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در این دو، گناهی بزرگ است، و برای مردم منافعی هم دارند، و گناهشان از نفعشان بیشتر است.

(إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأُرْزَاقُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۷)  
ای کسانی که ایمان آورده اید! بی گمان شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه، که برای بخت آزمائی و غیب گوئی بکار می برید، همه پلید و از عمل شیطان هستند. پس از اینها دوری جوئید تا رستگار شوید .

۳-سرتقت کسب حرام است:  
۱- (وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۸) دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند، به عنوان مجازات الهی قطع کنید، و الله (برکار خود) غالب و صاحب حکمت است.

۲- (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُسْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَعْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۹) ای پیغمبر! هنگامی که زنان مؤمن پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند، بر این که چیزی را به الله شریک نسازند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندانشان را نکشند و بهتانی را که به

(۱) سوره البقره: آیت / ۲۷۵.

(۲) سوره البقره: آیت / ۲۷۵.

(۳) سوره البقره: آیت / ۲۷۶.

(۴) سوره البقره: آیت / ۲۷۸.

(۵) سوره آل عمران: آیت / ۱۳۰.

(۶) سوره البقره: آیت / ۲۱۹.

(۷) سوره المائده: آیت / ۹۰-۹۱.

(۸) سوره المائده: آیت / ۳۸.

(۹) سوره الممتحنه: آیت / ۱۲.

آن (از روی دروغ) فرزندی را به شوهرانشان نسبت دهند در میان نیاورند و در کارهای نیک (از فرمان) تو سرپیچی نکنند با آنان بیعت کن، و از الله برای شان آمرزش بخواه. به یقین که الله آمرزگار و مهربان است.

۴- خوردن مال یتیم کسب حرام است: ( إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا )<sup>(۱)</sup> همانا کسانی که به ظلم اموال یتیمان را می خورند (درحقیقت) آتش جهنم را در شکم خود فرو می برند و به زودی وارد جهنم خواهند شد.

۵- مال که به روش باطل و نادرست گرفته شود حرام است:

۱- ( وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ )<sup>(۲)</sup> و اموال خود را در میانتان به ناحق نخورید و آن را به حکام تقدیم نکنید تا بخشی از اموال مردم را از روی گناه بخورید، در حالیکه شما (هم خوب) می دانید.

۲- قرآن یکی از اسباب تحریم طیبات و چیزهای پاکیزه و پاک را بر بنی اسرائیل خوردن مال دیگران به باطل میدانند: ( فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذِهِمُ الرَّبُّ وَوَقَدْ نُهِوا عَنْهُ وَآكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا )<sup>(۳)</sup> پس به خاطر ستمی که از یهودیان صادر شد، و (نیز) به خاطر جلوگیری بسیاری آنها از راه الله، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم. و (همچنین) به خاطر سود گرفتن آنها در حالیکه از آن نهی شده بودند. و خوردن اموال مردم به باطل و ما برای کافران آنها عذاب دردناکی را آماده کرده ایم.

۳- قرآن یکی از بدیهای علماء و مشائخ اهل کتاب را خوردن مال مردم به روش باطل میگوید: ( إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ )<sup>(۴)</sup> بسیاری از علما و دیرنشینان اهل کتاب اموال مردم را به ناحق می خورند، و مردم را از راه خدا باز می داشتند.

۶- خوردن مال دیگران بدون تراضی و تجارت مشروع، جائز نیست:

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ )<sup>(۵)</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید! مال هایتان را در میان خود به ناحق نخورید، مگر اینکه تجارتي باشد که از رضایت شما سرچشمه بگیرد.

قرطبی - رحمه الله - در تفسیر باطل، بسیار خوب وضاحت میدهد: در اکل مال بدون حق: قمار، فریب، غصب، انکار حقوق و آنچه که نفس مالکش به آن راضی نیست، و یا اینکه شریعت آن را حرام ساخته ولو که نفس مالکش راضی بوده باشد، مانند: مهر زنا، پول کفالت، پول شراب و خوک، و غیر آنها همه داخل اند، قرطبی در ادامه سخن میگوید: هر آنچه که بدون اذن شریعت گرفته شود، در خوردن مال دیگران به باطل داخل است، از جمله مال که قاضی به نفع شخصی حکم کند و او میدانند که ناحق هست؛ زیرا حرام به حکم و فیصله قاضی حلال نمیگردد.<sup>(۶)</sup> از خلال آیات فوق دانسته شد که پنداشتن اصل اباحت در مطلق معاملات و طرق کسب مال، قول باطل و تفریط است، و اینچنین حرام پنداشتن مطلق انواع کسب و تحصیل مال، جز در موارد که در اباحتش نص آمده باشد، تشدید و افراط در دین می باشد .

قول صحیح وسط در بین قولین است، یعنی اصل در همه انواع معاملات و بیوع حل و اباحت است، جز در موارد که نص به حرمت و منع آن وارد شده باشد. فرق ندارد که منع به دلیل خاص ثابت شده باشد مثل:

(۱) سوره النساء: آیت / ۱۰.

(۲) سوره البقره: آیت / ۱۸۸.

(۳) سوره النساء: آیت / ۱۶۰ - ۱۶۱.

(۴) سوره التوبه: آیت / ۳۴.

(۵) سوره النساء: آیت / ۲۹.

(۶) تفسیر القرطبی: ج - ۲، ص - ۳۳۸.

قمار، سود، سرقت و امثال اینها، و یا بدلیل عام، مثل همه ی آن چیزهای که در تحت ضرر، ظلم، فریب و امثال اینها واقع شود.

اما وسطیت قرآن در انفاق مال:

این بخش دوم مطلب چهارم است، در این بخش وسطیت قرآن در انفاق و مصرف مال را بحث و تحقیق خواهیم کرد. قرآن کریم در مسئله انفاق و مصرف مال از انسانها سه تصویر دارد: برخی راه افراط را اختیار نمودن و برخی دیگر مبتلا به تفریط اند.

اما گروه اول: اهل افراط، این گروه عبارت از کسانی اند که بدون برنامه، و بی باکانه در انفاق مال اسراف، و در تن پرستی و ولخرجی افراط، و دستهای خود را کاملا باز داشته هیچ مرز و قید را در صرف مال مراعات نمیکنند. و مال را که انسان با یک پلان و برنامه مشخص باید مصرف کند، در راه عیاشی و کارهایکه نه به خود مفید است و نه بر جامعه، صرف میکنند.

گروه دوم: در مقابل کسانی قرار دارند که بسیار بخیل اند، و پیوسته در جمع و کسب مال میکوشند، اما در صرف آن چنان مسمک و تنگ نظراند که حتی به خود و فامیل خود مصرف و انفاق نمیکنند چه رسد به دیگران.

و بین گروه اول و دوم: گروه سوم قرار دارند که نسبت به هر دو گروه کم، مگر در منهج و روش استفاده و مصرف مال معتدل و میانه اند، نه مثل گروه اول در انفاق مال افراط و مبالغه میکنند، و نه مثل گروه دوم بخیل و تنگ نظراند. قرآن کریم با منع و تردید روش دوگروه منحرف: اهل افراط و تفریط، منهج و روش گروه سوم را مورد تأیید قرار داده و به آن ترغیب و امر میکند، میخواهم در این بخش برخی آیات را ذکر نمایم که روش دوگروه اول را تردید، و روش گروه معتدل و میانه رو را تأیید میکند:

آیات که از اسراف و تبذیر منع میکند:

۱- الله سبحانه و تعالی میفرماید: ( وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا. إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ) (۱) حق خویشاوندان و مستمندان و مسافر را بپرداز، و هیچ گونه اسراف کاری مکن،

چراکه اسراف کاران برادران شیاطین اند، و شیطان به پروردگارش ناسپاس است.

۲- ( وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ) (۲) و به هنگام چیدن و درو کردن (میوه ها و مزارع حقش) را بدهید و زیاده روی نکنید، زیرا که الله اسراف کنندگان را دوست ندارد.

قاسمی در تفسیر آیه ( وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ) میگوید: انفاق در راه حرام، مکروه و انفاق بر کسیکه مستحق انفاق نیست در تبذیر داخل است.

آیه ( إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ ) انتهاء مذمت در صرف مال در راه اسراف به شمار می آید؛ زیرا الله متعال مسرف را هم ردیف شیطان و برادر آن میخواند، و معلوم است که هیچ شری بدتر از شر شیطان نیست. پس معلوم گردید که بخل و اسراف هر دو ممنوع و در دو طرف وسطیت و اعتدال قرار دارد، بدون شک قاعده: "خیر الامور اوسطها" شامل وسطیت در مصرف و خرچ مال را، نیز است. گرچند منطوق آیات سابقه در مذمت اسراف و بخل می باشد، مگر از مفهوم آیات فوق، اعتدال و توسط در خرچ و انفاق مال را، نیز دانسته میشود. علاوه بر درک وسطیت در انفاق مال از مفهوم آیات گذشته، آیات دیگری، نیز وجود دارد که به منطوقش دلالت بر انحراف طرف اسراف و بخل، و بر روش درست که همانا، وسطیت و اعتدال است صراحت دارد.

آیات که مبین انحراف روش اهل بخل و امساک در مصرف مال است:

(۱) سوره الاسراء: آیت / ۲۶-۲۷.

(۲) سوره الانعام: آیت / ۱۱۴.

۱- الله سبحانه وتعالى میفرماید: (وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (۱) و کسانی که به آنچه الله از فضل خویش به آنان داده، بخل می ورزند، گمان نبرند که آن (بخل) برای آنان بهتر است، بلکه به زیان آنهاست، و در روز قیامت چیزی که بدان بخل ورزیده اند، طوق گردنشان می گردد.

۲- (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ) (۲) الله هیچ شخص متکبر و فخر فروش را دوست ندارد. همان کسانی که بخل می ورزند و مردم را، نیز به بخل ورزیدن دعوت می کنند و هر کی (از این فرمان) روی گردان میشود (به الله کدام زبانی نمی رساند)؛ چرا که الله بی نیاز و شایسته ستایش است.

قرآن بخل را یکی از صفات منافقین میداند:

(وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لِنُؤْنِ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنُصَدِّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ۷۵ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخُلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ۷۶ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ) (۳) در میان (منافقان) کسانی هستند که با الله پیمان می بندند که اگر از فضلش ما را بی نیاز کند (و به نعمت و ثروت برساند) بدون شك صدقه و احسان خواهیم کرد و از زمره شایستگان خواهیم گشت. اما هنگامی که الله از فضل خود (ثروت و دارائی) به آنان بخشید، بخل ورزیدند (و چیزی را در راه الله مصرف نکردند و به عهد خود وفا نکردند، و از الله) سرپیچی و روی گردان شدند. الله نفاق را در دلهایشان پدید آورد تا آن روزی که الله را در آن ملاقات می کنند. این به خاطر آن است که پیمان الله را شکستند و دروغ گفتند.

قرآن بخل را صرف به زیان خود بخیل میداند و آن را نکوهش میکند:

۱- (هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْعَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) (۴) آگاه باشید که شما (از سوی آفریدگارتان) دعوت به انفاق در راه الله می شوید، بعضی از شما بخل می ورزند. و کسی که بخل می ورزد (درحقیقت) در حق خود بخل ورزیده است. زیرا الله بی نیاز و شما نیازمندید. اگر شما از فرمان الله سرپیچی کنید و روی برتابید، مردمان دیگری را جایگزین شما خواهد کرد که هرگز همسان شما نخواهند بود (و از ایثار و فداکاری و بذل جان و مال در راه الله خودداری نخواهند کرد و از فرمان الله رویگردان نخواهند شد).

۲- (قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَنُورًا) (۵) بگو: اگر شما مالک خزائن پروردگار باشید باز هم از ترس فقر، بخل می ورزیدید، و انسان بسیار بخیل است.

۳- (أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا) (۶) آیا آنان بهره ای از ملک دارند؟ اگر داشته باشند، مردم را به اندازه نقطه ای که در پشت دانه خرما است چیزی نخواهند داد.

آیاتی که وسطیت و اعتدال در انفاق را افاده و به آن صراحت دارد:

الله متعال در وصف مؤمنین میفرماید: (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) (۷) (مؤمنین) کسانی اند که به هنگام خرچ کردن نه زیاده روی می کنند و نه سخت گیری، بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل، حد) میانه و اعتدال را رعایت می کنند. چنانکه در مطلب مترادفات وسطیت گفتیم: لفظ (قواما) به (فتح) قاف، دلالت

(۱) سوره آل عمران: آیت / ۱۸۰.

(۲) سوره الحديد: آیت / ۲۳-۲۴.

(۳) سوره التوبه: آیت / ۷۵ - ۷۷.

(۴) سوره محمد: آیت / ۳۸.

(۵) سوره الاسراء: آیت / ۱۰۰.

(۶) سوره النساء: آیت / ۵۳.

(۷) سوره الفرقان: آیت / ۶۷.



بر اعتدال و میانه روی میکند، یعنی مسلمانان راستین نه آن چنان سختگیر و تنگ چشم اند که زن و فرزندانشان را گرسنه بمانند، و نه آن چنان در مخارج و نفقه زیاده روی و باد دستی می کنند که تذبذب و اسراف بشمار آید. صاحب تفسیر "زادالمسیر" میگوید: "...أن الاسراف: مجاوزة الحد في النفقة، والإقتار: التقصير عما لا بُدَّ منه" (۱) (اسراف) یعنی گذشتن از حد در انفاق. (اقتار) کوتاه آمدن از آنچه که ضروری است در انفاق مال در جای دیگر امام رازی میگوید: (قتر) (تقتیر) و (اقتار) همه بمعنای تضییق (تنگ گیری) و نقیض اسراف است. (۲)

امام قرطبی - رحمه الله - میگوید: در تاویل این آیت مفسرین اختلاف دارند، اما از بهترین تفاسیر این آیت این تفسیر را اختیار نموده است: (مَنْ أَنْفَقَ فِي عَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ الْأَسْرَافُ، وَمَنْ أَمْسَكَ عَنْ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ الْإِقْتَارُ، وَمَنْ أَنْفَقَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَهُوَ الْقَوَامُ) (۳) کسیکه انفاق کرد در غیر طاعت الله مسرف است، و کسیکه از انفاق در راه طاعت دستش را گرفت مقتر است، اما مال که در راه اطاعت و فرمان برداری الله خرچ و مصرف گردد (قوام) است.

ابن کثیر در تفسیر آیت میگوید: مؤمنین در انفاقشان فوق از حاجت مصرف نمیکنند، و در حق فامیل و اهلس، نیز تقصیر و کوتاهی روا نمیدارند. بلکه عادل و خیار می باشند و بهترین امور اوسط آن است، نه اسراف و نه اقتار. (۴) در جای دیگر ابن کثیر میگوید: "فَشَرُّ اللَّهِ عَدَلٌ بَيْنَ الْعَالِي فِيهِ وَالْجَانِي عَنْهُ، لَا إِفْرَاطَ وَلَا تَفْرِيطَ" (۵) شریعت الهی میانه است بین غلو و جفا، نه در آن افراط است و نه تفریط: (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا) (۶) و دست خود را بر گردنت بسته مگردان و این کنایه از شدت بخل است. و بیش از حد کشاده، نیز مساز. تا در صورت بخیلی مورد ملامت قرارگیری، (ودر صورت مصرف زیاد) درمانده و ملال شوی.

در آیات گذشته هنگام که الله متعال بندگانش را به انفاق و همکاری اقارب و مستمندان دستور داد، و از اسراف و تذبذب منع فرمود، در این آیت آداب انفاق را بیان و از هرگون زیاده روی و اسراف و اینچنین بخل وسخت گیری باز میدارد. حکماء در کتابهای اخلاق ذکر میکنند: در هر (خلق) دو طرف وجود دارد: افراط و تفریط و هر دو مذموم و ناپسند است، پس بخل افراط است در امساک مال، تذبذب افراط است در انفاق مال، و هر دوی ایندو، نیز مذموم و نامطلوب است، اما خلق و خوئی خوب، میانه روی و وسطیت است بین امساک و انفاق، همانگونه که الله متعال امت اسلامی را در تمام امور، و جوانب زندگی امت وسط و میانه معرفی میکند: (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا) (۷) یعنی ما شما را امت وسط و میانه قرار دادیم.

قواعد اقتصاد و تحصیل مال در قرآن کریم:

از خلال آیات که قبلاً ذکر شد به این نتیجه میرسیم: جمله مسائل اقتصاد و کسب مال در تحت دو اصل و قاعده بزرگ داخل است:

۱ - قاعده اول: دقت نظر و سنجش درست در راهای مشروع بدست آوردن و تحصیل مال.

۲ - قاعده دوم: حسن تصرف و اندیشه صحیح در خرچ نمودن اموال در جاهای مشروع و برای مستحقین آن. شما ببینید که الله - جل جلاله - نه تنها ما را از کسب مال منع نمیکند، بلکه به آن دستور میدهد و تشویق میکند که چگونه طریق و راه های کسب مال را در روشنی اسباب و وسائلی که موافق با موازین اخلاقی، کرامت انسانی و شریعت اسلام است باز نموده است؟ چنانکه می فرماید: (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ

(۱) تفسیر زادالمسیر: ج - ۳ - ص - ۳۲۸.

(۲) دیده شود: مرجع سابق: ج - ۲۴ - ص - ۴۸۲.

(۳) تفسیر القرطبی: ج - ۱۳ - ص - ۷۲.

(۴) تفسیر ابن کثیر: ج - ۶ - ص - ۱۱۲.

(۵) ابن کثیر: ج - ۳ - ص - ۱۵۵.

(۶) سوره اسراء: آیت / ۲۹.

(۷) تفسیر مفاتیح الغیب: ج - ۲۰ - ص - ۳۲۹.

كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۱) و چون نماز گزاریده شد متفرق و پراکنده شوید در زمین، و از فضل الله متعال طلب کنید، و الله را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید. و نیز الله - جل جلاله - می فرماید: (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ) (۲) بر شما گناهی نیست که در طلب روزی پروردگار خویش برآیید.

الله - جل جلاله - مانند که در طلب و کسب مال توصیه به اعتدال و میانه روی میکند، در خرچ و مصرف مال؛ نیز عین توصیه را تکرار میکند، چنانکه می فرماید: (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا) (۳) و دست خود را بر گردن خویش نبند (یعنی از کمک به دیگران خود داری مکن و بخیل مباش) و بسیار هم گشاده دستی نکن که سبب شود از کار بهائی و مورد ملامت قرار گیری و نادار و غمناک گردی. و نیز میفرماید: (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) (۴) و (بندگان رحمن) کسانی اند که چون انفاق کنند، نه اسراف می کنند، و نه بخل می ورزند، (بلکه میانه روی و اعتدال را رعایت می کنند).  
قرآن کریم در عین اینکه از اسراف و بخل منع میکند، از مصرف مال در راهای غیر مشروع و حرام؛ نیز باز میدارد چنانکه میفرماید: (فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ) (۵) آنان (کفار) اموالشان را خرچ خواهند کرد، اما بعداً مایه حسرت و ندامت شان خواهد گشت و شکست هم خواهند خورد.

### مطلب پنجم: وسطیت در جهاد و قتال

جهاد و مبارزه در راه اعلاى کلمة الله، و تحکیم قانون الهی در تمام جوانب زندگی بشر- و بازگشت مجدد، عظمت و عزت امت اسلامی بدون اقامه این رکن عظیم اسلام متصور نیست، هر امت که جهاد را ترک نمود، حتماً به ذلت تن خواهد داد، و عزتش از دست خواهد رفت، مثل که امروز امت اسلامی از ناحیه ترک جهاد، چنان ذلیل و ناتوان شدند که نه در میان خودشان صاحب عزت اند و نه دشمنان اسلام روی آنها حساب میکند، قضایای اخیر جهان اسلام خصوصاً در مورد بیت المقدس گویای این مدعا است، و کشورهای اسلامی در قضایای کلان جهان اندک ترین نقشی ندارند، در حالیکه اکثریت منابع اقتصادی و مواد سوخت ماشین های فن آوری، نظامی و وسائل رفاه و آسایش کشورهای مترقی و بزرگ جهان، در سرزمین های اسلامی قرار دارد، و جمعیت مسلمانها یکی از بیشترین جمعیت های جهان را تشکیل میدهد.

انسانها در قدیم و جدید در رابطه به جهاد سه گروه اند:

۱- گروه اول: یک گروه از مسلمانهای حرارتی، آتشین و متهوراند، این گروه به خلاف سنت اسلام، در موضوع جهاد احساساتی بر خورد میکنند، از این جهت واقع شدند در بسا مشکلات که هم به خودشان زیان بار واقع شد، و هم سلبیات خون گرمی و تهور آنها بر جوامع اسلامی سایه سیاه افکند. سلبیات این نوع اندیشه به مراتب از ایجا بیاتش در راستائی منافع جمعی امت اسلامی، ضخیم تر و پر هزینه تربود و هست. و از این ناحیه و زخم های ناسور آن، پیکر نیرومند اسلام و امت اسلامی در سراسر جهان، سالها است رنج میبرد و قوت و نیروی مادی و معنوی سرشار امت اسلامی را متزلزل، وجوانان که سرمایه اصلی امت اسلامی محسوب میگردند، در آشوبهای برخاسته از این خون گرمیها و شرانتهای نا سنجیده از بین میروند و به تزویرهای دشمنان قسم خورده اسلام به جهت های مبهم و نا آشنا جلب و سپس به فجیع ترین حالت کشته و یا معیوب و یا از صحنه فعالیت های سالم و سازنده کشیده می شوند. در حالیکه هیچ ثمره ی را بدست نمی یارند.

۲- گروه دوم: برخی از منسوبین امت اسلامی در مقابل گروه اول قرارگرفتند، و پیوسته تلاش و کوشش نمودند که این رکن عظیم اسلام را یا توجیه کنند، و یا کاملاً از فکر و اندیشه فرزندان امت بکشند، و گاهی هم آن را منحصر به عصور گذشته و قضیه تاریخی میدانند که در جهان معاصر و پدیده های مدرن آن همنوائی ندارد، و اگر گاهی به جهاد و مبارزه

(۱) سوره الجمعه : آیت / ۱۰.

(۲) سوره البقره : آیت / ۱۹۸.

(۳) سوره الاسراء : آیت / ۲۹.

(۴) سوره الفرقان : آیت / ۶۷.

(۵) سوره الانفال : آیت / ۳۶.

مسلحانه در برابر دشمنان اسلام دعوت شوند، چنان میلرزند که گویا به گشتار گاه میروند، و بخاطر تخلف و عقب نشینی شان تلاش میکنند ده ها نوع معذوریت و دلائل ناموجه را پیش کش کنند.

۳- گروه سوم: این گروه در وسط دو گروه اول قرار دارند، که این گروه جهاد رایگانه رکن عظیم بدست آوردن مجد اسلام می پندارند، جهاد را دوست دارند. و مردم را به جهاد ترغیب میکنند، و در راستائی احیائی این فریضه الهی پیوسته سعی و تلاش می ورزند، لکن معتقد اند که هم درآمدگی، هم در اعلان و اینچنین در استمرار جهاد، ضوابط و قوعد مشخص شرعی باید مراعات و التزام گردد، در غیر این صورت سلبیات بر ایجا بیاتش غالب و نتیجه معکوس و خالی از دست آورد خواهد بود. قرآن از خطاها و خطرات منفی دو گروه اول و دوم، بحث نموده بعد از به وجود آمدن اسباب، انگیزه ها، شروط و ضوابط جهاد، مردم را به آن دعوت و تشویق می نماید.

### نمونه های از گروه اول در قرآن کریم:

در اینجا میخوایم دو نمونه ی از انسانهای هیجانی را که در طلب جهاد و مبارزه، پر شور و شوق اند، اما در عمل و بیکار، زود غیرت و شجاعت را از دست میدهند بیان نمایم: نمونه از امتان گذشته و نمونه دیگر از این امت.

اما نمونه از گروه اول در امتان گذشته: یعنی انسانهای متهور، هیجانی پرشور و شتاب زده از امتان گذشته. الله متعال در قصه گروه از بنی اسرائیل میفرماید: ( **أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِئِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلَكًا يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيكُمُ الْقِتَالُ أَلاَّ تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلاَّ نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلاَّ قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ**)<sup>(۱)</sup> آیا آگاه هستی از (داستان شگفت انگیز) جماعتی از بنی اسرائیل که بعد از موسی - علیه السلام - می زیستند و در آن وقت به پیغمبر خود گفتند: پادشاهی برای ما انتخاب کن تا (تحت فرماندهی او) در راه الله (و آزادی سرزمین و استقلال کشورمان) بجنگیم، پیامبرشان گفت: شاید اگر دستور بیکار به شما داده شود، (سرپیچی کنید و در راه الله جهاد و) بیکار نکنید! گفتند: چگونه ممکن است در راه الله جهاد نکنیم در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شده ایم؟!

اما هنگامی که دستور جهاد به آنان داده شد، همه جز عده کمی از ایشان سرپیچی کردند در این آیت الله متعال یکی از قصه های بنی اسرائیل را حکایت میکند که یک گروه از آنان از راه اعتدال و وسطیت بیرون شدند، به حماسه و انگیزه بسیار قوی و شور و شوق زیاد، خواستار جهاد فی سبیل الله و مبارزه با کفار گردیدند، و از پیامبرشان خواستند که قائد و رهبری برای شان انتخاب نموده به آنها اجازه و دستور جهاد دهد. مگر پیامبرشان در یک جمله استفهامی میخواستند آنچه حقیقت است بداند: ( **هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيكُمُ الْقِتَالُ أَلاَّ تُقَاتِلُوا**)<sup>(۲)</sup> شاید اگر دستور جهاد به شما داده شود، از جهاد سرپیچی کنید؟ جواب که پیوسته انسانهای متحمس و احساساتی زمزمه میکنند، از آن گروه؛ نیز صادر میشود: ( **وَمَا لَنَا أَلاَّ نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا**)<sup>(۳)</sup> گفتند: چگونه ممکن است که جهاد نکنیم؟ درحالی که ما از فرزندان و سرزمین مان بیرون ساخته شدیم چونکه طلب جهاد، مبارزه و ستیزه جوئی آنها صرف واکنشی و از روی احساسات و هیجان نشأت کرده بود نه از روی هدف عالی و همت سرشار از ایمان؛ لذا نتیجه منعکس شد، و آنچه از جهاد مطلوب بود به دست نیامد، علاوه بر اینکه مستحق کدام ثواب و پاداشی نشدند از جانب الله متعال ظالم و ستمگارتوصیف شدند ( **فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلاَّ قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ**)<sup>(۴)</sup> هنگامی که دستور بیکار به آنان داده شد، همه جز عده کمی از ایشان سرپیچی کردن. در اثنای قصه می بینیم که همه فریادهای آتشین و حرارت که از شوق و شور جهاد داشتند، تبدیل به اعتراض و مناقشه نه تنها با امیر و فرمانده لشکرشد، بلکه زبان

(۱) سوره البقره: آیت / ۲۴۶.

(۲) سوره البقره: آیت / ۲۴۶.

(۳) سوره البقره: آیت / ۲۴۶.

(۴) سوره البقره: آیت / ۲۴۶.

اعتراض و مناقشه را حتی در برابری پیامبرشان؛ نیزکشوندند: (قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ) (۱) گفتند: چگونه او را بر ما حکومتی باشد؟ در حالیکه ما به زمامداری از وی سزاوارتریم، ما از نگاه حسب برتر و از هر نوع مزیت های اجتماعی برخوردارتر هستیم.

به این لحاظ به مجرد حرکت به طرف دشمن، نظر به نگرانی که از عدم صدق و ثبات آنها وجود داشت، مورد آزمایش و ابتلای الهی قرار گرفتند: (إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ) (۲) الله شما را بوسیله یک نهر آب، تحت آزمایش قرار خواهد داد، اما در نتیجه جزعه کمی، همه در کوره امتحان محکوم به شکست، آرمان و آمال شان نقش بر آب شد. چنانچه الله متعال میفرماید: (فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ) پس جز عده کمی همه از آن نهر نوشیدند، و از فرمان قائد جهاد مخالفت ورزیدند، پس ایمانشان متزلزل شد، آن غیرت و شجاعت که قبلا داشتند، از نزد شان رخت بست و نتوانستند در جهاد که خود طالب آن بودن شرکت کنند بلکه در عوض گفتند: (لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ) (۳) مادر برابر جالوت و سپاهیان او توان مقابله نداریم، و در اخیر اکثریت کسانی که سخن از جهاد و غیرت میزدند، عقب نشینی نمودند، مگر عده کمی که دارای عزم راسخ و احساس کامل بود، چنان حماسه آفریدند که صدها هزارتن از انجام آن عاجز بود، جالوت را کشتند، لشکر و سپاهیان او را به زانو در آوردند.

#### نمونه گروه اول: از امت محمد - صلی الله علیه وسلم

نمونه دیگر از کسانی که در طلب جهاد احساساتی و هیجانی اند و بعد از تحقق جهاد و گرم شدن مبارزه و پیکار زود شجاعت را از دست میدهند، مگر این بار از امت محمد - صلی الله علیه وسلم الله متعال درباره برخی از یاران پیامبرش میفرماید: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ اللَّهَ أَوْ أَسَدًا خَشْيَةَ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا) (۴) آیا نمی بینی کسانی را که به آنان گفته شد: از جنگ دست بردار شوید، و نماز را بر پا دارید و از مال هایتان زکات دهید، پس هنگامی که جنگ بر آنان واجب شد، در این هنگام گروهی از ایشان از مردم چنان می ترسیدند، همانگونه که از الله ترس داشتند، بلکه ترس شان از مردم بیشتر از ترس شان از الله بود، و گفتند: پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟ چه می شد اگر به ما مهلت بیشتری می دادی؟ بگو: برایشان وسائل و متاع دنیا ناچیز است، و آخرت برای اهل تقوی بهتر و در آن روز کوچکترین ستمی بر شما نخواهد شد.

اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - زمان که در مکه بودند، پیوسته از طرف مشرکین مورد اذیت و آزار قرار میگرفتند؛ لذا برخی آنان خواهان شرعیت قتال و پیکار باکفار شدند، اما نظریه نبود امکانات جنگی و شرائط نامناسب و بودنشان در بلد الحرام، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آنها را به خون سردی و اعراض از ستیز با کفار دعوت میکرد، اما زمان که قتال و جهاد که قبلا در آرزو و چشم براه آن بودند، مشروع و به آن مکلف شدند، ترس به آنها غالب شد و لرزه به اندامشان افتید، الله متعال حالات این گروه را در آیات فوق قبل از شرعیت قتال و بعد از شرعیت قتال در این آیت بیان میدارد:

#### حالت قبل از شرعیت قتال:

پیش از هجرت مسلمانان در مکه، تنها به نماز، روزه و مواسات فقرا و مساکین، ماموریت داشتند، و باید در مقابل اذیت و آزار مشرکین خون سردی و گذشت اختیار میکردند، با اینکه قلبا و قالباً در اشتیاق و آرزوی قتال بودند، مگر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نظریه نبود فضا و شرائط نامناسب و مصلحتهای که اینجای بحث نیست، اجازه قتال مسلحانه را

(۱) سوره البقره: آیت / ۲۴۷.

(۲) سوره البقره: آیت / ۲۴۹.

(۳) سوره البقره: آیت / ۲۴۹.

(۴) سوره النساء: آیت / ۷۷.

همیداد. زمان که از مکه هجرت نمودند، موانع از پیش روی شان برداشته شد، فضا و امکانات مناسب جنگی برای شان آماده شد، مصلحت‌های قبلی مرفوع گردید، به جهاد که قبلاً در آرزو و اشتیاق آن می‌تپیدند، مامور گردیدند.

الله متعال در این آیت، حالت قبل از مشروعیت قتال آنها را یادآور میشود: ( **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ** )<sup>(۱)</sup> آیا ندیدی به سوی کسانی که برای شان گفته میشد: از جنگ دست بردارید، و قتال را مطالبه نکنید، نماز را برپا بدارید، و زکات را بدهید؟ (مگر آنها از مطالبه جهاد و پیکار با کفار منصرف نمیشدند)!

ابن جریر طبری - رحمه الله - از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت میکند: که عبدالرحمن بن عوف - رضی الله عنه - و برخی یاران او به نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمدند و گفتند: "یا رسول الله! کنا فی عز ونحن مشرکون، فلما آمننا صرنا أذلة، فقال: «إني أمرت بالعفو فلا تقاتلوا فلما حوله الله إلى المدينة أمر بالقتال فكفوا، فأَنْزَلَ اللهُ - تبارک وتعالی -: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ**".<sup>(۲)</sup>

یا رسول الله! ما هنگام که مشرک بودیم در عزت بسر می‌بردیم، پس هنگام که ایمان آوردیم دلیل و خوار شدیم؟! رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در جواب فرمود: من به عفو و گذشت مامور هستم پس از جنگ خود داری کنی، زمان که الله متعال آنها را به مدینه انتقال داد و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - همان مسلمانها را به قتال و جهاد با کفار دستور داد آنها از جنگ دست برداشتند، پس الله در نکوهش این گروه این آیت را فرستاد: ( **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ** )

سید قطب - الله متعال این مجاهد جسور را غریق رحمت کند - در تحت این آیت عجائب مسائل آموزنده را بیان نموده است که ما نقاط آن را در اینجا لازم به تذکر میدانیم، وی میگوید: دست برداشتن از جنگ بنا بر حکمتی بود که الله مقدر فرموده بود... ما می‌توانیم برخی از علل و حکمتها را... حدس بزنیم:

نخستین چیزی که از این اسباب و علل می‌بینیم این است که منظور از آن رام کردن طبع سرکش مسلمانان عرب و مطیع ساختن نفس آنها است، تا برای اجرای فرمان الهی حوصله مند و صبور باشند، و فروتن در برابر فرمان رهبری بوده و به انتظار اجازه و رخصت پروردگار بنشینند. در حالی که در جاهلیت، کاسه صبرشان زود لبریز می‌گردید و دیگ درونشان به سرعت به جوش درمی‌آمد، و نخستین صدای که از گلوئی کسی بیرون می‌شد و کمک می‌طلبید، لبیک گویان به طرف آن می‌شتافتند و پاسخ می‌گفتند، و در برابر ظلم و ستم تاب ایستادگی و بردباری نداشتند، روشن است برای ساختن ملت مؤمنی که می‌خواهد نقش عظیم خویش را در تاریخ ایفاء کند و هستی او بستگی به وجود همین نقش است، باید متحلی به زیور چنین ویژگیهای درونی و صفات نفسانی باشد.<sup>(۳)</sup>

یقیناً حقیقت که تعبیرکرد از آن سید قطب - رحمه الله - حقیقت است که درک نمی‌کند آن را جز کسانی که چشیده باشد تلخیهای اقدام بدون تدبیر، و شوق و هیجان بدون سنجش را که امروز ما به چشم و سرمی بینیم که عده از مردم بدون اینکه عواقب امور را بسنجند به اندک ترین اسباب، در شورش و انقلاب می‌آیند، بی‌خبر از سنتهای ربانی و توانای های بشری، و تصور میکنند که سرشت پاک، نیت خالصانه و مقصد مقدس همه چیز را یکسره میکند و به چیزی دیگری ضرورت و نیاز نیست.

در حالیکه الله متعال پیامبران (اولوالعزمش) را که پاک ترین و مخلص ترین بندگان اوست، در تعاملات دنیا مکلف به اتخاذ اسباب و وسائل مورد نیاز بشری نموده است، که ده هامورد و مثال آن را در قرآن و سنت نبوی - علی صاحبها الصلوة والسلام - میتوانیم به سهولت بیابیم.

**حالت بعد از شرعیت قتال:**

(۱) سوره النساء: آیت / ۷۷.

(۲) تفسیر ابن جریر طبری: ج - ۸ ص - ۵۴۹.

(۳) تفسیر فی ظلال القرآن: ج - ۱ ص - ۱۸۵.

الله متعال درباره حالت بعد از شریعت قتال و دگرگونی ۱۰۰٪ آنها میفرماید: (فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً) (۱) پس هنگامیکه قتال برایشان فرض گردانده شد، ناگهان گروهی از آنها از مردم چنان میترسند گویا که از الله میترسند، و یا بیشتر از آن. ای کاش به این اکتفامیکردند! و زبان اعتراض و مناقشه را با خدا و پیامبرش نمی کشوند! مگرچنین نشد و بر عکس مطالبه قبلی شان، حتی بر الله متعال زبان درازی و اعتراض کردند: (وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ) (۲) پس گفتند: ای پروردگارا! چرا قتال را بر ما فرض گردانیدی؟ چرا تا مدتی بیشتری ما را نگذاشتی؟ در جواب الله متعال چنین به پیامبرش دستور میدهد: (قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا) بگو ای پیامبر! متاع دنیا اندک و بی ارزش است، و آخرت برای پیرهنیزگاران بهتر است و کمترین ستمی به شما نمیشود.

هرآن ذوق و شوق که منضبط به ضوابط شرعی و منسجم با سنتهای ربانی نبوده باشد، دائماً نتیجه مطلوب نخواهد داشت، و همیشه انحراف از منهج و سنتهای ربانی، و اتخاذ تصامیم عجولانه و بر خواسته از احساسات و شتاب زده گی، پیامدهای ناگوار و نامطلوب خواهد داشت.

روش که انسانهای افراطی در رابطه به جهاد دارند اهداف راکه جهاد بخاطر آن مشروع گردیده است بدست نمی آرد، بلکه در اکثر موارد سبب تاخیر و حتی تعطیل جهاد به سالهای متمادی میگردد، و یکی از قواعد فقه است: "ومن استعجل شیئاً قبل أوانه عوقب بحرمانه" (۳) کسیکه چیزی را قبل از وقتش مطالبه نماید، حتماً به حرمان آن معذب خواهد شد.

سید قطب - رحمه الله - میگوید: "إن أشدَّ الناس حماسةً واندفاعاً وتهوراً، قد يكونون هم أشدَّ الناس جزعاً، وانهاراً وهزيمة، عندما يجد الجدد، وتقع الواقعة" (۴) کسانی که زیاد خیز و جست میزنند، زود احساساتی و هیجانی میشوند، گاهی هنگام که کار جدی و رویاروی به واقعیت می پیوندند، نسبت از دیگران ترسو، مضطرب تر و زودتر از دیگران صحنه را ترک و تارومار میشوند.

زیرا اکثراً تهور و احساسات، ناشی از عدم درک حقیقت تکالیف می باشد، نه از شجاعت و یا تحمل وقوت، و گاهی انگیزه احساسات و شور و فغان، از کم حوصله گی و عدم تحمل سختیها نشأت میگیرد، و زمانیکه به مشکلات مواجه میشوند، احساس میکنند که کار از تصور و فکر آنها بالاتر و سخت تر است، و آنها توان رویاروی با چنین حادثه ی کلان و سخت را ندارند، پس صحنه را ترک، و فرار را برقرارتر جیح میدهند و این تقریباً بمنزله یک قاعده مسلم است.

همانگونه که قرآن کریم باقضیه افراط و غلو در رابطه به جهاد بحث، و آن را راهی درست برای بدست آوردن اهداف جهاد نمیداند، اینچنین باقضیه تفریط و تقصیر؛ نیز مبارزه و هر گونه کوتاهی و سستی را در راه جهاد و پیکار با کفار، نکوهش و عواقب آن را درد آور، مضر و خطرناک برای امت اسلامی میداند، الله متعال در بیان خطرات و عواقب ناگوار تقصیر و تفریط در جهاد میفرماید: (فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ) (۵) منافقانی که از رفتن به جنگ تبوک سرباز زدند (و در خانه های شان نشستند) شادمانند که از پیامبر تخلف ورزیدند و ناخوش اند که به مالها و جانهای شان در راه الله جهاد و پیکار کنند و دین الله را یاری دهند. و دیگران را از جنگ می ترسانند و به نشستن با خودشان تشویق می نمایند و می گویند در گرمای سوزان تابستان به سوی میدان نبرد حرکت نکنید. الله متعال میگوید: ای پیامبر! به آنان بگو: اگر بدانید آتش دوزخ، بسیار گرمتر و سوزانتر است (از گرمای تابستان و از همه آتشیهای جهان) و در جای دیگر کسانی را که بی مورد از جهاد تخلف کردند، در حالیکه هیچ معذوریت شرعی برای ترک جهاد در نزدشان نبود، چنین سرزنش میکند: (فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَىٰ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا

(۱) سوره النساء: آیت / ۷۷.

(۲) سوره النساء: آیت / ۷۷.

(۳) الأشباه والنظائر، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (متوفى: ۹۱۱هـ) - ص - ۱۵۲، ناشر: دار الكتب العلمية، طبع اول: ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م.

(۴) تفسير في ظلال القرآن: ج - ۲ - ص - ۷۱۲.

(۵) سوره التوبه: آیت / ۸۱.

مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُفَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيْتُمْ بِالْفُجُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَافْعَدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ<sup>(۱)</sup>) پس اگر الله تو را ( بعد از ختم جهاد و مبارزه با کفار ) به سوی گروهی از آنان باز گرداند و ایشان از تو اجازه خواستند که در رکاب تو به سوی جهاد حرکت کنند، بگو: هیچ گاهی با من به جهاد خارج نخواهید شد و هیچ وقت همراه من با هیچ دشمنی نخواهید جنگید ( و این افتخار نصیبان نخواهد شد)؛ چرا که شما نخستین بار به کناره گیری و خانه نشینی خشنود شدید، پس با کناره گیران و خانه نشینان بنشینید (و با پیره مردان و زنان و بیماران و کودکان باشید ) مراد از (خالفین و خوالف) در دو آیت قرآن کریم، زنان، کودکان و بیماران اند، اینها راضی اند که با زنان و مستضعفان در خانه باشند، بعد از اینکه مجاهدین به جهاد میروند، در وقت که جنگ و قتال رخ بدهد، بسیار جبون و بزدل، و در وقت امن و عافیت بسیار زبان دراز و لجوج اند، الله متعال از اینها در آیت دیگر حکایت میکند: (فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْتَسِي عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ جِدَادٍ)<sup>(۲)</sup> هنگامی که لحظات بیم و هراس فرا می رسد ( و جنگجویان به سوی یکدیگر می روند و صدای اسلحه همدیگر را می شنوند، آن چنان ترسو هستند که ) می بینی به تو نگاه می کنند در حالیکه چشمانشان بی اختیار در حدقه به گردش در آمده است، همسان کسی که دچار سكرات موت بوده و می خواهد روح از بدنش خارج گردد. و اما هنگامی که خوف و هراس رفت ( و جنگ به پایان رسید ) زبانهای تند و تیز خود را بی ادبانه بر شما می کشایند شجاعت و یاری خویشان را می ستایند، و به پر روی زیاد سهم هر چه بیشتری غنائم را ادعا و خود را سزاوار احق می دانند!

الله متعال پیامبر را از خواندن نماز جنازه و ایستاد شدن برای دعا و آموزش گناه بر این بزدلان که جهاد را بمنزله مرگ میدانند منع میکند: ( وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ)<sup>(۳)</sup> و اگر یکی آنان مُرد اصلاً بر او نماز مخوان، و بر سر قبرش (برای دعا و طلب آموزش و دفن او)؛ نیز ایستاد مشود؛ زیرا که آنان به الله و پیغمبرش باور ندارند و در حالی مرده اند که فاسق و خارج از فرمان الله اند.

#### عواقب تفریط در جهاد:

الله متعال کسانی را که بعد از وجوب جهاد، محبت اهل و عیال و یا بی رونقی بازار و تجارت و یا خراب شدن منازل و قصور شان، جهاد را ترک میکند به سخت ترین الفاظ نکوهش و توبیخ میکند: ( قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَحْسَبُونَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ )<sup>(۴)</sup> بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما، و اموالی که بدست آورده اید، و بازرگانی و تجارتی که از بی بازاری و بی رونقی آن می ترسید، و منازلی که مورد علاقه شما است، اینها در نظرتان از الله و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوب تر باشد، در انتظار باشید که الله کار خود را می کند ( و عذاب خویشان را فرو می فرستد)؛ زیرا الله نافرمانان را ( به راه سعادت) هدایت نمی نماید.

سید قطب - رحمه الله - میگوید: " وليس المطلوب أن ينقطع المسلم عن الأهل والعشيرة والزوج والولد والمال والعمل والمتاع واللذة، ولا أن يترهبن ويترهب في طيبات الحياة.. كلا إنما تريد هذه العقيدة أن يخلص لها القلب، ويخلص لها الحب، وأن تكون هي المسيطرة والحاكمة، وهي المحركة والدافعة. فإذا تم لها هذا فلا حرج عندئذ أن يستمتع المسلم بكل طيبات الحياة، على أن يكون مستعداً لنبذها كلها في اللحظة التي تتعارض مع مطالب العقيدة."<sup>(۵)</sup> هدف (قرآن از این آیت ) این نیست که مسلمان از اهل و عشیره، از قوم و قبیله، از همسر- و برادر، از مال، متاع و زیبایی دنیا کاملاً خود را منقطع سازد، و رهبانیت را در پیش گیرد، وازدنیا و خوشیهای زندگی زهد ورزد هرگز! هرگز!

(۱) سوره التوبه : آیت / ۸۳.

(۲) سوره الاحزاب : آیت / ۱۹.

(۳) سوره التوبه : آیت / ۸۳-۸۴.

(۴) سوره التوبه : آیت / ۲۴.

(۵) تفسیر فی ظلال القرآن : ج ۳ - ص ۱۶۱۵.

چنین نیست، بلکه مراد این است که قلب خالصانه از آن عقیده گردد، عشق و محبت خود را بدان اختصاص دهد، و عقیده حاکم، فرمانروا و چیره گردد، عقیده حرکت دهنده و انگیزه دهنده باشد. هر زمان که چنین چیزی حاصل شد، در این صورت هیچ مانعی نیست که انسان مسلمان از همه خوبیها و خوشیهای زندگی بهره مند گردد، به شرط این که در هر لحظه که این خوبیها و خوشیها با مطالب و مقاصد عقیده برخورد و تضاد پیدا کرد، آماده باشد، همه آنها را به خاطر حفظ مطالب عقیده رها سازد.

پس هر زمان مسلمان مطمئن شد که دلش با عقیده و برای عقیده است، هیچ مانعی نیست که از فرزندان و برادران و همسر و عشیره و قبیله برخوردار و بهره مند گردد، و هیچ گناهی بر او نیست که اموال، تجارتخانه ها و منازلی مجلل و صاحب بروج و قصور باشد، و گناهی متوجه او، نیز نیست که از زیب و زینت و خوبیها و خوشیها و ارزاق الهی استفاده اعظمی کند - اما بدون زیاده روی و اسراف، و بدون تکبر و خود بزرگ بینی - بلکه بهره مندی از آنها در این صورت مستحب؛ نیز می باشد، به اعتبار این که این کار نوعی از انواع سپاسگزاری از خالق لایزال بشمار می آید؛ چون خالق لایزال، آن نعمتها را عطاء فرموده است تا مخلوقات او از آنها بهره مند شوند و سود ببرند، و به یاد داشته باشند که تنها خالق لایزال، رازق مال و بخشایشگر است.

### جنبه های دیگری تفریط در جهاد:

الله متعال جنبه های دیگری تفریط در جهاد را بر ملا و از آن تعبیر به فرورفتن در زمین میکند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَخْرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْأَخْرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ. إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (۱) ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: (برای جهاد) در راه الله حرکت کنید، سستی می کنید، آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خشنودید؟ نیست متاع دنیا در برابر متاع آخرت مگر اندک، اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را عذاب و نابود خواهد کرد، و در عوض شما قومی دیگری جایگزین خواهد ساخت، و هیچ زبانی را به الله نمی رسانید؛ زیرا که الله بی نیاز و دارای قدرت فراوان است.

مراد از تعبیر قرآن (اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ) سستی و تبلی و فرورفتن در کششهای نفسانی می باشد، یعنی کشش زمین، و آزمندیهای زمین، و اندیشه ها و تصورات زمین، سختی هراس بر زندگی، و ترس بر اموال، و نگرانی بر لذائذ و مصالح و امتعه و کالاها است، کشش رفاه و آسایش و ماندگاری است، کشش لذتهای گذرا و زندگانی محدود و هدف نزدیک است. کشش گوشت و خون و خاک است. پس تعبیر قرآنی (اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ) با صدای واژگون کننده اش همه این سایه های تاریک را می افکند و بدور می اندازد.

مسلمان راستین در وقت ضرورت جهاد هیچ گاه اجازه تخلف از جهاد را نمی خواهد:

الله سبحانه و تعالی میفرماید: (لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلَيْهِمُ بِالْمُتَّقِينَ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ) (۲) آنان که ایمان به الله و روز رستاخیز دارند، در انجام جهاد با مال و جان (در راه الله) از تو اجازه نمی

گیرند و خداوند به خوبی افراد پرهیزگار را می شناسد (و از نیات و اعمال آنان کاملاً آگاه است.)

تنها کسانی از تو اجازه عدم شرکت در جهاد رامیکنند که مدعیان دروغینند (و به الله و روز آخرت ایمان ندارند و دلپاشان دچار شک و تردید است و در حیرت و سرگردانی خود بسر می برند.

الله اجازه خواستن بی مورد از جهاد را تعبیر به فتنه میکند:

(۱) سوره التوبه: آیت / ۳۸-۳۹.

(۲) سوره التوبه: آیت / ۴۴-۴۵.



۱- الله سبحانه و تعالی میفرماید: ( وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ اُنْذَنْ لِي وَلَا تَنْتَبِهِي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ) (۱) بعضی از منافقان می گویند: به ما اجازه بده ( تا در جهاد اشتراک نمائیم ) و ما را دچار فتنه و فساد مساز. همانا آنها ( با مخالفت فرمان الله ) در فتنه و فساد افتاده اند و آتش دوزخ، کافران را فرا گیرنده است انسانهای بیمار دل و سست عنصر جهاد را معادل مرگ می پندارند:

۲- الله سبحانه و تعالی میفرماید: ( فَاِذَا اُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَاَيْتَ الَّذِيْنَ فِي قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ نَظْرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ) (۲) زمانی که سوره محکمی نازل می گردد ( که بطور روشن و آشکار به جنگ دستور می دهد) منافقان بیمار دل را می بینی همچون کسی به تو نگاه می کنند که ( در آستانه مرگ قرار گرفته است) و به سبب ( سكرات موت) بیهوش افتاده است.

۳- در جای دیگر الله متعال این منافقین را اینگونه توصیف میکند: ( قَدْ يَعْلَمُ اللهُ الْمُعَوِّقِيْنَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِيْنَ لِاِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ اِلَيْنَا وَلَا يَأْتُوْنَ الْبَاسَ اِلَّا قَلِيْلًا ) (۳) الله کسانی را که مردم را از بیرون رفتن برای جنگ باز می داشتند، و به بردارانشان که برای جنگ بیرون رفته بودند، می گفتند: به سوی ما بیاوید یعنی برگردید. الله این گونه افراد را خوب می شناسد. و آنها با اینکه دیگران را از شرکت در جنگ باز می داشتند، خودشان بسیار کم در جهاد شرکت می کردند، و بیشتر از همه مردم، دوست داشتند از جنگ باز بمانند؛ چون در وجود آنها انگیزه ای برای جهاد و سرفرازی اسلام و مسلمین وجود نداشت.

وسطیت قرآن در جهاد و قتال با کفار خلاصه نمی شود، بلکه در تعامل و نیکی با کفار؛ نیز قرآن اعتدال و وسطیت را توصیه میکند:

#### وسطیت قرآن در تعامل و نیکی با کفار:

الله متعال نه دشمنی را با هر نوع کفار بر ما واجب ساخته است و نه تعامل نیک و عدالت را با هر نوع کفار لازم و یا مباح ساخته است، بلکه توصیه قرآن حد وسط بین این و آن است. من این موضوع فقط از یک سوره قرآن کریم میخواهم بحث نمایم. مثلاً: الله متعال در آیت اول: سوره مبارکه الممتحنه میفرماید: ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ اَوْلِيَاءَ تُلْقُوْنَ اِلَيْهِم بِالْمَوْدَةِ ) ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خودتان را به دوستی نگیرید. که شما نسبت به آنها محبت کنید، باز الله متعال در این آیت دلائل ممانعت دوستی با کفار را توضیح میدهد:

۱- ( وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ ) چگونه شما با آنها دوستی میکنید؟ در حالیکه آنان به حق و حقیقتی که برای شما آمده است کافرانند.

۲- ( يُخْرِجُوْنَ الرَّسُوْلَ وَاِيَّاكُمْ اَنْ تُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ ) آنها پیامبر و شما را به خاطر ایمان تان به پروردگارتان (از شهر و دیارتان) بیرون می رانند. طبیعتاً دوستی با چنین دشمن، حماقت و ظلم بیش بر نفس نیست.

و در آیت نهم همین سوره باز میفرماید: ( اِنَّمَا يَنْهٰكُمْ اللهُ عَنِ الَّذِيْنَ قَاتَلُوْكُمْ فِي الدِّيْنِ وَاَخْرَجُوْكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلٰى اِخْرَاجِكُمْ اَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ ) تنها الله شما را از دوستی با کسانی باز می دارد که در (کار) دین با شما میجنگند و شما را از خانه هایتان بیرون میرانند و در بیرون ساختن شما از خانه های تان با دیگران همکاری و معاونت میکنند، و هر کس چنین گروهی را به دوستی گیرد یقیناً که ستمگار و ظالم است. در این آیت؛ نیز دلائل حرمت دوستی با کفار به گونه دیگر ذکر شده است:

۱- آنها با شما بخاطر دینتان میجنگند. ۲- شما را از خانه هایتان بیرون می سازند. ۳- و با دشمنان شما علیه شما همکاری و کمک میکند.

(۱) سوره التوبه: آیت / ۴۹ .

(۲) سوره محمد: آیت / ۲۰ .

(۳) سوره الاحزاب: آیت / ۱۸ .

اما الله متعال در میان هر دو حکم یعنی در آیت هشتم همین سوره (الممتحنه) چه زیبا فرمانی داد: (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُفَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) الله شما را از نیکی و تعامل نیک، با کفار که با شما در (کار) دین نجنگیده اند و شما را از خانه هایتان بیرون ساخته اند باز نمی دارد و از رفتار دادگرانه و (قسط) - چنانکه عنقریب خواهد آمد مرتبه بالاتر از مرتبه عدل است- نیز منع نمی کند.

در این آیت دلائل جواز نیکی و دادگری با کفار را بسیار واضح بیان میکند: ۱- نیکی با کسانی جائز است که بخاطر دین با شما نجنگند. ۲- شما را از خانه و کشورتان بیرون نسازند. متوجه شوید: که الله متعال بعد از بیان نیکی و قسط با چنین کفار میگوید: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) یقیناً که الله دادگران و انسانهای که حتی با کفار راه اعتدال و میانه روی را در نیکی و عدالت اختیار میکنند دوست دارد.

نتیجه:

بعد از مذمت قرآن کریم، کسانی را که در امر جهاد افراط و یا تفریط نمودند، این نتیجه به دست می آید که در مسئله جهاد، قتال و تعامل با کفار منهج قرآن وسط بین افراط و تفریط است. یعنی جهاد سبب اعتلای اسلام و یکی از ارکان اسلام بوده و تا آمدن فرمان الهی و قیام قیامت، جاری خواهد بود، ترک جهاد، جز ذلت، خواری، و تسلط دشمن، نتیجه دیگری نخواهد داشت. ولکن جهاد دارای شروط، ضوابط، اسباب، و موانع می باشد، اگر اسباب جهاد به وجود آمد، موانع منتفی شد، شرائط جهاد متحقق گردید، باید به ندای جهاد لبیک گفت، و بدون ترس و بیم، از دشمن و از نیرو و قدرت آنان بی باکانه به طرف آنان شتافت و دوید. قرآن کریم ما را به تمام امور از جمله جهاد و قتال به وسطیت، و اعتدال دستور داده و به آن، ترغیب می نماید، سنت، به عنوان شارح و مبین قرآن کریم، تمام احکام جهاد را به تفصیل بیان نموده، همانگونه که احکام عبادات معاملات و معاهدات را به تفصیل شرح داده است. و الله اعلم.

### مطلب ششم: وسطیت در شهادت و حکم

در مقدمه گفتیم که محور استدلال در کل کتاب آیه (۱۴۳) سوره البقره است: (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا) (۱) الله در این آیت، امت را بطور عموم توصیف به وسطیت و اعتدال نموده است، همانگونه که قبلاً در تفسیر این آیت گفته شد، این امت از هر جهت، امت معتدل و میانه است، باب شهادت و دادگری از مسائل مهم حیات بشری بشمار می آید، پس بعید است که قرآن در رابطه به شهادت و حکم (دادگری) چیزی توصیه نکرده باشد، از این جهت میخواهم در این مطلب وسطیت امت را در باب شهادت و حکم، از نظر قرآنی بحث و جوانب مختلف آن را تحقیق و توضیح دهم. شکی نیست که آیه (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...) (۲) وسطیت امت را در تمام جوانب، از جمله در شهادت و حکم بیان میدارد و این آیت به دو موضوع دلالت میکند:

(۱) سوره البقره: آیت / ۱۴۳.

(۲) سوره البقره: آیت / ۱۴۳.

موضوع دوم: شهادت امت بر همه مردم در قیامت

اما موضوع اول: مراد از (وسطیت) همانگونه که بارها ذکر شد، عدالت و دادگری می باشد، چنانکه ابن جریر طبری - رحمه الله - به سندش از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در تفسیر آیه مذکور (وَسَطًا) را به (عدولاً) روایت کرده است.<sup>(۱)</sup>

امام طبری برخی از مفسرین صحابه و تابعین از جمله: ابوسعید خدری و مجاهد را از جمله کسانی میگوید که این تفسیر را اختیار نموده اند.<sup>(۲)</sup>

ابن جوزی در (زادالمسیر) میگوید: سبب نزول این آیت قول یهود است که گفتند: قبله ما قبله انبیاء، و ما امت معتدل و میانه در میان مردم هستیم، پس در رد عقیده یهود الله متعال آیه (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا) را نازل فرمود<sup>(۳)</sup> و هدف از نزول آیت رد عقیده یهود و اثبات عدالت و (وسطیت) امت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است.

موضوع دوم: دلالت آیت بر شهادت و گواهی دادن امت است بر عامه بشریت در قیامت، به دلیل اینکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - هنگام که شهادت این امت را برای نوح - علیه السلام - بیان فرمود: این آیت را قرائت کرد (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) و این دو موضوع کاملاً با هم مرتبط است؛ زیرا شهادت زمان مدار اعتبار قرار میگیرد که از اشخاص عادل و صاحبان مروت و اعتبار صادر شود. از این جهت در قرآن کریم آیات زیاد را می بینیم که عدالت را در شهادت و حکم واجب میسازد، شهادت یکی از عناصر تشکیل دهنده اصدار حکم در اکثریت احکام، بلکه در تمام احکام به شمار میرود، اگر اقرار شخص بر نفسش را شهادت تلقی کرده شود. پس دستور دادن الله به مراعات عدالت در حکم و شهادت، در واقع دستور و فرمان دادن به وسطیت می باشد زیرا الله متعال در جاهای متعدد قرآن کریم، گواهان و داوران را به عدالت امر، و از جور و ظلم که خروج از اعتدال و میانه روی است منع و باز داشته است.

الله متعال در چندین جای قرآن کریم شاهد و حاکم را توصیه به عدالت و عدم جانب داری از یک طرف میکند. در رابطه به این موضوع میخواهم اولاً سه آیت از سه سوره: سوره النساء، سوره المائده و سوره الانعام ذکر، بعداً بین هر سه آیت در سوره های فوق مقارنه نمایم:

۱- آیت سوره النساء: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ نَعِرْتُمْ أَوْ فَأَنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا)<sup>(۴)</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید! در اقامه عدالت و دادگری بکوشید و صرف به خاطر الله شهادت دهید، گرچه شهادت به زیان خودتان یا پدر و مادرتان و یا خویشاوندان (تان) تمام شود، اگر (کسی که به زیان او شهادت داده می شود) ثروتمند یا فقیر باشد، الله به آن دو (از شما) سزاوارتر است، پس از هوی و هوس پیروی نکنید، که منحرف می گردید، و اگر زبان را در ادای شهادت بیچانید، و یا از شهادت روی گردان شدید، همانا که الله به آنچه می کنید آگاه است.

وجه مناسبت این آیت با آیات گذشته:

در آیات گذشته الله متعال به رعایت حقوق معین، مانند: حقوق زنان، کودکان و یتیمان دستور داد، در این آیت به عدل عام در میان همه ی مردم در همه ی احوال دستور میدهد؛ زیرا انحراف از جاده عدالت منجر به فساد عظیم و امور غیرقابل پیش بینی میگردد.

(۱) تفسیر الطبری: ج - ۲ - ص - ۷.

(۲) دیده شود: مرجع سابق.

(۳) تفسیر زادالمسیر: ج - ص - ۱۵۴.

(۴) سوره النساء: آیت/ ۱۳۵.

(قوامین) صیغه مبالغه است، واحد آن (قوام) می باشد. قوام شخصی را گویند که اموری را که به وی سپرده شده است، مصالح آن را به صورت درست و صحیح، بدون کمی و کاستی و در جمیع احوال، در همه ی حقوق، در هر عصر- و زمان رعایت میکند، پس معنای آیت چنین میشود: در جمیع احوال، در همه ی حقوق، در هر عصر- و زمان، در میان همه ی افراد، عدالت را مراعات کنید، نباید از جهت قربت و یا عوامل دیگری به یک جانب تمایل نموده اعتدال را برهم زد. علامه آلوسی<sup>(۱)</sup> صاحب تفسیر روح المعانی از راغب اصفهانی نقل میکند: لفظ (قوامین) تنبیه است بر اینکه مراعات عدالت، یک بار و یا دوبار در توصیف به عدالت بسنده نیست، بلکه واجب است که عدالت متداوم و پیوسته باشد؛ زیرا امور دینی تا که مستدام و مستمر نباشد، قابل اعتبار نمی باشد، و اگر شخصی یک بار و یا دوبار عدالت و دادگستری میکند، در حقیقت آن را عادل گفته نمیشود.<sup>(۲)</sup>

عین مسئله یعنی استمرار عدالت در شهادت، نیز شرط شهادت عادلانه است، و کسی که یک بار و یا دوبار عدالت و انصاف را در شهادت پیشه کند، وی را شاهد عادل و منصف، نیز گفته نمیشود. جمله: (فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا) بعد از (كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ) تاکید است بر اینکه در داوری و شهادت عواطف و تمایلات قلبی و اینچنین لحاظ کردن غنی و یاقفیر، دوست و یا دشمن در جانب شخصی که حکم و شهادت به نفع او واقع میشود، و یا به ضرر آن، نباید مانع عدالت و سرپیچی از دستاویز الله قرار گیرد.

### فرق بین عدل و قسط:

جمیع مفسرین (قسط) را تفسیر به عدل کردند، ولی از آنجائیکه تمام کلمات و الفاظ قرآن کریم دقیق، حساب شده و معجز است این تفسیر از نظر من چندان موجه به نظر نمی رسد، زیرا در قرآن نظریه گفته دکتر صالح السامرائی<sup>(۳)</sup> دو کلمه متشابه و یامترادف وجود ندارد، عدل عبارت است از حکم بالحق مثلاً: قاضی در رابطه به فیصله بین دو متخاصم میگوید: حق با زیاد است نه با احمد. اما در قسط لازم است که سه مرحله طی گردد تا انسان مقسط گردد:

اولاً: رفع ظلم از شخصیکه مورد ستم قرار گرفته است.

ثانیاً: فیصله به نفع کسیکه حقدش تلف شده است.

ثالثاً: تنفیذ و اجرائی کردن آنچه که فیصله کرده است تا عملاً حق به ذی الحق برسد و حکم مجرد در توصیف به قسط کافی و بسنده نمی باشد.<sup>(۴)</sup>

(قسط) نسبت از عدل بزرگ تر و خاص تر است از این جهت الله در مدح کسانی که متصف به صفت (قسط) هستند میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)<sup>(۵)</sup> اما در هیچ جای قرآن (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَادِلِينَ) نیامده است؛ زیرا اشخاص عادل گاه عدالت را مراعات میکند مگر (ذی الحق) هرگز به حقدش نمیرسد و یا به رسیدن به حقدش باید سالها منتظر بماند. (مقسط) به کسی اطلاق میگردد که اولاً ظلم را از مظلوم مرفوع سازد. ثانیاً فیصله به عدل کند. ثالثاً آنچه را که حکم کرده آن را تنفیذ و اجرا کند<sup>(۶)</sup>

(۱) شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسینی فقیه، مفسر، محدث، ادیب و مؤرخ است. در رصافه بغداد تولد شده، علومش را از پدر و کاکا و دیگر مشائخ بغداد اخذ نمود، اکثریت تدریسش در خانه اش بود براهل بدعت زیاد اعتراض و حمله می نمود و شکایت علمای معاصرش باعث گردید که امر سلطان عبدالحمید ثانی از بغداد تبعید گردد ولی بواسطت مردم موصل به بغداد بازگشت. بسیار حریص در تعلیم و تدریس بود، در ذکاوت و زیرکی و حید عصر بشمار می رفت، چیزیرا که میشنید هرگز یادش نمی رفت، و امام بلامنازع عصرش محسوب میگردد، از سن جوانی مصروف تالیف و تدریس بود. و چند وقتی منصب افتاء را؛ نیز بعهده داشت، دارای کتابهای بسیار گران بهاست از جمله: تفسیر (روح المعانی) که میتوانیم آن را تفسیر موسوعی بگوئیم. در سال (۱۲۷۰هـ) در بغداد وفات و در آنجا دفن گردید. دیده شود: الاعلام ج - ۷ ص - ۱۷۲.

(۲) روح المعانی، شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسینی آلوسی متوفی: (۱۲۷۰هـ) ج - ۳ ص ۱۶۱ ناشر: دارالکتب العلمیة - بیروت، تاریخ: ۱۴۱۵هـ، تحقیق: علی عبدالله عطیة.

(۳) دکتر صالح السامرائی نام مکملش: فاضل بن صالح بن مهدی بن خلیل، بدری سامرائی است، وی از عشیره ( بدری ) یکی از عشایر (سامراء) و مکنی به ابو محمد است، در سال (۱۹۳۳) در سامراء تولد شده درسهای ابتدائی، متوسطه و ثانوی را در آنجا تکمیل نمود بعداً راهی بغداد گردید در دارالمعلمین عالی از قسم لغت عربی فارغ گردید و درجه ماستری را از پوهنخی ادب بدست آورد و سرانجام از پوهنتون (عین شمس) مصر، از دیپارتمنت لغت عربی نائل بدرجه دکتورا گردید. آدرس انترنتی: ویکی

پیدیا، تاریخ ۱۳۹۸/۶/۱۹، <http://lamasaat.Am.com>

(۴) لمسات بیانیه لسور القرآن الکریم، دکتر فاضل صالح السامرائی، ص ۲۰۸.

(۵) سوره المائده: آیت / ۴۲.

(۶) لمسات بیانیه لسور القرآن الکریم: ۲۰۸.

(قسط) در اشیای موزون و غیرموزون استعمال می‌گردد و به معنای عدل، نصیب و حصه می‌آید مثلاً: الله متعال می‌فرماید: (وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ) (۱) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ) (۲) در این دو آیت (قسط) بمعنای عدل و در غیر موزون استعمال گردیده است.

استعمال قسط در وزن و کیل بمعنای حصه و نصیب می‌آید مثلاً: (وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ) (۳) (وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ) (۴)

اما کلمه عدل در قرآن هیچ‌گاه همراه میزان و یا کیل استعمال نگردیده است؛ زیرا قسط در امثال این آیات بمعنای حصه و نصیب می‌باشد، و هدف از میزان این است که هر کس نصیب و حصه خود را بگیرد؛ از این جهت در قرآن کریم عدل همراهی کلمه وزن استعمال نگردیده است.

هر چند معنای (قسط) از عدل عام تر است مگر در قرآن با میزان تنها قسط استعمال گردیده است و بس. و اینچنین کلمه (يقوم) و یا مشتقات آن در قرآن تنها با کلمه (قسط) استعمال گردیده است مثل: (قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ) (۵) (لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ) (۶) (وَأَنْ تَقُومُوا لِلنِّبَايَةِ بِالْقِسْطِ) (۷) (وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ) (۸) (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ) (۹) (وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ) (۱۰)

۲- آیت سوره المائده: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ) (۱۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! بر انجام واجبات الهی مواظبت داشته باشید، و به عدالت گواهی دهید، و دشمنی گروه و قومی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که دادگری به تقوی نزدیکتر است، و از الله بترسید، همانا الله به آنچه می‌کنید آگاه است.

امام سید قطب - رحمه الله - چه زیبا تحلیل میکند: "... فهو يعترف لها بأن من حقها أن تغضب، ومن حقها أن تكره. ولكن ليس من حقها أن تعتدي في فورة الغضب ودفعة الشان" (۱۲) مسلمان می‌داند که انسان حق دارد خشمگین گردد، و حق دارد از چیزی بدش بیاید و با آن دشمنی نماید. ولی حق ندارد در لابلای خشم و طوفان دشمنی، تعدی و تجاوز کند، و از حد و مرز عدالت پای فراتر نهد.

این موضوع را قرآن کریم؛ نیز اینگونه بیان میکند: (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا) (۱۳) و دشمنی قومی که شما را از آمدن به مسجد الحرام باز داشته اند، شما را وادار نسازد که تعدی و تجاوز کنید.

طبری در تفسیر آیت می‌گوید: "لیکن من أخلاقکم و صفاتکم القیام لله، شهداء بالعدل فی أولیائکم و أعدائکم، ولا تجوروا فی أحكامکم و أفعالکم، فتجاوزوا ما حدّدت لكم فی أعدائکم لعداوتهم لكم، ولا تقصروا فیما حدّدت لكم فی أحكامی و حدودی فی أولیائکم لولایتهم، ولكن انتهوا فی جمیعهم إلى حدی، واعملوا فیہ بأمری" (۱)

(۱) سوره المائده: آیت / ۴۲.

(۲) سوره النساء: آیت / ۱۳۵.

(۳) سوره الانعام: آیت / ۱۵۲.

(۴) سوره الاسراء: آیت / ۳۵.

(۵) سوره النساء: آیت / ۱۳۵.

(۶) سوره الحديد: آیت / ۲۵.

(۷) سوره النساء: آیت / ۱۲۷.

(۸) سوره الرحمن: آیت / ۹.

(۹) سوره آل عمران: آیت / ۱۸.

(۱۰) سوره هود: آیت / ۸۵.

(۱۱) سوره المائده: آیت / ۸.

(۱۲) تفسیر فی ظلال القرآن: ج ۱ - ص ۸۴ - ۸۴.

(۱۳) سوره المائده: آیت / ۲.

باید اخلاق و صفات شما در رابطه با دوستان و دشمنان تان قیام برای الله و شهادت به عدل باشد، و در احکام و افعال تان جور نکنید، پس تجاوزکنید در حق دشمنان تان بخاطر دشمنی با آنها از حدود که برای تان تعیین نمودم، و کوتاهی نکنید در حق دوستان تان بخاطر دوستی شان از احکام و حدود که برای تان ترسیم نمودم، لکن در همه آنها (دوستان و دشمنان) در حدود من توقف کنید و به دستور من عمل نمائید.

رشید رضا میگوید: "وَأَمَّا الْاِعْتِدَاءُ عَلٰی مَنْ تَبْغُضُونَهُمْ فَلَا يُبَاحُ لَكُمْ وَأَنْتُمْ حُلٌّ، كَمَا أَنَّهٗ لَا يُبَاحُ لَكُمْ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ، وَإِنْ كَانُوا صِدْقًا عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مِنْ قَبْلِ." (١) تجاوز بر کسانی که از آنها نفرت دارید نه در حالت حلیت برای شما مباح است، و نه در حالت احرام هر چند شما را قبلاً از مسجد الحرام باز داشته بودند.

ابن کثیر در تحت آیت فوق میگوید: "لَا يَحْمِلَنَّكُمْ بَغْضُ قَوْمٍ عَلَى تَرْكِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، بَلِ اسْتَعْمَلُوا الْعَدْلَ فِي كُلِّ أَحَدٍ، صِدْقًا كَانُوا أَوْ عَدُوًّا، وَلِهَذَا قَالَ: (اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى) (٢) بغض و تنفر از قومی شما را باعث بر ترک عدالت نشود، بلکه از عدل استفاده نمائید در برابر هر کس، دوست باشد و یا دشمن، از این جهت الله فرمود: عدل کنید؛ زیرا عدل به تقوی نزدیک تر است.

مگر باید خاطر نشان شود که منع از تعدی و تجاوز، هیچ گاهی به مفهوم منع از مجازات با مثل و حرمت انتقام منصفانه نمی باشد، زیرا اصل انتقام را قرآن تأیید میکند فقط چیزی را ممنوع می سازد که اسراف و زیاده روی در اخذ انتقام محسوب گردد.

٣- آیت سوره الانعام: (وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى) (٤) قرطبی میگوید: "قَوْلُهُ تَعَالَى: (وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا) يَتَضَمَّنُ الْأَحْكَامَ وَالشَّهَادَاتِ" (٥) آیت (... فاعْدِلُوا) متضمن است عدالت را هم در احکام و هم در شهادت. اما مقارنه بین آیات مذکور:

بین آیت سوره النساء و آیت سوره المائده و الانعام، قرآن کریم در سوره النساء از عدالت در برابر غنی و فقیر صحبت میکند، در حالیکه در سوره های: المائده و الانعام بالترتیب دستور عدالت در مقابل دشمن و دوست آمده است. دلیل تفاوت تعبیر قرآن: شاید تفاوت حالات، انگیزه ها و مقاصد انسانها باعث تفاوت در تعبیر قرآن شده باشد؛ زیرا گاهی غنای کسی انسان را به ترک عدالت میکشاند، و گاهی فقر و نیازمندی شخصی شاهد و یادآور را انگیزه میدهد به آن دلسوزی نموده و به نفع آن شهادت و یادآوری کند، اینچنین گاه دوستی با شخص و یا دشمنی، دلیل و انگیزه شهادت و یا حکم به نفع و یا ضرر می شود، از این جهت الله متعال به تعبیرهای مختلف، خواست که هرگونه بی عدالتی، جور و ظلم را با هر انگیزه که باشد رد، و عدالت را که در آن وسطیت و اعتدال است به عنوان اصل غیر قابل استثناء، در برابر دوست و دشمن، غنی و فقیر لازمی و از عدول آن تحذیر نماید.

#### مقارنه بین آیت سوره المائده و الانعام :

اگر در سوره المائده و الانعام به دقت نظر و توجه کرده شود، می بینیم که هر دو آیت به عدالت که راه وسط و میانه است دستور و حکم میکنند، مگر هر آیت دارای معنای خاصی است که در آیت دیگر دیده نمیشود. مثلاً آیت سوره المائده از منع جور و تعدی در حق دشمن حرف میزند، و اینکه عداوت و بغض باشخص و یا گروهی نباید حائل و مانع دست رسی او به حقیقت شود، شهادت باشد و یا حکم. پس در واقع سوره المائده از افراط و غلو در صدور حکم حتی در مقابل دشمنان، و اینچنین از تفریط و تقصیر در حفظ حقوق و امتیازات دشمن حرف و به حفاظت آن توصیه میکند. اما آیه سوره الانعام:

(١) تفسیر الطبری: ج - ٦ - ص - ١٤١.

(٢) تفسیر المنار: ج - ٦ - ص - ١٢٩.

(٣) تفسیر ابن کثیر: ج - ص - ١٢٩.

(٤) سوره الانعام: آیت / ١٥٢.

(٥) تفسیر القرطبی: ج - ٧ - ص - ١٢٧.

آیه سوره الانعام از میل و افراط در حق قریب و نزدیکان تحذیر میکند، همانگونه که از تفریط در حق مخالف بخاطر جانب داری از خویش و قریب باز میدارد؛ زیرا عدم اداء شهادت از جهت هم سوی اقارب، تفریط در حق مخالف و ضیاع حقوق وی دانسته میشود. پس در مجموع هر دو آیت در هر دو سوره خط وسطیت و اعتدال را ترسیم، و از حیف و میل در جانب افراط و تفریط نهی میکند؛ زیرا گاهی بغض دشمن و یاحب دوست، انسان را به شهادت زور و کذب میکشاند، پس حکم میکند بر ضرر دشمن به آنچه که دروی نیست، و یا حکم میکند به نفع قریب به آنچه که از وی نمیشد، و هر کدام ایندو، خروج از اعتدال و ظلمی است که الله از آن راضی نخواهد بود، اما آیت سوره النساء از سیاق آیت دانسته میشود که مفهوم هر دو آیت را جمع و افراط و تفریط در برابر دوست و دشمن را منع و میل و عدوان را مطلقاً ممنوع قرار داده است.

برخی آیات دیگری که به عدالت امر و از هوی نهی میکند:

۱- الله سبحانه و تعالی میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) (۱) همانا الله شما را فرمان می دهد تا امانت ها را به صاحبانشان برسانید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید دادگرانه داوری کنید.

۲- الله سبحانه و تعالی میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (۲) الله به دادگری و نیکوکاری و نیز همکاری به نزدیکان دستور می دهد، و از ارتکاب گناهان بزرگ ( چون شرک و زنا) و انجام کارهای ناشایسته و از بغاوت و ستمگری نهی می کند. الله شما را اندرز می دهد تا این که پند گیرید.

۳- (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ) (۳) بگو: پروردگار به دادگری و عدالت فرمانم داده است

۴- (فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) (۴) در میان مردم به حق فیصله کن و از هوای و خواهشات نفس پیروی مکن.

۵- (فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ) (۵) پس بر این (دین مردم را) دعوت کن و طبق آنچه که فرمان داده شده ی ایستادگی کن، و از خواسته های آنان پیروی مکن.

داوری به حق و ترک هوی و خواهشات نفس، یکی از اهداف قرآن است:

الله متعال در بیان یکی از اهداف نزولی قرآن ارشاد میکند: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ) (۶) بر تو ای پیامبر کتاب را نازل کردیم که ملازم حق، و موافق کتاب های پیشین ( و شاهد ( بر صحت و سقم) و حافظ آنها است، پس ( اگر اهل کتاب از تو داوری خواستند، میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که الله برایت نازل کرده است، و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان، از حق و حقیقتی که برایت آمده است روی مگردان حتی در مورد انتقام الله متعال به عدالت توصیه، از اسراف و زیاده روی تحذیر میکند: (وَإِنْ عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ) (۷) و اگر خواستید مجازات کنید به آن اندازه مجازات کنید و کیفر دهید که مانند آن جزا داده شده اید. (وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ

(۱) سوره النساء: آیت / ۵۸.

(۲) سوره النحل: آیت / ۹۰.

(۳) سوره الاعراف: آیت / ۲۹.

(۴) سوره ص: آیت / ۲۶.

(۵) سوره الشوری: آیت / ۱۵.

(۶) سوره المائده: آیت / ۴۸.

(۷) سوره النحل: آیت / ۱۲۶.

جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوبًا (۱) و کسی که مظلومانه کشته شود، به اولیاء و خویشاوند مقتول این قدرت را داده ایم که قاتل را مجازات کند، ولی نباید اوهم در اخذ انتقام از حد بگذرد ( و به جای یک نفر، دو نفر و یا بیشتر را بکشد، و یا در عوض قاتل، از شخص دیگری انتقام گیر) بدون شک اولیای مقتول از جانب الله یاری داده شده است. امثال این آیات در قرآن کریم بسیار است که به عدل امر و از بغاوت، ظلم و عدوان، منع میکند، و این دلیل وسطیت و اعتدال، و نهی از افراط و تفریط است در مسائل مربوط به شهادت.

### دلیل تطبیقی وسطیت در حکم و شهادت:

قرآن کریم تنها از جوانب نظری و تئوری وسطیت بحث ندارد، بلکه نمونه های از تطبیق عملی وسطیت را در ابواب مختلف بیان، و شیوه تطبیق اعتدال و میانه روی را توضیح میدهد.

قصه سیدنا یوسف - علیه السلام - با زن عزیز مصر هنگام که یوسف را بسوی خودش دعوت کرد و داوری شخصی که از اهل واقارب زن عزیز مصر بود، اوج تطبیق وسطیت و اعتدال در حکم و شهادت را نشان میدهد. و هیچ قصه ی در قرآن کریم به اندازه قصه یوسف - علی نبینا وعلیه السلام - تفصیلی، عجیب، زیبا و کامل، و آموزنده ذکر نشده است، از این جهت الله متعال قصه یوسف - علیه السلام - را زیباترین قصه های قرآنی نامیده است ( نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ ) (۲) تمام جوانب این قضیه درسهای عظیمی برای بشریت دارد، اگر از آن استفاده درست و فهم عمیق صورت گیرد، مگرما در اینجا نمونه عملی تطبیق عدل و قسط در شهادت و حکم را از جملات این قصه به بحث میگیریم:

جمله اول قصه: (وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ) (۳) هردو یعنی یوسف و زن عزیز مصر - گفته شده که بنام (راعیل) بود و گفته شده بنام (زلیخا) مشهور دوم است - به طرف دروازه دویدند (یوسف می خواست زودتر از دروازه خارج شود و زلیخا می خواست از خروج او جلوگیری کند در این حالت پیراهن یوسف را از پشت پاره نمود.

(وَأَلْفَيْ سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ) (۴) ناگهان هردو - یوسف و زلیخا - سیدشان را در آستانه دروازه دریافتند، زن عزیز مصر - بلافاصله به سرعت بسیار تعجب آور از مکرو حیلے ی که اغلبا در نهاد اکثریت زنان وجود دارد استفاده کرد و گفت: (... مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (۵) جزای کسی که به اهل تو اراده بد کرده جز سجن و یا عذاب دردناک نخواهد بود، عجیب دعوی و حالت خطرناک در حیات سیدنا یوسف - علیه السلام - رخ داد! ولی یوسف در دفاع از خود گفت: (... هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي) (۶) او مرا با نیرنگ و زاری به خود می خواند. عزیز مصر از شنیدن این قضیه در مشکل کلان مواجه گردید خصوصا که زنش جانب قضیه قرار گیرد؛ زیرا اغلبا زنان مورد تجاوز قرار میگیرند و مردان متعددی و متجاوز می باشند، در این حالت خطیر رحمت الهی می سد و کسی از اهل و نزدیکان خود زن وارد قضیه میشود و چنین داوری میکند: ( وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ) (۷) گواهی داد گواه از اهل آن زن، گفت: اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده باشد، زن راست می گوید و یوسف از زمره دروغگویان خواهد بود. و اگر پیراهن یوسف از پشت پاره شده باشد، زن دروغ می گوید و یوسف از زمره راستگویان خواهد بود. عجب شهادت و عجب داوری که نمایانگر اوج تطبیق عدالت و صداقت است! باینکه قضیه، قضیه زن است و آنهم زن عزیز مصر، مهم تر از همه از اقارب و خویشاوند خود داور و شاهد. ولی این شاهد منصف و داور حکیم، در برابر عزیز مصر یک میزان دقیق و معتبر را برای شناخت متعدی

(۱) سوره الاسراء: آیت / ۳۳.

(۲) سوره یوسف: آیت / ۳.

(۳) سوره یوسف: آیت / ۲۵.

(۴) سوره یوسف: آیت / ۲۵.

(۵) سوره یوسف: آیت / ۲۵.

(۶) سوره یوسف: آیت / ۲۶.

(۷) سوره یوسف: آیت / ۲۶.



ومتجاوز گذاشت، بدون اینکه در آن ذره جور و یا جانب داری و عواطف خویشاوندی مشاهده گردد، اول از آنچه که مربوط به مرد میشد پرداخت، بعد ا به امور که متعلق به زن است.

### مظاهر عدل از خلال قصه:

(أ) عدم کتمان شهادت با اینکه یک طرف قضیه زن، آنهم زن عزیز مصر، واز نزدیکان شاهد.  
(ب) آغاز شهادت وداوری از یوسف و عدم اقتصار بر آن اعمال که زن مرتکب شده است.  
(ج) شاهد در اینجا واهود میکند که جانب دار زن نیست، با اینکه عواطف و حالت اجتماعی زن ایجاب میکند که به او بنحوی تمایل و انعطاف داشته باشد.  
(د) شهرت و عفت یوسف، نیز وادارن ساخت شاهد را که سربسته از عفت و بی عیبی یوسف سخن گفته وزن را مورد ملامت و گناه بشناسد. این نمونه عملی اوج عدالت در شهادت و حکم می باشد.

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - که مفسر اول قرآن کریم است و سطیت امت اسلامی را در تطبیق و اجرای حکم به شکل عملی تعلیم و وسطیت دین و آئینش را به نمائش میگذارد.

مالک بن انس - رحمه الله - امام دارالهجرت - از زید بن اسلم روایت میکند: مردی در زمان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - اعتراف به زنا کرد و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - خواست که وی را به جرم زنا که خود به آن اعتراف نموده است، حد و تازیانه بزند " ... فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَوْطٍ. فَأْتَى بِسَوْطٍ مَكْسُورٍ فَقَالَ: «فَوْقَ هَذَا»، فَأْتَى بِسَوْطٍ جَدِيدٍ، لَمْ تُقَطَّعْ مَرَّتُهُ. فَقَالَ: «دُونَ هَذَا»، فَأْتَى بِسَوْطٍ قَدْ رُكِبَ بِهِ وَلَا نَ . فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجُلِدَ." (١)

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بخاطر تطبیق و اجرای حد، تازیانه ی خواست ولی تازیانه شکسته ی را آورده شد، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود «فَوْقَ هَذَا»، یعنی بالاتر از این، سپس آورده شد تازیانه ی جدید و تازه که هنوز گره هایش قطع نشده بود باز رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود «دُونَ هَذَا»، یعنی پایینتر از این، سپس آورده شد تازیانه ی راکه گره هایش رفته و نرم شده بود، پس دستور دادند که به آن حد زده شود. چه فکرمیشود اگر چنین زانی در دست شخص که از تعالیم اسلام جز خشونت و تندروی را نمیشناسد بیفتد، چه بلای را به آن خواهد آورد؟! مگر روش رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را مشاهده نمائید که چگونه با خون سردی کامل در مراعات و تطبیق وسطیت گام می بردارد !!!

این بود برخی دلائل تطبیقی وسطیت که در سایه آیتهای قرآن کریم ذکر شد، و هر چند همه این قضایا از جمله قضایای جزئی و فرعی به شمار میرود. ولی بدون شک آن احکام که در مرتبه بالا و از اهمیت زیادتری برخوردار است، نظریه رحمت و عدل الهی مراعات و تطبیق وسطیت در آنها اولی تر و سزاوارتری باشد.

### دلیل تطبیقی وسطیت در اخذ انتقام و قصاص:

از جمله دلائل تطبیقی بروجوب عدل و عدم بغاوت و تجاوز، قول اوتعالی در سوره الاسراء است (وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا) (٢) هر کس که مظلومانه کشته شود، به صاحب خون او این قدرت را داده ایم ( که با مراجعه به قاضی، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند)، مگر در این راه نباید اسراف و زیاده روی کند؛ زیرا شریعت، اولیای مقتول را مورد حمایت قرار داده است.

توضیح وسطیت در تعامل اولیای مقتول با قاتل:

در اینکه با قاتل چه تعامل صورت گیرد عقلا میتوان سه حالت را تصور کرد:

حالت اول: نادیده گرفتن حق اولیای مقتول

(١) مؤطا امام مالک، مالک بن انس بن مالک بن عامر أصبھی مدنی، (متوفی: ۱۷۹هـ) ص - ۸۲۵، شماره حدیث: ۲۴۰۸، ناشر: مؤسسة الرسالة سال نشر: (۱۴۱۲هـ).  
(٢) سوره الاسراء: آیت / ۳۳.

اکثریت سازمانها و دولت های جهان معاصر، در رابطه به حق اولیای مقتول چندان ارزش قائل نیستند، خصوصاً در وقت که قاتل از جمله انسانهای زورمند، ویا از خاندان معروف و صاحب نفوذ و ثروت باشد، تماماً کشورهاییکه عقوبت اعدام را ملغی قرار دادند، نسبت به حقوق مقتول و اولیای آن بی تفاوت اند، و این یک نوع تفریط نسبت به حقوق مقتول و اولیای آن، حتی نسبت به ارزش خون و حیات انسانها شمرده میشود.

حالت دوم: اسراف اولیای مقتول در اخذ انتقام در زمانهای جاهلیت قدیم اکثراً اولیای مقتول در اخذ انتقام و گرفتن حقوق افراط می نمودند، در عوض زن مرد، و در عوض یک نفر، دونفر را به مجرد اندک ترین قرابت با مجرم و یا قاتل کشته می شد. طبری میگوید: "إِنَّ الْعَرَبَ كَانَتْ إِذَا قُتِلَ مِنْهُمْ قَتِيلٌ، لَمْ يَرْضَوْا أَنْ يَقْتُلُوا قَاتِلَ صَاحِبِهِمْ، حَتَّى يَقْتُلُوا أَشْرَفَ مَنْ أَلْدَى قَتَلَهُ" (۱) عادت عرب این بود اگر از آنها کسی کشته می شد به قتل قاتل صاحبشان راضی نمی شدند تا اینکه بهتر از قاتل راغی کشتند. و در بعضی مجتمعات جاهلی امروز؛ نیز چنین پدیده نامیومون وجود دارد، میکشند غیر قاتل را به محض قرابت با قاتل، بدون اینکه مرتکب قتل و یا اندک ترین جرم شده باشد، و یا بخاطر یک نفر، اقدام به کشتن چندین نفر میکنند.

حالت سوم: تنها مجرم و قاتل مورد محاسبه و پی گرد قرار گیرد در این حالت جانب قضیه تنها قاتل است که یا قصاص میگردد، و یا زوی دیت اخذ میشود، و یا برضای اولیای مقتول مورد عفو قرار میگیرد.

حالت اول، ممثل تفریط، حالت دوم، ممثل افراط، حالت سوم، عدالت و وسطیت را به نمایش میگذارد.

قرآن کریم در رابطه حالت سوم اولاً ولی مقتول را صاحب سلطان معرفی میکند: (وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا) (۲) و کسیکه مظلومانه کشته میشود، ما برای ولی آن مقتول، ولایت و قدرت انتقام دادیم، و بعداً همان ولی مقتول را در صورت اختیار انتقام، توصیه میکند: (فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ) یعنی نباید ولی مقتول در اخذ انتقام از ولایت و قدرت سوء استفاده نماید و از اسراف که گونه های مختلف دارد اجتناب نماید.

در بخش اول آیت: (فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا)، اثبات حالت سوم و نفی حالت اول است؛ زیرا اثبات حق اولیای مقتول، بمعنای نفی تفریط و اهدار خون می باشد که در حالت اول بود.

و بخش دوم آیت: (فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ) رد حالت دوم است، یعنی این بخش آیت، باینکه حق اولیای مقتول را محفوظ میداند، اما از هر نوع تعدی و اسراف در اخذ انتقام اولیای مقتول را هشدار میدهد.

امام طبری - رحمه الله - میگوید: نزدیک ترین قول بصواب در تاویل (سلطان) در این موضع، قول ابن عباس است که میگوید: ولی مقتول میتواند در مقابل قتل، قتل نماید. و اگر بخواهد دیت بگیرد و اگر بخواهد از اخذ انتقام و دیت بگذرد و عفو نماید، بخاطر اینکه به سند صحیح از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت است که در روز فتح مکه گفتند: «أَلَا وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَيْنَ أَنْ يَقْتُلَ أَوْ يَأْخُذَ الدِّيَةَ» (۳) آگاه باشید اگر یکی از اولیای شما کشته شده باشد ولی مقتول در میان دو کار صاحب اختیار است: یا میکشد و یا دیت میگیرد.

(سلطان) ولی مقتول را قرآن کریم؛ نیز مفصلاً بیان نموده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ) (۴) ای مؤمنان! قصاص در حق کشته شدگان بر شما فرض است، آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن (کشته شود) پس اگر کسی از خون برادرش چیزی برایش بخشیده شود باید با او با نیکی رفتاری شود و (از جانب قاتل) پرداخت خون بهابه ورثه مقتول؛ نیز باید باروش نیکو انجام شود، این حکم تخفیف و مهربانی از جانب پروردگار شماست.

(۱) تفسیر الطبری: ج - ۱۴ - ص - ۵۸۷.

(۲) سوره الاسراء: آیت / ۳۳.

(۳) تفسیر الطبری: ج - ۱۴ - ص - ۵۸۳.

(۴) سوره البقره: آیت / ۱۷۹.

در این آیت ولی مقتول در اختیار یکی از سه چیز: قصاص، دیت و عفو، صاحب سلطان معرفی شده و هر یکی از این سه را میتواند اختیار کند. و در صورت اختیار (دیت) اولیای مقتول را توصیه میکند: در مطالبه دیت از شیوه درست استفاده نموده و از خشونت در اخذ خون بها و دیت خود داری نمایند.

و قرآن کریم قاتل را؛ نیز سفارش میکند که در پرداختن خون بها و دیت به ورثه مقتول، روش خوب داشته باشد و در اسرع وقت ممکن بدون معطلی و تاخیر آن را بپردازد.

جالب اینکه الله متعال این تفصیل را در ضمن آیت فوق تعبیر به تخفیف و رحمت میکند؛ زیرا در آئین یهودیت عفو و گرفتاری دیت حرام، و قصاص فرض و لازمی بود، ولی قصاص و دیت هر دو در شریعت نصاری حرام، عفو و گذشت بر آنها فرض و حتمی بود، اما این امت در میان سه چیز مخیر است: قصاص، دیت و عفو بدون شک این تخفیف، مقتضای رحمت پروردگار و دلیل تطبیقی وسطیت در اسلام بشمار می آید.

## مبحث سوم: وسطیت در عبادت

### مطلب اول: تعریف عبادت

عبادت در لغت: به معنای فروتنی، خضوع و عاجزی. تعبد یعنی: بندگی و فرمان برداری. تعبید یعنی: خوار و ذلیل ساختن. عرب میگوید: "طریق معبد" راه که به وسیله رفت و آمد انسانها و حیوانات هموار گشته باشد. و "إبل معبد": یعنی شتر رام و اهلی.

عبادت در اصطلاح شریعت:

عبادت در اصطلاح شریعت: به عملی گفته می شود که با کمال محبت، فروتنی و بیم انجام می گیرد. عبادت که بندگان به آن ماموریت دارند، عبارت است از: نهایت ذلت و عاجزی توأم با نهایت محبت در برابر الله.

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - عبادت را اینگونه تعریف میکند: "العبادة: هي اسم جامع لكل ما يحبه الله ويرضاه من الأقوال والأعمال الباطنة والظاهرة" (۱) عبادت اسم جامع برای تمام آن چیزهای است که خداوند آن را دوست دارد، و به آن خشنود می شود، اعم از گفتار، و اعمال، باطنی باشد و یا ظاهری.

در تعریف (اله) میگوید: "والإله هو المعبود الذي يستحق غاية الحب والعبودية والإجلال والإكرام والخوف والرجاء". (۲) اله: به معبود اطلاق میگردد که سزاوار نهایت محبت و بندگی، توأم با نهایت احترام و نهایت خوف و امید باشد.

ابن قیم - رحمه الله - تصریح میکند که عبادت، محتوی دواصل است: نهایت محبت، با نهایت ذلت و فروتنی. (۳)

امام ابوالاعلی مودودی (۴) - رحمه الله - نیز معنای عبادت را نظریه استناد ماده (ع.ب.د) یقین کلی، خضوع کامل، و اطاعت مطلق، میگوید (۵)

(۱) مجموع فتوی، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحراق (متوفی: ۷۲۸هـ)، ج ۱۰ ص ۱۴۹. ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.

(۲) دیده شود: مجموع الفتوی، ۲۸ ص ۳۵.

(۳) مدارج السالکین بین منازل إياك نعبد وإياك نستعين، ابن قیم الجوزیة (متوفی: ۷۵۱هـ) ج ۱ - ص ۷۴ ناشر: دار الكتاب العربي - بیروت طبع سوم: ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م، تحقیق: محمد المعتصم بالله البغدادی.

(۴) ابوالاعلی مودودی از بزرگان اصلاح و مجدد اسلامی و از داعیان معروف و پرتلاش در شبه قاره هند ریشه نسب وی به شبه جزیره العرب بازمیگردد، آباء وی قبل از (۱۰۰۰) به (جشت) هرات هجرت نمود، پدر بزرگ وی (ضواجه مودود) در اواخر قرن (۹) هجری به هند رفت و در آنجا متوطن شد، مودوی در اورنگ آباد هند به دنیا آمد و بعد از خدمات زیاد از جمله تاسیس جماعت اسلامی در لاهور و تالیف کتابهای زیاد سرانجام در غره ذوالقعدة سال (۱۳۹۹هـ) بسوی رحاب پروردگار پیوست. معجم المفسرین (من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر)، عادل نویهض، ج- ۲ ص ۷۵۶. ناشر: مؤسسة نويهض الثقافية للتأليف والترجمة، بیروت - لبنان، طبع سوم: ۱۴۰۹هـ - ۱۹۸۸ م.

(۵) المصطلحات الأربعة في القرآن، أبو الأعلى بن أحمد حسن مودودی (متوفی: ۱۳۹۹هـ)، ص ۹۷، تخریج: محمد ناصر الدین الالبانی..

## مطلب دوم: حقیقت عبادت در قرآن کریم

باید دانسته شود که در فهم حقیقت عبادت، عده مرتکب اشتباه و خطا شدند، خردها و کردارشان چنان وانمود میکند که عبادت یعنی قلب و درون پاک، و یا عبارت از یک سلسله شعائر تعبدی محض و یا مراسمی که صرف بخاطر تنشیت و تفریح انسان مشروع گردیده است. واقعیت این است اگر حقیقت عبادت، تنها شعائر و مراسم آئینی بوده باشد، آیشایسته این بود که این همه کاروان پیغمبران - علیهم السلام - برای آن بیایند.؟

آیا سزاوار این بود که این همه تلاشها و کوششهای رنج آور و طاقت فرسای پیغمبران - صلوات الله و سلامه علیهم - صرف آن گردد.؟

آیا سزاوار این بود که جنت و دوزخ بخاطر آن آفریده شود؟ آیا شائسته این بود که این همه شکنجه و عذاب و این همه درد و رنج که گریبانگیر دعوت گران و مؤمنان راستین، در طول تاریخ و ادوار مختلف، گردیده است تحمل شود؟ بلی آن چیزی که سزاوار این همه بهای سنگین و کمر شکن است بیرون آوردن جملگی انسانها از پیروی بندگان، و برگرداندن ایشان به پیروی از الله متعال است، و به عبارت دیگر بیرون ساختن مردم از بندگی بنده گان بسوی بندگی الله واحد.

بدین جهت روشن میشود که معنای عبادت و پرستشی که الله متعال، آن را هدف وجود بشری و نخستین وظیفه او درآیه (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (۱) معرفی نموده است، گسترده تر و فراگیرتر از شعائر و مراسم صرف است، بلکه تمام جوانب حیات را شامل، و همه فعالیتها و کارهای انسان را احتوا میکند

علمای سلف از عبادت: فردی باشد و یا جمعی، همین معنای فراگیر و شامل را شناختند. شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - ماهیت عبادت را چنین تعریف میکند: "العبادة: هي اسم جامع لكل ما يحبه الله ويرضاه: من الأقوال والأعمال الباطنة والظاهرة، فالصلاة والزكاة، والصيام، والحج، وصدق الحديث، وأداء الأمانة، وبر الوالدين، وصلة الأرحام... من العبادة لله..." (۲)

عبادت نام فراگیر است برای تمام آنچه که الله دوست دارد و آن را می پسندد، گفتار باشد و یا کردار، باطنی باشد و یا ظاهری، پس نماز، روزه، حج، راستی در سخن، ادای امانت، نیکی به والدین، صلح رحم، وفای عهد، امر بالمعروف و نهی عن المنکر، جهاد در برابر کفار و منافقین، نیکی به همسایه، یتیم، مسکین و مسافر، نیکی به انسانها و یا حیوانات که در ملک انسان است، ذکر، قرائت قرآن و امثال اینها از عبادت است، و اینچنین است دوست داشتن الله و رسول، ترس داشتن از الله و انابت به سوی او، اخلاص نیت، صبر در مشکلات و شکر نعمت، رضا به قضا و توکل به الله، امید از رحمت و خوف از عذاب و مانند اینها همه عبادت اند. نظریه این تعریف جامع، ممکن نیست که هیچ عمل انسان مؤمن: عبادات محضه باشد، و یا معاملات و اینچنین عادات که انسان به آن آفریده شده است از عبادت بیرون باشند. و از این تعریف، نیز دانسته شد که دین در مجموع داخل در عبادت است، دین عبارت است از روش و سلوک که الله وضع نموده و تمام حیات بشریت را احتوا میکند، از خوردن و نوشیدن و قضای حاجت گرفته، تا تاسیس حکومت، تنظیم معاملات و عقوبات، حتی روابط بین الملل در صلح و جنگ و... مراسم تعبدی مثل نماز، روزه و... در دین گرچند دارای اهمیت و ارزش زیاد است مگر کل عبادت نیست، بلکه بخش عبادت است که الله از بندگانش اراده و هدف آفرینش معرفی نموده است.

مفهوم شمولی عبادت علاوه از قرآن کریم، در سنت و فعل صحابه - رضوان الله علیهم اجمعین - به روشنی دیده میشود مگر بخاطر عدم خروج از موضوعیت بحث، میخواستیم این موضوع را از ناحیه قرآنی ثابت نمایم. الله به پیامبرش توصیه کند: (قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ) (۳) بگو: نماز من، حج و قربانی من، زندگانی و مرگ من، همه برای الله است که پروردگار جهانیان است، او را هیچ شریک و همتای نیست و به همین عقیده دستور داده شده ام و من نخستین و مخلص ترین مسلمانم.

(۱) سوره الذاریات: آیت / ۵۶.

(۲) مجموع فتاوی: ج- ۱۰ ص - ۱۵۰.

(۳) سوره الانعام: آیت / ۱۶۲ - ۱۶۳.

این آیت امر است از جانب الله متعال به پیامبرش که حال عبادتش را به مردم بگوید و صاحب اختیار در زندگی و مرگ را تعریف نماید. در این آیت نخست نماز ذکر شده است؛ زیرا که نماز عمده ترین رکن اسلام بشمار می آید. دوم: (نسک) ذکر گردیده که نسبت از نمازعام تراست، حج، عمره ذبح و غیره را در بر میگیرد. سوم: (محیا) ذکر شده که از (نماز و نسک) عام تراست، کافه اقوال و اعمالی که انسان در دوران زندگی انجام میدهد مشمول آن است.

چهارم: (مات) ذکر شده و این لفظ شامل تمام اقوال و اعمالی است که انسان بر آنها از دنیا رحلت میکند. بنابراین، این آیت جامع همه امور دینی بوده و مفهوم شمولی عبادت را بیان میدارد.

و از اینجا دانسته میشود که هر کار مسلمان عبادت، و انسان بخاطر عبادت آفریده شده است: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (۱) انس و جن را جز برای عبادت نیافریدم. (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (۲) به ایشان جز این دستور داده نشده است که: تنها الله یگانه را پرستند و بس زیرا جز الله معبودی دیگری نیست و او پاک و منزّه است از شرک و رزی و چیزهای که ایشان آنها را همتای الله قرار می دهند.

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) (۳) دستور داده نشده اند، مگر اینکه مخلصانه و حقیقگرایانه الله را پرستند، و تنها شریعت او را دین (خود) بدانند، و نماز را چنان که باید بخوانند، و زکات را بپردازند. دین راستین و ارزشمند این است و بس.

دکتر عمر اشقر (۴) در کتاب ارزشمندی (مقاصد الملکفین) می نویسد: "إن مقتضى العبادة المطالب بها الإنسان، أن يجعل المسلم أقواله وأفعاله وتصرفاته وسلوكه وعلاقاته مع الناس وفق المناهج والأوضاع التي جاءت بها الشريعة الإسلامية، يفعل ذلك طاعة لله واستسلاماً لأمره..." (۵)

مقتضای عبادت که از انسان خواسته شده است، این است که مسلمان سخنها، افعال، تصرفات، روشها و روابطش را با مردم، موافق روشها و وضعیتهای بگرداند که شریعت اسلامی آورده است. و انجام این کارها از روی اطاعت و پیروی اوامر الله باشد.

در این باره احادیث بی شماری از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت شده که حتی بعضی افعال عادی را موجب اجر و پاداش اخروی میدانند، مثلاً در حدیثی میفرماید: "إن المسلم إذا أنفق على أهله نفقة، وهو يحتسبها كانت له صدقة" (۶) مسلمان اگر به خانواده خودش به نیت ثواب خرج کند برای وی صدقه خواهد شد. در حدیث دیگری میفرماید: "كل ما صنعت إلى أهلك فهو صدقة عليهم" (۷) هر کاری را که بخاطر فامیل و خوانوده ات انجام بدهی آن صدقه محسوب میگردد. در اثر از معاذ - رضی الله عنه - نقل شده "فأحتسب نومتی كما احتسب قومتی" (۸) مثل که از بیداریم امید ثواب و اجر دارم از خوابم؛ نیز منتظر ثواب و پاداش هستم این بود حقیقت عبادت از منظره قرآن.

(۱) سوره الذاریات: آیت/ ۵۶.

(۲) سوره التوبه: آیت / ۳۱.

(۳) سوره البینه: آیت / ۵.

(۴) دکتر عمر اشقر در سال (۱۹۴۰ م) در قریه (برقه) ولایت نابلس فلسطین در یک فامیل علمی تولد بجهان آمد وی برادر دکتر محمد سلیمان اشقر است، درسهای ثانوی خود را در مدینه منوره فراگرفت، بعداً در رشته علوم شرعی از پوهنتون امام در ریاض فراغت حاصل کرد، سپس من حیث امین در پوهنتون اسلامی مدینه منوره مقرر گردید، در سال (۱۹۶۹) از آنجا به کویت رخت سرفیست، و در سال (۱۹۸۰ م) از زهر شریف ماستری خود را و بعد از همان پوهنتون دکترای خود را؛ نیز اخذ نمود، در سال (۱۹۱۹ م) میلادی به اردن رفت، اولاً من حیث استاذ در پوهنتون اردن اشغال و وظیفه نمود، بعد از چندی در پوهنتون الزرقاء مدیر پوهنتون شرعیات شد و در اوایل عمرش خود را فارغ به تحقیق و کتابت ساخت، بالآخره درده اخیر رمضان مبارک در سال (۱۴۳۳هـ) مطابق (۲۰۱۲ م) به لقاء الله پیوست موقع انترنتی: ویکیپدیا، تاریخ: ۶/۲۱/۱۳۹۸. <http://iamaat.Am.com>

(۵) مقاصد الملکفین فیما یتعبد به لرب العالمین، دکتر عمر اشقر ص ۴۶ - ۴۷ ناشر: مکتبه الفلاح - کویت.

(۶) البخاری کتاب الایمان، باب ما جاء أن الأعمال بالنية، شماره: (۵۲۵۱).

(۷) سنن الکبری للنسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علی الخراسانی، (متوفی: ۳۰۳هـ) شماره: (۹۱۴۰).

(۸) البخاری کتاب المغازی، باب یتعبد أبي موسى، وَمُعَادٍ إِلَى اليمَن قَبْل حَجَّةِ الودَاع شماره: (۴۳۴۱).

## مطلب سوم: افراط و تفریط در عبادت

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تمام منهج و روشش بروجه اعتدال و میانه روی استوار بود. توازن و اعتدال که از روش رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به ما رسیده است، نمونه منحصر به فرد، و بی مانند است، قرآن کریم امت را امت وسط و معتدل خوانده، و از افراط و تفریط در تمام امور از جمله: در عبادت منع و آن را نکوهش نموده است، قبل از اینکه وسطیت در عبادت را بیان نماید، افراط و تفریط در عبادت را که دو منهج منحرف و منافی با تعالیم اسلام به شمار می آید، به بحث می‌گیرم.

### یهود در عبادت اهل تفریط اند :

تفریط در عبادت، منهج و روش یهود است، و اگر به تورات بعد از تحریف متوجه شویم، می بینیم که در آن (ماده) به عنوان پدیده مقدس شناخته شده است، و مادی گرایی همه موضوعات و مسائل آن را فرا گرفته است، در اسفارتورات ذکر از آخرت نشده، نه در آن وعداست و نه وعید، تمام مسائل و موضوعات آن در رابطه به دنیا است، و اگر وعده و یا وعیدی به چشم برسد، هدف از آن بدست آوردن خیر عاجل و یا پرهیز از عقوبت عاجل است، یهود حتی در رابطه به شناخت الله، نیز دچار اشتباه شده و تنهامادیت را معیار شناخت الله قرار دادند، و از موسی - علیه السلام - خواستند: (أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً) (۱) یعنی خدا را به ماطور آشکارا بنما. در آیت دیگر الله متعال از آنها حکایت میکند: (وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْنَا مِنَ الصَّاعِقَةِ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ) (۲) و هنگامی که شما گفتید: ای موسی! تا الله را آشکارا نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، پس صاعقه (یعنی مرگ و یا بیهوشی) شما را فرا گرفت در حالیکه شما نگاه می کردید. طبق این تصور مادی دنیوی، یهود در تقدیس محسوسات اغراق و ارزشهای مادی را محور زندگی خود دانستند، انسان از نظر یهود جز آله متحرک و موجود که میخورد و می نوشد چیزی دیگری نیست. قرآن کریم و ابستگی و حرص یهود را به دنیاچنین تصویر میکند: (وَلَنَجْذِبَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ) (۳) بی شک حریص ترین مردم بر زندگی یهود را خواهی یافت.

و میفرماید: (وَلَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا) و آنان به خاطر (اعمال بدی که انجام داده اند و آنچه) پیش از خود فرستاده اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد.

یهود هدف از زندگی را تنها دنیامی پندارند، و تنها در فکر بدست آوردن مزایای دنیائی هستند، و به این باورند که فوت دنیا و از دست رفتن آن فوت هر چیز است، از این جهت در محبت دنیا و شهوات آن بی انتها فرورفتند، مانند مشرکین عرب که میگفتند: (وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ) (۴) جز همین زندگی دنیائی که در آن به سومی بریم زندگی دیگر وجود ندارد. گروهی از ما می میرند و گروهی دیگر جای ایشان را می گیرند، و جز طبیعت و روزگار، ما را چیزی دیگری هلاک نخواهد ساخت! لذا طرز تفکر یهود ممثل بدترین صورت تفریط به شمار می رود، و روی همین ملحوظ، الله متعال در هر نماز دستور میدهد که از وی پناه بجوئیم و بخواهیم که از راه (مغضوب علیهم) یعنی کسانی که مورد غضب و خشم الله قرار دارند نجات دهد و (مغضوب علیهم) را رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تفسیر به یهود نموده است.

(۱) سوره البقره: آیت / ۱۵۳.

(۲) سوره البقره: آیت / ۵۵.

(۳) سوره البقره: آیت / ۹۶.

(۴) سوره الجاثیه: آیت / ۲۴.

## نصاری در عبادت اهل افراط اند:

تعالیم نصرانیت استوار به روحانیت محض و ترک کامل مادیت است، مسیحیت محرف در عبادت راه غلو و افراط را پیش گرفته است، از این جهت رهبانیت را بدون داشتن اندک ترین حجت و دلیل برگزیده و آن را غذای روح می پنداشتند، ازدواج را حرام دانستند، غرائز نفس را سرکوب کردند، همه انواع زینت و خوبیهای دنیا را رجس و کارشیمان خواندند، از این رو در عبادت بسیار غلو و مبالغه نموده عبادت را از کیفیت و هدف که داشت به بیراهه کشاندند. الله متعال میفرماید: ( وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوا مَا كَتَبْنَاَهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا )<sup>(۱)</sup> پیروان (عیسی) رهبانیت سختی را پدید آوردند که ما آن را بر آنان واجب نکرده بودیم، و لکن خودشان آن را برای به دست آوردن خشنودی الله پدید آورده و بر خویشتن نذر و واجب نموده بودند. بدترین که همان رهبانیت را که خودشان لازم ساختند مراعات نکردند.

روش نصرانیت ممثل صورت اعلاى افراط و غلو در عبادت است، وىكى از وجوه انحراف از جاده مستقيم، و روش اعتدالى اسلام بشمارى آيد. الله مثل كه از روش تفریطى يهود مارا بحرذر داشت، از روش افراطى نصرانیت؛ نیز مارا منع فرمود. آيت اخير سوره فاتحه: (وَلَا الضَّالِّينَ) بيانگر انحراف روش افراطى نصرانیت مى باشد.

## مطلب چهارم: روش قرآن در عبادت

قرآن كريم وسطيت در عبادت را به اسلوبهاى متعدد بيان مى نمايد، گاهى انحراف و كج فهمى كه در عبادت صورت گرفته است به بحث ميگيرد، و گاهى كيفيت عبادت و چگونه پرستش الله را بيان ميدهد، و گاهى درسرنش و تقبيح اعمال كسانى مى پردازد كه خود سرانه و كوركورانه حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال ميگويد. برخى روشهاى قرآن در بيان عبادت:

(أ) - تردید کسانی که در عبادت انحراف نموده و روش غلط را اختیار نمودند، نمونه های این نوع آیات:

۱- (قُلْ أَفَعَيِّرُ اللَّهَ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ) <sup>(۱)</sup> بگو: ای نادانان! آیا شما به من دستور می دهید که غیر الله را بندگان و عبادت کنم؟

۲- (وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ) <sup>(۲)</sup> باز داشته بود او را معبودهای که بجای الله می پرستید، (از پرستش الله) یقیناً که او از زمره قوم کافران بود.

۳- (قُلْ أَنْعَبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا) <sup>(۳)</sup> بگو: آیا جز الله چیزهای را می پرستید که مالک هیچ زیان و سودی برای شما نیست!.

۴- (وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) <sup>(۴)</sup> ما این خدایان را پرستش می نمائیم (بعنوان اینکه آفریدگاران ما هستند) بلکه آنها را بخاطر این پرستش می میکنیم تا ما را به الله نزدیک گردانند، الله میان ایشان درباره چیزی که در آن اختلاف می ورزند داوری خواهد کرد.

۵- از همین قبیل است قول اوتعالی: (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ) <sup>(۵)</sup> بعض مردم الله را در حاشیه و کناره می پرستند، پس اگر سود و خیری به ایشان برسد به سبب آن شاد و آسوده خاطر و استوار می شوند، و اگر بلا و مصیبتی به ایشان رسید عقب میگردند. پس هم دنیا را از دست میدهند و هم آخرت را و قطعاً این زیان آشکار

(۱) سوره الحديد: آیت / ۳۷.

(۲) سوره الزمر: آیت / ۶۴.

(۳) سوره النمل: آیت / ۴۳.

(۴) سوره المائدة: آیت / ۷۶.

(۵) سوره الزمر: آیت / ۳.

(۶) سوره الحج: آیت / ۱۱.

است. درامثال این آیات هدف اولی و ظاهری بیان انحراف در عبادت و رد کسانی می باشد که مفهوم عبادت را تغییر و آن را در غیر موضوعش به کار گرفتند.

(ب) - آیات که دستور به توحید عبادت نموده و عبادت الله تعالی را راه (وسط) معرفی میکند: نمونه های این نوع آیات:

۱- الله سبحانه وتعالی میفرماید: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا) (۱) بگو: ای اهل کتاب بیائید به سوی سخن دادگرانه ای که میان ما و شما یکسان است، اینکه جز الله را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و برخی ما برخی دیگر را غیر از الله به خدائی نگیرند.

۲- (إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (۲) بدون شک که الله پروردگار من و پروردگار شماست، این است راه استوار و مستقیم. این آیت در سوره مریم آیت (۳۶) به اضافه و او ذکر شده است: (وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (۳)

در فصل اول این رساله مفصلاً بحث گردید که ( اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ) قوی ترین دلیل بر روش وسطیت در اسلام بشمار می آید.

۳- (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ) (۴) و پروردگارت را تا هنگامی که مرگ به سراغت می آید پرستش کن.

۴- (وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ) (۵) و مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! الله را که پروردگار من و پروردگار شماست، پرستید، بی گمان هر کس برای الله شریکی قرار دهد همانا الله بهشت را بر او حرام نموده، و جایگاهش جهنم است، و برای ستمکاران هیچ یار و مدد گاری نخواهد بود

۵- (مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ) (۶) عیسی درباره خودش در قیامت میگوید: جز آنچه مرا به آن فرمان داده بودی چیزی دیگری به آنها نگفتم، خدای را پرستید که پروردگار من و شماست.

۶- نخستین سخن که انبیاء - علیهم السلام - در ادوار مختلف تاریخ، بشریت را به آن دعوت و مبنای ولاء و براء قرار دادند، توحید در عبادت بود، الله از اب انبیاء نوح علیه السلام حکایت میکند: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ) (۷) به یقین که مانوح را به سوی قومش فرستادیم پس نوح گفت: ای قوم من! عبادت کنید خدا را؛ زیرا جز او معبود و سزاوار پرستش برای شما نیست.

(ج) - آیات که درباره نکوهش افراط و غلو در عبادت وارد است: الله متعال درباره غلونصاری میفرماید: (وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا) (۸) و رهبانیتی که خود آن را پدید آوردند در حالیکه ما آن را واجب نکرده بودیم، بلکه آنان برای به دست آوردن خشنودی الله بخود لازم ساخته بودند، ولی چنانکه باید (حَقُّش را) مراعات میکردند رعایت نکردند.

قاسمی میگوید: رهبانیت عبارت است از: مبالغه در عبادت و ریاضت، بریدن از مردم، و اختیار نمودن گوشه نشینی و قطع از دنیا. (۹)

چنانکه علامه ابن کثیر ذکر نموده است: این آیت از دو جهت نصاری را مذمت و نکوهش میکند:

(۱) سوره آل عمران: آیت / ۴۶.

(۲) سوره آل عمران: آیت / ۵۱.

(۳) سوره مریم: آیت / ۳۶.

(۴) سوره الحجر: آیت / ۹۹.

(۵) سوره المائدة: آیت / ۷۲.

(۶) سوره المائدة: آیت / ۱۱۷.

(۷) سوره الاعراف: آیت / ۵۲.

(۸) سوره الحديد: آیت / ۲۷.

(۹) معاسن التاویل، ج - ۱۶ ص - ۸.



۱- بدعت گذاری در دین الله چیزهایی است که الله به آن امر نه نموده است.

۲- به آنچه که التزام کردند و آن را قربت پنداشتند پابندی نکردند. (۱)

بدون شک رهبانیت را الله مشروع نه ساخته بود، وبدون شک رهبانیت غلو در دین و دشوار بود، در نتیجه آن چه را که بخود لازم ساختند از اجرای آن عاجز آمدند. جمله (مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ) اشاره میکند که هیچ گاه الله ما را به امور فوق طاقت و توان مکلف نکرده و نخواهد کرد.

(د)- آیات که درباره تفریط در عبادت و فرورفتن در لذات دنیا آمده است:

مثل که افراط و غلو در عبادت، مذموم و ناپسند است، اینچنین تفریط، تقصیر و اهمال عبادت؛ نیز ناپسند و مذموم می باشد، الله متعال میفرماید:

۱- (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْفُونَ عَنَّا) (۲) بعد از آنان، فرزندان ناخلفی جایگزین شدند که نماز را ترک کردند، و به دنبال (لذات و شهوات رفتند، اینها (مجازات) گمراهی (خود را در دنیا و آخرت) خواهند دید.

ماوردی - رحمه الله - میگوید: مراد از ضاعت نماز، یا تاخیر نماز است از وقتش و یا ترک نماز است. و احتمال سوم را، نیز دارد یعنی اخلاص بعضی آداب و شرائط نماز. (۳)

از مفهوم آیت دانسته میشود که (خلف طیب) و ذریه پاک، هیچ گاه نماز را ضایع و شهوات را پیروی نمیکند، الله متعال در سوره (النازعات) به این موضوع اشاره صریح دارد: (وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ) (۴) و اما آن کس که از جاه و مقام پروردگارش بترسد، و نفسش را از هوا و هوس بازدارد، قطعاً جایگاهش بهشت جاویدان خواهد بود.

۲- الله کسانی را که در دنبال شهوات و لذات دنیا فرورفتند اینگونه سرزنش میکند: (ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَمْتَعُوا وَيُلْهِمُوا الْأُمْلُ فَسُوفَ يُعْلَمُونَ) (۵) بگذار بخورند و بهره مند شوند (از لذات دنیا) و آرزوهای آنان را غافل سازد. (اما) بالاخره خواهند دانست.

۳- (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) (۶) پس ای برای کسانی که نماز خود را به فراموشی میگذارند. مراد از (سهاو) در اینجا: فراموشی که در نماز عارض میشود و انسان از اداره و کنترل آن عاجز است نمی باشد، بلکه مراد از (سهاو) تاخیر نماز از وقت آن است.

سعد بن وقاص - رضی الله عنه - میگوید: از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - درباره معنای مطلوب از آیت - فوق - سوال نمودم، فرمودند: مراد آیت: کسانی اند که نماز را از وقتش تاخیر میکنند (۷)

قاسمی از این جریر در تفسیر آیت نقل میکند: "أى لاهون يتغافلون عنها وذلك باللغو عنها والتشاغل بغيرها وتضييعها أحياناً وتضييع وقتها أخرى" (۸)

یعنی بواسطه کارهای بیهوده از خواندن نماز تغافل میکنند، لهو و مصروفیت های بیجا گاهی سبب تضييع نماز میگردد، و گاهی سبب میشود تا نماز از وقتش تاخیر گردد. امثال این آیات در قرآن کریم، تفریط و تنبلی در عبادت را نکوهش نموده، اشتغال به مصروفیت ها و کارهای که سبب سستی و تقصیر در عبادت شود ممنوع قرار میدهد.

(ه)- آیات که صراحتاً به وسطیت و اعتدال امروز افراط و تفریط منع میکند:

(۱) دیده شود: ابن کثیر، ج - ۴ ص - ۳۱۵.

(۲) سوره مریم: آیت / ۵۹.

(۳) دیده شود: تفسیر الماوردی: ج - ۳ ص - ۳۷۹.

(۴) سوره النازعات: آیت / ۴۰ - ۴۱.

(۵) سوره الحجر: آیت / ۳.

(۶) سوره الماعون: آیت / ۱.

(۷) تفسیر الماوردی: ج - ۶ ص - ۳۵۱.

(۸) محاسن التاویل: ج - ۹ ص - ۵۵۳.

۱- الله متعال بعد از بیان مشروعیت دعا به هر یکی از (اسماء الله الحسنى) در بیان کیفیت و آداب قرائت نماز ارشاد میکند: (وَلَا تُجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا) (۱) و قرائت نماز را زیاد بلند و یا خیلی هم آهسته نخوان؛ بلکه بین این دو، راهی معتدل و میانه را انتخاب کن.

ابن جریر طبری - رحمه الله - بعد از بیان سبب نزول آیت در معنای (وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا) مینویسد: "اطلب بين الإعلان والجهر وبين التخافت والخفض طريقا، لا جهرا شديدا، ولا خفضا لا تُسْمِعِ أذنيك". (۲) جستجوکن بین اعلان و جهر، و بین خفیه و پنهان راه وسط را نه به صدای بلند (کوشهای مردم را اذیت کن) و نه چنان پست قرائت کن که کوشهای خودت نشود.

هنگام که این آیت نازل شد، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - برای ابوبکر صدیق که به صدای بسیار آهسته نماز میخواند، فرمود "إرفع شيئا" (۳) کمی صدایت را بلند کن، و برای عمر که بسیار به صدای بلند قرائت میکرد گفت: "إخفض شيئا" (۴) تو نیز کمی صدایت را آهسته کن.

این آیت با صراحت کامل به وسطیت و اعتدال در نماز و قرائت قرآن که اصل و اساس عبادت است سفارش و از افراط و تفریط تحذیر میکند.

۲- (وَأذْكَرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ) (۵)

پروردگارت را در دل خود، با فروتنی (در برابر الله) و هراس (از او) و آهسته و آرام یاد کن و از جمله غافلین مباش.

۳- الله متعال ما را به تقوی و اطاعت در حد توان امر نموده می نماید: (فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ) (۶) از الله بترسید تا حد که توان دارید.

این آیت بعد از آن نازل شد که مسلمانان طبق آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (۷) در عمل چنان افراط کردند که پاهایشان ورم و پیشانی هایشان زخم برداشت، سپس الله متعال بخاطر تخفیف و تسهیل عبادت بر مسلمین این آیت را نازل فرمود: (فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ) یعنی در حد توان از الله تقوای و پرهیزگاری داشته باشید.

۴- درباره قیام لیل الله میفرماید: (إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُفَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَلَّنْ نَحْصُوهُ فَنَابَ عَلَيْكُمْ فَأَقْرَرُوا مَا نَيْسَرَ مِنَ الْقُرْآنِ) (۸) پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک به دو سوم شب، یا نصف، و یا یک سوم آن را ( نمی خواهید و به نماز می ایستید). الله است که اوقات شب و روز را می داند و دقیقاً تعیین میکند. الله می داند که شما نمی توانید ساعات شب و روز را دقیقاً تعیین کنید و حساب آن را داشته باشید. و به تفسیر دیگر شما می توانید در تمام ساعات شب قیام کنید لذا برای شما تخفیف قائل شد و ( بر شما بخشید. پس آن مقدار از قرآن را ( در نماز ) بخوانید که برایتان میسر است. قرطبی میگوید: مراد از توبه رجوع است، یعنی رجوع کرد برای شما از گرانی به تخفیف و از سختی به آسانی. (۹)

(۱) سوره الاسراء: آیت / ۱۱۰.

(۲) تفسیر الطبری: ج ۱۷ ص ۵۸۴.

(۳) سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث السجستانی متوفی (۲۷۵هـ) ج ۲ - ص ۴۹۳، شماره حدیث: (۱۳۳۰)، بیروت - لبنان و تفسیر ابن جریر طبری: ج ۱۷ ص ۵۸۶.

(۴) مراجع سابق: همان جلد، صفحه و شماره.

(۵) سوره الاعراف: آیت / ۲۰۵.

(۶) سوره التغابن: آیت / ۱۶.

(۷) سوره آل عمران: آیت / ۱۰۲.

(۸) سوره المزمل: آیت / ۲۰.

(۹) دیده شود: تفسیر القرطبی، ج - ۱۹ ص - ۵۳.

ماوردی میگوید: مراد از (فَتَابَ عَلَيْكُمْ) رجوع و گذشت الله متعال است از مؤاخذه، بخاطر تقصیر و کوتاهی که شما مرتکب میشوید. (۱)

ابن کثیر در تفسیر آیه (فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ) میفرماید: "من غیر تحدید بوقت ای: وَلَكِنْ قُومُوا مِنَ اللَّيْلِ مَا تَيَسَّرَ" (۲) یعنی باید نماز و قرائت شما بدون تحدید وقت و به اندازه که میسر و آسان است بوده باشد.

امام رازی - رحمه الله - از مقاتل نقل میکند: "كَانَ الرَّجُلُ يُصَلِّي اللَّيْلَ كُلَّهُ مَخَافَةَ أَنْ لَا يُصِيبَ مَا أُمِرَ بِهِ مِنْ قِيَامٍ مَا فُرِضَ عَلَيْهِ" (۳) مردم تمام شب نماز میخواند از خوف اینکه نشود آن اندازیکه خواندن آن فرض است از نزدش فوت شود. این آیت؛ نیز دلالت میکند که عبادت باید خالی از افراط و تفریط و طبق توان و استطاعت باشد و از هرگونه زیاده روی و غلو که منجر به خستگی و ملالت شود اجتناب گردد.

### مطلب پنجم: دلایل (وسطیت) عبادت در قرآن کریم

قبل از بیان دلایل وسطیت قرآن در عبادت، میخواهم مقارنه بسیار مختصری از برخی ادیان و مذاهب دیگر داشته باشم تا وسطیت اسلام در بخش عبادت؛ نیز در میان همه ادیان سماوی واضح و مجسم گردد. قبل از اسلام مردم دو گروه بودند:

گروهی ماده پرست که جز تحقیق مطالب جسم و لذائذ نفس و شهوات، فکر دیگری نداشتند، مانند: مشرکین عرب و یهود، همان گونه که الله متعال از اینها حکایت میکند: (وَقَالُوا إِنَّمَا هِيَ إِلاَّ حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلاَّ الدَّهْرُ) (۴) منکران قیامت (می گویند: حیاتی جز همین زندگی دنیائی که در آن به سر می بریم در کار نیست. گروهی از ما می میرند و گروهی جای ایشان را می گیرند، و جز طبیعت روزگار، ما را هلاک نمی سازد. گروه دوم: کسانی بودند که کشیش ها و جاذبه روحانیت صرف، بر آنها طغیان کرده بود و فکر ترک دنیا و لذائذ آن چنان، روح و روان آنها را اشغال کرده بود که هیچ حقی را برای غیر روح نمی شناختند، دنیا و خوبیهای آن را پشت زدند و دین را - به زعم شان - جز تغذیه روح و ترک دنیا نمی پنداشتند مانند: نصاری و گروه به نام صابئی و بعض طوائف هندو. اما هنگامی که اسلام آمد وسطیت رابه عنوان اصل و اساس برای اسلام من حیث المجموع معرفی کرد، روح و جسم انسان را در محراق توجه و برنامه هایش قرارداد، و در جانب عبادت؛ نیز مثل سائر مسائل مربوط به دین توصیه به اعتدال و میانه روی کرد. (۵) این دو گروه قبل از اسلام دورش متضاد در رابطه به عبادت داشت:

### روش تفریط و دوری از تعبد:

رهروان این نوع روش یهود ند که در عبادت بسیار تنبل و مقصر بودند، همانگونه که در مطلب وسطیت در عبادت بحث گردید، در نصوص تورات و اسفار عهد قدیم اصیلا یاد از آخرت و زندگی بعد از ختم دنیا نیامده است و اگر وعده و یا وعید دیده شود آنها هم کاملاً جنبه دنیائی دارد؛ لذا هدف نهائی، آمال و مقاصد یهود، تنها در دنیا خلاصه میشود. الله متعال در رابطه به اندازه تعلق و حرص شدید یهود به دنیا میفرماید: (وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ) (۶) و البته (یهود) را حریص ترین مردم بر زندگی (این دنیا) خواهی یافت، حتی طمعکارتر از مشرکان (که به زندگی دوباره و بهشت و دوزخ ایمان ندارند لذا) هر يك از آنان دوست دارد تاهزار سال عمر کند.

(۱) دیده شود: تفسیر الماوردی: ج - ۶ ص - ۱۳۲.

(۲) تفسیر ابن کثیر: ج - ۴ ص - ۴۳۸.

(۳) تفسیر مفتاح الغیب: ج - ۳۰ ص - ۶۹۴.

(۴) سوره الانعام: آیت / ۲۹.

(۵) دیده شود: ایسر التفاسیر لكلام العلی الكبير، جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري ج-۱ ص- ۱۵۰، ناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، طبع پنجم: ۱۴۲/هـ-۲۰۰۳م.

(۶) سوره البقره: آیت / ۹۶.

در جای دیگر الله متعال، یهود را فرزندان ناخلف و دنباله روی شهوات میخواند: (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ) (۱) بعد از آنان، فرزندان ناخلفی (روی کار آمدند و در زمین) جایگزین شدند که نماز را ترك کردند و یاز وقتش به تاخیر انداختند و به دنبال لذت و شهوات راه افتادند. یکی از مصادیق این آیت یهود و شهوت طلبی آنها است.

و میفرماید: (وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا) (۲) الله می خواهد توبه شما را بپذیرد و کسانی که به دنبال شهوات هستند، می خواهند شما منحرف گردید، اینکه مراد از این آیت چه کسانی اند؟ چندین نظریه وجود دارد: زناکاران، یهود و نصاری، یهود خاصه (۳).

### روش دوم: افراط شدید در روحانیات و زیاده روی در آن

هر روان این روش نصاری و مسیحیت است، نصاری در حصر عبادت، چنان اغراق داشتند که اصلاً نفس و حقوق آن را کاملاً نادیده گرفتند، عبادتهای سنگین و سخت را بدعت گذاشتند، همه اشکال زینت و خوبیهای دنیا را ترك، غرائز و نیازهای طبیعی و فطری انسان را سرکوب نمودند، و عبادت از دید نصرانیت جزرنج و تعذیب نفس و سرکوب غرائز فطری چیزی دیگری نبود.

خلاصه اینکه در اندیشه یهودیت روح هیچ ارزش ندارد و جز به مادیات به چیزی دیگری نمی اندیشند. مسیحیت به یک تقابل ۱۰۰٪ کاملاً تصور یهودیت را ابطال، دنیا و زیباییهای آن را که الله برای انسان آفریده و اینچنین حقوق جسم و مادیات مورد ضرورت انسان را به یک بارگی امر باطل، ناپسند و نامیمن اعلان نمود؛ از این جهت یهود روش تفریط و دوری از تعبد را اختیار نمود اما نصاری روش اغراق و افراط در عبادت را.

اما قرآن بعد از تردید هر دو روش اول امت اسلامی را به اعتدال و وسطیت در بین روح و ماده، دین و دنیا توصیف و به اقامه آن دستور داد، سپس وسطیت را عملاً در هر دو بخش تطبیق نمود.

همان گونه که قبلاً گفته شده: انسان مرکب از ماده و روح است آفرینش انسان اول (آدم) - علیه السلام - که اولاً از خاک و سپس در آن ماده خاکی روح الهی دمیده شد، اشاره میکند که منبع کرامت انسان

و راز شرافت او ناشی از روح الهی است که در آن دمیده شده است الله متعال میفرماید: (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...) (۴) پس هنگام که آدم را برابر ساختم و در آن از روح خود دمیدم. پس هنگام که انسان مؤلف از قبضه خاک و نفخه روح و یا بعبارت دیگر ممزوج از روح علوی و بدن خاکی باشد، پس هر دو در محراق توجه اسلام است، اسلام به مراعات هر دو حق توصیه میکند بدون جفا در یکی و غلو در دیگر؛ چونکه رسالت اسلام رسالت فراگیر، جاویدان و همه شمول است. اسلام بین خواسته های روح و حقوق جسم، بین بواعث دنیا و مطالب دین و بین عمل به این دنیا و عمل به آخرت، تعادل و توازن بر قرار نموده است.

قرضاوی - حفظه الله - میگوید: "... فالاسلام يطلب من المسلم أداء شعائر محدودة... ليظل دائماً موصولاً بالله تعالى غير مقطوع عن رضاه ثم يطلقه بعد ذلك ساعياً منتجاً، يمشى في مناكب الأرض، ويأكل من رزق الله" (۵) اسلام از مسلمان میخواهد بجا آوردن برخی شعائر محدود را - مثل عبادات یومیه، سالانه و عبادات که در عمر فقط یک بار است - تا انسان همیشه در ارتباط با الله بوده و هیچ گاه از وی منقطع نشود و بعد از انجام این اعمال انسان آزاد است که در زمین حرکت کند و از روزی الله متعال استفاده نماید.

الله متعال در سیاق آیات حج دو صنف انسانها را به معرفی میگیرد:

(۱) سوره مریم: آیت / ۵۹.

(۲) سوره النساء: آیت / ۲۷.

(۳) تفسیر الطبری: ج ۸ - ص ۲۴۰.

(۴) سوره الحجر: آیت / ۲۹.

(۵) کلمات فی الوسطة الاسلامیة ومعالها: ص - ۲۲.

صنف اول: انسانهای دون همت که از الله تنها دنیا میخواهند.

الله سبحانه و تعالی میفرماید: (فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا) (۱) این آیت در رابطه به دون همتی بعض حجج نازل شده است،

الله درباره آنها ارشاد میکند: بعض از حجج بسیار دون همت و پست فطرت اند، حتی در مواقف اجابت دعا، چشم خود را تنها بسوی دنیا اندوخته، و مطمع نظرشان صرف دنیا میباشد - میگویند: "ای پروردگار ما! ما را در دنیا نیکی عطا بفرما" سپس الله متعال نتیجه دون همتی و پست فطرتی این گروه را یادآور میشود: (وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ) (۲) برای این گروه هیچ بهره و نصیبی در آخرت نخواهد بود.

این گروه را الله در جای دیگر چنین سرزنش میکند: (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا) (۳) هر کس که دنیای زود گذر (این جهان) را بخواهد (و تنها برای زندگی آن کار کند)، آن اندازه که ما می خواهیم و به هرکس که صلاح بدانیم، در دنیا به او خواهیم داد. به دنبال آن، دوزخ را بهره و نصیب او خواهیم کرد که درآتش آن خواهند سوخت، در حالی که (به سبب کارهای که در دنیا کرده است) مورد سرزنش و عتاب قرار گرفته و (از رحمت الله متعال) رانده شده است. و این آیت دلیل صریح است که اهتمام به دنیا و ترک آخرت نشانه بدبختی و محرومیت است.

صنف دوم: گروه عالی همت و طالب خیر دنیا و آخرت این صنف طلاب دنیا و آخرت است، و صاحبان همت عالی و فطرت بلند می باشند که در پهلوی طلب سعادت آخرت، دنیا و لذات دنیا را؛ نیز فراموش نمیکنند، و از الله و خالقشان دو حسنه میخواهند، حسنه دنیا و حسنه آخرت: (وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) (۴)

از آنها کسانی اند که میگویند: ای پروردگار ما! ما را در دنیا و آخرت نیکی عطا کن، و از عذاب دوزخ در امان نگهدار. نتیجه ی گروه دوم را الله اینگونه بیان میکند: (أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا) (۵) برای آنها حصه ی است از آنچه که کسب کردند. در این آیت (مشارالیه) گروه دوم است که از پروردگارشان سعادت دنیا و آخرت خواستند و الله؛ نیز برای شان این سعادت را تضمین کرد.

قرآن همانگونه که انسان را به عبادت و تغذیه روح توصیه میکند از نادیده گرفتن دنیا و حقوق جسم؛ نیز برحذر میدارد (وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا) (۶) بوسیله آنچه که الله برایت داده است در جستجوی خانه آخرت باش، ولی هیچ گاه نصیبت را از دنیا فراموش نکن.

الله متعال ما را در این آیت به حفظ تعادل و میانه روی در امور دنیا و آخرت دستور میدهد، و این تعادل بین دنیا و آخرت همان راه (اقوم) است که اهداف کلی نزول قرآن شناخته شده است: (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) (۷) پس قرآن همان طوری که از اغراق و زیاده روی در دنیا و محبت مادیات منع میکند، نسیان جانب نفس و ترک کامل دنیا را، نیز نکوهش و تردید میکند.

(۱) سوره البقره: آیت / ۲۰۰.

(۲) سوره البقره: آیت / ۲۰۰.

(۳) سوره الاسراء: آیت / ۱۸.

(۴) سوره البقره: آیت / ۲۰۱.

(۵) سوره البقره: آیت / ۲۰۲.

(۶) سوره القصص: آیت / ۷۷.

(۷) سوره الاسراء: آیت / ۹.

## بیان وسطیت در عبادت و سابقه تاریخی آن:

طبق شان نزولی که عدّه کثیری از مفسرین مانند: ابن جریر طبری، قرطبی ماوردی و... در آیه (طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى)<sup>(۱)</sup> ذکر کردند، قبل از نزول این آیت، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در عبادت بسیار مبالغه و زیاده روی میکرد به حدیکه پاهایش آماس میکرد و بخاطر ادامه عبادت و نماز مجبور میگردد گاهی به یک پا و گاهی به پای دیگرش قیام کند، سپس الله متعال این آیت را نازل فرمود و گفت: ما قرآن را نفرستادیم تا خسته و رنجور شوی. این آیت دلیل است که عبادت نباید تا سرحد خسته گی و ملالت برسد.

امام بخاری از عائشه صدیقه - رضی الله عنها - روایت میکند: هنگام که مردم خواستند که مثل رسول الله - صلی الله علیه وسلم - عبادت کنند فرمود: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا، وَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَيَّ اللَّهُ مَا دَامَ وَإِنْ قَلَّ"<sup>(۲)</sup> ای مردم! فقط به اندازه توان تان اعمال را بگیرید؛ زیرا الله متعال هیچ گاه از دادن ثواب ملال نمی شود تا اینکه شما در ادای عمل ملال و خسته نشوید، بهترین عمل در نزد الله متعال عمل متداوم و پیوسته است هر چند کم باشد.

و همان وسطیت که الله متعال در آیت (۱۴۳) سوره البقره امت را به آن توصیف نموده است، باید در تمام امور از جمله در عبادت، نیز مراعات گردد. زیرا اعتدال و میانه روی از ویژگیهای امت گواه بر مردم و صاحب رهبری برای تمام جهان است. و هنگام که مردم در رابطه به عبادت بی پروا و متساهل شدند، و اعمال را که باید انجام میدادند انجام ندادند، الله متعال آنها را سرزنش کرد و فرمود: (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا)<sup>(۳)</sup> آیا گمان داشته اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم؟

امام رازی - رحمه الله - بعد از بیان این مطلب میگوید: "وَالْمُرَادُ مِنَ الْكُلِّ رِعَايَةِ الْعَدْلِ وَالْوَسَطِ. يَعْنِي مُتَبَاعِدِينَ عَنِ طَرَفِي الْإِفْرَاطِ وَالتَّفْرِيطِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ"<sup>(۴)</sup> هدف از مجموع این آیات، رعایت اعتدال و وسطیت است، یعنی انسان باید در تمام امور از جمله عبادت به دور از افراط و تفریط عمل نماید.

## مقارنه عبادات در ادیان مختلف

ما در مطالب گذشته تصریح کردیم که هر کار مسلمان اگر به نیت درست انجام شود عبادت محسوب میگردد؛ لذا عبادت اقسام بسیار زیاد دارد مانند: دعا، نماز، ذکر، تلاوت قرآن، استعانت از الله، توکل، خوف، امید، ذبح، نذر و... همه عبادت اند، و نمیشود که از همه ی عبادات در این رساله بحث کرد، و موضوع رساله ما با همه ی اینها، نیز مرتبط نمی باشد. مگر من میخواهم وسطیت عبادت را فقط از اساسات و ارکان اسلام از نظر قرآن بحث نمایم.

بعض جامعه شناسان میگویند: می شود گروههای یافت گردد که بدون علم و فلسفه باشد، ولی جماعت که اصلا معبد و عبادت گاه نداشته باشد، اصلا موجود نیست. بناء لازم میدانم قبل بیان اساسات عبادت در اسلام، مرور کوتاه بر شیوه و مقارنه عبادت در ادیان سماوی گذشته داشته باشم.

نماز در ادیان گذشته:

قرآن کریم دلالت صریح دارد بر وجود نماز و زکات در امتان گذشته. ولی از چند و چون آن چیزی نمیگوید و در احادیث صحیح از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نیز تفصیل عبادت امتان گذشته روایت نشده است. علاوه بر نماز و زکات، تقدیم قربانی و نذور و حتی رفتن به اماکن مقدسه و زیارت مزارات؛ نیز در امتان گذشته بوده است. باید خاطرنشان ساخت که مقارنه بین عبادت در ادیان گذشته و دین اسلام بحث عمیق، طولانی و تخصصی است؛ ولی من در جملات کوتاه برخی عبادت را در یهودیت و مسیحیت بحث و سپس به اصل مطلب که همانا وسطیت عبادت در اسلام است باز خواهم گشت.

(۱) سوره طه : آیت / ۱-۲.

(۲) صحیح البخاری، کتاب اللباس، باب الجلوس علی الحصر ونحوه، شماره حدیث : ۵۸۶۱.

(۳) سوره المؤمنون : آیت / ۱۱۵.

(۴) تفسیر مفاتیح الغیب : ج ۲۰ ص - ۲۶۰.

## نماز در یهودیت:

یکی از عهود که الله متعال از بنی اسرائیل گرفته است اقامه نماز و دادن زکات است (وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) (۱) اما اینکه نماز و زکات بنی اسرائیل و یهودیت منزل، چگونه بوده است نه قرآن کریم آن را تفسیر نموده و نه کدام حدیث صحیح و صریح درباره آن ثابت است، آنچه که از قرآن دانسته می شود اصل نماز و زکات است نه تفصیلات و یا شکلیات و هیئت آن.

اما نماز در یهودیت محرف پیوسته در حالت تغییر و دگرگونی بوده و دست خوش تعدیلات و اضافات زیاده شده است. صاحب (العبادات فی الادیان السماویه) میگوید: ممکن است دلیلش این باشد که تورات و انبیاء عهد قدیم شکل و ماهیت نماز را تحدید نکرده بود (۲)

قبل از سبی بابلی (۳) نماز صبح و مساء یهود، توأم با تقدیم قربانی به خدایان صورت میگرفت، مگر بعد از سبی بابلی از تقدیم قربانی باز داشته شدند.

متصوفه یهود گمان داشتند که جسد نماز گذار میتواند در جسد معبودش حلول کند ولی به مرور زمان بخاطر توصیه و دعوت انبیاء - علیهم السلام - این نظریه؛ نیز تغییر کرد.

نماز در یهودیت سه وقت اداء میشود: در وقت سحر، در ظهر (نیمه روز) و در وقت غروب شمس. التزام به نمازهای انفرادی و اجتماعی نشانه تدین محسوب میگردد، ولی هر نماز لحن و نغمه خاص داشت. علاوه بر یهود، نماز در اکثریت امتان گذشته در قالب مناجات، دعاء، تضرع و التماس به الله متعال معروف بود.

شیخ رشید رضا - رحمه الله - همین نظریه را در نماز یهود اختیار نموده و میگوید: "وَإِنَّمَا إِقَامَةُ الصَّلَاةِ بِالْإِخْلَاصِ لِلَّهِ وَالصَّدْقِ فِي التَّوَجُّهِ إِلَيْهِ وَالْخُشُوعِ لِعَظَمَتِهِ وَجَلَالِهِ وَالِاسْتِكَانَةَ لِعِزِّ سُلْطَانِهِ، وَلَا تَكُونُ مُجَرَّدَ الْإِتْيَانِ بِصُورَةِ الصَّلَاةِ وَرُسُومِهَا الظَّاهِرَةِ." (۴) هدف از دستور به اقامه نماز: اخلاص، صدق توجه بسوی الله، خشوع و تواضع در برابر عظمت و سلطان الله است نه صورت و رسوم ظاهری نماز.

انواع نماز در یهودیت محرف

نماز در یهودیت دو نوع است:

۱- نمازهای شخصی و ارتجالی.

۲- نمازهای اجتماعی و گروهی.

قسم اول: نماز ارتجالی، این نماز حسب ضرورت و احتیاجات شخصی اداء میگردد و هیچ علاقه به آداب، طقوس و مراسم یهودیت نداشت، و در هر جای خوانده می شد، نمازسیدنا یونس - علیه السلام - در بطن ماهی در یهودیت از جمله نمازهای ارتجالی محسوب میگردد.

اما قسم دوم نماز: طور علنی در مکان های مخصوص و در اوقات مخصوص و طبق رسوم و آداب که رهبران دینی و کهنه یهودیت وضع کرده بودند اداء میگردد. (۵) اوقات نماز اجتماعی یهود: همان گونه که قبلا تذکر رفت، عبادت یومیه یهود نماز بود که روزانه باید سه مرتبه خوانده می شد نماز (شحاریث) و یا صبح از طلوع شمس آغاز و تا ارتفاع شمس امتداد می یافت. ادای نماز صبح تنها بالای مردان فرض بود و بس. بر زنان و مردان معلول مثل لنگ و کور و پیر مردان لازم نبود.

(۱) سوره البقره: آیت ۸۳.

(۲) العبادات فی الادیان السماویه، عبدالرزاق رحیم صلال الموحی، ص - ۴۷، ناشر: الاوائل للنشر والتوزیع والخدمات الطباعیه - دمشق - سوریه.

(۳) سبی بابلی فاصله بین سالهای (۵۹۷) قبل از میلاد تا (۵۳۹) قبل از میلاد راگفته می شود، درسال (۵۹۷) قبل از میلاد بعد از سقوط اورشلیم توسط برخی ملوک بابلیان، اسرای یهود به بابل برده شد و یهودیان در این فاصله زمانی که تقریباً (۵۷) سال ادامه داشت آرام ورنجهای زیاد را متحمل شدند، سرانجام درسال (۵۳۹) قبل از میلاد کورش بزرگ باورود به بابل یهودیان را آزاد ساخت و اسارت به پایان رسید. دیده شود: جهود علماء المسلمین فی نقد الكتاب المقدس من القرن الثامن الهجرى إلى العصر الحاضر «عرض ونقد» رساله دکتوراه درپوهنخی اصول الدین ازهرشرف تاریخ: ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۴م اردکتور رمضان مصطفی الدسوقی حسنین (متوفی: ۱۴۳۳هـ) ص - ۷۶ - ۷۷.

(۴) تفسیرالمنازل: ج - ۱ ص - ۳۰۵.

(۵) العبادات فی الادیان السماویه: ص - ۸۸.

در نماز صباح علاوه بر تقدیم قربانی پوشیدن (شال) (لباس مخصوص یهودیان) قرائت وصایای ده گانه، بسته کردن (تقلین) و یا (تقلیم) (۱) نیز لازم پنداشته می شد.

نماز (منحه) و یا نماز وسط روز از انحراف شمس از نقطه زوال الی ۲۰ دقیقه قبل از غروب شمس امتداد داشت، و (عربیت) و یا نماز مغرب از غروب شمس شروع می شد و این نماز تقریباً با نماز مسلمانان به اعتبار وقت یکسان است. در این نماز لازم بود که امام صدای زیبا داشته و از نسل لوی باشد و تقدیم قربانی کند. در نمازهای اجتماعی لازم بود که عدد نماز گذاران از ده نفر کم نباشد. (۲)

### زکات در یهودیت:

طبق آنچه که قرآن تصریح میدارد، در بنی اسرائیل زکات فرض بود، اما کمیت و کیفیت آن را قرآن تصریح نکرده مگر علماء در رابطه به آن دو نظریه دارند:

برخی ها میگویند: مراد از زکات بنی اسرائیل: همان صدقات و قربانیهای است که جهت تکفیر خطایا و یا شکرانه نعمت صورت میگرفت که توسط آتش آسمانی مقبولش، سوزانده می شد و مردودش بحالش باقی می ماند.

ولی شیخ رشید رضا - رحمه الله - ضمن رد این نظریه میگوید: "فَإِنَّ لَهُمْ زَكَاةَ مَالِيَّةٍ، مِنْهَا مَالٌ مَخْصُوصٌ يُؤَدَّى لِأَلِ هَارُونَ... وَمِنْهَا مَالٌ لِلْمَسَاكِينِ، وَمِنْهَا مَا يُؤَخَذُ مِنْ مَمَرَاتِ الْأَرْضِ، وَمِنْهَا سَبْتُ الْأَرْضِ، وَهُوَ تَرْكُهَا فِي كُلِّ سَبْعِ سِنِينَ مَرَّةً بِلَا حَرْثٍ وَلَا زَرْعٍ..." (۳)

برای بنی اسرائیل زکاتهای مالی بود: از جمله مالیکه باید به آل هارون داده می شد و این نوع زکات تافعلا موجود است، و مالیکه برای مساکین باید پرداخت شود، و مالیکه از حاصلات زمین گرفته می شد. و در اخیر هم (سبت) یعنی ترک زمین در هر هفت سال بدون کشت و زراعت، نوع دیگری از زکات در یهودیت بود.

قربانی نوع دیگر عبادت مالی یهود است: قربانی که یکی از انواع عبادت مالی سالانه در اسلام بشمار می آید، مخصوص امت محمد - صلی الله علیه وسلم - نیست، بلکه از عهد ابراهیم تا این وقت در میان کافه امتان و مردمان جهان در جریان است، الله متعال میفرماید: (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ) (۴) ما برای هر ملتی (که پیش از شما به الله ایمان داشته اند) قربانی را (که سمبل آمادگی انسان برای فدا شدن در راه الله است) مقرر کرده ایم تا به نام الله چهار پایانی را ذبح کنند که الله برای شان عطاء نموده است. پس در یهودیت و نصرانیت از جمله ادیان سماوی پیشین، نیز قربانی بوده است. ولی قربانی آنها کاملاً با قربانی که در اسلام است متفاوت است.

(منسک) اگر مصدر میمی باشد، به معنی قربانی است، و اگر اسم ظرف مکان باشد، به معنی قربانگاه است. بدون شک قربانی و قربانگاه هر دو در تمام ادیان متعارف است.

قربانی اهل کتاب: یهود و نصاری

شیخ رشید رضا - رحمه الله - قربانی یهود را به اقسام ذیل تقسیم نموده است از جمله:

۱- به آتش کشیدن و سوزاندن گاو و یا گوسفند نرکه سالم از هرگونه عیب باشد.

۲- ذبح کردن حیوان از جهت ارتکاب گناه: گناه عامه باشد و یا گناه خاصه.

۳- ذبیحه و قربانی اشخاص سالم بخاطر اظهار شکران الله متعال.

۴- صدقه باکوره زمین، مراد از باکوره زمین: اول حاصلات و اینچنین باکوره حیوانات شیرده. (۵)

### قربانی نصاری:

(۱) تقلین و یا تقلیم عبارت است از: بسته کردن دو قطعه از بعضی اوراق اسفارتورات در بالای بازوی دست چپ مقابل قلب که در داخل خریطه خورد از پوست آهوویاساتریپوستهای جابجاشده باشد باشیوه خاص. دیده شود: العبادات فی الادیان السماویة: ص ۸۵.

(۲) العبادات فی الادیان السماویة، ص ۸۸ و (الیهود أعداء الله وقتلة الأنبياء) ص ۱۸.

(۳) تفسیر المنار: ج ۱ - ص ۳۰۶.

(۴) سوره الحج: آیت / ۳۴.

(۵) تفسیر المنار: ج ۶ - ص ۲۸۲.



قربانی نصاری شگفت انگیزتر است از قربانی یهود. قربانی در نصرانیت از طرف کهنه تقدیم می شود، و آنچه که قربانی میکنند: نان و شراب است و اعتقاد دارند که این نان و شراب حقیقتاً تبدیل به خون و گوشت عیسی مسیح خواهد شد.<sup>(۱)</sup>

اما آنچه که روایت شده درباره آمدن آتش آسمانی و خوردن قربانی مقبول و ترک قربانی غیر مقبول. صاحب تفسیرالمنار میگوید: این روایات اخبار اسرائیلی است. مفسرین سلف در این رابطه اختلاف

دیدگاه دارند: برخی موافق سفر تکوین است و برخی دیگر به آن مخالفت دارد، و هیچ حدیث مرفوع قابل اعتماد در این باره از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت نشده است.<sup>(۲)</sup>

ولی اکثریت مفسرین از جمله ابن جریر معتقد اند که حرق صدقات و قرابین توسط آتش آسمانی نشانه مقبولیت در ادیان گذشته بشمار میرفت. <sup>(۳)</sup> الله در حکایت از بنی اسرائیل میفرماید: (... إِنَّ اللَّهَ عَاهَدَ إِلَيْنَا أَنْ لَا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّقْنِ)<sup>(۴)</sup>

یهودگفتند: الله از ما پیمان گرفته است که به هیچ پیامبری ایمان نیاریم، تا اینکه به حضور ما قربانی عرضه کند که آتش آسمانی آن را بسوزاند. الله فرمود: چیزی را که شما گفتید انبیاء گذشته آوردند، پس چرا ایمان نیاوردید؟ و اینچنین قصه قابیل و هابیل (إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ)<sup>(۵)</sup> قابیل و هابیل قربانی کردند از یکی قبول گردید و از دیگری قبول نشد.

شعراوی<sup>(۶)</sup> میگوید: صحیح است که آتش آسمانی قربانی مقبول را میسوخ؛ زیرا اصلاً قبول و عدم قبول مستور و سر است در نزد الله، ولی الله متعال انسانها را به انداز عقول و خردهایشان مورد امتحان و تکلیف قرار میدهد و از آنجائیکه رشد فکری در امتان گذشته کامل نبود؛ لذا الله متعال معجزات انبیاء گذشته را اکثراً از جمله محسوسات قرار داده بود.<sup>(۷)</sup>

حدیث که ابن عباس تعلیقا از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت میکند، مؤید قول دوم است. "الأنبياء يعزلون الخمس فتجيء نار فتأكله وأمرت أنا أن أقسمها في فقراء أمتي"<sup>(۸)</sup>

پیامبران گذشته خمس را جدا میکردند، سپس آتش می آمد آن را میخورد، ولی من خمس را برای فقراء تقسیم می نمایم.

#### روزه در یهودیت:

هر چند در اسفار تورات موجود چیزی وجود ندارد که دلالت بر فرضیت روزه کند، آنچه که در تورات موجود در رابطه به روزه است، تنها ستائش و مدح روزه و روزه داران است.<sup>(۹)</sup>

ولی ثابت است که موسی - علیه السلام - چهل روز روزه گرفته بود. مگر نظریه محال بودن روزه مثل موسی - علیه السلام - یهود این روزه را نمیگرفتند؛ زیرا در طول چهل شبانه روز موسی - علیه

السلام - نه غذا تناول نموده و نه آب نوشیده بود.<sup>(۱۰)</sup>

(۱) مرجع سابق.

(۲) مرجع سابق.

(۳) تفسیرابن جریرطبری: ج ۶ - ص ۲۸۴.

(۴) سوره آل عمران: آیت / ۱۸۳.

(۵) سوره مائده: آیت / ۲۷.

(۶) محمد متولی الشعراوی متوفی: (۱۴۱۸هـ) فقیه و مفسرویکی از علمای برجسته مصر و یکی از ستون های فکراسلامی و دعوت درمصر درنصف قرن دوم بست بشمار می آید، درولایت دقهلیه مصرزاده شده ازکلیه لغت عربی درسال (۱۹۴۱م) ازازهرفارغ گردید و بعضی ازتدریس در مراکزمتخلف مصردرسال (۱۹۵۰م) درپوهنتون ملک عبدالعزیز درپوهنهی شرعیات مصروف تدریس گردید، بعدازمدتی ازسعودی به مصربازگشت درسال (۱۹۶۱م) بعنوان مدیردعوت دروزارت اوقاف ودرسال (۱۹۶۲م) مفتش علوم ازهر ودرسال (۱۹۶۴م) مدیردفترتشیخ ازهر، درسال (۱۹۷۸) بعنوان وزیراوقاف تعیین گردید درزمان انورسادات عضومجلس شوری وعضورابطه عالم اسلامی انتخاب گردید. دیده شود:

المعجم الجامع فی تراجم العلماء وطلبة العلم المعاصرين، ملتقى أهل الحديث، ص - ۲۲۵، کتاب غیرمطبوع است.

(۷) تفسیر الشعراوی، محمد متولی الشعراوی متوفی: (۱۴۱۸هـ) تحت آیت (۱۸۳) سوره آل عمران، ناشر: مطابع اخبارالیوم.

(۸) دلائل النبوة، أحمد بن الحسين بن علی بن موسی أبو بکر بیهقی (متوفی: ۴۵۸هـ)، ج - ۵ ص ۴۷۴. ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، طبع اول: ۱۴۰۵ هـ.

(۹) تفسیر المناز: ج - ۲ ص - ۱۱۶.

(۱۰) العبادات فی الادیان السماویة: ص - ۱۰۵.

عزین عبدالسلام - رحمه الله - میگوید: روزه یهود سه روز از هر ماه - علاوه - بر روز عاشورا بود.<sup>(۱)</sup>  
روزه مفروض در شریعت موسی - علیه السلام - از عتمه (ثلث اول شب بعد از غیوبت شفق) تا عتمه (یعنی همان وقت شب دوم) امتداد می یافت.<sup>(۲)</sup>

روزه یهود دو نوع است :

۱-روزه فردی.

۲-روزه اجتماعی.

روزه فردی را که روزه فامیلی؛ نیز نامیده می شد، نوع روزه بود که در حالات حزن فردی و یا مشکل شخصی و یا در وقت اراده تکفیر خطاها گرفته می شود.

روزه اجتماعی در وقت حزن و مشکل عام مانند: کم شدن محصولات زمین و یا هجوم دشمن و از این قبیل، بالای مجموع و عامه مردم لازم میگردید.

صاحب (العبادات فی الادیان السماویة) میگوید: در شریعت یهودی در سال فقط یک روز روزه فرض بود و آن روز، روز دهم ماه هفتم، درست همان عاشورا و یا دهم محرم سال قمری است که قبل از غروب شمس به مقدار ربع ساعت شروع تا ما بعد غروب شمس روز دوم به مقدار ربع ساعت امتداد می یافت، یعنی مقدار ۲۵ ساعت متعاقب و این روز در نزد یهودیها یوم الغفران نامیده می شود.<sup>(۳)</sup>

و بعد از خواندن نماز مساء و خوابیدن، وقت روزه شروع می شد، خوردن نوشیدن و مقاربت با زنان حرام میگردید. از مظاهر روزه یهودی این بود که صائم باید لباسش را تا حد یکه میتواند پاره کند، خاکو خاکستر را بر سر و رویش باد کند، موهایش را شانه نزند و از نظافت بدن و شستشوی آن؛ نیز اجتناب نماید.<sup>(۴)</sup> روزه سکوت قسم دیگری از اقسام روزه یهود بود، و این نوع روزه طبق حکم سفرخروج در سال سه بار اداء میگردید، وقت محدود ندارد. صوم سکوت توأم با احساس ذلت و ندامت و شعور به گناه انجام میگرفت، و این شعیره دینی را یهود از ادیان قدیم به ارث گرفته بودند.<sup>(۵)</sup>  
روزه سکوت داری انواع مختلف است، مگر بحث در اقسام آن را زیاده از حد ضرورت میدانم از این جهت از بحث بیشتر در مورد خود را معذور میدانم.

### حج در یهودیت:

حج مانند قربانی مخصوص امت اسلامی نیست، بلکه تمامی ادیان سماوی دارای مکانهای معروف و معتاد برای عبادت بودند: (لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ)<sup>(۶)</sup>

برای هر ملتی محل مخصوص، (عبادات شان با توجه به شرایط زمان و مکان) قرار داده ایم که مطابق آن رفتار و عمل خواهند کرد. (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ)<sup>(۷)</sup>

برای هر ملت جای برای عبادت تعیین کردیم تا نام الله را در وقت ذبح حیوانات حلال گوشت و قربانی هایشان بگیرند. (منسک) در هر دو آیت بمعنای عید، موضع معتاد برای اعمال حج، مذبح و جای قربانی و محل عبادت تفسیر شده است. و بین هیچ یکی از این معانی تعارض نیست؛ از این جهت می توانیم دو آیت فوق را برای اثبات قربانی و مکان زیارت و حج برای تمام امتان گذشته استفاده نمائیم.

(۱) تفسیر عزین عبدالسلام / اختصار النکت للماوردی، عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام السلمی الدمشقی الشافعی (۵۷۸ هـ / ۶۶۰ هـ) ج - ۱ ص - ۱۸۸، ناشر: دارابن حزم - بیروت.

(۲) تفسیر الماوردی = النکت والعیون: ج - ۱ ص - ۲۳۶ و تفسیر الطبری: ج - ۳ ص - ۴۱۲.

(۳) العبادات فی الادیان السماویة: ص - ۱۰۰.

(۴) مرجع سابق: ص - ۱۰۳.

(۵) دیده شود: مرجع سابق: ص - ۱۰۷-۱۰۸.

(۶) سوره الحج: آیت ۶۷/.

(۷) سوره الحج: آیت / ۳۴.

عزبن عبدالسلام - رحمه الله - میگوید: (منسک) در کلام عرب بمعنای موضع معتاد است، مناسک حج را (منسک) گفته می شود از جهت معتاد بودن مواضعش.

تطور زمان و تاثیر پذیری یهود از بعض اقوام قدیم تر مانند: کنعانیها و آشوریها یهود را وادار ساخت مزارهای متعدد را به عنوان مکان مقدس انتخاب نمایند.

حج (معبد مقدس) طبق حکم تورات در سفرخروج هر سال سه بار فرض است، ولی این حج تنها بالای مردان فرض است، بر زنان و اشخاص معیوب مانند: لنگ و کور و مردان مسن و سال خورده و اشخاص مریض فرض نیست، مگر نظر به عدم موجودیت هیکل و معبد مقدس، فعلاً یهود حج معبد مقدس را انجام نمیدهند. و در عوض حج تمام یهودیان دیوار غربی قدس شریف در بیت المقدس است. (۱)

نویسندگان معاصر یهودی در وجوب حج دو دیدگاه دارند، برخی حج را در شرائط فعلی امر اختیاری میدانند، ولی دکتور احمد شلبي (۲) از بعض دائرة المعارف یهودیت نقل میکند: "إن كل یهودی رشید یتحتم علیه أن یزور (بیت المقدس) مرتین فی العام وأن یتقی أسبوعاً کل مرة و یبدأ أسبوع یوم الجمعة". (۳) لازم است بر هر یهودی صاحب فکر و عقل که سالانه دو مرتبه به زیارت بیت المقدس سفر کنند و در هر بار یک هفته در آنجا سکونت داشته باشد و آغاز هفته سکونت باید از روز جمعه باشد.

نماز در نصرانیت:

اولاً: مسیحیان معتقد اند که عیسی - علیه السلام - آنها را از قیود شکلیات که تعالیم یهودیت فرض ساخته بود آزاد کرده است.

ثانیاً: در نصرانیت؛ نیز نماز بود مگر در عدد و در شکل و شروط، از نماز یهودیت فرق میکرد. نماز در نصرانیت روزانه پنج بار صورت میگرفت مگر جز در معابد و یا در نزد هیاکل روا پنداشته نمی شد، و اگر حضور در نزد هیکل و یا معبد ممکن نمی بود، باید لزوماً در جای خوانده میشد که وقت نماز در آنجا رسیده بود، فرق نمیکرد که خانه می بود و یا محل کار و یا کوچه و سرک عام.

مسیحی روز را باید بین کار و نماز تقسیم نماید، مثلاً: بعد از ادای نماز صبح، نماز ساعت که آنها ساعت سوم می نامند موافق ۹ صبح و نصف اول روز، سپس نماز ساعت که یهود آن را ساعت ششم می نامند درست موافق ساعت ۱۲ ظهر، بعداً نماز ساعت که آنها ساعت نهم می نامند موافق ساعت ۳ عصر و نصف دوم روز، و نماز مساء قبل از خواب و نماز در نصف شب. (۴)

زکات در مسیحیت:

لفظ زکات در اناجیل بکار نرفته ولی در عوض آن در دوانجیل: متی و لوقا، لفظ صدقه و صدقات استفاده شده است مگر مسیحیت چنان دست خوش تغییر و تحریف گردیده است که بسیار بسختی میتوان مسیحیت فعلی را دین سماوی نامید اکثریت مراسم مسیحیت فعلی ساخته و پرداخته قساوس و رهبان مسیحیت است نه تشریح سماوی و یا تعلیمات عیسی مسیح - علیه السلام - (۵)

آیت (۳۱) سوره مریم (وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا) هر چند ظاهراً اختصاص به عیسی - علیه السلام - دارد ولی اشاره بوجود اصل زکات در مسیحیت، نیز دارد.

(۱) العبادات فی الادیان السماویة : ص- ۱۱۷.

(۲) دکتور احمد بن جاب الله الشلبي، متوفی (۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م) استاذ تاریخ و تمدن اسلامی در پوهنتون قاهره - مصر بود. وی درسهای ابتدائی خویش را به حفظ قرآن کریم در معهد انهری آغاز نمود، در سال (۱۹۴۵م) از دارالعلوم قاهره فارغ گردید، ماستری اش را در علم النفس از لندن و دکتورای خود را از پوهنتون کمبرج انجلیترابدست آورد، در کشورهای مختلف از جمله: مصر، پاکستان، مالیزیا و اندونسیا تدریس نموده است، و دارای کتابهای مختلف به زبانهای: عربی انگلیسی و اندونیزی می باشد. موقع اینترنتی: ویکیپدیا، www.Raoufabbas.org. نویسنده رؤوف عباس، تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۵.

(۳) العبادات فی الادیان السماویة : ص- ۱۱۷.

(۴) دیده شود: مرجع سابق: ص - ۱۴۵.

(۵) العبادات فی الادیان السماویة : ص - ۱۷۷.

و دیگر اینکه عیسی - علیه السلام - نوامیس شریعت موسی - را نقض نکرده بلکه بخاطر تکمیل آن مبعوث شده است، رشید رضا - رحمه الله - میگوید: روایت شده از عیسی - علیه السلام - " مَا جِئْتُ لِأَنْقُضَ النَّامُوسَ، وَإِنَّمَا جِئْتُ لِأَتَمِّمَ " (۱) من نیامدم بخاطر نقض و یا نسخ ناموس تورات بلکه بخاطر تتمیم و تکمیل آن آمده ام؛ لذا زکات در شریعت عیسی مسیح، نیز موجود بود، همانند آنچه که در شریعت موسی - علیه السلام - بود.

روزه در مسیحیت دو نوع است:

همان گونه که در اسفار تورات کدام دلیل بر فرضیت روزه وجود نداشت، در اناجیل موجود و یا عهد جدید هیچ نص وجود ندارد که نشان دهنده فرضیت روزه باشد، بلکه آنچه در اناجیل موجود است مدح و سائش روزه و روزه داران. (۲) مشهورترین و سابقه ترین روزه نصاری، همان روزه ی است که موسی روزه می داشت و طبق آن همان روز را عیسی - علیه السلام و حواریون - رضی الله عنهم - روزه گرفتند آن روزه کبیر یاد می شود و قبل از عید فصح (۳) است. (۴) این روزه اصلاً برای یک شب و یک روز متوالی بود، ولی نصاری این را تعدیل نمودند آن را از نصف شب تا نصف روز ساختند. (۵)

روزه صمت یا سکوت قسم دیگر از اقسام روزه نصرانیت است:

این نوع روزه چنانکه در یهودیت بود در نصرانیت؛ نیز است. قصه زکریا و مریم - علیهما السلام - در سوره مریم دلالت بر مشروعیت این نوع روزه در نصرانیت میکند، روزه صمت در پهلوی روزه معروف، یعنی امتناع از شهوات و خود داری از طعام و شراب است.

بعدا اصحاب کنیسه و رجال دین مسیحیت، انواع دیگری روزه ها را وضع نمودند که در مورد آنها مذاهب و گروه های مختلف عیسویت اختلاف نظر دارند.

روزه از انواع خوردنیها و مشروبات مثل: روزه از خوردن گوشت، روزه از خوردن ماهی، روزه از خوردن تخم، روزه از خوردن شیر، از جمله روزه های وضعی سرداران کلیسا است. (۶) ولی شخص مسیحی میتواند به اجازه رجال دینی اصلاً روزه نگیرد. (۷) و از جانب دیگر روزه هر طائفه مسیحیت باطائفه دیگر آن فرق میکند. روزه کاتولیک (۸) با روزه ارتودوکس (۹) شرقی و ایندو با روزه کلیسای پروتستان (۱۰) فرق دارد. مثلاً در نزد کلیسای پروتستان روزه یک امر اختیاری بشمار میرود! نه تنها اصل روزه، خنده آور اینکه کیفیت و یا اشیا که باید از آن روزه داشته باشد؛ نیز اختیاری می باشد! (۱۱) حج در نصرانیت:

در اناجیل موجود چیزی در رابطه به حج، بمعنای زیارت و سفر بسوی مراقد و یا امکنه مقدس و محل عبادت نیست، بلکه اهتمام به مزارات در خلال قرون وسطی در عهد قسطنطین در سال (۳۰۵م) شروع گردید. مسیحیان جنگ های صلیبی را حج مسلحانه میدانستند هر چند شعارش دینی گفته می شد ولی اهدافش کاملاً سیاسی بود. (۱۲)

زیارت قربانگاه موجود در تمام کلیساها که از نظر عیسویان ممثل مکان صلب عیسی مسیح است، نوع از مناسک عیسویت شناخته می شود؛ زیرا از نظر عیسویان مکان صلب مسیح مکان مقدس بشمار می آید. (۱۳) بعض از مغاره ها مثل

(۱) تفسیرالمناز: ج - ۱۰ - ص - ۲۵۱.

(۲) مرجع سابق: ج - ۲ - ص - ۱۱۶.

(۳) عید فصح، مهم ترین عیدیهودیان است، فصح در لغت به معنای گذشتن و عبورکردن می آید، یهودیان معتقد اند که خدا از خانه های بنی اسرائیل گذشته و بلارا تنها درخانه ای فرعونیان فرود آورده است. جستارهای دردین شناسی تطبیقی سیداحمد اشرفی، ص - ۱۴۴.

(۴) تفسیرالمناز: ج - ۱۰ - ص - ۲۵۱.

(۵) العبادات فی الادیان السماویه: ص - ۱۶۳.

(۶) تفسیر المنار: ج - ۲ - ص - ۱۱۶.

(۷) العبادات فی الادیان السماویه: ص - ۱۶۴.

(۸) اولین کلسای بزرگ مسیحیان کلیسای کاتولیک است. واژه کاتولیک در زبان یونانی، معنای عمومی و جهانی رامی رساند؛ و چون پیروان این فرقه ادعا داشتند که عموم امت مسیحی با ایشان است و دیگران انشعابی و فروعی اند، خود را کاتولیک نامیدند. دیده شود: جستارهای دردین شناسی تطبیقی. ص - ۱۹۶-۱۹۷.

(۹) ارتودوکس: دومین کلسای بزرگ مسیحیت است که بمعنای کیش حق می باشد.

(۱۰) پروتستان سومین کلسای بزرگ مسیحیت است که بنام کلیسای انجیلی، نیز یاد می شود.

(۱۱) العبادات فی الادیان السماویه: ص - ۱۶۴.

(۱۲) العبادات فی الادیان السماویه: ص - ۱۹۶.

مغاره لوردرز ( lorderz ) در فرانسه و مزار زن قدیسه ی بنام ( آن )<sup>(۱)</sup> در کشور کنادا از جمله مکانهای حج عیسویان بشمار می آید علاوه بر آن هر کلیسا در عیسویت به خود مکان مقدس و منسک خاص دارد. بعضی علمای ادیان میگویند: از اوائل قرن (۱۴) قبل از میلاد موضع تابوت عهد قدیم حج یهودیان بود، و سالانه به یک حج اکتفا نمیکردند و در صعودشان به (اورشلیم) از آلات موسیقی مختلف؛ نیز استفاده میکردند- تا با استفاده از موسیقی به زعم شان- تعب و آلام شان تخفیف گردد.<sup>(۲)</sup> این بود اساسات عبادات در ادیان یهودیت و مسیحیت.

#### اما عبادت در اسلام:

۱- اسلام عبادات را طورتنظیم نموده است که متنوع و ممزوج با تمام جوانب حیات انسانی و مطابق طبیعت و استعداد بشری بوده باشد، از نظر اسلام انسان هر عمل خیر و خوبی که را انجام میدهد عبادت بشمار می آید. با ملاحظه اینکه عبادت در اسلام بمعنای انقطاع از دنیا و اهل دنیا نیست، بلکه عبادت در اسلام تعامل با دنیا و اهل دنیا است؛ از این جهت از نظر اسلام صوم دهر، تبتل و انقطاع از نکاح، رهبانیت و ترک دنیا، مردود و ناپسند دانسته می شود. دین اسلام هیچ عبادت را مورد تأیید قرار نمیدهد تا اینکه دارای مواصفات ذیل نباشد:

(أ) هدف از آن صرف رضایت الله باشد.

(ب) کدام مصلحت و یا منفعت شخصی در آن مطلوب نباشد.

(ج) و عبادت طبق طریقه ورش رسول الله - صلی الله علیه وسلم - صورت گیرد.

در حالیکه هیچ کدام این مواصفات در عبادات ادیان دیگر از جمله: یهودیت و نصرانیت نیست.

۲- از نظر اسلام عبودیت بشر برای بشر با تمام اشکال و صورتهایش ملغی و مردود است. در اسلام هیچ فرد، هیچ طبقه و هیچ امتیحتی تشریح احکام و یا تحلیل و تحریم را ندارد.

۳- از نظر اسلام هیچ کس به نام رجال دینی شناخته نمی شود که حق تحلیل و تحریم و یا آمرزش گناه دیگران را داشته باشد.

۴- از نظر اسلام بشریت تنها یک رب و پروردگار دارند که اوحق تشریح را بر همه دارد و تشریح او بر همه یکسان و علی السویه است.

ماده (ع. ب. د) و مشتقات آن در قرآن کریم بگفته اهل علم تقریباً (۲۵۵) مرتبه تکرار گردیده است در تمام این موارد قرآن کریم بین عبادت و معنای الوهیت و (تأله) یعنی انتخاب الله بعنوان معبود ربط داده است؛ از این جهت در وقت اطلاق عبادت، توحید که نوع کامل عبادت است مراد می باشد الله متعال میفرماید: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) (۳) بگو: ای اهل کتاب! بیائید به سوی سخن دادگرانه ای که میان ما و شما مشترک است که فقط الله واحد و یکتا را عبادت کنیم، و چیزی را به او شریک نسازیم، و یک دیگر را بجای الله واحد، رب و خدا نگیریم. دقت شود در این آیت الله متعال نفس توحید و برائت از شرک را تعبیر به عبادت میکند.

سید قطب - رحمه الله - در یک تعریف بسیار زیبا از ایمان، نفس آزادی از عبودیت نیروهای پراکنده و اعتبارات مختلف را نقطه تحول در حیات بشریت میخواند که این تحول در ادیان مانند: یهودیت و نصرانیت محرف هرگز موجود نبود. " إن الإيمان بالله هو نقطة التحول في حياة البشرية من العبودية لشيء القوي، وشتي الأشياء، وشتي الاعتبارات.. إلى عبودية واحدة لله تتحرر بها النفس من كل عبودية،.... وهي نقطة التحول كذلك من الفوضى إلى النظام، ومن التيه إلى القصد، ومن التفكك

(۱) مرجع سابق: ص - ۱۹۵-۱۹۶.

(۲) (آن) نام زن قدیسه ی است در (کنادا) که در راستائی نثر دین نصرانیت زحمات زیاد کشید و در این راه متحمل آلام ورنج های بسیار گردیده بود، از این جهت مرقدان مزار عیسویان قرار گرفت. دیده شود عبادات فی الادیان السماویه. ص - ۱۹۹.

(۳) العبادات فی الادیان السماویه: ص - ۱۱۸ به نقل از مجله معهد الاسكندرية، ص - ۱۴۲، عدد اول، سال اول، ذوالقعدة (۱۳۷۴هـ).

(۴) سوره آل عمران: آیت / ۶۴.

إلى وحدة الاتجاه. فهذه البشرية دون إيمان بالله الواحد، لا تعرف لها قصداً مستقيماً ولا غاية مطردة، ولا تعرف لها نقطة ارتكاز تتجمع حولها في جد وفي مساواة". (١)

ایمان به الله نقطه تحوّل در زندگانی بشریت است که در آن زندگی‌شان از بندگی نیروهای پراکنده و اشیاء گوناگون و اعتبارات مختلف به سوی بندگی الله واحد تغییر مسیر پیدا کرده و در این یگانه پرستی است که روح انسان از هر گونه بندگی آزاد می‌گردد و آن را اوج می‌دهد و به فراسوی هر چیز و هر اعتباری می‌رساند... همچنین ایمان به الله نقطه تحوّل است از هرج و مرج به سوی نظم و ترتیب، و از پراکندگی به سوی یک جهت و راه راست و روان الهی؛ زیرا بشریت بدون ایمان به خدای یگانه، نه راه راستی را برای خود می‌یابد و نه هدف ثابت و درستی خواهد داشت، و نه نقطه اتکائی را پیدا خواهد کرد تا با تلاش و کوشش و برابری و برادری پیرامون آن گرد آید، به همان شکلی که همه هستی پیرامون نقطه مرکزی جمع است.

اما در یهودیت و نصرانیت محرف عبودیت طوری دیگری است، چنانکه قبلاً گذشت، در این ادیان عبودیت بشر برای بشر است، افراد و طبقات، مثل: هاخامات یهود، اسقفها، رجال دینی و رؤسای کلیساها است که در تشریح عبادات و قوانین تصمیم میگیرند، چیزی را حلال و چیزی را حرام می‌سازند، آنها است که عبادتی را ایجاد و عبادت دیگری را ملغی قرار میدهند، نه الله - رب العالمین.

۵- در اسلام عبادت و کار برای دنیا دو عنصر متضاد نیست. بلکه از نظر اسلام تلاش انسان در طلب معاش و مال دنیا عبادت است مشروط به اینکه اعمال دنیا به طریقه درست و مطابق هدایت دین صورت گیرد، و هیچ گاه عمل برای دنیا منافی ادای فرائض و واجبات دینی نمی‌باشد الله تعالی میفرماید: (رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ) (٢) مردانی که تجارت خرید و فروخت، آنان را غافل از یاد الله و خواندن نماز و دادن زکات نمی‌سازد.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ) (٣) ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و اولادتان شما را از یاد الله غافل نسازد.

درحالیکه در بعض ادیان گذشته، دنیا و عمل به آن رجس و منافی تقرب به خدایان و آلهه دانسته می‌شد. ۶- اسلام در عبادات ظروف و تواناییهای انسان را مراعات میکند: الله متعال میفرماید: (عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَآقَرُوا مَا نَيْسَرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...) (٤) الله می‌داند که کسانی که شما مریض می‌شوند، و گروهی دیگر برای جستجوی روزی و به دست آوردن نعمت خدا در زمین مسافرت می‌کنند، و دسته دیگر در راه خدا می‌جنگند؛ لذا آن مقدار که برایتان ممکن است و توانائی دارید (در نماز شبانه) قرآن بخوانید. نماز بگزارید، و زکات بدهید.

۷- عبادت در اسلام متحلی به سهولت و عدم حرج است. در اسلام هیچ عبادتی نیست که برای انسانهای عاجز مثل موی سفیدان و زنان در آن سهولت ها و تخفیفات پیش کش نشده باشد: الله متعال بعد از بیان رخصت افطار در ماه رمضان برای مریض و مسافر میفرماید: (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) (٥) الله برای شما آسانی می‌خواهد، و نمی‌خواهد به شما سختی برسد.

و میفرماید: (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) (٦) هیچ گاه الله برای شما در دین سختی نیاورده است.

(١) تفسیر فی ظلال القرآن: ج ۱ - ص ۱۵۹.

(٢) سوره النور: آیت / ۳۷.

(٣) سوره المنافقون: آیت / ۹.

(٤) سوره مزمل: آیت / ۲۰.

(٥) سوره البقره: آیت / ۱۸۵.

(٦) سوره الحج: آیت / ۷۸.

اما در ادیان گذشته برخی عبادات وجود داشت که کمر شکن و طاقت فرسا بود که از آن قرآن کریم در جای دیگر تعبیر به (اصر و اغلال) میکند.

۸- و در اخیر اینکه تکالیف شرعی و عبادت در اسلام دائمی و مستمر تا وقت مرگ و قیامت است. قرآن کریم از زبان عیسی - علیه السلام - میفرماید: (وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا) (۱) توصیه کرده است مرا الله به اقامه نماز و دادن زکات تا زمانیکه زنده هستم.

از همه مهم تر اینکه الله متعال حتی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را بتداوم و استمرار عبادت تا مرگ دستور میدهد (وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ) (۲) عبادت کن پروردگارت را تا وقت که مرگ سراغت می آید. اما همه ی انواع عبادات در ادیان گذشته مستمر تا مرگ و قیامت نبوده حتی اکثریت عبادات در یهودیت و نصرانیت منزل! چه رسد به یهودیت و نصرانیت محرف.

### اساسات و ارکان عبادت در اسلام

اساسات عبادت در اسلام چهار است:

عبادات یومیه.

عبادات هفته وار.

عبادات سالانه.

عبادات که در عمر فقط یک بار واجب می باشد.

در اسلام طبیعت انسانی، عوارض و ملالت های انسان مدنظر گرفته شده است؛ از این جهت عبادات در اسلام در یک زمان و در یک وقت فرض نگردیده است، بلکه متنوع و موزع بر اوقات و احوال انسان است بعض عبادت یومیه است و هر روز باید بارها تکرار گردد، و بعض عبادات هفته وار است و بعض دیگر در سال تنها یک بار فرض می باشد، و بعض دیگر در عمر فقط یک بار است. علاوه برآن بعض عبادت بدنی است، و بعضی مرکب از مالی و بدنی می باشد، همانگونه ظروف و عوارض انسان مانند: مرض و سفر در تشریح عبادات مدنظر است.

اما عبادت یومیه:

نمازهای پنج وقت در اسلام عمده ترین عبادت یومیه محسوب میگردد و آیت که به این نمازها اشاره میکند قول او تعالی است: (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) (۳) برپا بدار نماز را به هنگام زوال آفتاب تا تاریکی شب، و نماز صبح را بخوان؛ زیرا نماز صبح وقت حضور فرشتگان است.

جزء اول آیت شامل چهار نماز: ظهر، عصر، شام و خفتن است، و جزء دوم: (وَقُرْآنَ الْفَجْرِ...) مشتمل بر نماز صبح می باشد. این نوع عبادت در اسلام فقط نماز است و در (۲۴) ساعت پنج مرتبه ادای آن لازم می باشد، و هدف از تکرار این عبادت، پنج بار در یک شبانه روز، ادامه تعلق و ارتباط بنده با آفریدگار و الله رب العالمین است. و مجموع این عبادت یومیه با مقدماتش جز اندکی از وقت مسلمان را - آنهم در اوقات بسیار مناسب - نمیگیرد، و هیچ اثر منفی در امور متعلق به دنیائی انسان از قبیل عمارت، زراعت و تجارت و غیره ندارد، بلکه بالعکس نشاط و نیروی روحی انسان را تغذیه و برای انسان قوت میدهد. و این عبادت با وجود اهمیت که دارد طوری لازم شده است که اگر انسان توان ایستاد شدن را داشت ایستاده نماز میگذارد، و اگر از ایستاد شدن عاجز آمد نشسته نماز میگذارد، و اگر از نشستن، نیز عاجز آمد باز به پهلوویک طرفش نماز بخواند، چنانکه الله متعال میفرماید: (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ) (۴)

(۱) سوره مریم: آیت / ۳۱.

(۲) سوره الحجر: آیت / ۹۹.

(۳) سوره الاسراء: آیت / ۷۸.

(۴) سوره آل عمران: آیت / ۱۹۱.

مفسرین صحابه از جمله: علی بن ابی طالب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، و از تابعین قتاده در تفسیر آیت فوق توجیه را که قبلا ما ذکر نمودیم اختیار نمودند. (۱)

عمران بن حصین روایت میکند که من مبتلا به مرض بواسیر بودم در این باره از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سوال نمودم آنها فرمودند: "صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ" (۲) ایستاده نماز بگذار، پس اگر نتوانستی نشسته بگذار، و اگر از نماز نشسته؛ نیز عاجز شدی پس بر پهلو نماز بخوان. عبادت هفته وار:

مراد از عبادت هفته وار: آن عبادتی است که باید تنها در هفته یک بار اداء گردد و آن نماز جمعه می باشد که مسلمانان بخاطر ادای جمعه و استماع موعظه باید یکجا شوند، اخوت و تقارب شان را از طریق این عبادت استحکام بخشند و این عبادت، نیز بخاطر استمرار علاقه و پیوند بالله، مشروع شده و بسیار وقت اندکی انسان را احتوامیکند، و لازم نیست که تمام روز را مصروف این عبادت ساخت و میتواند مستقیما بعد از ادای نماز به امور دنیا و آبادانی زمین و کسب معیشت و رفاه زندگی خود و جامعه پردازد، الله متعال میفرماید: (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۳) آنگاه که نماز خوانده شد، در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی الله بروید و الله را (با دل و زبان) یاد کنید، تا این که رستگار شوید.

امام قرضاوی - حفظه الله - میگوید: "فهذا شأن المسلم مع الدين والحياة، حتى في يوم الجمعة: يبيع وعمل للدنيا قبل الصلوة، ثم سعى إلى ذكر الله وإلى الصلوة وترك للبيع والشراء، ثم انتشرفى الأرض وابتغاء الرزق من جديد..." (۴) کار مسلمان با دین و زندگی اینچنین است: حتی در روز جمعه: میتواند پیش از نماز مصروف خرید و فروخت و کار برای بدست آوردن دنیا باشد، بعد از رسیدن وقت نماز، کار دنیا را ترک و خود را مصروف یاد الله و ادای نماز می سازد، و بعد از ادای نماز دوباره به کار دنیا باز میگردد. این واضح ترین دلیل وسطیت اسلام در عبادت است. عبادات سالانه:

عبادت سالانه دو نوع می باشد:

۱- عبادت سالانه بدنی محض.

۲- عبادت سالانه مالی محض: اما عبادت سالانه بدنی محض: عبارت است از: روزه ماه رمضان مبارک. این عبادت در سالی فقط یک مرتبه در ماه رمضان - که ماه نزول قرآن است - فرض است (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ) (۵)

ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است، کتابی که هدایتگر مردم است و متضمن نشانه های آشکار هدایت و فارق بین حق و باطل است، پس هر که از شما در ماه رمضان حاضر و مقیم بود باید آن را روزه بگیرد. و فرضیت این عبادت بدنی سالانه برای کسانی می باشد که استطاعت و توان آن را داشته باشند، مسافر نباشد، مریض مزمن نباشد و یا مبتلا به مرض نباشد که روزه سبب ازدیاد مرض آن شود؛ زیرا الله متعال میفرماید: (وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) (۶) و هرکس که بیمار یا مسافر باشد، پس تعدادی از روزهای دیگر را روزه بگیرد، خداوند برای شما آسانی می خواهد، و نمی خواهد که شما در تنگنا و حرج واقع شوید.

(۱) تفسیر زادالمسیر: ج - ۲ - ص - ۳۶۰.

(۲) صحیح البخاری: کتاب الصلوة، باب إِذَا لَمْ يُطِقْ قَاعِدًا صَلَّى عَلَى جَنْبٍ ص - ۴۷ شماره حدیث: (۱۱۱۷).

(۳) سوره الجمعه: آیت / ۹ - ۱۰.

(۴) کلمات فی الوسطية الاسلامية ومعالها: ص ۲۳.

(۵) سوره البقره: آیت / ۱۸۵.

(۶) سوره البقره: آیت / ۱۸۵.



عبادت سالانه مالی محض:

الله متعال سال یک مرتبه یک مبلغ اندک و ناچیز از مال را برای کسانی که الله برایشان منت گذاشته و از ثروت و مال دنیا به آنها ارزانی نموده است؛ نیز وضع کرده است.

و شرط وجوب این عبادت طوری تنظیم شده است که باید صاحب مال، یک نصاب محدد شرعی داشته باشد، و از داشتن نصاب کامل یک سال؛ نیز گذشته باشد، و مال از جمله مالهای باشد که عملاً و یا بالقوه نامی و زیاد شونده باشد، و مبلغ واجب به حدی است که ادای آن در بقیه اموال نه تنها تاثیر منفی ندارد، بلکه امنیت و برکت مالش را می افزاید، با اینکه از وی چیزی قابل توجهی کم نمیشود، مگر نیاز و ضرورت های اولیه فقراء و مساکین تا حد قابل ملاحظه کاهش پیدا میکند. و اینچنین تکافل اجتماعی بین افراد اجتماع - غنی و فقیر - در بهترین صورت متحقق میگردد. مراد از عبادت سالانه مالی: همان زکات و یا بخشی از حاصلات کشت و زراعت است که در سالی فقط یکبار اداء میگردد. این نوع عبادت با یک سلسله ویژگیها و خصوصیات فرض شده است که در هیچ یکی از ادیان و مذاهب دیگر سراغ نمیکردد.

امام ابن قیم - رحمه الله - بعد از بیان اصناف و انواع اموال که در آنها زکات و یا عشر واجب است ممیزات عبادت مالی را در اسلام از سایر ادیان و مذاهب دیگر توضیح میدهد: "... ثُمَّ إِنَّهُ أَوْجَبَهَا مَرَّةً كُلَّ عَامٍ، وَجَعَلَ حَوْلَ الزُّرُوعِ وَالثَّمَارِ عِنْدَ كَمَالِهَا وَاسْتَوَائِهَا، وَهَذَا أَعْدَلُ مَا يَكُونُ، إِذْ وَجُوبُهَا كُلِّ شَهْرٍ أَوْ كُلِّ جُمُعَةٍ يُضْرُّ بِأَرْبَابِ الْأَمْوَالِ، وَوُجُوبُهَا فِي الْعُمْرِ مَرَّةً مِمَّا يُضْرُّ بِالْمَسَاكِينِ، فَلَمْ يَكُنْ أَعْدَلُ مِنْ وَجُوبِهَا كُلِّ عَامٍ مَرَّةً" (۱)

الله متعال عشر و زکات را سالانه تنها یک مرتبه واجب ساخته است و اینچنین زکات کشت و میوه ها را بعد از کمال و رسیدنش به پختی کامل، لازم گردانیده است. و این معتدل ترین چیز است که ممکن است بوده باشد؛ زیرا وجوب زکات و عشر در هر ماه و یا هر جمعه به ارباب و صاحبان مال زیان بار است، و وجوب زکات فقط یک بار در عمر، به مساکین و فقراء زیان بار است پس هیچ چیز عادل تر از وجوب زکات در سال یک بار نمی باشد.

علاوه بر آن، مقدار واجب در اموال زکوی بحسب سعی و تلاش اربابان اموال در تحصیل مال و مقدار سهولت و یا مشقت در دست رسی به آن متفاوت می باشد. مثلاً در اموال که بدون زحمت و رنج و طور تصادف به دست می آید، مثل رکاز در آن خمس یعنی یک حصه از پنج حصه آن است و حولان حول یعنی تکمیل سال در آن، نیز شرط نمی باشد.

در اموال که کمی از رکاز زحمت زیاد تر دارد و باید صاحبش در آن تلاش بیشتر بخرچ دهد، مثلاً در میوه ها و زراعت که صاحب مال تنها در حرث، زرع و بذر، تلاش میکند اما مسئله آبیاری او بدست الله و بدون کلفت و یا خریدن آب صورت میگیرد، در آن عشر یعنی یک حصه از ده حصه کل محصول است.

میوه و یا زراعت که علاوه بر کشت، زرع و حرث زمین، آبیاری آن؛ نیز از طریق صاحب زرع یا به کلفت و یا به قیمت به دست می آید در آن نصف عشر، یعنی یک حصه از بست حصه کل محصول است، از آنجائیکه نمو زراعت و حاصلات باغ از قبیل میوه جات نسبت از حاصل و سود تجارت بیشتر است؛ لذا حقوق آن؛ نیز زیاد تر از حقوق اموال تجارت می اشد. و اینچنین سود و نمای زراعت و یا حاصلات باغ که بواسطه آب آسمانی و یا انهار آبیاری می شود از نمو و زیادت زراعت و حاصلات میوه که از طریق بکارگیری وسائل پر مصرف و یا خریدن آب و یا ذریعه حیوانات کشیده می شود، حتماً زیادتر می باشد، پس حقوق آن نسبتاً از حقوق کشت و زراعت که در آن زحمت و مصرف بیشتر است بیشتر می باشد.

اعتدال در اخذ زکات:

همان گونه که در اصل زکات و توزیع آن در اسلام اعتدال و میانه روی است، در اخذ آن از اربابان مال، نیز اعتدال و وسطیت سفارش شده است. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: "... فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ" (۲) یعنی از گرفتن مال

(۱) زاد المعاد فی هدی خیر العباد، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیه (متوفی: ۷۵۱هـ) ج - ص - ۵، ناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت - مکتبة المنار الإسلامية، الكويت.

(۲) صحیح مسلم: کتاب الایمان، باب الدعاء إلى الشهادتين وشرائع الإسلام، ج ۱ ص ۵۰ شماره حدیث: ۲۹.

بهتر مردم در زکات خود داری کن این توصیه را رسول الله - صلی الله علیه وسلم - زمان به معاذ- رضی الله عنه - کرد که معاذ را به عنوان داعی و قاضی به یمن فرستاد، امام نووی - رحمه الله - در فوائد حدیث فوق میگوید: "وفیه أنه یحرم علی الساعی أخذ کرائم المال فی أداء الزکاة، بل يأخذ الوسط، ویحرم علی رب المال إخراج شر المال".<sup>(۱)</sup>

از این حدیث دانسته می شود: گرفتن (ساعی) یعنی مسؤل جمع آوری زکات، مال بهتر مردم را حرام است بلکه باید مال متوسط و میانه مردم را گرفته شود و از جانب دیگر نباید رب المال مال بد تروپست خود را در زکات بیرون سازد. این اوج وسطیت و اعتدال اسلام را در عبادت نشان میدهد؛ از این جهت صاحب (العبادات فی الادیان السماویه) میگوید: "ونظام الزکوة الإسلامیة مبتکروفرید فی بابہ ولم یشبههه أی تشریح آخر"<sup>(۲)</sup>

سیستم زکات در اسلام تازه و درباب خودش کاملاً بی نظیر است، و هیچ قانون و نظام در ادیان دیگر به آن مشابهت ندارد.

حتی در مصرف اموال زکات و عشر، در اسلام اصل کرامت، عزت و آبروی مستحقین و کسانی که به آنها تادیه میگردد؛ نیز مراعات میگردد. و هر نوع تخلف از سفارش اسلام، از یک طرف عدالت را در توزیع و مصرف اموال مخدوش می سازد و از جانب دیگر عزت و آبروی مستحق و انسانهای محتاج صدمه می بیند عبادت که در عمر فقط یکبار واجب است:

حج و یا زیارت بیت الله الحرام عبادت مرکب از مالی و بدنی است که نظریه دشوار بودنش فقط یک بار در عمر لازم و واجب می باشد، و وجوب این فریضه؛ نیز برای همه مسلمانان نیست، بلکه صرف به آن عده مسلمانان است که توان بدنی، مالی و امنیتی برای ادای این فریضه را داشته باشند، چنانکه الله متعال میفرماید: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)<sup>(۳)</sup> و الله حج خانه کعبه را بر کسانی که توانایی رفتن به آنجا را دارند واجب گردانیده است.

علاوه بر آن در حج کدام محدودیت از قبیل منع تجارت در اثنای رفت و آمد وضع نگردیده است، الله متعال میفرماید: (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ)<sup>(۴)</sup>

گناهی بر شما نیست این که از فضل پروردگار خود برخوردار شوید (و در ایام حج به کسب و تجارت پردازید) اینها عبادات بودند که ارکان و اساسات اسلام را تشکیل میدهند، و اگر کلمه شهادتین را به آنها اضافه کنیم، دیده میشود که ادای این کلمه نه وقت ضرورت دارد و نه جای و مکان خاص، و نه عدد و تکرار، نه در آن کدام تعقید است و نه هم مبالغه و اسراف و نه پول ضرورت دارد و نه شیء دیگر، اینها برخی از مثالهای زنده ی است در رابطه به حقیقت وسطیت و اعتدال اسلام و میانه روی درباب عبادات.

اما اسلام چگونه وسطیت در عبادت را تطبیق نمود؟

الله متعال در تطبیق عملی وسطیت میفرماید: (وَلَا تُجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا)<sup>(۵)</sup> ای پیامبر هنگامی که به نماز ایستادی ( نمازت را بلند یا آهسته مخوان، و بلکه میان آن دو - بلند و آهسته - راهی پیش گیر) که میانه روی و اعتدال است).

از لطائف که در تفسیر این آیت ذکر شده است، روایت ابن جریر طبری - رحمه الله - از ابن سیرین - رحمه الله - است " نبئت أن أبا بکر کان إذا صلی فقرأ خفض صوته، وأن عمر کان یرفع صوته، فقیل لأبی بکر لم تصنع هذا؟ قال: أنا جی ربی وقد علم حاجتی! وقیل لعمر: لم تصنع هذا؟ فقال: أطرده الشیطان وأوقف الوسنان! فلما نزلت الآیة قیل لأبی بکر: أرفع شیئا، وقیل لعمر: اخفض شیئا). "<sup>(۶)</sup>

(۱) المنهاج شرح صحیح مسلم، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی (متوفی: ۶۷۶هـ) ج - ۱ ص - ۸۹.

(۲) العبادات فی الادیان السماویه: ص - ۲۹۷.

(۳) سوره آل عمران: آیت / ۹۷.

(۴) سوره البقره: آیت / ۱۹۷.

(۵) سوره الاسراء: آیت / ۱۱۰.

(۶) تفسیر الطبری: ج - ۱۷ ص - ۵۸۶.

ابن سیرین میگوید: بمن خبر داده شد که ابوبکر هنگام که نماز میخواند خیلی آهسته و پست قرائت میکرد و عمر به خلاف ابوبکر به صدای بلند قرائت می نمود.

گفته شد: برای ابوبکر چرا اینقدر آهسته و به صدای پست قرائت میکنی؟ گفت: با پروردگارم راز میگویم و او حاجتم را میداند، و گفته شد: برای عمر تو چرا با صدای بلند قرائت میکنی؟ عمر در جواب گفت: شیطان را دور میسازم و کسانی که در خواب گران غرق نیستند بیدار میکنم، و وقت که این آیت نازل شد، برای ابوبکر گفته شد: کمی صدایت را بلند تر کن و برای عمر گفته شد تو کمی صدایت را پخش تر بساز.

وقول الله تعالی (وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا) در حقیقت تطبیق عملی وسطیت در قرائت قرآن در نماز و ذکر، دعاء و سائر عبادات می باشد. همان گونه که ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - به آن توصیه شد.

و آیت دیگر قرآن کریم؛ نیز مؤکد آیه فوق است (وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ)<sup>(۱)</sup> پروردگارت را در دل خود، با فروتنی و هراس و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن، و از زمره غافلان مباش.

امام مسلم از جابر بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت میکند: "كنت أصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم الصلوات، فكانت صلاته قصدًا، وخطبته قصدًا"<sup>(۲)</sup> من همراه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نماز میخواندم، نماز و خطبه شان معتدل و میانه بود. از آنجاییکه سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در حقیقت شارح قرآن کریم است؛ لذا بی جا نمیدانم که دو نمونه از دلیل تطبیقی وسطیت در عبادات را از سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بیان بدارم:

امام بخاری - رحمه الله - روایت میکند بعد از آنکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بین سلمان و ابوالدرداء - رضی الله عنهما - عقد مؤاخات و برادری بسته کرد، روزی سلمان به خانه برادرش ابوالدرداء رفت، همسر - ابوالدرداء را در لباس کهنه و نامناسب دید، سلمان از وی سوال نمود تو را چه شده؟ همسر ابوالدرداء برای سلمان گفت: برادرت ابوالدرداء هیچ علاقه به دنیا ندارد، دقائق بعد ابوالدرداء آمد و برای سلمان غذا تهیه نمود، سلمان ابوالدرداء را به غذا خوردن دعوت کرد، مگر ابوالدرداء گفت: من روزه دارم، سلمان گفت: تا تو نخوری من نخواهم خورد، بلاخره ابوالدرداء روزه اش را افسار کرد، و هنگام که شب شد خواست ابوالدرداء که بر خیزد و مصروف عبادت شود، سلمان وی را دعوت بخواب کرد ولی پس تر باز خواست که برخیزد، سلمان بار دیگری را بخواب تشویق کرد و وقت که شب اخیر شد، سلمان گفت: اکنون برخیز و هر دو از جای شان برخاستند و مصروف نماز آخر شب شدند، سپس سلمان ابوالدرداء را توصیه کرد و گفت: "إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِلَهُكَ عَلَيْكَ حَقًّا، فَأَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَدَقَ سَلْمَانٌ»"<sup>(۳)</sup>

البته پروردگارت بالایت حق دارد، و نفست بالایت حق دارد و اهلت (همسرت) بالایت حق دارد، پس تو باید حقی هر ذی حقی را بپردازی، و هنگام که ابوالدرداء این قصه را به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رسانید، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: "صدق سلمان": سلمان راست میگوید.

در روایت دیگر سعید بن مسیب - رحمه الله - میگوید: "... أَنْ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو لَمَّا تَبَتَّلُوا وَجَلَسُوا فِي الْبُيُوتِ، وَاعْتَزَلُوا النِّسَاءَ، وَهَمُّوا بِالْخِصَاءِ، وَأَجْمَعُوا لِقِيَامِ اللَّيْلِ، وَصِيَامِ النَّهَارِ. بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَعَاهُمْ، فَقَالَ: «أَمَا أَنَا فَأَنَا أَصَلِّي وَأَنَا، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي»"<sup>(۴)</sup>

(۱) سوره الانعام: آیت / ۲۰۶.

(۲) صحیح مسلم: ج - ۲ - ص - ۹۵ کتاب الصلوة، باب تخفيف الصلوة والخطبة، شماره حدیث: (۸۶۱).

(۳) صحیح البخاری، کتاب الصوم، باب مَنْ أَقْسَمَ عَلَى أَخِيهِ لِيُفْطِرَ فِي التَّطَوُّعِ ... شماره حدیث: (۱۹۶۷).

(۴) مصنف عبدالرزاق، أبو بكر بن همام بن نافع حمیری یمانی صنعانی (متوفی: ۲۱۱هـ) ج - ۶ - ص ۱۷۶، ناشر: مجلس علمی - هند.

عده از یاران رسول الله - صلی الله علیه وسلم - که در میانشان علی ابن ابی طالب و عبدالله ابن عمرو- رضی الله عنهما - نیز موجود بود، خواستند که با دنیا قطع رابطه کنند، درخانه هایشان نشستند و از زنان گوشه گیری کردند و حتی اراده کردن که خود راخصی نمایند و عزم کردند که همیشه شب ها در قیام و روزها در صیام باشند، این خبر به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رسید آنها را خواست و بعد از تردید کارشان فرمود: امان نماز میخوانم و خواب هم میکنم، روزه میگیرم و افطار هم میکنم و با زنان ازدواج میکنم و کسیکه از سنت من اعراض کرد از من نیست.

در دیگر روایت آمده "..."فَإِنَّ لِحَسْبِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِرُؤُوحِكَ عَلَيْكَ حَقًّا..." (۱) چنین کار را مکن، بلکه روزه بگیر و افطار بکن قیام بکن و خواب بکن؛ زیرا جسدت بالایت حق دارد و چشمانت بالایت حق دارد، و همسرت بالایت حق دارد و مهمانت بالایت حق دارد، کافی است که از هر ماه سه روز روزه بگیری؛ چون برای هر نیکی ده مثل است و این بمنزله روزه کل عمر می باشد. و الله اعلم.

## مبحث چهارم: وسطیت قرآن در اخلاق

### مطلب اول: تعریف اخلاق

اخلاق جمع خلقِ دلغت: طبیعت، خو، ملکه را گویند، و در اصطلاح چنانچه امام غزالی - رحمه الله - تعریف کرده است: "... فالخلق عبارة عن هيئة راسخة في النفس تصدر عنها الأفعال بسهولة ويسر من غير حاجة إلى فكر وروية." (۲)

اخلاق عبارت است از هیئت و ملکه که در نفس انسان راسخ میگردد، و در اثر آن افعال و عملکردهای انسان، به آسانی و سهولت صادر میشود، بدون اینکه به فکرکردن و اندیشیدن ضرورتی احساس گردد.

و اگر آن هیئت وقوه راسخه نفسی به صورت بوده باشد که کارهای که عقلا و شرعا خوب و پسندیده است از آن صادر شود آن هیئت را خلق و خوی نیکو نامیده می شود. و اگر از آن کارهای بد و خلاف عقل و شرع صادر شود آن هیئت و ملکه را خوی و خلق بد گفته می شود. (۳)

تعریف اخلاق با در نظر داشت مفاهیم اخلاقی:

دکتور عبدالکریم "زیدان" (۴) اخلاق را به اعتبار مفاهیم اخلاقی چنین تعریف کرده است:

"اخلاق عبارت از مجموعه از ارزشها و صفاتی است که در نفس انسان مستقر میگردد، و در روشنایی و میزان همان صفات است که قبح و حسن اعمال در نظر انسان ظاهر میگردد، و با در نظر داشت همین شناخت از قبح و حسن اعمال، به بعضی اعمال اقدام، و از بعضی اجتناب میورزد." (۵)

اخلاق ممثل صورت باطنی و درونی انسان می باشد، مثل که خلقت به کسر(خا) ممثل صورت ظاهری و بیرونی انسان است.

اخلاق در اصلش از جمله امور اختیاری و کسبی بوده به کوشش و تلاش و التزام جانب تعالی بدست می آید. از این جهت انسان به اخلاق خوب و بد، ستائش و مذمت می شود، ثواب و یا عقاب می بیند.

اما در خلقت: خوب باشد و یا خراب، انسان نه در انتخاب آن دخیل است، و نه در کیفیت و کمیت آن حق رای و نظر را دارد، نه هم بخاطر خلقتش منتظر ثواب و عقاب است.

الله متعال فطر تا انسان را بر خیر آفریده، و در سرشت انسان اصول اخلاقی و فضائل عالیه را نهاده است. یکی از نعمتهای بی همتای الله این است که عبادات و اصول اخلاقی ما را به احساسات فطری، برداشتها و اجتهادات عقلی و فکری ما

(۱) صحیح البخاری: کتاب الصوم، باب حق الجسم فی الصوم، شماره حدیث: (۱۹۷۵).

(۲) احياء علوم الدين، أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي، (متوفی: ۵۰۵هـ) ج ۱ - ص ۴، ناشر: دارالمعرفة - بيروت.

(۳) دیده شود مرجع سابق.

(۴) عبد الکریم زیدان مراقب عام سابق إخوان المسلمین درعراق، ویکی از علمای اهل سنت درعراق ویکی از علمای اصول فقه و شریعت اسلامی، و نویسنده چندین کتاب دربخش های مختلف علوم اسلامی از جمله: اصول الدعوت والوجیز درقواعد فقه است.

(۵) اصول الدعوت، عبدالکریم زیدان، ص ۸۵، ناشر: جمعیت اصلاح وانکشاف اجتماعی افغانستان، تاریخ (۱۴۳۳هـ).

مفوض ساخت؛ زیرا احساسات، برداشتها و اجتهادات انسان، تا انسان دیگر متفاوت و حتی متضارب است، بعضی راه غلو و عده راه تفریط را برگزیدند، راه وسط و معتدل که برخاسته از افکار و اندیشه بشر باشد بسیار کم و نادر است. از این جهت قرآن در بخش فضائل اخلاق اهتمام ورزید، روش واضح و معتدل را در امور اخلاقی بیان نمود، و امت را بر آن تربیت نمود، و از افراط، تفریط، غلو و جفا بر حذر داشت.

الله متعال نفس بلاکیفش را نمونه اعلی برای اخلاق مؤمنین قرارداد، و از آنها خواست تا خود را همانند صفات او در: رحمت، محبت، حلم، عفو، سخا، اتقان و احسان و... بگردانند، با ملاحظه فرق کامل بین صفات خالق و مخلوق، چنانکه میفرماید: (وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى) (۱)

پیامبران — علیهم السلام — را از میان خود انسانها انتخاب نمود، و آنها را از لجنزار گناه و معاصی معصوم و پاک ساخت، در تخلق به او امر و دساترش آنها را نمونه اعلی از میان بشر معرفی نمود، و آنها را بهترین و نیکوترین نمونه و مقتدای بشریت ساخت.

### مطلب دوم: مصادر اخلاق

در اسلام تنها قرآن و سنت مصدر اصلی شناخت اخلاق اسلامی به شمار میرود، و اخلاق اسلامی در واقع آداب ربانی است، بمعنای اینکه وحی الهی تمام اصول، اساسات و ضوابط فضائل اخلاقی را که نماد شخصیت انسان مسلمان محسوب میگردد مشخص و بیان نموده است.

آیات قرآنی در رابطه اخلاق زیاد است ولی من به چند نمونه آن اشاره میکنم:

۱- الله سبحانه و تعالی میفرماید: (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) (۲) این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می کند که مستقیم ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است.

۲- (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (۳) الله متعال شما را به عدالت و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان و اقارب دستور می دهد، و از فحشا و منکر (چون شرك و زنا) و از بغاوت و تجاوز باز میدارد. اندرز می دهد شما را الله تا این که پند گیرید.

۳- (قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (۴) بگو: پروردگارم حرام کرده است کارهای زشت را خواه آشکار صورت گیرد و یا پوشیده و پنهان بوده باشد و گناه و ستم ناحق را و اینکه بالله چیزی را شریک بگردانید که برحقانیت آن دلیلی را نازل نکرده است، و اینکه بر الله نسبت دهید (و دروغ بگوئید) آنچه را که نمیدانید. و رسول الله — صلی الله علیه وسلم — اولین کسی است که خود را متخلق به اخلاق قرآن ساخت و نفسش را ملزم به مراعات آداب قرآنی نمود؛ از این جهت الله در وصفش فرمود: (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (۵) بدون شک تو دارای اخلاق بس بزرگ هستی.

عائشه صدیقه — رضی الله عنها — میگوید: "كَانَ خُلُقُ الرَّسُولِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْقُرْآنَ" (۶)

حافظ ابن کثیر در تفسر آیت سوره قلم میگوید: رسول الله — صلی الله علیه وسلم — نفسش را ملزم ساخته بود اینکه انجام ندهد جز آنچه را که قرآن دستور داده است و اینچنین ترک نکند جز آنچه را قرآن به ترک آن دستور داده است. پس امتثال دستور پروردگار خلق و طبیعت رسول الله — صلی الله علیه وسلم — بود. (۷)

(۱) سوره النحل: آیت / ۶۰.

(۲) سوره الاسراء: آیت / ۹.

(۳) سوره النحل: آیت / ۹۰.

(۴) سوره الاعراف: آیت / ۳۳.

(۵) سوره القلم: آیت / ۵.

(۶) تفسیر ابن کثیر: ج - ۸ - ص - ۱۸۹.

(۷) تفسیر ابن کثیر: ج - ۸ - ص - ۱۸۹.

## اجمال اساسات فضائل اخلاقی در قرآن کریم:

جای تعجب نیست که قرآن کریم معانی و ارزشهای اخلاقی را بار بار تکرار کرده و به شیوه های مختلفی آنرا بیان میکند؛ زیرا پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - دین را به حسن اخلاق تعریف کرده است، از مظاهر رحمت الهی نسبت به بندگانش اینست که آنچه را که باید از آن پرهیز کرده شود بیان، و آن اعمال را که باید انجام شود نشاندهی نموده است، اینک برخی از اساسات ارزشهای اخلاقی را بطور اجمال ارائه میکنیم:

اساسات ارزشهای اخلاقی عبارت است از: احسان به والدین، احسان به اقارب، رعایت ایتم، اکرام همسایه، اهتمام به فقراء و مساکین، اکرام مسافر، آزاد کردن غلام، راستی در سخن، اخلاص در عمل، پوشاندن چشم از محرمات، حفظ فروج، توصیه کردن یک دیگر به حق و صبر، سفارش کردن یک دیگر به کارهای خیرونیک، امر بالمعروف و نهی عن المنکر، ادای امانات، اجتناب از مهلکات مثل: شرک، سحر، قتل ناحق و زنا، شراب و سود و خوردن مال یتیم، تهمت کردن زنان باعفت و پاک دامن به فحشا، و سائر اخلاق ایجابی مانند: وفای به عهد، مراعات عدالت و تعاون در کارهای خیر و نیک و... و یا سلبی مانند: نهی از سخن گفتن بدون علم، نهی از اسراف و تبذیر و نهی از ترش روی و کبر و... که در قرآن کریم آمده است. حتی قرآن کریم اخلاقیاتی را که در نزد عده چندان از اهمیتی برخوردار نیست؛ نیز مسلمان ها را به آن توصیه و اکیدا به مراعات آن دستور داده است از قبیل آداب رفتار:

- رفتار مسلمان باید معتدل و میانه باشد: (وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ) (۱) در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن  
- رفتار مسلمان عاجزانه و فروتنانه است: (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا) (۲) و بندگان (راستین) رحمان، آنانی اند که در زمین فروتنانه راه می روند، و چون نادانان آنان را مخاطب قرار دهند، با (صلح و) سلام پاسخ میگویند.

- مسلمان کبر و غرور نمی داشته باشد: (وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا) (۳) و در روی زمین متکبرانه و مغرورانه راه مرو؛ چرا که تو نمی توانی زمین را بشکافی، و (با گردن کشیدن جبارانه) ات بر آسمان؛ نیز نمی توانی (به بلندای کوهها برسی).

### آداب دید و بازدید از یک دیگر:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) (۴) ای مؤمنان! وارد خانه هائی نشوید که متعلق به شما نیست، مگر بعد از اجازه گرفتن و سلام کردن بر ساکنان آن. این کار برای شما بهتر است (از ورود بدون اجازه و سلام). امید است شما (این دو چیز را به هنگام رفتن به منازل دیگران رعایت و آنها را) در مد نظر داشته باشید. و اگر کسی را در خانه ها نیافتید (که به شما اجازه دهد) بدان جاها داخل نشوید تا (کسی پیدا شود و) به شما اجازه دهد. اگر هم به شما (اجازه داده نشد و) گفتند: برگردید، پس برگردید (و اصرار نکنید). این (کاری یعنی: رجوع، زینده تر به حالتان و) پاکتر برایتان می باشد. الله بس آگاه است از کارهای که شما انجام میدهید.

### آداب نشستن در مجالس:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (۵) ای مؤمنان! هنگامی که به شما گفته شد: در مجالس جا باز کنید، جا باز کنید، تا الله برایتان فراخ گرداند. و چون گفته شد: برخیزید! برخیزید. اگر

(۱) سوره لقمان: آیت / ۱۹.

(۲) سوره الفرقان: آیت / ۶۳.

(۳) سوره الاسراء: آیت / ۳۷.

(۴) سوره النور: آیت / ۲۷ - ۲۸.

(۵) سوره المجادله: آیت / ۱۱.

چنین کنید الله به کسانی از شما که ایمان آورده اند و بهره ای از علم دارند درجات بزرگی می بخشد، والله به آنچه می کنید آگاه است.

**اخلاق در اسلام تنها به امر و نهی متکی نیست:**

قرآن کریم اصحاب اخلاق فاضله را به (يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) و (يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ) خطاب میکند، چنانکه در عقب بعض اوامر و نواهی احساس و عواطف مخاطبین را اینگونه در حرکت می آرد (ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (۱) این چیزی است که الله شما را به آن سفارش می نماید باشد که بیندیشید.

از این جهت دیده میشود که اخلاق در اسلام تنها به دساتیر قاطع، و یا تکالیف تعبدی محض استوار نیست، بلکه قرآن کریم در پهلوی امر و نهی، عقول و خردها را مخاطب قرار میدهد، و ضامناً را توأم با بیان حکمتها و مصالح که مرتب به فضائل اخلاقی می باشد، تحریک میکند، مثلاً در توصیه های لقمان برای فرزندش: (يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) (۲) ای فرزندم! نماز را بر پای دار و به کار نیک دستور بده و از کار بد باز دار و در برابر آنچه به تو می رسد شکیبا باش که این از کارهای بس سترگ است.

در توصیه دیگرش میفرماید: (وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) (۳) و با تکبر از مردم روی مگردان و در زمین خرامان و متکبرانه راه مرو، بدون شک الله متعال هیچ متکبر و فخر فروش را دوست ندارد.

باز میفرماید: (وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ) (۴) و در راه رفتنت میانه روی (را پیشه) کن و از صدایت بکاه، (بدان که) بدترین صداها، صدای خران است.

در هر سه آیت بعد از اینکه لقمان فرزندش را به فضائل اخلاقی تشویق، و یا از رذائل اخلاقی منع میکند، جنبه تشویقی و تحریک کننده را از قبیل: (إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) و (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) و (إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ)، نیز بیان میدارد، تاضمیر و خرد مخاطب تحریک و به انجام آن کار تشویق شود.

علاوه بر آنچه که از وصایای لقمان دانستیم، فضائل اخلاقی در جاهای دیگر قرآن کریم؛ نیز تنها متکی به امر الزامی نشده است، بلکه بعض از دلائل را با آن یکجا ذکر میکند، تامخاطب ترغیب به انجام آن شود همانگونه که قبلاً ذکر شد: قرآن کریم در رابطه به منع از کبر و غرور میفرماید: (وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا) (۵) در زمین با تکبر و غرور راه مرو؛ زیرا توفی توانی زمین را بشکافی، و هرگز طول قامتت به قله های کوه؛ نیز نخواهد رسید.

**فضائل اخلاقی در قرآن کریم همه شمول است:**

قرآن کریم در تمام جوانب حیات انسانی: اعم از روحی و جسمی، دینی و دنیوی، عقلی و عاطفی، فردی و اجتماعی، بهترین و آسان ترین روش و اسلوب را ترسیم میکند.

روش قرآن کریم کاملاً از روش های که در راستائی اخلاق به اسم دین و یا فلسفه، و یا عرف و اجتماع پایه گذاری شده است متفاوت می باشد؛ زیرا روش اخلاقی در قرآن کریم کامل، شامل، واقعی و متناسب با طبیعت و سرشت بشری انسان و نیز پایند در وسائل و اهداف می باشد.

(۱) سوره الانعام: آیت / ۱۵۱.

(۲) سوره لقمان: آیت / ۱۷.

(۳) سوره لقمان: آیت / ۱۸.

(۴) سوره لقمان: آیت / ۱۹.

(۵) سوره الاسراء: آیت / ۳۷.

## نمونه های روش قرآن کریم در بیان اخلاق:

۱- فضائل اخلاقی متعلق به فرد:

قرآن کریم اخلاق متعلق به فرد را از جوانب متعدد بحث و با روش بسیار زیبا، دلپسند، و جذاب، انسان را به آن فرا میخواند.

أ- فضائل اخلاقی در راستائی ضرورتها و نیازمندی فرد:

(وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) (۱) و بخورید و بنوشید ولی اسراف و زیاده روی نکنید؛ زیرا خداوند مسرفان و زیاده روی کنندگان را دوست ندارد.

ب- فضائل اخلاقی در راستائی دقت در آیات کونی و امور عقلی:

۱- الله سبحانه و تعالی میفرماید: (قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ) (۲) بگو بنگرید که در آسمان ها و زمین چه چیزهای است؟! ولی سودمند واقع نمیشود آیات و براهین الهی برای قومیکه باورمند نیست.

۲- (أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ) (۳) و آیا نیندیشیده اند درباره وجود خودشان؟!؛

۳- (أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ) (۴) و آیا متوجه نشده اید در ملکوت آسمان ها و زمین و در باره آن چیزهای که الله آفریده است؟!؛

امثال این آیات در قرآن کریم که شخص را به دقت نظر و تفکر در کائنات و امورعقلی ترغیب میکند، زیاد است که ما طور نمونه برخی آن را بیان نمودیم

ج - فضائل اخلاقی در راستائی تزکیه نفس:

الله متعال میفرماید: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) (۵) قطعاً کسی رستگار و کامیاب می گردد که نفس خویش را (با انجام طاعات و عبادات، و ترك معاص و منہیات) پاکیزه و پاک ساخت، ولی هرکس که نفسش را آلوده ساخت قطعاً زیانمند خواهد شد.

۲- روش قرآن در بیان اخلاق متعلق به فامیل:

أ - در رابطه بین زوجین: الله متعال میفرماید: (وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا) (۶) و با زنان خوش رفتاری و حسن معاشرت کنید و اگر آنها دل خواه و مورد پسندتان نبود، پس شاید بسا چیزی را شما نمی پسندید مگر الله در آن خیر بسیاری را نهاده باشد.

ب- در رابطه بین والدین و اولاد: الله سبحانه و تعالی میفرماید: (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا) (۷) و انسان را نسبت به مادر و پدرش به احسان سفارش کردیم، مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد. (وَلَا تَقْنُتُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا) (۸) فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید. ما آنان و شما را روزی می دهیم (و ضامن رزق همگانیم) بدون شک کشتن ایشان گناه بزرگی است.

(۱) سوره الاعراف : آیت / ۳۱.

(۲) سوره یونس : آیت / ۱۰۱.

(۳) سوره الروم : آیت / ۸.

(۴) سوره الاعراف : آیت / ۱۸۵.

(۵) سوره الشمس : آیت / ۹ - ۱۰.

(۶) سوره النساء : آیت / ۱۱۹.

(۷) سوره الاحقاف : آیت / ۱۵.

(۸) سوره الاسراء : آیت / ۳۱.



ج- در رابطه بین اقارب و خویشاوندان: الله سبحانه و تعالی میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (۱) الله به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان و اقارب دستور می دهد، و از ارتکاب گناهان بزرگ ( چون شرك و زنا ) و انجام کارهای ناشایست ( ناسازگار با فطرت و عقل سلیم ) و دست درازی و ستمگری نهی می کند. الله شما را اندرز می دهد تا این که پند گیرید. (وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا) (۲) بپرداز حق اقارب، مساکین و وامنده گان در راه را، و به هیچ وجه باددستی و زیاده روی مکن.

#### د - قرآن و اخلاق اجتماعی:

آ- در آداب و مجاملات اجتماعی:

الله سبحانه و تعالی میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) (۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! به آن خانه های که خانه های شما نیست داخل مشوید، تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام بگویید، این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید. و اگر کسی را در آن نیافتید، پس داخل آن مشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد: برگردید، برگردید که آن برای شما سزاوارتر است و الله به آنچه که انجام می دهید داناست.

#### ب- در اقتصاد و معاملات:

الله سبحانه و تعالی میفرماید: (وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ۱ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۲ وَإِذَا كَالُواهُمْ أَوْ وَرَتُوهُمْ يُخْسِرُونَ) (۴) وای به حال کاهندگان! کسانی که وقتی ( در معامله ) برای خود می پیمایند ( یا وزن و متر از می نمایند ) به تمام و کمال و افزون بر اندازه لازم دریافت می دارند و هنگامی که ( در معامله ) برای دیگران می پیمایند یا وزن می کنند، از اندازه لازم می کاهند. " الْمُطَفِّفِينَ ": کاهندگان. یعنی کسانی که به هنگام کشیدن و پیمودن و مترکردن اشیاء و اجناس دزدی کنند. بدین معنی که اگر به دیگران جنس می فروشند از آن بکاهند، و اگر جنس می خرند بر آن بیفزایند. در هر صورت یا از کالا می کاهند و یا از بهای آن.

#### ج - در سیاست و حکومت:

الله سبحانه و تعالی میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) (۵) بیگمان الله به شما دستور می دهد که امانتها را ( اعم از آنچه الله شما را در آن امین شمرده، و یا چیزهای که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته اند ) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه و عادلانه داوری کنید. (این اندرز الله است و بدانید که ) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می دهد ( و شما را به انجام نیکبها فرا می خواند ). یقیناً که الله دائماً شنوای سخنان و بینای کردار شما است.

(۱) سوره النحل : آیت / ۹۰.

(۲) سوره الاسراء : آیت / ۳۶.

(۳) سوره النور : آیت / ۲۷.

(۴) سوره المطففین : آیت / ۳-۱.

(۵) سوره النساء : آیت / ۵۸.

## مطلب سوم: وسطیت اخلاق اسلامی در قرآن کریم

وسطیت به عنوان خصوصیت اسلام، منحصر به اعتقادات و یاعبادات و احکام تشریحی نیست، بلکه مفهوم وسطیت ارزشهای اخلاقی فضائل و آداب اجتماعی را؛ نیز شامل می باشد. ارزشهای اخلاقی اسلام جوهر اساسی وسطیت اسلام بعد از توحید و ایمان بالغیب بشمار می آید؛ از این جهت عکرمه مولی ابن عباس - رضی الله عنهما - میگوید: "لکل شیء اساس و اساس الاسلام الخلق الحسن"<sup>(۱)</sup> هرچیز اساسی دارد و اساس اسلام اخلاق نیکوست. الله متعال این امت را امت وسط و پیامبر این امت را دارای خلق عظیم میخواند

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)<sup>(۲)</sup> یقیناً که تودارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی.

پس عادل ترین انسانها از نظر اسلام متخلق ترین آنها به صفات و ارزشهای اخلاقی است، اخلاق در اسلام مثل ارزشهای اخلاقی سائر ادیان و مذاهب نیست، بلکه اخلاق اسلامی از عقیده سرچشمه میگیرد در عبادات سرایت میکند و با معاملات هماهنگ می باشد.

وسطیت قرآن در اخلاق اینست که قرآن نمیخواهد که پیروانش مانند ملائکه ها عاری و سالم هر نوع عیب و گناه باشد، بلکه قرآن با در نظر داشت حقیقت و طبیعت بشری انسان، که مرکب از روح و گل است، ارزشهای اخلاقی را به آن تعریف میکند؛ زیرا اگر روح گاهی انسان را به اوج و عالم ملکوت ارتقاء دهد، ممکن است گاهی دیگرچنان انسان را به زمین پرت کند که از حیوانات بدتر گردد، ولی قرآن از انسان میخواهد هنگام گناه فوراً ندامت نموده و رجوع به الله کند: (وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ)<sup>(۳)</sup> و کسانی که چون دچار گناه (کبیره و یا صغیر شوند) فوراً به یاد الله می آیند و از گناهیشان آرمزش میخوانند و میدانند که جز الله متعال کسی دیگری توان بخشش گناهان را ندارد و به آنچه از گناهان انجام دادند اصرار نمی ورزند.

و بدون شک روش اسلام در اخلاق متوسط است بین خیالات و آرمان گرایی و بین حقیقت و واقعیت بشری، و بدون شک اسلام برای مأمونه های برای رسیدن به اوج ایده آل و کمال را وضع نموده و از ماخواستته است که خود را به قله های اخلاق برسانیم، لکن واقعیت وضع بشری ما را به عنوان بشر، هرگز انکار نمیکند، الله متعال میفرماید: (وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا)<sup>(۴)</sup> و دانسته است الله اینکه در شما ضعف است. در جای دیگر میفرماید: (يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلُقِ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا)<sup>(۵)</sup> الله میخواهد که کار بر شما آسان شود؛ چونکه انسان ناتوان و ضعیف آفریده شده است.

مهم تر از همه اینکه ارزشهای اخلاقی در اسلام دوست و دشمن نمی شناسد؛ از این جهت الله متعال حتی در حالت جنگ و مقاتله با کفار در راه نصرت دین، به اعتدال در اخلاق جنگی توصیه میکند؛ زیرا میداند که ضعف بشری گاهی منجر به تعدی و تجاوز میگردد. الله متعال میفرماید: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْنَدُوا)<sup>(۶)</sup> بجنگید در راه نصرت دین الله با کسانی که با شما می جنگند ولی تجاوز و تعدی نکنید.

اخلاق و میانه روی در اسلام بخشی از نبوت است: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: "إِنَّ الْهَدْيَ الصَّالِحَ وَالسَّمْتَ الصَّالِحَ وَالْإِقْتِصَادَ جُرءٌ مِنْ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ جُرءًا مِنَ النَّبُوَّةِ"<sup>(۷)</sup> سیرت نیکو، طریقه نیکو و اقتصاد (میانه روی) بخشی از بیست و پنج بخش نبوت است.

وسطیت اسلام اولاً باید در افکار سلوک و تعامل در میان خودمان متمثل شود بعداً به خارج انتقال یابد آنهم نه از خلال افکار و اندیشه خشک، بلکه از خلال سلوک نیک و تعامل درست با دیگران، و اگر ما توانستیم ارزشهای اخلاقی را اولاً در

(۱) صفة الصفة، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (متوفی: ۵۹۷هـ)، ج - ص - ۳۶۰، تحقیق: أحمد بن علی، ناشر: دار الحدیث القاهرة- مصر. طبع: ۱۴۲۱ هـ / ۲۰۰۰ م.  
(۲) سوره القلم: آیت ۴.  
(۳) سوره آل عمران: آیت / ۱۳۵.  
(۴) سوره الانفال: آیت / ۶۶.  
(۵) سوره النساء: آیت / ۲۸.  
(۶) سوره البقره: آیت / ۱۹۰.  
(۷) سنن ابوداود: کتاب الادب، باب فی الوقار، حدیث شماره: ۴۷۷۶.

میان خود بعدا مظاهر آن را به دیگران به نمائش بگذاریم حقا که مشمول قول اوتعالی (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) (۱) خواهیم شد.

دکتور قرضاوی - حفظه الله - در بیان معالم و نشانه های وسطیت در اسلام، یکی را ارزشهای اخلاقی میدانند، قرضاوی میگوید: اخلاق از نظراسلام یکی از شعبه های ایمان، و یکی از ثمرات عبادات است. اخلاق فردی باشد مانند: صدق، امانت داری، وفای به عهد و پیمان، تواضع و حیاء و... و یا اجتماعی مانند: عدالت و احسان، بر و الدین صله ارحام و...

قرضاوی اضافه میکند: در حالیکه عده صرف روی عبادات حساب میکنند، هر چند در اخلاق و سلوک شان هیچ اثرنگذارد، و در مقابل کسانی هم اند که تنها اخلاق را هر چیز میدانند. و هیچ اعتنای به ادای فرائض پروردگار ندارند. (۲) قرضاوی در جای دیگر در رابطه وسطیت اخلاق اسلامی می نویسد: اخلاق در اسلام متوسط است در میان غلات آرمانگرایان که انسان را خیال ملک و یاشبیه ملک میکنند و بین غلات واقع گرایان که انسان را حیوان و یا شبیه حیوان میدانند، گروه اول نسبت به فطرت انسانی بسیارخوش بین و آن را خیرمحض فکرمیکنند، و گروه دوم به فطرت انسانی بدگمان و آن را شرمحض میدانند. (۳)

### فطرت انسانی از نظر قرآن:

(أ) - انسان از نظر اسلام مخلوق مرکب از عقل و شهوت است، همانگونه که در انسان غریزه حیوانی است روحانیت ملک؛ نیز وجود دارد، در انسان استعداد فجور و تقوی، توان رفتن بسوی شر و خیر، نیز موجود است؛ از این جهت الله متعال بعد از سوگندهای پیهم ارشاد میکند: (فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۸ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۹ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) (۴)

سپس الله متعال (بعد از تسویه و تعدیل دستگاه جسمی انسان)، به او گناه و تقوی را الهام نمود، البته کسی رستگار و کامیاب می گردد که نفس خویش را (با انجام طاعات و عبادات، و ترک معاصی و منهیات) پاکیزه داشت، و کسی ناکام و ناامید گردید که نفسش را آلوده و ملوث به جرائم و گناه ساخت.

(ب) - انسان از نظر اسلام متوسط است در میان کسانی که انسان را روح آسمانی و مسجون در جسد ارضی میدانند که هیچ گاه این روح صفا و پاک نمیگردد جز به تعذیب جسد و حرمان آن از تمام لذات و امیال نفسانی، مانند براهمه (گروه ازهنود) و رهبان نصاری، و بین کسانی که انسان از نظر آنها جسد محض و موجود مادی صرف که هیچ گاه ارواح عالیه در آن جای ندارد، و کدام رابطه سماوی را، نیز نمی شناسند، مانند اکثریت فرهنگ رائج در دنیای غرب.

عالی ترین هدف از نظر اکثریت غرب در جهان معاصر فقط تحصیل منافع مادی و رسیدن به امکانات و سود جوئی از زرق و برق دنیا است، در نزد آنها ارزشهای اخلاقی دارای اساس روحی نیست؛ زیرا آنها اصلا نه روح را می شناسند و نه روحانیات را، و انسان را فقط همین کالبد مرکب از گوشت و خون میدانند و بس.

(ج) - انسان از نظر قرآن موجود مرکب از روح و ماده است، الله متعال در قصه پیدایش انسان اول یعنی: آدم - علیه السلام - میفرماید: (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) (۵) هنگامی که آدم را برابر و آراسته کردم، و از روح خود در او دمیدم، پس در برابرش سجده و انحاء نمائید.

پس هنگام که سرشت انسان مرکب باشد از قبضه خاک و نفخه روح، و بعبارت دیگر از روح و ماده، پس طبعا روح و بدن دو عنصر مجزا و دارای دو حقوق متفاوت است پس باید حقوق هر دو بدون زیادت و نقصان پرداخته شود.

(۱) سوره آل عمران: آیت / ۱۱۰.

(۲) دیده شود: کلمات فی الوسطیة الاسلامیة و معالماها: ص - ۴۳.

(۳) دیده شود: مرجع سابق: ص - ۲۳.

(۴) سوره الشمس: آیت / ۸-۱۰.

(۵) سوره الحجر: آیت / ۲۹.

(د) - اینچنین اسلام وسط است بین کسانی که منکر آخرت اند و تنها زندگی دنیا را همه چیز و آغاز و انجام میدانند و میگویند چنانکه پیشینیان گفتند: (وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ) (۱) زندگی تنها همین زندگی دنیای ما است و ما هرگز بار دیگر زنده نخواهیم شد.

از این جهت غرق شهوات شدند و جز تن پروری، خوش گذرانی و عبودیت نفس کاری ندارند، و بین کسانی که ارزش حیات را کاملا ملغا، حیات و لوازم آن را شرمحض، فرار از دنیا و مقاومت در مقابل آن را واجب پنداشتند، از این جهت تمام اشیای خوب و لذت‌د دنیا را پشت پا زدند.

اما اسلام هر دو حیات را مدار اعتبار قرار داد و بین هر دو نیکی جمع کرد، دنیا را مزرعه آخرت و کار در آبادانی زمین را عبادت و ادای رسالت انسانی دانست.

اسلام همانگونه که تحریم طیبات و زیبایی دنیا را که به وسیله غلات متدینین صورت میگیرد، تقبیح می نماید، زیاده روی در شهوات، فرو رفتن و انهماک بیش از حد در تن پروری و خوش گذرانی را؛ نیز بشدت نکوهش و انکار میکند. الله متعال میفرماید: (وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْإِنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ) (۲) کفار (چند روزی از نعمتهای زودگذر جهان) بهره و لذت می برند و همچون چهار پایان (بی خبر و غافل از سرانجام کار) می چرند و می خورند (پس از ختم حیات و گام نهادن به آخرت) آتش دوزخ جایگاه شان خواهد بود.

و میفرماید: (يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) (۳) قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ) (۴) ای فرزندان آدم! در هنگام نماز و انجام عبادت، لباس های زیبا، مؤدبانه و پاکیزه بپوشید، بخورید و بنوشید ولی اسراف و زیاده روی نکنید که الله متعال مسرفان و زیاده روی کنندگان را دوست نمی دارد. بگو: چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگانش آفریده است و همچنین مواهب و روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است؟

(ه) - از نظر قرآن سعادت و زندگی خوب در دنیا یکی از پاداش الهی برای بندگان مؤمن است: (فَأَتَاهُمُ اللَّهُ تَوَابًا الدُّنْيَا وَحَسَنَ تَوَابٍ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (۵) پس الله پاداش این جهان را (با پیروز کردنشان بر دشمنان، و فرا چنگ آوردن غنیمت، کرامت و عزت) به ایشان داد، و پاداش نیکوی آخرت را (برای آنان تضمین کرد) و الله نیکوکاران را دوست می دارد.

قرآن در یک دعای جامع مؤمنین را تعلیم میکند که از الله هر دو نیکی را بخواهند نیکی دنیا و آخرت را (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) (۶) پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطاء بفرما (و سرای آجل و عاجل ما را خوش و فروزان بگردان) و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار.

و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - پیوسته به اصلاح دین، دنیا و آخرتش دعا میکرد: "اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةٌ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ" (۷) از این جهت روش قرآن کریم در مسائل اخلاقی روش واقعی همه شمول و متناسب با طبیعت و توانیهای بشر می باشد، قرآن کریم در توصیه های اخلاقی طاقتمتوسط وحدت توان اکثریت بشر را مراعات نموده است، قرآن کریم ناتوانیهای بشر را درک، انگیزه ها و نیازمندیهای مادی و معنوی، سرشت طبیعی و ترکیب وجودی انسان را نادیده نگرفته است.

هیچ گاه قرآن کریم از انسانهای که جدیداً به اسلام، و توصیه های اخلاقی آن ایمان می آرند، نمیخواهد که ثروت و امور معیشتی شان را ترک، و کاملاً رابطه خود را از دنیا قطع نمایند.

(۱) سوره الانعام: آیت ۲۹.

(۲) سوره محمد: آیت ۱۲.

(۳) سوره الاعراف: آیت ۳۱-۳۲.

(۴) سوره آل عمران: آیت ۱۴۸.

(۵) سوره البقره: آیت ۲۰۱.

(۶) صحیح مسلم: کتاب الدُّعَاءِ وَالتَّوْبَةِ وَالِاسْتِغْفَارِ، بَابُ التَّعَوُّدِ مِنْ شَرِّ مَا عُيِّلَ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ يُعْمَلْ 'شماره حدیث: (۲۷۲۰).

اما انجیل از مسیح — علیه السلام - نقل میکند: کسیکه میخواهد از وی پیروی کند، باید از دارائی و ثروتش بگذرد، انجیل میگوید: غنی هرگز به ملکوت آسمانها داخل نخواهد شد، تا اینکه شتر در سوراخ سوزن داخل نشود<sup>(۱)</sup>. ولی تعالیم قرآن مانند تعالیم اناجیل محرف نیست، بلکه قرآن حاجت فرد و اجتماع را به مال می پذیرد. از نظر قرآن نه تنها مال و ثروت دنیا رجز و پلید نیست، بلکه مال را قوام حیات انسانی دانسته و به محافظت آن دستور میدهد، نعمت مال و ثروت را حتی برای اشرف ترین مخلوقات که انبیاء — علیهم السلام — و در رأس آنها رسول الله — صلی الله علیه وسلم - است، به عنوان منت و احسان یاد میکند، الله متعال میفرماید: (وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى)<sup>(۲)</sup> تو را فقیر و بی چیز یافت، سپس به تو ثروت و دارائی بخشید. حتی ارزشهای اخلاقی در قرآن دوست و دشمن نمی شناسد! عدالت که یکی از مهمترین ارزش اخلاقی است در قاموس قرآن یک پدیده تنها داخلی نیست، که مسلمان در برابر مسلمان مامور به عدالت باشد، بلکه یک پدیده گسترده، فراگیر و همه شمول بوده دوست و دشمن حتی کافر و مسلمان همیشناسد و همه را در برمیگیرد الله متعال چه زیبا میفرماید: (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا ۗ اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی)<sup>(۳)</sup> دشمنی و نفرت از قوم و مردمی نباید مانع عدالت و داگری شود، عدالت کنید که عدالت به تقوی نزدیک تر است. والله اعلم.

---

(۱) الوسطية في القرآن الكريم : ص : ٤٥٤.

(۲) سوره الضحی : آیت / ٨.

(۳) سوره المائدة : آیت / ٨.

## فصل سوم

### مظاهر و نتایج وسطیت در قرآن کریم

بدون شک وسطیت و اعتدال امت اسلامی دارای مظاهر متعدد است که اسلام را از سایر ادیان متمایز می‌سازد، بعد از آنکه من وسطیت این امت را از خلال آیات قرآن کریم در سایه اقوال مفسرین قدیم و معاصر ارزیابی و مطالعه نمودم به این نتیجه رسیدم که وسطیت، خصوصیت خاصه این امت و فضل است که الله متعال صرف به این امت نصیب ساخته است (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (۱)

هر چند مظاهر وسطیت در اسلام متشعب و دارای شاخه‌های زیاد است، ولی در دو مبحث تنها همان مظاهر را بحث خواهیم کرد که آیات قرآن کریم به طور آشکار و بدون ضرورت به تکلف و اجتهاد به آنها دلالت میکند. مهم ترین مظهر وسطیت اسلام، خیریت و فضیلت آن بر سایر ادیان و اینجنین سرور رفع حرج در تمام ابواب دین است؛ لذا این فصل را در دو مبحث خلاصه نمودم، مبحث اول خیریت امت و مبحث دوم بیان یسر و رفع حرج از امت است.

#### مبحث اول: خیریت امت

خیریت و فضیلت این امت نسبت از سایر امتان جهان، و اینکه این امت را الله برای تمام بشریت و انسانها انتخاب و به عنوان شهداء و داوران در بین امتان همه ی انبیاء - علیهم السلام - در قیامت معرفی کرده است، در دو جای قرآن کریم به صراحت ذکر شده است.

۱- سوره آل عمران آیت (۱۱۰) (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) شما بهترین امت هستید که برای اصلاح بشر بیرون کرده شده اید، به کارهای پسندیده دستور میدهید، و از کارهای ناپسند باز میدارید، و به الله (صادقانه) ایمان دارید.

۲- سوره البقره آیت (۱۴۳) (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا) و اینگونه شما را امتی میانه و معتدل گردانیدیم تا شماگواهان بر مردم باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد. در تفسیر (وسطا) که قبلاً بحث شد، همه ی مفسرین متفق اند که وسطیت به معنای خیریت، عدالت و بهتر بودن این امت است از دیگران، تا اهلیت و صلاحیت شهادت و داوری را در قیامت بر سایر امتان پیدا کنند، تفسیر (وسطا) قبلاً به اندازه که لازم بود بیان و توضیح شد، می‌خواهم در مطلب بعدی اقوال مفسرین را در آیه (كُنْتُمْ خَيْرَ... ) نقل و مورد بحث قرار دهم.

#### مطلب اول: تفسیر آیت (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ...)

واضح ترین آیت قرآنی در موضوع خیریت و فضیلت امت اسلامی، بر سایر امتها و انسانهای روی زمین، آیت (۱۱۰) سوره آل عمران است: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) و این آیت نوع تفسیر برای آیت (۱۴۳) سوره البقره به شمار می‌آید، و نیز اشاره است به اینکه حکم به وسطیت امت در آن آیت، بمعنای خیریت و برتری است که در آیت (۱۱۰) سوره آل عمران مذکور است.

اقوال مفسرین در تفسیر آیت (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ...)

اولاً: معانی (كُنْتُمْ)

رشید رضا - رحمه الله - میگوید: در (كُنْتُمْ) سه توجیه است:

(۱) سوره الجمعه : آیت / ۴.

توجیه اول: (کنتم) تامه است، و به این توجیه (کنتم) بمعنای حدوث و وقوع است که نیاز به خبر ندارد، پس معنای آیت چنین میشود: (وَجِدْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ). یعنی: شما فعلا بهترین امت به میان آمده اید؛ زیرا در امتان گذشته فساد غالب بود، امر بالمعروف و نهی عن المنکر در آنها وجود نداشت، و از ایمان درست مستفید نبودند، اما شما چنین نیستید. توجیه دوم: (کنتم) ناقصه است، معنای آیت در این صورت چنین میشود: "كُنْتُمْ فِي عِلْمِ اللَّهِ خَيْرَ أُمَّةٍ" یعنی شما در علم خدا بهترین امت بودید، چنانکه کتاب های - سماوی قبلی به این موضوع مژده داده است. توجیه سوم: (کنتم) به معنای (صرتم) یعنی شما بهترین امت گشتید، و این قول اخیر را ضعیف ترین اقوال حکم میکند.<sup>(۱)</sup> ولی امام ابن جوزی - رحمه الله - تنها به ذکر دو قول در (کنتم) اکتفا کرده است: قول اول: مراد از (کنتم) معنای اصلی آن است - که عبارت است از: کار و یا امریکه متعلق و مربوط به زمان گذشته باشد.

و اگر مراد معنای اصلی آن باشد باز در این سه توجیه است:

توجیه اول: (كُنْتُمْ) یعنی شما در (لوح المحفوظ) بهترین امت بودید.

توجیه دوم: (كُنْتُمْ) (خُلِقْتُمْ وَوُجِدْتُمْ) یعنی شما بهترین امت خلق و موجود کرده شدید.

توجیه سوم: (كُنْتُمْ) یعنی (کنتم مذکنتم) یعنی از زمان که بودید بهترین امت بودید.<sup>(۲)</sup>

قول دوم: (كُنْتُمْ) به معنای (أنتم). در این قول (کنتم خیرامة) بمعنای (انتم خیرامة) میشود، مثل قول اوتعالی (وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)<sup>(۳)</sup> (کان) در این آیت بمعنای (صار) که افاده انتقال را میکند نمی باشد. و نظیر این در قرآن کریم زیاد است که موضوعات مسلم و قطعی، در شکل فعل ماضی ذکر می شود و آن را یک واقعیت انجام یافته معرفی میکند. و (كُنْتُمْ) به معنای (أَنْتُمْ) در دیگر جای قرآن کریم؛ نیز مستعمل است، مثل قول او تعالی: (وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَّرَكُمْ)<sup>(۴)</sup> (كُنْتُمْ) در این آیت به معنای (أَنْتُمْ) است نظر به آیه (وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ)<sup>(۵)</sup> زیرا مخاطب در هر

دو آیت، اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می باشد، و سائر امت؛ نیز در خطاب داخل است.

ثانیا: معانی (خَيْرٍ): راغب اصفهانی در تعریف (خیر) می نویسد: (الْخَيْرُ): (ما يرغب فيه الكل)<sup>(۶)</sup>

خیر عبارت است از: آنچه که همه در آن تمایل و رغبت داشته باشد.

مراد از (خیر) در آیت: اسلام و شرائع دین است.<sup>(۷)</sup>

در قرآن کریم (خیر و شر) به دو وجه استعمال شده است:

وجه اول: استعمال خیر و شر به معنای اسمی آن، مثل قول او تعالی (وَلَنْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ)<sup>(۸)</sup>.

و (قُلْ مَا أَنْفَعْنَاهُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ...)<sup>(۹)</sup>

(وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)<sup>(۱۰)</sup>

مراد از (خیر و شر) در هر یکی این آیات: معنای اسمی آنها می باشد نه معنای وصفی.

(۱) تفسیر المنار، محمد رشید بن علی رضا (متوفی: ۱۳۵۴هـ) ج ۴ - ص ۴۷ - ناشر: الهيئة المصرية للكتاب - مصر.

(۲) دیده شود: زاد المسیر: ج ۱ - ص ۳۹۶.

(۳) سوره النساء: آیت / ۹۶.

(۴) سوره الاعراف: آیت / ۸۶.

(۵) سوره الانفال: آیت / ۳۶.

(۶) المفردات: ص ۱۶۰، ناشر: دارالمعرفة - لبنان.

(۷) تفسیر الطبری: ج ۷ - ص ۹۰.

(۸) سوره آل عمران: آیت / ۱۰۴.

(۹) سوره البقره: آیت / ۲۱۵.

(۱۰) سوره الزلزال: آیت / N.

وجه دوم: استعمال (خیر و شر) به معنای وصفی: گاهی (خیروشر) به معنای وصفی استعمال میگردد، و در این صورت معنای (افعل منه) یعنی تفضیلی را میدهد، مثل قول او تعالی (نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا) (۱)

و قول او تعالی: (وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ) (۲)

و قول او تعالی: (عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۳)

ثالثاً: معنای (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ): تمام اقوال مفسرین در تفسیر (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) به دو معنای ذیل باز میگردد:

معنای اول: (کنتم خیر الناس للناس) یعنی شما بهترین انسانها برای انسانها هستید. از این جهت از ابوهریره - رضی الله عنه - نقل شده که میگوید: "یأتون بهم في السلاسل حتى يدخلوهم في الإسلام". (۴) خیر و منفعت این امت، چنان عظیم و سترگ است که مردم را توسط زنجیرهای آهنین میکشانند تا اینکه آنها را به اسلام داخل نمایند .  
معنای دوم: (کنتم خیر الأمم التي أُخْرِجَتْ) شما بهترین امتانی هستید که برای اصلاح بشریرون کرده شدید. (۵)

### مطلب دوم: مظاهر خیریت امت

در مطالب و مباحث گذشته، وسطیت، میانه روی و خیریت امت اسلامی، همه جانبه بحث و تحقیق شد، در این مطلب میخواهم مظاهر خیریت این امت را به بحث و پژوهش بگیرم؛ زیرا مظاهر خیریت امت، در واقع مظاهر وسطیت امت بشمار می آید.

بارزترین وجوه خیریت این امت:

مکانت شامخ و جایگاه عظیم این امت، طور تصادفی و مجازفت نمی باشد، و الله متعال منزله است از اینکه چیزی در ملک او بدون تقدیر و اراده او جاری شود، بلکه هر چیز در ملک الله مقدر، و در تحت اختیار و اراده او قرار دارد، هنگام که الله متعال از خیریت و برتری این امت در آیه (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) صحبت میکند، برخی مهم از دلائل و وجوه خیریت امت را در عین آیت؛ نیز توضیح میدهد: (تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) (۶) به کارهای پسندیده دستور میدهید، و از کارهای ناپسند باز میدارید و به الله ایمان می آورید. خیریت برای امت تا زمان وجود میداشته باشد که دلائل و ابزار خیریت برای امت قائم و استوار باشد، در غیر آن، این امت را امت خیر و برتر گفته نمیشود. وجه توصیف امت به (امر بالمعروف و نهی عن المنکر و ایمان به الله) به عنوان علت خیریت امت؟

امام فخرالدین رازی - رحمه الله - میگوید: این کلام: (تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) -

جمله مستانفه است - وجه اعرابی با جمله اول ندارد - و هدف از آن بیان علت خیریت می باشد. (۷)

رشید رضا در جواب سوال فوق می نویسد: " ثبت فی أصول الفقه أن ذکرالحکم مقرونا بالوصف المناسبت له يدل علی کون ذالک الحکم معللا بذالک الوصف. " (۸) در اصول فقه مقرر است که ذکر حکم، مقرون به وصف مناسبتش دلالت میکند بر بودن آن حکم معلول آن وصف، مثلاً گفته میشود: احمد شخص کریم است، به مردم نان و لباس میدهد، جمله بعدی یعنی " به مردم نان و لباس میدهد " علت برای کرم احمد محسوب میگردد. در اینجا الله متعال اولاحکم به خیریت این

(۱) سوره البقره: آیت / ۱۰۶.

(۲) سوره البقره: آیت / ۱۸۴.

(۳) سوره البقره: آیت / ۲۱۶.

(۴) تفسیرزادالمسیر: ج - ۱ ص - ۳۱۵.

(۵) مرجع سابق.

(۶) سوره آل عمران: آیت / ۱۱۰.

(۷) تفسیرالکبیر = مفاتیح الغیب، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين فخر الدين متوفى (۶۱۰هـ) ج - ۸ ص - ۳۲۵ ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، طبع سوم: (۱۴۲۰هـ).

(۸) تفسیرالمنار: ج - ۴ ص - ۶۰.



امت فرمود، در عقب آن، این طاعات را یعنی: امر بالمعروف، نهی عن المنکر و ایمان به الله را ذکر کرد. پس نظر به آن قاعده انجام این طاعات، علت برتری و خیریت امت بحساب می آید.

### وجوه و دلائل خیریت امت:

این سه وجه یعنی: ۱- امر بالمعروف، ۲- نهی عن المنکر، ۳- ایمان به الله، بدون شک دلائل و وجوه بس عظیم در باب فضیلت و برتری این امت بر سایر امتها به شمار می آید. ولکن وجوه و خصائل خیریت امت، در این سه وجه قطعاً خلاصه نمیگردد. بلکه خصلتها و امور دیگری؛ نیز هست که این امت را سزاوار و مستحق خیریت ساخته است، مگر این سه وجه دارای اهمیت و ارزش استثنائی است؛ زیرا خیریت امت بدون دوام و استمرار این سه وجه دوام نخواهد کرد، و اینچنین مجد و عظمت که به این امت حاصل شده است، بدون تداوم این سه وجه غیرممکن خواهد بود، و اگر یکی از این سه وجه خیریت، از امت رخت بست دیگر این امت اهل خیر و صاحب فضل و ارزش در نزد الله نیست. تفصیل وجوه خیریت:

وجه اول خیریت: (وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ): مظهر اول خیریت این امت، در ایمان به الله متعال است، شاید قبل از مطالعه دقیق فکر شود که ایمان به الله چگونه یکی از مظاهر خیریت امت محسوب میگردد، در حالیکه در امتان پیشین، نیز کسانی زیاد بودند و گذشتند که صاحب ایمان و باور راستین به الله و احکام او بودند؟! در جواب باید گفت: که ایمان این امت، کاملاً متفاوت و متمایز است، از ایمان امتان پیشین، نظریه دلائل که اکنون ذکر می نمایم:

دلیل اول ایمان این امت شامل و فراگیر است: یعنی این امت به تمام آنچه که ایمان به آن واجب است، ایمان دارند مثلاً به تمام انبیاء و مرسلین، و تمام کتابهای سماوی که بر پیامبران گذشته - علیهم السلام - نازل شده است، بدون استثناء و بدون تبعیض و فرق باور و ایمان دارند. الله متعال میفرماید: (أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...) (۱) پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ایمان داشت به آنچه از جانب پروردگارش به سوی وی فرستاده شده است، و مؤمنان، نیز همه به الله و فرشتگان و کتابها و پیامبران ایمان آوردند، (وگفتند): در میان هیچ یکی از پیامبران او فرق نمی گذاریم.

در حدیث جبرئیل حد ایمان واجب برای امت؛ نیز شمولیت و کمال را نشان میدهد: پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - در جواب سوال جبرئیل از ایمان میفرماید: "أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ حَيْثُ وَشَرُّهُ" (۲) ایمان یعنی: باور داشتن به الله و فرشتگان او و کتابهای (سماوی) و پیامبران و ایمان به تقدیر خیر و شر. هدف این است که ایمان به تمام انبیاء و پیامبران و همه ی کتب سماوی که بر پیامبران قبلی نازل شده است، جز به این امت حاصل نشده است.

وجه دوم: (تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ): رمز خیریت، شرف و برتری این امت، در اداء و اجرائی کردن همین فریضه یعنی: (امر بالمعروف و نهی عن المنکر) می باشد، گر چند ایمان به الله متعال در رأس تمام ویژگیها و خصلتهای این امت به شمار می آید اینکه چرا در بیان علت خیریت امت، در این آیت بعد از "امر بالمعروف و نهی عن المنکر" ذکر شده است، علماء از آن جواب های متعدد و گوناگون گفته اند که برخی آنها را طور خلاصه ذکر می نمایم: وجه تقدیم (امر بالمعروف و نهی عن المنکر) از ایمان به الله!؛

در ذهن این سوال پیش می آید که ایمان به الله "من حیث الوجود والرتبه" مقدم است از "امر بالمعروف و نهی عن المنکر" پس وجه تاخیر آن چه است؟ جواب: بعض علماء میگویند: هدف تعریض به اهل کتاب است که آنها مدعی ایمان به الله هستند، و خود را نسبت به الله معتقد و باورمند میدانند، مگر هیچ گاه مدعی (امر بالمعروف و نهی عن المنکر) نیستند؛ زیرا اهل کتاب در مجموع از منکر و کارهای زشت یک دیگر را ممانعت نمیکردند، و این فریضه را اصلاً فراموشی

(۱) سوره البقره: آیت / ۲۸۶.

(۲) صحیح مسلم، کتاب الایمان، حدیث اول، ج ۱ - ص ۳۶.

گذاشته بودند. مثل که الله میفرماید: (كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) (۱) آنها یعنی: اهل کتاب از عمل زشتیکه مرتکب آن بودند یکدیگر را باز نمیداشتند، البته بداست آنچه میکردند.

دوم: (امر بالمعروف و نهی عن المنکر) از خصوصیات و رمزبقای خیریت این امت مرحومه است. و گفته شده: (امر بالمعروف و نهی عن المنکر) معیار شناخت صفا، نورانیت و قوت ایمان به شمار می آید، به هر اندازه که در شخص داعیه (امر بالمعروف و نهی عن المنکر) ضعیف تر شد، به همان اندازه ضعف و ناتوانی ایمان شخص را به الله به نمائش میگذارد. بدعت ها و معاصی سد راه افزائش وقوت ایمان او می شود. (۲) و دیگر اینکه بزرگترین و شاخص ترین خصیصه و تمایز این امت از سائر امتان، و اینچنین رمز موفقیت و سعادت این امت همانا (امر بالمعروف و نهی عن المنکر) است. الله اهمیت این مسئله را در جای دیگر، نیز به صراحت تمام بیان میکند: (وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۳) از میان شما باید گروهی باشد که به نیکی دعوت، و به کارهای شائسته دستور میدهد و از کارهای ناپسند باز میدارد و آنها رستگارانند.

نظربه اینکه فریضه (امر بالمعروف و نهی عن المنکر) دارای مقام خاص در فضیلت امت است، عده از علماء سلف می پندارند که شرط استحقاق و اهلیت خیریت در پهلوی ایمان به الله، (امر بالمعروف و نهی عن المنکر) می باشد.

عمر بن خطاب - رضی الله عنه - بعد از قرائت (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) فرمود: "یا ایها الناس! من سره أن یکون من تلك الأمة فلیؤد شرط الله منها" (۴)

ای مردم! کسیکه خوش داشته باشد که از این امت محسوب گردد، پس باید شرط الله را از این امت بپذیرد، و آن را مراعات نماید و آن دعوت بسوی خیر و اصلاح جامعه، امر بالمعروف و نهی عن المنکر است.

علاوه بر آیت فوق احادیث زیادی در منابع معتبراسلامی؛ نیز درباره اهمیت این دو وظیفه بزرگ اجتماعی وارد شده است که من فقط یک حدیث را طور استشهاد ذکر می نمایم. مردی روزی به خدمت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد در حالیکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بر فراز منبر نشسته بود و سوال کرد: من خیرالناس؟ قال: "أقرؤهم و اتقاهم و آمرهم بالمعروف و أنهاهم عن المنکر و أوصلهم للرحم" (۵) بهترین انسانها کی است؟ فرمودند: آن کس که از همه بیشتر عالم به قرآن باشد و آن کس که از همه پرهیزگارتتر باشد و آن کس که بیشتر از همه امر بمعروف و نهی عن المنکر کند. هر چند این حدیث را شعیب الأرنؤوط ضعیف و شیخ آلبانی - رحمة الله علیهما - معلول به سه علت میدانند. (۶) ولی به اعتبار معنی و مفهوم صحیح است.

وجه سوم: (أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) یعنی این امت از میان امتهای بهترین و مفیدترین امتهای برای انسانها خلق گردیده است. الله متعال در حق این امت میفرماید: (أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) یعنی این امت انفع ترین انسانها برای انسانها است و این وجه دیگری از وجوه خیریت امت شمرده میشود؛ زیرا هیچ منفعت برای بشریت از منفعت دعوت و ارشاد بسوی خیر ارزنده تر و مفید تر نیست، و این امت در این راستا و در فریضه امر بالمعروف و نهی عن المنکر نسبت از همه امتهای دیگر پیشگام اند، و در راه دعوت به ایمان و انکارمنکر و تحذیر از شرک و اعمال شرکی و عبادت غیر الله بی نظیر.

اسلاف ما به بهترین وجه و شیوه در راستای هدایت خلق الله به راه نجات و اخراج آنها از ظلمات جهل، شک و وثنیت به نور توحید و ایمان، وجیبه شان را طور احسن و قسم که لازم بود اداء نمودند.

(۱) سوره المائده: آیت / ۷۹.

(۲) دیده شود: تفسیرابوالسعود = إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، محمد بن محمد بن مصطفی العمدی، (۸۹۸ - ۹۸۲هـ) ج ۲ - ص ۷۱ ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت - وتفسیرالمنار: ج ۴ - ص ۶۴.

(۳) سوره آل عمران: آیت / ۱۰۴.

(۴) تفسیرالطبری: ج ۷ - ص ۱۰۲.

(۵) مسنداحمد: ج ۶ - ص ۴۳۲، شماره حدیث: ۲۷۹۸۰.

(۶) سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجای بن آدم، الأشقودری الألبانی (متوفی: ۱۴۲۰هـ) ج ۵ - ص ۱۱۲، ناشر: دار المعارف، ریاض - عربستان سعودی طبع اول: ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م.

ربعی بن عامر<sup>(۱)</sup> - رضی الله عنه - در جواب سوال (رستم) قائل فرس: (ما جاء بکم)؟! چه چیز سب آمدن شما به اینجا شد؟! فرمود: "الله ابتعثنا والله جاء بنا لنخرج من شاء من عبادة العباد إلى عبادة الله ومن ضيق الدنيا إلى سعتها ومن جور الأديان إلى عدل الإسلام"<sup>(۲)</sup> الله ما را فرستاد، و اینجا آورد تا بیرون سازیم کسی را که خواست از عبادت عباد، بسوی عبادت رب العباد، و از تنگی دنیا به پهنای آخرت، و از جور ادیان به عدل اسلام.

این صحابی جلیل بهترین سفیر امت برای رستم و قوم آن بود، هدف و وجیه خود و امت را برای وی به بهترین وجه تلقین نمود، که ما برای کشورگشائی و گرفتن ملک و پادشاهی، و یا بخاطر جمع مال و ثروت، به اینجا نیامدیم بلکه هدف و مرام ما رساندن خیر و اصلاح بشر طبق حکم و دستور الله است که فرموده: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) (۳) شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آورده شده است.

در جای دیگر میفرماید: (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) (۴) باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند، قرآن، سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. سیغیه (أُخْرِجَتْ) دلالت میکند که ما بخاطر هوای نفسانی، و مصلحتهای شخصی و خانوادگی، بیرون نشده ایم، بلکه الله ما را از میان امتهای انتخاب و در ارزشمندترین کار که عبارت است از: بیرون ساختن بشر از عبادت بشر و گرفتن دست انسان وسوق آن به راه جنت و سعادت جاویدان مؤظف نموده است. وجه چهارم این امت در اجابت و قبول دعوت از همه پیش گام اند:

پذیرفتن واجبات دعوت انبیاء - علیهم السلام - و قبول دعوت آنها مظهر دیگری از مظاهر خیریت این امت محسوب میگردد، و در این امر پیش گام ترین امتهای جهان را این امت تشکیل میدهد.

امام ابن جریر - رحمه الله - دروجه خیریت این امت تحت آیت: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...) چندین تاویل ذکر میکند، در یکی از تاویلهایش میگوید: "إِنَّمَا قِيلَ: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) لِأَنَّهُمْ أَكْثَرُ الْأُمَمِ اسْتِجَابَةَ لِلْإِسْلَامِ"<sup>(۵)</sup> چرا برای این امت (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ...) گفته شد؟ زیرا این امت نسبت از هر امت دیگر در اجابت و پذیرش اسلام زیادتراند. از ربیع بن انس - رحمه الله - نیز روایت میکند: "لَمْ تَكُنْ أُمَّةً أَكْثَرَ اسْتِجَابَةَ فِي الْإِسْلَامِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَمِنْ ثَمَّ قَالَ: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ)".<sup>(۶)</sup> هیچ امت در قبول و پذیرش اسلام از این امت زیادتر نبوده است از این جهت الله متعال فرمود: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) شما بهترین امتی هستید که برای نفع بشریت پدید آورده شدید. در حدیث صحیح؛ نیز از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت شده (وَأَنَا أَكْثَرُ الْأَنْبِيَاءِ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ)<sup>(۷)</sup> پیروان من از پیروان همه ی انبیاء - صلوات الله علیهم - در قیامت زیادتراند.

وجه پنجم: این امت بر ضلالت جمع نمیشوند.

وراثت هدایت و رهنمائی بشر، و دعوت آنها بسوی آنچه که انبیاء در طول تاریخ، بشر را به آن دعوت وسوق داده اند، به این امت داده شده است، و این امت مکلف است تا در راستائی دعوت و ابلاغ آخرین پیام الهی، بدون کم وکاست جهد وتلاش نمایند، ودراین باب الله متعال امت را من حیث المجموع از ضلالت و انحراف مصوون و محفوظ داشته است؛ زیرا اگر این امت در ضلالت و گمراهی گرفتار شد، دیگر در زمین کسی هدایت نخواهد یافت؛ چونکه دروازه وحی و رسالت

(۱) ربعی بن عامر، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رادک نموده ، درفتح دمشق حضورداشت وبامعیت هاشم بن عتبه ازدمشق به قادسیه رفت ودرفتوحات خراسان اشتراک کرد ودررابطه به فتوحات خراسان اشعارزیبا سرود ودرآن اشعارازکابل؛ نیزیادآوری کرده است .دیده شود : تاریخ ابن عساکر : ج - ۱۸ ص - ۴۹، تحقیق : عمرو بن غرامه العمری، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، تاریخ نشر: ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م.

(۲) تاریخ الأمم والملوک ، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الآملی، أبو جعفر الطبری (متوفی: ۳۱۰هـ) ج - ۲ ص - ۴۰۱، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، طبع: (۱۴۰۷).

(۳) سوره آ: آل عمران : آیت / ۱۱۰.

(۴) سوره آل عمران : آیت / ۱۰۴.

(۵) تفسیرالطبری : ج - ۵ ص - ۶۷۴.

(۶) مرجع سابق ، ج - ۵ ص - ۶۷۴.

(۷) المصنف ابن ابی شیبہ ، أبو بکر بن أبی شیبہ، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستی عسی (متوفی: ۲۳۵هـ) ج ۶ ص - ۳۲۵ ، ناشر: مکتبة الرشد ریاض.

دیگر باز نیست، و پیامبری بعد از وی دیگر نخواهد آمد که مردم و بشریت را از اغواء و ضلالت گمراهان، نجات داده و به شاه راه سعادت سوق دهد بلی اشخاص، جماعتها و گروههای از میان امت، گاهی گمراه و منحرف از حق، حتی کافر و منکر از دین میشوند، لکن بر کفر و انحراف، همه ی امت هرگز جمع نخواهند شد. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در حدیث انس میفرماید: "إِنَّ أُمَّتِي لَا تَجْتَمِعُ عَلَى ضَلَالَةٍ" (۱) یقیناً امت من بر ضلالت جمع نخواهند شد. و طائفه از این امت همیشه و پیوسته قائم و استوار بر دین صحیح خواهند بود، نور نبوت و توحید هیچ گاه از این امت بر چیده نخواهد شد. بدون شک این یکی از وجوه خیریت و فضیلت مختص به فرد این امت به شمار می آید. هر چند حدیث فوق را محمد فؤاد عبدالباقی با تمام طرقت ضعیف میگوید (۲) ولی شیخ البانی - رحمه الله - در صحیح و ضعیف سنن ابن ماجه میگوید: "ضعیف جدا - دون الجملة الأولى فهي صحيحة" (۳) البانی در کتاب دیگرش (ظلال الجنة) می افزاید: "والشطر الأول منه صحیح له شواهد" (۴)

شطر اول این حدیث صحیح و دارای شواهد می باشد. مراد از شطر اول همین اندازی است که ما ذکر کردیم. وجه ششم: کتاب منزل برای این امت، بهتر از همه کتابهای آسمانی است الله متعال کتاب را که برای این امت نازل فرموده بهترین و افضل ترین کتابهای سماوی معرفی میکند. قرآن خودش نظریه دلائل آتی شاهد و مصدق این مدعا است:

۱- کتاب این امت موصوف است به (أَحْسَنَ الْحَدِيثِ): الله متعال میفرماید: (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ) (۵)

در این آیت الله متعال اول قرآن کریم را بهترین و نیکوترین سخن معرفی میکند، بعداً به برخی مزایای قرآن پرداخته و ضمن بیان سه توصیف بزرگ این کتاب آسمانی را شرح می دهد: الله متعال سخنی را (به نام قرآن) فرو فرستاده است، کتابی را که (از لحاظ کاربرد و گیرائی الفاظ، و هم آوائی معانی، در اعجاز) متشابه و همگون. و از لحاظ (مطالب چون: مواعظ، براهین و قصص، و مسائل مختلف و متقابل همانند: ایمان و کفر، حق و باطل، هدایت و ضلالت، خیر و شر، حسنات و سیئات بهشت و دوزخ؛ - البته هر بار به شکلی تازه و به شیوه ای نو، در آن - مکرر است. از شنیدن آیات) آن لرزه بر اندام کسانی می افتد که از پروردگار خود می ترسند، و از آن پوستها و دلهایشان (و همه وجودشان) نرم و آماده پذیرش کتاب الله می گردد (و آن را تصدیق و بدان عمل می کنند). این (کتاب مشتمل بر) رهنمود الهی است و الله هر که را بخواهد در پرتو آن راهیاب می سازد، و الله هر که را گمراه ساخت، اصلاً برای وی راهنما و رهبری نخواهد بود.

حافظ ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیت میگوید: "هذا مدح من الله - عزوجل - لكتابه القرآن العظيم المنزل على رسول الكريم" (۶) این ستایش الله - عزوجل - است قرآن عظیم را که به رسول کریمش فرستاده است. و این آیت در افضلیت و بهتر بودن قرآن کریم، از همه کتابهای سماوی صریح منصوص و واضح می باشد.

۲- کتاب این امت محفوظ است: یگانه کتاب سماوی که الله به صیانت و حفاظتش تعهد، و از هر گونه زیادت و نقصان، تحریف و تبدیل، محفوظ داشته است کتاب این امت است. الله - عزوجل - میفرماید: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۷) ما خود، قرآن را فرو فرستادیم و ما خود حافظ و نگهبان آن هستیم. مراد از (ذکر) قرآن و ضمیر در (وَإِنَّا

(۱) تعلیق سنن ابن ماجه: کتاب الفتن، باب السواد الاعظم، شماره حدیث: ۳۹۵۰.

(۲) تعلیق سنن ابن ماجه: ج ۲ - ص ۱۳۰۳، ناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.

(۳) مرجع سابقه همان جلد و صفحه.

(۴) ظلال الجنة في تخريج السنة لابن أبي عاصم، محمد ناصر الدين الألباني، ج ۱ - ص ۳۴، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت طبع سوم: (۱۴۱۳-۱۹۹۳ م).

(۵) سوره الزمر: آیت / ۲۳.

(۶) ابن کثیر، عماد الدین أبو الفداء إسماعیل بن عمر بصری بعداً دمشق، ج ۷ - ص ۸۴، ناشر: دارالطبعة للنشر والتوزيع، طبع دوم (۱۴۲۰ هـ).

(۷) سوره الحجر: آیت / ۹.

لَهُ لِحَافِظُونَ) راجع به ذکر است بنا بر قول صحیح. شیخ محمد امین شنقیطی - رحمه الله - در معنای آیت، صحیح همین توجیه را میداند. (۱)

و اما امام ابن حزم (۲) اندلسی - رحمه الله - قول کسانی را که از (ذکر) تنها قرآن را مراد دانستند به شدت رد و آن را دعوی کاذب و خالی از سند و تخصیص بلا دلیل میخواند، وی به این عقیده است که در (ذکر) تمام آنچه که الله متعال برای پیامبرش: محمد - صلی الله علیه وسلم - فرستاده است داخل است، ابن حزم آیه: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (۳) را دلیل بر مدعی خود میداند (۴) و اگر قول ابن حزم را مدار قرارداده شود، حفظ سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فضیلت دیگری این امت به حساب می آید.

و گفته شده که ضمیر در (وَإِنَّا لَهُ) راجع است بسوی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به قرینه آیه (وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) (۵) مگر این توجیه چندان موجه نیست. مگر قول اول نظریه سباق آیت راجح تر و دقیق تر می باشد. و قول ابن حزم؛ نیز با قول جمهور اهل علم در تضاد نیست بلکه نسبت به آن عام تر است. در جای دیگر میفرماید: در قرآن خلل و نقصان راه نمی یابد (وَإِنَّهُ لِكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (۶) قرآن کتاب ارزشمند و بی نظیری است. هیچگونه باطلی، از هیچ جهت و نظری، متوجه قرآن نمی گردد. قول او تعالی (مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ) کنایه از تمام جوانب است. یعنی از همه جهات، الله قرآن را حفظ می کند، و از هیچ سو و هیچ طرف و ناحیه، بطلان و فساد متوجه قرآن نگشته و نخواهد گشت. کتاب این امت محفوظ است به حفظ الله، و از نزول قرآن کریم زیاده از چهارده قرن میگذرد، با وجود کوتاهی و غفلت مسلمانان در تمام امور دینی و اسلامی، سلسله حفظ قرآن کریم در شرق و غرب عالم در حال گسترش است و تا هنوز همان قرآن که چهارده قرن پیش به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نازل شده بود، بدون تغییر و تبدیل، در نزد ما مسلمانان می باشد، هیچ کس توان و استطاعت زیادت و نقصان، تحریف و تبدیل را نه در گذشته داشت و نه امروز دارد. قرآن چنانکه در اوراق صحف مسطور است، در صدور ملیونها مسلمان عالم؛ نیز محفوظ می باشد. امام ابوالحسن (۷) ندوی - رحمه الله - از مستشرق لین بول (Lane Poole) نقل میکند: بزرگترین چیزیکه قرآن به آن ممتاز گردیده، راه نیافتن شک است در اصالت قرآن، البته هر حرف که امروز میخوانیم، میتوانیم به اعتماد بگوئیم که از (۱۳) قرن قبل تا هنوز همان حرف است هیچ تغییری در آن راه نیافته است. (۸)

(۱) تفسیر اُصْوَاءُ الْبَيَانِ فِي إِضَاحِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ، محمد امین شنقیطی متوفی (۱۳۹۳ هـ) : ج - ۲ ص - ۲۵۵، ناشر: دار الفکر للطباعة والنشر - والتوزيع بيروت - لبنان، تاریخ نشر: ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م.

(۲) ابن حزم مکنی به أَبُو مُحَمَّدٍ وَنَامَشَ عَلِيَّ بْنَ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدٍ قُرْطُبِيٍّ است. وی حافظ، فقیه، متکلم و آدیب بود جد او (خلف بن معدان) اولین شخصی بود که در اندلس در زمان عبدالرحمن بن معاویه بن هشام که معروف به (داخل) است وارد شد و از جمله نویسندگان معروف، شاعر، فیلسوف و مشهور است. دارای تالیفات زیاد و صاحب ثروت بود. فارسی الاصل بعداً اندلسی قرطبی است. دیده شود: سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ ص ۱۸۹.

(۳) سوره نحل: آیت / ۴۴.

(۴) الاحکام فی اصول الاحکام، علی بن أحمد بن سعید بن حزم، اندلسی، ظاهری، متوفی (۴۵۶ هـ) ج - ۱ ص - ۱۲۱، ناشر: دارالحدیث - قاهره طبع اول: (۱۴۰۴ هـ).

(۵) سوره المائده: آیت / ۶۷.

(۶) سوره فصلت: آیت / ۴۱.

(۷) ابوالحسن ندوی اسمش علی ونسبش به علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - می رسد، پدرش عبدالهی بن فخرالدین علامه ومؤرخ هند است و مادرش؛ نیز فاضله، حافظه قرآن کریم، شاعره و نویسنده چهره دست بود. تولدش در قریه بنام (تکبه) در مدیریت (رای بلی) واقع در شمال هند مطابق ۶ محرم سال (۱۳۳۳ هـ - ۱۹۱۴ م) بود علامه ندوی مؤسس حرکت (رسالة الانسانية) و اولین رئیس رابطه ادب اسلامی ومؤسس آن عضو چندین نهاد و مؤسسات دعوتی و علمی بین المللی بود. و اینچنین عضویت چندین مجامع لغت عربی را در: قاهره، دمشق و عمان داشت. و دارای تالیفات بسیار مفید، سود مند و بیدارگراست. و در ۲۳ رمضان (۱۴۲۰ هـ) وفات نمود: المعجم الجامع فی تراجم العلماء و طلبه العلم المعاصرین، أعضاء ملتقى أهل الحديث، ص - ۳۱، کتاب غیر مطبوع است.

(۸) سنتلی لین بول مستشرق و یاستانشناس معروف بریتانیایی است که در لندن متولد شده و در موزه بریتانیا مؤظف بود و بعد از مدتی به مصر آمد در سالهای (۱۸۹۷) الی (۱۹۰۴ م) استاد مطالعات عربی در دانشگاه دو بلین بود، سرانجام در ۲۹ دسامبر (۱۹۳۱ م) در عمر (۷۷) سالگی وفات نمود.

(۹) النبوة والانبیاء، ابوالحسن ندوی، ص - ۲۱۲.

مگر کتابهای آسمانی گذشته در آنها به حدکافی تغییر، تحریف و تبدیل، زیادت و نقصان حتی ضیاع و از بین رفتن بخش عظیم از آنها در طول تاریخ رخ داده است، قرآن کریم در جاهای متعدد به این موضوع اشاره صریح دارد: (أَفَنظَمُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ) (۱) آیا امیدوار هستید که (یهودیان) به (دعوت) شما ایمان می‌یاورند؟! در حالیکه گروهی از آنها یعنی علما و دانشمندان آنها کلام الله را می‌شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدن کاملش تحریف می‌نمودند، در حالیکه تحریف کتابهای الهی جرم و گناه بزرگ است.

و میفرماید: (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ) (۲) پس وای بر کسانی که کتاب را با دست‌های خود می‌نویسند سپس می‌گویند: این از جانب الله است، تا آن را به بهای اندکی بفروشند! پس وای بر آنها چه چیزهایی را با دست‌های خود نوشته! و وای بر آنان چه چیزی را بدست می‌آورند!

و میفرماید: (وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ) (۳) و در میان آنان کسانی هستند که به هنگام خواندن کتاب (الله) زبان خود را می‌پیچند و آن را دگرگون می‌کنند تا شما گمان برید (آنچه را که می‌خوانند) از کتاب (الله) است! در حالی که از کتاب (الله) نیست. و می‌گویند که آن از نزد الله (نازل شده) است و حال اینکه از نزد الله نیامده است، و به الله دروغ می‌بندند در حالیکه می‌دانند (که دروغ می‌گویند).

زیرا که الله متعال حفاظت این کتاب‌ها را به عهده خودش نگذاشته بود، بلکه حفاظت و صیانت این کتابها را به اهلش مفوض ساخته بود، و اینها در عوض حفاظت و صیانت کتابهای مقدس‌شان، دست به تحریف و تبدیل زدند، و نتوانستند قداست و طهارت این کتابها سماوی را حفظ نمایند.

الله — عزوجل — ارشاد میکند: (إِنَّا أَنْزَلْنَا النُّورَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً...)(۴)

همانا ما تورات را نازل کرده ایم که در آن هدایت و روشنایی است. پیامبرانی که به الله تسلیم بودند بر اساس آن برای یهودیان حکم می‌کردند، و (نیز) خداپرستان و دانشمندانی به آن حکم می‌کردند به سبب اینکه الله آنان را به عنوان نگهبان و امانتدار کتابش قرار داده بود و بر آن گواه بودند.

۳-قرآن (مهیمن) است بر کتابهای گذشته :

قرآن کریم حامل آخرین صورت دین خدا و آخرین مرجع در شناخت عقائد، شرائع، و نظام زندگی بشری به شمار می‌آید، از این جهت الله این کتاب را مهیمن و مراقب تمام کتابهای آسمانی قرار داده است، چنانکه میفرماید: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ...)(۵) و ما این کتاب (قرآن) را که مشتمل است برحق بر تو نازل کردیم که تصدیق‌کننده کتابهای پیشین، و مشتمل بر چیزهای است که کتابهای گذشته در بر داشته‌اند.

مهیمن به معنای: نگهبان، شاهد، امین، رقیب و حاکم می‌آید، و از آنجا که قرآن در حفظ و نگهداری اصول کتاب‌های سماوی پیشین مراقبت کامل دارد و آنها را تکمیل میکند، لفظ (مهیمن) را برآن اطلاق کرده است. امام ابن‌کثیر — رحمه الله — تمام این اقوال را متقارب در معنی میدانند، و اسم (مهیمن) متضمن همه‌ی این تفاسیر می‌باشد، پس قرآن کریم همان‌گونه که مراقب کتابهای گذشته است، شاهد و حاکم بر آنها؛ نیز می‌باشد، الله متعال قرآن را آخرین کتاب‌های

(۱) سوره البقره آیت / ۷۵ .

(۲) سوره البقره : آیت / ۷۹ .

(۳) سوره آل عمران : آیت / ۷۸ .

(۴) سوره المائده : آیت / ۴۴ .

(۵) سوره المائده : آیت / ۴۸ .

سماوی قرارداد، همه ی محاسن و خوبیهای کتب سماوی گذشته در این کتاب موجود می باشد، و علاوه بر آن کمالات و مسائل که در این کتاب است در کتب گذشته موجود نیست، پس این کتاب بمنزله شاهد، امین و حاکم بر کتابهای سماوی قبلی است؛ از این جهت الله متعال از هر گونه دست برد بشر، و تغییر و تبدیل این کتاب را حفاظت نموده و میفرماید: **(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)**(<sup>۱</sup>) بدون شک ما قرآن را فرو فرستاده ایم و قطعاً ما خود نگهبان آن هستیم.

#### خلاصه مزیت قرآن بر کتابهای گذشته:

- ۱- تمام محاسن و شمائل کتب گذشته در این کتاب است.
  - ۲- کمالات و محاسن این کتاب در کتب گذشته نیست.
  - ۳- این کتاب محفوظ است از دست برد بشر و چنین ضمانت در کتب انبیاء گذشته وجود ندارد.
  - ۴- قرآن کریم معجزه جاویدان الهی، و نمایانگر صدق نبوت و رسالت رسول - صلی الله علیه وسلم - است.
  - ۵- قرآن کریم جن و انس را به مبارزه و اتیان مثل دعوت نموده است، و هیچ کتاب دیگری در روی زمین شناخته نشده است که چنین فرصت را برای بشریت بدهد که وی را به چالش بکشد.
  - ۶- قرآن یگانه کتابی است که الله توصیف به **(أَحْسَنَ الْحَدِيثِ)** نموده است.
- وجه هفتم: پیامبر این امت بهترین پیامبران است

باید گفته شود که همه ی پیامبران - علیهم السلام - در یک درجه و مرتبه قرار ندارند، بلکه الله مراتب و درجات پیامبران را متفاوت گردانده، و راجع به این موضوع الله میفرماید: **(تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...)**(<sup>۲</sup>) این پیغمبران برخی آنها را بر بعضی دیگرش برتری دادیم...

و در جای دیگر؛ نیز ارشاد میفرماید: **(وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَأَنبِئْنَا دَاوُودَ زَبُورًا)**(<sup>۳</sup>) پروردگارت از ( احوال همه ) مردمان و چیزهای که در آسمانها و زمین اند آگاه تر است ( و می داند چه کسانی را از میان توده های مردم به پیغمبری برگزیند ). ما برخی از پیغمبران را بر برخی دیگر برتری داده ایم، و ( از جمله ) به داود - علیه السلام - زبور عطاء نموده ایم.

امام ابن کثیر - رحمه الله - میگوید: در اینکه رسل یعنی پیامبران مرسل - علیهم السلام - افضل از سائر انبیاء است خلاف نیست، و اینکه اولوالعزم از رسولان که نوا در دو آیت قرآن کریم ذکر شده (آیت (۷) سوره الاحزاب: **(وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا)** ) و آیت (۱۳) سوره الشوری **(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى)**؛ نیز خلاف وجود ندارد.

و اینکه محمد - صلی الله علیه وسلم - افضل ترین پیامبران اولوالعزم، سپس از آن ابراهیم، باز موسی بر قول مشهور، بهترین رسولان است، خلاف نیست. (<sup>۴</sup>)

پیامبر این امت خاتم النبیین است:

چیزی دیگری که دلالت بر عظمت، علومقام، و رفعت مرتبه پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - میکند، ختم نبوت و قطع وحی است.

سلسله نبوت و رسالت و ارتباط زمین به آسمان، بعد از بعثت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تا ابد منقطع و این پیوند مبارک به اختتام رسید. جهان بشری بعد از وی به کدام نبی و رسول دیگر نیازمند نیست، دین او کامل و شریعت او

(<sup>۱</sup>) سوره الحجر: آیت / ۹.

(<sup>۲</sup>) سوره البقره: آیت / ۲۵۳.

(<sup>۳</sup>) سوره الاسراء: آیت / ۵۵.

(<sup>۴</sup>) دیده شود: ابن کثیر: ج- ۵ ص- ۷۷.

تمام است، و در هیچ عرصه ی زندگی، فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به پیام و دین دیگری ضرورت ندارد. الله متعال میفرماید: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) (۱) محمد پدر هیچ یکی از مردان شمانیست، بلکه فرستاده ای الله و خاتم پیامبران است و الله به هر چیز آگاه است. پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - مقام خود و سائر پیامبران را در حدیثی چنین تصویر میکند: "مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ كَرَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَكْمَلَهَا وَأَحْسَنَهَا إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا وَيَتَعَجَّبُونَ وَيَقُولُونَ لَوْلَا مَوْضِعُ اللَّبَنَةِ." (۲) مثال من و مثال پیامبران پیش از من، همانند شخصی است که خانه ی را بنا نمود، تکمیل و زیبا ساخت، جز جای یک خشت، و هر کس که به آن داخل میشد، از زیبایی آن در شگفت و تعجب می آمد و میگفت: ای گاش اگر جای این خشت نمی بود! در روایت مسلم و برخی دیگر از محدثین مانند: احمد و ابن ابی شیبہ بعد از بیان این تمثیل، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ارشاد میکند "فَأَنَا مَوْضِعُ اللَّبَنَةِ، جِئْتُ فَخَتَمْتُ الْأَنْبِيَاءَ." (۳) من جای همان خشت هستم، آدمم تا سلسله نبوت را ختم نمایم. تمام فضائل و خیرات که این امت به آن دست یافتند، سبب و وسیله اش، محمد - صلی الله علیه وسلم - می باشد؛ زیرا او اشرف خلق الله، اکرم انبیاء، شریعت او شریعت کامل، منهج و روش او در تمام ابعاد متوسط معتدل، آسان و طبیعی است.

## مبحث دوم: یسر و رفع حرج

### مطلب اول: تعریف یسر و رفع حرج

یسردلغت: ابن منظور در لسان العرب (یسر) را به لین و انقیاد معنا کرده است. (۴) علاوه بر آن (یسر) به معنای ذیل؛ نیزآمده از جمله: توانگری، فراخ دستی و خلاف عسر و سختی. راغب در المفردات میگوید: (یسر) که ضد (عسر) است عبارت از: سهولت و تخفیف است (۵)

قمار را که قرآن کریم ( میسیر) نامیده است؛ زیرا که قمار کسب بدون مشقت و رنج است. (یسر) یعنی اعمال خیرکه سبب یسر- و آسانی برای انسان میشود. (عسر-) نقیض (یسر-)، چیزیکه سبب صعوبت و دشواری گردد.

### (یسر) در اصطلاح:

از کلام علامه زمخشری - رحمه الله - این تعریف به دست می آید " ماتيسر على النفس دون مدى غاية الطاقة والمجهود" (۶) (یسر) یعنی: آنچه که آسان باشد بر نفس بدون (ضرورت) بذل و صرف انتهای توان و کوشش. قاسمی در تفسیرش می نویسد: "إن اليسر عمل لايجهد النفس ولايثقل الجسم" (۷) (یسر) عملی را گفته میشود که نفس را در زحمت و جسم را گران نسازد.

دکتر صالح بن حمید (۸) میگوید: "إن اليسر والوسع مايقدم عليه الإنسان من غير أن يلحقه مشقة زائدة ومن غير أن يحتاج لبذل كل مالديه من طاقة ومجهود". (۹) یسر و وسع عبارت است از: کاری که انسان به آن اقدام کند بدون اینکه در آن به زحمت و مشکل زیاد مواجه شود، و بدون اینکه نیاز پیدا کند به صرف تمام تلاش و طاقت که در نزد وی است.

(۱) سوره الاحزاب: آیت / ۴۰.

(۲) صحیح البخاری، کتاب المناقب، باب خَاتَمِ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شماره حدیث: ۳۵۳۴.

(۳) صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب ذرکون النبی - صلی الله علیه وسلم - خاتم النبیین، شماره حدیث: ۲۲۸۷.

(۴) لسان العرب: ج - ۹ ص - ۴۹۵۷ ماده: یسر.

(۵) المفردات فی غریب القرآن، ص - ۸۹۱.

(۶) تفسیر الکشاف، أبو القاسم محمود بن عمر زمخشری متوفی: (۵۳۸هـ) ج - ۱ ص - ۳۵۹ ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت.

(۷) محاسن التاویل: ج - ۳ ص - ۴۲۷.

(۸) دکتر صالح بن عبدالله بن حمید، استاذ مساعد در پوهنتون ام القری و مشرف رسائل علمی و مناقشات درام القری، نائب رئیس شؤون مسجد الحرام و مسجد النبوی و عضو مجلس شورای عربستان سعودی و عضویت هیئت کبار العلماء را در آن کشور؛ نیز داشت. آدرس انترنتی: <https://kingfaisalprize.org> تاریخ ۱۳۹۸/۲/۵.

(۹) رفع الحرج فی الشریعة الاسلامیه، دکتر صالح بن حمید: ص - ۴۶.



تعریف (عسر) از دیدگاه ابن حزم اندلسی:

ابن حزم در (الإحكام في أصول الأحكام) عسر را چنین تعریف میکند: "العسر والجرح ما لا يستطاع، أمّا ما استطيع فهو يسر" (۱) عسر و جرح عبارت است از کاریکه از توان انسان بیرون باشد، اما آنچه که در حد توان و مقدور انسان است يسر (آسان) است نه عسر. ولی دکتور صالح این تعریف را دقیق نمی داند، خصوصاً در اتصالات شریعت؛ زیرا در شریعت بسا امور یست که ملکف توان و استطاعت انجام آن را بامشقت و زحمت دارد، ولی شریعت در آن تخفیف آورده و به انجام کارهای که آسان تر است دستور داده است. (۲)

#### تعریف (جرح):

جرح و حراج در اصل: به معنای اجتماع و در کنار هم قرار گرفتن دو چیز با هم است که در اینجا تراکم و فاصله بسیار اندک و فشار موجود بین آن دو چیز، مد نظر قرار میگیرد، سپس گناه و هر سختی و مشکل را؛ نیز جرح گفته میشود (۳) مثلاً در آیه (ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ) (۴) جرح در اینجا بمعنای دلتنگی و ناراحتی تفسیر شده است.

جرح بمعنای جای بسیار تنگ، و در لغت عربی از آن به (أضيق الضيق) تعبیر میشود. گفته می شود: در لغت عربی "جرح فلان على فلان إذا ضيق عليه" (۵) فلان شخص فلان را در جرح قرارداد یعنی مضایقه و سخت گیری نمود.

#### (جرح) در اصطلاح:

دکتور صالح بن حمید در کتاب قیمش (رفع الجرح في الشريعة) در تعریف (جرح) مینویسد: "...كل ما أدى إلى مشقة زائدة في البدن أو النفس أو المال حالاً أو مآلاً". (۶) جرح عبارت است از: هر آنچه که منجر به زحمت زیاد شود: در بدن و یا نفس و یا مال فعلاً و یا در آینده.

ضحاک در تفسیر: (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) (۷) میگوید: "جعل الدين واسعاً ولم يجعله ضيقاً" (۸). الله دین را فراخ و گسترده ساخته و دین را تنگ و مشکل نساخته است.

ابن جریر طبری - رحمه الله - از ابوالعالیه نقل میکند که جرح بمعنای ضیق (تنگی) است. (۹) یکی از جمله نشانه های يسر و رفع جرح در دین این است، که هیچ فریضه و واجبی در اسلام نیست مگر اینکه الله - جل و علی شانه - در وقت مشقت و اضطرار در آن سهولت و رخصت ها را مشروع و طریقه های آسان و سهل را به بنده گانش به معرفی گرفته است.

### مطلب دوم: دلائل يسر و رفع جرح

مطالعه قرآن کریم ما را به دلائل و نصوص صریح رهنمائی میکند که ما از آن نصوص و آیات، به آسانی، توسعه، سهولت و سماحت دین را از یک طرف، رفع جرح و مشقت را از جانب دیگر از این امت، به درستی میشناسیم و به این نتیجه می رسیم که الله - جل و علی شانه - در هیچ مورد، این امت را بالا از توان و طاقتش مکلف نساخته، وسطیت و اعتدال در تمام امور دین بدون استثناء مراعات شده است.

این مطلب به دو بخش تقسیم میشود:

(۱) الإحكام في أصول الأحكام : ج - ۴ - ص - ۴۹۳ .

(۲) رفع الجرح في الشريعة الإسلامية : ص - ۴۶ .

(۳) المفردات : ص - ۱۲۲ .

(۴) سورة النساء : آیت / ۶۵ .

(۵) لسان العرب ، ماده (جرح) ، ج - ۲ - ص - ۸۲۱ .

(۶) رفع الجرح في الشريعة الإسلامية : ص - ۴۷ .

(۷) سورة الحج : آیت / ۷۸ .

(۸) تفسیر ابن جریر الطبری : ج - ۱۸ - ص - ۶۹۱ .

(۹) مرجع سابق : ج - ۱۸ - ص - ۶۹۰ .

بخش اول دلائل یسر: هر چند دلائل یسر علاوه بر قرآن در سنت، اقوال صحابه، اقوال تابعین و استنباطات عقلی به کثرت موجود است، اما بخاطر مراعات موضوعیت بحث، فقط می‌خواهم آن عده دلائل قرآنی را به بحث بگیرم و روی آن مکث کنم که به طور واضح و آشکار در باب یسر و سهولت دینی به آن استدلال میشود و نیاز به اجتهاد و تفسیرات عقلی و تکلف نداشته باشد.

۱- الله متعال میفرماید: **(يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ)**<sup>(۱)</sup> الله آسائش شما را میخواهد، تکلیف و زحمت شما را نمیخواهد. همان گونه که در نزد علما معلوم و ثابت است، درست نیست که بگوئیم: آیت مختص به سبب نزولش یعنی رخصت در صوم رمضان است؛ زیرا مدار اعتبار در نصوص شریعت عموم الفاظ است نه خصوص اسباب. ابوحیان اندلسی<sup>(۲)</sup> در تحت تفسیر همین آیت میگوید: "ظاهراً یسر و عسر شامل می باشد تمام احوال و امور مربوط به دنیا و آخرت را."<sup>(۳)</sup>

شیخ رشید رضا در تفسیرالمنار میگوید: **يُرِيدُ فِيهَا شَرَعَهُ مِنْ هَذِهِ الرُّخَصَةِ فِي الصِّيَامِ، وَسَائِرِ مَا يَشْرَعُهُ لَكُمْ مِنَ الْأَحْكَامِ، أَنْ يَكُونَ دِينُكُمْ يُسْرًا تَامًا لَا عُسْرَ فِيهِ.**<sup>(۴)</sup>

هدف این است که در مشروعیت این رخصت، و در سائر احکام اسلامی، الله سهولت و آسانی را آورده، و خواسته است که دین شما کاملاً آسان و هیچ نوع رنج، مشکل و صعوبت در آن نباشد.

۲- الله متعال تیسیر شریعت و اراده تخفیف را بر انسانها به ضعف و ناتوانی انسان ربط میدهد: **(يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا)**<sup>(۵)</sup> الله می خواهد کار را بر شما آسان کند؛ چونکه انسان ضعیف آفریده شده است.

۳- **(وَأُنْسِرُكَ لِلْيُسْرَى)**<sup>(۶)</sup> راه رسیدن به آسایش را برای تو آسان می گردانیم. ماوردی در تفسیرش (النکت والعیون) در تحت آیه فوق میگوید: در معنای (یسری) سه تاویل است: اول: یسری بمعنای عمل خیر. دوم: یسری بمعنای راه جنت. سوم: یسری بمعنای دین.<sup>(۷)</sup>

باید دقت شود که این تاویلات با یک دیگر متضاد نیست ممکن است هر سه آنها اراده شود؛ زیرا الله متعال چنانکه دین را آسان ساخته است راه جنت و عمل خیر را؛ نیز سهل و رسیدن به آن را در حد توان هر انسان قرار داده است. اینها برخی آیات هستند که به یسر و آسانی دین دلالت میکنند، قاسمی از شعبی نقل میکند: در وقت که دو چیز به تو مختلط و مشتبه گردد، پس آسان ترین ایندو در حق امت، اقرب ترین آن به حق می باشد.<sup>(۸)</sup>

### بخش دوم: دلائل رفع حرج

در رابطه به آسانی و سهولت دین اسلام و اینچنین رفع حرج و مشقت، آیات زیادی در قرآن کریم در موضوعات مختلف وارد شده است، اما قوی ترین و صریح ترین دلائل که میتوانیم از آنها در این باب - رفع حرج - استدلال کنیم آیات ذیل می باشد:

۱- **(وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)**<sup>(۹)</sup> الله در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است.

۲- **(مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ)**<sup>(۱۰)</sup> الله نمی خواهد که بر شما مشقتی بیندازد.

(۱) سوره البقره: آیت / ۱۸۵.

(۲) ابوحیان اندلسی که نامش: محمد بن یوسف بن علی بن یوسف است ازغرناطه اندلس بوده ودرسالهای: (۶۵۴ - ۷۴۵ هـ = ۱۲۵۶ - ۱۳۴۴ م) زیست داشته است وی - رحمه الله - ازجمله علمای بزرگ درعربیت، تفسیر، حدیث، تراجم ولغات محسوب میگردد درغرناطه درسال (۶۵۴) تولدشده وازآنجا به قاهره مصرنقل مکان کرد اکثریت تصانیف ومؤلفات او درحیاتش شهرت یافت ودرنزدخود وی قرائت گردید وتفسیربحرالمحیط که درهشت مجلد طبع گردیده است ازاثربسیارگرانهای وی است وسرانجام بعد نایبانشدن درسال (۷۴۵) = ۱۳۴۴ م به ابدیت پیوست. دیده شود: الاعلام زرکی ج ۷ ص ۱۵۲.

(۳) تفسیر البحرالمحیط: ج ۲ ص ۴۲، و دیده شود: تفسیر قرطبی: ج ۲ ص - ۳۰۱.

(۴) تفسیرالمنار، ج - ۲ ص - ۱۳۲.

(۵) سوره النساء: آیت / ۲۸.

(۶) سوره الاعلی: آیت / ۸.

(۷) تفسیرالماوردی = النکت والعیون: ج - ۶ ص - ۲۵۴.

(۸) محاسن التاویل: ج - ۳ ص - ۴۲۷.

(۹) سوره الحج: آیت / ۷۶.

(۱۰) سوره المائده: آیت / ۶.

۳- (مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ) (۱) بر پیامبر در انجام آنچه الله برای او مقدر نموده است هیچ گناه و تقصیری نیست.

۴- (لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ) (۲)

بر ناتوانان و بیماران و کسانی که چیزی ندارند که آن را صرف جهاد کنند گناه نیست اگر به الله و رسولش اخلاص داشته باشند.

۵- (لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ) (۳) بر کور و لنگ و مریض گناهی نیست.

برخی اقوال مفسرین در تاویل آیات فوق:

امام طبری از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت میکند: توبه و کفارات که در اسلام مشروع گردیده است نشانه ی توسعه و فراخی اسلام می باشد. (۴)

ابن کثیر: میگوید: "ما کلفکم ما لا تطیقون وما ألزمکم بشيء یشق علیکم إلا جعل الله لکم فرجا ومخرجا" (۵) یعنی از انجام آنچه که شما از آن عاجزاید الله شما را به آن مکلف نمی سازد، و در هر کاری که شما را به آن ملزم ساخته است حتما در آن راه بیرون رفت و فراخی آورده است.

این آیات به صراحت تمام حرج و مشقت را از امت مرفوع و در باب تشریح، آسانی و سهولت را پیش کش میکنند، بعضی آیات گرچند در موضوعات و احکام معین و خاص نازل شده است، مگر تحلیلش عام می باشد، نتیجه بحث اینکه هر آن چیزی که مؤدی و منجر به حرج و مشکل گردد، سببش خاص باشد و یا عام، امت به آن مکلف نمی باشد؛ زیرا (یسر و رفح حرج) به عنوان یک اصل و قاعده مقرر در تمام امور دین شناخته شد سه است.

### چگونگی رفع حرج؟

درباره چگونگی رفع حرج دکتور صالح بن حمید نویسنده (رفع الحرج فی الشریعة الاسلامیه) میگوید: "ویکون ذلك إما بارتفاع الإثم عند الفعل، وإما بارتفاع الطلب للفعل، وحينما يرتفع كل ذلك ترتفع حالة الضيق التي يعانها المكلف حينما يستشعر أنه يقدم على ما لا يرضى الله... " (۱) رفع حرج یا به برداشتن گناه است در صورت ارتکاب فعل، و یا به برداشتن مطالبه فعل است، و هر گاه اگر گناه و یا مطالبه انجام کاری از مکلف برداشته شد، حالت ضیق و تنگی که مکلف از آن رنج می برد در وقت احساس اینکه عملی را مرتکب شده است که الله از آن راضی نیست مرفوع خواهد شد.

زیرا احساس ناخوشنودی الله و خوف عذاب اخروی، حرج نفس و سبب اضطراب و نا آرامی روح و روان انسان می باشد. و زمان که انجام عملی به انسان دشوار و طاقت فرسا میشود، و می بیند که الله متعال از کردن آن کار گذشت نموده و مورد عفو قرار گرفته است، و یا آن فعل از وجوب و الزام به اباحت و استحباب تبدیل شده است، از نگاه حسنی نیز احساس راحتی و آسایش میکند. (۲)

بخاطر ترسیخ عقیده یسر و رفع حرج در اسلام، رسول الله - صلی الله علیه و سلم میفرماید: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ...» (۳) یقیناً که دین آسان است و هر که دین را بخود سخت گرفت حتما مغلوب خواهد شد.

(۱) سوره الاحزاب: آیت / ۳۸.

(۲) سوره التوبه: آیت / ۹۱.

(۳) سوره النور: آیت / ۶۱.

(۴) تفسیر الطبری: ج - ۱۷ ص - ۲۰۶.

(۵) تفسیر ابن کثیر: ج - ۵ ص - ۳۹۸.

(۱) رفع الحرج فی الشریعة الاسلامیه: ص - ۸۴.

(۲) دیده شود مرجع سابق: ص - ۸۴.

(۳) صحیح البخاری، کتاب الایمان باب (الدین یسر) حدیث شماره: ۳۹.

حدیث بصراحت کامل بیان میدارد که طبیعت دین اسلام، آسان و از هر گونه حرج و تکلیف مالایطاق خالی و مبرا است و اگر کسی بخواهد در اعمال دینی بخلاف طبیعت اسلام تعمق و زیاده روی کند حتما عاجز و سرانجام از ادامه آن ناتوان خواهد شد.

### مطلب سوم: دلایل عدم تکلیف فوق یسر و طاقت

در دو مطلب گذشته علاوه بر شناخت یسر و رفع حرج، دلایل یسر و رفع حرج را از نصوص قرآن کریم بحث، و با استفاده از تفاسیر معتبر، مسائل متعلق به آنها را توضیح و شرح دادیم، اکنون در این مطلب آیاتی را از صفحات قرآن کریم جستجوی نمایی که مبین عدم تکلیف در امور بالا ز توان و طاقت انسان باشد. همانگونه که در فصل دوم: (روش های وسطیت در قرآن کریم) ذکر شد، الله متعال به اسلوبهای مختلف تکلیف فوق از طاقت و توان را از انسان مرفوع ساخته است.

#### أ- اسلوب نفی تکلیف به طور عام:

در چندین جای قرآن به شکل عام و مطلق تکلیف فوق یسر و طاقت از انسان منتفی شده است از جمله:

۱- آیت ( ۲۸۶ ) سوره البقره: (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) (۱) الله هیچ کس را جز به مقدار توانش مکلف نمی سازد.  
۲- آیت ( ۴۲ ) سوره الاعراف: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند - هیچ کس را مکلف نمی سازیم مگر به اندازه توانش - ایشان اهل بهشت اند و جاویدان در بهشت خواهند بود.

۳- آیت ( ۶۲ ) سوره المؤمنون: (وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...)

#### ب- اسلوب نفی تکلیف در ضمن احکام خاص:

آنگونه که قبلا گفتیم: عدم تکلیف فوق طاقت و توان انسان در اسلام یک اصل است، و ذکر این اصل علاوه بر آیات گذشته در ضمن برخی احکام فرعی؛ نیز به طور خاص ذکر و به آن تاکید شده است.  
از جمله: در انفاق بر مادران اولاد در مدت رضاع: (وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا) (۲) برپدر لازم است که نفقه و لباس مادران را به گونه شائسته بپردازد، هیچ کسی را جز به اندازه توانش مکلف ساخته نمیشود.

در مسئله انفاق و اسکان زنان مطلقه و شیرده:

(لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا) (۳)

آنان که دارا هستند، از دارائی خود ( برای زن شیر دهنده، به اندازه توان خود) خرج کنند، و آنان که تنگدست هستند، از چیزی که الله برایشان داده است خرج کنند. الله هیچ کسی را جز به آن اندازه که به او داده است مکلف نمی سازد.  
در توصیه به حفاظت و مراقبت اموال یتیم: (وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) (۴). به مال یتیم جز به نحو احسن نزدیک نشوید، تا آنوقت که به جوانی (و رشد عقلی) برسد، و پیمانانه و ترازو را به انصاف و به صورت کمال ادا کنید، هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نخواهیم داد.

(۱) سوره البقره: آیت / ۲۸۶.

(۲) سوره البقره: آیت / ۲۳۳.

(۳) سوره الطلاق: آیت / ۷.

(۴) سوره الانعام: آیت / ۱۵۱.

(ج) - اسلوب دعاء

این اسلوب در دو جمله در اخیرسوره البقره آیت ( ۲۸۶ ) بیان شده است: ( رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِمْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا )<sup>(۱)</sup>

ای پروردگارا ! ما اگر فراموش و یا خطا کردیم ما را به سبب آن مؤاخذه مکن. ای پروردگارا ! بار گران را بر ما حمل نفرما، آنگونه که بر گذشته گان پیش از ما حمل کردی.

- ( رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ )<sup>(۲)</sup> ای پروردگار ما! تکلیفات طاقت فرسا را از ما دور نما، آنچه را که ما توان برداشت آن را نداریم بر ما نگذار.

جمال الدین قاسمی میگوید: "فسنة الله جارية على أنه لا يكلف النفوس إلا وسعها".<sup>(۳)</sup> عادت الله به این جاری است که نفوس - بشری - را مکلف نمی سازد مگر در محدوده توانش.

نتیجه اینکه تمام مشاکل و سختیهای که در ادیان سابق وجود داشت اسلام آنها را مرفوع و دروازه وصول الی الله را بروی همه باز و اعتدال را در همه امور مراعات نموده است؛ از این جهت قرآن بعد از بیان محرمات، حالت اضطرار و مخصصه را استثنا و اشیای محرم را مباح و استفاده از آن را بقدر رفع ضرورت و نیاز مشروع میدانند. قرآن کریم میفرماید: ( وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ )<sup>(۴)</sup> محرمات را الله بتفصیل برایتان بیان نموده است مگر هنگام که به خوردن (اشیای حرام ) ناچار گردید.

و الله اعلم. و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم تسلیما

---

(۱) سوره البقره : آیت / ۲۸۶ .

(۲) سوره البقره : آیت / ۱۸۶ .

(۳) محاسن التاویل ، ج - ۱۲ ص - ۴۴۰۵ .

(۴) سوره الانعام : آیت / ۱۱۹ .

## خاتمه

هرچند وسطیت در اسلام از ناحیه قرآن کریم، ممکن نیست که همه جانبه و طور که حق و سزاوار تحقیق است در این رساله ی مختصر با گرفتاریهای زیاد بحث گردد، ولی من بسیارکوشش نمودم که امهات موضوع را از قبیل اساسات فهم وسطیت و استعمالات آن، اعتدال و استعمالات آن را در قرآن کریم و اینچنین الفاظ متضاد وسطیت که در قرآن ذکر یافته است، مظاهر و جوانب مختلف وسطیت، روش ها و اسالیب بیان وسطیت را در قرآن کریم در بخش های مختلف اسلام از قبیل: اعتقادیات و مقارنه ادیان در اعتقادیات، وسطیت در تشریح و احکام تکلیفی، عبادات و مقارنه ادیان در عبادات، اخلاق و رابطه اخلاق باعقیده و اینچنین رابطه اخلاق و احکام تشریحی با دلائل تطبیقی هر یکی آنها - حتی المقدور - به شیوه علمی و دقیق در این رساله بحث و تحقیق نمودم.

## نتائج

و از خلال مباحث و مطالب که در این رساله داشتیم، به این نتیجه رسیدیم که وسطیت و اعتدال، روش زندگی و تشریح کامل در اسلام است، و هیچ گونه تجزیه و تفریق را نمی پذیرد، و اینچنین دلائل وسطیت تنها در آیاتی خلاصه نمیشود که لفظ (وسط) و یا مشتقات آن در قرآن کریم ذکر شده باشد، بلکه دلائل وسطیت در قرآن کریم عام تر و فراگیرتر از آن چیزی است که قبلاً تصور میکردم.

و مهم ترین نتایج علمی که از خلال این تحقیق و پژوهش علمی به آن دست یافتیم میتوان در ارقام ذیل خلاصه کرد: (أ) - یکی از مهم ترین اسباب پیدایش گروهها و جماعتهای افراطی و زیاده رو که منسوب به جریانهای اسلامی اند، جهل آنها به حقیقت وسطیت، حتی در برخ موارد غلط فهمی آنها در مکانت و جایگاه اسلام و تفسیر نادرست آنها است از نصوص قرآن و سنت.

(ب) - شاخص ترین اسباب قبول عوام القاب و اوصاف را که دشمنان اسلام در رابطه به دعوتگران راستین و یا سازمانهای اسلامی و حرکت های آزادی بخش مثل: افراطی، تندرو، دهشت گرد و... و پذیرش و قبولیت این مقوله ها در میان اکثریت مردم از نظر من ناشی از دو چیز است:

۱- جهل به معنای حقیقی وسطیت اسلام و شریعت، و تصور اینکه وسطیت که قرآن به آن دلالت و دستور میدهد، بمعنای تساهل و تنازل از برخی امور دین و اتباع شهوات و امیال نفس است؛ از این جهت آنها این فهم غلط و برداشت سقیم شان را معیار تردید دعوت گران راستین و علمای منصف قرارداده و توصیف کردند آنها را به اوصاف و القاب که آنها از آن اوصاف و القاب مبرا و دوراند.

۲- سبب دوم که شاید مهم تر از اول باشد، عدم به کارگیری روش درست دعوت و اصلاح از جانب برخی دعوتگران و یاسازمانها و حرکتهای اسلامی است که خلل وضعف آنها در تفهیم و تطبیق وسطیت و اعتدال اسلامی، دشمنان اسلام را فرصت میدهد که بعض خطاها و اشتباهات اسلوبی آن ها را بر رخ مردم کشیده و در راستائی اقناع اذهان عوام و نا آگاهان از دین، در سدد تبلیغات سوء علیه دعوتگران و علمای راستین و تلبیس تهمت های ناروا به گروهها و جماعتهای دعوتی و مصلح برخیزند.

(ج) - از نظر من شناخت وسطیت و اعتدال در اسلام و تطبیق عملی آن یک ضرورت مبرم جامعه اسلامی و خصوصاً نسل جوان و تحصیل کرده مردم افغانستان است. و این کار بدون تلاش و زحمت خستگی ناپذیر و قربانی بی دریغ علماء نه ممکن است و نه آسان.

و مشکلات امت اسلامی در زمان معاصر علاوه از نبود منهج درست تعلیمی و تحصیلی در مدارس و دانشگاهها، از نظر من ناشی است از برداشتهای تند و مخالف با روحیه اسلام از یک طرف، و از فکر و اندیشه تفریطی که متأسفانه عده از آن تعبیر به وسطیت می کنند از طرف دیگر می باشد.

## پیشنهادات

اینکه چگونه از این معضل خارج شویم؟ و چگونه راهای عملی و سازنده با هر نوع افراط و تفریط را دریابیم؟ من موارد ذیل را در راستائی مبارزه فکری با ایده ها و افکار نامیمون افراطیت و تفریطیت پیشنهاد و تطبیق این موارد را مفید و حیاتی میدانم:

۱- علماء و استاذان چیزفهم دانشگاهها از طریق زحمات علمی و نشر رسائل و بروشورها، با زبان های مختلف ملی و بین المللی، باید تمام وسع و توان خود را مبذول نمایند که مفهوم وسطیت در اسلام طبق آنچه که هست برای مردم برسد، و من فکرمیکنم که حق این موضوع با در نظر داشت جو حاکم دنیای معاصر، هنوز ادا نشده و جوانب مهمی در باب وسطیت و اعتدال است که ضرورت به بحث و تحقیق همه جانبه و ابلاغ آن به مردم دارد.

۲- برگذاری کنفرانسها، سیمینارها و حلقات دعوتی پیرامون اهمیت وسطیت و اعتدال در اسلام و حقیقت آن، و بیان اثرات ایجابی وسطیت در حیات مسلمین؛ نیز مفید خواهد بود، با ملاحظه اینکه تدویر چنین کنفرانسها و سیمینارها از طرف حکومتها ی فعلی کشورهای اسلامی چندان مؤثر نیست؛ زیرا اکثرأً حکومتها از این وسائل و مسائل استفاده ابزاری میکنند و صرف از آن در راستائی تحکیم پایه های قدرت و حاکمیت خودکامه خود استفاده می نمایند.

۳- فعالیت های علمی واقعی، برای تعمیم فکر وسطیت و اعتدال از جانب علماء، طلاب علم، محصلین دانشگاهها، و دعوتگران، فرصت بسیار خوب خواهد بود، تا مردم از مفهوم وسطیت و اعتدال در اسلام برداشت درست نموده و خلای فکری موجود در میان مردم - که زمینه رشد جریانانهای منحرف را مهیا ساخته است- پرشود.

۴- تربیت نسل جوان اعم از شاگردان مدارس و مکاتب و خصوصاً محصلین دانشگاهها با روش عملی که از این طریق خلل های موجود در محیط جوامع اسلامی برداشته شود افراط باشد و یا تفریط.

۵- سخن اخیر اینکه در فهم وسطیت و اعتدال و اینچنین در بکارگیری آن، عده قابل ملاحظه جماعتهای اسلامی و دعوتگران معاصر دچار اشتباه هستند، دیده میشود خشک وتر، خوب و خراب را یکجا کردند عده بادشمنان اسلام به نام مصلحت و حکمت تنازل کردند و در حقیقت (ولاء و براء) به بهانه تالیف قلوب و دعوت الی الله کاستی های دارند، وعده دیگر با برخی ظالمین، نهادهای فاسد، مؤسسات و سازمانهای مشبوه منحرف به بهانه دفع شر و جلوگیری از فتنه مجارات و همسوئی میکنند.

از این جهت ضرور و لازم میدانم که مفهوم حقیقی وسطیت از چیزهای که بر آن برجسپ زده شده است، تصفیه گردد و در شناخت وسطیت تنها از مصادر اصلی اسلام یعنی قرآن و سنت، آنهم با روش فهم سلف و علمای امت استفاده شود؛ زیرا آخر امت تنها به چیزهای قابل اصلاح است که اول امت به آن اصلاح شده بود.

و آخر دعوانا أن الحمد لله - رب العالمین - و صلی الله وسلم علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه وسلم تسلیماً.



## فهرست آیات

فهرست آیات به اساس ترتیب حروف الفباء ترتیب و تنظیم داده شده است.

شماره	آیات	سوره	آیت	صفحه
۱	إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصَّلَافُ	آل عمران	۵۵	۵۷
۲	أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ	الاسراء	۴۰	۸۳
۳	أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ	البقره	۷۵	۲۵۲
۴	أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِمَّا لَا تُهَوَّىٰ أَنْفُسُكُمْ	البقره	۷۸	۹۲
۵	أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِ الشَّمْسِ إِلَىٰ عَسَقِ	الاسراء	۷۸	۲۱۹
۶	أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ...	النساء	۷۷	۱۶۷، ۱۶۶
۷	أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ. حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ	التكاثر	۲-۱	۱۴۹
۹	آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ	البقره	۲۸۶	۲۴۵، ۹۸
۱۱	إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ	الاعراف	۲۰۶	۸۶
۱۲	إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا...	النساء	۱۰	۱۵۷
۱۵	إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا...	طه	۱۵	۹۹
۱۶	إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ	آل عمران	۵۱	۳۳
۱۷	إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا	الرعد	۱۱	۶۷
۱۸	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ	النحل	۹۰	۲۳۲، ۲۲۸، ۱۸۲، ۲۵
۱۹	إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ	آل عمران	۴۵	۵۵
۲۰	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ	المائدہ	۴۲	۱۷۹، ۱۷۵
۲۱	أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ	الزمر	۵۶	۵۷، ۵۳
۲۲	إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ	مزل	۲۰	۱۹۹
۲۳	إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ	آل عمران	۱۹۰-	۶۷
۲۴	إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ....	التوبه	۳۸	۱۵۷
۲۵	إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ	آل عمران	۵۹	۵۵
۲۶	إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ	الاسراء	۹	۲۷، ۲۶
۲۸	إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ	الزخرف	۵۹	۵۶

٢٥٣	٤٤	المائدة	إِنَّا أَنْزَلْنَا النُّورَ فِيهَا هُدًى وَنُورًا	٢٩
٢٥٤، ٢٥٠	٩	الحجر	إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ	٣١
١٥٦	٢١٩	البقره	إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ	٣٢
٥٥	١٧١	النساء	إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ	٣٣
٧٧	٩٨	طه	إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ	٣٤
٤٧	١٧٣	البقره	إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ	٣٥
٥٣، ٤٤	٤٥	طه	إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطَّعَى	٣٦
١٩٦، ٣٦، ٣٥، ٣٤، ٣٢	٥	الفاتحه	اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ	٣٧
١٠٢	٨١	يس	أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ	٣٨
٩٧	٣٦	القيامة	أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى	٣٩
٨١-٧٦	١٠١	الانعام	بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ لَهُ وَلَدٌ	٤٠
٨٥	٢٦	الانبياء	بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ. لَا يُسَبِّحُونَهُ بِالْقَوْلِ	٤١
٥٦	١١٠	المائدة	تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا	٤٢
٢٥٤	٢٥٣	البقره	تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ....	٤٣
١١٣	١٨	الجاثيه	ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا	٤٤
١٧	٢٣٨	البقره	حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى	٤٥
٥٣	٤١	الانعام	حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ	٤٦
٨٢	١	الانعام	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ	٤٧
٩٢	٦١	البقره	ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ	٤٨
٥٧	-٣٤	مريم	ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ	٤٩
٢٤٠	٤	الجمعه	ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ...	٥٠
٩١	١٨٣	آل عمران	الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا إِلَّا نُؤْمِنَ	٥١
١٠٢	٣٦	الحجر	رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ	٥٢
٢٣٨، ٢٠٤	٢٠١	البقره	رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً....	٥٣
٢٦٣، ١٢١	٢٨٦	البقره	رَبَّنَا لَا نُؤْخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا	٥٤
٢٦٣، ١٢١، ١١٨	٢٨٦	البقره	رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ...	٥٥
٢١٧	٣٧	النور	رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ....	٥٦
١٥٤	١٤	آل عمران	رُؤْيَىٰ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ	٥٧

١٤٨	١١	الفتح	سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ....	٥٨
٢٥٥، ١١٢	١٣	الشورى	شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا	٥٩
٢٩	١٨	آل عمران	شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو	٦٠
٢٢٠	١٧٥	البقره	شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...	٦١
٣٦، ٣٣	٧	الفاتحه	صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ	٦٢
٣٢	٢	الفتح	صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا	٦٣
٣٧، ٣٤، ٣٣، ١	١٥٣	الانعام	صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا	٦٤
١٣٨، ١٣٧، ١٣٤	٢٢٩	البقره	الطَّلَاقِ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ مِمَّعْرُوفٍ	٦٥
٢٠٤	٢-١	طه	طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى...	٦٦
٢٤٣	٢١٦	البقره	عَسَى أَنْ تَجُوبُوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ....	٦٧
٢١٧	٢٠	المزمل	عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى...	٦٨
٢٣٨	١٤٨	آل عمران	فَأَتَاهُمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا....	٦٩
٣٤	٤٣	مريم	فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا	٧٠
١٨٣	٢٦	ص	فَأَحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى...	٧١
١٧٣	٢٠	محمد	فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ	٧٢
١٧٠	١٩	الاحزاب	فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ	٧٣
٣٠	٤٧	يونس	فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ	٧٤
٢٣٧، ٢٠٢	٢٩	الحجر	فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...	٧٥
١٤٧	١٠	الجمعه	فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ...	٧٦
٦٥	٣٠	الروم	فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ	٧٧
١٣١، ١٢٩، ١٢٦	٣	النساء	فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً....	٧٨
١٣٧	٢٢٩	البقره	فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ...	٧٩
١٧٠	٨٣	التوبه	فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ	٨٠
١٣٦	٢٣٠	البقره	فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ.....	٨١
٢٥	٩	الحجرات	فَإِنْ قَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ	٨٢
٣٦	٤٩	النساء	فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ	٨٣
١١٩	١٦٠	النساء	فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ	٨٤

١٥١	٨١	القصص	فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ.....	٨٥
١٩٧	٥٩	مريم	فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ...	٨٦
١٧٠	٨١	التوبة	فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ	٨٧
٣٣	١٣٥	طه	فَسَتَّعَلِمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ	٨٨
١٤٥، ١٩	٨٩	المائدة	فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ	٨٩
٧٩	٣٥	محمد	فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ	٩٠
٢٨	٣٢	لقمان	فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ	٩١
١٠٩	٤٤	الانعام	فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ	٩٢
٥٨	٦٣	النور	فَلْيَخْذِرِ الَّذِينَ يَخَالَفُونَ عَنْ أَمْرِهِ	٩٣
٢٠٣	٢٠٠	البقره	فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا	٩٤
٢٢	٥	العاديات	فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا	٩٥
٢٥٢	٧٩	البقره	فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ	٩٦
١٠٢	٢٥	الاعراف	قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ	٩٧
٧١	٨٥	طه	قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ	٩٨
٧٩	١٥	الشعراء	قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ	٩٩
٢١، ١٩		القلم	قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ	١٠٠
٦٨	١١	ابراهيم	قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ	١٠١
٢٣٧، ٢٣٢	١٠-٩	الشمس	قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا...	١٠٢
٥٢	٣١	الانعام	قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ	١٠٣
١٧٣	١٨	الاحزاب	قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ	١٠٥
١٩٥	٧٦	المائدة	قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ	١٠٦
٨١	١٦	الانعام	قُلْ أَعْيَبَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ	١٠٧
١٩٥	٦٣	الزمر	قُلْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ	١٠٨
١٨٢، ٣٠	٢٩	الاعراف	قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ	١٠٩
٩٦	٨٤	آل عمران	قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَى	١١٠
١٩١	١٦٢	الانعام	قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ.....	١١١
١٧١	٢٤	التوبة	قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ	١١٢
٢٣٢	١٠١	يونس	قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ....	١١٣

١١٤	قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ	فصلت	٦	٧٧
١١٥	قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ....	الاعراف	٣٣	٢٢٨
١١٦	قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ	الانعام	١٦١	٣٣
١١٧	قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي....	الاسراء	١٠٠	١٦٠
١١٨	قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ...	ص	٨٦	١١٧
١١٩	قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ....	البقره	٢١٥	٢٤٢
١٢٠	قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ	يونس	٣١	٧٤
١٢١	قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ	البقره	١١١	٦٦
١٢٢	قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ	الاحلاص	٣-١	٨٠
١٢٣	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ	آل عمران	٤٦	٢١٦، ١٩٥
١٢٤	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ	المائدہ	٧٧	٤٣
١٢٥	قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ	يسن	٧٩	١٠١
١٢٦	كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مَّنْكَرٍ فَعَلُوهُ....	المائدہ	٧٩	٢٤٦
١٢٧	كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَعَى....	العلق	٧-٦	١٥٠
١٢٨	كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ....	آل عمران	١١٠	٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٣، ٢٤٦، ٢٤٨، ٢٤٩
١٢٩	كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ	النساء	١٣٥	١٧٩، ١٧٧، ٢٩
١٣٠	كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ	المائدہ	١٨	١٨٠، ٣٠
١٣١	لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ	البقره	٢٥٦	١١٠
١٣٢	لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ	الانعام	١٠٣	١٠٤
١٣٣	لَا جْرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ	النحل	٦٢	٥٣
١٣٤	لَا يُحِبُّ كُلُّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ....	الحديد	٢٣	١٦٠، ٢٣١
١٣٥	لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ	التوبه	٤٤	١٧٣
١٣٦	لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ	الانبیاء	١٩	٨٥
١٣٧	لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ	التحریم	٦	٨٥، ١٤٢
١٣٨	لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...	البقره	٢٨٦	١١٦
١٣٩	لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ....	البقره	٢٢٥	١٤٤
١٤٠	لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ	ابراهيم	١	٣٣

١٣٩	لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ	الاعراف	٥٢	١٩٦
١٤٠	لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ	آل عمران	١٨١	٧٢
١٤١	لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ	المائدة	٧٣	٩٥، ٧٣
١٤٢	لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ	المائدة	١٧	٩٥، ٧٣
١٤٣	لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ	المائدة	٧٢	٩٥، ٧٣
١٤٤	لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ....	الحج	٦٧	٢١١
١٤٥	لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا...	المائدة	٤٧	١١٢
١٤٦	لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ.....	الاحزاب	٣٧	١٢٣
١٤٧	اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا....	الزمر	٢٣	٢٥٠
١٤٨	لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ	يونس	٤	٣٠
١٤٩	لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ	البقره	١٧٧	٩٨
١٥٠	لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ...	الفتح	١٧	٢٦٠، ١٢٣
١٥١	لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا....	البقره	١٩٨	٢٢٣، ١٤٧
١٥٢	لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ	الشورى	١١	٨٠، ٧٨
١٥٣	لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ...	النساء	٧	٢٦٢، ١١٦
١٥٤	مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ	المومنون	٩١	٧٩
١٥٥	مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ	الذاريات	٥٦	٨١
١٥٦	مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا	آل عمران	٦٨	٩٣
١٥٧	مَا كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ	آل عمران	٧٠	٩٤
١٥٨	مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ....	الاحزاب	٤٠	٢٥٥
١٥٩	مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى	الزمر	٣	٧٣
١٦٠	مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...	المائدة	٦	٢٥٩، ١٢٢
١٦١	مَا قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ	الانعام	٣٨	٥٣
١٦٢	الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا....	كهف	٤٦	١٥٣
١٦٣	مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ	البقره	٩٧	٨٣
١٦٤	مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ	البقره	٩٨	٨٥
١٦٥	مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا....	الاسراء	١٨	٢٠٣

١٦٦	مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ	الانعام	٣٩	٣٣
١٦٧	مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ	طه	٥٥	٥٧
١٦٨	نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصِصِ	يوسف	٣	١٨٤
١٦٩	هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...	محمد	٣٨	١٦٠
١٧٠	هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ	النحل	٧٦	٢٥
١٧١	هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا	البقره	٢٩	١٠٥
١٧٢	هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ...	هود	٦١	١٠٥
١٧٣	وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ	الاسراء	-٢٦	١٥٩، ٢٣٣
١٧٤	وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ	الزمر	٥٦	٥٧
١٧٥	وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا	الاعراف	١٤٨	٧٠
١٧٦	وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا...	الانعام	١١٤	١٥٩
١٧٧	وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ...	القصص	٧٦	١٥٠
١٧٨	وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ	الانعام	٨٧	٣٣
١٧٩	وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا....	البقره	٢٧٥	١٥٤، ١٥٥
١٨٠	وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ	الاحزاب	٧	٢٥٥، ٥٥
١٨١	وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ....	البقره	٨٣	٢٥٥، ٥٥
١٨٢	وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَدْنِي	المائدہ	١١٠	٥٦
١٨٣	وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اأَنْتَ قُلْتَ	المائدہ	١١٦	٧٥
١٨٤	وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ	الصف	٦	٩٤
١٨٥	وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُّونَنِي	الصف	٥	٩٣
١٨٦	وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ.....	البقره	٥٥	١٩٣
١٨٧	وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ	النساء	٥٧	٢٣٤، ١٨٢، ٢٥
١٨٨	وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ....	البقره	٢٣١	١٣٥، ١٣٨
١٨٩	وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ....	الانعام	١٥٢	١٨١
١٩٠	وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيْفَةً وَدُونَ.	الاعراف	٢٠٥	١٩٩، ٢٢٤
١٩١	وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَذَّبْتُمْ....	الاعراف	٨٦	٢٤٢
١٩٢	وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ.....	الحجر	٩٩	١٩٦، ٢١٨

١٩٣	وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ	لقمان	١٩	٢٣١
١٩٤	وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ	الرحمن	٩	٢٣، ٣٠، ١٧٩
١٩٥	وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً...	الاعراف	١٥٦	٩٩
١٩٦	وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا	الاسراء	٦٧	٢٧
١٩٧	وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ	فاطر	١٣	٧٨
١٩٨	وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ...	محمد	١٢	٢٣٨
١٩٩	وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةَ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً	المائدة	٣٦	١٥٦
٢٠٠	وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ	الرحمن	٧	٢٩
٢٠١	وَأَلْفَيْهَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ....	يوسف	٢٥	١٨٤
٢٠٢	وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ	النحل	٧٠	٧٨
٢٠٣	وَالْمَلَائِكَةَ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ	الشورى	٦	٨٦
٢٠٤	وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ....	النازعات	٤٠	١٩٧
٢٠٥	وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنٍ...	الاسراء	٦	١٥١
٢٠٦	وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ....	النساء	٢٠	١٣٦
٢٠٧	وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ	المؤمنون	٧٤	٣٣
٢٠٨	وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ	النساء	١٢٧	٢٩
٢٠٩	وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ	المائدة	٤٢	٣٠
٢١٠	وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا....	النساء	٣٩	١٤٣
٢١١	وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ	آل عمران	٧٨	٢٥٣
٢١٢	وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ	الانعام	١٥٣	١، ٣٤، ٣٧
٢١٣	وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا	المائدة	٤٨	٢٥٣
٢١٤	وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ	المائدة	٦٧	٢٥١
٢١٥	وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ	البقره	١٩٥	٥٩
٢١٦	وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ	القلم	٥	٢٢٨
٢١٧	وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبَّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً	الجن	٣	٨٠
٢١٨	وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ	فصلت	٤١	٢٥١
٢١٩	وَأَوْزَنْتُمْ أَرْضَهُمْ وَدَيَّارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ....	الاحزاب	٢٧	١٥٣
٢٢٠	وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا...	مريم	٣١	٢١٣، ٢١٨



٢٦٢، ١٧٩، ١١٦، ٣٠	١٥٢	الانعام	وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ	٢٢١
٥٥	٨٧	البقره	وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ	٢٢٢
٣٠	٢٥	الحديد	وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ	٢٢٣
١٣٥	٢٢٨	البقره	وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ... ..	٢٢٤
٥٤	١٥٦	النساء	وَبِكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا	٢٢٥
٧٠	١٣٨	الاعراف	وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا	٢٢٦
٨٣	١٩٨	الصافات	وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا	٢٢٧
١٩١، ٣١	٥	البينه	وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ	٢٢٨
٢٥٤	٥٥	الاسراء	وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...	٢٢٩
١٩٧، ١٩٤، ٤٤	٢٧	الحديد	وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ	٢٣٠
٣١	٣٥	الاسراء	وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ	٢٣١
٣١	١٨٢	الشعراء	وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا	٢٣٢
١٨٤	٢٦	يوسف	وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ	٢٣٣
٢٣٢، ١٤٣	١٩	النساء	وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ	٢٣٤
٢٢٩	٦٣	الفرقان	وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ	٢٣٥
١١٩	١٤٦	الانعام	وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ...	٢٣٦
٦٨، ٢٨	٩	النحل	وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ	٢٣٧
٢٦٢، ١١٦	٢٣٣	البقره	وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ...	٢٣٨
٧٢	٣٠	التوبه	وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ	٢٣٩
٧٢	٦٤	المائده	وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ	٢٤٠
٨٣، ٧٦	٨٨	مريم	وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا	٢٤١
٧٦	١١٦	البقره	وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ...	٢٤٢
٢٠٠	٢٩	الانعام	وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا...	٢٤٣
٩٩	٨٠	البقره	وَقَالُوا لَنْ نَمْسَسَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً...	٢٤٤
٩٩	١١١	البقره	وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ...	٢٤٥
١٩٣	٢٤	الجاثيه	وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا.....	٢٤٦
٢٦٣	١١٩	انعام	وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا	٢٤٧

٢٤٨	وَفُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ	يونس	٥٤	٣٠
٢٤٩	وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى	النساء	١٥٦	٥٤
٢٥٠	وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا	سوره البقره	١٤٣	٢٤، ٣٦، ١٥١، ١٧٦، ٢٤٠
٢٥١	وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا....	الاعراف	٣١	٢٣٨، ٢٣٢
٢٥٢	وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا	البقره	١٨٨	١٥٧
٢٥٣	وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ	الاسراء	٢٩	١٦٣، ١٦١
٢٥٤	وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا....	الاسراء	١١٠	١٩٨
٢٥٥	وَلَا تُضَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ...	لقمان	١٨	٢٣١
٢٥٦	وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا	التوبه	٨٣	١٧١
٢٥٧	وَلَا تُطْعِ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا	كهف	٢٨	٥٣
٢٥٨	وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ...	الاسراء	٣١	٢٣٢
٢٥٩	وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ	الانعام	١٥١	٢٦٢
٢٦٠	وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا...	النحل	١١٦	١٥٥
٢٦١	وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ	الاسراء	٣٧	٢٣١، ٢٢٩
٢٦٢	وَلَا تَتَسَوَّاهُ مِنَ الدُّنْيَا....	القصص	٧٧	٢٠٤، ١٥٣، ١٠٨
٢٦٣	وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ	النساء	٥	١٥٢
٢٦٤	وَلَا تُكَلِّفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...	المؤمنون	٦٢	٢٦٢، ١٢١، ١١٦
٢٦٥	وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ....	المائدہ	٢	٢٣٩، ١٨٠، ٢٥
٢٦٦	وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ	آل عمران	١٨٠	١٥٩
٢٦٧	وَلَاتَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي	طه	٨١	٤١
٢٦٨	وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاتِهِ....	البقره	٩٦	٢٠١، ١٩٣
٢٦٩	وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ	آل عمران	١٠٤	٢٤٨، ٢٤٦، ٢٤٢
٢٧٠	وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ	الحجر	٨٠	٩٧
٢٧١	وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ...	الاسراء	٧٠	١٠٥
٢٧٢	وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا....	الحج	٣٤	٢١١، ٢٠٨
٢٧٣	وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ	النحل	٦٠	٢٢٧

٢٧٤	وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا	البقره	١١٥	٧٩
٢٧٥	وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ	آل عمران	٩٧	٢٢٣
٢٧٦	وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ	النساء	١٢٩	١٣٢، ٥٩
٢٧٧	وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ	البقره	٢٨٢	٢٥
٢٧٨	وَلَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ	العنكبوت	٦٠	٧٤
٢٧٩	وَلَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ	لقمان	٢٥	٧٤
٢٨٠	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...	الحج	٧٨	١١٧، ١٢٢، ٢١٨، ٢٥٧، ٢٥٩
٢٨١	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ....	الذاريات	٥٦	١٩٠، ١٩١
٢٨٢	وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ	النساء	١٧١	٥٦
٢٨٣	وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ	الانعام	٩١	٩٦
٢٨٤	وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ...	العنكبوت	٦٤	١٠٥
٢٨٥	وَمَا يُعْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى.....	الليل	١١	١٥٠
٢٨٦	وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ	الصف	٩	٥٦، ٩٤
٢٨٧	وَمَتَّعُوهُمْ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ	البقره	٢٣٦	١٤٠، ١٤١
٢٨٨	وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ	آل عمران	٤٥	٥٤
٢٨٩	وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا	الاحقاف	٥	٦٧
٢٩٠	وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ	يوسف	٨٠	٥٣
٢٩١	وَمَنْ قَتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا	الاسراء	٣٣	١٨٣، ١٨٦، ١٨٧
٢٩٢	وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ	المائدہ	٤٤	٤٦
٢٩٣	وَنُيْسِرُكَ لِلْيُسْرَى	الاعلى	٨	١٢٤، ٢٥٩
٢٩٤	وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ	الحج	٢٤	٣٣
٢٩٥	وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا	الانعام	١٢٦	٣٣
٢٩٦	وَهُوَ الَّذِي بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ	الروم	٢٧	١٠١
٢٩٧	وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ	الانعام	١٨	٧٨
٢٩٨	وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ	الحديد	٤	٧٩
٢٩٩	وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ	هود	٨٥	٣٠، ١٧٩
٣٠٠	وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ...	الاعراف	١٥٧	١١٨، ١٢٠

٢٩	٢١	آل عمران	وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ	٣٠١
٩٤، ٩٠	١٥١	النساء	وَيَقُولُونَ نُوْمُنُ بِبَعْضِ وَنَكْفُرُ بِبَعْضِ	٣٠٢
١٤٩	٣-١	الهمزة	وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ.....	٣٠٣
٢٣٤	٣-١	المطففين	وَيَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ.....	٣٠٤
٤٣	١٧١	النساء	يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ	٣٠٥
٨٧	١٣٦	النساء	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ	٣٠٦
١٥٤	٦	التحرير	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا	٣٠٧
٢٣٥	٩	المنافقون	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهَكُمْ أَمْوَالِكُمْ....	٣٠٨
١٥١	١	الطلاق	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ....	٣٠٩
٢٤٩	١١	المجادلة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا...!	٣١٠
١٦٨	١٣٠	آل عمران	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا...!	٣١١
١٩٣	١٣٥	المائدة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ	٣١٢
١٧٠	٢٩	النساء	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ	٣١٣
٢٥٢، ٢٤٨	٢٧	النور	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ	٣١٤
١٨٥	٣٨	التوبة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا	٣١٥
١٦٩	١٢	الممتحنة	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ	٣١٦
١٩٩، ١	١٠٢	آل عمران	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ	٣١٧
١	١	النساء	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ	٣١٨
١	-٧٠	الاحزاب	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا	٣١٩
٢٣٥، ١٢٤	٢٨	النساء	يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ...	٣٢٠
٢٥٨، ٢١٨، ١٢٣، ١١٧	١٨٥	البقره	يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ	٣٢١
١٥٥	٢٧٦	البقره	يَمْحَقِ اللَّهُ الرَّبَّاءَ وَيُرِي الصَّدَقَاتِ....	٣٢٢
٨٦	٤٣	الزخرف	يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ	٣٢٣
٤٦	١٠٦	آل عمران	يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ	٣٢٤

## فهرست احادیث

فهرست احادیث به اساس ترتیب حروف الفباء وازجزء مشهور حدیث گرفته شده، و تنها احادیث مرفوع فهرست گردیده است.

شماره	حدیث	کتاب	صفحه
۱	إِذَا وُضِعَ عَشَاءُ أَحَدِكُمْ وَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ	صحیح البخاری	۱۰۸
۲	إِرفَع شَيْئًا...	سنن ابی داود	۲۲۴
۳	أَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ قَتَلَهُ نَبِيٌّ	صحیح البخاری	۹۲
۴	أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ....	مسند احمد	۹۲
۵	أفتان أنت يا معاذ	صحیح البخاری	۵۱
۶	أقرؤهم واتقاهم وأمرهم بالمعروف....	مسند احمد	۲۴۷
۷	أَمَا أَنَا فَأَنَا أَصَلِي وَأَنَامُ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ....	مصنف عبدالرازق	۲۲۴
۸	أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ	صحیح مسلم	۵۲
۹	إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ...	صحیح البخاری	۲۶۱
۱۰	إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا	صحیح البخاری	۲۲۵
۱۱	إِنَّ لِرِزْوَرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِرِزْوَجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا	صحیح البخاری	۲۲۶، ۵۱
۱۲	إن المسلم إذا أنفق على أهله نفقة....	صحیح البخاری	۱۹۲
۱۳	إِنَّ الْهُدَىَ الصَّالِحَ وَالسَّمْتَ الصَّالِحَ وَالْإِفْتِصَادَ	سنن ابوداود	۲۳۶
۱۴	إِنَّ أُمَّتِي لَا تَجْتَمِعُ عَلَى ضَلَالَةٍ...	سنن ابن ماجه	۲۴۹
۱۵	أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ	صحیح مسلم	۲۴۵
۱۶	إِنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ شِرَّةً، وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ	مسند احمد	۵۱
۱۷	الأنبياء يعزلون الخمس فتجىء نار...	دلائل النبوة	۲۱۰
۱۸	انی لم أبعث باليهودية ولا بالنصرانية	مسند احمد	۱۲۰
۱۹	إني أمرت بالعفو فلا تقاتلوا...	تفسیر ابن جریر	۱۶۷
۲۰	إني لأخشاكم لله وأنتا كما له	صحیح البخاری	۴۷
۲۱	إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فَإِمَّا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوُّ فِي	سنن الصغرى للبيهقي	۳۹
۲۲	خَطَّ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - خَطًّا	ابن ماجه و مسند احمد	۳۷
۲۳	صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا...	صحیح البخاری	۲۱۹
۲۴	فَأَتَى بِسَوْطٍ مَكْسُورٍ ...	مؤطا امام مالك	۱۸۵
۲۵	فأحتسب نومتي كما احتسب قومتي....	صحیح البخاری	۱۹۲
۲۶	فَإِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا...	صحیح البخاری	۲۲۶
۲۷	فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى مَمَلُوا...	صحیح البخاری	۲۰۵
۲۸	فَأَنَا مَوْضِعُ اللَّبْنَةِ....	صحیح مسلم	۲۵۶
۲۹	فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ...	صحیح مسلم	۲۲۲

٢٢٤	صحيح مسلم	فكانت صلاته قصداً، وخطبته قصداً	٣٠
١١٨	صحيح مسلم	قد فعلت"، وفي رواية: "قال: نعم	٣١
١٩٢	سنن الكبرى للنسائي	كل ما صنعت إلى أهلك فهو صدقة عليهم	٣٢
٣٧	سنن ابن ماجه	كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَحَطَّ حَطًّا،	٣٣
٤٤	مسند ابويعلی	لَا تُشَدُّوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ فَيَشَدَّدَ اللَّهُ	٣٤
٩٥	صحيح البخارى	لَا تُطْرُونِي، كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ	٣٥
١٠٨	صحيح مسلم	لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ	٣٦
٢٣٩	صحيح مسلم	اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي...	٣٧
٤٧	صحيح البخارى	ما هذا الحبل؟ فقالوا: هذا حبل لزينب	٣٨
٢٥٥	صحيح البخارى	مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ كَرَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَكْمَلَهَا...	٣٩
٩٣	تفسير ابن جرير	معاد الله أن نعبد غير الله،....	٤٠
١٥٣	مسند احمد	نِعَمَ الْمَالُ الصَّالِحِ لِلْمَرْءِ الصَّالِحِ	٤١
٨	الترمذی	مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ، لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ	٤٢
٤٣	صحيح مسلم	هلك المنتطعون" قالها ثلاثاً	٤٣
٢٤٩	مصنف ابن ابى شيبه	وأنا أكثر الأنبياء تبعاً يوم القيامة....	٤٤

## فهرست اعلام

فهرست اعلام؛ نیز به اساس ترتیب حروف الفباء ترتیب گردیده و تنها آن عده اعلام ترجمه گردیده است که یا غیرمشهور بوده و یا از جمله علمای بوده باشد که ضرورت به ترجمه آن احساس گردد.

شماره	اعلام	صفحه
۱	ابن العربی	۱۲۳
۲	ابن تیمیه	۴۰
۳	ابن جریر	۲۵۸، ۲۰۹، ۱۶۷، ۱۳۸، ۱۸
۴	ابن الجوزی	۱۸
۵	ابن حجر	۸۴
۶	ابن حزم	۲۵۱، ۹۹
۷	ابن عاشور	۱۹
۸	ابن عثیمین	۲۹
۹	ابن فارس	۹
۱۰	ابن قیم	۷۴
۱۱	ابوالاعلی مودودی	۱۸۹
۱۲	ابوجعفر النحاس	۳۲
۱۳	ابوالحسن ندوی	۲۵۲
۱۴	ابوحامد الغزالی	۶۲
۱۵	ابوحیان الأندلسی	۲۵۸
۱۶	ابوالسعود	۲۴۶
۱۷	احمد بن محمد بن علی	۲۹
۱۸	احمد الشلبی	۲۱۲
۱۹	الآلوسی	۱۷۷
۲۰	البغوی	۲۷
۲۱	البقاعی	۱۲۱
۲۲	الجرجانی	۱۱۶
۲۳	الجوهری	۱۱
۲۴	حسن البناء	۶۳
۲۵	الذهبی	۸۴
۲۶	ربعی بن عامر	۲۴۷
۲۷	رشید رضا	۲۴۱، ۱۵
۲۸	الزحیلی	۳۰
۲۹	سلیمان بن عبدالله بن عبدالوهاب	۴۱
۳۰	سیدقطب	۲۱، ۱۶

٢١٠	الشعراوى	٣١
١٤٨	الشوكانى	٣٢
١٣٨ .٨	شيخ آلبانى	٣٣
٢٥١	الشنقيطى	٣٤
٧١	الشهرستانى	٣٥
٢٥٦	صالح بن حميد	٣٦
١٧٨	صالح السامرائى	٣٧
٩٨	صديق حسن خان	٣٨
١٦	عبدالرحمن السعدى	٣٩
٦٢	عبدالصبور "شاهين"	٤٠
٢٢٦	عبدالكريم "زيدان"	٤١
١١	العرجى	٤٢
٧٢	على صلابى	٤٣
١٠٠	على وافى	٤٤
١٩٢	عمرأشقر	٤٥
٢٤٤	فخرالدين رازى	٤٦
١٢	فريد عبدالقادر	٤٧
٣٩	فيروزآبادى	٤٨
٢٢	قاسمى	٥٩
٢٥٢	لين بول	٥٠
٥٨	المراغى	٥١
١٤٠	مصطفى السباعى	٥٢
٩٩	موسى بن ميمون الاندلسى	٥٣
٤٤	النوى	٥٤



## منابع و مصادر

فهرست منابع و مصادر بجز قرآن كريم همه از اسم مشهور به اساس حروف الفباء تنظيم گرديده است.  
قرآن كريم

۱. ابن ابى شيبه، أبو بكر، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستی عسی متوفی: (۲۳۵هـ) مصنف ابن ابی شيبه، ناشر: مكتبة الرشد - ریاض.
۲. ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم، متوفی: (۷۲۸هـ)، الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح، ناشر: دارالعاصمة، عربستان سعودی.
۳. ابن تیمیه تقی الدین، أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم متوفی: (۷۲۸هـ)، مجموع الفتوى ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف. - المدينة المنوره.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم متوفی: (۷۲۸)، اقتضاء الصراط المستقیم، ناشر: دار عالم الكتب، بیروت، لبنان، طبع پنجم: ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۹م.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام متوفی: (۷۲۸)، النبوات، ناشر: أضواء السلف - ریاض. طبع اول ۱۴۲۰هـ/۲۰۰۰م.
۶. ابن حزم، علی بن احمد بن سعید اندلسی ظاهری متوفی: (۲۴۱هـ) الاحكام في اصول الاحكام، ناشر: دارالحديث - قاهره طبع اول: (۱۴۰۴هـ).
۷. ابن حنیل، أبو عبد الله أحمد بن محمد الشیبانی متوفی (۲۴۱هـ) مسند احمد، ناشر: عالم الكتب - بیروت تاریخ طبع (۱۴۱۹هـ).
۸. ابن جریر، ابوجعفر محمد بن یزید بن کثیر الطبری (متوفی: ۳۱۰هـ) جامع البیان فی تأویل القرآن، ناشر: مؤسسة الرسالة، تحقیق: أحمد محمد شاکر، طبع اول ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م.
۹. ابن جریر، ابوجعفر محمد بن یزید بن کثیر الطبری متوفی (۳۱۰) تاریخ الامم والملوک (متوفی: ۳۱۰هـ) ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، طبع اول: ۱۴۰۷هـ.
۱۰. ابن الجوزی، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (متوفی: ۵۹۷هـ) زادالمسیر فی علم التفسیر، ناشر: دار الكتاب العربی - بیروت، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، طبع اول: (۱۴۲۲هـ).
۱۱. ابن الجوزی، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (متوفی: ۵۹۷هـ)، صفة الصفوة، ناشر: دار الحديث القاهرة- مصر تحقیق: أحمد بن علی، طبع (۱۴۲۱هـ/۲۰۰۰م).
۱۲. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر تونسوی (المتوفی: ۱۳۹۳هـ) التحریر والتنبؤ، ناشر: الدار التونسية للنشر - تونس، تاریخ: ۱۹۸۴هـ.
۱۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح بن محمد، (متوفی: ۱۴۲۱هـ) تفسیر عثیمین ناشر: دار الثريا للنشر والتوزيع، الرياض طبع اول: (۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م).
۱۴. ابن العربی، احكام القرآن، محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافری الاشبیلی المالکی (متوفی: ۵۴۳هـ) ناشر: دار الكتب العلمية، بیروت - لبنان، طبع سوم: ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا.
۱۵. ابن فارس، ابی الحسن احمد بن زکریاء قزوینی رازی متوفی (۳۹۵هـ) معجم مقاییس اللغة ناشر: دارالحیل بیروت - لبنان، تحقیق عبد السلام محمد هارون تاریخ نشر: ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م.
۱۶. ابن القیم، محمد بن أبی بكر بن أيوب بن سعد شمس الدین جوزیه (متوفی: ۷۵۱هـ)، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت.

١٧. ابن القيم ، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين جوزيه، متوفى ( ٧٥١هـ) هداية الحيارى في أجوبة اليهود والنصارى، ناشر: دارابن زيدون بيروت – لبنان طبع (١٤١٠هـ).
١٨. ابن القيم، محمد بن ابى بكر بن ايوب بن سعد شمس الدين جوزيه متوفى (٧٥١هـ) مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين، ناشر: دار الكتاب العربى – بيروت طبع سوم: ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦م، تحقيق: محمد المعتصم بالله البغدادي.
١٩. ابن كثير، عماد الدين أبو الفداء إسماعيل بن عمر بصرى دمشقى متوفى ( ٧٧٤هـ ) تفسير القرآن العظيم، ناشر: دارالطبية للنشر والتوزيع، طبع دوم (١٤٢٠هـ).
٢٠. ابن المنظور، احمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين انصارى الرويفعى الإفريقى، (متوفى(٧١١ هـ) لسان العرب ناشر: دارصادر، لبنان - بيروت.
٢١. ابن مهران، ابو هلال حسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى العسكرى (متوفى ٣٩٥هـ) الفروق اللغوية ناشر: دار العلم والثقافة للنشر والتوزيع، قاهرة – مصر.
٢٢. ابوالعباس، أحمد بن محمد بن على الفيومى الحموى، ( متوفى: نحو ٧٧٠هـ) المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، ناشر: المكتبة العلمية – بيروت.
٢٣. ابوزيد ، بكر بن عبدالله، بن محمد بن عبد الله (متوفى: ١٤٢٩هـ) معجم المناهى اللفظية، ناشر: دار العاصمة للنشر- والتوزيع - رياض، طبع سوم: ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م.
٢٤. ابوجعفر اعراب القرآن، أحمد بن محمد بن إسماعيل النحاس متوفى: (٣٣٨هـ) اعراب القرآن، ناشر: عالم الكتب تاريخ: ١٤٠٩هـ - ١٩٨٨م.
٢٥. أبو حيان، محمد بن يوسف بن على بن يوسف بن حيان أثير الدين أندلسى (متوفى: ( ٧٤٥هـ) البحر المحييط، ناشر: دارالفكر - بيروت، تحقيق: صدقى محمد جميل، سال طبع: (١٤٢٠هـ) .
٢٦. ابوالسعود محمد بن محمد العمادى متوفى (٩٨٢هـ) إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، ناشر: دار إحياء التراث العربى – بيروت.
٢٧. ابويعلى، احمد بن على بن المثنى الموصلى، متوفى ( ٣٠٧ هـ ) مسند ابويعلى، ناشر: دار المأمون للتراث.
٢٨. الأشعرى، أبو الحسن على بن إسماعيل (متوفى: ( ٣٢٤هـ) مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين . ناشر: دار فرانز شتاين، شهر فيسبادن (ألمانيا) طبع دوم: ١٤٠٠ هـ - ١٩٨٠ م.
٢٩. الاصبهى، مالك بن أنس بن مالك بن عامر مدنى (متوفى: ١٧٩هـ) مؤطا، ناشر: مؤسسة الرسالة، سال نشر: (١٤١٢هـ).
٣٠. اصفهانى، ابوالقاسم حسين بن محمد بن المفضل، متوفى ( ٥٠٢ ) المفردات فى غريب القرآن ناشر: دارالمعرفة – لبنان.
٣١. آلبانى، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودرى الألبانى (متوفى: ١٤٢٠هـ) ناشر: دار المعارف، رياض – عربستان سعودى، طبع اول: ١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م.
٣٢. آلبانى، محمد ناصرالدين متوفى ( ١٤٢٠هـ ) ظلال الجنة فى تخريج السنة لابن أبى عاصم، ناشر: المكتب الإسلامى – بيروت طبع سوم: (١٤١٣).
٣٣. البخارى، محمد بن اسماعيل، متوفى: (٢٦٥هـ). صحيح البخارى. ناشر: عالم الكتب – بيروت چاپ پنجم.
٣٤. البغوى، أَبُو مُحَمَّدٍ حُسَيْنُ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ فَرَاءِ شَافِعَى متوفى: ( ٥١٠هـ)، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، ناشر: دار إحياء التراث العربى – بيروت، تحقيق: عبدالرزاق المهدي طبع اول: (١٤٢٠هـ).

٣٥. البقاعي، إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر متوفى: ( ٨٨٥هـ) نظم الدرر في تناسب الآيات والسور، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، طبع اول: ١٤٠٥ هـ.
٣٦. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر متوفى: (٤٥٨هـ) دلائل النبوة، ناشر: دارالكتب العلمية - بيروت طبع اول: ١٤٠٥ هـ.
٣٧. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي البيهقي أبو بكر متوفى: (٤٥٨هـ) سنن الصغرى، ناشر: مكتبة الدار- مدينة المنورة تاريخ نشر: ١٤١٠ - ١٩٨٩ م.
٣٨. الحلبي، أبو العباس، شهاب الدين، أحمد بن يوسف بن عبد الدائم متوفى: (٧٥٦ هـ)، عمدة الحفاظ في تفسير أشرف الألفاظ، ناشر: دار الكتب العلمية، طبع اول: ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م.
٣٩. الحموي، أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي متوفى: ( نحو ٧٧٠هـ) مصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ناشر: المكتبة العلمية، بيروت - لبنان.
٤٠. الجرجاني، علي بن محمد بن علي، متوفى: (٨١٦هـ) التعريفات، مكتبة اعزازيه، مردان - باكستان.
٤١. الجزائري، جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر، ايسر التفاسير، ناشر: مكتبة العلوم والحكم، مدينة المنوره - عربستان سعودى، طبع پنجم: ١٤٢٤هـ/٢٠٠٣ م.
٤٢. الجوهرى، اسماعيل بن حماد متوفى: (٣٩٣هـ) الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق أحمد عبد الغفور عطار، ناشر: دار العلم للملايين - بيروت طبع: چهارم (١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م).
٤٣. الخلف، سعود بن عبدالعزيز، دراسات في الأديان اليهودية والنصرانية، ناشر: مكتبة أضواء السلف، الرياض، المملكة العربية السعودية.
٤٤. الدارمي، عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام، متوفى: (٢٥٥) سنن الدارمي، ناشر: دار المغنى للنشر- والتوزيع، عربستان سعودى، طبع اول: (١٤١٢ هـ - ٢٠٠٠ م).
٤٥. الذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز متوفى: (٧٤٨ هـ) العرش ناشر: عمادة البحث العلمى بالجامعة الإسلامية - المدينة المنورة، طبع (١٤٢٤هـ).
٤٦. الرازى، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمى فخر الدين، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير (متوفى: ٦٠٦هـ) ناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، طبع سوم: (١٤٢٠هـ).
٤٧. الزحيلي د. وهبة بن مصطفى متوفى (٢٠١٥ م) تفسير المنير ناشر: دار الفكر المعاصر - بيروت، دمشق، طبع دوم (١٤١٨هـ).
٤٨. الزحيلي، أ.د. وَهْبَةُ الزُّحَيْلِيِّ، متوفى (٢٠١٥ م) الفقه الاسلامى وادلتة، ناشر: دارالفكر- سوريه - دمشق، طبع: چهارم.
٤٩. الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمر الخوارزمى متوفى: (٥٣٨هـ) الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ناشر: داراحياء التراث العربى، بيروت، تحقيق عبدالرزاق المهدي.
٥٠. زيدان عبدالكريم متوفى (١٤٣٧هـ) - اصول الدعوة، ناشر: جمعيت اصلاح وانكشاف اجتماعى افغانستان، تاريخ (١٤٣٣هـ).
٥١. السباعى، مصطفى بن حسنى متوفى: (١٣٨٤هـ) المرأة بين الفقه والقانون، ناشر: المكتب الاسلامى، بيروت - لبنان.
٥٢. السامرائى، فاضل بن صالح بن مهدي بن خليل البدرى، لمسات بيانية في نصوص من التنزيل، ناشر: دار عمار للنشر والتوزيع، عمان - الأردن، طبع سوم ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م.
٥٣. السجستاني، ابوداود سليمان بن الاشعث متوفى: (٢٧٥هـ) سنن ابوداود، بيروت - لبنان.

٥٤. السعدى، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله متوفى ( ١٣٧٦هـ) تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، ناشر: مؤسسة الرسالة طبع اول تاريخ: ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠ م.
٥٥. السمعاني، تفسير القرآن، أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المرزى التميمى الحنفى ثم الشافعى (متوفى: ٤٨٩هـ) تحقيق: ياسر بن إبراهيم وغنيم بن عباس بن غنيم ناشر: دار الوطن، رياض - عربستان سعودى. طبع اول: ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م.
٥٦. سيد قطب، إبراهيم حسين الشاربي متوفى: ( ١٣٨٥هـ) في ظلال القرآن، ناشر: دارالشروق - بيروت طبع هفدهم (١٤١٢هـ) تحقيق: محمد سيد كيلانى.
٥٧. السيوطى، الأشباه والنظائر، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين (متوفى: ٩١١هـ) ناشر: دار الكتب العلمية- بيروت. طبع اول: ١٤١١هـ - ١٩٩٠م.
٥٨. الشعراوى، محمد متولى متوفى: (١٣١٨هـ) تفسير الشعراوى ناشر: مطابع اليوم.
٥٩. الشنقيطى، محمد أمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكنى (متوفى: ١٣٩٣هـ) أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، طبع: ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م.
٦٠. الصلابى، على محمد، الوسطية في القرآن الكريم، مكتبة التابعين، القاهرة - مصر طبع اول ( ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م).
٦١. الصنعانى، أبو بكر بن همام بن نافع الحميرى اليمانى متوفى: ( ٢١١هـ) مصنف عبدالرزاق ناشر: مجلس علمى - هند.
٦٢. عزبن عبدالسلام، عبد العزيز بن عبد السلام، دمشقى شافعى متوفى: ( ٥٧٨ هـ / ٦٦٠ هـ)، اختصارالنكت للماوردي، ناشر: دارابن حزم - بيروت.
٦٣. العسقلانى، أحمد بن على بن حجر أبو الفضل متوفى: (٨٥٢هـ) الفتح البارى، ناشر: دارالمعرفة - بيروت.
٦٤. العتبيى، عمر بن سليمان بن عبد الله الأشقر، متوفى: (١٤٣٣هـ) العقيدة في الله، ناشر: دار النفائس للنشر- والتوزيع - الأردن، طبع ١٢سال ( ١٤١٩ هـ).
٦٥. العتبيى، عمر بن سليمان بن عبد الله الأشقر، متوفى: (١٤٣٣هـ) مَقاصدُ المُكَلِّفِينَ فيما يُتَعَبَّدُ بهِ لِربِّ العَالَمِينَ ناشر: مكتبة الفلاح - كويت طبع اول: (١٤٠١ هـ - ١٩٨١ م).
٦٦. على الجمعه محمد بن عبد الوهاب، المدخل إلى دراسة المذاهب الفقهية، ناشر: دارالسلام - قاهره، طبع دوم: (١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م).
٦٧. عودة، عبدالعزيز بن عبدالرحمن، الاسلام دين الوسطية - غزه فلسطين.
٦٨. فريد عبدالقادر - الوسطية في الاسلام مفهوما وواجباتها وتطبيقاتها، ناشر: جامعة الامام محمد بن سعود، تاريخ: ١٤١٠هـ رياض- سعودى.
٦٩. القاسمى، محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق متوفى: (١٣٣٢هـ) محاسن التاويل ناشر: دار الكتب العلميه - بيروت تحقيق: محمد باسل عيون السود طبع اول ( ١٤١٨ هـ).
٧٠. قرضاوى، يوسف، كلمات في الوسطية الاسلامية ومعالمها، ناشر: دارالشروق، قاهره - مصر.
٧١. قرضاوى، يوسف، الصحة الاسلامية بين الجمود والتطرف، ناشر: دارالشروق، قاهره - مصر. طبع (١٤٢١هـ - ٢٠٠١م).
٧٢. قرضاوى، يوسف، العقل والعلم في القرآن الكريم، ناشر: المكتبة الوهبة، قاهره - مصر.
٧٣. القرطبى، ابو عبدالله محمد بن احمد شمن الدين متوفى: (٦٧١هـ)، الجامع لاحكام القرآن ناشر: دارعالم الكتب، رياض، تاريخ طبع: ١٤٢٣هـ).

٧٤. القزويني، أبو عبد الله محمد بن يزيد متوفى (٢٧٥هـ) سنن ابن ماجه، ناشر: دارالفكر بيروت - لبنان، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقى.
٧٥. القطان، مناع بن خليل (متوفى: ١٤٢٠هـ) مباحث في علوم القرآن، ناشر: مكتبة المعارف للنشر- طبع سوم: ١٤٢١هـ- ٢٠٠٠م.
٧٦. القطان، مناع بن خليل (متوفى: ١٤٢٠هـ) تاريخ التشريع الاسلامي، ناشر: مكتبة وهبة طبع: ١٤٢١هـ- ٢٠٠٠م.
٧٧. القنوجي، صديق بن حسن خان متوفى (١٣٠٧هـ) إيجاد العلوم، ناشر: دارابن حزم طبع الاول: ١٤٢٣هـ- ٢٠٠٢م.
٧٨. الماوردي، أبو الحسن على بن محمد بن محمد بن حبيب بصرى بغدادى، (متوفى: ٤٥٠هـ) النكت والعيون، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، تحقيق: سيد ابن عبد المقصود بن عبد الرحيم.
٧٩. المرغى، احمد مصطفى، متوفى: ١٣٧١هـ) تفسير المرغى ناشر: مطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده - مصر.
٨٠. ١- المكي، محمد مكي ناصرى، (متوفى: ١٤١٤هـ) التيسير في أحاديث التفسير، ناشر: دارالغرب الإسلامى بيروت - لبنان.
٨١. الموحى، عبدالرزاق رحيم صلال، العبادات في الاديان السماويه، ناشر: الاوائل للنشر والتوزيع والخدمات الطباعيه - دمشق.
٨٢. المودودى، أبو الأعلى بن أحمد حسن (متوفى: ١٣٩٩هـ) المصطلحات الأربعة في القرآن، تخريج: محمد ناصر الدين الالبانى.
٨٣. النابلسى محمد راتب، موسوعة الإعجاز العلمى في القرآن والسنة، [www.nabulsi.com](http://www.nabulsi.com) تاريخ مراجعته: ١٣٩٧ / ٧ / ١٦.
٨٤. الندوى، على أبو الحسن بن عبد الحى بن فخر الدين متوفى (١٤٢٠هـ) ماذا خسّر العالم بانحطاط المسلمين ناشر: مكتبة الايمان، المنصوره.
٨٥. النسائى، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن على الخراسانى، (متوفى: ٣٠٣هـ) سنن الكبرى ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت طبع اول: ١٤٢١هـ - ٢٠٠١م.
٨٦. النووى، أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف (متوفى: ٦٧٦هـ) المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج ناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت طبع دوم: ١٣٩٢هـ.
٨٧. النيسابورى، مسلم بن حجاج، متوفى: (٢٦١هـ) صحيح مسلم ناشر: مكتبة البشرى كراچى - باكستان.
٨٨. الوسيط، مجموعه علماء تحت اشراف مجمع البحوث الاسلاميه ازهر، ناشر: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية.
٨٩. جمال بن احمد بن بشير، الآثار الوارده عن أئمة السنة في ابواب الاعتقاد، ناشر: دارالوطن - رياض.
٩٠. اللويحق، عبدالرحمن بن معلا، مشكلة الغلوفى الدين في العصر الحاضر أسبابه وعلاجه، ناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان. تاريخ طبع: (١٩٩٩م - ١٤٢٠هـ).

## Summary Summary

This dissertation comprises of the preface, three chapters and conclusion of the thesis, It discuss a very important issue that is "the moderation in the Holly Quran", and the details of subjects in this thesis are mentioned as below:

First chapter is consisting of two sub chapters, which are discussing the linguistic roots of the word (اعتدال) and its meanings.

First sub chapter is composed of four issues, which are simply “moderation (وسطيت) and its application in The Holly Quran”, secondly “IETEDAL” and its application in The Holly Quran, thirdly moderation and its synonyms like: Adl, Iqtisad, Mizan, Qestas, fourthly “Right way” and its usage, the viewpoint of Mufasreen about the interpretation of “صراط مستقيم” (The right way) and at the end discussing about relations between moderation and (صراط مستقيم) “The Right way” will be discussed. In second sub chapter, I will elaborate regarding the antonyms of moderation in the Holly Quran.

This fore-mentioned discussion includes two other following subjects such as extremism (افراط) and hyperbole types of extremism (غلو), and second topic is focusing on negligence (تفريط) and types of negligence.

Second chapter of the thesis discusses the core subjects, which is concentrated on the methods and styles of moderation in the Holly Quran.

This chapter is divided in four sections.

The title of first topic focuses on moderation in belief, and it is also divided into four sub parts such as (١) introduction of belief (٢) kinds of belief (٣) symbol and aspects of moderation in belief (٤) moderation of Islamic thoughts, concepts and Islamic worldview in the Holly Quran. Moreover, we will compare the beliefs, religious concepts and thoughts in various religions, all these topics will be discussed in detail in this section.

Moderation in legislation and worship and obligations of fallowers, in the light of The Holy Quran is discussed in chapter ٣, and it is divided into ٥ other sub topics:

First topic is identifying the meaning of (التكليف), and (التشريع) and the roots of the two words in the Holly Quran with their meanings.

Second subject states about methods and sorts of Quranic moderation in (Takleef) and (Tashree'a) which bring reasons from the verses of Quran verses the simplification of meaning.

Second subject is mainly discussing the moderation in (تكليف) and (تشريع) in the light of The Holy Quran. Some points about the comparison of various religions about the above topics will be discussed here too.

Topic number four focuses on moderation about the earning and spending of wealth in the light of The Holy Quran, and I have discussed about mentioned topics in two parts: first part for earning and second part is about moderation in expenses. Moreover, wasting of wealth and shortage in expenses (Stinginess) behavior are discussed in this part. At the end of this topic I have added some verses of The

Holy Quran which indicates the moderation about the earning and expenses wealth clearly.

In the fifth and last subjects, ۲<sup>nd</sup> topic of chapter two is about the moderation of Islam in holy war (Jihad) and armed conflict or combat. In this topic, some patterns of the past and current people are provided here, and explained about their conditions before revealing the verses of Jihad and after that, moreover, I have discussed the aspects and outcomes of moderation and shortage and leaving of holy war and then finalized the discussion with a brief conclusion.

The sixth subject is consisted of six topics as mentioned (۱) Introduction of worship, (۲) excess and freeze in worship, (۳) methods and types of worship according to holly Quran. (۴) moderation reasons about worship in Islam and so among other religions and their simultaneities, and eventually the columns and principles of worshipping in Islam will be discussed with providing sufficient reasons and explanation of moderation.

Topic four, chapter two is about ethic in Islam. This topic has four subjects. First subject is introducing of ethics along with ethic meaning, analyzes and interpretation. Second subject is source of ethic, principles and virtue of ethic according to holly Quran and a comprehensive statement about ethics in Islam.

Third subject is explaining the Islamic ethic moderation by the verses of holly Quran and Quran recommendations about ethic based on ability of human.

The fourth and last subject explains the relations between ethic and belief and relation of ethic with worship and decree along with illustrations from Quran and also explains the specifications of faithful person according to Quran. The discussion will be finalized with conclusion.

Chapter three of this thesis report is about symbols of moderation according to the holly Quran. This section discusses two main topics: (۱) about the welfare of nation, which is summarized as mentioned below:

First, about interpretation and analyzing of verse ..... كنتم خير أمة ..... ,explains the well-being of nation, but the second topic is discussing about disburdenment, which is one of the wellbeing of the nation. The topic is divided into three subjects briefly. First subject is the introduction of disburdenment based on significance of the respectable interpreted books and dictionaries, and second subject explains the meaning of disburdenment and its usage.

Third Chapter is about some of those reasons that explain the capabilities of human against decree and disburdenment of problems by Islam.

At the end, this thesis is ended with two sections: summary of all discussion, proposals and conclusion.

Faiz Mohammad Fayez

Kabul-Afghanistan

۲۷/۰۶/۱۳۹۷ = ۱۸ September ۲۰۱۸



**Salam University**  
**Faculty of Sharia and Law**  
**Master Program in Tafsir and Hadith**



**Islamic Republic of Afghanistan**  
**Ministry of Higher Education**  
**Private Universities Presidency**

# **Moderation in the Holly Quran**

**A Master's thesis**

**Student: Faiz Mohammad 'Fayez'**

**Supervisor: Dr. Misbahullah 'Abdul Baqi'**

**year: - ۲۰۱۸**





**Salam University**  
**Faculty of Sharia and Law**  
**Master Program in Tafsir and Hadith**



**Islamic Republic of Afghanistan**  
**Ministry of Higher Education**  
**Private Universities Presidency**

# **Moderation in the Holly Quran**

**A Master's thesis**

**Student: Faiz Mohammad 'Fayez'**

**Supervisor: Dr. Misbahullah 'Abdul Baqi'**

**year: - 2018**